

پایتختهای شاهنشاهان هخامنشی

تخت جمشید

علی سامی





موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه
میدان انقلاب، اول خیابان کارگر جنوبی، بن بست گشتاسب، شماره ۴ طبقه همکف
تلفکس: ۶۶۹۶۱۵۲۲ و ۷-۶۶۹۷۵۲۴۶

دفتر مرکزی: تهران، بزرگراه کردستان، خ. ۲۸ غربی شماره ۳۲ طبقه اول
تلفکس: ۶۶۲۶ ۸۸۰۰ تلفن همراه: ۱۰۵۴۰۹۸ -۰۹۱۲
www.pazinehpress.com
چاپ اول : ۱۳۸۹

نام کتاب : پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی
نویسنده : علی سامی

صفحه آرایی و طراحی: مهندس امیر بهنام

لیتوگرافی و چاپ : غزال
صحافی: قبادی
شمارگان : ۱۰۰۰
قیمت: ۱۲۵۰۰۰ ریال
شابک: ۱-۶۲-۹۹۲۲-۹۶۴-۹۷۸

سرشناسه: سامی، علی ۱۲۸۹-۱۳۶۸
پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی: شوش-هگمتانه: تخت جمشید / علی سامی
مشخصات نشر: تهران، پازینه، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری: ۵۱۲ ص. مصور
شابک: ۱۲۵۰۰۰ ریال: ۱-۶۲-۹۹۲۲-۹۶٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
عنوان دیگر: تمدن هخامنشی
موضوع: تخت جمشید – طرح و ساختمان
شناسه افزوده: ضرغامی، سعید، ۱۳۵۶-
رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ۴س۳ت/۵۵ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۶۳۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۷۰۵۰۹

جلد سوم تمدن هخامنشی

پایتخت های شاهنشاهان هخامنشی

شوش ـ هگمتانه

تخت جمشید

علی سامی

طرح [illegible]ی جلد: نقش شیر بال[illegible] با [illegible] انس[illegible] بر روی کاشی های
لعابدار ش[illegible] ـ دور[illegible] هخا[illegible] ([illegible])

جلوه‌گاه کمال و هنر و شکوه باستانی ایران

نمودار شکوه و بزرگی امپراطوریها درشرق باستان، علاوه برجهانگیری و گسترش حوزه فرمانفرمائی ، بنیاد پایتختهای بزرگ و کاخهای عالی وزیبا وپرستشگاهها وآرامگاهها بوده است، واینك نیزآنچه‌ازقدرتهای‌کهن برجامانده، برهمین‌گونه است. دیدار وبررسی این آثار برای‌کسانی‌که درهزاره‌ها وسده‌ها پس از آنان آمده‌اند وبرآن‌آثارگذشته‌اند، ویا آنانیکه میآیند ومیگذرند، سبب حیرت وعبرت است وبپایه بلند دانش واندیشه عالی‌مردانی‌که‌بوجودآورنده این‌چنین‌شگفتیها بوده‌اند، پی‌میبرند.

تخت جمشید هم درشمار یکی ازآن چند یادگار ونمودارهای شکوهمند هنری است، که اندیشه رسا وبلند نظری‌کارفرمایانی بزرگوار، وهنرورانی چیره دست، آنرا بوجودآورده وروزگارانی تختگاه شاهنشاهی بزرگی بوده‌که برخاور وباختردنیای روز فرمان میرانده ونیازگاه پادشاهانی‌ازسند وخوارزم تا قلب افریقا واروپا بوده، که برآن درگاه نماز میبرده‌اند وخاکش را توتیا وار دردیدگان خود میکشیدند. سرانجام مانند صدها شهروکاخ ، ازآتش بیدادگران وتیشه نابخردان درامان نماند و ویران‌گردید . ولی با وجود همه بیمهریهای روزگار و گذشت بیست و اندی قرن و دست و پنجه نرم‌کردن باتاراجگران مقدونی وتازی وترك وتاتار، وسایررویدادها ودگرگونیها ، بازآنچه بجا مانده ،گویای شکوه وبزرگواری ودانشوری وهنرمندی مردمان این مرز وبوم بوده و چون‌گوهری تابناك وبی‌همتا، برتارك فرهنگ وهنرجهان میدرخشد . گوهری‌که گذشت روزگار نتوانسته درخشندگی و تابندگیش را محو سازد . هراندازه بشرپایه‌های‌رفیع تمدن را بیشتر به‌پیماید، باهمیت‌وهنرنمائی‌تخت‌جمشید واندیشه‌های عالی‌کارفرمایان وسازندگان آن بیشتر پی میبرد ، پی بردنی توام با اعجاب وتحسین .

روزی نمیگذردکه‌کسانی ازگوشه وکنار جهان بدیدار تخت جمشید نشتابند ومسحور وفریفته هنرنمائیها وزیبائیهایش نشوند . دیدار آثار فراوان وبا عظمت این

پایتخت کهنسال، فصلی از کمال ودانش وهمت بلند واستادی مردمان دوهزارو پانصد سال پیش این سرزمین را بروی شخص میگشاید، وهر خشت وسنگ این بنا، چون آئینه‌ای نمودار نیروی خلاقـه مردمانی است، که اساس وشالوده تمدن جهانی را پی ریزی کردند. اینجا، دندانه هر قصر شبندی نومیدهدو هر سنگی که از سقف ودیوارش فرو میریزد، سرگذشتی راحکایت مینماید، سرگذشتی شیرین ازشکوه وجلالها، تلخ از کینه توزیها ونامهربانیها!

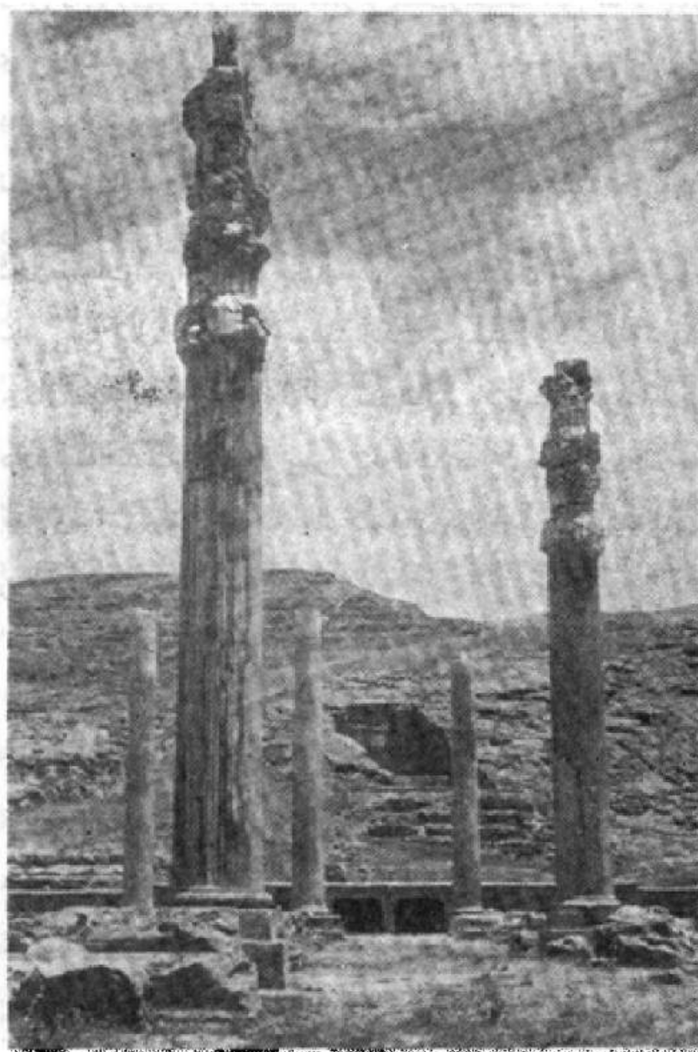
* * *

مطالبی که در صفحات آتی از لحاظ خوانندگان عزیز میگذرد، نتیجه کاوشها و بررسیهای فنی باستان شناسی سی سال[1] در تخت جمشید است که بیست ویکسال آخر آنرا[2] خود مستقیماً عهده دار آن بوده، واز روی کمال دقت تنظیم یافته‌است. نویسنده کمال افتخار ومباهات را داردکـه قسمت مهمی از بهترین اوقات عمر خود را، در راه خدمتگزاری وکاوش وپژوهش وصیانت چنین میراث عظیم کهنسال ملی مصروف داشته است وجا دارد که بسبب این موفقیت، برخود ببالد*.

شیراز - علی سامی
دی ماه ۱۳۴۸ خورشیدی

۱- پائیز ۱۳۱۰ تا بهار ۱۳۴۰ خورشیدی ۲- ازبهار ۱۳۱۹ تا بهار ۱۳۴۰ خورشیدی

* کتاب مذکور از سلسله انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز است که قابل قدردانی است. (پازینه)



« بیاد آورید که شما خاك هستید . نسلها بدنیا خواهند آمد و خواهند رفت ، شهرها ساخته میشودو سپس ویران خواهد گردید . ملتهائی بوجود خواهند آمد وراه زوال خواهند پیمود. اما ما، تاابدبرجای ایستاده ایم . »
تا بدنیا بگوئیم که کشور ایران ازهزاران سال پیش فرهنگ وهنر شگرف و نیروی عظیمی داشته است .

نکات مهم تاریخی
که کاوشهای سی ساله تخت جمشید روشن ساخت

از کاوشهای باستان شناسی درتخت جمشیدکه سی سال تمام از ۱۳۱۰ خورشیدی تا ۱۳۳۹ بطول انجامید، نکات‌مهم تاریخی را که تاپیش ازکاوشها دربوته ابهام یاتردید بود،روشن‌ساخت وپرتوهای خیره‌کننده‌ای به تاریکیهای تاریخ هنر و فرهنگ دوران درخشان هخامنشی‌انداخت، که‌قسمتهای برجسته‌ومهم‌آن‌بشرح زیرخلاصه میگردد :

۱- **پیدایش سی هزار لوحه‌گلی نوشته** : دراواخرسال۱۳۱۲ درگوشه شمال شرقی‌صفه ، روی حصار شمالی ، باطاقهائی برخوردکردندکه درون‌آنها سی‌هزاروچند لوحه‌گلی بایگانی شده بود . لوحه ها با خط عیلامی ، و حاوی اطلاعات بسیار جالب وگرانبهائی از امور محاسباتی و بمنزله سند دستمزد کارگرانی بوده است کـه برای احداث کاخ عظیم تخت جمشید و تزئینات آن‌کار میکرده اند . نظیر همین الواح در سال ۱۳۱۶ نیز تعدادی در حدود ۷۵۰ خشت نوشته ، هنگامی‌که‌کاوش در ساختمانهای معروف بخزانه تخت جمشید (مشرق صفه در دامنه‌کوه رحمت) انجام میگرفت ، پیدا شد ، کـه ۴۶ عدد آن سهم هیئت علمی امریکائی و بدانشگاه شیکاگو انتقال داده شد وبقیه درموزه ایران باستان نگاهداری میگردد .

محلی‌که‌این الواح در آنجا پیداشد عبارت ازاطاقها وراهروهائی‌است‌کدرویهمرفته در حدود ۲۷۰۰ مترمربع (۲۳ × ۱۱۷متر) وسعت داشته و از خشت خام ساخته شده ، و مشرف بدره شمالی خارج از تخت جمشید میباشد . ارتفاع خاك در این محل ، از

یکمتر تاچهار متر وتمام دیوارهایش ازخشتهای کلفت بناگردیده بود .

سه اطاق و راهروی ازاین ساختمان ،کــه بنام دبیرخانه نامیده شده ، در همان اواخر سال ۱۳۱۲ و اوائل سال ۱۳۱۳ خاکبرداری شدو بقیه از سال ۱۳۳۰ باینطرف زمانی‌کــه کاوشهای تخت جمشید تحت نظر اینجانب انجام میگــرفت مورد کاوش قرارگرفت .

چون برای خواندن و ترجمه این خشتهــای نوشته ، میبایستی نخست آنهـا را با وسائل مخصوص پاك وتمیزکرد وسپس مورد مطالعه وبررسی استادان خط عیلامی قرار داد ، واینکار درآنزمان در ایران بآسانی میسرنبود ، از اینرو برحسب تقاضای هیئت علمی امریکائی ، و تصویب دولت ، الواح در پنجـاه صندوق بسته بندی و بطور امانت بدانشگـاه نامبـرده فرستاده شد . بررسی و پژوهش روی این نوشته هـا ، چند سالی بواسطه مرگ پرفسور **جمس هانری بریستد**[1] رئیس بنگاه شرقی شیکاگو و آغاز جنگ دوم جهانی ، واشتغال دانشمندانی‌که‌آشنا بخط میخی عیلامی بودند درخدمات جنگی ، بتأخیر افتاد ، سرانجام در۱۹۴۵ پرفسور **ژرژکامرون**[2]کــه از استادان بنام خطوط قدیمه شرق است ، موفق بخواندن وترجمه معدودی ازآنهاگردید . ازآنجمله ۸۵ لوحه جالب ترین آنهاست کــه بطور مشروح ضمن کتابی بنام الواح گلی خزانه تخت جمشید[3] چاپ ودر ۱۹۴۸ ازطرف بنگاه شرقی‌شیکاگوانتشار پیداکرد . این‌کتاب شصت وپنجمین نشریه مؤسسه شرقی نامبرده را تشکیل میدهد .

برای پاك‌کردن ونمودار ساختن نقش خطهای روی خشتها ، پس از آزمایشهائیکه توسط استادان فن بعمل آمد ، طریقه‌ایراکه **دکتر دبواز**[4] پیشنهادکــرد ، سودمندتر تشخیص داده شد و ملاك عمل‌قرارگرفت، وآن چنین بودکه پس از پاك‌کردن الواح از خاکهای زائدی‌کــه روی خطها را پوشانیده بود ، امونیاك را در انتهای لوله شیشه‌ای قرار داده آنرا حرارت دادند . دراین هنگام امونیاك بصورت بخار درآمده و از لوله

---

1 - J . H . Breasted
2 - G . G . Cameron
3 - Persepolis treasury tabletes
4 - Dr . N . C. Debevoise

خارج میگردد و بسطح خشت نوشته ،که برابر دهانه‌لوله قرار گرفته، برخورد نموده، بصورت قشری سفید بروی او مینشیند . درنتیجه رنگ تیره وناصاف لوله‌گلی یك هوا و واضح شده ،گوئی خط بخوبی نمایان میگردد ، آنگاه بادوربینهای دقیق عکاسی ازجهات مختلف لوحه ، عکسبرداری کرده‌سپس‌عکسها را موردمطالعه قراردادند .

اندازه لوحه‌ها یکسان نیست ولی اکثراً باندازه ۲×۴×۸ سانتیمتر میباشدکه تمام اطراف وجوانب آن با خط میخی عیلامی نوشته شده است . ژرژکامرون وپاره‌ای دیگرازپژوهندگان حدس زده‌اندکه ترجمه این الواح شاید بخط وزبان آرامی روی چرم هم نوشته شده وتوسط بندی بالواح چسبانده شده‌که ضمن‌آتش‌سوزی‌تخت‌جمشید چرمها سوخته وازبین رفته است .

خوانده شدن این لوحه‌ها نکات مهم تاریخی وارزنده‌ای پدید آورد ، از آنجمله:

الف : تا پیش‌ازپیدایش وترجمه‌این‌الواح ، عقیده بسیاری‌ازباستان‌شناسان‌وتاریخ نویسان بر این بود که کاخهای عظیم شاهنشاهان هخامنشی هم مانند هرمان وآرامگاهها وپرستشگاهها وکاخهای پادشاهان مصر و آشور وبابل و سایرکشورهای شرق باستانی ، با بیگاری وبکمك‌اسیران و مردمان‌کشورهای زیردست، انجام گرفته است . هماتطور که پس از این دودمان باز هم تاقرنها بعد از میلاد کشور گشایان ، بناهای مهم خود را بدست اسیران و برده‌ها انجام میداده اند ، برای ساختمان هرم بزرگ کئوپس درمصر بطوریکه تاریخ نویسان قدیم یونان نوشته‌اند مدت سی سال روزانه یکصد هزار نفر برای جداکردن سنگ وآوردن پای‌کار و نصب آنها بیگاری میداده‌اند . دیوار عظیم چین‌که در قرن سوم پیش‌ازمیلاد توسط **چین شی هوانگ** (۲۴۶ تا ۲۱۰ق.م) پادشاه مقتدر چین ساخته شد ویا **کولیزه**[1] «نمایشگاه عظیم رم قدیم»که در اواخر قرن اول میلادی بدست **وسپازیانوس** (۶۹ تا ۷۹ب . م) شروع بساختمان شد ودرزمان تی‌توس (۷۹ تا ۸۱ ب . م) باتمام رسید، ده هزار و بقولی پنجاه هزار اسیر یهودی،مدتی درحدود ده سال برای ساختمان این نمایشگاه بیگاری دادند ورنج‌کشیدند وهنگام‌گشایش ، عده‌ای ازآنها را خوراك درندگان‌ساختند .

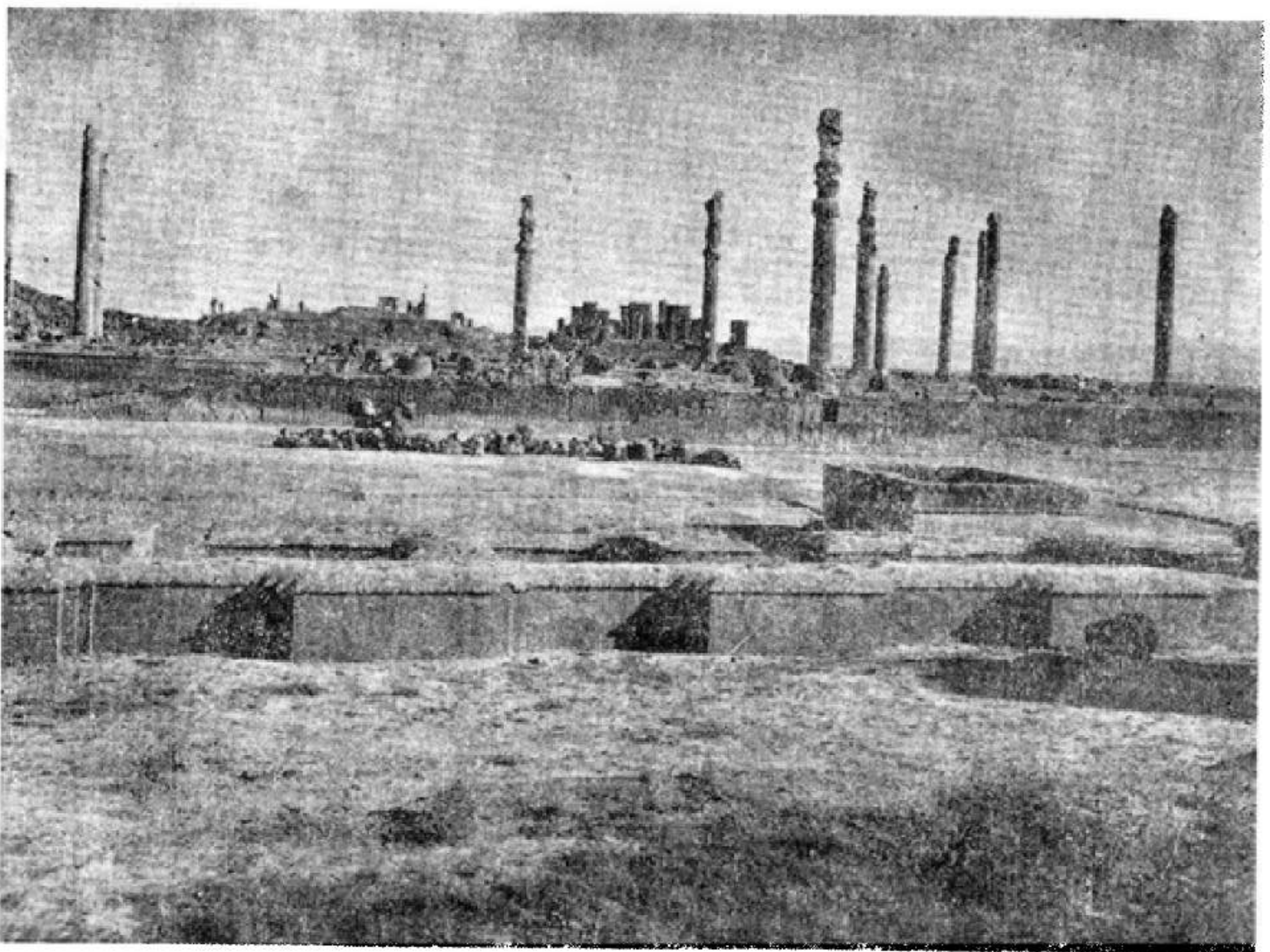
1 – Colisée

ژوستی نین امپراطور روم شرقی(۵۲۷ تا ۵۶۵میلادی)معاصر**خسروانوشیروان** شاهنشاه بنام ساسانی ، برای ساختمان کلیسای **سنت صفی** مدت پنج سال روزانه ازده هزار نفر اسیر،کار مجانی‌کشید ، بقدری در این معبدکار شده بودکــه روز ۲۷ دسامبر سال ۵۳۷ میلادی هنگام گشایش ، چشم ژوستی نین از زیبائی آنجاخیره شد و گفت: «شکر خدائی راکه مرا شایسته انجام چنین امر خطیری دانست ، ای سلیمان من برتو شکست واردآوردم!». **پطرکبیر** برای احداث شهر **پطروگراد** درکنارخلیج فنلاند دراوائل قرن هیجدهم میلادی روزانه از چهل هزار نفر رعیت و کارگر در آن سرمای توان فرسای شمال روسیه بیگاری کشید .

پس از پیــدایش و خواندن این صورت حسابهای محکم ساختمانی،بشرحی که در بالا بیان شد و آگاهی بر دستمزد عادلانه جنسی و نقدی کــه بکارگران و هنرمندان بلااستثنا پرداختهشده ، مسلم‌گردید،کهدر دربارهخامنشی ، بیگاری وکار بدون دستمزد وپاداش ، موضوع ومفهومی‌نداشته وکلیه‌کارگران واستادان اعم ازدرودگر،سنگ‌تراش، پیکرساز ، منبت‌کار ، آهنگر، مس‌کار ، زره ساز ، پیشه‌ور ، زرگروسایر خدمتکاران وکارکنان دیوانی، چون‌پیشوایان دینی ، مأموران وصول مالیات ، آبجوساز،کشتکار ، تیمارکن اسبها ، چارپادار ، خربنده ، وغیره روزانه دستمزدی‌بفراخورتبحرواستادی‌در کار ، باپول نقره (کارشا) ازخزانه شاهنشاهی دریافت میداشتند .

ب : ملیت وقومیت‌کارگران اغلب‌در لوحه‌ها ذکرشده، مانند سنگتراش یا درودگر مصری ،کارگــر سوریه‌ای . از روی این لوحه‌ها تاحدی معلوم گردیدکه استادکاران‌و هنــرمندانی‌کــه کاخ با شکوه تخت جمشید را بوجود آورده‌اند از کدام کشور جــزء شاهنشاهی بوده، وتصورمیرود کارگــرانی‌که ملیت آنها در لوحه‌هــا یاد نشده ، پارسی یا مادی بوده‌که نیازی بمعرفی نداشته‌اند . دراین لوحه‌هــا بکارگران **یونیه و کاری** اشاره شده ، ولی از کارگر یا هنرمند یونانی بکلی نامی برده نشده است . جای دیگر دراین باره مشروح‌ترصحبت خواهد شد .

ج : اشاره بتعرفه‌هــای سلطنتی در لوحه‌هــا ، معلوم میدارد کــه اجناس و آذوقه



منظره کاخ آپادانا وتالار ورودی تخت جمشید

ومایحتاج عمومی، دارای نرخهای ثابت ومشخصی بوده که توسط کارشناسان دیوانی تعیین واعلام میگردیده ، زیرا درچندلوحه صریحاً ذکر شده که بهای آردوشراب و گوسفندی که درعرض ماه بطور مساعده بکارگرداده شده ، هنگام پرداخت دستمزدو تنظیم سندخرج از روی نرخ وتعرفه سلطنتی ارزیابی و از دستمزد کارگر کسرشده است .

درلوحه شماره ۱۸ بهای گوسفند از روی تعرفه دیوانی سه شکل نقره ، ویك کوزه شراب یك شکل نقره ارزیابی گردیده است (هرشکل نقره تقریباً معادل با ۱۹ نخود نقره بوده است .)

د : تکمیل اسامی ماههای دوازده گانه زمان هخامنشی :

نام نه ماه از ماههای دیوانی دوران هخامنشی در کتیبه تاریخی بیستون منعکس ومعلوم گردیده بود، دراین الواح گلی، نام سه ماه ناشناخته شده دیگر، بشرح زیر شناخته شد :[1]

۱ـ **درن باجی** (حدود ماه اول ودوم تابستان) برابر (ژوئیه واوت) .

۲ـ **کار باشیا** (حدود ماه دوم وسوم تابستان) برابر(اوت وسپتامبر).

۳ـ سامیا (حدود ماه اول ودوم زمستان) برابرژانویه وفوریه[2] .

هـ : اداره ساختمان کاخهای سلطنتی فوق العاده منظم وازروی اصول صحیح ودادگری و رفاه حال کارگران رفتار میکرده ، چنانچه کارگرانی از نقاط دیگر به تخت جمشید اعزام گردیده بودند ولی کارکرد آنها پسند معماران مسئول ساختمان نبوده ، یا بلحاظی از ادامه اشتغال آنان صرف نظر میشده ، دستمزدشان پرداخت و بدیار خود عودت داده میشده اند .

و : خدمتگزاران مرد باملکه ها و بانوان درباری تماس وارتباطی نداشتند و مفاد لوحه شماره ۶ تائیدمینماید که حتی تیمارکنندگان اسبان ملکه ها نیززن بوده، تاهنگام

۱ـ ماههای هخامنشی به ترتیب : آدوکنیش (اواخر زمستان و ماه اول بهار)، ثورومرا ـ ثائی گارسی ـ گرم پد ـ درن باجی Darnabaji ـ کارباشیا Kairbashia ـ باگیادی ـ ورك زن ـ آچی یادی ـ اتامك ـ سامیا ـ Samia ویخن .

۲ـ برای اطلاع بیشتر بر گاه شماری و ماههای زمان هخامنشی و اوستائی بصفحه ۲۲۸ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف نویسنده این کتاب مراجعه شود.

سوار شدن ، بانوان درباری بامهترهای مرد تماسی نداشته باشند .

ز : لوحه‌ها همگی دارای تاریخ سال سلطنت پادشاهی است‌که‌آن لوحه در زمان او تنظیم شده و نام نویسنده لوحه وخزانه‌دار وسرکارگردرآن مذکور وسپس‌مهر گردیده است . مبدأ تاریخ مانند سایر کشور های قدیم شرق ، سال جلوس پادشاهان بتخت سلطنت بوده است .

ح : پیدایش نام شیراز ، خفر ، فسا و نی ریز درچند لوحه ، مدلل ساخت‌که این چند شهر باستانی فارس در زمان هخامنشیان دائر وازهرکدام آنها بمناسبتی درلوحه‌ها یاد شده است وکارگران درآنجاکارکرده وازخزانه شاهی اجرت دریافت داشته‌اند .

ط : درحدود دویست واژه ونام فرس هخامنشی دیگر درخلال ترجمه این الواح علاوه برچهارصد واندی واژه قبل‌که دراثرخواندن‌کتیبه‌های میخی دیگر بدست آمده، افزوده‌گردید . والان‌متجاوزازششصد وچندواژه فرس‌هخامنشی‌که اغلب آنها امروز نیز زبانزد ماست ، دردست میباشد .

ی: معلوم‌گردیدن‌نام‌باستانی واصلی تخت جمشید . زیرا درلوحه‌هائی‌که مربوط بدستمزدکارگران تخت جمشید است همه جا بنام «پرسه»[1] تکرار وضبط‌گردیده است. در جای دیگر راجع باین نام و اینکه چرا بعدها«تخت جمشید»گفته شده، مشروحاً صحبت خواهد شد .

ق : ازمفاد این کتیبه‌ها چنین استنباط میشودکه مؤسسه هائی نظیر فروشگاههای تعاونی فعلی دایر بوده است و کارگران تاموعد مقررکه دستمزدشان را باید دریافت دارند،ازآن فروشگاهها آرد وشراب‌وگوسفند خریداری‌کرده وهنگام دریافت‌دستمزد، مقدار اجناسی را که بطور مساعده‌گرفته ، با بهای عادلانه تعرفه سلطنتی ارزیابی وپرداخت مینموده‌اند .

این فروشگاهها درتمام‌کارگاههاکه‌کارگر درآنجاکار میکرده مانند تخت جمشید شیراز ، خفر ، نی ریز ، فسا دایر بوده است . ارزیابی اجناس دریافتی بنرخ تعرفه سلطنتی ، مدلل میدارد که برای بهای اجناس ازطرف دربار نرخهای عادلانه‌ای تهیه

---

1 - Parsa

واعلام گردیده که مساعده‌های جنسی دریافت‌شده از روی همان تعرفه‌حساب وازدستمزد کارگر هنگام پرداخت کسر میگردیده است .

ر : بدست آمدن نام وارزش ونوع پول وسکه‌های نقره وپول خرد رایج بین مردم.
پول نقره بنام کارشا[1] پول خرد شکل[2] $\frac{1}{10}$ کارشا بوده است . کارشا معادل ۵/۶۰ گرم نقره وزن داشته و $\frac{1}{20}$ یك سکه داریك طلا ارزش داشته است (هر سکه داریك طلا به بیست جزء که هرجزء کارشا نامیده میشده تقسیم میگردیده است .)[3]

ش : بانوان و دختر بچه‌ها نیزچون مردان و پسر بچه‌ها در کارگاهها کار میکرده ودستمزد مناسبی داشته‌اند، منتها دستمزد آنان مقداری کمتر ازدستمزد مردان وپسر بچه‌ها بوده است . برای نمونه ترجمه دولوحه شماره ۱۳ و ۴۲ نقل میشود :

مفاد ترجمه لوحه شماره ۱۳: دارکش[4] بهبردکاما[5] (خزانه دار) اطلاع میدهد معادل ۱۳ کارشا ویك شکل و $\frac{3}{4}$ شکل نقره بکارگران..... مزدوری که در پارسه کار میکنند و وهوش[6] مسئول کارایشان است واکنون در بنای کاخ اشتغال دارند، بابت مزدشان باید پرداخته شود . معادل این مبلغ گوسفند وشراب داده شود ، درازای سه شکل نقره یك گوسفند ودرازای یك شکل نقره یك کوزه شراب مطابق تعرفه ونرخی که در فرمان سلطنتی تعیین شده است احتساب میگردد .

پرداخت مزبور مربوط بماههای سوم تاهشتم سال سوم (سلطنت خشیارشا) میباشد.

۴ نفر هرکدام ماهی یك شکل و $\frac{3}{4}$ و $\frac{1}{8}$ شکل

۱۱ نفر هرکدام ماهی $\frac{1}{4}$ و $\frac{2}{9}$ شکل

۱۱ نفر هرکدام ماهی $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{3}$ شکل ـ ۱۱ نفر هرکدام ماهی یك شکل

1- Karsha 2-Shekel

۳- برای اطلاعات بیشتر در باره وضع پولی و سکه زمان هخامنشی بصفحه ۱۲۶ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف نویسنده مراجعه شود .

4- Darkaush
5- Baradkama
6- Vahush

دریافت میکنند جمعاً ۳۷ نفر میشوند . این را مشکا[1] نوشت و از **ایرداکایا**[2] رسیدگرفت .

مفاد ترجمه لوحه شماره ۴۲ :

« **ارتاتخما**[3] **بوهوش** خزانه دارپارسه گزارش میدهد ۳۷کارشا و یك شکل و ربع شکل نقره معادل نصف مزدکارگرانی که **باکورادا**[4] عنوان سرکاری صدنفرکارگررا در شیراز داردو مسئول کار ایشان است بابت ماه سامیا (ماه دوازدهم) در سال نوزدهم (سلطنت خشیارشا) داده میشود . صورت ریز کارگران و میزان دستمزد هریك بشرح زیر درلوحه ذکرشده است :

۱۲ نفر مرد	هرکدام سه شکل و $\frac{۳}{۴}$ شکل
۱۱ پسر بچه	هرکدام دوشکل و $\frac{۱}{۲}$ شکل
۱۱ پسر بچه	هرکدام یك شکل و $\frac{۲}{۴}$ و $\frac{۱}{۸}$ شکل
۱۳ پسر بچه	هرکدام یك شکل و $\frac{۱}{۴}$ شکل
۱۵ پسر بچه	هرکدام $\frac{۱}{۲}$ شکل و $\frac{۱}{۸}$ شکل
۷۸ نفر زن	هرکدام $۲\frac{۱}{۲}$ شکل
۱۲ نفر دختر بچه	هرکدام یك شکل $\frac{۳}{۴}$ و $\frac{۱}{۸}$ شکل
۱۸ دختر بچه	هرکدام یك شکل و $\frac{۱}{۴}$ شکل
۲۰ دختر بچه	هرکدام یك دوم شکل و $\frac{۱}{۸}$ شکل

در ماه سامیا ازسال ۱۹ این دستور مهرشده داده شد و از **مگابیزوس**[5] در پارسه رسید دریافت گردید .

نام شیراز در کتیبه « تی را زی ایش » TI - RA - ZI - ISH خوانده شده و در بعضی دیگر« شی ـ را ـ زا ـ ای ـ ایش » نوشته‌شده است . ماه سامیا ازسال ۱۹سلطنت

1- Mushka 2- Irdakaya 3- Artataxma 4- Bakurada
5- Megabyzus

خشیارشا مقارن ۱۷ بهمن تا ۱۶ اسفند سال ۴۶۶ پیش ازمیلادمیباشد[1] .

پروفسور **ردلفماتسوخ** آلمانی‌ضمن‌مقاله‌ای که‌درشماره ۳۹مجله دانشکده ادبیات تهران مورخه فروردینماه ۱۳۴۲ نوشته متذکر گردیده‌که :

« پرفسور ژرژکامرون خواننده الواح گلی تخت جمشید در مقاله‌ای کـه در مجله شرق نزدیك[2] نوشته معتقد است‌که‌کارگران حقوق اصلی خود را دریافت میداشته واین الواح‌گلی،مربوط باضافه کار و مقداری از حقوق آنها بوده و لیست اصلی حقوق شاید روی چرمهائی بوده‌که بالواح چسبانده شده وددرآتش سوزی تخت جمشید سوخته و از بین رفته است .

اوکلمه Sa - AK - KI را قبلا مساوی (برابر)[1] درکتاب‌الواح خزانه تخت‌جمشید[2] ترجمه‌کرده ولی دراین مجله «بقیه‌یامانده»[3] معنی‌کرده است .

درالواح عیلامی خزانه تخت جمشید این جمله :

AK - KA - BE - U - IS - BAR - NA - IS - EHI - IA - AU - UK - KU

معنی میدهد «آنهائیکه تمام حسابشان از دربار است » یا«کارگرانی‌که تمام حقوقشان را ازدربار میگیرند » ولی‌پرفسورالتهایم‌و دکترماتسوخ‌معتقدند که لغت K1-SA -AK همان معنی « معادل ومساوی » برایش صحیح‌تراست .

راجع بتاریخ پیدایش و استعمال خشتهای گلی نوشته درکشورهای آسیای غربی، بصفحه ۲۳۲ تا ۲۴۵ تمدن هخامنشی جلد اول تألیف اینجانب مراجعه شود .

۱- صفحه ۲۲ و ۴۰ کتاب ترجمه الواح گلی تخت جمشید تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستان شناسی چاپ تهران سال ۱۳۳۰خورشیدی

2- Journal of near east studies 1958

3-Equivalent 4- Persepolis treasury tablets 5-Remainder



یکی از نقوش نمایندگان کشورهای تابعه
پلکان شرقی آپادانا

۲ ـ لوحه های سیم و زر

یادبود بنیانگزاری کاخ آپادانا

ازاشیاء بسیار گرانبها وکم نظیری‌که در ۲۷ شهریور ماه ۱۳۱۲ خورشیدی (برابر با۱۸ سپتامبر ۱۹۳۳) ضمن خاکبرداری‌گوشه جنوب شرقی‌کاخ آپادانا پیداگـردید ، جعبه سنگی است باندازه ۱۲ × ۴۵ × ۴۵ سانتیمتر کـه درون آن دو لوحه زر و سیم باندازه ۳۳ × ۳۳ سانتیمتر وقطر ۱۵ میلیمتر، بوزن رویهمرفته نه‌کیلوگرام (لوحه طلا ۵کیلو ولوحه نقره چهارکیلوگرام) گذاشته شده بود ، دو روز بعد یعنی در ۲۹ همان ماه در محل قرینه آن (گوشه شمال شرقی کاخ آپادانا) جعبه سنگی دیگر بادولوحه نظیر دولوحه اولی پیدا گردید . این صندوقها را در دوگوشه دیوار شرقی‌کاخ آپادانا بدست داریوش بزرگ بنیـانگـزار تخت جمشید ، بجای یك خشت کارگـذارده بودند ولی بطورکلی تعداد آنها درابتدا چهار عدد صندوق بوده‌کـه درچهارگوشه‌کاخ‌گذاشته شده بود ، جای جعبه سنگی‌گوشه شمال غربی (روبجلگه مرودشت) درکوه‌کنده شده وهم اکنون نموداراست، منتها جعبه آن و جعبه‌گوشه دیگر قرینه آن ، بالوحه‌هایش در قرون‌گذشته از بین رفته و بدست اشخاص سود جوئی افتاده،کـه‌بدون توجه بارزش باستانی نوشته‌های روی آن ، سیم وزر آنرا آب‌کرده وازبین برده‌اند .

در زیر لوحه‌ها چند سکه طلای‌کرزوسی (سکه لیدیه)گذارده شده بود که لوحه‌ها

باسنگ جعبه تماس نداشته باشد . وزن سکه‌های طلا ۸/۱۵ گرام با نقش شیر و گاو میباشد.
(شیر نمودار قدرت و نیرو ، و گاو نشانه برکت و فراوانی .)

گذاردن لوحه‌های خشتی باسنگی و فلزی در زیر پایه‌های بنا و کاخهای شاهان خاور زمین، از دیرگاهان معمول و آشوریها نیز الواحی زیر پایه‌های بنا قرار میدادند . در ایران باستان نیز معمول بوده‌است، لوحه‌های زر **ارشاما و آریارمنا**، نیاونیای بزرگ داریوش ، پیدا شده در همدان وهمچنین لوحه‌گلی شوش که داریوش شرح بنای کاخ خود را درآنجا بروی آن نوشته، ازهمین لوحه‌های یادبود میباشد .

داریوش بزرگ باگذاردن این لوحه‌ها در زیر پایه‌های بزرگترین و با شکوه‌ترین کاخ بارخود ، علاوه برنمودار ساختن مرزهای سرزمین پهناورش که‌در تاریخ جهان کمتر همانند پیدا کرد ، خواسته است بآیندگان بفهماند، که‌او چه مردمان بیشمار و نژادهای‌گوناگونی را اداره میکرده‌و نیزه های پارسیان تا کجای دنیای متمدن وغیر متمدن آنروز بکار افتاده است .

نوشته روی لوحه‌ها بخط میخی‌پارسی ، عیلامی ، بابلی‌است . نوشته‌فرس هخامنشی آن ده سطر است ومفاد ترجمه آن بشرح زیر میباشد :

« داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها پسر ویشتاسب هخامنشی ، داریوش شاه‌گوید : اینست شاهنشاهی‌که من دارم ازسکاها که‌آنطرف‌سغد است، تاحبشه ازهند تا سارد که آنرا اهورمزدا که بزرگترین خدایان است بمن ارزانی فرمود . اهورمزدا مرا وخانواده شاهی مرا بپاید . »

تلفظ آن بفرس هخامنشی :[1]

۱- صفحه ۷۹ کتابهای فرمانهای شاهنشاهان‌هخامنشی تألیف آقای‌رلف‌نارمن‌شارپ استاد سابق دانشکده ادبیات وعلوم دانشگاه پهلوی

۱ دارَیَوَوُش : خشایَثی‌یَ : وَزْرَکَ : خشایَثی‌یَ : خشایَثی‌یَنام : خشایَثی‌یَ

۲ دَهیوُوْنام : ویشتاسپَ‌ هْ یا : پُثْرَ

۳ هَخامنیشی‌یَ : ثالیی : دارَیَ وَوُ

۴ ش : خَشایَثی‌یَ : لیمَ : خَش‌ثْرَم : تْیَ : اَدَم : دارَیَ

۵ آمیی : هَچا : سَکَ لیبیش : تْیَ لیی : پَرَ

۶ : سوگْدَم : اَمَتَ : یاتا : آ : کوشا :

۷ هَچا : هیدوُوْ : اَمَتَ : یاتا : آ : سْپَ

۸ ردا : تْیَ مَ لیی : اَوُرَمَزدا : فرابَرَ

۹ : هْیَ : مثیشتَ : بَگانام : مام : اَوُ

۱۰ رَمَزدا : پاتوُوْ : اَئام‌لیی : ویثَم

دوکتیبه دیگر عیلامی و بابلی هرکدام هفت سطر است .

این چهار لوحه که دوتا درموزه ایران باستان ودوتا درموزه کاخ گلستان نگاهداری میشود ، ازگرانبهاترین اشیائی است که درتخت جمشید پیداشده وبمنزله سند مالکیت ایران بزرگ دوران هخامنشی میباشدکـه بهیچ بهائی نمیتوان آنها را برابر داشت .

علاوه براهمیت تاریخی وتعیین حدود شاهنشاهی ایران درعهد هخامنشی دونکته‌جالب ومهم تاریخی دیگرازآن استنباط میشود :

الف : چون درآن لوحه حدود شاهنشاهی تاهندوستان قید شده معلوم میداردکه ساختمان‌کاخ تخت جمشید پس از فتح هند وحدودسال ۵۱۲ پیش‌ازمیلاد آغازگردیده است ، زیرا هندوستان درسال ۵۱۲ ق.م ضمیمه شاهنشاهی ایران‌گردید .

ب : داریوش بزرگ پس‌ازآغاز بنای تخت جمشید بضرب سکه مبادرت‌کرد ، زیرا اگــر تااین تاریخ سکه داریك را زده بود ، مناسبتی نداشت کــه سکه‌کرزوس پادشاه دست نشانده‌ای را زیر لوحه‌های خود قرار دهد ،سکه داریك میـگذارد .

ازداریوش بزرگ یك لوحه دیگرطلادرسال ۱۳۰۲ شمسی درمحله سرقلعه همدان پیداشدکه درموزه ایران باستان نگاهداری‌میشود.اندازه لوحه ۱۸/۸۰ × ۱۹ سانتیمتر است ، دولوحه طلای دیگر ازداریوش دوم درهمدان پیدا شده‌کــه یکی در موزه‌کاخ مرمرودیگری درموزه ایران‌باستان‌گذارده شده ویك لوحه‌طلای دیگرمربوط باردشیر دوم هخامنشی باندازه ۱۳ × ۱۳ سانتیمتر بایك لوحه نقره درموزه شخصی مارسل‌ویدال مجموعه دار معروف امریکائی است . جمعاً ۸ لوحه طلا وسه لوحه نقره تاکنون یافت شده است . راجــع بچگونگی و مطـالب روی این لوحه‌هـا بصفحه ۱۱۶کتاب تمدن هخامنشی جلد اول مراجعه شود .

درآذرماه ۱۳۱۲ خورشیدی انجمن ادبی ایران نظم پیدایش این لوحه‌ها را بانوشته روی آن بین سخنوران معاصر باشرائطی بمسابقه‌گذارد و برای‌گوینده‌ای‌کــه از عهده اداء سخن ونظم موضوع ، بهتر برآید بیست پهلوی طلا جائزه تعیین‌گــردید . متجاوز ازپنجاه نفر سخنوران‌کشور ازتهران وشهرستانها دراین مسابقه شرکت کردند و قصائد غرّا وچکامه‌های شیوائی ساختند . بین همه‌آنها اشعار سخنور فقید حسین مسرورواجد شرائط وبرنده مسابقه تشخیص داده شد . آن اشعار چنین است :

بگـاه جهـانداری داریوش — گرانمایه دارای باراًی وهوش
چنان گشت ایران به پهنـاوری — کزآن پس‌ندید،آنچنان‌برتری
گشوده شد از هند تا زنگبار — زجیحون زمین تابعمان‌کنار

چو شدکشور آرام و نیرو گرفت   دل شه بآبادیش خو گـرفت
گزیده سرائی‌کـه خورشید وماه   ندیده چنو خسروی بارگاه
بفرمود از سیم و از زر دو خشت   بدان خشتهـا حدّ ایران نوشت
یکی نغز صندوق از خاره سنگ   بـه پرداخت استاد با فرّ و هنگ
پس‌آن خشت زر در دل وی نهاد   بجـای یکی خشت در پی نهـاد
بدان لوح بنوشته دانا دبیر   زالمـاسگون‌خامه، نغز و هژیر
کـه شاه شهان داریوش بزرگ   کیان زاده ازویشتسپ سترگ
همی گوید اینست آن کشوری   کـه ایزد مرا داده با سروری
زیك ره سوی هند باشد درش   بـه اسپاردا، آن در دیگـرش
بسغد و سکستان یکی سوی او   بکوشا و عمان دیگـر روی او
بیاری ارمزد برتر خدا   شدم برچنین بوم وبر پادشاه
نگهدار بادا روان مرا   دیار من و خانمـان مرا

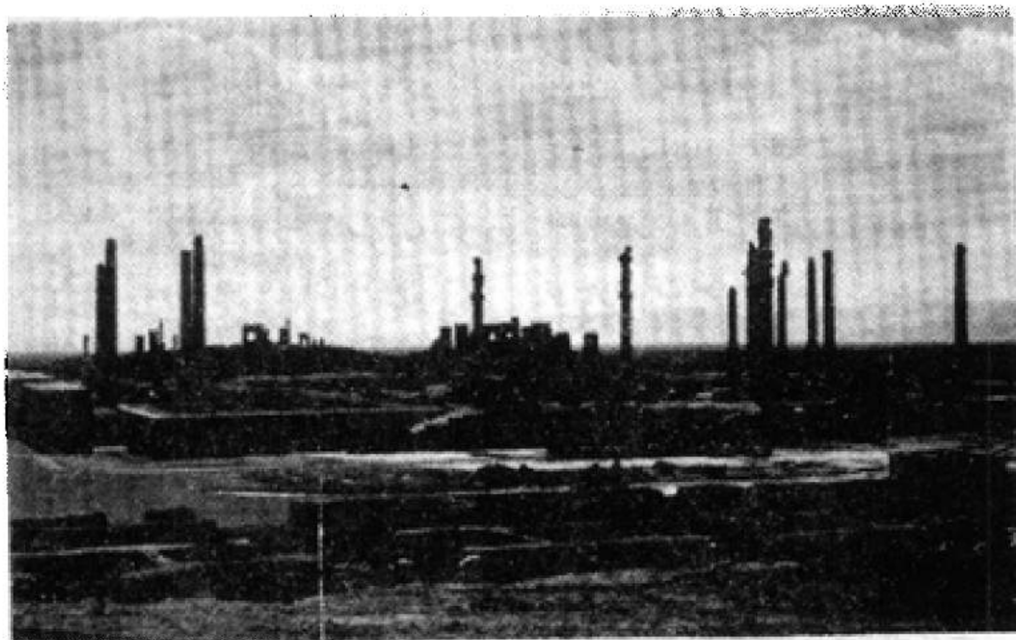


مگر گفت باسنگ،شه داریوش   که ای سنگ فرمان من دارگوش
پرستار این خسروی عهد باش   بدین عهدهم‌دایه، هم مهد باش
جگـر گوشه آفتابند و مـاه   ترا میهمانند یك چند گاه
نگهدار پوشیده از مردمش   نه ازمردم، از اختر و انجمش
سکندر چو آید بایران زمین   تو چون‌آب حیوان،بظلمت نشین
چو تازی بتازد بایران سمند   بخوان نام تهمورث دیو بند
چو چنگیز و تیمور بینی براه   زخون سیاووش کن جان پناه
پس از چهارصد سال با دوهزار   بدین شهـر آید یکی شهـریار
دوچشم من ازدخمه برراه اوست   کـه آبادی‌گاه من،گاه اوست
نکو دارکین لوح جان من است   بدرگـاه او ترجمـان من است
بمـاند این چنین تاگه **پهلوی**   برازنده افسر خسروی

گذر کرد روزی بدان جایگاه — دژم شد زویرانیش جان شاه
بفرمود استاد فرزانه را — که نو سازد آن خسروی خانه را
چو کندند آن لوح شد آشکار — که بود ازپدر زی پسر یادگار[1]

۳- ویران شدن کاخ در اثر آتش سوزی

موضوع جالب دیگری که در نتیجه کاوشهای سی ساله تخت جمشید بحقیقت ووضوح پیوست، آتش‌سوزی تخت‌جمشید است ، زیرا همه جا ودرهمه کاخها و تالارها وراهروها آثار سوختگی چوب ، فرش ، پارچه مشاهده گردید. مقدار زیادی ذغال چوبهای سوخته درکف تالارها و میان خاکها انباشته بود و بردیوارها همه جا آثار دود زدگی نمایان بود . این خود هرگونه شك و تردیدی را کـه در باره آتش زدن تخت جمشید توسط اسکندر مقدونی، ممکن است متصور شده باشد، برطرف میسازد و چون در جای خود زیرعنوان سرانجام تخت جمشید مفصلا دراین باره بحث خواهد شد، دراینجا از ذکر مطالب بیشتری صرف نظر مینماید .



---

۱ - صفحه ۱۴ کتاب داریوش نامه چاپ تهران سال ۱۳۱۳ خورشیدی.

معماری و هنرهای بکار رفته در تخت جمشید
تا چه اندازه تحت تأثیر صنایع کشورهـای شرق باستان
قرار گرفته ؟

وچه مقدار از آن، هنر ملی و خاص ایرانی است؟
قضاوت دانشمندان و باستان شناسان خودی و بیگانه

درباره هنر و فرهنگ دوران هخامنشی
و تخت جمشید

هرتسفلد ـ کریستی ویلسن ـ استانلی کسن ـ آندره گدار ـ پوپ ـ گیرشمن
گلوور ـ بن و نیست ـ فیلوزا ـ آلبرت شاندور ـ ایلیف ـ آندره مالرو ـ
ژان نوئی هود ـ آکادمی بریتانیا ـ آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی ـ
انستیتوی ایتالیائی ـ ویل دورانت ـ دکتر ریچارد فرای ـ حسن پیرنیا ـ
سید محمد تقی مصطفوی ـ دکتر عیسی بهنام

آیا هنرهای کشورهای باستانی درصنایع دوره هخامنشی و تخت جمشید تأثیر داشته است یا نه ؟

راجع‌به تأثیر تمدنهای‌دیگر[1] در تمدن هخامنشی و معماری وصنایع‌تخت جمشید، بادر نظرگرفتن آثارجالب هنری دورانهای پیش‌از تاریخ که‌بفراوانی‌درهمه نقاط‌فلات ایران،ازاواخر هزاره‌پنجم پیش‌از میلاد یافت شده وزاده اندیشه متین ساکنان این‌دیار است، وتمدن پر مایـه اقوام آریائی و باتوجه‌بمطالبی که پیدایش خشتهای گلی تخت جمشید روشن ساخته،وقبلا بدان اشاره شد،ودقت در حجاریها وبناهای زیبای پاسارگاد که‌دست‌کم نیمقرنی بر تخت جمشید پیشی دارد وبنیان آن زمانی گذارده شد که هنوز فرمانروائی خاندان هخامنشی گسترش پیدا نکرده‌بود ،تاحدودی‌پیشینه‌و پایه‌عالی هنر و فرهنگ ساکنان این مرز و بوم را نمودار میسازد و اگر هنرمنـدان و کارگرانی از کشورهای زیردست شاهنشاهی ،درطراحی وتزئینات کاخ‌های هخامنشی کار کرده‌اند ، ملیتشان‌در لوحه‌ها ذکر شده‌است . گذشته ازاینها درسالهای بین ۱۸۹۸تا۱۹۲۸قسمت

---

۱ ـ تمدنهای ریشه داری که در کشور های آسیای غربی و مصر ومناطقی که در آنزمان بخش مهمی از این شاهنشاهی بزرگ را تشکیل میداده،وجود داشته،عبارت‌بوده:ازتمدنهای عیلام ، بابل ؛ آشور ؛ لیـدیه ، فنیقیه ، اورارتو و یونهـای ساکن آسیـای صغیر و جـزایر کرانه‌های آن‌که اغلب آنها ،خود وارث چندین تمدن‌کهن بوده‌اند .

مهمی از یك کتیبه گلی باندازه ۲۲ × ۲۶/۵ سانتیمتر، در خلال کاوشهای هیئت علمی فرانسوی در شوش پیدا شد که داریوش بزرگ طرز ساختمان و تهیه مصالح و لوازم ساختمانی وتزئیناتی، کاخ بزرگ خودرا در شوش، که همتای کاخهای تخت جمشید بوده، توضیح میدهد .

این لوحه گلی که یکی ازاسنادارزنده تاریخی است، ۵۸سطر خطمیّخی پارسی در دو طرف دارد کـه توسط شیل[1] خواننده خطوط میخی هیئت‌علمی نامبرده‌ترجمه‌گردید و نسخه بابلی وعیلامی آن‌هم یافت شده، که روی سنگ مرمر است. درلوحه نامبرده داریوش بزرگ پس‌از ذکر تبار ونژاد خود میگوید :

« .... ساختن آجر کار مردم بابل بود . چوب سدر بکار رفته آنرا از محلی‌آورده اند کـه کوه نامیده میشد (مقصود کوههای لبنان است) ، آشوریها ایـن چوب را از لبنان تابابل آوردند . چوب یکا[2] از گندار وکرمان آورده شده .

طلائی که دراینجا بکار رفته از سغد آورده شده‌وسنگ قیمتی فیروزه بکار رفته در اینجا، از خوارزم‌آورده شده .

ستونهای سنگی از شهری «ابیرادوش» در خوزستان آورده شده وسنگتراشانی که آن سنگها راتراشیده اند ازاهل‌سارد و یُن بودماند .

زرگرانی که این طلاها را درست کرده، مادیها ومصریان بودند . آنهائی که‌چوبها را درست کرده ساردیها و مصریان بودند . مردانی که آجرهای کاخ را درست کرده، بابلیها بودند، آنانیکه دیوار هارا تزئین کرده مادیها ومصریها بـوده اند .... »

ازاین کتیبه وکتیبه‌های گلی که‌در دبیرخانه تخت جمشید پیداشد وملیت کارگران بوضوح درآن ذکر شده، تاحدی معلوم میشودکه حجاریها ومنبت کاری‌وزرگری وزینت کاری کاخهای معظم هخامنشیان در شوش و تخت‌جمشید و هگمتانه (همدان)، توسط کدام هنرمندان واستاد کاران وبوسیله چه قوم و ملتی که همه در آنهنگام اجزاء این

۱- V. Sheil ۲ YAKA هم اکنون جنگل دره‌جگون‌درجیرفت، نزدیك کرمان، همین چوب را بنام چوب جگون‌موجود دارد .

شاهنشاهی بوده اند ، انجام میگرفته است . این کارگران اغلب ازماد وعیلامو آشورو بابل ومصر وفنیقیه وسارد اعزام گردیده وجزاین هم نمیتوانست باشد ، زیرا برای پر-شکوهترین پایتخت سلطنتی دنیای باستان، بـا آن گسترش و عظمت ، باید از زبردست ترین وکارآمد ترین هنرمندان زمان استفاده شود ، همچنانکه کشور گشایان پیش از آنها نیزهمین رویه را معمول میداشتند . منتها هخامنشیها درنتیجه پرورش نیك نژادی و فضائل اخلاقی و بزرگ منشی ، همانطور کـه درلوحه هـای گلی توضیح داده شد ، نمیخواستند بزور بیگاری و کار مجانی اسیران و بـردگان ، کاخهای خود را بسازند وشاید این نخستین باردر تاریخ تمدن بشری است که یك کشور فاتح و نیرومند ، کار مفت ورایگان ازکارگرانومردمان زیردستخود نگرفته ، انصاف و مردانگی رارعایت کرده است .

یونهای ذکر شده در کتیبه گلی شوش همان اقوامی هستند که پس از هجوم اقـوام دری و از هم پاشیدن تمدنکهنسالکریت،در کرانه های آسیای صغیر و جزایر اژه ، ساکن گردیده بودند وتمدن وهنر آنها مقتبس ومخلوطی از تمدن اژه ای و تمدن بین-النهرینی و مصری و مشرق زمینی بـود . یونها ، هم برای یونانیان ساکن شبه جزیره بالکان کار میکردند و هم برای لیدی ها . پس از سقوط لیدیه و گشایش سارد بدست کوروش بزرگ، بهمراه شهر میلتوس Miltos کـه مرکز مهم تجارتی و هنری و علمی «ایونیا» بود آنجا ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردید . بنابراین یونهای ذکر شده در لوحهها غیر از یونانیان ساکن جنوب شبه جزیرهبالکان بوده اند .

مجسمه و اشیائی که معرف هنر یونانی است اگر احیاناً ضمن کاوشها بدستآمده از قبیل پیکری که در سال ۱۹۳۴ درخزانه تخت جمشید یافت شد و ویا جام زردسته دار کارتئود ورساموسی Theodore de Samos وغیره از جمله هدایائی بوده که از طرف یونهای هنرمند ساکن جزایـر و کرانه هـای آسیای صغیر تـوسط خشتره پاونها (استانداران) لیدیه بدربار شاهنشاهی هدیهگردیده است .

مانده های ویرانه پاسارگاد، استقلال هنری و انـدیشه بلند و ریزهکاری و ظرافت



نقش برجسته پلکان کاخ تچر ـ تخت جمشید

کارگران و هنروران ایرانی را پیش از اختلاط و اشتراك با سایر کشور هـای متمدن زمان ظاهر میسازد که مورد تأیید باستان شناسان نیز قرار گرفته است . معهذا در تخت جمشید،علاوه بر آنچه که زائیده فکر ایرانی بوده است،درپاره ای از موارد از نقوش وحجاریهاوازاستادان‌زیردست‌کشورهای جزء شاهنشاهی،اقتباس واستفاده گردیده‌است، وتقریباً همه باستان‌شناسان و پژوهندگان برآنند،که درقسمت های گـرفته شده یك دخل وتصّرف متناسب وپسندیده ای توسط کارگذاران ایرانی برحسب سلیقه شامعمول گردیده،که با نظایر آن تفاوت بهتری پیدا کرده و آنرا بصورت تازه و زیباتری جلوه داده است .

این اقدام علاوه بر تمرکز هنرمندان در مرکز ثقل شاهنشاهی و ایجاد یك تحول عظیم هنری که «طبعاً میبایستی بدست چنین رهبرانی انجام گیرد»،یك جنبه‌سیاسی هم داشته و شاهان هخامنشی بااعمال این رویه، همانطور کـه معتقدات و مذاهب و رسوم کشورهای‌تابعه را محترم میشمردماند ، صنعت وکارآنهارا نیز مغتنم دانسته، هم‌آهنگی وبستگی وحمایت وتشویق خودرا نسبت به‌آنها بوسیله بکاربردن آن هنرها درپایتخت خود ابراز داشته واز هنرمندان‌زمان،همانطورکه اینك هم‌معمول است،حداکثراستفاده رانموده وآنها را بکار وا داشته اند .

« رعایت این اصل یعنی تشویق و ترغیب و ترفیه زندگی هنرمندان جهان و متمرکز ساختنشان در مرکز کشور ، سبب شد که در دوقرن وربع استیلای این دودمان برشرق باستان ، نه کشوری از بین رفت و نه هنر وفرهنگی نابود گردید ، بلکه دانش و هنر برترین پایه پیشرفت خـود را پیمود و از همین جهت است کـه آثار مربوط بدوران هخامنشی زیباتر ، ظریف‌تر ، حساستراز آثار قبل وبعداز خودمیباشد وپیوسته‌دیدگان ستایشگر هنرمندان وخاور شناسان راخیره ساخته است .

« هنر هخامنشی ، همه جا خصیصه کاملا شرقی‌وایرانی خودرا نگاهداشته وباآنکه ایرانی‌ها بواسطه تماس با یونانیها در کرانه های آسیای صغیر به هنر یونانی آشنائی پیدا کرده ودانشمندان‌وهنروران یونانی‌در قلمرو فرمانروائی آنان رفت‌وآمدمیکردند

باز پابست بودند کــه در آثار خود از فرهنگ باستانی واصیل ایرانی و تمدن شرقی خارج نشوند و سبك یونانی را در بناهای خود دخالت ندهند ،

ازخاورشناسان وباستانشناسان،آنانی‌که‌آثار تخت جمشید رابادیده انصافو مروت، ودورازتعصب‌نژادی وملی وقاره‌ای،نگریسته ، تأثیرسلیقه وابتکار ودقت نظر قوم‌ایرانی را درصنایع بکار رفته ، ستوده ومورد بحث وتحقیق وتأیید قرار داده اند. برای تأیید این موضوع مهم وبا رعایت اختصار، نظر بهچند تن از معروفترین آنهارانقل مینماید:

دانشمند فقید پروفسور هرتسفلد :که‌از باستانشناسان‌عالیقدرقرن حاضراست وخود در تخت‌جمشید چندسال کاوش وتحقیق نموده ونوشته اومحکمترین سند وحجت است،دراین باره چنین اظهار نظر نموده است‌که : «نقوش تخت‌جمشید نه‌از حیث‌تصوّر موضوعات و نه از لحاظ اصل کلّی تزئینات و ترتیب صفوف ممتد که استحکام و مهارت کامل صنعت معماری ، ازآن ظاهر است ونه از لحاظ دقائق وتفاصیل جزئیات و شکوه دوره رسمی که درآن پیداست ، ابداً شباهتی به‌آثار یونانی ندارد واز تأثیر صنایع‌آن ملت، که‌گاهی‌دربحث‌های محقّقین ومتتبّعین دیده میشود، بهیچوجه حکایت‌نمیکند .هنر تخت جمشید را اگر بخواهیم دریك عبارت تعریف کنیم باید بگوئیم :

«آخرین تجلی صنایع وفنون ظریفه شرق باستانی،که بصورت رسمی درآمدونظیر صنعت امپراطور است .»

نویسنده تاریخ صنایع ایران « دکتر ج کریستی ویلسن » در قسمت مربوط بصنایع دوره هخامنشی پس از بحث مفصلی دراین باب‌بگفته استانلی‌کسون StanTey Casson استناد جسته و عــین نوشته او را بدین مفــاد نقل کــرده است : « صنــایع هخامنشی چنان سبك معین و معلومی دارد،که گرچه تأثیر صنایع خارجــی در آن به سهولت تشخیص داده میشود ، باز میتوان خصائص ایرانی‌آنرا که واضح وآشکار است، مشاهده نمود . تصویر سربازان واسبان ایرانی مانند سربازان و اسبان آشوری بیروح نبوده و خشونت وسبعیت آنها را ندارند . تصاویر و حیواناتی که ایرانیان کشیده‌اند، مخصوصاً تصویر حیوان اهلی ایران یعنی بزکوهی،دارای روح ودقت وسادگی است‌که

در بین صنایع آسیا تاکنون نظیر آن دیده نشده است . اقتباس ازصنایع سایراقوام، کار صنعتگرانی بود که مایل بوده اند ازدیگران نکات فنی را بیاموزند، ولی هنرمندان هخامنشی استقلال وسبك صنعتی خودرا حفظ مینمودند .»

پروفسور آندره گدار باستانشناس فقید فرانسوی که سی واندی‌سال در خدمت دولت ایران ومدت متمادی باآثارتاریخی کشورما سروکار داشته دراین باب مینویسد:

«هنر دوره هخامنشی مانند هنر آشوری کوشیده است همه جا خصیصه کاملا شرقی وقدرت شامرا نشان‌دهد . هنرهخامنشی‌مانند هنریونانی‌دارای ذوق تناسب وهم‌آهنگی و وزن بوده ، ولی طرح ها عمقاً آسیائی بوده اند واین دلیل آن نیست که ایرانی هنر یونانی را نمیشناخته . . . . شاهنشاهان هخامنشی نسبت‌به زیبائی هنریونانی‌حساس بودند ، اما کمال مطلوبشان‌بطور آشتی ناپذیری باهم‌مغایرت داشت .در هنر وهمچنین در سیاست،اصرار داشتند که جز از تمدن قدیم و بتمام معنی شرقی، الهام‌نگیرند.»[1]

«عالی ترین هنرایرانی ، بمعنی حقیقی هنر، همیشه معماری آن بوده است . این برتری نه‌تنها در دوره‌های هخامنشیان ، پارتها وساسانیان‌که آثار ساختمانی‌شان را میشناسیم محقق‌است ، بلکه درمورد دوره اسلامی‌ایران هم صادق است . شاید معماری قدیم ایران است‌که درشکل جدیدش به‌بهترین و صحیح‌ترین وجهی،معماری اسلام را ازنظرهنری وطرز تأثیرش برتمدن‌کهن ایرانی بما میشناساند .....»[2]

پرفسور پوپ خاورشناس شهیر امریکائی در مقدمه‌کتاب «شاهکارهای هنر ایران» درباره این دوره مینویسد :

« هنردوره هخامنشی ما را با نخستین شاهنشاهی جهان‌که یکی از منظم ترین ومقتدرترین وبی‌هیچ تردید عادلترین دولتها بوده است، روبرومیکند . دنیای غرب از

---

۱ - کتاب‌هنرایران‌صفحه۱۳۴ تألیف گدار

۲ـ صفحه ۱۶۹ هنر ایران تألیف پرفسورگدار فرانسوی ترجمه آقای دکتر بهروز حبیبی ازانتشارات‌دانشگاه‌ملی سال۱۳۴۵خورشیدی

ایران باستان، آگاهی مختصری دارد و آن نیز از روی گزارشهای خصمانه وپرغرض یونانیان است که در آغاز قرن چهارم پیش از مسیح با ایرانیان دست گریبان شدند. یونانیان این زمان دربیان برتری استعداد خود هیچگونه تواضعی نداشتند و برایشان دشوار بودکه ازهنرملتهای دیگرسخن بگویند. یونانیان همیشه بااحترام ووحشت از شاه بزرگ سارد، سخن گفته‌اند وحال آنکه این «شاه بزرگ» فقط یکی از ساتراپهای شاهنشاه ایران بوده و «سارد» فقط مرکز ولایتی بشمار میآمد و هنگامیکه جنگهای داخلی، یونان را بکلی تجزیه کرد و ایشان را آماده آن ساخت که از همسایگان خود اطلاعات مستقیم و درست بدست بیاورند، گزنفن و هرودوت در باره ایرانیان مطالب تمجید آمیزتری نوشته اند. گزنفن در پرورش یك شاهزاده ایرانی که کوروش کوچك باشد، نمونه وسرمشق تربیت اصولی وانسانی را تشخیص داده است، یعنی آنچه یونانیان اگر برشد سیاسی میرسیدند، خود بدان محتاج بودند. در حقیقت همیشه در یونان یك فرقه مهمی وجود داشته که معتقد بسازش وهمکاری باشاهنشاهی ایران بوده است.

نکته هائی که درکتابهای درسی اروپائی نوشته‌اند، مبتنی براینست که ایران کشوری ستمگروحشی بوده ودرجنگهای ماراتن وسالامیس چراغ تمدّن اروپارا خاموش کرده، و مغرب زمین را در دوران تاریك جهل انداخته، واهی ترین افسانه تاریخی است که درهمه ادوار، حقیقت را مستورکرده ومنشأ بسیاری ازاشتباهات دیگر نیزشده است.

شاهنشاهی هخامنشی براصول اخلاقی ومذهبی بسیارمتینی استواربوده است وهرگزدر سیاست خارجی هیچیك ازشهرهای یونان اصولی عمیق تروحقیقی ترازآن وجودنداشت. اساس این سیاست رفق ومدارای نژادی ومذهبی بود. آشور دستگاه پادشاهی خود را براساس «وحشت» گذاشته بود. دولت آشور باسرعت شگفت انگیززوال یافت ودر طی چند نسل شهرهای بزرگ آن ازغبار سرزمینهائی که باظلم وبیرحمی زیرفرمان آورده بود، مستور گشت. اما شاهنشاهی هخامنشی ازآسیای مرکزی و رود سند تانیل ودریای اژه، بسط یافت. درسراسراین زمین پهناور، آسایش وفراوانی نعمت فرمان راند و یکی ازبزرگترین مراحل پیشرفت تمدّن دراین دوران طی شد. دین هر ناحیه وآداب ورسوم

محلی مورد احترام و حمایت قرارگرفته ، چند حکومت مستقل محلی که بود، نه همان سرنگون نشد، بلکـه تقویت شد و تعهد شاهنشاه بآسایش اتباع خود، همـه جا ابلاغ واجرا گردید .

درکتیبه‌های مصری، داریوش را بسبب ایجاد بیمارستانها وآموزشگاهها وامور آبیاری و تسهیل حمل و نقل و تکمیل نخستین ترعه میان دریای سرخ ومدیترانه‌کـه همه از اقدامات ایرانیان بود « نکوکار بزرگ » لقب دادند .

شاهنشاهی هخامنشی «دولت آزادگان» بدقیقترین معنای این کلمه بود . بزرگواری وصفای باطن وراستی وحسن انتظام و احساس مسئولیت ولطف وروابط اجتماعی بادین شریف ، صفات برجسته دوره هخامنشی بود و همه آنهـا درهنر این دوران تجلی کـرده است ....»[1]

دکتر گیرشمن فرانسوی :[2] «هخامنشیان نخستین کسانی بودندکه وحدت ایرانرا تحقق بخشیدند، همچنانکه آنان نخستین پادشاهانی بودندکه وحدت عالم شرقی را، وبعبارت دیگر، جهان متمدّن را، که‌عناصر مختلف آنرا تحت یك نظارت سیاسی که هیچگاه سابقه نداشت، بهم مرتبط ساختند، تأمین کردند. ملت ایران که باوجود اختلاف نژادی، پا بمنصّه ظهور گذاشت، ازهرج ومرج زبانها وتمدنها فاتح بیرون آمد . ایرانیان نه‌تنها شاهنشاهی جهانی تأسیس کردند، بلکه بایجاد تمدنی جهانی، که‌منطقه نفوذ آن وسیع بود، موفق آمدند.

تشکیل این شاهنشاهی را بصورت ترکیب، نباید علامت تمدّنی آن دانست، زیرا تمدّنهای بزرگ دیگـر مثلا روم هم چنین راهی را تعقیب کردند . ایرانیان همچنانکه در اداره ممالك توفیق یافتند، دراقتصاد وتجارت نیز موفق آمدند. تحقیقات جدید ثابت میکندکه ممـالك دور دست کـه براثر توسعـه کشور هخـامنشی بدان پیوسته بودنـد، تحت نفوذ خیرخواهانه هخامنشیان عمیقاً تحوّل یافتند. مثلا خوارزم ودیگر ممالك شرقی درمدت

۱ـ صفحه ۲۱ شاهکارهای هنر ایران تألیف پرفسور پوپ ترجمه آقای دکتر پرویز ناتل‌خانلری چاپ تهران سال ۱۳۳۸ خورشیدی

۲ـ ص ۱۹۶ کتاب ایران ازآغاز تا اسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه آقای دکتر محمدمعین



پاسداران پارسی ـ تخت جمشید

سه قرن و نیم ازصلح برخوردار بودند،واین حادثه‌ای نادر درتاریخ نواحی شرقی درین عصر بشمار میرود . درین مدت،ناحیه مذکور بتوسعه حقیقی از لحاظ عمران و فلاحت مشغول بود . درهمان عهد،طرز آبیاری بوسیله قنوات زیرزمینی،ازجمله در واحه‌های جنوبی مصر معمول گردید . هنر هخامنشی بنواحی بسیار دورتر ازسرحدهای ایران رسید ، نفوذ آن را در مصر، قبرس ، سواحل بحراسود و مخصوصاً در سکائیان میتوان دید . هخامنشیان محیطی مساعد برای توسعه علم بوجود آوردند .....»

«درهندهم هنرمعماری هخامنشی آثار خود را باقی‌گذاشته است . حفریاتی‌که در پتنه Patna بعمل‌آمده،آشکارکردکه کاخهائی در زمان سلسله موریا Maurya ساخته شده، تجدید مطلعی ازکاخهای تخت جمشید است . سنن هندی یادگارهای ایرانی‌راکه درتخیّل عامه منظره‌تیتانها[1] Titans را بخودگرفته ، حفظ‌کرده‌اند واین امروجودآثار نقوش هخامنشی را در هنر موریا و همچنین درگنداره Gandhara میرساند . علاوه براین دانشمندان معتقدندکه از تماس بین زبان پارسی و زبان اقوام جدید مجاور دره سند، برای محاوره‌فاتحان‌ومغلوبان، یك‌قسم‌لهجه مخلوط بسبك زبان اردو،ایجادشد...»

«.....هخامنشیان ازلحاظ فرهنگ‌مادی ومعتقدات دین وفرهنگ معنوی، نخستین کسانی بودند که صوروافکار رابین شرق وغرب مبادله کردند . آنان نزدیك ساختن‌این دوجهان را با تمدنهای‌آنها تحقق دادند،وبدین وجه برای‌آینده، طریقی راکه جهان ایرانی میبایست درآن راه سپر گردد،هموار کردند .»

آقای ت.ر.گلوور در کتاب « پریکلس تافلیپ » قسمت مربوط بایران صفحه ۱۹۸ مینویسد :[2]« ایران هم باآنچه در انجام آن شکست خورده به پیشرفت بشر کمك کرده است . ایرانی در زمینه موفقیت های مثبت نیز ایدالهای جدیدی برای نوع بشرایجادکرد، که هرچند خوداو نتوانست بآن برسد برای مقدونی ها و رومی‌ها ، باقی گذاشت ، تاانجام دهند.این ایدال عبارت ازاداره خوب وشایسته جهان باحد اکثر اتحاد وبهم پیوستگی توأم با کاملترین میزان آزادی برای پیشرفت فرد در

۱ـ دراساطیر یونانی پسران آسمان وزمینند . ۲ـ پاورقی‌صفحه۲۳کتاب میراث ایران

سازمان بزرگترا جتماع است . ایرانیان مردمی هند واروپائی بودند و باهنرهاواستعدادهای خاصه خود، که هنوز هم تا حدی آن اختصاصات را دارند ، یك سلسله اعجابهائی برای دنیای باختری بوجود آوردند . در روزگار قدیم برای نخستین مرتبه بفکر ایجاد یك امپراطوری افتادند وسازمانی بوجود آوردندکه میبایست دوام کند . »

پروفسور بن‌ونیست دانشمند فرانسوی : « دودمان هخامنشی نخستین بار در تاریخ خود تشکیلات وسیعی راکه امپراطوری مینامند، بجهان غرب نشان داده است. از هزاران سال پیش از هخامنشیها (هیتی‌ها) تشکیل امپراطوری وسیعی داده بودند، ولی امپراطوری هیتی هـا در آسیای صغیر، بوسعت شاهنشاهی هخامنشی نبود و در حـدود ۱۲۰۰ سال قبل ازمیلاد ازمیان رفت، بدون اینکه کوچکترین اثری ازخود بگذارد. بر عکس ایرانیها برای ایجاد تشکیلات منظمی، از خود ابتکار بخرج دادند وتوانستند با نظر بلند ووسائل مطمئن، امپراطوری هخامنشی را کهمورد تحسین یونانیها بود، ومدتها در دنیای قدیم نمونه‌ای برای تقلید سایر ملل بشمار میرفت ، بوجود آورند . »

«خصوصیت حکومت هخامنشی در تشکیلاتی است که بکشور خود دادند . مدت دو قرن با اینکه همواره درنقاط دوردست مشغول جنگ بودند، ازساختن کاخهای باشکوه خود داری نکردندوملل مختلفی راکه دراختیارخود گرفته بودند، بخوبی اداره میکردند. حکومت مرکزی نیرومندی ایجاد و قوانین مخصوص بـرای اداره مملکت خود وضع نمودند که بعداز آنها درتمام ادوار تاریخی ایران دراین سرزمین معمول گردید.

قدرت پارسی هـاروی اصول مذهب قرار گرفته بود، چون سلطنت از طرف اهور - مزدا به شاهنشاه تفویض شده بود، اطاعت امر پادشاه نیز بمنزله پرستش اهورمزدا بود. علاوه براین، برای اولین بار سلسله ای از سلاطین بخود جنبه ملی داد وشاهان دیگر را بعنوان اتبـاع خود در کشور وسیعش پذیرفت . قدرت پادشاهی براصول صحیح قرار گرفت و شاهنشاه این اصول را بصورت دستور و امری خلاصه میکند : « دروغ نگو ، از راه راست منحرف مشو ، نه‌بضعیف ونه بقوی زور نگو.» این چند دستور از اصولی است‌که شاهنشاهان هخامنشی سرلوحه‌برنامه خود قرار داده بودند . بهرحال‌ما میدانیم

که تمام مذاهب مختلفی راکه درسر تاسر کشورشان وجود داشت کاملا «آزادگذاشتند.»

فیلوزا دانشمند فرانسوی نوشته است : « بسیاری از مدارك ایرانی از بین رفته وتنها اطلاع درستی کـه باقی مانده،اینستکـه در ایران زمان سلاطین هخامنشی متنی راجـع بعلوم وجود داشته استکـه جزئیات آن برما معلوم نیست.مدارك و نوشته‌های زبان فارسی میانه‌که از زبان فارسی باستان بسیار جدیدتراست وراجع بعلوم‌گفتگوئی میکند،اطلاعاتی دراختیار ما میگذارد،که متأسفانه قابل اعتماد نیست .

ولی برعکس ازنوشته‌های یونانی‌که بهترحفظ شده ، چنین فهمیده میشودکه ایران سرزمین مبادلات اطلاعات علمی‌مهمی درخاورمیانه بود . یونانیان‌آسیای صغیرومصریها وبابلیها وهندیهای غربی همه ازاتباع ایران بوده‌اند .

علومی‌که درمیان آنها شناخته شده بود ، درآن موقع توسعه زیاد یافته و در دربار پادشاهان ایران خواستارهـای بسیار داشت . عده زیادی از علما بدربار ایران طلبیده شده بعضی از آنها را برخلاف میلشان در دربار شاهنشاه ایران نگاهداشته بودند. »

....«اگرچه ما نمیتوانیم بعلت‌نبودن مدارك تعیین‌کنیم سهم ایرانیان درعلوم ایران زمان هخامنشی چه بوده،ولی لااقل میتوانیم بگوئیم‌کـه ایران در تاریخ علوم از این حیث‌کـه در مقابل دانش یونانی،علوم تمام مشرق را جمع‌آوری‌کرده،سهم بسیار مهمی درپیشرفت علوم درقدیم داشته است .»

خاورشناس ودانشمندمعاصرفرانسوی‌نویسنده‌کتاب‌کوروش بزرگ‌**آلبرت شاندور** Albert Champdor مینویسد : «پارسیها رابط تمدّنهای منحط ومنقرض شده حوزه فرات و دجله وتمدّن نوبنیاد آتن و روم‌گردیدند،کـه‌نخستین انوار درخشان آن درافق اروپا هویدا شده بود . درمیان اقوام مجهول آشوری وبابلی و عیلامی‌کـه ازقرنها پیش میزیستداند ودنیای جدیدی‌که ما امروز وارث آن هستیم،ایران یك خط رابط خدائی بوده است . ایران وسیله شدکه تحوّل اسرارآمیز تمدّن انسانی و میل بارتقاء و عظمت وعدالت وتحقّق افکار وآمال چند ساله بشراستمرار ودوام یابد .

ایران باستان،نقش مهمّی دراین امر بعهده داشته‌است . ایران هنگامی درافق‌جهان

آشکار شدکه همه چیزدرمرزهای‌غربی‌آن‌کشوروازگون‌گردیده بود . این‌آسیای‌غربی ، کـه اقوام مختلف در آن فعالیت میکرده وخاك آن تا امروز هم یادگارهای حیرت‌آور کوششها و زحمات و فتوحات‌آنها را، درکلمات ساده بابل و شوش‌ونینوا مجسم میکند، نقش چنین ملتی‌هرگز ناچیزوگمنام نخواهد بود . پارسیها درمدتی‌کوتاه شاهراهی‌بزرگ درمسیر ترقّی‌بشرگشودند . مدتی‌کوتاه، ولی سه قرن تمدن درخشان وتابناك .

پارسیها باختلاط اقوام وپیشرفت هنرکه تنها وسیله مظاهرخصوصیّات یك ملت است یاری ومساعدت‌کردند . فرمانروایان آنها ، پادشاهان مقتدری بودندکه‌بعظمت وجلال میگرائیدند ودلیل‌بارز آن، شهرهای با عظمت پاسارگاد وتخت جمشید است‌که بمثابه اشعار باعظمتی ازسنگ ساخته وپرداخته شده ونشانه نبوغ نژاد و پاکی است ، نژادی کـه حماسه‌ملّی‌کوتاه آن، اثردرخشان و تابناکی درتاریخ جهان بیادگارگذارده است . کمترقومی در تاریخ مشاهده شده که پس از آنهمه فتح و فیروزی تا این درجه ملایم وآرام وفروتن بماند . »

دیگری در این باره نوشته است : « ازروی انصاف اعتراف میکنم‌کـه از تمام یادگارهـای باعظمت و پرافتخار دوره‌های باستانی ایران هیچیك بیشترازاسکلت در هم ریخته قصر پرسپولیس یاتخت جمشید درما تأثیرنکرد...»

«مطالعه نقوش برجسته تخت جمشید، میرساندکه‌صنعت حجّاری‌آن برحجّاریهای مادر سلیمـان بسی برتری دارد ، کارهای صنعتگـران هم عصر داریوش و جانشینان او مزایای قابل‌توجهی دارندکـه درمادر سلیمان و جاهای دیگـر دیده نشده، و با اینکه معایبی هم دارند،تناسب و هم‌آهنگی خوبی نشان میدهند . طراحی نقشه‌ها بـا اسلوب وسبك‌کاملی صورت‌گرفته و برجستگی تصاویرهم با حجّاریهای‌کلده ونینوا عدم توافقی ظاهر نمیسازند . تنها زبردستی ایرانیان قابل تمجید نیست،بلکه‌آنها ازمزایای طبیعی دیگری هم بهره‌مند میباشند ودارای هوش وذوق وسلیقه خاصّی هستندکه کمتر درملل دیگر دیده میشود وبواسطه‌همین مزایا بوده،که تناسب واقعی تصاویر برجسته رامراعات کرده واولین هنرمندانی هستند که ازدورنماها صرف‌نظر کردموتوانسته‌اندباهنرمندی

تمام اشخاص یك صحنه رادر یکجا جمع کرده و نمایش دهند.

متأسفانه این ذوق هنری در قرون بعد روبه تحلیل گذارده و آن صنایع ظریف و استادیها که در زمان کوروش و داریوش و جانشینان آنها انجام یافتهاست، با آخرین نماینده دودمان هخامنشی از میان رفت .... »



حجاریهای ایران عصر هخامنشی، درحجاریهای آن دوره ودوره های بعد یونان تأثیرداشته است

پروفسور ج.ه. ایلیف مدیرموزه شهر لیورپول انگلستان درکتاب میراث ایران تحت عنوان « ایران و دنیای قدیم » درباره تخت جمشید مینویسد [1] : « نمونه‌های معماری عهد هخامنشیان که بجای مانده، ایوانها و کاخهای تخت‌جمشید وشوش است. اثر نفوذ هنری آشور وبابل دراین بناها بطور وضوح دیده میشود، چون در آشور وبابل بود که چنین بناهای عظیمی میساختند و دورادور آنرا پلکان وسیع باحجاریهاری های مفصل میگذاشتند. بااین حال، هخامنشیان بتقلید واقتباس صرف قناعت نکرده، ابتکار ها و نکات و آثار مشخصی از خودشان بآن افکار اصلی اضافه کردند، زیرا کاخهای وسیع و بارگاههای داریوش و کوروش، نه‌چون قلاع نظامی بود، نه‌چون معابد و همانطور که هرودوت میگوید : این نوع اخیر ساختمان اصولا در ایران دوره هخامنشی ملاحظه نمیشود، بلکه کاخهای ایرانی از نوع تالارهای بزرگی بوده، که سقف سبکی بر روی جنگلی ازستون قرار گرفته بود ودرآنجا شاهنشاهان، سفرای خارجی و سایرشخصیت های بزرگ رابار میدادند. اصل بکار بردن این نوع ستون در معماری، محققاً از مصر بوده است، ولی ایرانیها خصوصیات دیگری بآن اضافه کرده اند. ستونها خیلی بلند ترو بسیار ظریف تر بودند. بکار بردن تنه‌های باریك درخت برای نگاهداری سقفهای

۱- کتاب میراث ایران The Legacy of Persia زیر نظر آربری ترجمه عزیزالله حاتمی چاپ بنگاه نشر و ترجمه کتاب صفحه ۴۹

سبك خاصه سقف ایوانها، هنوز هم از قسمتهائی از ایران مخصوصاً در سواحل دریای خزر باقی مانده است .....

.....این حجّاریهای برجسته، که‌دراساس فرع‌معماری‌بودند ، گرچه‌ازلحاظ رئالیسم محض، همطراز نمونه اصلی آشوری خود نیستند ، معهذا از لحاظ ظرافت و دقّت ، پیشرفت بسیار قابل ملاحظه‌ای را نشان میدهند و همچنین بنظرمیرسدکـه حجّاریهای ایران درآن‌عصرودوره‌های‌کمی بعد یونان، تأثیرداشته‌است ، مانندکتیبه‌ها وصحنه‌های حجّاری‌پارتنون، که باصحنه‌های دسته جمعی سنگتراشی شده وعلاقمندی یونانیان را باین قبیل حجّاریهای تشریفاتی نشان میدهد.....»



آندره مالرو درنشریه نمایشگاه‌شهزار سال هنر ایران درپاریس سال ۱۹۶۱:[۱]

«روح ایران ازهنرآن ژرف‌تراست ، این هنر درهمان حال که مانند پرتوی ازنو درگردش اعصار تغییرشکل‌پیدا میکند ، همچون رودی‌ازصفا ، نظم و آزادی ،که ازآستانه مغان وجادوگران‌کهن، سرچشمه‌گرفته‌باشد، دردشتهای پهناورشایستگی‌ومردی بسوی جهانی‌شگفت، که‌درآن جزصفا وآرامش وآزادی‌چیزدیگر نیست جریان میابد، **ایران برای آنکه از فراز اعصار و مسافات ، جهـانیان را از سرچشمه زلال وجان پرور هنرخویش، سیراب سازد. بدانسان‌که در جهان خارج بربلندی نشسته است ،درعالم معنی نیزجایگاهی رفیع دارد .»**



ژان‌لوئی هوو مینویسد : « این مسلّم است‌کـه معماری هخامنشیان هنری اصیل که خاص خودشان باشد، نیست . تاحال‌کوشیده‌اندکه‌اجزائی راکه ازمصریان، بابلیان، عیلامیان ، آشوریان وایونیهـا گرفته شده،روشن‌کنند . اصولاکدام هنراست‌کـه مطلقاً اصیل‌ومتکی بخود باشد ؟کدام هنراست‌که‌مستقیماً ازعدم بوجودآمده باشد ؟ بهرتقدیر معماری ایرانی، ترکیبی است ازاجزاء مختلف، نه تقلیدی‌از آنها،وترکیب خود بالنفسه

۱- نقل‌ازصفحه ۱۱۴۴ مجله سخن سال ۱۳۴۰ ترجمه‌آقای‌فتح‌الله دولتشاهی .

اصالت دارد و شاهدی است برقریحه ایرانی،هم برای مطابقت دادن اجزاء با اوضاع واحوال ودرهم آمیختن آنها ، وهم برای‌ساختمان وایجاد خلاقه . ایرانیان توانسته‌اند بین اجزاءشرقی، قدیم و حدتی هم‌آهنگ پدید آورند و آنرا بحدّ اعلای ممکن خود برسانند . »[1]

✡ ✡ ::

آکادمی بریتانیا (لندن)

اگر شاهکارهای هنر ایران نبود

مسلماً جهان ازاین حیث فقیر بود !

« ایران در زمینه هنرونیزشعب‌دیگرعلوم انسانی،گذشته افتخارآمیزی‌داشته است. چه‌کسی میتواند هنگام تفکر درموفقیتهای بزرگان علوم وادب این‌کشورکه اثرعمیقی درتمدّن جهان‌گذاشته‌است، تحت تأثیرقرارنگیرد . ایران سرزمین‌بسیاری از متکلّمان و فلاسفه و عرفا بوده است . **زرتشت** ، مؤسس یکی از ادیان بزرگ بشریت ، اثری جاودان در فلسفه اروپائی‌گذارد و **نیچه** را الهام‌بخشید، تا یکی از آثار معروف قرن نوزدهم را بیافریند . ما همچنین یونان وصوفیه را که اشعارشان آنقدر در مغرب زمین ارزش دارد،فراموش نمیکنیم ، مثل اشعار شاعر بزرگ،جلال‌الدین‌رومی‌را،که‌یکی‌از اعضاء آکادمی، استاد آربری بزبان انگلیسی ترجمه‌کرده است . نام شعرای این‌کشور حتی از آن نیزمعروف‌تراست .کیست‌که نام شاهنامه فردوسی و حافظ وخیام را که هراروپائی آرزوی‌زیارت مزارآنهارا دارد، نشنیده باشد ؟ شعرا و مورّخان و پزشکان ، ابن سینا وغزالی حکیم بزرگ شما،ازجلوچشم ما دریک‌صحنه بزرگ میگذرند .

ما افتخار میکنیم‌که مملکت ما سهمی دربزرگداشت آن شخصیتهای عالیقدر داشته است و درآکادمی ما افراد بسیاری بوده‌اندکه عمرخود را وقف تحقیق در این میراث عظیم‌که چنان اثرعمیقی درفرهنگ بشریت داشته است ،کرده‌اند .

۱ـ شماره ۷۰ مجله هنرومردم نوشته ژان لوئی هوو ترجمه کیکاوس جهانداری صفحه۲۷



یکی از نقشهای برجسته کنار پلکان کاخ تچر (تالار آینه) تخت جمشید

آکادمی ما آثار بزرگ ایرانیان را درهنرومعماری وکاشی‌کاری و پارچه بافی مورد کمال ستایش‌میداند ، اگرشاهکارهای هنرایران نبود مسلماً جهان ازین‌حیث فقیرمیبود.

آثاری مانندگلدانهای نیشابور وقالیچه‌های ابریشمی‌کاشان وکرمان و ظرف سفالی زیبای منقوش شوش و بیش از همه معماری پرشکوه وکاشی‌کاری اصفهان،که باید مقام خود را بعنوان یکی ازعجائب عالم احرازکند،ازبزرگترین آثار هنرجهانند .»[1]



آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی

ایران سهم بس ارجمندی درگنجینه فرهنگ ودانش جهانی دارد

« ملت ایران ، مردم سرزمین یکی ازکهنسالترین تمدنها ، باایجادآثاربلندپایه‌ای در هنروادبیات و فلسفه و علوم، سهم بس ارجمندی درگنجینه فرهنگ و دانش جهانی دارند . آثار جاویدان نبوغ خلق ایران طی هزاران سال عقول و قلوب ملیونها مردم جهانرا مفتون کرده است . ازینروست که از قدیمترین اعصار تاکنون دانشمندان ونویسندگان ، هنرشناسان ومورّخان‌کشورهای‌مختلف بدبررسی وتحقیق‌فرهنگ وعلوم ادبیات و هنر سرزمین ایران،پرداخته، آنها را در دسترس آشنائی خلقهای خود قرار داده‌اند . ما بسی خوشوقتیم از اینکه میتوانیم بگوئیم دانشمندان روسی و شوروی در نتیجه سالهای متمادی کوشش در پیشرفت رشته‌های مختلف ایران شناسی بسهم خود شریك میباشند... »[2]

۱- نقل ازصفحه ۲۸ گزارش‌کنگره ایران شناسان جهان چاپ تهران .

۲- نقل ازصفحه ۳۰ گزارش‌کارکنگره ایران شناسان .

انستیتوی ایتالیائی روابط فرهنگی باخاورمیانه وخاوردور

افکار وعقاید ایران در زمینه هنر ومذهب الهام بخش

ملتهای غرب وشرق دور شد

ایران درمیان ملتها وفرهنگهای گوناگون درمقام اندیشه سهمی بیمانند داشته است. این کشور باروشن بینی خاص ومنتهای نیرومندی ازملل دیگرالهام پذیرفت، ولی باسخاوت وآزادمنشی که خاص بزرگان واقعی است، ثمرات بیشمار نبوغ خویش را نصیب دیگران کرد . ایران تجارب فراوان خود را در اختیار کشورهای دیگر گذاشت واز این راه بسیاری ازفرهنگها غنی گشتند . بسیاری از عقاید ایران در زمینه هنرومذهب و فلسفه تاقرون وسطی وحتی پس از آن ، تاحد زیادی الهام بخش ملتهای غرب وشرق دورشد. افکار وآداب ایرانی درآسیای مرکزی رواج یافت و از چین وهندوستان اثراتی بسیار از خود بجای گذاشت ، حتی بسیاری از عقاید این ملت بسنن مذهبی ملیت نیز رنگ بخشید . روابط ایران وایتالیا هرگزدچار وقفه نشده است .»[۱]



دانشگاه آنکارا

تاریخ کهن کشور ایران

از درخشانترین فصول تمدن بشری است

«تاریخ کهن کشور دوست وبرادرما ایران از درخشانترین فصول تمدن بشری است، وازاینروی هرقدمی که دراین زمینه برداشته میشود پرتوتازه‌ای برتاریخ جهان میافکند واهل دانش را درتمام جهان مسرور میسازد .»[۲]



۲ـ صفحه ۳۵ گزارش کارکنگره جهانی ایرانشناسان ۲ ـ صفحه ۴۲

کاخهای تخت‌جمشید زیباترین بنا هائی است
که‌درجهان قدیم وجدیدبدست‌بشرساخته شده است

مورخ عالیقدر معاصر امریکائی **پرفسور ویلیام جمزدورانت** در مبحث راجع بتمدّن ایران باستان درکتاب اول خود « مشرق زمین یاگهواره تمدّن » پس از آنکه درصفحات ۵۱۷ و ۵۲۴ بتفصیل ازمراتب نوع خواهی وانسانیت وفضائل وکشورمداری کوروش و داریوش بزرگ سخن میراند،درقسمت مربوط بعلم و هنر هخامنشی و ارزش هنرایرانی مینویسد :[۱]

« تنها درهنرمعماری بودکه ایرانیان شیوه خاصی برای خود داشتند . در روزگار کوروش وداریوش اول‌وخشیارشای اول ،گورها وکاخهائی ساخته‌اندکه باستان شناسان مقدارکمی ازآنها راازخاك بیرون آوردند ، وپس از آن نیزدومورّخ خستگی ناپذیر، چیزهائی را برای ما اکتشاف خواهندکردکه مایه زیاد شدن حس قدرشناسی ما نسبت بهنرایرانی خواهد بود .[۲] اسکندر برخلاف آنچه در پرسپولیس نمود ، قبرکوروش را درپاسارگاد برای ما باقی گذاشت ....

....بناهای باستانی دیگرایران‌که ازآسیب جنگها وچپاولها ودزدیها و اثرمخرّب آب و هوا در ظرف مدت دوهزار سال رسته و برجای مانده خرابه‌های‌کاخهای سلطنتی

۱ـ صفحه ۵۵۵ کتاب اول مشرق زمین یاگهواره تمدن تألیف ویل دورانت ترجمه آقای احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۷ خورشیدی .

۲ـ مقصود از ویل دورانت پرفسورهرتسفلد ودکتراشمیت‌بوده‌که ازسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ درتخت‌جمشیدکاوشهای علمی وباستان شناسی میکرده‌اند وکتاب‌تمدن مشرق زمین وقتی‌تألیف شده که آغاز حفاری در تخت‌جمشید بوده و هنوز قسمتهای مهم و جالب هنری این اثربزرگ تاریخی در زیرخاکهای گذشت ایام پنهان بوده‌است . ویل دورانت درسال۱۹۴۸ وپس ازآنکه‌کتاب اومنتشرشده بود تخت‌جمشید را ازنزدیك دید ویك شبانه روز نیزدرآنجا مهمان این مؤلف بود وازتماشای بدایع هنری وعظمت بقایای این‌کاخ بزرگ غرق در تعجب وشگفتی شد . (مؤلف)

است . نخستین شاهان ایران در اکباتانا (هگمتانه) برای خود اقامتگاهی با چوب اَرز وسرو ، پوشیده شده از صفحات فلزی ساخته بودندکه تازمان پولی بیوس[1] (حوالی ۱۵۰ ق.م) برپا بود واکنون هیچ نشانه‌ای از آنها برجای نمانده است . با شکوه‌ترین آثار ایران باستانی‌که دراین اواخر بتدریج از زیرخاك رازدار و نگاهدارنده ، بیرون آمده،پلکانهای سنگی وصفه‌ها و ستونهای تخت جمشید است . در این نقطه ، داریوش بزرگ وشاهانی‌که پس از وی آمدند ،کاخهائی بنا نهادند ، تا بدینوسیله مدتی را که پس از آن نامشان فراموش میشد ، درازتر کنند . در سراسر تاریخ معماری جهان پله های بزرگ وباشکوهی‌که شخص را از زمین‌هموار، ببالای پشته‌ای‌که‌کاخها برآن ساخته شده میرساند، بی‌نظیرمیباشد . باحتمال قوی ، ایرانیان این شکل ساختن پله را ازپلکان مخصوص برجها یازیگوراتهای بین‌النهرین‌که برگرد آن برجها میگشته ، اقتباس‌کرده بودند[2]، ولی پلکان تخت جمشید ، خصوصیاتی داردکه منحصربخودآنست ، باین معنی‌که باندازه‌ای وسیع وبالا رفتن ازآنها آسان‌است،که ده سوار میتوانند پهلو به‌پهلو از آنها بالا روند[3]، آن پله‌ها همچون مدخل با شکوهی است و ما را بصفه‌ای میرساندکه شش تا پانزده متر ازسطح زمین بلندتراست ، وآن صفه در حدود پانصد متر طول و سیصد مترعرض دارد ، وکاخهای شاهی برروی آن ساخته بودند .[4] در آنجاکه

1- Pulybius

۲- پرفسور ویل دورانت هنگامی‌این مطلب را عنوان‌مینمایدکه‌زیگورات بزرگ وتاریخی چغازنبیل نزدیك شوش مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد هنوز بخوبی از زیرخاك بیرون نیامده، که بزرگترین و جامعترین زیگوراتهای پیدا شده از دوران قدیم میباشد و الا پلکان تخت جمشید را به پلکان زیگوراتهای بین‌النهرین تشبیه نمیکرد. برای‌کسب اطلاعات بیشتری درباره زیگوراتها و زیگورات چغازنبیل بصفحه ۱۵۰ جلد اول کتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مراجعه شود .

۳- فرگوسن Fergusson این پله ها را عالیترین‌نمونه‌پلکانی‌میداندکه‌درتمام نقاط عالم ساخته شده Fergusson' و Rawlinson-111, 278 History of Architecture

۴- در زیراین صفه،شبکه تو برتوئی برای بیرون بردن فاضلاب ساخته شده‌که قطرمقطع آن نزدیك دومتراست وبیشترآنرا ازمیان سنگهای سخت‌کوه بریده‌اند .

پنه‌ها ازدوطرف بیکدیگرمیرسد ، دروازه سنگی بزرگی دیده میشود . درطرف راست این دروازه شاهکار بناهای ایرانی قرار داشته و آن تالار بزرگی بوده است که زمان خشیارشای اول ساخته شده وباطاقهای متصل بآن مساحتی درحدود نهصد متر مربع فرا میگرفته است . اگر برای وسعت بنا اهمیتی قائل باشیم، بایدگفت‌که این‌کاخ از معبد پهناورکرنك وازهرکلیسای اروپائی جزکلیسای میلان ، بزرگتر بوده است .[1]»

ویل دورانت پس‌ازتوصیف‌کاخ آپادانا و صد ستون سنگی خشیارشا مینویسدکه : **«شاید این دوکاخ زیباترین بناهائی باشدکه درجهان قدیم و جدید بدست آدمیزاد ساخته شده است.»**[2] آنگاه بذکر کاخهای اردشیر اول ودوم درشوش پرداخته ودرباره امتیاز هنرایرانی نوشته استکه : «آنچه مایه امتیاز هنرایرانی است و آنرا قائم بذات ومستقل ومشخص از معماریهای دیگرساخته ، همان جمع شدن این عناصر مختلف وهم‌آهنگ ساختن آنها بایکدیگربوده است ، سلیقه اشرافی ایران بستونهای هولناك وتوده هـای سنگین بین‌النهرین ، رقت و لطافتی بخشیده و از ترکیب آنها درخشندگی ورونق وتناسب و هم‌آهنگی تخت‌جمشید را بوجود آورده است . **وصف این تالارها وکاخهاکه بگوش یونانیان میرسید ، اسباب حیرت و تعجب آن مـردم میشد ، سیاحان پرکار و سیاستمداران موشکاف یونانی از هنرهـای ایران و تجملات آن‌سرزمین برای همشهریان خود، خبرهائی میبردندکه مایه تحریك احساساتشان میشد ویونانیان را برقابت باایران برمیانگیخت . باین ترتیب بودکه یونانیان هرچه زودترستونهای دو طرفی ومجسمه سر و گـردن جانوران راکـه درکاخهـای پرسپولیس برروی ستونهـای بلند و باریك قرار داشت، تغییـر شکـل دادند و سرستونهـای صاف و بی پیـرایه ستونهـای ایونی را ساختند** ، و آنگاه باکاستن از درازی ستونها، براستحکام آنها افزودند وآنها را بصورتی درآوردندکه تحمّل حمالهای سنگی یاچوبی را که برروی

1- Fergusson, History of Architecture, 198.

۲- ذیل صفحه ۵۵۸ کتاب مشرق زمین یاگاهواره تمدن .

آنها میگذاشتند داشته باشد.

حق اینست که بگوئیم برای رسیدن از تخت جمشید با تن، از لحاظ معماری یك گام بیشتر فاصله نبود. تمام سرزمینهای خاورنزدیك که در شرف خواب مرگ آلود یکهزار ساله بودند، خود را آماده آن میکردند که میراث باستانی خویش را درپای یونان بریزند.»[۱]



ویرانه‌های تخت جمشید

نشانه هنر شگفت جهان باستان است

دکتر ریچارد فرای استادکرسی فارسی دانشگاه هاروارد و خاورشناس نامی معاصر درکتاب «میراث باستانی ایران» که درسال ۱۹۶۳ بزبان انگلیسی درامریکاچاپ ومنتشرشده و در سال ۱۳۴۴ خورشیدی توسط آقای مسعود رجب نیا ترجمه و بنگاه ترجمه ونشر کتاب آنرا بچاپ رسانیده، درصفحه ۱۶۴ درباره تخت جمشید مینویسد:

«چنانکه ازکتیبه‌های فارسی باستان ولوحهای گلی عیلامی پیدا شده درتخت‌جمشید برمیآید، گویا ازاین کاخهای در هم وپرشکوه برای همه‌کارهای کشورداری یا پذیرائی از نمایندگان‌خارجی استفاده نمیشده. **وانگهی مرکزدینی نیز نبوده، زیراکه در آنجا پرستشگاهی یاجایگاه انجام دادن مراسم مذهبی پیدا نشده است. بااینهمه ویرانه‌های تخت‌جمشید، امروز نشانه‌ایست ازهنر شگفت‌جهان‌باستان،** ستونهای بیشمار و بلندی که زمانی در میان تالاری جای داشته است، بایستی اثری شگفت در خاطره بیننده آن تالارگذاشته باشد، بویژه کسی که از پای سکوئی که ساختمانها برفرازآن و مسلّط بردشتی که اکنون بنام مرودشت خوانده میشود، ببالای کاخ میرفت، سخت مبهوت میشد. این دسته ساختمان بزرگ چشمگیر در این‌دشت، گورستان شاهان برای چه برپا داشته بودند؟ میتوان بگمان دریافت که اینجا جایگاه

۳ـ صفحه ۵۶۰ مشرق زمین یاگهواره تمدن ـ ویل دورانت جلد اول.

مقدس شمرده میشد ، یا آمدن بآنجا برای مردم عادی میسر نبود ، یاآنکه واقعه‌ای در زندگانی داریوش اینجا را اهمیتی خاص بخشیده بود . همچنین اینجا از دیدهٔ شاهان ساسانی‌که نقشهای برجسته‌ای بفراوانی درنقش رستم وآن‌حدودکنده‌اند، اهمیتی‌خاص داشت . میتوان‌گفت‌که پیرامون تخت‌جمشید،میهن پادشاهان پیش از اسلام ایران بوده است وشاید تخت جمشید وپیرامون آن دربرگزاری جشنهای نوروز یا مراسم پرشکوه تاجگذاری یابخاك سپردن شاهان ، اهمیتی مخصوص داشته‌است . شاید همه این‌ناحیه جایگاه مقدّس ملّی شمرده میشدکه در آن پایگاههای دینی یا آتش پادشاهان در ساختمانهای نقش رستم‌که بنام‌کعبه زرتشت خوانده میشود ، نگاهداری میشد ، شاید از این حدسها یکی یاهمه آنها درست باشد . اما برما آشکار است‌که تخت جمشید یا بنابرلوحهای‌عیلامی پارسه، از دیده پادشاهان هخامنشی و ایرانیان موقعی برجسته وپایگاهی بس بلند داشته .

بهرصورت میتوانیم بحدس بگوئیم ، که شوش پایتخت کشورداری هخامنشیان وتخت جمشید مرکزدودمانی وشاید برگزاری تشریفات ورسوم بوده و هگمتانه و بابل و دیگر شهرها اهمیت خویش را همچون مراکز بازرگانی و سپاهی یامراکزاستانها وشهربان نشینها نگاهداشته بودند ...»



هنرشاهنشاهی

پرفسور لوئی واندنبرك باستان شناس معروف بلژیکی استاد دانشگاه گان وبروکسل درکتاب«باستان شناسی ایران باستان»[1] درباره هنردوران‌هخامنشی‌مینویسد:

۱ـ اصل‌کتاب بزبان فرانسه تحت عنوان :

Archêologie de L'iran Ancien Vanden Berghe

درسال ۱۹۵۹ چاپ ومنتشرگردیده وآن‌کتاب توسط آقای دکترعیسی بهنام استاد دانشگاه تهران ترجمه‌ودرسال ۱۳۴۵خورشیدی‌ضمن انتشارات‌دانشگاه تهران (نشریه‌شماره ۱۰۶۹) چاپ ومنتشرشده است واین قسمت ازصفحه ۲۰۲ آن‌کتاب نقل‌گردیده است .



دو شخصیت برجسته ماد (پلکان شمالی کاخ مرکزی تخت جمشید)

«هنرهخامنشی بیش از همه چیزهنرشاهنشاهی است ،کـه در آن همه چیز مربوط به‌تجلیل شاهنشاه است ، مانندکاخهای عظیم و مجالس مربوط به‌تشریفات شاهنشاهی ، وتزئینات وصف نشدنی،ازطرف دیگرهنرهخامنشی‌هنری است جهانی‌که نتیجه‌اختلاط هنـرملل مختلف است و مهمتـرین عوامل تشکیل دهنده آن هنـرآشور و بابل است ، مانند استعمال خشت خام برای ساختن دیوارها و لوحه‌هـای سنگی یاکاشی ، و نقش گاوهائی‌که سرانسان دارند . هنرمصری هم درتشکیل هنرهخامنشی بی‌تأثیرنبود،مانند تالارهـای ستون‌دار باگیلوئی مصری در بالای درهـا و پنجره‌هـا . تأثیر یُن‌ها فقط در نشاندادن چین لباسها مشهود میگردد .

تأثیرات دیگری درتشکیل هنرهخامنشی وجود داشته‌که‌کاملا روشن نیست ، مانند تأثیرات اورارتوئی و مانائی . این تأثیرات بیشتردرنقوش بالای دخمه‌هـا و در ستونهـا وسرستونها وعوامل تزئینی مشهود میگردد . . .»

آخرین‌کلمه معماری و حجاری قدیم !

مورّخ عالیقدر فقید **پیرنیا** درکتاب تاریخ ایران باستان جلد دوم فصل پنجم در باره‌صنعت‌معماری وحجّاری‌هخامنشی‌مینویسد : [1] «آثار هخامنشی را **زاره**[2] «بنیامین»[3] معماری وحجّاری شرق قدیم نامیده ومیتوان‌گفت‌کهاین صنعت‌بااسلوبی‌که‌دیده میشود، یا بهترگفته باشیم این آخرین کلمه معماری و حجّاری شرق قدیم با دولت هخامنشی بوجود آمد و با انقراض آن خاتمه یافت . زیرا در دوره اسکندر و سلوکیها صنعت یونان طرف توجه شد، از دوره پارتیها آثاری‌که شبیه‌آثارهخامنشی باشد دیده نمیشود، و صنعت ساسانی را هم نمیتوان دنبالـه صنعت هخامنشی بشمـار آورد ، ازینجهت این آثار را «صنعت شاهان هخامنشی» دانسته‌اند .

۱ـ صفحه ۱۰۰۰ جلد دوم تاریخ ایران مشیرالدوله پیرنیا .

2- F. Sarre. L'art de la Perse Ancienne. P.3

۳ـ کوچکترین پسریعقوب که مورد محبت مخصوص او بود .

شکی نیست که در ایران قبل از دوره هخامنشی صنعت معماری و حجّاری وجود داشته ، چنانکه حجّاریها وکتیبه‌های عیلامی در«مال میر» بختیاری ودرجاهای دیگر ونیز بنوشته‌های مورّخینی مانند **هرودوت** و **پولیب** و دیگران راجع بقصر همدان، مؤید این نظرات و تردیدی نیست که شاهان هخامنشی اقتباساتی از طرز معماریها و حجّاریهای ادوار سابق ایران کرده‌اند . ولی دایره اقتباس باین اندازه محدود نشده وپس از تسخیر آسیای پیشین صنعت آشور، آسیای صغیر ، مصر ، یونانیهای آسیا (یُن‌ها) درمعماری وحجّاری هخامنشی نفوذ یافته آثار این دوره را صنعتی کرده که نه ابتدائی ونه ساده . چنانکه ایران هخامنشی برای دوقرن کلیه ملل مشرق قدیم را درتحت لوای خودگرد آورد، دربار هخامنشی تمام تزئینات دربارهای سابق را باهم تلفیق کرد، صنعت هخامنشی هم برای دوقرن تمام شیوه‌ها وسلیقه‌ها را باهم ترکیب‌کرده بناهای باعظمتی بوجود آورد ،که چون بنگریم ومن حیث‌المجموع در نظر آریم ، نه‌آشوری است ، نه مصری ، نه یونانی . این آثار ، آثار شاهان ایران است وسهم ایرانیش تناسبی‌است که درترکیب شیوه‌های مختلف بکار رفته ، تصرفاتی است‌که درعناصر شیوه‌ها بعمل‌آمده و آنرا زیباتر وظریفتر کرده و بالاخره عظمتی است‌که در جائی از دنیا نظیر ندارد ، تالارهای وسیع ، دهلیزهای پهناور ، ستونهای بلند ،که در تالار خشیارشا عده‌اش بصد میرسیده ، تختهائی‌که بردوش نمایندگان ملل تابعه است ، جدالی‌که شاه باحیوانات درنده وعظیم‌الجثه یامخلوقات اهریمن میکند ، حضور رجال وصاحب منصبان درباری و مردمانی‌که باجشانرا بدربار میآورند ، تماماً دلالت میکند بریك فکروآن نمودن عظمت شاه است ، ولی در همین حال ازکتیبه هاشان دیده میشودکه خشوع و خضوع شاهان درپیشگاه خداوند فوق‌العاده است وفراموش نمیکنندکه این قدرت وعظمت را خداوند بآنها عطاکرده وبنابراین وظائفی هم بعهده دارند . شاهان خوب هخامنشی حس میکردندکه سلطنت آنها موهبتی است ازطرف قادر بیهمتا ، ودرآن واحد تکلیفی برعهده آنهاست‌که باید ملل تابعه را اداره‌کنند .

اقتباساتی‌که شده چنین است : ساختن عمارات روی بلندی یا تپه مصنوعی و دادن

پله‌ها از پهلوها ، تقلید از بناهای آشور است . صورت سازیها در دادگاهها و پلکان ومدخل ونیز ساختن بناها از خشت از آشور اقتباس شده ، لیکن در بناهای هخامنشی پی‌ها ، ستونها ، پله‌ها و درگاهها از سنگ است و بهمین جهت این قسمتها باقی مانده وآنچه خشت بود ازمیان رفته است . یکی ازتفاوتهای عمارات هخامنشی ازابنیه‌آشور این استکه چون ستون سازی درنزد آشوریها اهمیت نداشته ، بآن توجهی‌نکرده‌اند. ولی‌دربناهای هخامنشی بعکس بستون سازی وعده زیاد ستونها اهمیت‌داده شده واینهم اقتباسی‌استکه از **هی پوستیل**[1] معبد تبب‌درمصر کرده‌اند چنانچه **دیودورسیسیلی** هم‌گوید :که صنعتگران مصری درپارس وشوش‌کار میکرده‌اند . . . . . ولی‌نباید تصور کردکه ستونها درقصور هخامنشی عین ستونهای مصری است . زیرا تفاوت بین دوستون مزبور زیاد است : اولا ستون ایرانی برافراشته است وچنانکه اهل فن معین‌کرده‌اند ، درمصر بلندی ستون ، ازچهار الی شش برابر قطر ستون است ، ولی در آثار هخامنشی از ده تا دوازده برابر. ثانیاً ستون ایرانی خیلی زیبا وظریفتر وچنانکه پرّو وشی‌پیه[2] گویند : ظریفترین ستونهای عهد قدیم است .

ثالثاً سرستونهای ایرانی درهیچ جا سابقه ندارد . رابعاً قاشقیهای تنه ستونها زیاد است . یعنی در مصر ۱۶ و در یونان از ۱۶ الی ۲۲ و در ایران از ۳۲ الی ۴۸ است . فاصله بین ستونها نیزدرمعماری ایرانی غیرازهمان چیز درمحازی یونانی ومصر است ، مثلا دریونان ومصر فاصله بین ستونها ازیك تا دوبرابرقطر پا سنگهاست، درحالیکه در تخت جمشید ازسه تاچهار برابر ودرپاسارگاد تاهفت برابر .

کلیتاً درستون سازی ایرانی باید این نکته را در نظرداشت ،که شاید مانند یونان اصول سبك حفظ نشده ، ولی تناسب ثابتی بین قسمتهای ستون دیده میشود ، مثلابلندی ستون از ۱۰ تا ۱۲ قطرستون‌است ، بلندی‌پا سنگ از یك قطر تایك و ثلث ، و بلندی سرستون ازیك تاپنج ، بلندتر ازستونهای معمولی قصرکوروش است و اگرچه سرستون

۱- تالار بزرگ معابد مصر

2- G. Perrot et chipiez T' V. P. 458 Paris 1890

ندارد ولی اهل فن میدانندکه بلندی آن سیزده برابرقطر بوده ۱ لا
سرستونهای عمارت هخامنشی معلوم نیست از کجا آمده . این شیوه‌ایست‌که در جائی دیده نشده،اصل سرستون را از آشور اقتباس‌کرده‌اند، ولی بالاتنه‌دوگاونرکه پشت بهم داده‌اند ابتکار ایرانی است . . . .

. . . . راجع بکاشیهاکه دیوار تالار را میپوشانده ، عقیده علماء فن این است‌که بابلیها از دیرزمانی‌قبل از هخامنشیها،کاشی سازی را میدانستند و این صنعت از بابل بایران آمده . دیولافوا نمونه‌هائی از کاشی سازی ایرانی را از حفریات شوش بدست آورد ،که معروف به تیراندازان یا«جاویدانها» میباشد وحالا درموزه‌لوورپاریس است. از جلب توجهی‌که این‌کاشیها میکند،معلوم است‌که این صنعت چه جلوه حیرت‌آوری باطاقها میداده . علاوه برکاشیها ، در ایران قدیم معمول بوده‌که با لوحه‌های فلزی از ازمفرغ ونقره وطلا، روی دیوارها یادرها را بپوشند .

در جاهائی‌که سنگ را صیقل داده‌اند سنگها طوری جفت شده ،که باعث حیرت استادان امروز است و باید خیلی دقیق شد تابتوان معلوم‌کردکه سنگ یکپارچه است یا ازپارچه‌های مختلف ترکیب شده . آجردرابنیه هخامنشی‌کم استعمال شده ودیوارها از میان رفته و حدس میزنندکه دیوار را از خشت ساخته روی آنرا با آجر یا کاشی میپوشانیده‌اند .

گذشته از تناسبی‌که بین اقتباسات مختلف دیده میشود ، و غیرازتصرفاتی‌که برای زیبائی شده،یك چیز هم از بناهای هخامنشی هویداست : آن چیزعظمتی است‌که در اینجا مشاهده میشود ودر سایرجاها نظیرندارد . جهات معلوم است،این بناها در زمان داریوش اول ساخته شده و او و پسرش خشیارشا خواسته‌اند چیزی بسازندکه سرآمد بناهای آن زمان باشد ، بنابراین‌کارگر نه از حیث مواد در تنگنا بوده و نه از جهت مخارج ، زیرا مواد خوب واعلی از هرجاکه مقتضی بود، تحصیل میشد و چون مخارج هم بعهده شاه بود ، صرفه درتزئینات وغیره مورد نداشت .»



تخت‌جمشید بزرگترین و نمایانترین نشانه اندیشه بزرگ منشی وهنرپروری مردم پاك‌نهاد ایران‌وشاهنشاهان نیکو تبار آنست

باستان شناس نامی ایرانی **آقای سید محمد تقی مصطفوی** که درآغاز کاوشهای علمی هیئت امریکائی بسمت بازرس وناظروزارت فرهنگ وقت باپرفسورهرتسفلد رئیس هیئت همکاری کرده و سپس سالیان متمادی سرپرستی اداره کل باستانشناسی کشور و کاوشهای باستان شناسی را بعهده داشته و صاحب تألیفات و مقالات عدیده‌ای درباره هنروفرهنگ ایران باستان میباشد ، مقاله مستدل و محققانه‌ای در باره تخت جمشید نگاشته‌که قسمت مختصری ازآنراکه بااینموضوع بستگی دارد نقل مینماید :

«آثار تخت جمشید بزرگترین ونمایانترین نشانه اندیشه بزرگ منشی وهنرپروری توأم با نظم و انصاف وحق پرستی و جوانمردی مردم پاك نهاد ایران و شاهنشاهان نیکوتبارآنست .

پیش از سلسلهٔ هخامنشی وتمدّن عظیم جهانگیرآن دوران ،که تخت جمشید نمونهٔ بارز وگواه‌گویای آنست ، شهریاران ماد برادیکه فرمانروائی‌ایران نشسته ، این‌کشور کهنسال را در دنیای قدیم بهاستقلال وعظمت در خورآفرین رسانیده بودند (ازاواخر قرن هشتم تا اواسط قرن ششم پیش از میلاد) ، و سلسلهٔ هخامنشی‌که جانشین سلسله شهریاران ماد شدند ، وسعت‌کشور شاهنشاهی ایرانرا ازطرفی‌بدریای روم (مدیترانه) وکشورهای مصروحبشه ، واز سوی دیگر بهندوستان و نواحی شرقی آسیای مرکزی رسانیدند و باین ترتیب وارث دولتها و تمدّنهای مختلفی‌که درنواحی مزبور مستقر بود ،گردیدند .

بطور اجمال میتوان تمدّنهای مهمتر را که درنواحی مورد ذکر، پیش از دوران هخامنشیان ومقارن باآن دوران وجود داشت، بقرار زیرنام برد :

تمدّن **سکاها** در سراسر نواحی شمالی شاهنشاهی هخامنشیان ، تمدّن قوم **پارت**

و داهه در**خراسان** و**شمال گرگان** ، تمدّن‌قوم‌**مان** که‌درقسمتهای‌**جنوب آذربایجان** تا**جنوب دریای خزر** مستقر بودند و پس از تشکیل‌دولت **ماد** جزئی از آن بشمار میرفتند ، تمدّن‌کشور **اورارتو** کـه مشتمل برسرزمینهـای شمـالی آذربایجـان قدیم ونواحی مجاور آن بوده‌**کوه آرارات و دریاچهٔ وان** تقریباً درمرکز آن قرار داشت و متّحد قوی دولت ماد در مقابل دولت متجاوز و ستمگر آشور بود ، تمدّن‌کشور معظم **ماد**که **هگمتانه** (همدان) تختگاه آن‌بود ، تمدّن **قوم‌کاسی**که در نواحی **لرستان** واستان‌کنونی**کرمانشاهان** مستقر بوده‌اند ، تمدّنهای **بابل و آشور** که ازروزگاران قدیم درسرزمین **بین‌النهرین** وجود داشته‌است ، تمدنهای اقوام **هیتی** درشمال ومرکز **آسیای صغیر و میتانی** درجنوب **آسیای صغیر**که بعدها قسمتهای مختلفی از این سرزمینها بنامهای مختلف دیگر نیزذکر شده است ، تمدن **فینیقیه** در سرزمینی‌کـه تقریباً باکشورکنونی **لبنان** تطبیق مینماید . تمدن باستانی **مصر** در درّهٔ **نیل** ، تمدن **لیدی** و **یونی** درانتهای غربی **آسیای صغیر**که بمناسبت مهاجران یونانی ساکنین‌آن نواحی نام یونان بزبان فارسی بتمام شبه جزیره یونان (La Grèce) وجزائر تابع‌آن اطلاق‌گردیده است .

داریوش بزرگ وفرزندش خشیارشا، با استفاده ازذوق‌ونبوغ مخصوص نژاد ایرانی، ترکیب بس معظم و پرشکوه و دل انگیزی، از این‌تمدنهـای‌گوناگون رابصورتی بسیار ماهرانه‌تر وکاملتروظریفتر ازاصل آنها ، بوجود آوردندکه ازلحاظ معماری درکاخهای تخت‌جمشید نمودار است وازجنبه‌های دیگر درآثارگرانبهای هنری‌که درموزهٔ ایران باستان وموزه‌های بزرگ چندی درجهان‌گردآوری نموده‌اند ، جلوه‌گری میکند .

البتّه‌چنین تمدن وسازمان ونظم ، یکباره‌نمیتوانست پدیدارگردد وتاریشهٔ فرهنگی و هنری چندین قرنی ، حتّی هزاران ساله در میان نبوده باشد ، آثار شگـرفی چون تخت‌جمشید نمیتوانست بوجود آید وبهمین مناسبت یادگارهای شاهنشاهان هخامنشی، که اطلال تخت جمشید پرشکوه‌ترین وکاملترین نمونهٔ آنها بشمار میرود ، در حقیقت آئینه فرهنگ و تمدن دنیای قدیم و نمایاننده مرحله تکامل هنـری اقوام مختلف عهد

باستانی است که نبوغ و قریحهٔ خاص ایرانی آنرا بیهترین صورت ممکن در آنزمان جلوه‌گرساخته است .

باذکر آنچه‌گذشت، اهمیّت آثارمعظم تخت جمشید نه تنها از لحاظ تجلّی روح هنردوست وهنرپرور شاهنشاهان هخامنشی بهتر آشکارمیگردد، بلکه پرورش بیشترذوق وپیشرفت فرهنگ جهانی در سایه برقراری چنین شاهنشاهی استواری در کشور ایران معلوم و مشهود می‌افتد و همانطورکه اشاره شد برأی العین می بینیم ، هنرملل متمدن باستانی باچه شیوهٔ خوش‌دنیا پسندی، دریك‌کانون‌بزرگ‌گردآوری‌شده و برای‌آیندگان سرمشق الهام بخش مظاهرگوناگون قریحه وذوق انسانی فراهم آمده است ، هراندازه دنیای امروز ترقیّات بیشتری پیداکند، نسبت بمیراث فرهنگ و هنرگذشتگان مردم سرزمین باستانی ایرانکه از مهمترین مهدهای تمدن بشری‌بشمار میرود، قدرشناس‌تر بوده ، پاس احترام آنرا افزونتر نگاه میدارد .

باید منتظر بود دنیای متمدن اهمیت آثارگرامی‌تخت جمشید را ازاین‌بیش‌تر هم درك نماید وفرزندان ایران عزیز نیزکه وارثان لایق چنین اثر برجستهٔ جهانی‌هستند، آنچه را در خور آنست بیندیشند و حق عظیم آنرا بفراخور چنین افتخاری دریابند و ازکوشش و همکامی درآبرومندی وپاس حرمت و نگهداری ونگهبانی و مرمت‌آن فروگذاری نداشته ، دریغ نورزند .

همین دانشمند درکتاب « نگاهی به هنرمعماری ایران »[1] باز مینویسد : «کاخهای مختلف تخت‌جمشید(آپادانا . صد ستون ،کاخ مرکزی ، خزانه ،کاخ‌کوچك داریوش، کاخ اختصاصی خشیارشا ،کاخ اندرون شاهی) ترکیب و اقتباس از هنرمعماری ماد ، آشور ، عیلام ، مصر ، ایونی ، اورارتوکه بنحو بسیار وسیع و کاملی بصورت معماری مخصوص شاهنشاهی هخامنشی درآمده و مراحل تکمیل و توسعه پرشکوه و جذابی را پیموده ، ابتکارات زیاددرآنها بکار رفته ومعماری بیسابقه‌مخصوص شاهنشاهی مزبوررا

۱- یادبود جشن فرخنده تاجگذاری شاهنشاه آریامهر ازانتشادات شرکت سهامی سیمان تهران وشمال سال ۱۳۴۶ صفحه ۳۸

بوجود آورده است ، چنانکه طرح کاخهای آپادانای شوش و تخت‌جمشید مشتمل بر تالار مرکزی وسه ایوان درسه جانب وسه‌پلکان‌درمقابل ایوانها، یاطرح کاخ‌صد ستون بصورت مجموعه مفصل ابنیه سابق الذکر، یا طرح کاخ خزانه وبالاخره طرح هریك از کاخهای اختصاصی داریوش بزرگ‌وخشیارشا واندرون‌شاهی،درهیچیك ازآثارباستانی‌کشورهای متمدن قدیم چون مصروآشور و بابل و یونان وجود ندارد . لکن اگر مختصر توجهی بدخمه‌های دوران ماد وابنیه درون دژ حسنلو ، یا ویرانه‌های‌کاخهای آشور ، یا معابد باستانی مصر بشود ، بخوبی معلوم میگرددکه درشاهنشاهی‌هخامنشی‌چگونه ازهنرهای پیشین اقتباس‌شده، ابتکارات زیادی بکار رفته وبالنتیجه مجموعه هنرهای‌معماری دقیقتر و سنجیده‌تری بوجود آمده است . . .»



هنر تخت جمشید فرآورده فکر شخصی داریوش بزرگ بوده است

آقای دکتر عیسی بهنام استاد دانشگاه‌تهران‌وباستان‌شناس‌شهیرایرانی‌مینویسد:[1]

« داریوش‌که مرد سیاسی بی‌نظیری بود میخواست‌کاری انجام دهدکه‌ازسنتهای قدیم حکومت آسیائی مانند بابل‌وعیلام و آشورکه پیش از ایجاد شاهنشاهی ایران، در این سرزمینها فرمانروائی میکرده‌اند،متمایز باشد .

تقریباً تمام دانشمندان باستان شناس‌که نخستین آنها آقای هرتسفلد و آخرینشان پرفسورگیرشمن است عقیده دارندکـه موضوع نقوش برجسته تخت جمشید بزرگداشت جشن ملی نوروز بوده ، فقط‌گاهی این فکر پیش میآیدکه شاید انتخاب موضوع جشن نوروز نیـز شباهتی با جشن **« پاراتنه »** درمعبد **«پاراتنن »** داشته است . در واقـع شباهت زیاد بین این دو ردیف‌نقوش برجسته‌وجود دارد، ولی‌وقتی **«فید یاس»** شروع به‌تهیه ردیف نقوش برجسته «پاراتنه» درمعبد «پاراتنن»کرد مدتها بودکه‌تالارآپادانای

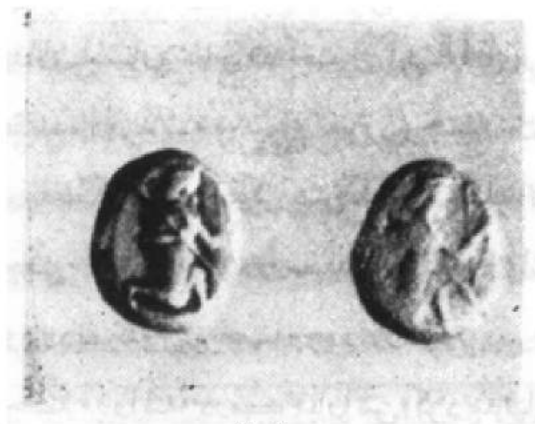
۱ـ صفحه ۶۲ شماره ۳ سال سوم مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران

تخت جمشید پایان یافته بود و باید تصور کرد که این شباهت کاملا اتفاقی است .

هر سال تحت حمایت اهورمزدا در برابر شاهنشاه ، ملتهای پیروز یعنی پارسها ومادها درتشریفاتی که ضمن آن نمایندگان تمام ملل از برابر آنها عبور میکردند و هدایائی تقدیم مینمودند ، حضور میبافتند . دراین هدایاکه از تمام مللی که شاهنشاهی ایرانرا تشکیل میداد، آورده میشد ودر برابر تخت شاهنشاه بعنوان نشانه تابعیت، قرار داده میشد. نماینده هر یك ازملل خوشحال بودکه تصویری ازملت یاقوم آنها درمیان نقوش برجسته آن کاخ عظیم وجود دارد و اگر تصویری ازملت یاقوم او در میان این نقوش برجسته وجودنداشت، ناراحت میشد .

بنابراین باید این اعتقاد را پیدا کرد، که هنر تخت جمشید فرآورده فکر شخص داریوش بوده است و مقصود از ایجاد آن نشان دادن جلال و عظمت شاهنشاهی ایران بتمام اقوام ومللی بوده است که حکومت شاهنشاهی را بامیل ورغبت پذیرفته بوده‌اند ...

....صحبت ازهنر تخت جمشید بعنوان هنرداریوش است و آن فکر بزرگی بود ، زیرا تا آنزمان کسی پیدا نشده بودکه از مجموع هنرهای شرق وغرب، یك هنررسمی واساسی بیرون بیاورد ، هما نطورکه کسی نیامده بودکه بتواند ازتمام این اقوام پراکنده، یك شاهنشاهی متمرکزی ایجاد کندکه بنابرگفته خشیارشا درکتیبه‌ای روی هفت لوح که درموزه ایران باستان است، «صلح وآرامش» را درآن مستقرسازد .»



داریك

سکه طلای هخامنشی

نام اصلی تخت جمشید

چرا تخت‌جمشید را پرسپلیس نامیدند

علت بنیانگذاری کاخ شاهی در جلگه مرودشت

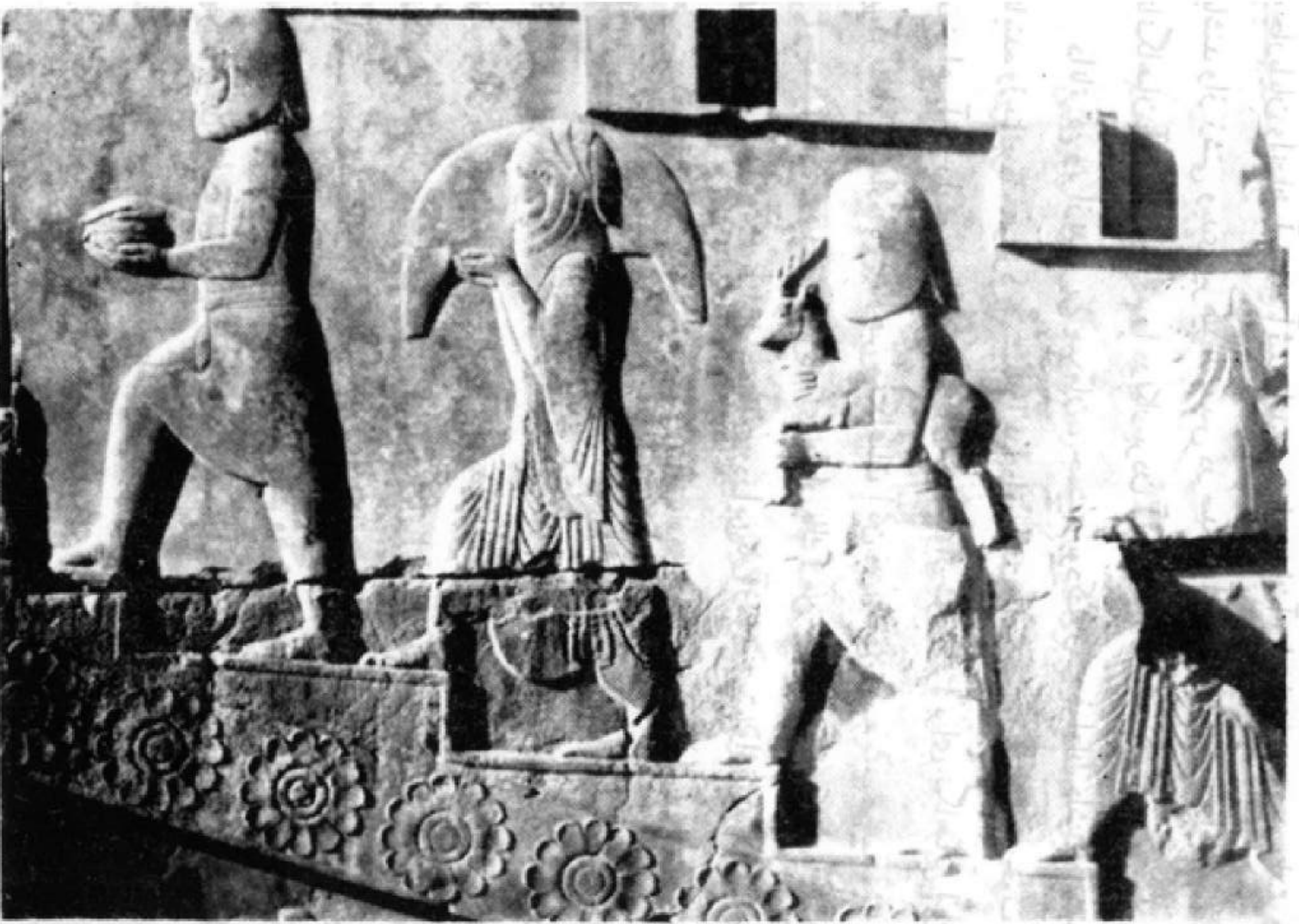
و در دامنه کوه ـ کوه رحمت

حصار کاخ و وسعت صُفّه ـ آبروهای زیرزمینی

نام اصلی تخت جمشید

تخت جمشید نامی است کـه مورّخین بعد از اسـلام و نویسندگـان و سرایندگـان شاهنامه‌هـا مخصوصاًفردوسی، بکاخ شاهان هخامنشی داده‌اند و علّت آنهم‌این بوده، کـه آنان آنطوریکه باید وشاید، بتاریخ باستانی وحقیقی ایران بواسطه‌ازبین رفتن مدارك واسنادکتبی وشاهنامه‌ها درحملات‌مقدونیها وتازیان، آگاهی‌نداشتند،واز روی‌داستانها وماندهای اوستا و اطلاعاتی‌کـه سینه بسینه‌گشته و بیاد مانده بود ، این بنای عظیم را همان دژ وتختی‌که جمشید ساخت، دانسته‌اند وچون بناهای روی صفه تخت جمشیداز سنگهای‌گران وزن پرحجم ساخته شده و حمل و بکار بردن این سنگها را، ازتوانائی بشرخارج دانسته وکار دیوان‌که دربند وحکم جمشید بوده‌اند، تصور نموده‌اند، بنابراین بنام تخت و بارگاه جمشید این مکان زبانزدگـردید و تازمان مـا بهمین اصطلاح حفظ وعَلَم‌گردیده است .

جمشید پادشاه داستانی،دراوستا نخستین‌کسی بحساب آمده ،که نگاهبانی‌جهانی‌که هرمزد خدای بزرگ ایرانیان باستان آفرید، بعهده‌او قرارداده، بود وجمشیددرپرورش آدمیان وجانوران وگیاهان‌کوشید ودر روزگار اوگرسنگی وتشنگی و حسد و بیماری وپیری ومرگ ومیر وجود نداشت .



نقش برجسته مربوط به پلکان حیاط جنوبی کاخ تچر (تخت جمشید)

خلاصه روایات اوستا دراین باره چنین است :

«پس از آنکه هرمزد جهانرا پدید آورد وازآفریدن آسمان وکوه ودریا وگیاهان وچارپایان وانسان آسود ، آئینی اندیشید تامردمان آنرا بیاموزند وپیرو راستی‌ونیکی باشند واز زشتی وبدی بپرهیزند . پس در صدد برآمدکه آئین خود را بکسی بسپارد تانگاهبان آن باشد ومردم را دربکار بردن آئین پاك یاری‌کند .

داناترین وبرازنده‌ترین مردمان ، جمشید بودکه رمه فراوان داشت و چهره‌اش تابنده وزیبا بود . هرمزد جمشید را ندا داد وگفت:«ای جمشید نیکچهره خوب رمه ! میخواهم آئین راستی و پاکی در جهان من استوار شود . ترا برای نگاهبانی این آئین برگزیده‌ام . آماده باش تارهبر ونگاهبان آئین من باشی.»

جمشیدگفت : « ای هرمزد ، ای دادار پاك ! من برای رهبری‌کیش پاك آفریده نشده‌ام ونگاهبانی‌آئین‌ترا نیاموخته‌ام ، ودراین‌کارآزموده‌نیستم وازعهده‌آن برنمیآیم.» هرمزدگفت : « ای جمشید نیکچهره خوب رمه ! اکنون که برای رهبری آئین من آماده نیستی ، پس نگاهدار جهان من باش . آفریدگانرا بیفزای ونیرومندکن . چنان کن‌که زندگانی برآنها خوش و آسوده باشد . پرورش آفریدگان خود را بتومیسپارم توبرجهان من شهریاری‌کن . » جمشید پذیرفت و گفت : « ای هرمزد دادار پاك ! من نگاهبان جهان تو خواهم بود . آفریدگان ترا می‌افزایم و نیرومند میکنم واز آفت و آسیب نگاه میدارم . در شهریاری من باد سرد وگرم نخواهد وزید ، غم وبیماری و مرگ نخواهد بود . در قلمرو من‌کسی پیروفرتوت نخواهد شد . پدر وفرزند هردو چون جوان پانزده ساله بنظرخواهند آمد. » آنگاه هرمزدحلقه‌ای‌زرّین‌و تازیانه‌ای زرنشان بجمشید داد تا نشان پادشاهی او باشد . بدینگونه جمشید برجهان سرور ونگاهبان شد ونیرومندگردید .

بعد درنتیجه نبودن پیری ومرگ ومیر ، سکنه‌کشور زیاد شد ودرسه نوبت هرنوبت یك سوم بروسعت زمین افزوده شد وجمشید مردم رابرچهارطبقه تقسیم‌کرد:پرستندگان (کاتوزیان) نیساریان (جنگیها)نسوری (برزیگران) اهنوخوشی (پیشه وران) واودژی

بزرگ ومحصورساخت تا ازطوفان وسیل درامان باشد .»[1] این داستان وعلّت ساختن این دژ شبیه کشتی نوح است که در داستانها وروایات تورات مذکور میباشد .

شاهنامه نیز باتغییراتی پادشاهی جمشید را توصیف کرده وراجع بساختن تخت جمشید چنین گفته :

بفرّ کیانی یکی تخت ساخت | چه مایه بدوگوهراندر نشاخت
که چون خواستی دیو برداشتی | زهامون بگـردون برافراشتی
چو خورشید تابان میان هوا | نشسته براو شاه فرمانروا
جهان انجمن شد برتخت اوی | شگفتی فرو مانده ازبخت اوی
بجمشید برگوهـر افشاندند | مرآنروز را روز نو خواندند

این بود شمه‌ای از روایات و داستانهای اساطیری در باره جمشید و تخت او . ولی بموجب کتیبه بالای درگاه سنگی تالار ورودی تخت جمشید و مفاد لوحه‌هـای گلی کـه قبلا صحبت آن شد، این کاخ درهمه جا «**پارسه**» به نام خود پارسیها ذکرشده است.

نام قبائل وطوائف بسرزمینهای اشغالی درتاریخ قدیم نظایر بسیاری دارد،مانند نام ایتالیا از ایتالیت‌ها و فـرانسه از فرانکها وانگلستان ازانگلوساکسونهـا وبورگنی از بورگندها و بلژیك از بلژها گرفته شده است . بنابراین پارسیها که تیره‌ای از آریاهای کوچ کرده بفلات ایران بوده‌اند نام خودرا باین قسمت‌ازخاك ایران داده ونام پایتخت خود را نیز از نام قبیله‌خودگـرفته‌اند،کمـا اینـکه نام پایتخت اولیه‌شان هم پارس‌کده[2] (پاسارگاد) بوده است . یونان نیز هنگامی‌که بایران آمدند وکاخ درخشان وبا شکوه شاه هخامنشی را دیدند،آنجا را بهمان نام خودش با اضافه‌کردن واژه پلیس‌یعنی شهر، پرس پلیس نامیدندکه تابامروز زبانزد تمام اروپائیان میباشد .

۱ـ صفحه ۳۵ داستانهای ایران باستان نگارش آقای دکتریارشاطراستاد دانشگاه تهران چاپ سال ۱۳۶۶ خورشیدی توسط وزارت فرهنگ .

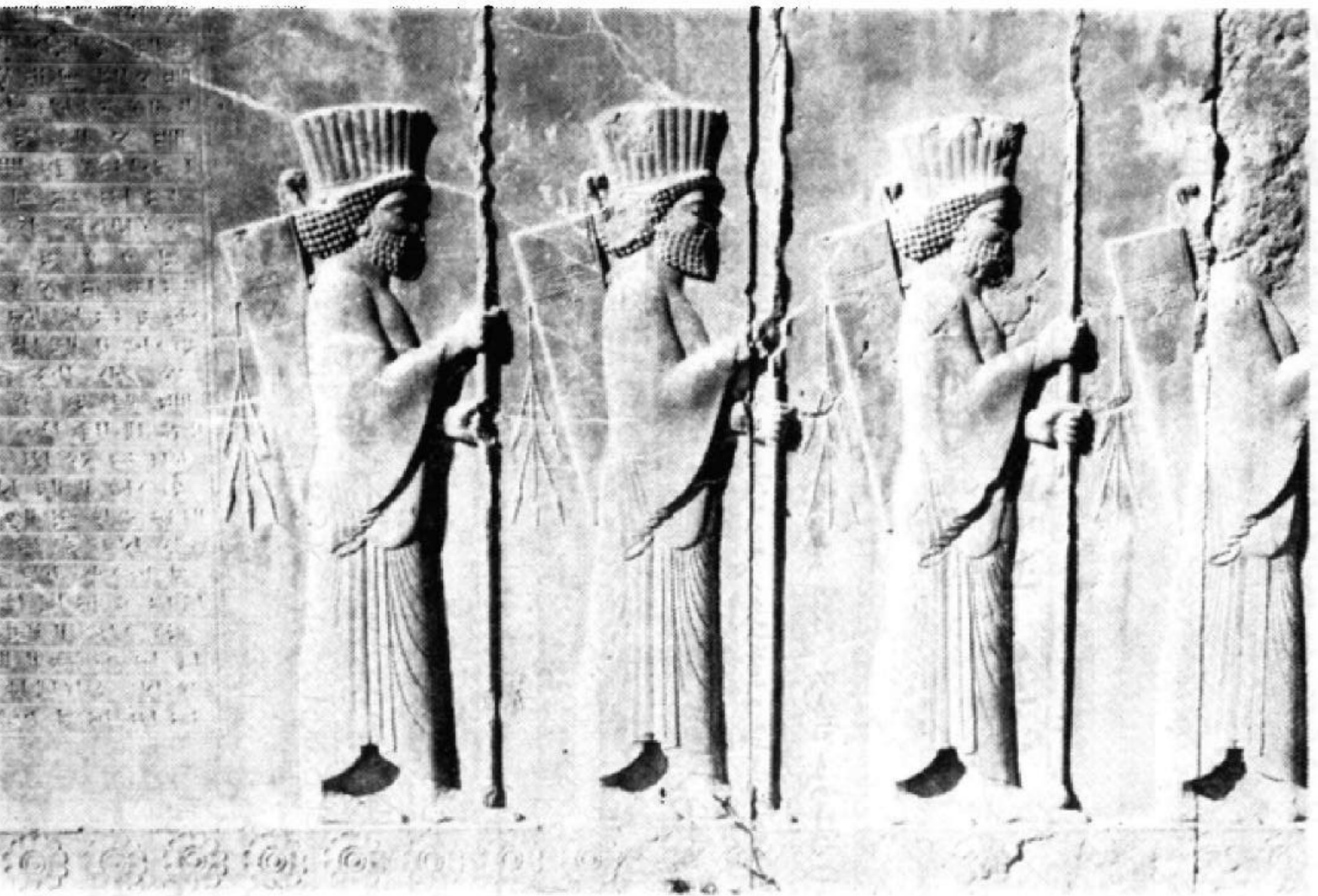
۲ـ صفحه ۱۶ مجلد چهارم گزارشهای باستانشناسی تألیف نویسنده این کتاب

یونانیان واژه پلیس[۱] را به بسیاری از شهرهای یونانی یا شهرهائی‌که بدان رفت وآمد داشته، یاچندی دردست آنها بوداضافه‌کرده‌اند،ازقبیل :

هلیوپلیس[۲] (شهرآفتاب) درمصرباستان ساحل شرقی رودنیل، یازده‌کیلومتری قاهره فعلی‌که‌امروز تل‌الحسن نام داردودرقدیم ازشهرهای معروف دنیا بوده،یالئون‌توپلیس[۳] (شهرشیر) شهری‌که اسکندر مقدونی‌درمصرساخت وبعدها بنام اسکندریه معروف شد. علّت این نامگذاری را تاریخ نویسان چنین مینویسند که وقتی المپیاس مادر اسکندر آبستن بود پدرش در خواب دیدکه مُهری برشکم المپیاس خورده‌که روی آن شکل شیری است ، بعدهاکه آریستاندر باسکندر این موضوع راگفت اوخود را شیردانست.

براین وجه‌است نام شهرهای نئوپلیس[۴] (شهرباستانی مصر)،آمفی پلیس[۵] درتراکیه، نیلوپلیس[۶] درایالت آردکادی[۷] (معبد بزرگی کمراسم مذهبی تجلیل وتقدیس رود نیل در آنجا بعمل میآمد) ، هفیستوپلیس[۸] که معبدهفیستوس[۹] و ولکن[۱۰] (خداوند آتش باصطلاح یونانیان) در آنجا بوده است . هرموپلیس[۱۱] شهرمحل پرستش هرمس[۱۲] ، کلودی پلیس[۱۳] نینوا پایتخت‌آشوریها بزبان یونانی ، تری‌پلیس[۱۴] سه شهرفنیقیه (آراد- صیدا - صور) نزدیک‌کوه لبنان ، هیراکن پلیس[۱۵] ،دیوپلیس[۱۶] هراکلئوپلیس[۱۷] و غیره .

1- Polis 2- Helieupolis 3- Leonto polis
4- Neopolis 5- Amphipolis 6- Nilopolis 7- Arcadie
8- Hephaistopolis 9- Hephaistos 10- Volcain 11- Hermopolis
12- Hermés 13- Claudipolis 14- Tripolis 15- Hierakonpolis
16- Diupolis 17 - Hérakleopolis



نیزه داران پارسی و کتیبه میخی پلکان کاخ آپادانا ـ تخت جمشید

٤ـ علت بنیانگذاری کاخ عظیم هخامنشی
در جلگه مرودشت

شهریاران نامدار هخامنشی تازمانیکه برپارس و قسمتی ازخاك خوزستان (انشان) فرمانروائی داشتند ، مقرآنهادر«تخت سلیمان» و «برده‌نشانده» و «پاسارگاد»بود . پس ازآنکه کوروش بزرگ شاهنشاهی پهناور هخامنشی را تشکیل داد ، بربناهای این دو پایتخت افزود ، ولی‌کشورگشائیها واداره‌کشورهای‌گشوده شده ، فرصتی باو نداد ،که پایتختی بآن عظمت وشکوه‌که درخور شاهنشاهی پهناورش بود ، بسازد .

دوران‌کوتاه و پرسرگذشت پادشاهی‌کمبوجیه جانشین‌کوروش نیز به تهیه سفرمصر وافریقا وگشودن آنجاهاگذشت، و پس از این فتح و پیروزی دیگر بموطن خود نرسید ودراکباتانای شام درگذشت . داریوش جهانگشا وکشورمدار بزرگ،همانطورکه درتمام شئون‌کشورداری بافکری متین ورائی عالی تشکیلاتی داد ، برآن‌شدکه یك‌کاخ ودربار مجلل وبا شکوهی‌که از لحاظ عظمت و صنعت سرآمد پایتختهای زیبای همعصرخود ، چون شوش و بابل و هگمتانه و ممفیس و تب و ساردکه همه جزوی از این شاهنشاهی بودند ، بسازد ، تاهمه نمودارهای شکوه‌شاهنشاهی وهنرهای زمان، یکجا در آن‌گرد آید . این رویه هرکشورگشائی بودکه پس از استواری بنیاد فرمانفرمائی خود ، درپی ساختن‌کاخ وپرستشگاه وآرامگاه برمیآمد .

بناهائی ازخشت وگل وآجر که معمول زمان بود ، بااندیشه بلند وسلیقه عالی این مردان بزرگ تاریخ جور در نمیآمد . بنائی رفیع باید تاپسند خاطرشاهنشاه و زیبنده گسترش امپراطوری‌گردد . پس معماران ومهندسان زمان نقشه بنائی مفصل را طراحی کردند و چون مقرّر بودکـه در زادگاه دودمان هخامنشی برپاگردد ، درجلگه پهناور مرودشت و درکنار کوه مقدّس رحمت کـه در آن وقت کوه مهـر (میترا)نامیده میشد ، بنـاگـرديد .

راجع بکوه مشرق تخت جمشید،که اینك‌کوه رحمت نامیده میشود ، باید توضیح داده شودکه نخستین بار درکتاب شیرازنامه ابن ابی‌الخیر زرکوب شیرازی‌کـه در قرن هشتم هجری تألیف گردیده ، ضمن شرح حال چند تن از عرفا و پرهیزگاران شیراز ، درحالات قطب‌الدین‌کمهری صفحه ۱۲۳ بدین نام برخورد میشود ومیرساندکه ازمدتها پیش بمناسبت خیروبرکت یاجهات دیگری آنجا را بنام‌کوه مهر ورحمت نامیدند وچه بسا بواسطه احتـرام و تقدسی‌کـه در دوران گـذشته برای این‌کوه قائل بوده اند ، کاخ تخت جمشید را درکنار آن بنا نهاده‌اند ، همچنانکـه آرامگـاههـای خود را درکوه حاجی‌آبادنقش رستم‌که درآن دوران جایگاهی مقدّس ومحترم بوده، ترتیب دادند .[1]

نام رحمت از سده‌هـای هشت و نـه هجری ببعد براین‌کوه نهاده شده زیرا درکتاب فارس نامه ابن البلخی‌که حدود سال ۵۱۰هجری تألیف شده ، ضمن‌کوههـای معروف ، نه درتوصیف شهراستخر ونه درشرح تخت جمشید،اشاره‌ای باین نام نـکرده است .

کوه رحمت از شمال‌بجنوب، یعنی از حوالی تخت طاوس تا شرق جلگـه مرودشت درحدود شصت‌کیلومتر و در انتهـای جنوبی‌آن قسمتی ازکوه را شاه نشین مانند بریده وصاف‌کرده و ترتیب صفه‌ای داده‌اندکـه آسایشگاه موقت شاهان هنـگام شکاربوده است و هم‌اکنون درپیرامون‌این شاه‌نشین‌شکارگاه معروفی‌بنام‌قدمگاه‌قراردارد.درهرحال‌دست

۱ـ درباره احترام وتقدسی‌که در ادوار باستانی برای بعضی ازکوهها قائل بوده‌اند بطور تفصیل در مقاله‌ای بقلم نویسنده در شماره ۳ و ۴ سال ۱۳۴۷ مجله بررسیهای تاریخی تحت عنوان بیستون صفحه ۱۵۱ تا ۱۶۶ بحث شده است .

توانای پروردگار این کوه را مثل اینکه برای آن ساخت، که روزی عظیمترین پایتخت جهان باشاهکارهای هنری هنرمندان زمان در دامنش ساخته گردد .

۵- سبب احداث تخت جمشید دردامنه کوه

مرسوم کشورهای باستانی شرق چنین بودکه اغلب کاخهای شاهنشاهی را درپایگاههای بلند وبروی تپه‌ها و در دامنه کوهستانها بنا نهند ، همچنانکه کاخ خورس آباد پایتخت آشور قدیم در نینوا نزدیك موصل در ارتفاع چهارده متری وبهمه اطراف مسلّط بوده ویا بابل پایتخت کلده ، و ارگ داوود برروی کوه صهیون که آنرا لانه عقاب میگفته‌اند، ویا هگمتانه پایتخت شاهان ماد وتخت سلیمان آذربایجان ، پاسارگاد و تخت سلیمان خوزستان ، همه در جاهای مرتفع و بروی تپه‌ها بنا شده ، تخت جمشید نیز در دامنه کوه رحمت ومتجاوز ازچهارده متر بلندتر ازسطح جلگه احداث گردیده است .

بطورکلی احداث آبادیها وشهرها درنقاط مرتفع وبروی تپه‌ها، از دیرزمانی که بشر بسوی شهرنشینی و زندگی جماعتی متمایل شد ، مورد توجه بوده است . شهرها و آبادیهای روی تپه‌ها وبلندیها،ازحملات احتمالی دشمن و یورش همسایگان متجاوز وسیلابها محفوظ‌تر بوده‌اند .

جلگه خوش منظروحاصلخیز مرودشت که استعداد احداث باغهاومزارع وروستاهائی داشته ، خود یك عامل مؤثردیگری برای احداث کاخ شاهی بوده‌است . مضافاً براینکه بشهراستخرهم نزدیك بوده و سنگ کوه رحمت برای حجّاری کاملا متناسب و مستحکم بوده وکمك بزرگی به بنای تخت جمشیدکه میل داشتند ازسنگ ساخته شود ، نموده وهمه سنگهای ستون وزیرستون وسرستون ودرگاهها ، ازآن کوه جدا وتراشیده گردیده وبرویهم گذارده شده است .

هم اکنون درکوه رحمت قطعات بزرگ سنگهای درگاه وسرستون و قلمه‌ستون ، جدا شده که در همانجا مانده و مصرف نگردیده است . هیولای دوسرستون گاو دوسر مربوط بسرستون ، دردره شمالی تخت جمشید پای کوه موجود است که تراشیده نشده

است ودر خیابان بین دو مدخل (مدخل ورودی ومدخل نیمه تمام صد ستون سنگی) و پیرامون آن ، چند تکه قلمه ستون نتراشیده افتاده، که برای همان مدخل نیمه تمام تهیه‌شده ومیخواسته‌اندبپای‌کار ببرندکه موفق نشده‌اند .

سنگهای مرمرسیاه‌بکار رفته برای‌زیرستونهای تالارحرمسرا (موزه‌فعلی‌تخت‌جمشید) و بعضی از سرستونهاو مجسمه‌ها، ازکوه مجدآباد نزدیك پل‌خان آورده شده است . هم اکنون این رخنه سنگ سیاه در آن کوه موجود و سنگهای مرمر سیاه‌که جهت تزئینات ساختمانهای‌شیراز بکار میرود، ازهمان‌کوه مجدآباد میآورند .

۶۰ـ حصار کاخ ووسعت صفه تخت جمشید :

صفه تخت جمشید را از سه جهت شمال و مغرب و جنوب دیوار سنگی عظیمی از سنگهای‌گران وزن محصور ساخته است . دیوار بشکل‌کثیرالاضلاع ۴۳ ضلعی است ودربعضی جاها تا ۱۸ مترارتفاع دارد . دریکجا پای دیوارجنوبی درسال ۱۳۳۰ برای تکمیل تحقیقات ،گمانه‌ای زده شد ، تا عمق ده متری زیرخاك ، پایه دیوار جنوبی با سنگ مستحکم شده است . پایه‌های این حصار در همه جا ازسه طرف روی سنگ کوه گذارده شده است . حصار شرقی در بالای کوه رحمت ، ازخشت وگل بوده ،که حدود دوازده متر بلندی وهشت مترقطرآنراتخمین زده‌اند . درهمین‌کوه،دوسه جا آثار سنگ چینی و بقایای دیوارهای سنگی دیگری دیده میشود ،که برای حفاظت قصر ساخته شده و در جوارآنها پاسگاههائی‌جهت پاسداران ونگاهبانان‌کاخ احداث نموده بودندکه ویرانه‌آنها بشکل‌تپه‌های‌گلی نمودار است. درخارج از صفه پانصد متردورتر از آن ، آثار یك حصار خشتی‌که‌بناهای بیرون ازصفه را هم دربرمیگرفته،دیده شد، که حصاردومی را تشکیل‌میداده ومحتمل است‌که این دیوار ازپوزه‌جنوبی‌کوه‌تاحوالی چشمه علی‌آباد امتداد داشته است .

ساختمان‌دیوارهای بلند وقطور دراطراف‌کاخها وپرستشگاهها وشهرها ازدورانهای

گذشته معمول بوده است وهمین حصارها آن شهر ها را از خطر دستبرد و هجوم دشمن محفوظ میداشته است .

دیوار عظیم بابل بزرگترین ورفیع‌ترین حصاری‌بوده است‌که بدور شهر بزرگ وتاریخی‌بابل درقرن هفتم پیش از میلاد ازآجر باملاط، قیراحداث‌گردیده بود .

هرودوت تاریخ نویس یونانی ۱۶ فرسنگ طول آن حصار مربع شکل را نوشته که چون‌کوهی بابل را از حملات اقوام مهاجم نگاه میداشته است . کوروش هنگام فتح‌بابل چند ماه پشت همین دیوار معطل ماند، تاسرانجام ازمجرای رود فرات بدرون شهرداخل‌شد . بخت‌النصر پسر نبوپالاسار بین‌دجله وفرات، بطول ۷۵ میل وبلندی یکصد پا وقطر۲۰ پا،دیواری‌برای جلوگیری ازحملات احتمالی‌مادها بساخت‌که به سد مادی معروف بوده است .

قلعه شاهی هگمتانه را همین مورخ از هفت حصار ، که هرحصاری برنگی دیگر بود مینویسد : حصار اولی سفید ، دومی سیاه ، سومی سرخ سیر ، چهارمی آبی ، پنجمی سرخ باز ، ششمی نقره‌ای ، وهفتمی طلائی رنگ . آنگاه قصرسلطنتی وخزانه دروسط همین دیوارآخری برروی تپه وصفه‌ای قرار داشته،که مشرف و مسلّط برتمام دیوارهای هفتگانه بوده است .

بعد از هخامنشیها نیزهمین رویه معمول بوده است . دیوار عظیم چین ودیواری‌که آنتیوکوس پادشاه سلسله سلوکی در ناحیه مرگیان سوریه بطول دویست کیلومتر برای جلوگیری‌ازتاخت وتازسکاهای اروپائی ساخته بود، و دیواری‌که ژولیوس سزار در سال ۵۸ میلادی بین دریاچه ژنو وکوه ژورا در برابر هجوم قبائل «هل دت» ساکن سویس کنونی بناکرد، همه ازهمین قبیل بوده است .

حصارتخت‌جمشید که مانندکوهی‌درپیرامون‌کاخ‌کشیده شده وازسنگهای‌گران وزن بنا گردیده ، بقدری‌محکم ومتین است‌که اینك پس ازگذشت قریب دوهزاروپانصد سال وبیمهری ابناء روزگار، هنوز استوار مانده وتزلزلی درارکان آن پیدا نگردیده‌است .

بردیوار جنوبی، مکانی‌که فعلا باغچه‌ای جلوآن احداث گردیده، بزرگترین‌کتیبه

تخت جمشید بطول ۸ متر وعرض دومتر کنده شده است ، متن عیلامی و بابلی این‌کتیبه درطرف راست وکتیبه پارسی در دوستون و هرستون در ۲۴ سطر نوشته شده است‌که حاوی مطالب‌جالب ومهمه‌ایست دراین کتیبه کشور های تابعه یك بیك ذکرشده و در پایان سفارش مردم پارس ، که بنیانگزار شاهنشاهی ایران بوده اند ، شده است. مفاد آن چنین است : **ستون اول :**

« بند ۱ـ اهورمزدای بزرگ ، بزرگترین‌خدایان ،او داریوش شاه را آفرید . او به وی شاهی را ارزانی فرمود . بخواست اهورمزدا داریوش شاه (است) .

بند ۲ـ داریوش شاه‌گوید : این‌کشور پارس ،که اهورمزدا آنرابمن ارزانی‌فرمود، زیبا ، دارای اسبان‌خوب ، دارای مردان‌خوب(است) . بخواست‌اهورمزدا و(بخواست) من داریوش شاه (این‌کشور) ازدیگری نمیترسد .

بند ۳ـ داریوش شاه‌گوید : اهورمزدا باخدایان خاندان سلطنتی ، مرا یاری‌کناد، و این‌کشور را اهورمزدا از دشمن ، از خشکسالی ، از دروغ نگاه دارد ، باین‌کشور نیاید ، نه دشمن ، نه خشکسالی ، نه‌دروغ . اینرا (چون برکتی) من از اهورمزدا باخدایان خاندان‌شاهی‌درخواست میکنم . اینرا بمن (چون) برکتی‌اهورمزدا باخدایان خاندان شاهی بدهد .

ستون دوم :

« بند ۱ـ من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای بسیار ، پسر ویشتاسپ هخامنشی .

بند ۲ـ داریوش شاه‌گوید : بخواست اهورمزدا این (است)کشورهائی‌که من بااین مردم پارسی ازآن خودکردم ، ازمن ترسیدند ، بمن باج دادند . **خوزستان ، ماد ، بابل ، عربستان ، آشور ، مصر ، ارمنستان[۱] ،کپدوکیه[۲] ، سارد[۳] ، یونانیها،**

۱ـ ارمینا Armina جای اورارتوی قدیم در قفقاز ، پایتخت آن وان ، آلبانی و ایبری نیزضمیمه آن بوده است .

۲ـبقیه‌پاورقی‌درصفحه‌بعد

آنانیکه (ساکن) خشکی وآنهائیکه (ساکن) دریا (هستند) وکشورهای آنسوی دریا ، **اسگارتایه[1] ، پرثو[2] ، زرنك[3] ، هرات ، بلخ ، سغد ، خوارزم ، ثت‌گوش[4] ، رخج[5] ، هند ، گندار[6] ، سکائیها ، مکیا [7]ـ [8]**

بند ۳ـ داریوش شاه‌گوید : اگرچنین اندیشه‌کنی‌که «از دیگری نترسم» این مردم پارس را نگاهدار ، اگر مردم پارس نگاه داشته شوند ، ازاین پس تادیرترین (زمان) شادی نا گسستنی (تباه ناشدنی) . از اهورمزدا بر این خاندان شاهی فرو خواهد رسید . »



وسعت صفه باساختمانهای‌روی‌آن، درحدود یکصد وسی وپنجهزارمترمربع میباشد (از مشرق بمغرب حدود ۳۰۰ متر و از شمال بجنوب ۴۵۰ متر) . از این ساختمانها هرکدام‌که مربوط ببار عام و پذیرائیهای رسمی و شرفیابی‌نمایندگان‌کشورهای تابعه، و برگذاری جشنهای ملّی و مذهبی بوده،دارای وسعت زیاد ودرگاههای‌ورودی عریض است،مانندکاخ‌آپادانا و تالار صد ستون و کاخ‌مرکزی،و آنچه‌مربوط بسکونت شخص شاه و ولیعهد وشاهزادگان وحرمسرا ودفتربوده ،کوچکتر ودرگاههای‌کم عرضی دارد.

۱ـ پاساگارتی درجنوب پارت ومغرب سیستان

۲ـ پارت　۳ـ خاك سیستان فعلی وجنوب‌هرات　۴ـ پنجاب　۵ـ نزدیك‌هرات

۶ـدره‌کابل　۷ـ نواحی مجاور دره هرمز

۸ ـ شرح مبسوط تر این نواحی،درصفحه‌۱۵۶تا ۱۶۱ جلد اول تمدن هخامنشی‌تألیف مؤلف، داده شده است .

بقیه‌پاورقی‌صفحه‌قبل

۲ـ ناحیه‌کوهستانی آسیای صغیربین‌رود هالیس (قزل آیرماق‌کنونی) و رود فرات،شامل دو قسمت: کاپادوکیه‌کوچك‌و کاپادوکیه بزرگ . حدود آن از مشرق ارمنستان و از مغرب پافلاگونی وازشمال دریای سیاه وجنوب‌رشته‌کوههای ترس Tarus .

۳ـ لیدیه ناحیه مغرب آسیای صغیر .

۷ـ آبروهای زیرزمینی

یکی از تدابیر اساسی‌که برای حفظ ساختمانهای روی صفه تخت جمشید ازسیلاب کوه بعمل‌آمده،احداث در حدود دوکیلومتر آبرو در زیر بنای تخت جمشید است‌که همه جا درکوه‌کنده شده وازشمال بجنوب سرازیراست وفاضل آب یکصد و سی و پنج هزار مترمربع‌ساختمان وفضای‌کاخ را، بخارج ازتخت جمشید میبرده .گاهی عمق این آبروتاشش‌متراستوعرض‌آنها‌بطورکلی‌ازیکمترکمتر نیستوروی‌آنهارا باپلهای سنگی قطور پوشانیده‌اند .

این آبروها همه جا در دل‌کوه و در زیر کاخها نمودار است . احداث این مجرای عظیم خود ازشاهکارهای معماری وهنری‌این بنای باستانی‌است‌که‌دقت نظروم‌آل‌اندیشی سازندگان روشنفکر آن دوران را حکایت مینماید . مجراها برحسب‌کمی و زیادی فاضل آب ازلحاظ وسعت وعمق تغییرمینماید . پلکان این آبروها در یکی ازقسمتهای شرق صد ستون خشیارشا واقع‌گردیده‌که دارای بیست پله سنگی و هرپله ۱٫۷۵ متر طول و۳۶ سانتیمترعرض دارد . وتنها راهی است‌که میتوان بدینوسیله بدرون مجراها رفت وچه بساکه برای تنظیف وتنقیه این فاضل‌آب ، پلکان نامبرده ساخته شده است .

در بناهای زمان هخامنشی پیش بینی خروج آب وزیان نرسانیدن بساختمانها شده است ، درصفه تخت سلیمان شمال جلگه پاسارگاد نیز درسالهائی‌که اینجانب در آنجا کاوش مینمود، یکرشته آبروپیداکردکه آب ساختمانهای روی صفه سنگی را بخارج میبرده است ، این مجرا نیز باسنگهای بزرگ پل پوش‌گردیده است .[1]

۱ـ صفحه ۸۲ مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی تألیف نویسنده این‌کتاب .





۱ ـ نقش بالای دیوار پلکان کاخ مرکزی ۲ـ سربازان پارسی و مادی

ساختمان تخت جمشید در چه زمانی آغاز شد؟

قسمت اعظم کاخها، در دوره جهانداری داریوش بزرگ
و خشیارشا باتمام رسید

چه هنگام از سال، شاهان هخامنشی در تخت جمشید بوده‌اند.

شوش پایتخت اداری و کشورداری، و هگمتانه جایگاه تابستانی، و تخت جمشید کاخ تشریفاتی و رسمی هخامنشی بوده است.
بابل نیز زمانی عنوان پایتختی داشته است.

ساختمان تخت جمشید درچه زمانی آغاز شد؟

از تاریخ دقیق آغاز بنای تخت جمشید سند و مدرکی در دست نیست که صریحاً زمان احداث بنا را ازآن بتوان استفاده‌کرد . ولی بطوریکه درصفحه ۱۶ اشاره شد ، ازمفاد نوشته‌های روی لوحه‌های زر وسیم پیداشده در دوگوشه دیوارشرقی کاخ آپادانا، که حدود باختری شاهنشاهی را تاخاك هند و رود سند محدود ساخته ، مسلّم میسازد که بنیان‌گذاری تخت جمشید پس‌ازگشایش‌آن سرزمین آغاز گردیده است ، ودره سند وپنجاب نیز درسال ۵۱۲ پیش از میلاد بکلّی‌فتح و ضمیمه شاهنشاهی‌هخامنشی‌گردید.

داریوش بزرگ بموجب نوشته تاریخیش‌درکمرکوه بیستون ، پس از پادشاهی چند ماهه **«گئومات مغ»** (بنام **بَردی** پسرکوچك‌کوروش) ، وکشته شدنش‌بدست داریوش و همکامان او (سران پارس) در سال ۵۲۲ ق.م پادشاه شد ، و تا ۵۲۰ پیش از میلاد گرفتارخوابانیدن‌شورش‌کشور های تابعه شاهنشاهی ، که هنکام سلطنت‌موقتی‌گئومات سر بلندکرده ، خود را مستقل میدانستند، بود.در سال ۵۱۷ بمصرو۵۱۴بسکائیه رفت وسپس در۵۱۲ ق.م درّه پنجاب وسند را تسخیر نمود . بنابراین پس ازسرکوب ساختن

شورشیان و گسترش قلمرو شاهنشاهی درشمال غربی ومشرق ، دستورساختمان کاخ عظیم وباشکوهی را در زادگاه خود، یعنی‌درخطه پارس داد و نخستین خشت بنا را کـه همان جعبه‌های سنگی حاوی لوحه‌های زر وسیم باشد ، درچهارگوشه کاخ بار بادست توانای خودکارگـذارد . بدیهی استکـه پیش از این تاریخ یعنی قبل از ۵۱۲ ق.م طرّاحان ومعماران و مهندسان برای هموار ساختن جای‌کاخ در دامنه‌کوه رحمت و پیاده‌کردن نقشه ، سرگـرم بوده‌اند . زیرا تسطیح پستیها و بلندیهای‌کوه و پرکردن درّه وگودالها وحفرمجراهای زیرزمینی و پلکان ورودی واحداث دیوار سنگی اطراف‌کاخ و بالاخره هموار ساختن‌حدود یکصدوسی‌هزار مترمربع زمین‌کوهستانی،خودکاری عظیم وطولانی بوده استکه میبایستی قبل از بنیانگزاری‌کاخها انجام‌گرفته باشد واین امرمهم،زودتر ازسه چهارسال تصوّر نمیرود امکان پذیرگردیده باشد .

درباره اینکه پیش ازاحداث تخت‌جمشید دراین محل بنـا وآثاری بوده یانه ، نوشته میخی دیوار جنوبی صفه پاسخ این پرسش را میدهد .

داریوش درکتیبه بزرگ سه زبانی دیوار جنوبی تخت جمشید ، در متنی‌که بزبان عیلامی است تصریح مینمایدکه درمحل ساختمان تخت جمشید پیش از او ، هیچ آثار وبنائی نبوده،او دستور احداث چنین بنای عظیمی را درآنجا داده وتخت‌جمشیدبدست او ساخته گردیده است . مفادکتیبه چنین است :[1]

« من داریـوش ، شـاه بزرگ ، شـاه شاهان ، شـاه کشورهـا ، شاه روی زمین پسر هیشتاسپ هخامنشی :

داریوش شاه‌گوید : **چونانکـه بربالای این مکان این قلعه ساخته شد ، سابقاً دراینجا قلعه‌ای ساخته نشده بود ، بفضل اهورمزدا من این قلعه را بساختم.** اهورمزدا باهمه‌خدایان براین نظر بود،که این قلعه ساخته شود ، پس، من آنراساختم وآنرا ایمن وزیبا وکافی،چنانکه قصد من بود،ساختم .

داریوش شاه‌گوید : اهورمزدا با همه خدایان مرا و این قلعه را حفظ‌کند و بعلاوه

۱ـ صفحه ۶۳ کتاب تخت جمشید تألیف باستان شناس فقید دکتراریك اشمیت .

آنچه دراین مکان برپاگردیده وآنچه دشمن اندیشه انجامآنرا دارد ، شفقت نکند.»[۲]
ترجمه نوشته میخی پارسی دربحث مربوط بحصار تخت جمشید صفحه۶۷ذکرشد .

۹ـ قسمت اعظم کاخها در زمان داریوش بزرگ وخشیارشا باتمام رسید

ساختمانها زیرنظرمستقیم شاهزاده والاتبار هخامنشی **«خشیارشا»** بسرعت پیش میرفت ، اتمام وتکمیل قسمتهائی ازآن بدوران پادشاهی خود اوکشیده شد و خشیارشا کار پدرش را بپایان رسانید . مدخل واطاقهای حرمسرا وصد ستون سنگی وکاخ هدیش (کاخ اختصاصی خشیارشا) از بناهائی استکه در زمان خشیارشا باتمام رسیده است . دیگرشاهان نیزبموجب قرائن وشواهدیکه هنگامکاوشها مشاهده شده تغییراتی در بعضی ازتالارها داده وکاخهائی افزوده‌اند ازآنجمله اردشیر اول واردشیر سوم .

ازهمین جهت استکه بعضی از درگاهها ، نوشته‌هائی‌هم از زمان داریوش دارد وهم ازخشیارشا ، مثلا درحاشیه لباس نقش درگاه‌کاخ‌تچر(تالارآینه)، بریکی نام داریوش بردرگاه دیگرنام خشیارشا نوشته شده است و یاکتیبه درگاه تالار ورودی آپادانا فقط بنام خشیارشاست ومعلوم میداردکه این ورودیّه وهیولای عظیم سردر ، هنگامی پایان یافته‌که داریوش درگذشته وخشیارشا بجایش نشسته بود ، ولی‌خشیارشا دراین‌کتیبه ودرچندجای دیگر،تصریح مینمایدکه‌او وپدرش درپارسه (تخت جمشید)کارهای زیاد وعالی انجام داده‌اند وکارهای فراوان و برجسته‌ایکه در دوره پادشاهی پدر والاتبارش درپارسه صورت‌گرفته ، فراموش اونشده بود .

نوشته خشیارشا دربالای درگاه ورودی (مدخل یاتالار انتظار)که‌تصریح برکارهای خود وپدرش دارد براین مفاد است :

۲ـ در باره خدایان ذکـر شده در این‌کتیبه در جلد اول تمدن هخامنشی تألیف مؤلف صفحه ۱۶۳ توضیح داده شده است .

بند ۱: «خدای بزرگی‌است اهورمزدا ،که‌این زمین را آفرید ،که مردم را آفرید که شادی را برای مردم آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، شاهی را از بسیاری وفرمانداری را ازبسیاری فرمانداران .

بند ۲ : من هستم خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشورهائی‌که شامل همه‌گونه مردم است ، شاه این زمین بزرگ دور ودراز ، پسرداریوش شاه هخامنشی .

بند ۳ : خشیارشاشاه‌گوید : بخواست اهورمزدا ، این در (دالان)که همه‌کشورها ازآن میگذرند،من‌ساختم و بسیار چیزهای زیبای دیگردراین پارسه (تخت جمشید) کرده شد،که من‌کردم وپدر من‌کرد . هرکاری‌که بدیده زیباست آن همه را بخواست اهورمزداکردیم .

بند ۴ : خشیارشاشاه‌گوید : اهورمزدا مرا وشهریاری مرا بپایاد وآنچه بوسیله من کرده شد ، وآنچه بوسیله پدرم‌کرده شده ، آنرا اهورمزدا بپایاد .»

دراین نوشته خشیارشا ، صریحاً اعتراف وتأکید مینمایدکه پدرش داریوش بناهای عالی‌وزیبا ساخته واونیز به‌پیروی ازمنویات پدرش‌کارهای عمرانی‌اورا دنبال‌کردماست.

باز در روی‌کاشیهای قطور تزئینات داخلی تالار بزرگ بارکه‌اکنون درموزه ایران باستان است ، بدینمضمون‌کارهای پدر را ستوده و خود را تمام‌کننده‌کارهای او معرّفی نموده است :

«خشیارشاشاه ، شاه بزرگ ، بخواست اهورمزدا ، پدرم داریوش شاه بسی‌چیزهای نیکو بساخت ودستور داد . بخواست اهورمزدا،من این ساختمانها را خیلی‌بهتر نمودم. اهورمزدا وهمه خدایان مرا وکشور مرا نگاهدارد .»

کاخ آپادانا (تالار بزرگ بار و پذیرائی) ، تالار مرکزی ، خزانه، بطور حتم از جمله ساختمانهای تخت‌جمشید است‌که در زمان خود داریوش احداث‌وتکمیل‌گردیده بود . زیراهم درساختمانهای‌معروف بخزانه داریوش وهم درکاخ مرکزی نقش داریوش حجّاری شده‌که روی صندلی‌نشسته وخشیارشاکه سمت ولایت عهدی‌داشته،درپشت‌سرش ایستاده است .

تعیین‌ولیعهد و جانشینی‌خشیارشا هم هنگامیکه داریوش تصمیم بسرکوبی یونانیان گرفت مسلّم‌گردید و جنگ اول ایران با یونان یعنی نبرد ماراتن در ۴۹۰ ق.م واقع شد .

داریوش در ۴۸۶ پیش‌ازمیلاد درگذشت ومدت سلطنت خشیارشانیز بیست سال بود، بنابراین قسمت اعظم بنای تخت جمشید درعرض ۴۷ سال یعنی ازحدود ۵۱۲ تا ۴۶۵ پیش از میلاد که خشیارشا بمرد باتمام رسیده بود، و کاخها از هرلحاظ مهیّای پذیرائی وزندگی بوده است ولی تکمیل تزئینات و کارهای هنری مخصوصاً حجّاریها وریزه‌کاریها،از لحاظ فراوانی و سنگینی‌کار وتنوّع وظرافت فوق‌العاده ، پیوسته ادامه داشته است . هم اکنون ضمن حجّاریها ونقوش وحتّی در پلکان شرقی‌کاخ آپادانا که از شاهکارهای هنری آنزمان است، جاهای چندی دیده میشودکه حجّاریها ناقص و نیمه تمام است . مثلا بربدنه سطحه همان پله زیرکنگرمها،چند نقش سربازپارسی است‌که یا بکلّی‌حجّاری نشده و یا اجزاء صورت و پیچیدگیهای موی ریش‌وسر،هنوز درسنگ درآورده نشده است . در جاهای دیگر نیزچون پلکان‌کاخ مرکزی نیز همین نقائص دیده میشود . بعضی ازبناها مانند در ورودیه‌کاخ صد ستون سنگی‌خشیارشاکه درشمال کاخ قرارگرفته بطورکلّی‌درمرحله ابتدائی‌کاربوده وهنوز تکه‌های ستون رویهم‌گذارده نشده ودرهمان حدود پراکنده است ومیرساندکه مشغول بردن آنها بپای‌کار بوده‌اندکه موفق نشده‌اند .

در همین ورودیه نیمه تمام ، چند قلمه‌های نتراشیده ستون رویهم‌گذارده شده وروی دو زیرستونش اصلا ستون‌گذارده نشده وخالی است . درگاه آن نیزناقص ونیمه تراش است . این بنای نیمه تمام را به اردشیر اول (۴۴۵ تا ۴۲۴ ق.م) جانشین خشیارشا نسبت داده اند . سنگ مکعب شکل بزرگ‌کنار در ورودیه‌کاخ آپادانا‌که بشکل حوضی یکپارچه موجود است باز ناتمام و زیر دست سنگتراش بوده‌که عمر تخت جمشید سپری وکاخها سرنگون میگردند .

پلکان غربی‌کاخ تچر و حجّاریهای نمای آن بموجب‌کتیبه میخی‌کنده شده بربدن

همان پلکان در زمان اردشیر سوّم (۳۵۸ تا ۳۳۸ ق.م) صورت گرفته است .

لوحه‌های گلی بیشتر مربوط بدستمزد کارگران زمان سلطنت خشیارشاست . از زمان پادشاهان بعدی هم منجمله اردشیر اول و دیگران لوحه‌هائی دیده شده، که محدود و کم است ولی در عین حال بیان کننده وجود کارگرانی در تخت جمشید پس از دوران داریوش وخشیارشا میباشد .



بطور کلّی این نکته را باید در نظر داشت که اتمام بسیاری از بناهای بزرگ دنیای باستان چون کاخ و پرستشگاهها و کلیساها و آرامگاهها، بعهد چند پادشاه و بلکه گاهی دودمانها کشیده شده است . برای مثال :

ساختمان هرم بزرگ **کئوپس** درمصر باستان باآنکه بنا از سنگ و جنبه حجّاری وریزه‌کاری نداشته و روزانه یکصد هزار کارگر مشغول کارآن بوده ، معهذا بیش از سی سال طول کشید تاتمام شد ، توسعه وتکمیل معبد بزرگ **کرنك** Karnak درمصرحدود یکصد و بیست سال بطول انجامید تاساخته وپرداخته گردید ، ودیوارعظیم چین باآنکه جنبه هنری نداشته هیجده سال وقت صرف شد تا تمام گردید .

بنای نمایشگاه عظیم رم باستان (**کولیزه**) با آنکه بنائی ساده و بدون حجّاری و ریزه‌کاری بود ، در زمان **وسپازیانوس** Vespasianus (۶۰ ـ ۷۹ ب.م) آغاز وبزمان **تی‌توس** Titus (۷۹ـ۸۱م) پایان پذیرفت و در اینمدت بقولی پنجاه هزار نفر وبقول دیگری ده هزار نفر یهودی اسیر، مشغول کار بوده‌اند .

نخستین سنگ بنای جدید کلیسای سن پیر رم را درسال ۱۵۰۶ (۱۸ آوریل) پاپ **ژول دوم** گذارد، و پس از ۱۲۰سال بسال ۱۶۲۶ و بخاك رفتن استادان و هنرمندان و معماران عالیقدری چون **برامنت** ، **رفائل** ، **میکلانژ** ،**کالو مادرنو** و آمد و شد چند پاپ و امپراطور ، پایان پذیرفت و بدست پاپ **اوربن هشتم** متبرك گردید وگشایش یافت .

برج معروف **پیزا** Pisa در ایتالیا بسال۱۱۷۴ میلادی توسط معمار معروف

و کارآزموده‌ای بنام **بومانو** Bomanno پی‌گذاری شد و بسال ۱۳۵۰ یعنی ۱۷۶ سال بعد بکلّی پایان‌پذیرفت‌وهمینطورکاخ **شارلمانی** امپراطور بزرگ روم مقدس و ژرمن.

کاخ ورسای که درقرن هفدهم میلادی شروع بساختمان شد (۱۶۶۴م) در۱۶۹۵ میلادی پس از ۳۱ سال‌که روزانه سی هزار کارگر برای اتمام آن میکوشیدند تمام وقابل استفاده‌گردید. کلیسای **«واسیلی بلانیوا»** که زیباترین وهنری‌ترین کلیساهای **کرملین** میباشددرزمان **ایوان سوم** (اواخرقرن پانزدهم واوائل‌قرن‌شانزدهم‌میلادی) سی سال طول‌کشید تاتوسط مهندسان وهنرمندان ایتالیانی ساخته وپرداخته‌گردید.

۱۰ ـ چه هنگام ازسال شاهان هخامنشی به تخت جمشید میآمده‌اند

در مورد اینکه آیا تخت‌جمشید کاخ رسمی و تختگاه شاهنشاهان هخامنشی بوده و یا اینکه در مواقع معین و برای تشریفات مخصوصی بدانجا میرفته‌اند، باید توضیح دهدکه نشیمنگاه اصلی شاهان هخامنشی از لحاظ موقعیت محلی و مرکزیت وسابقه، بیشترشوش و هگمتانه بوده است. بابل نیزتااوائل سلطنت خشیارشاگاهی بنام پایتخت در دوره شاهان اولیّه این سلسله‌بود. بدینمعنی‌که پائیزوزمستان را درشوش‌که قشلاقی است واواخر بهار وتابستان را درهگمتانه‌که ییلاقی وآب و هوای معتدلی در تابستان دارد، بسرمیبردند وچنانچه مقرّر میگردیدکه‌به‌تخت‌جمشید بیایند میتوان تصوّرنمود که‌ازنیمه اسفند ازراه بهبهان و فهلیان وکازرون وشاید جره وفیروزآباد وکوار وشیراز و مرودشت به تخت جمشید آمده و در اواخر اردیبهشت ماه از راه پاسارگاد بهمدان میرفته‌اند.

وجودآثارکاخهای‌کوچکتری در این‌گذرگاه‌که‌بیان‌شد، تاحدّی‌تائیداین نظریه‌را مینماید. در **جین جن** نزدیکی پل فهلیان آثارکاخ کوچك و زیر ستونهای سنگی، بسبك زیرستونهای تخت‌جمشید موجود است. در **فیروزآباد** جنوب غربی‌شهرفعلی



قسمتی از کاخ آپادانا و ایوان غربی

پیرامون مناره‌سنگی، آثار صفه بزرگی با تکه‌های سنگهای‌گران وزن بسبك سنگ کاریهای صفه تخت جمشید باگیرهای دم چلچله‌ای[1] و همچنین در **تپه حکوان**کوار[2] و **قصرابونصر** مشرق شیراز[3]، همه جا مانندهای این‌کاخهای‌کوچك سلطنتی برای شاهان‌هخامنشی که‌بااسب وارابه‌مسافرت‌میکردند، دیده میشودونمودارآسایشگاههائی درفاصله بین شوش تاتخت جمشید است وچه بسا که این بناها در طول سال نشیمنگاه فرمانداران وشهربانها بودوموقتاً برای پذیرائی‌شاهنشاه آماده ومجهزمیگردیده است.

۱۱ ـ شوش پایتخت اداری و کشورداری هخامنشیان

شوش پایتخت کشورکهنسال عیلام، پس از گذراندن هزاران سال دوران افتخار وعظمت درسال۶۴۵ پیش ازمیلاد بدست **آشوربانی‌پال** کشورگشای نامی‌آشورگشوده شد، و بموجب‌کتیبه‌ای‌که از خود او بیادگار مانده و در سال ۱۸۴۵ بوسیله **لایارد** باستان شناس انگلیسی درمحل **کویونجیك** عراق بدست آمده،این شهرتاریخی باخاك یکسان وعاری ازسکنه‌گردید[4] ونامش چندی ازصفحه تاریخ جهان محو شد. داریوش پس از آنکه بشاهی رسید حدود سال ۵۲۱ ق.م‌آنجا را ازلحاظ موقعیت‌خاص وپیشینه تاریخی وقرارگرفتن درمرکزشاهنشاهی، یکی ازپایتختهای بزرگ خود قرار داد و با احداث‌کاخ باشکوهی ازسنگ، همانندکاخی‌که سالیان‌بعد درتخت جمشید ساخته‌شد، عظمت وموقعیت دیرین این شهررا تجدیدکرد.

در اطراف‌کاخ شوش ساختمانهای دیگری برای درباریان و همراهان و مشاوران بساخت‌که بوسیله خیابانی ازکاخ شاهی جدا میگشت. برج وباروی اطراف این شهر

۱ـ صفحه ۲۲۶ جلد دوم تمدن ساسانی تألیف مؤلف.

۲ـ صفحه ۱۵۷ مجلد ۱و۲ مجله باستان شناسی مقاله‌ای تحت عنوان گزارش‌کاوشهای فرمشکان‌کوار بقلم نویسنده این کتاب ۳ـ صفحه ۲۹۴ کتاب شیراز تألیف مؤلف چاپ سال ۱۳۴۷ ۴ـ صفحه ۱۳۵ مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی تألیف نویسنده این کتاب

نیزمانند تخت جمشید قطور و بلند بود و بعلاوه درپای دیوار خندقی ژرف کنده بودند که‌آب رودخانه **شائور** ازآن میگذشت وبطورکلی کاخ وشهر بمثابه‌جزیره‌ای درمیآمد و بطور اطمینان بخشی،ازحملات احتمالی در امان بود . شوش بواسطه چهار رودخانه **کرخه ، شائور ، آبدیز و کارون** بدجله ودریای پارس مرتبط بوده است .

علاوه براین شوش درمرکزشاهنشاهی وبوسیله راههای شوسه‌ای بشرق وغرب حوزه شاهنشاهی متصل میگردیده است،که مهمترین‌آن راه شاهی بین شوش و **افس** درآسیای صغیر وحدود ۲۶۸۳ کیلومتر درازا داشته وبموجب نوشته تاریخ نویسان ۱۱۱ منزل در بین راه جهت آسایش و توقف کاروانان و مسافران داشته است . این راه را کاروانیان بطور عادی درحدود نود روز طی میکرده ، ولی پیک‌شاهی آنراحدود یکهفته میپیموده است . وهمچنین راههائی‌که به **هگمتانه ، بابل ، تخت جمشید** منتهی میشده است .

تالار بار شوش، نظیر کاخ آپادانای تخت جمشید و بهمین نام بوده است . دارای ۳۶ ستون سنگی بلند باسه ایوان درسه جهت آن . سرستونها ازگاو دوسر ویکعددآن که در زمان **دیولافوا** خاورشناس فرانسوی درسال۱۸۸۸ نسبتاًسالم بدست‌آمده، تعمیر ودرموزه لوور درغرفه اشیاء شوش‌گذارده شده‌است.مقدارکمی‌هم‌ازسنگهای زیرستونها وآثارکفهای رنگین درخلال‌کاوشهای هیئت علمی فرانسوی یافت‌گردیده است .

کاخ آپادانای شوش در زمان اردشیر دوم دوچارآتش سوزی میگردد ، او از نو آنرا میسازد و تعمیر مینماید . در روی زیرستونی‌که از زمان این پادشاه باقی مانده این مطلب عنوان‌گردیده است : « من اردشیر ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشورها، شاه این سرزمین ، پسر داریوش شاه‌گوید : داریوش پسر اردشیر شاه بود ، اردشیر پسر خشیارشا ، خشیارشا پسرداریوش شاه ، داریوش پسرویشتاسپ هخامنشی ، این‌آپادانارا نیای بزرگ من داریوش بناکرد ، بعد در زمان نیای من اردشیر این بسوخت ، بفضل اهورمزدا ومیترا من این آپادانا را ساختم . اهورمزدا ومیترا مرا نگاهدارند .»

درشوش و پیرامون آن آثار فراوان‌متنوعی، از دوره‌های پیش ازتاریخ ، عیلامی ، پیش از هخامنشی ، هخامنشی ، سلوکی ، اشکانی ، ساسانی ، و دوران‌بعد ازاسلام پیدا

شده‌که خود موضوع بحث جداگانهٔ میباشد و درفرصت مقتضی بدانهااشاره‌خواهد شد.

۱۲- همدان پایتخت تابستانی هخامنشیها

تختگاه تابستانی هخامنشیها **همدان (هگمتانه)** بوده است. این شهر یکی از کهنترین شهرهای جهان و هیچکدام ازشهرهای تاریخی وقدیمی، حتی رم‌که معروف است درقرن هشتم پیش از میلاد توسط **رمولوس** ساخته شده، ازلحاظ قدمت وسوانح تاریخی بپای آن نمیرسد. این شهر در زمان سلطنت **دیوکس** بنیان‌گذار پادشاهی مادگسترش پیدا کرد و پایتخت آنان بوده، وسپس یکی از پایتختهای معظم و مجلل شاهنشاهی را تشکیل میداده. نامش نخستین بار در اسناد و نوشته‌های آشوری مربوط بزمان **تکلات پالاسار اول** وحدود یکهزارویکصد سال پیش از میلاد (سه هزارسال پیش) بنام **«اَمَدانه»** یادگردیده است. درکتیبه‌های هخامنشی **هگمتا نه**[۱] ودرتواریخ یونانیها **اکباتان** نامیده شده است. کوه **الوند**[۲] نزدیك این شهر باستانی قرارگرفته ونوشته‌های میخی ازداریوش وخشیارشا بنام **گنجنامه** یا **جنگنامه** بیادگار دارد.

درمحله **« سرقلعه »** که قسمتی ازآن به **«قلعه شاه داراب»** نامیده میشود، آثاری ازدوره هخامنشی و قسمتی از حصار محوطه‌کاخ داریوش مشهود و قسمتهائی هم در زیر خاك تپه پنهان است. در سالهای پیشین بکرّات اشیاء جالب و نفیسی مربوط بدوران هخامنشی درهمدان برحسب اتفاق یافت شده‌که از آنجمله: لوحه های طلای ارشام وآریارمنا وداریوش بزرگ وداریوش دوم واردشیر دوم، قطعه ظروف نقره باکتیبه بنام خشیارشا، بشقاب نقره وجام نقره بنام اردشیراول، تعدادی اشیاء واسباب وزینت‌آلات

۱- هگمتانه پیش ازطلوع مادها «اکسی یاء Akessaia باشوری‌کارکاسی Kar kassi هم گفته شده ومحققین اینطورحدس‌زده‌اند که‌شایدقبل‌ازمادها مرکز کاسی‌ها (کششوها) یا شهر کاسیان بوده است.

۲- الونددراوستا بنام ائورونت Aurvant وبیونانی‌ارنتس Orontes ضبط گردیده‌است.

زرین وجام وخنجر وپایه ستون سنگی باکتیبه بنام اردشیردوم وغیره میباشد . هرکدام ازاین اشیاء نفیس نمودار اهمیّت ونقش این شهر درحکومت هخامنشی است .

پلی بیوس یونانی[1] مورخ قرن دوم پیش از میلاد (۲۰۴ تا ۱۳۲ ق.م) وصف همدان و کاخ آنرا اینطور ذکر کرده است : «در دامان‌کوه ارتنس شهر با دژ و ارگ مستحکم وعجیب و حیرت آوری قرارگرفته وکاخ شاهی درون آخرین قلعه‌آن استوار گردیده ، وسعت زمینی که زیرکاخ شاهی است در حدود ۱۳۰۰ مترمربع است ، وضع ساختمان وآرایشهای عجیب وتزئیناتی‌که دراین‌کاخ بکار رفته، بنحوی است‌که توصیف آن مبالغه‌آمیز بنظرمیرسد . چوبهائی‌که درآن مصرف شده پوشیده از زر وسیم ، درها وستونها ورواقها، باهزاران‌گونه‌کنده‌کاریها و نقش و نگارها آراسته شده ، یك چوب عاری از زر و زیور،ویك دیوار بی پیرایه در آن کاخ یافت نمیشود،حتی‌کاشیهائی‌که زینت بخش ازاره‌ها و دیوارهای درونی‌کاخ است ، با پوششی از آب نقره ، سیم اندود گشته وهمه چوبها ازجنس سرو وکاج میباشد .... »

در زمان داریوش از کاخ مادها وهفت دیوار معروف اطراف‌آن‌که هرکدام برنگی بوده و **هرودوت** تاریخ نویس یونانی بدان اشاره کرده است ، اثری نبوده و اگر هم چیزی باقی مانده بود آن‌کاخ شایسته شاهنشاهی بزرگ ومبسوط هخامنشی را نداشته، بنابراین او مبادرت باحداث‌کاخی عظیم نظیرکاخ شوش وتخت جمشید نمود واشیائی‌هم که بتدریج درهمدان یافت شده همه مربوط بدوران پادشاهان هخامنشی‌است وازمادها که چند صد سال پایتختشان آنجا بوده،هنوز اثرقابل ملاحظه‌ای پیدا نگردیده است . چه بساکه در تپه هگمتانه و در آن حدود چنانچه‌کاوشهای دامنه‌دار علمی بعمل آید آثار تمدن مادها نمودار خواهد شد واین امرخواسته‌و آرزوی همه علاقه مندان است که از این دودمان آریائی‌که بنیانگزار پادشاهی و مؤسس دولت ماد بزرگ بوده‌اند ، آثاری بدست بیاید .

1- Polibius

۱۳ - بابل نیز چندی عنوان پایتختی داشته

بابل پس از آنکه در سال ۵۳۹ پیش از میلاد، زمان پادشاهی بالتازار پسر نبونید بدست کوروش بزرگ گشوده شد، یکی ازاستانهای مهم هخامنشی گردید[۱] وتاسال ۴۸۱ق.م یعنی سال پنجم سلطنت خشیارشا عنوان یکی از پایتختهای شاهان هخامنشی را داشت. ولی چون پیوسته ازطرف این کشور شورشهائی میشد وتولید مزاحمتهائی میگردید، برحسب نوشته تاریخ نویسان درسال ۴۸۱ق.م خشیارشا شورشیان را سرکوب و حصار متین و محکم شهر را ویران و پیکر **مردوك** خدای خدایان بابلی را از آنجا بایران آورد وعروس آسیارا ازافتخار پایتخت بودن عاری ساخت وازآن پس بمنزله یك ایالت بزرگ شاهنشاهی **هخامنشی** گردید. پس از برچیده شدن دودمان هخامنشی، مانند سایر کشورهای تابعه، بابل نیز بتصرف اسکندر مقدونی درآمد.

پس از مرگ اسکندر بابل سهم **سلوکوس** گردید، ولی شهری که تاریخ درخشانی در پشت سر داشت و زمانی خود مرکز جهانداری آسیای غربی بوده است، اطاعت از سلوکیها برآن گران میآمد، ازینرو درسوی شرقی بابل کنار دجله، شهر تازه‌ای بنام **سلوکیه** بناکردند و پایتخت خود قرار دادند و همین شهراست که پارتها برفرازآن **شهر تیسفون** رابنا نهادند وساسانیان آنراگسترش دادند وایوان کسری راساختند.[۲]

باغهای هفتگانه ومعلقه بابل که درسال ۶۰۵ق.م بدست **بخت النصر (نَبوکَدُ نُزُر)** ساخته شد یکی ازعجائب هفتگانه[۳] دنیای قدیم بوده ومعروف است که برای **آمی تیس** دختر پادشاه ماد **(هووخشتر)** که ملکه بابل بوده است ساخته شده : چون بسیاری از

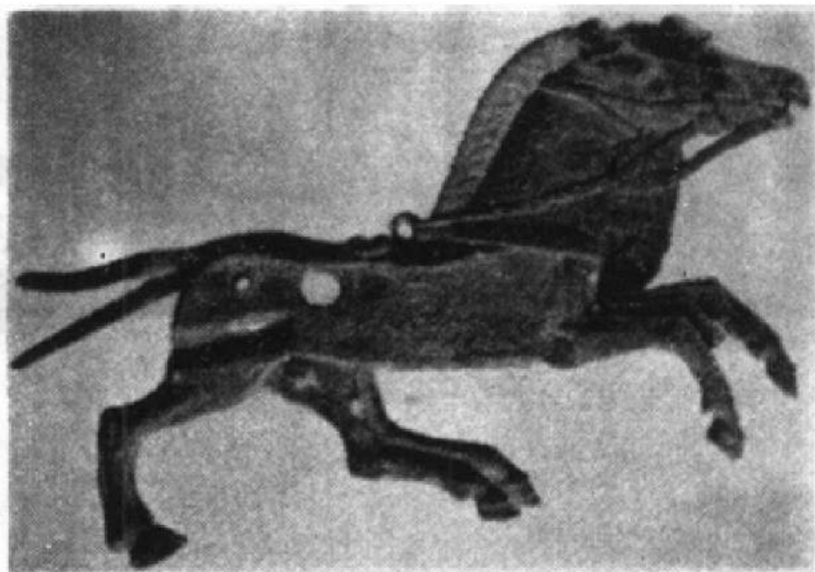
۱- شرح این فتح که آغاز شاهنشاهی ایران راتشکیل میدهد درصفحه ۳۵ تاصفحه ۶۱ کتاب تمدن هخامنشی جلد دوم تألیف مؤلف بتفصیل گفته شده است. ۲ - جلد دوم تمدن ساسانی تألیف مؤلف

۳- عجائب هفتگانه دنیای کهن غیرازباغهای معلقه بابل، اهرام مصر، چراغ دریائی اسکندریه، مجسمه فیدوس در المپیا، معبد دیان در افسوس، مقبره موزوله، ستون مشهور ردس (پیکرآپولون)

درختان این باغ که بصورت بهشتی درآمده بود ، روی تپه‌ها و طاق نماها بسوی پائین سرازیر گردیده بود، ازینرو به «حدائق معلقه» «باغهای آویزان» معروف گردید .

بابل در کتیبه بیستون **بابیروش**[1] ذکر شده ، این کشور در هزاره سوم پیش از میلاد یکی ازشهرهای سومر و بعداً جزء دولت اگدگردید . دراوائل هزاره دوم پیش از میلاد زمان سلطنت حمورابی توسعه پیداکرد و بطرز مجللی ساخته شد و شهر بزرگ وپایتخت دولت بابل گردید . در سال ۶۸۶ ق.م سناخریب پادشاه آشور ضمن فتوحات خود این شهررا نیز تاراج و ویران کرد ودرباره آن نوشت : « و اکنون شهر بابل معابد خدایان بابل دیگر نمیتواند مورد پرستش قرارگیرد ، چون آنرا در آب فرو بردم و مواد آنرا ازصفحه روزگار برداشتم ....»

در سال ۶۰۶ که کلدانیها براین شهر حکمروائی پیدا نمودند ، از نو عظمت دیرین خود را یافت و حدود یك ملیون سکنه آنرا تخمین زده‌اند . در زمان بخت النصر کـه دامنه کشورگشائی او تا فلسطین کشیده شد ، برآبادانی بابل بیفزود ، وی نوشته است : «من بخت‌النصر، پادشاه بابلیون ، من پرستشگاه خدای‌حقیقت «مردوك» را تعمیر کردم وآنرا بادیوارهای بلندی ازقیر معدنی محصور ساختم .»



اسب برنزی

1- Babirush



مدخل تخت جمشید

اطلاعات کلی درباره تخت جمشید

پلکان بزرگ ورودی ـ تالار ورودی ـ کتیبه درگاه مدخل

خیابان بین دو مدخل ـ حیاط آپادانا

سنگ بزرگ یکپارچه بشکل حوض

جایگاه پاسداران و نگاهبانان

سرستونها با دوسر عقاب ، شیر، گاو

مجسمه سنگی سگ نشسته

۱۴ - اطلاعات کلی درباره کاخها و تزئینات تالارها

تالارهای بزرگ بار و پذیرائی و کاخهای اختصاصی همه با ستونهائی ازسنگ که متناسب با بزرگی و کوچکی تالارها تراشیده میشده ، استوار گردیده ، دربعضی تالارها، مانند تالارهای عمارت خزانه ستونها ازچوب بوده است ، درگاهها و طاقچه‌ها از سنگ وبقیه بنا از خشتهای قطور ومحکمی بوده‌که ازگل زرد ساخته بودند و این خشتها از لحاظ استحکام با آجر برابری مینماید، زیرا گل آنرا همانطورکه‌گل‌آجررا چند روز ورز میدهند ، ورز داده و آنگاه بقالب ریخته اند . خشتها بهمان اندازه آجرها و۱۳ × ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر درازا و پهنا وکلفتی دارند . آجرنیزدربنا بکار رفته منتها کمتر ازخشت‌وهرمقدارآجر باقی‌مانده‌بوده ،درقرنهای‌گذشته‌برای ساختمانهای‌روستاهای مجاور برده شده است .

درپاسارگادکه‌حدود نیمقرن برتخت جمشید پیشی‌دارد،آجر باملاط قیر دیده شد. آجرهای بکار رفته درکاخهای پاسارگاد ظریف‌تر ومستطیل شکل است .

ملاط آجر ها مانند ملاط های بکار رفته در کاخهای پاسارگاد ، با قیر بوده است . تکه‌هائی از این قیرها مخلوط باپاره‌های آجرکه احیاناً هنگام‌کاوشها بدست آمده ، برای‌نمونه‌جمع‌آوری ودرموزه تخت‌جمشید نگاهداری میشود .

سقف تالارها وایوانها واطاقها و راهروها را چوبهای قطور کوهستانها و جنگلهای فارس وبختیاری و قسمتی نیزچوبهای سدر لبنانی ، تشکیل میداده است . قطعه‌ای از چوب پیدا شده درکاوشها که توسط آزمایشگاه دانشکده‌کشاورزی‌کرج مورد آزمایش قرارگرفت،از نوع سدر لبنان بود . درها از چوب ضخیم ، و روکشی از فلزات منقوش روی آنها را میپوشانیده است . نقش روی فلزات پوشش درها ، اغلب همان نقوش بکار رفته درحجّاریها میباشد .

قسمتی از روپوش زر مربوط بدرکاخ آپادانا، دراسفند ماه سال ۱۳۱۹ توسط هیئت علمی ایرانی مأمور ادامه حفاری تخت جمشید ، پیدا شدکه اندازه آن ۱۲ × ۳۱ سانتیمترو۲۸۹ گرم وزن دارد . روی این‌قطعه روکش، سه‌گاو بالدارنظیر گاوهای بالدار کاشیهای شوش نقش گردیده و با گلهای ۱۲ برگی حاشیه بندی شده است ، حاشیه روکش زر،سوراخهائی داردکه بامیخهای زرین ریز بدرهای چوبی‌کوبیده میشده‌است. چند میخ طلا همراه همین روکش بود ، قسمتهائی از روکشهای برنزی و مسی منقوش هم پیدا شده‌که درموزه تخت جمشید نگاهداری میشود .

نمای داخلی تالارها درقسمت پائین هرجاکه‌سنگ نبوده باکاشیهای‌منقوش بتصاویر وخطوط هندسی وگل وبرگ ودرخت وگاهی باخطوط میخی ، تزئین میگردیده است. مقداری ازاین‌کاشیهای لعاب‌دار خوش رنگ، باطرحهای‌درخت‌نخل که‌درهمین‌حفاریها بدست آمده‌درایوان شرقی عمارت‌هیئت علمی تخت‌جمشیدنصب‌شده‌وکاشیهائی که‌دارای خط بوده بموزه ایران باستان حمل‌گردیده ودرآنجانصب شده است.

گاهی درکف اطاقها درائنای حفاری قطعات گچ یاگلهای روپوش دیوارها با رنگ آمیزیهای متنوع دیده شده‌که‌حکایت ازنقاشی ورنگ آمیزی سقفها مینماید،ولی‌چون این رنگ آمیزیها ونقاشیها روی‌گل وگچ‌بوده و بکف اطاق ریخته‌شده است، اگر از حریق مدهش تخت جمشید جان سالمی بدر برده ، رطوبت کف اطاق و ماندن قرنها بزیرخاك ، شفافیت وچگونگی اولیه‌اش را ازبین برده است .

ازپیدایش قطعات ریزطلا ومیناکاری ومنبت‌کاری وتکه‌های شکسته‌گلدانهای مرمر

ومجسمه‌ها ازسنگهای رنگین مخصوصاً سنگ لاجوردی وسوخته‌فرشهاوپرده‌هامیتوان تصورکردکه چه تزئینات واثاثیه‌های گرانبها و زیبائی زینت بخش تالارها بوده است‌که یغماگران وحشی وبی‌سلیقه، آنها را شکسته وبزمین انداخته‌اند .

نمونه قالیها وفرشهای پشمی دوران هخامنشی که درتپه پازیریك آسیای میانه پیدا شد واینك درموزه بزرگ لنینگراد (ارمیتاژ) نگاهداری میشود، معرّف فرشهای نفیسی است‌که کاخهای شاهنشاهان هخامنشی بدانها مفروش ومزین میگردیده است .[1]

کف راهروها وتالارها، هرجاکه سنگ نبوده، بامخلوطی ازخاك سنگ‌وش وگچ اندود شده وروی آن را رنگ قرمز زیبائی مالیده اند. این ماده و رنگ روی آن‌که مانند لعاب روی کاشی شفاف است بقدری محکم وبادوام میباشدکه‌هم اکنون چهل سال میگذرد وقسمتهائی ازآن‌که از زیرخاك بیرون آمده ودرساختمانهای معروف بحرمسراکه محل سکنای کارمندان واطاقهای دفتروکتابخانه وموزه وپذیرائی تخت جمشید است وزیرپای آمد وشدکنندگان قرارگرفته، بهیچوجه ازبین نرفته وسائیده نشده است .

پله‌های ورودی وپله کاخها همه پهن وکوتاه وراهوار و سهل العبور است . فرگوسن پله‌های تخت جمشید را عالی‌ترین نوع پلکان ساخته‌شده در تمام دنیا میدانند .



تخت جمشید در طول جغرافیائی ۵۳ درجه و ۵۴ دقیقه شرقی و عرض جغرافیائی ۲۹ درجه و ۵۶ درجه شمالی قرار گرفته و ۱۷۷۰ متر(۵۸۰۰ پا) ازسطح دریای پارس بلندتر است .

۱- برای اطلاعات بیشتردرباره این فرشهای نفیس بصفحه۲۴۹مجلد دوم تمدن هخامنشی تألیف نویسنده و بصفحه ۳۱ مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی وکتاب « آثار مکشوفه در آلتائی کوهستانی وقوم سکاها» چاپ لنینگراد ۱۹۵۲ بزبان روسی وکتاب «تمدن مردم ناحیه کوهستانی آلتائی در عهد سکاها » چاپ مسکو ۱۹۵۳ ازنشریات فرهنگستان علوم شوروی مراجعه شود .

2- Rawlinson 111. 278 Fergusson، History of Architecture. 198

۱۵ - پلکان بزرگ ورودی

راه ورود ببالای صفه توسط دو دستگاه پلکان بزرگ دوطرفی که بشکل جالب وخاصی ازسنگهای بزرگ ساخته‌شده ، صورت میگیرد . تعداد پلکان هرطرف ۱۱۰ عدد وهرچند پله یکپارچه و سرهم از یك سنگ بزرگ ساخته شده است . درازای هرپله ۶/۹۰ متر و پهنای آن ۳۷/۵ سانتیمتر و بلندیش ده سانتیمتر است . نظیر این پله در هیچکدام ازبناهای زمان هخامنشی دیده نشده ، پله‌های صفه تخت سلیمان درپاسارگاد وپله‌های بنای هخامنشی مسجدسلیمان خوزستان، ازحیث طول وعرض کف، جالب است، ولی هیچگاه از لحاظ تعداد و دو طرفی بودن وددرجهت مخالف هم قرارگرفتن ، مانند پلکان ورودی تخت جمشید نمیباشند .

بین دو ردیف پله‌ها ،کفی که ۷۳/۵ مترمربع وسعت دارد وبا سنگهای صیقلی شده مفروش گردیده، قراردارد وپس از پیمودن ۶۸ پله به سطحه دیگری میرود، آنگاه ازآن سطحه بوسیله ۴۲ پله دیگرکه درجهت مخالف ردیف پله‌های اولیه قرار دارد، ببالای صفه وروبروی تالار ورودی میرسند .

پله‌های نامبرده برای بالا رفتن بی‌نهایت راحت‌وآسان وراهوار است و همین‌آسانی رفت وآمد سبب‌گردیده‌که‌بعضی بغلط تصوّرنمایندکه‌با اسب از این‌پلکان بالا میرفته‌اند درحالی‌که چنین تصوّری اشتباه وهیچگاه بااسب‌روی‌این‌پله‌ها رفت وآمد نمیکرده‌اند. ازلحاظ منظره وطرزساختمان نیزفوق‌العاده شکوهمند وبی‌نظیراست . مهندسین زمان واستادان فن ، نهایت دقت و سلیقه را دراستحکام وزیبائی وراهواری آن بکار برده‌اند. کنار پلکان یك محجرسنگی برای حفظ آمد وشدکنندگان ازنظرپرت‌نشدن به بلندی ۷۵ سانتیمتر و کلفتی ۴۳ سانتیمتر گذارده‌بودند، که اینك تنها یك تکه از آنهمه دیوار

کوتاه سنگی بجامانده است که‌درجای خودگذارده‌شد ودیگر قطعاتش از بین رفته‌است.

درسطحه‌ای‌که بالای پلکان ودر برابرمدخل قرارگرفته،درست‌برابردرغربی‌مدخل، چهارگودی‌درسنگ دیده میشودکه‌جای پایه‌هائی‌بوده وشاید پرچم‌شاهنشاهی‌هخامنشی بالای آن دراهتزاز وشاهنشاه و ولیعهد درمواقع رسمی وتشریفاتی‌وسان ورژه سپاهیان، بزیرآن قرار میگرفته‌اند. نظیر این چهارگودی در ایوان غربی‌کاخ آپادانا روی حصار غربی صفه، برابردرگاه غربی‌کاخ آپادانا، نیزدیده میشود، منتهاکمی‌کوچکتر وجمع‌تر،که‌همین تصوّر را درباره چگونگی ومورد استفاده آن میتوان نمود.



هیولای بزرگ سردر ورودی تخت جمشید دو بطرف کوه

۱٦ـ تالار ورودی

« این‌درب که‌همه مردمان کشورها »
« ازآن میگذرند ، من ساخته ام »
«خشیارشا»

پس‌از گذشتن ازپله‌های بزرگ ورودی ورسیدن بیالای صفّه تخت جمشید ، نخستین بنائی‌که جلب نظر رامینماید، ساختمان سنگی شکوهمندی است‌که بمنزله مدخل و اطاق انتظار کاخ آپادانا محسوب میگردد . دورادور آن تالار نشیمنهای سنگی از سنگهای سیاه صیقلی شده به پهنای ۵۵ سانتیمتر برای نشستن ساخته شده است . در وسط نشیمنهای سنگی شمالی‌این اطاق، طرفی‌که‌در ندارد ودیواراست، یك میزسنگی بابعاد ۲ × ۲ متر دیده میشودکه‌شاید جایگاه رئیس تشریفات ویاجای‌گذاردن مجسمه ویاآتشدان بوده است . چون پله ۷۰ در ۷۰ سانتیمتری درجلودارد ، حدس نشیمنگاه مأمور تشریفات را بیشتر تقویت مینماید.

تالار با نشیمنهای سنگیش ۶۱۲٫۵ متر مربع وسعت (۲۴٫۷۵ × ۲۴٫۷۵ متر) ودارای سه در بزرگ‌که دو در شرقی وغربی ۳٫۸۲۵ متر ودر جنوبی ۵٫۱۲ متر پهنا دارد، میباشد . یکدر بسوی جلگه مرودشت ودیگری روبکوه وبخیابانی بازمیشودکه آن خیابان بحیاط شمالی‌کاخ صد ستون خشیارشا میرود . دربزرگ سومی‌که عریض‌تر است برای رفتن بکاخ‌بار بسمت جنوب باز میشود (درجنوبی).بلندی درها را ۱۱٫۷۰ متراز روی اندازه‌گیریهای دقیق حدس زده‌اند .

دو درگاه سنگی شرقی و غربی ازپائین تا بالا، ازسنگهای بزرگ‌گران وزن‌که در پاره جاها تا نه مترمکعب حجم دارد برپاگردیده و۱۲متر ارتفاع داشته است وازهمان چوبهای قطور مسقّف‌شده بود . طرفین درگاه غربی ازداخل بعرض ۴٫۸۵ مترهیولائی عظیم بطور برجسته حجّاری شده‌که تنه آن شبیه به تنه‌گاو وسرآن‌که روبجلگه است

بشکل سرشیر وطرفین درگاه شرقی (روبروی‌کوه رحمت) همین هیولا ، باسرانسان در حالیکه بالهائی هم دارد، بطرزهیمنه داری حجّاری‌گردیده است .

حجّاریهای نامبرده با این شکل وترکیب ظاهراً تقلیدی از گاوهای بالدارقصرهای سلطنتی سارگن پادشاه آشور است‌که درسال ۷۱۲ پیش‌ازمیلاد درخورس‌آباد نزدیکی موصل حالیه ساخته شده و مظهر یکی از ارواح مقدّس بنام لمصوّ بوده است . چند تا ازین حجّاریهامربوط بشاهان‌آشورضمن‌کاوشهای قرن نوزدهم اروپائیان دربین‌النهرین وجای سرزمین باستانی‌آشور پیدا شده‌که بموزه های لوور و برلن و بریتانیا حمل شده است ، ولی تناسب‌وزیبائی‌وعظمت‌واندازه این هیولا بیشترو بعلاوه دارای‌بالهائی‌میباشد، که نقشهای آشوری فاقد آنست .

ساختن پیکرهائی‌که سرانسان و تنه حیوان دارد از دوره‌های خیلی پیش مرسوم بوده است ویونانیان نیز ازاین قبیل مجسمه‌ها داشته‌اند . مردمان پیش از تاریخ‌گاهی بواسطه نداشتن وسائل دفاعی کامل و کوبنده ، در برابر حیوانات‌درنده ووحشی،زبون وناتوان بودند ، ازینرواغلب‌خدایان خود را بین موجودات وحیواناتی‌که‌مفید بودند، یا ازآنها میترسیدند،انتخاب میکردند وتصاویرشان را درآثارخودمنعکس میساختند. بنابراین بطوریکه در آثار باقیمانده ادوار شرق باستانی دیده میشود ، شکلهای مار ، شیر ،گاووحشی ، وعقاب زیاداست‌که‌بعضی‌نشانه‌نیروو قدرت و نمودار خدایانی بوده ، واحتراماتی‌هم‌جهت‌آنان منظور و معمول بوده است . بتدریج‌که بسوی تمدّن عالیتری پیش رفتند، این‌قبیل خدایان را با انسانی‌که در پهلوی او بود میساختند و این عقیده باز دگرگونی یافت وبرای اختصار ارباب وانواع باسرانسان‌و بدن‌حیوان نمودارگردید.

باستان شناس فقید دکتر مهدی بهرامی رئیس اسبق موزه ایران باستان در مقاله‌ای که بمناسبت نمایشگاه موزه چرنوسکی پاریس‌نوشته، درباره این قبیل نقوش وتصاویر چنین اظهارنظرنموده است :

«... پیکرگاو بالدار نقوش تخت جمشید وهمچنین درکاخ داریوش درشوش،که‌از آجرلعابدار ساخته شده ونمونه‌های مختلف‌آن امروز درموزه لوورنگاهداری میشود،



یکی ازهیولاهای مدخل کاخهای آشوری

که در حدود $\frac{۱}{۴}$ هیولای مدخل تخت جمشید میباشد (موزه ملی برلن)

درسمت باختر کشوردرقرون پیش از زمان هخامنشی نظایرهمین، با بال زیبای گشوده بروی مفرغهای لرستان مرسوم بوده و بیش از همه چیز از تاریخ صنایع کشور، مسئله سوابق محلی قابل توجه میباشد.

در زمان هخامنشی گاو بالدار مانند بسیاری از عناصر دین ساکنین کوههای باختر، ازاعتبار اولیه خود افتاده وحتّی درپیش دروازه‌های کاخ تخت جمشید نیزجنبه حفاظت دینی آن کاسته نشده است، بهمین مناسبت این پیکر در زبان فارسی قدیم بنام خاصی خوانده نشده، در صورتیکه نزد آشوریان واژه «لمصو» بامفهوم مشخص پیکر خدای نگاهبان تطبیق مینمایدکه بصورت گاو بالدار نموده میشده است، ازینرو نباید استنباط نمودکه گاو بالدار به هیئتی که در پرستشگاهها و کاخهای آشوری مرسوم بوده، زاده اندیشه هنرمندان آشوری است، بلکه نظایر آن درنهاوند و در آذربایجان برروی نشانه‌های سنگی زیاد دیده شده ودرپیش پرستشگاه موسیر درنزدیکی رضائیه نیزقرار داشته است و بنظرمیرسدکه آشوریان و اقوام سمت باختر کشور هردو از این مؤاخذ آموخته باشند....» (۱)



سقف تالار ورودی برروی چهارستون که باقسمتهای بالای آن جمعاً ۱۶٫۶۶متر بلندی داشته، استوار بودموچون ما ضمن شرح کاخ آپادانا و ایوانهای اطراف آن در باره نقش و اندازه‌های ستونها و زیر ستونها وسرستونها مفصل‌تر صحبت خواهیم کرد، ازاینرو دراینجا از توضیحات بیشتری صرف‌نظرمینماید. درگاه جنوبی‌که ازآن بکاخ بارمیرود،فقط تا ارتفاع یکمتر ازسنگ صیقلی بنا شده، وبقیه باآجر یاخشت خام ساخته شده بودکه از بین رفته است. عرض این در ۵٫۱۲۵ مترمیباشد و درگوشه‌های آن بطرف داخل اطاق، جای دو پاشنه‌سنگ صیقلی شده، با شکل گلهای یاس ۱۲ برگی نمودار است و مینمایاندکه این پاشنه با آن وسعت،درب بزرگ و قطوری را نگاه میداشته. ازروی اندازه این جا پاشنه وجای گردش درکه درهمان یکمترسنگ دیوار

۱ـ صفحه ۳۰ شماره مهرماه ۱۳۲۷ مجله اطلاعات ماهانه.

جا زده‌اند ، قطر درب درحدود ۳۰ سانتیمتر حدس زده میشود .

دکتر اشمیت درکتاب تخت جمشید جلد اول (بناها ـ نقشه‌ها ـ نبشته‌ها) (۱) اظهار نظر نموده‌که این درها فقط درقسمت پائین باز وبسته میشده و قسمتهای بالا ثابت بوده است ، (مانند درهای بزرگ‌امروزی باغها و پارکهاکه درکوچکی برای عبور ومرور عادی در وسط وپائین آن تعبیه شده است)ونظر آلبرت هاوزر را دراین باره تائیدکرده است . این فرضیه بنظر صحیح نمیآید ، زیرا جای پاشنه درها معلوم میداردکه درها دولنگه وثابت نبوده وروی پاشنه سنگی میچرخیده وحتماً باز وبسته میشده است .

ارتفاع ستون مدخل با سرستون وضمائم آن ۱۶٫۶۶ متر(خود ستون ۱۴٫۸۶ وسرستون وضمائم ۱٫۸۰ متر).

ازاین مدخل بتوسط خیابان عریض نماداری‌که درسال ۱۳۲۶ هنگام سرپرستی اینجانب درحفاریهای‌تخت جمشید، پیداشد، بمدخل نیمه تمام و فضای شمالی‌کاخ صد ستون سنگی خشیارشا میرفته‌اند . طول این خیابان ۹۲ متر و عرضش ۹٫۷۰متر. در اثنای این خیابان یك قلمه ستون نیمه تراش افتاده‌که شکافی دروسط دارد و با بستهای آهنی بیکدیگرمتصل شده است . این قلمه ستون وچند تای دیگر در سمت شمال تالار ورودی وهمین خیابان تامدخل نیمه تمام‌کاخ صد ستون پراکنده است . دو دیوار طرفین این خیابان ازخشت ودارای نماهائی، همانندسایردیوارهای خشتی خیابانهای تخت جمشید است .

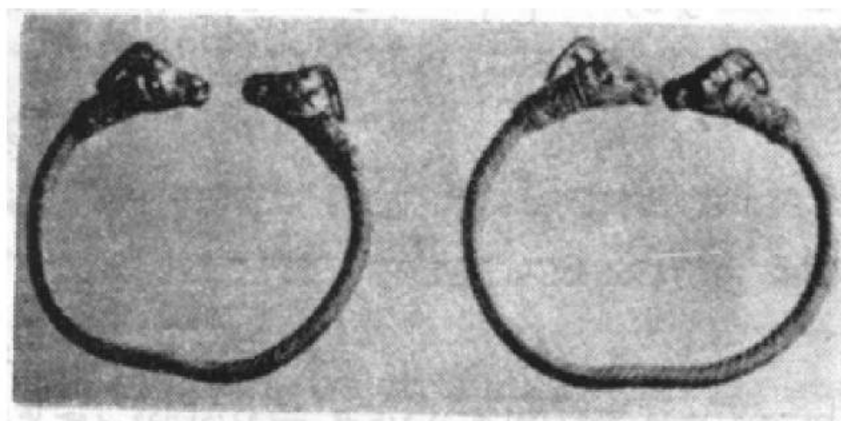
درقسمت شمالی این خیابان وپشت دیوار خشتی دوسرستون عقاب دو سر و مجسمه سنگی نیمه تراش یك سگ نشسته ازسنگ سیاه پیدا شدکه در زیر مشروح تردرباره آنها توضیح داده خواهد شد .

درها چوبی ودارای روکشی فلزی و در پیرامون همین مدخل ضمن خاکبرداریها درسال ۱۳۲۰ مقداری روکشهای مسی منقش بگلهای یاس‌وشکل‌حیوانات‌پیداگردیدکه درموزه‌تخت‌جمشید نگاهداری میشود . دیوار خشتی دورمدخل ۴٫۶۰مترقطرداشته .

۱ـ صفحه ۶۹ کتاب تخت جمشید تألیف دکتر اشمیت

کتیبه‌ای بسه خط پارسی باستان وعیلامی و بابلی(۱) در پیشانی درگاه شرقی‌وغربی، در هردوطرف بیك مضمون نوشته شده واز مفاد آن چنین برمیآیدکـه تالار ورودی در زمان سلطنت‌خشیارشا اتمام پذیرفته وتاریخ ساختمان بنام او میباشد . خشیارشادراین کتیبه میگوید : «این درکه همه‌کشورها ازآن میگذرند،من ساخته‌ام» حقیقتی‌را بیان داشته ، زیرا چه زمان عظمت واقتدار وآبادانی تخت جمشید وچه امروزکه ویرانه‌ای بیش نیست وچه بعدها ، ازهمه‌کشورهای جهـان برای تماشای عظمت و پایگاه رفیع هنریش،ازاین درگذشته‌ومیگذرندوخواهندگذشت. ترجمه‌کتیبه درصفحه ۷۵ذکرشده.

دیدار آن سردر بلند وباشکوه وپیکرهای طرفین و ستونهای سربفلك افراشته‌اش ، برای تماشاگری‌که‌امروزبدیدار تخت جمشید میآید وآن پله‌های تاریخی‌رامی‌پیماید، باعث حیرت وشگفتی است ، تاچه رسد بهآنانی‌که‌درآن روزگاران بزیارت‌این‌آستان میآمده‌اند . دیدارآن، چنان حس‌احترام‌وکرنشی‌ایجاد مینماید،که بی‌اختیار بربلندی اندیشه سازندگانش تحسین و درود میفرستد . برآستانه این درگاهها شاهان و ناموران فراوانی پیشانیها سوده‌اند وسائیده وچه بسیارگردنکشان وسرفرازان،پشت‌فرمانبرداری را دو تاکرده وبسوی این در چه دستهائی برای بخشش‌وخواهش بلند بوده است .



دستبند زرین هخامنشی

۱ـ کتیبه پارسی‌باستان دروسط وعیلامی درطرف مغرب وبابلی درطرف مشرق‌کتیبه پارسی قرارگرفته است .

۱۷- حیاط آپادانا

نهرسنگی ـ حوض سنگی یکپارچه ـ سرستون بادوسرعقاب سرستون بادوسرشیر ـ سرستون بادوسرگاو

بین تالار ورودی نامبرده وکاخ آپادانا، فضای وسیعی است باندازه حدود هشت هزار مترمربع که از مغرب بحصار سنگی تخت جمشید و پلکان بزرگ ورودی و از جنوب به پلکان شمالی کاخ آپادانا وازمشرق وشمال بدیوارهای خشتی نمادار ، محدود میگردد. در این محوطه مقداری خاك انباشته شده بودکه ارتفاع آن درحوالی پله‌های ورودی سی سانتیمتروبتدریج زیاد میشد ، تا جائیکه جلوپلکان شرقی آپادانا بسه متروبیشتر ودرگوشه شمال شرقی حیاط به ۲/۵ متر میرسید . این خاکها که مرور ایام درآنجا انباشته بود، ازابتدای سال ۱۳۲۰ خورشیدی هنگامی که نویسنده سرپرستی امورخاکبرداری وحفاری تخت جمشید را بعهده داشت، شروع ودراواخرسال ۱۳۲۱ پایان پذیرفت .

قسمت مهم کف این حیاط بزرگ را سنگ کوه تشکیل میدهدکه صاف و هموار گردیده وفقط یك سوم طرف شرق آن ازخاك وخورده سنگهای ساختمانی پر وتسطیح گردیده است .

نهر سنگی : یك آبرو سنگی نامنظم ازشرق بغرب به‌پهنای شصت سانتیمتردروسط این فضا در سنگ کوه‌کنده شده‌که یکرشته آن بزیر دیوار قطور اطاق ورودی ورشته دیگر بزیرسنگاب مشروحه در زیر واز آنجا بزیردیوار شمالی امتداد میابد وچنین حدس زده میشود که فاضل‌آب تالار ورودی و این فضا درآن آبرو جمع وبمجراهای زیرزمینی میرفته است .

سنگی بزرگ بشکل حوض : کمی بالاتر از مدخل، سنگ‌گران وزنی باندازه ۲×۴/۸۵×۵/۶۸ متر نیمه تراش موجود میباشدکه تا پیش از خاکبرداری ، دراین محل ، چون بلندی اصلی آن نمودار نگردیده بود، تصور مینمودندکه سنگاب و جای

آب برای شستشوی دست وصورت بوده ، ولی پس‌از خاکبرداری و نمایان شدن ارتفاع اصلیش،معلوم‌گردیدکه برای‌کار دیگری مورد استفاده قرار میگرفته ، از تراش برون ودرون‌آن‌که‌نیمه تمام است ، میتوان حدس زدکه این سنگ یکپارچه ، برای منظور خاصی‌که شاید نگاهداری آتش مقدّس یاآب مقدّس بوده ، بکار رفته و اینجا محل اصلی‌آن نبوده ومیخواسته‌اند اورا بجای دیگری حمل نمایند .

نکته حائزاهمیّت یکپارچه بودن و بزرگی این حوض سنگی است که آنهم مثل سایرکارهای عجیب این بنا،سبب حیرت و شگفتی است . دکتر اشمیت معتقد است (۱) که این سنگاب بزرگ مخزن آب بوده استکه شاید با دست پرمیشده است ، ولی بطوریکه دربالا متذکّرشد چون ارتفاع‌آن دومتراست ومجرائی‌هم ازهیچ طرف‌ندارد، تصوراینکه مخزن‌آب بوده است قدری سست و نامعقول بنظرمیرسد، بویژه‌آنکه عمقش هم زیاد نیست وهنوزتراش داخلی وخارجی‌آن نیمه تمام و ناقص بوده وآبگیره‌چندان زیادی هم ندارد .

دوسنگاب‌کوچك دیگر درکوه حوالی آرامگاه اردشیر سوّم بدست آمدکه خیلی کوچکتراز این شیئی سنگاب مانند است .

جایگاه پاسداران و نگاهبانان درشمال وشرق حیاط‌آپادانا : پشت دیوار خشتی نمادارشمالی وشرقی‌آپادانا ، یك ردیف اطاقهائی بطول‌چهارمتروشصت‌سانتیمتر درچهارمتروجود داشته‌که بوسیله درهائی بیکدیگرمربوط میگشته ومیتوان تصوّرکرد که این ردیف اطاقها ، جایگاه پاسداران و نگاهبانان وخدمه بوده‌که حفاظت ونگاهداری قصررا بعهده داشته‌اند .

کار خاکبرداری ما در این‌کارگاه اشکال زیادتری داشت،زیرا ناچار بود خاکهای این محوطه را بپای دیوار غربی تخت جمشید بریزد وبعداً آن خاکها را از آنجا هم بجای دیگری منتقل سازد .

درگوشه شمال شرقی همین فضا سرستون بی‌نظیر و بدیل دو سر شیر پیدا شد ویك

۱ـ صفحه ۶۹ کتاب تخت جمشید

سرستون دوسر گاو نیز نزدیك پلکان شرقی موجود میباشدکه شرح آنها جداگانه داده خواهد شد .



نقش یکی ازنمایندگان کشورها بردیوار پلکان شرقی کاخ آپادانا
حامل هدایا

۱۸ - سرستون عقاب دو سر

در فروردینماه سال ۱۳۳۶ ضمن خاکبرداری در قسمتهای شمالی صفه تخت‌جمشید سر ستون عظیم سنگی با شکل سر عقاب از سنگ سیاه صیقلی شده که نسبة سالم و قسمتهای مختصری از آن شکسته و نابود شده،در زیر تقریباً یکمتر خاك پیداشد. نوك منقار برگشته این سرستون و بعلاوه در سرومنقار دیگر شکستگیهائی داردکه مربوط بزمان حریق وانهدام تخت جمشید است والبته فشار خاك متراکم شده برروی آنها نیز بی تأثیر نبوده است . در اسفند همان سال یك سرستون دیگر بهمان شکل بفاصله ۱۳ متری آن پیدا شد که فقط یك سرو دو پنجه آن سالم میباشد .

تراش این سرستون‌وشیردوسر وسرستونهای‌گاو دوسرکه مربوط به تالار وایوان‌های کاخ آپادانا بوده ، ظریفتر و با دقت خاصی صیقلی شده و از کار در آمده است و چون نظیرآنها هرچند هم شکسته باشد ، بهیچوجه ضمن حفاریهای اخیرتخت جمشیدبدست نیامده ، میتوان تصور نمود که آنها را بطور نمونه جهت مدخل کاخ آپادانا یا مدخل نیمه تمام قصر صد ستون تراشیده باشند ولی مورد پسند شاهنشاه قرار نگرفته ، از این جهت از تهیه و تراش و بکار بردن نظائر آنها خود داری نموده‌اند و چون در پیرامون مدخل نیمه تمام برابر کاخ صد ستون سنگی خشیار شا،مجسمه سرستون‌گاو دو سری پیدا شده که یکی بموزه تخت جمشید منتقل شده ودیگری در جای خود باقی است و دو هیولای نیمه تراش‌گاو دو سر نیز در کوه شمالی تخت جمشید نظیر همان سر ستون تراشیده ، موجود میباشد ، بنا بر این تصور اینکه شاید دو سر ستون عقاب را برای مدخل نیمه تمام تهیه کرده باشند،مشکوك وبلکه مردود میسازد . عکس این تصورنیز ممکن است در ذهن متبادرگردد که در بادی امر برای مدخل نیمه تمام سر ستون گاو دو سر تهیه نموده باشند بعداً برحسب سلیقه شاهنشاه برای تنوع‌کاروتباین سرستونهای مدخل صد ستون با سایر سرستونها از نقش عقاب استفاده نموده اند . اینها حدسهائی

استکه بنظر میرسد والبته موضوع قابل تعمق و تحقیقات بیشتری است .

نقش عقاب از سده های خیلی پیش مورد توجه مردم خاور زمین مخصوصاً ایران بوده و در روی سفالهای پیدا شده مربوط به هزاره های پیش از میلاد نقش گردیده است. اولین نقش عقابی‌که دیده شده برروی سفالهای شوش بوده وآنرا متعلق به‌هزاره چهارم پیش از میلاد (حدود ۳۵۰۰ پ . م) میدانند .

عقاب نقش شده برروی این سفال ، بالی‌گسترده ومنقاری برگشته دارد . این ظرف گرد و ۱۹ سانتیمتر قطر دارد ، دو شکل عقاب با قلم سیاه از جهت مخالف بروی آن نقش گردیده است .

دومین ، نقش روی کوزه سفالین دیگری است ، متعلق بهزاره سوم پیش از میلاد (۲۸۰۰ پ . م) بلندی ظرف ۴۵ سانتیمتر و در حاشیه طرف خارج نزدیك گردن، شکل عقابهائی با بال گشوده نقش‌گردیده است (این دو ظرف در موزه لوور پاریس میباشد) وباز ظرف سفالی دیگری متعلق بهزاره سوم پیش‌از میلاد در شوش یافت شده که روی آن نقش عقاب است . اندازه این ظرف ۲۹ سانتیمتر است ودرموزه اختصاصی نگاهداری میشود . (۱)

در روی ظرف برنزی لرستان مربوط بقرن نهم پیش از میلاد ، شکلی شبیه بسر عقاب با بالهای‌گسترده و پنجه های باز در حال ایستاده دیده شده است . (۲)

از بیوس (۳) نقل از فیلوس بیبلیوس (۴) (۸۰ تا ۱۳۰م) اززبان زردشت‌میگوید: « خداوند را سری است مانند سر شاهین ، اوست نخستین و فنا ناپذیر و جاودانی » در اوستا از این تشبیه نشانه ای نیست ولی ممکن است تشبیه سر خدا بسر عقاب ، هوش و نیرومندی عقاب اراده شده باشد،همچنانکه ایندرا (۵) واگنی (۶) خداوندان برهمنان هند به‌عقاب تشبیه شده است .

هخامنشیان عقاب‌را نشانه نیرومندی وتوانائی و مظهر جلال وعظمت میدانسته‌اند

۱ـ صفحه ۵ کتاب پرفسور پوپ　　　۲ـ صفحه ۶۹ کتاب پرفسور پوپ

3- Eusebius　4- Philos Byblius　5- Indra　6- Agni

پرش این پرنده بزرگ وقوی را بفال نیك میگرفتند وپرچمی ازطلا با این نقش‌ترتیب داده بودند که درلشکرکشیهای شاهان هخامنشی ، پیشاپیش سپاه بر سر نیزه بلندی در تلالؤ بوده است .

عقاب چون مانند شیر که نیرومند ترین حیوانات روی زمین است ، قویترین وبلند پایه ترین پرندگان میباشد،از همین لحاظ در اکثر نقوش در جا های مناسب بکار رفته و یا علاماتی ازآن برای خود انتخاب کرده اند .

از مورخین قدیم هرودوت راجع بعقاب و قـدر و منزلت آن در بین ایرانیان بحث کرده و سپس گزنفون در یکی دو جای کورش نامه و نیز در کتاب « آنابسیس » ضمن تشریفات اردوکشی‌کورش اصغرواردشیردوم به درفش شاهی (عقاب زرین با بال‌گشوده) اشاره نموده است .

کورتیوس رفوس (۱) (مورخـه سده اول میـلادی) ضمن توصیف جنگ داریـوش سوم با اسکندر از عقاب زرینی‌که پیشاپیش لشکر میبرده اند صحبت مینماید .

الیان (۲) معتقد بافسانه، پرورش یافتن سردودمان هخامنشی بدست عقاب میباشد . هرودوت درکتاب سوم فقره ۶۷ مینویسد : « پیش از آنکه داریوش و شش همراهانش بکوماتای مـغ حمله برند به برخی از آنان تردیـدی روی داد و خواستند جنگ را بتأخیر اندازند و با هم درین خصوص مشورت میکردند که ناگاه دیدند هفت جفت باز دوجفت‌کرکس را پی‌کردند ، این را بفال نیك‌گرفته وعلامت پیروزی دانستند ،آنگاه مهیای هجوم شدند وکامیاب‌گردیدند . »

گزنفن در کتاب‌کور و پدی جزو دوم از فصل اول نقل میکند که[۴] : « هنگامی کوروش ازپارس لشکری بیاری کیا کزار (۳) (هووخشتر) پسرآستیاژ پادشاه ماد،که بقصد آشوریها میرفت فرستاد ، هنگامی‌که با پدرش‌کبوجیه‌که ازبرای بدرقه وی‌آمده بود ، بسرحد خاك فارس رسیدند ، در آنجا عقابی را دیدند که از پیش آنان درپرواز بود،آنرا بفال نیك گرفتندوکمبوجیه با اطمینان‌خاطر فتح را از آن پسرخودکوروش

1- Curtius Rufus 2- Aelian 3- Kyaxares ۴ـ ص۳۱۹ جلددوم یشت‌ها



سرستون عقاب پیدا شده در سال ۱۳۳۶ خورشیدی

دانسته او را بدرودگفت بفارس برگشت (۱) ، »

از زمان هخامنشیان سوای بیرق شاهنشاهی که عقاب زرینی بوده و جز گفته های مورخین یونانی معاصر آنها ، اشیاء زیر که بشکل عقاب یا روی آن شکل عقاب نقش گردیده بتدریج بدست آمده است :

در سال ۱۸۶۷ ضمن اشیاء مکشوفه در حوالی جیحون بنام «گنجینه جیحون» (۲) یك ظرف زرینی بقطر ۷۹٫۸۰ میلیمتر پیدا شد که روی آن عقابی با بالهای گسترده و پنجه هـای باز،دیده میشود . نظیر شکل عقاب طـراحی شده روی صفحه لاجوردی مکشوفه در سال ۱۳۲۶ در تخت جمشید . حاشیه ظرف با نقش و نگار دوره هخامنشی تزیین و منقوش‌گردیده است . دیگر از نقوش ظریف و منحصر بفرد عقاب‌که از زمان هخامنشیان بدست آمده،یك بشقاب طلائی بقطر ۳۰٫۲۰ سانتیمتر وگودی ۴٫۵ سانتیمتر میباشد . این ظرف متعلق به مارسل ویدال مجموعه دار امریکائی (نیویورك) میباشد .

توصیف و عکس این شئی زریـن نفیس نخستین بار در کتاب هـکمتانه صفحه ۱۴۸ تألیف دانشمند ارجمند آقـای سید محمد تقی مصطفوی انتشار یافت . ظـرف نامبرده دارای‌گلهای برجسته ای درحاشیه و سپس شکل عقابی با بال های نیمه باز درحالیـکه سرو منقارش بطرف بالاست نقش‌گردیده وبطوریـکه نویسنده محترم‌کتاب « هـکمتانه »

۱ــ ص ۳۱۹ یشتها جلد دوم تألیف استاد فقیدپور داود

۲ـ گنجینه جیحون (آمو دریا) در سال ۱۸۷۸ کنار رود کافریکان یکی از شاخه های منشعب از این رود ، میان راه تاش کرگان و قبادیان نزدیك راه سمرقند پیدا شد که پس از طی جریاناتی بدست ژنرال کنینگهام Cunnihng ham افسرعالی رتبه انگلیسی‌میافتد و او آنها را در ۱۸۹۱ بموزه بریتانیا تقدیم مینماید و یکی از گنجینه های‌گرانبهای اشیاء زرین و هنری هخامنشی میباشد . شرح پیدا شدن این گنجینه‌در صفحه ۹۷ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مؤلف این کتاب داده شده است . جزئیات اشیاء گنجینه در سال ۱۹۰۵ توسط دالتن Dalton یکـی از باستان شناسان معـروف انگـلستان بنام گنجینه جیـحون Tresures Oxus منتشر و چارلز رید مقدمه ای برآن نوشته‌است .

با مقایسه به نقوش ظروف مشابه آن اظهار عقیده نموده ، بشقاب نامبرده را متعلق به زمان اردشیر اول هخامنشی میدانند .

کشف انواع و اقسام شکلهای عقاب در تخت جمشید و نیز شکل عقاب در روی ظروف زرین گنجینه جیحون که صنعت سیت ها و با کتریها نیز در آن بی تأثیر نبوده است و اشیاء مکشوفه در تپه های پازیر ترکستان ، میرساندکه تاچه اندازه صنایع‌زمان هخامنشی مبسوط بوده و هرجاکه قلمرو نفوذشان بوده ، هنر و صنعت منسبط گردیده. منتهی در بعضی نقاط آثاری‌که دال بر این موضوع نماید، بدست آمده و در بسیاری از نقاط یا بدست مهاجمین در عرض خلال گذشت روزگار از بین رفته و یا هنوز در زیر خاك پنهان است و روزی چون دفینه جیحون آشکار خواهدگردید .

در تخت جمشید سوای‌این‌دوسرستون‌بی‌نظیر و عظیم،در سال ۱۳۲۶ نیز یك صفحه لاجوری که روی آن شکل عقاب نقش شده ، پیدا گردیده و ضمن نقوش برجسته هم در یکجا در درگاه شرقی قصر صد ستون شکل حیوانی دیده میشودکه سر و منقار آن بشکل عقاب‌است، ولی‌تنه حیوان دارد .

نقش عقاب در مصر نیز رسوخ داشته . شکل هروس (۱) یکی از خدایان مصر عبارت‌از انسانی بودکه سر عقاب داشته است . هروس پسر از یریس (۲) همان خدائی است‌که هر روز در گاو آپیس حلول مینموده است .

بعل (۳) خدای‌فینیقی را نیز گاهی بشکل شیر و گاهی بشکل عقاب وگاه گوساله مینمایاندند .

۱- Horous ۲- Osiris ۳- Baal خدای بزرگ ورب الارباب فنیقه ها ال EL بودکه آفریدگار جهان و در رأس خدایان قرار داشته . بعل رب النوع رعد و برق و باران و بموجب کتیبه های فنیقی جایگاه او بر فراز کوهها بوده و ال اجازه داد که معبد جهت او ساخته شود . داگون رب النوع گندم بعنوان پدر بعل و آشرات Asherat ربت النوع دیگر همسر بعل بوده است . وجه تسمیه بعلبك (شهر شرقی لبنان) بمناسبت همین رب‌النوع است زیرا مجسمه او در این شهر بوده است

در یونان نیز سکه هائی مربوط بقرن پنجم قبل از میلاد دیده شده که روی آن شکل عقاب میباشد ، منجمله سکه شهر اکراگاس در ساحل جنوبی جزیره سیسیل میباشد . نخستین بار که‌سکه در این شهر زده شد، دو علامت برای سکه ها انتخاب نمودند و روی سکه نقش عقاب و در پشت آن خرچنگ . علامت عقاب از این جهت انتخاب شد که اسم شهر اکراگاس در زبان یونانی یعنی خشن وقوی‌که این‌هردو،صفت عقاب میباشد . در اواخر قرن پنجم شکل دو تا شد وحکاکی‌که این نقش سکه را تهیه نمود کوپاپولی کرتیس و در حدود سال ۴۱۱ ق ـ م بوده است . پنجسال بعد یعنی در سال ۴۰۶ ق ـ م هنگام استیلای قوای کارتاژ شهر اکراگاس منهدم گردید .

سکه دیگر که دارای شکل عقاب است در شهر سنوپه ساحل جنوبی دریای سیاه میباشد . این نقش را فریکیلوس حکاك معروف سیراکوز(یکی از بنادر جزیره‌سیسیل) نقر کرده و نقش عقاب زیبائی را روی سکه نقش نموده است . چهار حرف روی این سکه Mika نام ضراب و چهار حرف پائین اسم شهر سنوپه میباشد (۱)

با آمدن اسکندر بایران، نشان عقاب توسط یونانیان باروپارفت و خود اسکندر نیز نقش عقاب را بروی سکه خود زد . بطلمیوس (۲) این نقش و نشان را بمصر برد و در آنجا اشاعه داد و از آنجا با سقوط بطالسه بدست رومیها بروم رفت و سپس به آلمان و اتریش و لهستان و سایر کشورهای اروپائی راه یافت و نقش بیرقهای آنها را تشکیل داد .

در زمان ساسانیان نیز نقش عقاب ضمن اشیاء دیده شده است.در دو ظرف سیمین بدست آمده از دوره ساسانیان که در موزه هرمیتاژ و یك ظرف دیگر که متعلق بیك موزه خصوصی است،شکل عقاب بطور برجسته نقش گردیده است . در ظرف سیمین مضبوط در موزه هرمیتاژ نهایت ظرافت و مهارت بکار رفته است . اندازه ظرف ۲۲ سانتیمتر و در وسط شکل عقاب زیبائی که بال خود نیمه باز نگاهداشته،جلب نظر را مینماید.در سینه عقاب شکل زن لختی باگیسوان بلند وپستانهای باز در حال رقص‌نقش

۱ـ ازکتاب سکه های‌یونانی‌صفحه ۸۰ و ۱۰۲شکل ۳۴ و ۳۵ -   2 - Ptolémé

گردیده دردست راستش شیئی است بشکل تاج انارکه بمنقارعقاب نزدیك ساخته‌است. این شکل زن را محققین مظهر اناهیتا حدس زده اند . در زیر بالهای عقاب دو شکل انسان لخت‌که یکی زنی‌است باکمانی بدست ودیگری تیـری‌روی دوش‌گـذارده (۱) جلب نظر را مینماید . اطراف ظرف با شاخ و برگ وگلهای مخصوص زمان ساسانی و پرندگان مختلف زینت یافته است (۱)

ظرف دیگرموزه هرمیتاژ نظیرآبخوری است‌که روی آن نیزشکل عقابی بابالهای نیمه بازکشیده شده، بلندی ظرف ۱۸٫۵ سانتیمتر میباشد(۲). روی تاج بعضی ازشاهان ساسانی شکل عقابی‌که سرش روبجلو و دو بالش‌گسترده‌است، دیده شده .

نقش یك پرنده خیالی دیگرکه شاید مظهرسیمرغ یا عنقا بوده درنقشهای سومری وکلده ای و هخامنشی دیده شده ،که‌اغلب حیواناتی را با چنگال‌گرفته و بآسمان‌میبرد. روی ظـروف سیمین و پارچه های بدست آمده از دوره ساسانی نیز گـاهی این پرنده طراحی‌گردیده است . ازجمله روی تکه پارچه ساسانی‌که اینك در موزه واتیکان‌است و روی تکه پارچه دیگری که در موزه ملی فلورانس نگاهداری میشود ، این پرنده که نیم تنه آن بشکل شیر است نشان داده شده و همین نقش با تغییرات دیگری روی پارچه موزه ویکتوریا آلبرت (لندن) با دمی شبیه بدم طاوس و روی قطعه پـارچـه مضبوط در موزه دولتی برلن بشکل دیگری نقش گردیده است (۳)

سایر خصوصیات سرستون عقاب مشکوفه بشرح زیر است :

انـدازه بین دو سر ۳٫۲۰ متر بلندی آن ۱٫۷۰ متر پهنای سینه یك متر ، قطـر سرستون ۹۰ سانتیمتر ، فاصلـه آن تا دیوار خشتی مجاور ۱٫۲۰ متر و تا خیابان بین دو مدخل نه مترو تقریباً چهل سانتیمتر از کف اصلی اطاق پائین تر قرار گرفته . در سینه شکاف‌های مختصری داردکه چندان اطمینان بخش برای‌حمل وجابجاکردن نیست.

۱ـ صفحه ۸۸۲ کتاب‌پرفسور پوپ ۲ـ صفحه ۶۲۴ کتاب‌پوپ

۳ـ ص ۶۹ شماره ۱ سال چهارم مجله دانشکده ادبیات تهران بقلم آقای دکتر عیسی بهنام استاد دانشگاه تهران

اطلاق نام عقاب براین پرنده خیالی عهد باستانی از لحاظ شباهتی است که منقار وصورت آن باعقاب دارد والا نام فرانسوی آن[1] (عنقا) پرنده افسانه ای میباشد .

سرستونهای مکشوفه با بالهائی مزین بوده‌که اکنون شکسته وفقط مختصری از آن بطور نیمه تراش باقی مانده و حکایت مینماید‌که همین سرستون باآنکه‌کاملا صیقلی و پرداخته شده باز کامل نبوده است . قسمتی از بالها که در بالای سر قرار داشته از سنگهای جداگانه‌ای تهیه و بدان نصب مینموده‌اند،ولی از قسمت گردن رو به پائین بالها از خود سنگ برجستگی داده شده و با نمونه‌ای ازشکل این حیوان‌که در درگاه غربی کاخ صد ستون‌سنگی‌است پیداکردن طرز بالها اشکالی نخواهد داشت . جای‌گوشها خالی ومثل سایرستونهای مکشوفه شیر وگاو دوسر ،گوش را جداگانه تراشیده و بدان وصل مینموده‌اند .

ضمن نقوش متعدد و جالب روی‌کاسه زرین حسنلو مکشوفه در مرداد ماه ۱۳۳۷ مربوط به اوائل هزاره اول پیش از میلاد ، نقشی هم از عقاب با بالهای‌گسترده دیده میشود‌که شخصی را برپشت‌گرفته ودرحال پرواز است .[2]

یك تکه خمیر شیشه نیز مربوط بدوره هخامنشی بطول ۳/۸۰ سانتیمتر شکل سرعقابی است با منقارهای برجسته[3-4] و در وسط جام سیمین دوره سلوکی عقابی با بالهای نیمه‌گسترده نقش‌گردیده‌است . این جام سیمین به.م گورکیان‌تعلق‌داردوقطر دهانه آن بیست سانتیمتراست . [5]

1- Griffon

۲ـ موزه ایران باستان ـ شرح این‌کاسه زرین درشماره ششم بهار۱۳۳۸ مجله نقش ونگار بقلم آقای سید محمد تقی مصطفوی نوشته شده است .

۳ـضمن‌شیشه‌های‌مکشوفه‌مربوط‌بزمان‌هخامنشی‌درتخت‌جمشیدموردبحث‌قرارخواهدگرفت.

۴ و ۵ ـ کتاب پرفسور پوپ



صفحه لاجوردی باشکل عقاب

در اوائل سال ۱۳۲۷ ضمن خاکبرداری اطاقهای واقع در شمال تالار ۳۲ ستون یك صفحه لاجوردی باندازه ۱۲/۵ × ۱۲/۵ سانتیمتر که روی آن‌شکل‌عقابی با بالهای گسترده و چنگالهای باز طراحی شده ، پیدا شد . جنس این صفحه از سنگ لاجورد مصنوعی[1] وچیز بدیعی که جلب نظر را مینماید رنگهای سفید وقرمزوسبزی است که درمثلثهای حاشیه و بال عقاب بکار رفته و نوعی ماده رنگی بصورت‌گرد است‌که بندرت ضمن‌کاوشها بروی مجسمه‌ها دیده شده است . این رنگ‌آمیزی نقش‌وحواشی مزبور را بصورت یکنوع تزیین شبیه معرّق[2] سازی قدیم یاموزائیك امروز درآورده است .

1- Lapis Lazuli

۲ـ مؤرق ومعرق باهردو املاء نوشته شده مؤرق یعنی ورق ورق (برگ برگ)ومعرّق از عروق آمده است .

مجسمه سگ نشسته نیمه تمام

در اوائل فروردین ماه ۱۳۳۶ ضمن خاکبرداری پیرامون سرستون عقاب دوسر یك مجسمه سگ نیمه تراش از سنگ سیاه در حالیکه نشسته ، و علامت قلاده ای در گردن او حجّاری شده ، پیدا شد .

مجسمه سگ باین شکل واندازه نخستین بار نیست که در حفاریهای تخت جمشید بدست آمده ، بلکه در خلال کاوشهای پیشین نیزدو نمونه ناقص یکی بی‌سر[1] و دیگری بی سر وتنه[2] که فقط پنجه های آن در روی سنگ قاعده باقی است پیدا شده ، ولی متأسفانه هیچکدام کامل نبوده . این مجسمه نیز که نسبتاً صحیح بدست آمده نیمه‌تراش و ناتمام است .

علاوه بر تجسم و مهارت و روحی که سازنده آن در ساختن این مجسمه اعمال کرده ودر عین ناتمامی هیکل یك سگ شکاری نشسته را مینمایاند ، از یك لحاظ نیزحائز اهمیّت شایان است و آن اینست که صریحاً و بدون تردید ثابت مینمایدکه دیگر مجسمه‌های سنگی ظریف وقشنگ که‌زینت افزای اطاقها وتالارهای قصورتخت‌جمشید بودمو اینك قطعات نیمه سالم یا شکسته آن در موزه‌ها موجود است ، اکثراً در خود تخت‌جمشید تهیه وتراشیده میشده نه‌آنکه درجاهای دیگرساخته وپرداخته گردیده وبعنوان هدایا بدربار تقدیم شده است .

نقوش و مجسمه‌های سگ نخستین بار در روی سفالهای شوش مربوط بدوره‌های پیش از تاریخ دیده شده‌که بشکل سگ شکاری باریك اندام نقش‌گردیده، در لرستان نیزضمن اشیاء مکشوفه مجسمه‌های‌گلی‌کوچك ازسگ گله پیداگردید .

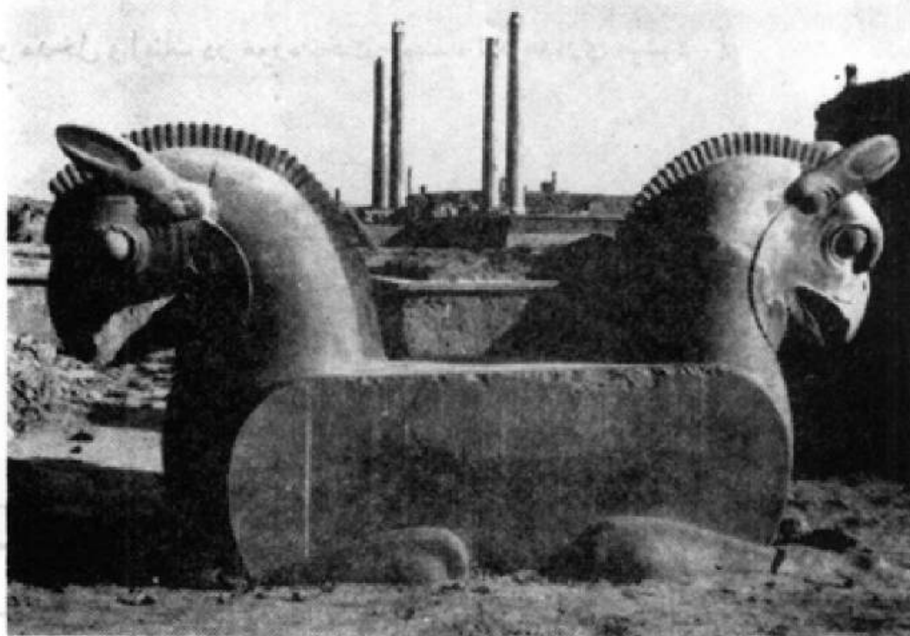
نقش‌سگ باقلاده روی نقوش برجسته آرامگاه مرآ درسکره پیدا شد .

سگ در نزد اقوام قدیمه ملل مشرق جاه و منزلتی داشته و در عداد جاندارهای

۱ـ موزه ایران باستان ۲ـ موزه تخت جمشید



مجسمه سگ نشسته نیمه تمام (موزه تخت جمشید)



یکی دیگر ازسرستون های عقاب

باوفا وسودمندی بوده است که جهت حفظ زراعت ومواشی از حیوانات درنده ورباینده از او استفاده مینمودهاند و هماطورکــه برای پرورش ونوازش اسب همت میگمارند، باین حیوان باوفای قانع نیـز توجهی مبذول میداشتهاند . هماطورکـهگفته شد ضمن نقوش آشوریها وبابلیها وهمچنین درآثار فراعنه مصرمربوط بهزارههای سوم و چهارم پیش از میلاد (ازسلسلهچهارم تادوازدهم) نقش سگ دیده شده است . درکتاب مذهبی اوستا ازاین حیوان نام برده شده وبهنگهداریش توصیهگردیده است . ضمن نوشتههای مورّخین قدیم منجمله هرودوت منعکس است که سگهای شکاری خوب از نژاد سگهای هندی مخصوصاً دربابل تربیت نموده وبدربار میفرستادهاند . [2]

علاوه براین مجسمه سگ نیمه تمام ، چند شیئی سنگی نیمه تمام از قبیل بشقاب سنگی ـ هـاون ـ دسته هاون ـ مجسمهکوچك زن در بین حفاریهـا در نقـاط مختلف پیدا شدکه همه آنهـا معرّف تهیه و تراش اکثر ازنقوش ومجسمههائیکـه زینت بخش کاخها بوده است وتراش ظروف زیبای سنگی درمحل میباشد .

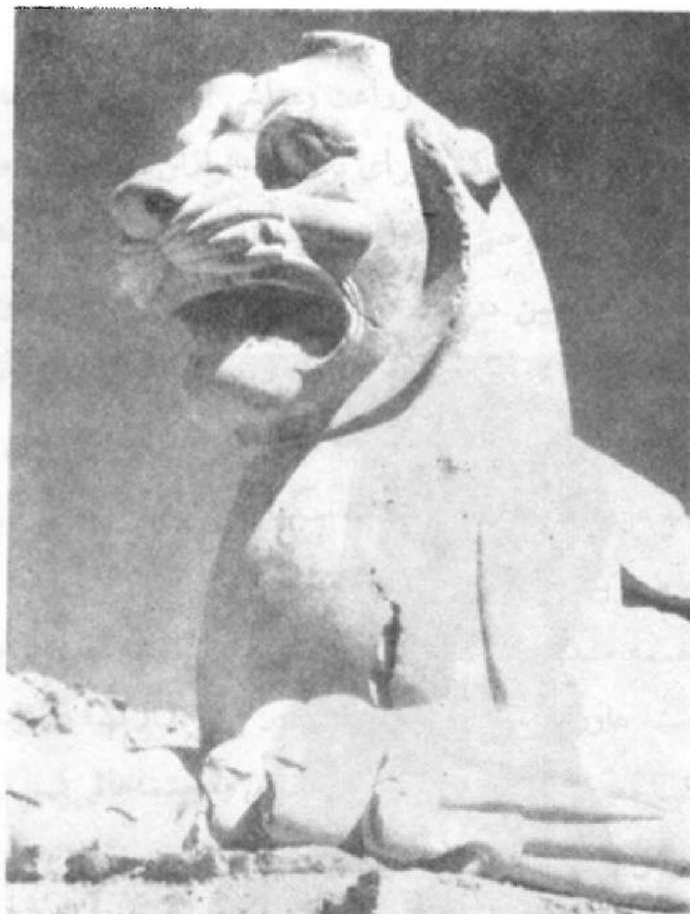
(قاعده مجسمه ۳۵×۷۰ سانتیمتر وبلندی آن ۱۰۵ سانتیمتر ودرعمق ۱/۵ متری زیرخاك پیدا شد . محل اصلی پیدایشآن بین دوسرستون عقاب درفضای شمالیخیابان بین دو مدخل و اینك در موزه تخت جمشید نگاهداری میشود .)

۱ـ تمدنمردم فلاتایرانتألیف آقای دکتر عیسیبهنام استاد دانشکده ادبیات تهران

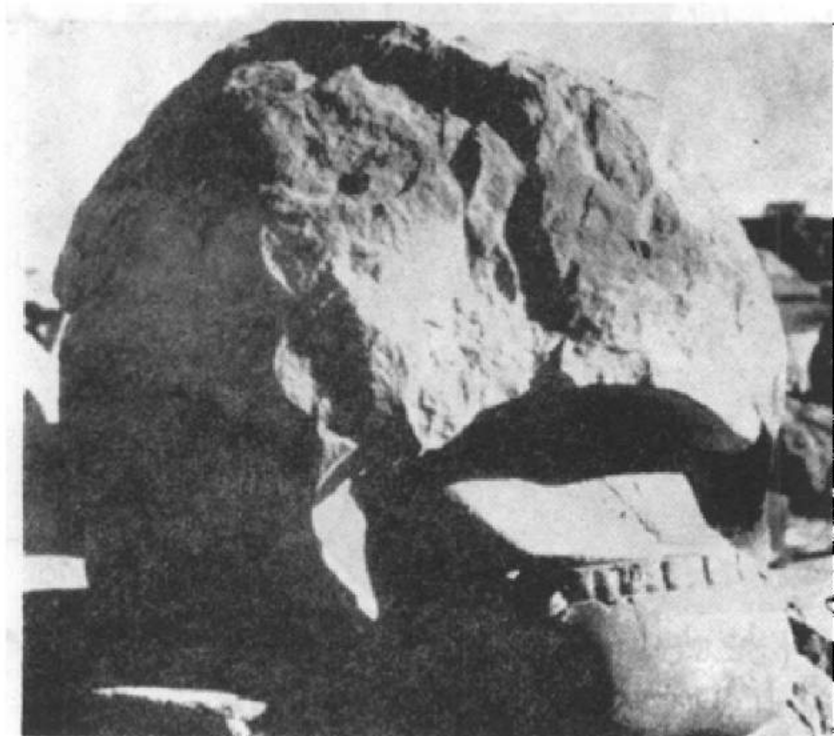
۲ـ برایکسب اطلاعات جامع وبیشتری درباره سگ در عهد باستان به صفحه ۲۰۲ فرهنگ ایران باستان تألیف دانشمند فقیـد استاد پورداود مراجعه شود .



مجسمه سگ نشسته حجاری شده (موزه ایران باستان)



سرستون شیر (تخت جمشید)



قسمتی ازسرستون شکسته‌شیر (ایوان شرقی آپادانا)

سرستون شیر

یکی ازاشیاءگرانبها و بی‌نظیری که درگوشه شمال شرقی حیاط آپادانا در فروردین ماه ۱۳۲۱ خورشیدی بدست آمد سرستون بزرگ شیر میباشد. این سرستون، نسبتاً سالم وبکار نرفته وهنگام پیدایش بپهلوافتاده بود. یك شکاف دروسط داردکه در همان عهد باستان از روی احتیاط و برای اینکه ازهم متلاشی نشود، آنرا با بستهای آهنین بیکدیگرمتصل کرده‌اند ودور نیست که همین نقص‌وعیب، سبب‌گردیده باشد تامعماران و استادان کاخ ازنصب آن صرف نظر نمایند و چنین مقدر شده بودکه برای امروز و تماشای مردم ذخیره شده باشد تاعظمت فکر و هنرنمائی و قدرت‌کار سازندگان آن نمودارگردد.



سرستون با دو سرشیر
(تخت جمشید)



نقش شیر و گاو (پلکان آپادانا)

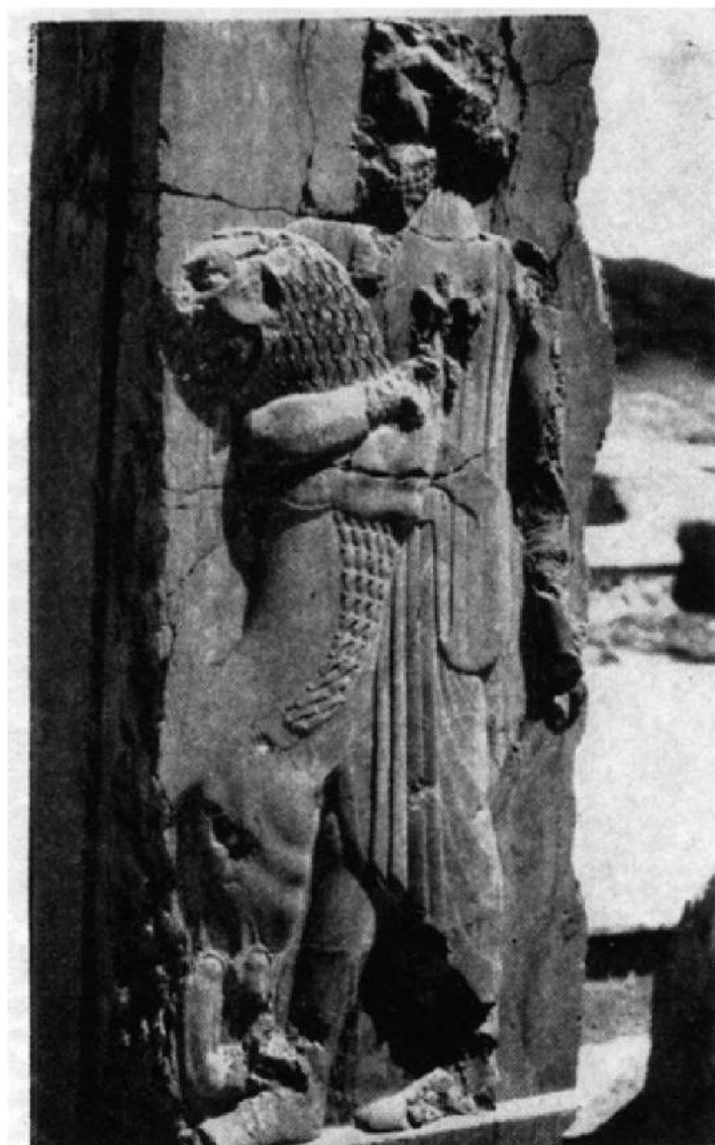
قطرسرستون شیر ۳/۷۰ متر وبلندی آن ۲٫۳۰ متر ومربوط بستونهای ایوان شرقی تالار آپادانا بوده است . هم اکنون در ایوان نامبرده چند سر و تنه شکسته این نوع سرستون وجود دارد، ولی هیچگاه یك سرستون کامل‌وسالم آن دیده نشده بودکه‌اندازه و هیئت اصلی آنرا برساند . استاد طراح و سنگتراش این سرستون بطوری استادانه وماهرانه آن را تراش داده،که درست مانند یك شیر درحال خشم وغضب آنرا نمودار ساخته است .

درایوان شرقی تالار آپاداناسرستون شیر بلافاصله روی قلمه ستون قرار میگرفته، درحالیکه درسایرایوانها وخود تالار ضمائم و قطعات دیگر مارپیچ مانندی بین قلمه ستون و سرستونها قرار دارند . پس از نصب این سرستون چوبهای حمال سقف را قرار میدادهاند .

سرستون نامبرده هنگام پیدایش در حدود دومتر از سطح‌کف اصلی حیاط پائین‌تر و روی آن خورده سنگ و خاك انباشته بودند تا بکلی محوگردد . ولی توسط‌کارکنان وکارگران مجرب وکارآزموده بنگاه علمی تخت‌جمشیددرهمان جای خودبرپاداشته شد

شد وحصاری نیز بدور آن ایجاد گردید که مانع از رفت و آمد عبور کنندگان و تماشاچیان برروی آن بشود . قسمت مختصری از یالهای آن که بدست آمد در جای خود نصب وبقیه یالها از روی همان قطعات مکشوفه ساخته شد . گوشها و شاخ آن که معمولا برای زیبائی بکار میرفته چون ازقطعات جداگانه‌ای ساخته می‌شده، پیدا نگردید .

موضوعی که بیشتر سبب حیرت وحائز کمال اهمیت میباشد، نصب این سرستون برفراز ستونهای عظیمی که بازیرستون نوزده متر ارتفاع داشته و بطور قطع هنگام نصب چند



نقش خفه کردن شیر (درگاه کاخ تچر)

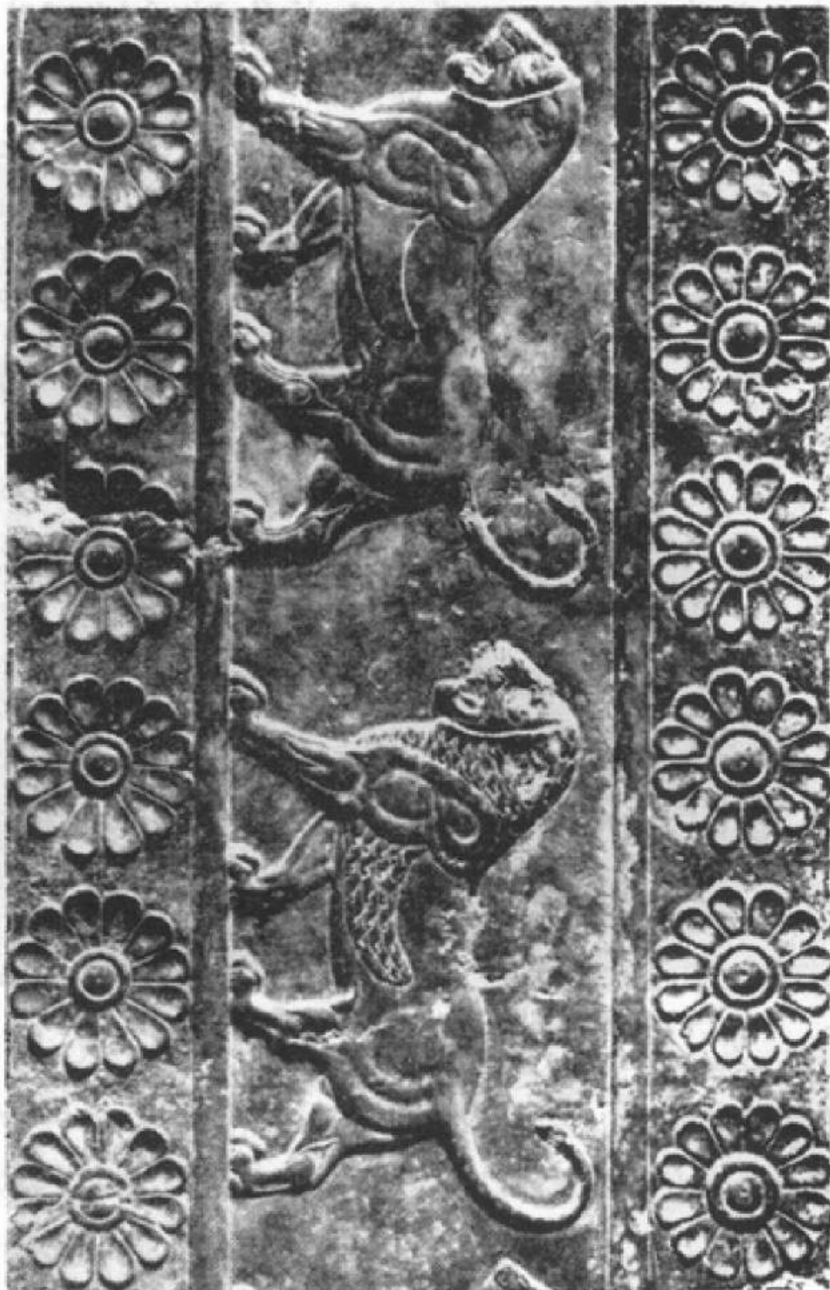
متری بالاتر ازآن قرار میگرفته تادرست در جای خود و برمحور اصلی گذارده شود . اینك‌که وسائل ساختمانی‌وحمل و نقل با اختراعات وابزارهاوجر ثقیلهای محیرالعقولی توأم میباشد ودر رشته‌های مختلف صنایع ساختمانی، ترقیات شگرفی نصیب بشر گردیده



نقش شیر حاشیه بالای در گاه کاخ صد ستون

اهل فن بیش از پیش در برابر استادان وسازندگان ستونها وسرستونهای عظیم تخت جمشید سر تعظیم فرود آورده، درصدد هستند بدانند باچه وسائلی میتوان این هیولای گران وزن را تا ارتفاع بیست متری بالا برده وبروی سنگ دیگری گذارد.

کاخ مرکزی هم سرستون شیر داشته منتها کوچکتر نیمی از یک سرستون این کاخ که



نقش شیر روی حاشیه حجاریها

پیداشده بود بموزه ایران باستان‌منتقل‌گردیده‌است. (شماره ۲۰۱۵ موزه ایران باستان)

نقش وپیکرهای شیرمتعدد، درآثاردوره هخامنشی ومخصوصاً در تخت‌جمشید دیده شده است‌که بچند نمونه‌های موجود آن اشاره مینماید :



مجسمه شیر ازسنگ لاجوردی (موزه ایران باستان)

پیکره شیر از سنگ لاجوردی :

این پیکره در راهرو بناهای معروف بحرمسرا در جنوب و پائین کاخ هدیش در زمستان سال ۱۳۲۹ خورشیدی پیدا شد . این مجسمه ازسنگ لاجوردی ونسبتاً سالم بزیرخاك پنهان مانده بود . یکدست آن شکسته وپیدا نشد .

درباره جنس این پیکر و صفحه لاجوردی باشکل عقاب که درصفحه ۱۱۱ بدان اشاره شد ، باید توضیح داده شود که‌معلوم نیست سنگ باین خوش رنگی وظرافت را ازکجا میآورده‌اند . داریوش بزرگ درکتیبه گلی پیدا شده در شوش که درصفحه ۲۱ ترجمه‌آن نقل شد ، ضمن شرح نقاطی که مصالح ساختمانی را از آنجاها آورده‌اند ، در خصوص سنگ لاجورد مینویسد که آنها را از سغد آورده است ، ولی سرپرسی سایکس افسرومورخ انگلیسی،درتاریخ ایران تألیف خود نوشته است‌که‌درکوه بیکنی رخنه سنگ لاجوردی بوده‌که ازآنجا استخراج میکرده‌اند و بعدها جای آن‌گمشده است . بهرحال اگرقرائنی بعداً بدست نیایدکه ساختگی بودن این مجسمه‌ها را مدلل بدارد (زیرا قطعات دیگری بدست آمده‌که دارای خلل وفرج زیاد و جنس آن‌کمی نرم‌ترومثل‌اشیاء ریختگی میباشد) باید همانطورکه‌درکتیبه ذکرشده، تصور نمودکه این نوع سنگ زیبا ومحکم را ازکوههای شرقی ایران میآورده‌اند .

یکی ازغنائمی‌که آشوریها در حملات خود برمادها،پیش از تشکیل دولت بزرگ ماد و منقرض ساختن آشور، همیشه از این سرزمین‌میبردند، مقدار زیادی سنگهای لاجوردی جهت مجسمه‌های‌کاخهایشان بوده است و این موضوع میرساند که سده‌ها پیش از تشکیل شاهنشاهی هخامنشی،این نوع سنگ را ازمعدنی‌که درحوالی مشرق وشایدکوه بیکنی بوده استخراج میکرده ودرتزئینات‌کاخها بکار میبرده‌اند .

یك خشت لاجوردی باندازه ۳ × ۲۵ × ۲۵ سانتیمترهم در سال ۱۳۳۴ خورشیدی درساختمانهای شمالی مدخل وحوالی سرستون عقاب پیدا شد وبعلاوه شکسته وقطعات اشیاء دیگری ازهمین‌جنس‌سنگ‌اغلب‌بین‌کاوشها دیده شده‌است‌که درموزه تخت‌جمشید نگاهداری میگردد .

مجسمه شیر فلزی :

یکی دیگر ازمجسمه‌های شیر پیدا شده درتخت‌جمشید مربوط بدوران هخامنشی ، مجسمه شیرفلزی است بطول ۱۲ سانتیمتروبلندی ۸ سانتیمتر، که‌آنهم درحوالی‌سرستون عقاب پیدا شد . با آنکه طول زمان و عوامل طبیعی و رطوبت وزنگ زدگی ، ظرافت اولیه آنرا محوساخته ، معهذا تجسم وزیبائی خود را ازدست نداده وهنرنمائی سازنده خود را ظاهرمیسازد . به پشت این مجسمه دستگیره‌ای وصل‌گردیده است .

شیرنامبرده نظیرمجسمه شیر برنزی است‌که درشوش پیدا شد واینك در موزه لوور پاریس مضبوط است . بااین اختلاف‌که‌مجسمه شیرمکشوفه درشوش ۴۲ سانتیمتردرازا دارد ودسته روی پشت آن بادسته روی پشت این شیر اختلاف شکل دارد .

علاوه برپیکره های مشروحه بالا نقش شیرضمن آثار هخامنشی بسه شکل نمودارگردیده :

۱ـ بطورنقاشی‌در روی حاشیه دامن لباس شاهنشاه درکاخ‌تچر(تالارآئینه) وبردیوار نیمدرب‌موزه تخت‌جمشید بانهایت ظرافت طراحی‌گردیده . درروی پاره‌ای از صفحات فلزی نیز با بال دیده شده، مثل‌گاوهای بالدارکاشیهای رنگین شوش .

۲ـ بطور برجسته : الف : در بدنه تمام پله ها درحال حمله برگاو .

ب : برپیشانی‌درگاههای‌ورودی شمالی‌وجنوبی‌کاخ‌صدستون سنگی‌خشیارشا، برفراز نقش انسان بالدار وبردرگاه شرقی تالار موزه .

ج : در حاشیه نمای‌خارجی قبور شاهان هخامنشی یکردیف شیر ایستاده نقش گردیده است .

د : ضمن پیشکشیهائی‌که‌کشورهای تابعه میآورند ، دسته دوم ردیف بالای پلکان شرقی‌کاخ آپادانا،عیلامیها هدیه شان شیرمیباشد بابچه‌های شیرکه در آغوش شیربانان قرارگرفته است .

هـ : نقش برجسته درگاه اطاق شرقی‌کاخ تچر، شاه را در حال خفه‌کردن شیری نمایانیده اند . در این نقش، شاه شیری‌را بغل زده از زمین‌بلند کرده، در دست راست

شاهنشاه هخامنشی خنجری است که با آن میخواهد شکم شیر را بدرد .

و : روی مهرداریوش بزرگ که درموزه بریتانیا موجود است .

۳- بطور مجسمه : مانند سرستون شیرومجسمه شیر لاجوردی و مجسمه شیر نشسته ازسنگ سیاه صیقلی‌شده پیدا شده دریکی‌ازکاخهای جنوبی‌خارج از صفه تخت‌جمشید که سروگردن ویکدست آن شکسته و ازبین رفته است و بموزه ایران باستان منتقل گردیده (شماره ۲۰۱۷ موزه ایران باستان) . درازی این مجسمه ۷۰سانتیمتروعرضش ۳۵ سانتیمترمیباشد . سه شیرمفرغی پیدا شده درخزانه تخت‌جمشید . دست و پای این مجسمه‌هم‌شکسته و جای‌گلدانی در وسط آن‌سه‌شیر، تعبیه‌گردیده است . درپشت وپس گردن سه شیر، جای یالها نمایان‌است . (شماره ۲۰۱۹ موزه ایران باستان)

در روی دسته‌گلدان شیشه‌ای‌که در هفته اول تیر ماه ۱۳۳۸ خورشیدی در پستوی اطاقهای مشرق عمارت خزانه پیدا شد ، شیری درحال حمله بگاو مجسّم‌گردیده است.

یك شیر سنگی نشسته نیزدرفرهنگان‌کوار پیداشدکه مربوط بدوران هخامنشی‌میباشد.

درحاشیه قالی هخامنشی‌که درتپه‌های پازیریك ترکستان پیداشده ودرموزه ارمیتاژ لنینگراد نگاهداری میشود، باز نقش شیر ایستاده طراحی‌گردیده است .

ساغرهای طلاونقره‌شاهان هخامنشی هم بشکل شیرساخته شده است .



نقش شیر ومجسمه آن‌که‌درآثارگوناگون دوره هخامنشی بکار رفته، نمودار قدرت ونیرو وشجاعت ودلاوری و نشانه امتیاز هخامنشیها و آریائیها بوده است . همانطورکه بچند نمونه آن در بالا اشاره شد ، نقش این حیوان در پلههای آپادانا و کاخ مرکزی وتچر (تالار آینه) وهدیش،همه جا در حالیکه بگاوی حمله‌ورگردیده ، ودر درگاه سنگی‌اطاقهای شرقی‌کاخ تچر، ودرحاشیه بالای نقوش درگاههای‌کاخ صدستون سنگی، ودسته‌های اورنگ شاهنشاهی برفرازآرامگاهها ودرگاهها‌وهمچنین درچند مجسمه‌های فلزی وسنگی وساغرهای طلا (ریتون) ودستبندها وروی غلاف خنجرها و حاشیه پائین



شیر فلزی پیدا شده درشوش (موزه لوور پاریس)



شیر فلزی پیدا شده در تخت جمشید (موزه ایران باستان)

لباسها وروی کاشیهای تزئینی تالارهای شوش وروی مهرداریوش بزرگ ، همه‌جاطراحی ونمودارگردیده است .

نه‌تنها درتخت جمشید وآثار مربوط بدوران هخامنشی در فلات ایران ، بلکه در کتیبه‌هـای مصری ، آنچه تابحـال بدست آمده در رسم الخط اغلب از آنهـا ، درنام پادشاهان هخامنشی تصویرشیر نشسته‌ای را نقش کرده‌اند ، درحالیکه درنام سایرشاهان، این نقش بکار نرفته ودیده نمیشود .

از ۱۱۷ کتیبه مختلف که ازنخستین دوره فرمانروائی هخامنشیها برمصر، بدست آمده و توسط دانشمند مصرشناس فرانسوی **ژ.پوزنر**[1] جمع‌آوری و درکتابی بنام «نخستین دوره فرمانروائی ایرانیـان برمصر»[2] ترجمه و چاپ و منتشرگـردیده ، نام شش تن از شاهان هخامنشی: «کوروش بزرگ ، دردومتن ،کمبوجیه درهشت‌متن ، داریوش بزرگ در۴۵ متن ، خشیارشا در ۴۳ متن ، اردشیر اول درهفت متن ، اردشیرسوم دریك متن» در رسم الخط آنها ، به شیر نمایانیده شده است .[3]

نام‌کوروش دراین کتیبه‌ها درشکل بیضی نیست زیراکوروش بزرگ پادشاه مصر نبوده ومصر در زمان پادشاهی پسرش‌کمبوجیه‌گشوده شد وضمیمه‌شاهنشاهی‌هخامنشی‌گردید. ولی نام سایر شاهان هخامنشی‌که دربالا ذکرشد ، همانطورکـه نام فراعنه را در بیضی مینوشتند ، آنها نیزدرون شکل بیضی نوشته شده است .

در این‌کتیبه‌هـا ، حتی بجـای حرف (راء) در کشورهـای آریائی چون : هریو ، هرخواتی ، زرنك ، خوارزم، باکتریا ، ارمینا ، پارس ، شیرنشسته‌ای‌نقش‌گردیده است.

1- G. Posener

2- La Première Domination Perse En Egypte چاپ قاهره سال ۱۹۳۶

۳- مقاله مستدل و محققانه‌ای تحت عنوان « شیر و نقش آن در معتقدات آریائیهـا » بقلم آقای سرهنگ دکتر جهـانگیر قائم مقامی در شماره سوم سال یکم (ابانماه ۱۳۴۵) مجله بررسیهـای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران نوشته شده و این موضوع را مشروحاً در ۵۲ صفحه با عکسهـای گوناگون مورد بحث و تحقیق قرار داده است . علاقمندان میتوانند بدان مقاله مراجعه نمایند .

ظرف فلزی شبیه به بوته

دریکی ازاطاقهای شمالی خیابان بین دو مدخل در زمستان ۱۳۳۳ خورشیدی یك ظرف فلزی سنگین وزن مخروطی‌شکل، پیداگردیدکه درموزه تخت‌جمشید نگاهداری میشود. ضخامت این ظرف فلزی ۲/۵ سانتیمتر با وزن ۱۸/۵کیلوگرام، قطر دهنه‌اش ۲۸ سانتیمتروبلندی آن ۳۲ سانتیمترمیباشد. دوسوراخ درنزدیك لبه آن بمحاذی هم داردکه جای دسته یاجای آویزان کردن آن بوده. درون آن هنوز بقایای رنگ لاجوردی تندی شبیه برنگهای بکار رفته در تزئینات تخت جمشید، مشهود میگردد، و میتوان حدس زدکه این ظرف را مانند بوته، جهت آب‌کردن فلزهای‌گران قیمت یاپختن رنگهائی‌که حرارت زیاد لازم داشته، مورد استفاده قرار میدادماند.



سایراشیاء پیدا شده درقسمتی‌ازفضای شمالی‌کاخ آپادانا، که در زمان هیئت علمی امریکائی خاکبرداری شده، عبارتند از: ۱

« مهره زبره تراش، اسباب مهرزنی آجری، وزنه بافندگی از همان جنس، شئی شبیه لولا، سرنیزه مفرغی سربرکه جوانب آن فرو رفتگی دارد. برخی زینت آلات ازجمله قطعه سنجاق قفلی مفرغی، همچنین بعضی‌اشیاء متعلق بدوره بعد از هخامنشی، مانند سکه اردشیر ساسانی وخسرواپرویز وسکه‌های اولیه اسلام‌که بسبك سکه‌های ساسانیان زده شده وسکه‌های اسلامی مربوط بقرن دوم تاسیزدهم هجری. »

خاکهای انباشته شده در فضای شمالی وشرقی‌آپاداناکه درقسمت شرقیش تا۳/۵ متر هم میرسید تاحدود سه مترحریم پله‌ها و دیوار سنگی‌کاخ آپادانا، توسط هیئت علمی امریکائی و بقیه تابرسد بدیوارهای خشتی شمالی و شرقی و حفاری اطاقهای پیدا شده دراین‌دوجبهه توسط بنگاه علمی تخت‌جمشید ودردوره تصدی نویسنده‌بعمل‌آمده‌است.

۱ـ صفحه ۷۲ کتاب تخت جمشید تألیف دکتراشمیت.

کاخ آپادانا

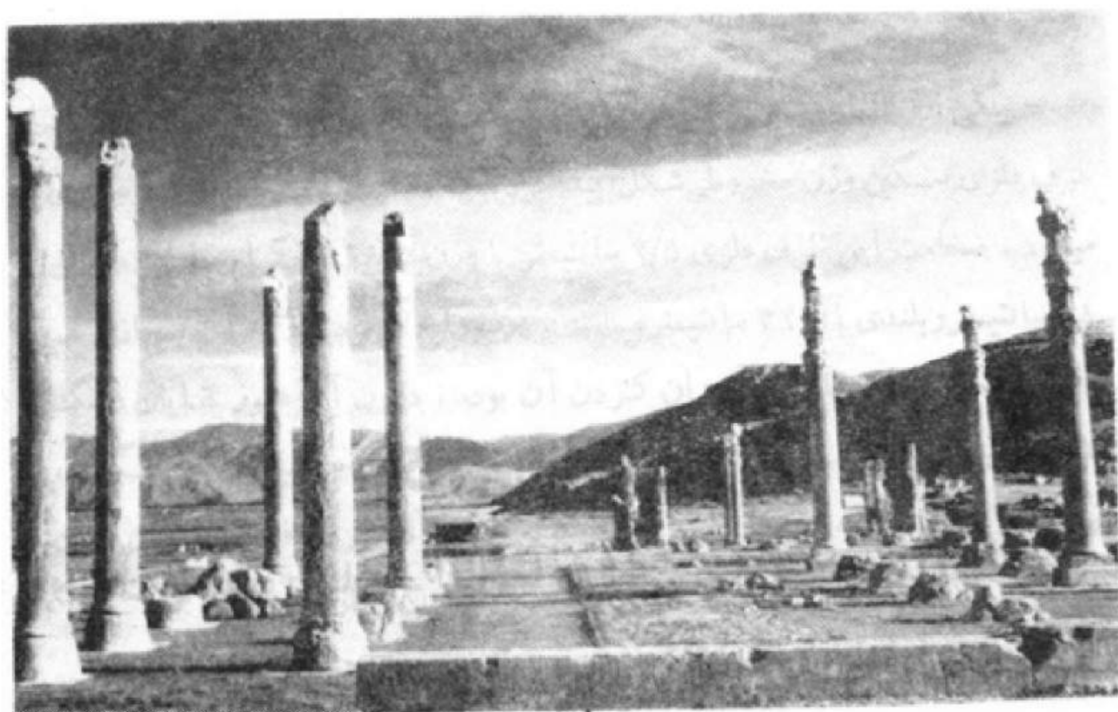
وسعت و خصوصیات ـ اطاقها و راهروهای جنوب آپادانا

ایوانها ـ نکات جالب توجه بنای کاخ آپادانا

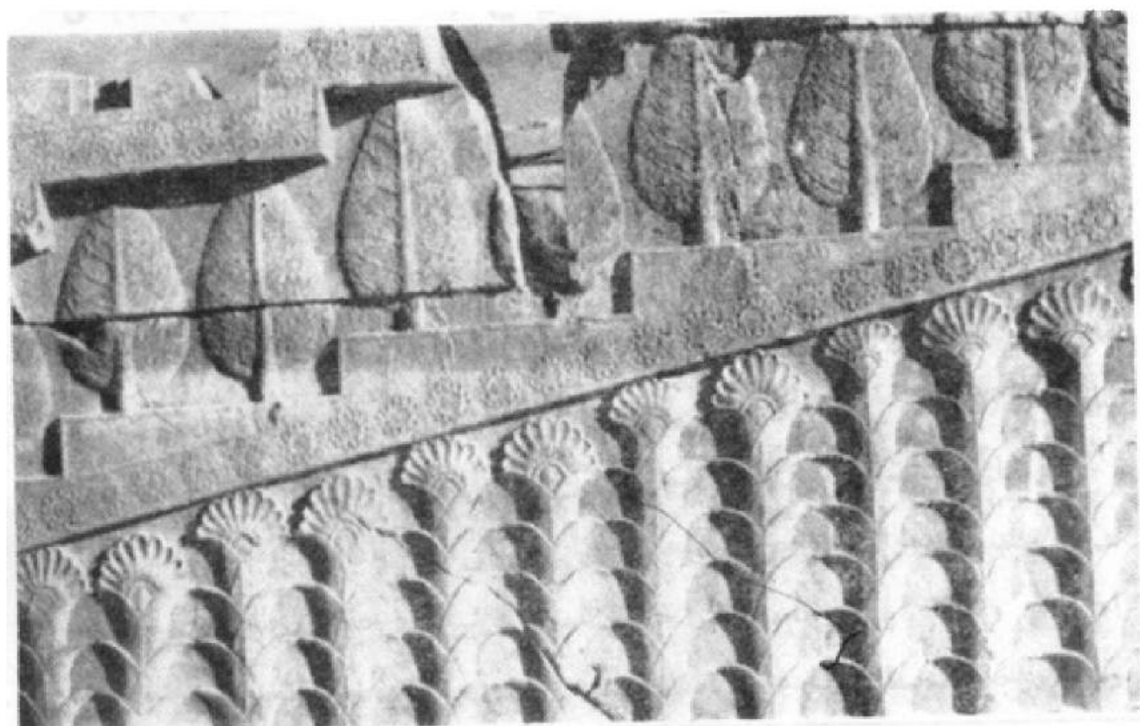
پله‌ها و نقشهای برجسته‌اش

شرح نقوش و حجاریهای پلکان شرقی

اشیاء پیدا شده در این کاخ



منظره کاخ آپادانا



نقش درختان سرو و نخل پلکان شرقی آپادانا

کاخ آپادانا

وسعت وخصوصیات : کاخ بزرگ تخت جمشیدکه هم اکنون سیزده ستون بلند تالار و ایوانهایش برپا مانده ، مختص پذیرائیها و شرفیابی شخصیتها و نمایندگان کشورهای تابعه و صاحبان مناصب بوده است . وسعت درون تالار و ایوانهای بزرگ سه طرف آن ودرگاههای پهن ورودی‌که ۵/۳۵ مترعرض دارد،مینمایاندکه در روزگار آبادی برای همین منظور از آن استفاده میشده و فرستادگان‌کشورها برای تقدیم پیشکشیهای خود و اظهار فرمانبرداری و اجرای سایرمراسم وشادباش جشنها ، دراین کاخ بحضورشاهنشاهان هخامنشی بارمییافته‌اند .

آپادانا ازلحاظ موقعیت وداشتن ستونهای بلند وسرستونهای متنوّع وسایرتزئینات، باشکوهترین بنای تخت جمشید است‌که برنقطه بلندی از صفه احداث‌گردیده ، تالار مرکزیش تنها ۳۶۰۰ مترمربع یعنی شصت متر درشصت متر وسعت دارد،که با ایوانها و اطاقهای پیرامونش،در حدود پانزده هزار مترمربع ازیکصد وسی وپنجهزارمترمربع وسعت‌کل تخت جمشید را شامل بوده است .

خود تالار ۳۶ ستون مرتفع و قطور و شش درگاه پهن بعرض ۵/۳۵ متر داشته وسه ایوان بزرگ آنرا از سه طرف مشرق و مغرب و شمال احاطه مینموده واین ایوانها هرکدام دارای دوازده ستون ببلندی همان ستونهای تالار بوده است .

از مجموع ۷۲ ستون تالار وسط وسه ایوانش،فعلا ۱۳ ستون برپا مانده،یعنی از۳۶ ستونهای تالار فقط سه ستون ودرایوان شرقی چهارتا ودرایوان شمالی یکی ودرایوان غربی پنج ستون باقی مانده و ۶۹ ستون دیگر را آتش سوزی معروف تخت جمشید

وگذشت روزگاران دراز و عوامل طبیعی وزلزله‌ها وصاعقه‌ها و بیمهری ابناء روزگار، برافکنده وشکسته است ، ولی آنچه محقق است از سال ۱۸۲۶ میلادی تاکنون عامل مخربی حتی زلزله یکصد و بیست سال پیش‌که قسمتی ازشهرشیراز را زیروروکرده ، دربرانداختن ستونها دستی نداشته وآنچه در آنسال بپا بوده هم اکنون پس ازگذشت یکصد وچهل سال برپاست،ولی سرستونهایشان اغلب ریخته ویا ناقص‌گردیده‌اند .

پس از آتش سوزی وانهدام اولیه تخت جمشید بدست سردار مقدونی وخساراتی‌که ازآن پس در دوران هجوم اقوام‌گوناگون ترك و تازی متوجه آثارگردیده ، بطوریکه در شرح زیر ملاحظه میشود بین سالهای ۱۶۲۱ و ۱۶۲۷ آسیب مهم دیگری بدان راه یافته‌که درنتیجه درفاصله این مدت‌کم شش عدد از ستونهای سرپا مانده سرنگون گردیده است . زیرا درآنسال برحسب نوشته پیترودولاواله ایتالیائی بیست و پنج عدد ازستونها سرپا بوده است ودر سال ۱۶۲۷که سرتماس هربرت انگلیسی‌آنجا را دیده نوزده ستون بیش برجا استوار نبوده است و همین تعداد را در سال ۱۶۳۸ ُالاری ثبت کرده است . در۱۶۹۸کامپ فر تعدادستونهارا ۱۷عدد ودر۱۷۶۵ میلادی‌کارستن نی‌بور همان ۱۷ عدد ودر ۱۸۲۱ سرکرپرتر پانزده عدد نوشته است ودر ۱۸۲۶ لیوالکساندر سیزده عدد ، همین تعدادی‌که اکنون هم موجود است . سنگهای ستون چون‌گرد و برای سنگهای آسیاب مناسب بوده ، در قرون گذشته آنها را بریده وبروستاهای دور ونزدیك برده‌اند .

بطورکلی چون این‌کاخ نخستین وقدیمترین بنای تخت جمشید و در زمان داریوش بنیانگزاری‌گردیده،دقت ونیروی هنری فراوانی‌دربوجود آوردن آن و پلکان شمالی وشرقیش بکاربرده‌اند وتمام مظاهرشکوه وعظمت پادشاهی‌وشاهکارهای معماری وهنری وحجّاری درآن، بیش‌ازسایرقسمتهای تخت‌جمشید بکار رفته واکنون نیزازبرجسته‌ترین قسمتهای باقیمانده است .

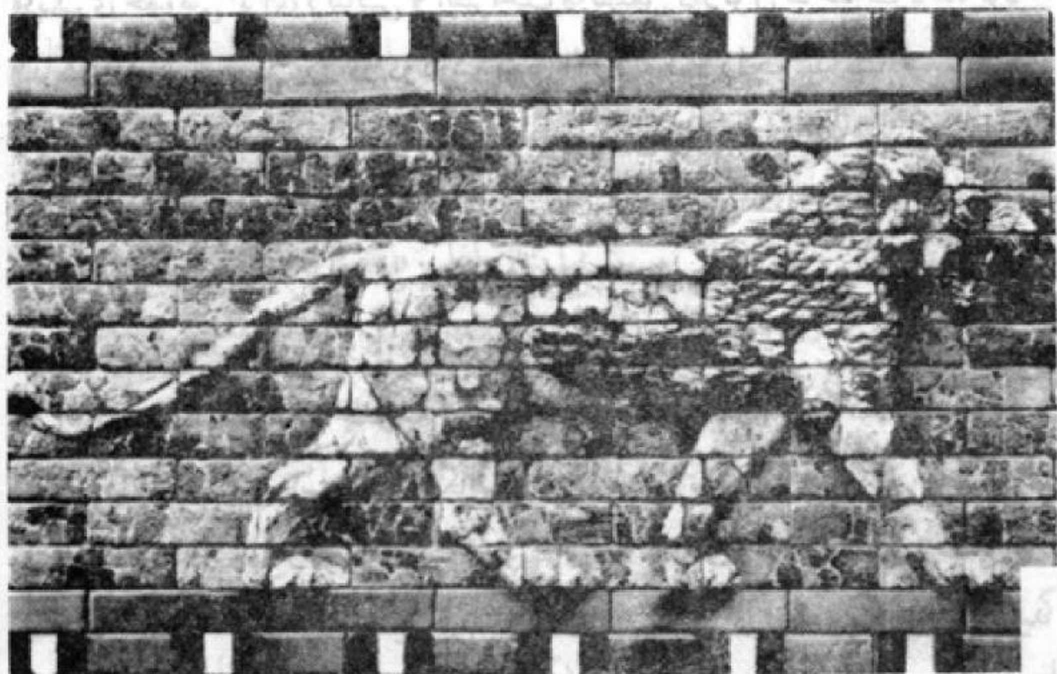
کاخ آپادانا وتچرکه در جنوب آن قرارگرفته ، قدیمی‌ترین قسمت بناهای ساخته شده در روی صفه است‌که یکی برای بار و پذیرائی وشرفیابی دسته‌ها ونمایندگان

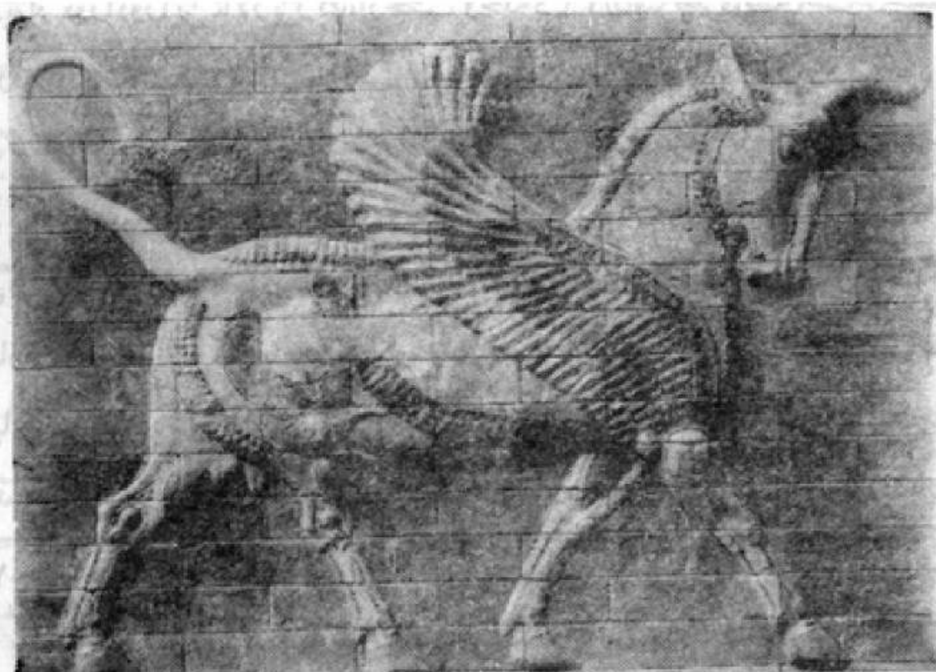
وبیگری خصوصی برای زندگی و استراحت و نشیمن داریوش ساخته‌گردیده بود . پیدایش لوحه‌های سیم وزر در دوگوشه این تالارکه قبلا راجع بدانها صحبت شد[1] و وجودکتیبه‌های میخی در کاخ تچربنام داریوش این نظریه را تائید مینماید . علاوه براین،ظرافت وزیبائی وتصاویرزیاد ومتنوعی‌که بر بدنه پلکان شمالی وشرقی کاخ آپادانا کاربندی‌گردیده و نظیرآنرا بدان ظرافت ودقت وتفصیل در سایرکاخها نمیتوان دید ، دلیل دیگری برقدمت این دوکاخ برسایرین میباشد .

اطاقها وراهروهای جنوب آپادانا : در جنوب تالار آپاداناکه ایوان نداشته اطاقهائی باخشت برای پاسداران ونگاهبانان ومأموران تشریفات وپذیرائی و سکونت ساخته بودند و در چهارگوشه قصرساختمانهای دو طبقه‌ای وجود داشته‌که طبقه اول باطاقهای ضربی مسقف بوده ونظیر این بنای دوطبقه باز هم درنقطه دیگر تخت‌جمشید دیده شده‌که درجای خود توضیح داده خواهد شد .

دیوار دورادوراین تالاربزرگ،ازخشت وحدود ۵/۳۲مترقطرداشته است . خشتهای بکار رفته۱۳ × ۳۳ × ۳۳سانتیمتراست . این‌دیوار درجهت‌غربی‌بکلی‌ازبین‌رفته بود ودر جهت شمالی وجنوبی ازسی سانتیمتر تا ۱/۵ متر ودرجهت شرقی تا۱/۰مترهم میرسید. نمای داخلی دیوار باکاشیهای منقوش وخط دار زیباوگچ‌کاری ونقاشیهای رنگین‌جالب، تزئین‌گردیده‌بود . نمونه‌هائی از این‌کاشیهاکه روی آن اشکال درخت وگل وحیوانات وسربازان جاوید نقش‌گردیده،ضمن‌کاوشهای تخت جمشید و شوش بدست آمده است . کاشیهای‌پیداشده درشوش‌البته سالمترومتنوّع‌ترمیباشد ازجمله‌آنها۲۱ تصویرسربازجاوید وچند تصویرازشیروگاو با سرانسان است‌که در موزه های ایران باستان و لوور پاریس

۱- درصفحه ۱۳ توضیح لازم در باره پیدایش این‌لوحه‌ها داده شده.دولوحه شمال شرقی بدواً بدست‌آمد و زیرجعبه‌آن‌چهارسکه طلا و سه سکه‌نقره بود ودوروزبعد جعبه سنگی‌جنوب شرقی پیدا شد ، زیراین صندوق نیز چهار سکه طلا و سه سکه نقره بود . روی جعبه اخیر شال ستون مدوری از سنگ آهکی قرار داشت‌که این شال ستون فعلا درهمان‌گوشه و جای جعبه سنگی گذارده شده است .





کاشیهای لعاب دار شوش با نقش شیر و گاو بالدار کـه نمای داخلی کاخ شوش را تزیین میکرده است

نگاهداری میشود . کاشیهای پیدا شده در تخت جمشید اغلب دارای کتیبه بخط میخی است . یك قسمت آن با ۱۲ سطر خط میخی مربوط بهمین کاخ ، اینك درموزه ایران باستان نصب گردیده وحاوی کتیبه جالبی ازخشیارشا بدینمضمون میباشد :

«خشیارشا ، پادشاه بزرگ میگوید : بخواست اهورمزدا ، پدرم داریوش شاه بسی چیزهای نیکو ساخت ودستور داد . بخواست اهورمزدا من این ساختمانها را خیلی بهتر کردم ، اهورمزدا وهمه خدایان مرا وکشور مرا نگاهدارد .»

متن کاشی فیروزه ای کمرنگ وبایك حاشیه ساده،اطراف آن را زینت داده اند . جنس لعاب کاشی ماده‌ای شبیه خمیروخشت کاشی از سنگ وآهك ساخته‌شده است . از گچکاری ونقاشیهای روی آن دراثر آتش سوزی اولیه و ویرانیهای بعدی چیزی باقی نمانده،ولی گاهی ضمن حفاریها قطعاتی از رنگهای نقاشی روی دیوارهاکه بکف اطاق ریخته،دیده شده است .گچکاریهای روی دیوار بضخامت حدود دوسانتیمتر ورنگ آن سبزمایل بخاکستری بوده است .

این تالار شش در بزرگ داشته،در دوطرف شمالی وجنوبی‌هرطرف دو درب وطرف شرقی وغربی هرکدام یکدرب داشته است . قسمتی‌ازسنگهای صیقلی درگاه شمالی‌آن هنوز بجای خود باقیمانده‌که بخوبی قطردیوار را مینمایاند وجاپاشنه‌های سنگی‌درها نیزگاهی سالم وگاهی هم قطعاتی ازآنها بدست آمده‌که در جای خود قرار داده شده و هم اکنون دیده میشود . روکش درهای چوبی طلا بوده وقسمتی ازروکش زرّین در شرقی که روی آن نقش سه‌گاو بالدار قلمزنی شده باچند میخ‌طلا،کـه بتوسط آن بدر کوبیده میشده،در زمستان سال ۱۳۱۹ بدست آمد کـه زینت بخش موزه ایران باستان گردیده است .

پوشش تالار وایوانهای اطراف آن همه ازچوبهای جنگلی و چوبهای سدر وسرو لبنان متعلق بباغهای شاهی ، بوده است . درتورات سفر عزرا ونحمیا واستر،چند جا اشاره بباغها وچوبهای سرو لبنان متعلق بجنگلهای شاهی شده است .

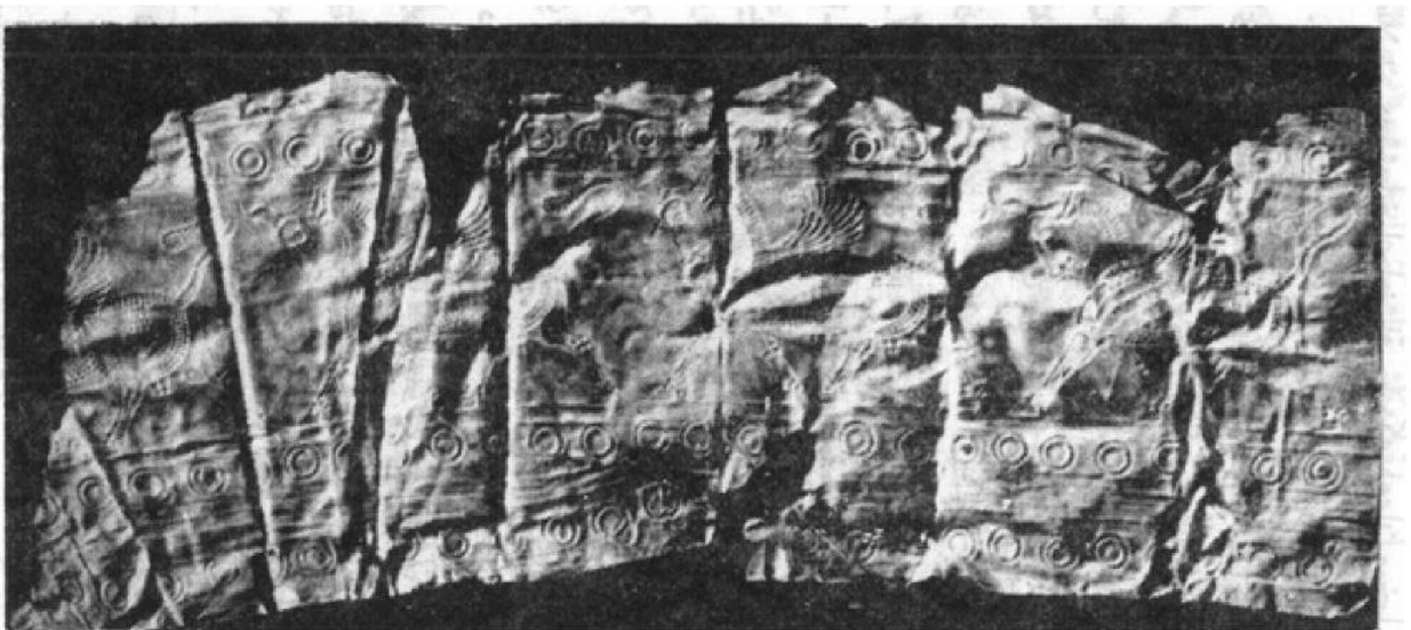
درباب سوم ازکتاب عزرا صفحه ۷۳۳ آیه ۷ :
« وبه حجّاران و نجّاران نقره دادند و باهل صیدون و سور مأکولات و مشروبات و روغن دادند، تاچوب سروآزاد لبنان از دریا به یافا برحسب امریکه کورش پادشاه فارس بایشان داده بود ، بیاورند .»

باب دوم کتاب نحمیا صفحه ۷۴۸ ضمن دستوری که اردشیر اول برای تعمیر وتجدید بنای اورشلیم میدهد مینویسد : «ومکتوبی نیز بآساف که ناظردرختستانهای پادشاه است مرقوم گردد تاچوب برای سقف دروازه‌های قصرکه متعلق بخانه‌است، بمن داده شود وهم برای حصار شهر وخانه‌ای که من درآن ساکن شوم .»

ایوانها : سه جهت شرقی وشمالی و غربی تالار آپادانا را سه ایوان وسیع که هرکدام درحدود ۱۰۸۰متر مربع (۱۸ × ۶۰متر) وسعت دارد، احاطه نموده . جلوایوان شرقی و شمالی، پلکان دوطرفه زیبائی است که بانقوش سربازان پارسی ومادی وخوزستانی ونمایندگان کشورهای تابعه مزین گردیده است ، ولی جلو ایوان غربی فضای روبازی بعرض ۱۵ متر تاحصار غربی تخت‌جمشید موجود است که جلگه سرسبز ووسیع مرودشت وکوهستان غربی جلگه تاآخرین دید افق، زیرمنظره آن قرارگرفته ونظراندازبس زیبا ودل انگیزی را تشکیل میدهد . ارتفاع این قسمت تاسطح جلگه مرودشت در حدود چهارده مترویك محجرسنگی بارتفاع ۷۵سانتیمتروقطر ۵۰سانتیمتر، بروی دیوارگذارده بودند ،که بکلی ازبین رفته است .

قسمتی از روکش زرین درب کاخ آپادانا

دراسفند ماه ۱۳۱۹ خورشیدی که نویسنده تصدی امور حفاری تخت جمشید را بعهده داشت ، هنگامی که دیواراطاقهای جنوب‌شرقی آپادانا راکوتاه میکردند، یکقطعه طلای تاشده ازبین خشتهای دیوار بیرون جست . وزن آن ۲۸۹گرم و پس از آنکه از هم باز شد ۳۱سانتیمتردرازا و۱۲سانتیمترپهنا داشت . روی صفحه نامبرده نقش سه‌گاو



قسمتی از روکش زرین درب کاخ آپادانا با نقش گاوهای بالدار پیدا شده در اسفند ماه ۱۳۱۹ خورشیدی
(موزه ایران باستان)

بالدار مثل گاوهای بالدارسردر ورودی (مدخل) ونیم دیگری‌ازیك‌گاوطراحی گردیده، در بالا و پائین نقش‌گاوها ، حاشیه‌ای باگلهای دایره مانند جلب نظررا مینماید . یکی دومیخ ریزطلا نیز درسوراخهای‌آن باقی بودکه باهمان میخها روی چوب درب‌کوبیده میشده است .گاهی ضمن کاوشها قطعات ریزطلا ومیخهای زرین‌کوچك پیدا شده بودکه آنها نیز برای همین منظور بوده است .

قرائن امرحاکی‌است‌که‌این‌قطعه روکش‌نفیس درهمان‌هنگام‌که‌کاخهای‌تخت‌جمشید دستخوش تاراج و ویرانی میگردیده توسط شخصی در شکاف دیوار پنهان‌گردیده ، ومقدر بودکه پس از دوهزاروااندی سال بدست آید ویکی ازنکات صنعتی‌تخت جمشید را روشن سازد .

همانطورکه قبلا نیزگفته شد ، قطعات روکش مفرغی‌هم‌که روی آن اشکال متنوع دیگری طراحی شده ازقبیل نقش بالهای فروهربدست آمده‌که همه حاکی از تزئینات روی درها میباشد .

نیم تاج طلا

در همان هفته‌که این روکش زرین پیدا شد ، قطعه دیگر بند بندی طلا بوزن ۹۷/۴۰گرم در همان حدود یافت‌گردیدکه متعلق بقسمتی ازتاج یا کلاه سلطنتی بوده است.طول این طلای بند بندی ۲۴ سانتیمتروعرض‌آن ۳/۵ سانتیمتراست .

این شیئی زرین و روکش درب بموزه ایران باستان (تهران) منتقل‌گردید .

ازاشیاء جالبی‌که درحین‌کاوشهای هیئت علمی امریکائی دراین تالار وایوانهایش پیدا شده جز لوحه‌های سیم وزر،در قسمت جنوب شرقی تالار : دو قطعه حاشیه مفرغی که مزین به نقش‌گل میباشد ، بعضی قطعات ساده مشبك باچند میخ مفرغی ، چند قطعه طلای ورق . نوك طلائی ساده غلاف دشنه یا چیزی شبیه بآن ، یکقطعه یاقوت بیضی شکل نتراشیده ارغوانی‌رنگ ودوسر نیزه . [1]

۱ـ صفحه ۷۸ کتاب تخت جمشید تألیف دکتراشمیت .

درجنوب ایوان شرقی : یك‌حاشیه مفرغی باقسمتی‌از نقش برجسته دوگل وقطعه‌ای ازقاب‌عقیق با نقش‌کوچك‌گل مرصع،ویك قطعه ناهموار ازسرب،ودر حدود پانزده میخ آهنی ودوسه تیرمفرغی معمولی ودوقطعه‌کاشی باقسمتی ازحروف فارسی باستان . [1]

نکات جالب توجه بنای کاخ آپادانا :

موضوع شایان توجه در بنای آپادانا که درسایر کاخها مخصوصاً تچر (تالارآینه) وهدیش نیزرعایت شده،وجودناودانهای سنگی دهنه دار در وسط شالوده‌هاست . این ناودانهای سنگی‌که از قطعات سنگ یکپارچه تهیه شده وبرویهم میگذارده‌اند ، ۳۲×۳۲ سانتیمتردهنه داشته وآب‌بامها را بدرون راه آبهای زیرزمینی میبرده است، تعداد این ناودانها در درون جرزهای شرقی وغربی تالار در هرطرفی ۴ و ۵ عدد ودر دیوار شمالی دوعدد میباشد .

تعبیه ناودانهای سنگی دروسط شالوده‌ها،خوش ذوقی وحسن سلیقه وعاقبت اندیشی سازندگان ومعماران زمان را میرساندکه بوسیله این عمل‌که اینك درساختمانهای جدید نیزمعمول‌گردیده ، مانع از ریزش‌آب زیاد وپرفشاربامهای وسیع‌کاخ وتالارهای اطراف آن بخارج از دیوار،که بد منظروفشار ریزش آن نیز ازارتفاع بیست متری خالی ازخسارت نبوده ، میگردیده است .

راجع بچگونگی نور وروشنائی تالار آپادانا ، چون ایوانهای اطراف هم ارتفاع خود تالار بوده ، و نمیتوانسته از بالا نور داشته باشد ، بنابراین از نیمدرهائی که در دیوارهای شمالی وشرقی و غربی داشته ، مانند نیمدرهائی‌که در دیوار شمالی کاخ صدستون خشیارشا موجود است . نور وهوا میگرفته است . [2]

۱- صفحه ۸۰ کتاب تخت جمشید تألیف دکتراشمیت .

۲- تعداد نیمدرهای شمالی ۵عدد ونیمدرهای شرقی و غربی را هرکدام شش عدد حدس زده‌اند . نیمدرهای شمالی‌که از نیمدرهای شرقی و غربی‌کمتراست از این جهت میباشد که آن سمت دو در ورودی دارد .

تالار پذیرائی کوروش بزرگ در پاسارگاد چون بلندی ایوانهای اطرافش از بلندی خود تالار کمتر بوده ، بنابراین نور و روشنائی تالار مرکزی از بالای ایوانها تأمین میگردیده است .

ضمن خاکبرداری دراطاقهای گوشه‌جنوب شرقی تالار آپادانا، اجاقهائی دیده شدکه از آجرهای قطور بناگردیده بود ، حدس آبدارخانه ، یا محل پخت وپز ، یاکوره‌های آهنگری وذوب سایر فلزات مربوط بامور ساختمانی، درباره آن زده شده است .

در روی حصار سنگی غربی مشرف بجلگه مرودشت ، محاذی وسط ایوان غربی کاخ آپادانا، درسنگ چهار حفره بعمق هشت سانتیمتر وقطر ۱۷ سانتیمتر بفاصله ۱/۴۵ متری لبه دیوار غربی‌صفه دیده میشود، که اگر ازدست‌کاریهای قرون بعدی نباشد، شاید جای پایه‌های صندلی وتخت شاهی بوده‌که‌هنگام سان سپاهیان ، شاهنشاه درآنجایگاه قرار میگرفته است. جای نصب پرچم نیز برآن متصور است . [۱]

ستونهای تالار مرکزی وایوان شمالی دارای سرستون مختلط چند پارچه بوده‌اند، همانند ستونهای مدخل وکاخ مرکزی وصد ستون سنگی وروی آنها سرستون‌گاو قرار میگرفته است . پایه ستونهای ایوان شرقی پرکارتروزیباتراست .

تکه‌های آجر باملاط قیردرایوانهای‌این‌کاخ‌دیده شده، آجرها ۷ × ۳۳ × ۳۳سانتیمتر اندازه دارند ، این‌آجرها ممکن است‌که برای ناودانهاوآبروها یاطاقها بکار رفته باشد .

سودمندترین کاری‌که درسالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۷ خورشیدی هنگام تصدی نویسنده درباره بقایای آثار این‌کاخ انجام‌گرفت، احداث نموداری ازدیوارهای آن وتعمیروترمیم ستون و زیرستونهای تالار وایوانهامیباشد، که‌هشت ستون‌آن بنحومطلوب ومستحکمی بارعایت اصول فنی وصوابدیدکارشناسان فنی وزارت فرهنگ وقت واداره کل باستان شناسی بسبك اصلیش تعمیرگردید و با توفیق باینکارگام مؤثری در راه

۱- دکتراشمیت مینویسد : «اگرچه درباره شیئی‌که زمانی در میان این حفره ها استوار میمانده است اطلاعی دردست نیست ، ولی میتوان تصور نمود کـه محل مزبور بهترین مکان برای اثرمهم حجاری مانند مجسمه خشیارشا یا تصویر آناهیتا بوده است. پلوتارك میگوید: سربازان اسکندر مجسمه خشیارشا را سرنگون‌کردند .» (صفحه ۸۱)

نگاهداری ستونها که‌مقدار زیادی ازپایه وقلمه‌های آن ریخته وبقیه‌نیزدرشرف ریزش بود، برداشته‌شد وازیك شرمندگی وجدانی که دیدارآنهاهمیشه تولید میکرد ، رهانیده شد . پنج عدد ازستونها وزیرستونها در زمان هیئت علمی امریکائی تعمیرگردیده بود .

درخلال این تعمیرات مسلّم‌گشت‌که ستونها وزیرستونها در اثرآتش سوزی مدهش، سوخته وپوسیده وسنگها صلابت واستحکام اولیه خود را از دست داده ومتلاشی‌گردیده است،وازآن پس نیزدرنتیجه یخ بندانها وگرماهای‌شدید پیوسته مقداری ازآنها ریزش کرده واغلب،آنها را ازصورت پسندیده وزیبای اولیه خود خارج ساخته است .

درخلال‌این تعمیرات حتی‌الامکان سعی‌شدکه‌تکه‌های‌خود ستونها وزیرستونهاکه در همان حوالی پراکنده بود، بجای خودگذارده شود .

اندازه دقیق ستونهای کاخ آپادانا (۱)

	ستونهای تالار	ایوان شمالی	ایوان شرقی	ایوان غربی
۱ـ قسمت‌سرستون بشکل حیوان‌که‌الوارهای‌سقف برفراز آن استوار بوده	حدود ۲/۱۰متر	حدود ۲/۱۰	حدود ۲/۱۰	حدود ۲/۱۰
۲ـ قسمت مستطیلی‌مزین بگلهای پیچیده	» ۳/۱۳ »	» ۳/۱۳		
۳ـ قسمت دارای نقوش برجسته بابرگهای بلند	» ۱/۴۴۵ »	» ۱/۵۰۵	–	–
۴ـ قسمت دارای نقوش برجسته بابرگهای افتاده	» ۱/۱۶۵ »	» ۱/۲۲۵		
۵ـ بدنه ستون	» ۹/۸۶۵ »	» ۹/۶۶۵	۱۵/۶۵۵	۱۵/۶۳
۶ـ پایه ستون	» ۱/۵۵۵ »	» ۱/۴۹	۱/۵۱۵	۱/۴۵
کل ارتفاع	» ۱۹/۲۶	» ۱۹/۱۰۵	۱۹/۱۷	۱۹/۲۲

۱ـ صفحه ۷۹ کتاب تخت‌جمشید تألیف دکتراریك اشمیت .

یکی از ستونهای ایوان شرقی دارای ۵۲ شیار است ولی ستونهای تالار وایوان شمالی ۴۸ شیار دارد . فاصله بین ستونها ۸/۶۵ مترمیباشد .

پله‌های کاخ آپادانا و نقوش برجسته‌اش :

کاخ آپادانا دودستگاه‌پلکان ظریف وعالی داشته‌که یکی‌درسمت شمال ودیگری در مشرق تالار قرارگرفته،پلکان شمالی برای آمد ورفت از اطاق ورودی (مدخل) بداخل کاخ،ودیگری برای آمد و رفت ازاین کاخ به‌کاخ صد ستون و کاخ مرکزی وحرمسرا مورد استفاده قرار میگرفته است . این پله‌ها ازلحاظ ظرافت ونفاست و نقشهای جالب وتاریخی از شاهکارهای هنری دوران هخامنشی وازآثار بسیار برجسته تخت جمشید است‌که‌کمترمیتوان نظیری برای آن پیداکرد .

طرز ساختمان و نقشها وکتیبه‌ها درهردوپله یکسان وهمانند است وهردو معرّف یك منظور واندیشه بوده است ، منتها پله‌های شمالی چون قرنهای متمادی و سالیان درازی ازخاك بیرون بوده ، حجّاریهایش دراثر باران وآفتاب ویخ بندان وسایر عوامل ویران‌کننده طبیعی و مقداری هم بیمهری فرزندان روزگار ، دربعضی جاها محو و آن زیبائی وشفافیت اولیه را بکلی ازدست داده ومتأسفانه درچندجایش هم نقوش را باتیشه ضایع ساخته و چند سنگش را بکلی از بین برده‌اند . بطوریکه باستان شناس فقید هرتسفلد نوشته[1] چند تکّه‌حجّاری این پله توسط هیئت‌اوزلی[2] وسایرسیاحان انگلیسی درحدود سال ۱۸۱۰ میلادی بموزه بریتانیا برده شده است .

ولی پلکان شرقی بواسطه پنهان ماندن بزیرخاك کاملا سالم و فقط مقدار جزئی از نقوش وکنگره‌های آن ازبین رفته ویا آسیب دیده است .

جبهه هر پلکان در هردو جهت از سه قسمت تشکیل یافته‌که هرقسمت ۲۷/۲۵ متر طول دارد وروبهمرفته ۸۱/۷۵ متردرازای نما وجبهه پلکان شرقی است و پلکان شمالی نیز بهمین اندازه میباشد .

۱-کتاب اتلال شهر پارسه ترجمه آقای مجتبی مینوی

Ousely -2

شرح نقوش وحجاریهای پلکان شرقی کاخ آپادانا : این‌دستگاه‌پله‌همانطور که‌گفته شد خوشبختانه پس‌ازآتش سوزی وویران شدن تخت جمشید ، زیرخاك وآوار سقف ایوان شرقی کاخ آپادانا پوشیده میگردد ودرنتیجه ازآسیب‌حوادث ودستبرداقوام و قبائل مهاجم‌کـه از روی کمال بیرحمی و بی انصافی ویا از روی تعصب نژادی ودینی سایرحجّاریهـا را باتبر و چکش وقلم و یا تیروکمان ناقص وضایع ساخته‌اند ، درامان مانده و بعلاوه برف و آفتاب ویخبندان نیز در آن مؤثر نبوده و توانسته است تا حدی شفافیت وظرافت خود را حفظ نماید .

پله‌های نامبرده‌که دو دستگاه وهردستگاه دو طرفه است،درسال ۱۳۱۱ خورشیدی هنگامی‌کـه بنگاه شرقی شیکاگو تحت ریاست پرفسور هرتسفلد در تخت جمشیدکاوش مینمود،از زیرخروارها خاك بدرآمد وهنوز روی یکدستگـاه آن آثار چوب سوخته سقف‌که افتاده وچند ردیف پله را بآهك تبدیل‌کرده،دیده میشود .

پله‌ها دو ردیف،وهرردیفی سی عدد است بعرض ۴٫۸۰ متر(کف پله‌ها ۳۴سانتیمتر وبلندی آن هشت سانتیمتر است).طرفین پله‌ها سربازان و پاسداران نیزه‌دار پارسی از دسته فوج جاودان ، درهرپله یك سرباز ایستاده بـا تجهیزات آنروز ، نقش‌گـردیده وبالای سرآنها یك حاشیه ده سانتیمتری ازگلهای یاس ۱۲ برگی منقوش‌گردیده است.

دکتراشمیت درپاورقی صفحه ۸۱ مینویسد : « دریکی ازنامه‌های هرتسفلد (یابنده این پلکان) بعنوان بنگـاه شرقی شیکاگو ذکرشده‌که:اثررنگ در همه حجاریهائی‌کـه زیرخاك مدفون بوده کشف گـردیده است . اگرچه دقیقاً نمیگوید اثر رنگ در کدام قسمت نقوش دیده شده، باید نتیجه بگیریم‌که همه حجّاریهای پلکان رنگین بوده است. معلوم نیست آیا تمـام سطح جبهه پلکان رنگ شده بوده یـا اینکه زمینه بین نقوش را برنگ طبیعی خاکستری سنگ باقی‌گذارده بوده‌اند .»

دیوار سنگی پلکان هرقسمت ۲۷٫۲۵ مترطول وبدون سنگهای‌کنگره دست انداز روی آنها ۲٫۵ مترازسطح زمین ارتفاع دارد . برروی این دیوار تصاویرومناظر جالب وپرشکوهی‌ازگسترش شاهنشاهی‌ومراسم شرفیابیهای نمایندگان وفرستاده‌های‌کشورهای

جزء در جشن نوروز نمودار ساخته‌اند . این نقوش مینمایاندکه چسان ملتهای تابعه از روی اخلاص و صمیمیت و خوشروئی، فرآورده های سرزمین خود را برسم پیشکشی برای شاهنشاه هخامنشی میآورده‌اند . ترتیب صفوف ونظم و آراستگی و وقار وشکوه، همه‌جا ازاین نقوش پدیدار وحس اعجاب و تحسین هر بیننده را برمیانگیزد . ای‌کاش این نقش‌ونگارهاکه ازلحاظ هنرحجّاری وپیکرسازی، بسیارحساس وزنده است،روزی بزبان میآمدند وما را ازجلال و وقار دیرین آن دربار،آگاه میساختند وسپس آنچه را که در مدت ۲۳ قرن برآنهاگذشته بیان میداشتند . ای‌کاش این آئینه‌های سراپاعبرت، باآوائی رسا،مردمان غافل وبیخبر را از چگونگی وسرانجام کارشان باخبرمیساختند تاخداوندان ملك وجاه بدانندکه بربارگاه داد پیشگان چه رفته و روزگار با آنها چه معامله نموده است تاآنان‌نیزحساب فرجام خودرابنمایند وبدانندکه‌گردش زمان باآنها وآثارشان چه سرگذشتی را خواهد نوشت .

زبان حال این پیکره‌های بیصدا وصفه وبارگاه،همان بیت خاقانی‌است‌که‌گفته :

ما بارگه دادیم این رفت ستم برما — برقصرستمکاران‌تاخود چه‌رسدخذلان

دراین شاهکار هنری ، ۲۳ مجلس ازفرستادگان‌کشورهای دست‌نشانده درسه ردیف نمایانده شده است ، هردسته وکشوری را درخت سروی از دسته دیگرجدا میسازد و سرپرست هردسته‌که معمولا ازبرجستگان آن قوم بوده، پیشاپیش نمایندگان قرار دارد و توسط یك راهنما و مهماندار که پارسی یا مادی است،بکاخ پذیرائی راهنمائی میشود .

درجه بندی نمایندگان ملل برای شرفیابی از روی شئون و پایه فرهنگ و سابقه و اهمیت آنها و احیاناً دوری و نزدیکی صورت میگرفته،مثلا مادیها و عیلامیها (خوزستانیها) وبابلیهاوآشوریان وباختریان،بردیگران برتری داشته‌اند ودرصف مقدم قرارگرفته‌اند . پارسیان بمناسبت اینکه خود پدید آورنده شاهنشاهی هخامنشی بوده و وظائف سنگین‌تر نگاهداری آنرا بعهده داشته‌اند ، از پرداخت باج و خراج معاف بوده‌اند ، بنابراین جزء آورندگان خراج وهدایا نیستند . ولی سران طوائف وعشائر

پیشکشهائی مرسومشان بوده‌که هنگام اقامت شاهنشاهان هخامنشی در خاك پارس تقدیم میداشته‌اند .

برحسب نوشته‌گزنفن تاریخ نویس یونانی : پس از آنکه ماد بدست‌کوروش بزرگ گشوده شد پدرش‌کمبوجیه سران قوم وعشایر پارس را خواست و بآنها سفارش‌کردکه فرزندش را درکشورگشائیها واندیشه‌های بلندی‌که داشت یاری نمایند ودرازاکوروش برجاه و مقام آنها بیفزاید و از پرداخت مالیات معافشان دارد . این رسم تا پایان شاهنشاهی هخامنشی برقرار ماند وگاهی‌ازپیشکشیها وبخششهای شاهانه نیزبهره‌مند میگردیده‌اند .

آوردن پیشکشی‌و فراورده‌های استانها بدربار هخامنشی، از زمان‌کوروش بزرگ مرسوم‌گردید وبطوریکه‌گزنفن مینویسد : او هنگام اعزام استانداران، بآنها دستور میداده‌که بهترین وزیباترین محصول ومصنوع استان ابوابجمعی‌خود را بدرباربفرستند، تاشاهنشاه در حالیکه درپایتخت‌کشور است ازمواهب و مزایای بخشهای شاهنشاهی برخوردارگردد . مخصوصاً استانها موظف بودند علاوه برمحصول ومصنوع وحیوانات وسیم وزر ،ازنمونه پارچه‌هاو لباسها وظرفها وسلاحهای خود نیزبیاورند . واین‌کار در حقیقت یك تشویق وتقدیری بوده‌که پادشاهان هخامنشی‌ازصاحبان صنایع وکشاورزان مینموده‌اند و نتیجه‌آن این بوده‌که هنرمندان وکشاورزان سعی میکردند ، فراورده‌ها ودست سازهای خود را هرسالی بهترازسال پیش عرضه بدارند . وبروایت همین مورخ کوروش بزرگ وجانشینان او درازای پذیرفتن هدایا ، بهدیه‌کنندگان چیزهائی‌که در کشورشان یافت نمیشده وبدان‌نیاز داشته‌اند، میبخشوده است .

پلوتارك در حالات اردشیر اول مینویسد : «کسانی‌که هدیه پیش او میآوردند ، از چگونگی پذیرفتن آن سخت خوشدل و خشنود میگردید . همچنین‌کسانی‌که بخشش از او دریافت میداشتند ، ازمهربانی وخوشروئی شاه لذت فراوان میبردند . هرچه باو داده میشد هرچند هم‌که‌کم ارزش بوده،باز با خوشروئی میگرفت . هنگامی‌که‌امیس[1]

Omiss -1

نام یك انار بسیار بزرگی باو هدیه داد پادشاه آنرا گرفته گفت : « بمهرسو گند ، اگر شهر کوچکی بدست این مرد سپرده شود آن شهر کوچك را بسیار بزرگ میگرداند .»

همین مورخ درباره همین پادشاه مینویسد که روزی هنگامی که شاه قدم میزد و کسان هدیه‌هائی از نظراو میگذراندند ، کارگر بینوائی که بهیچ چیزدسترسی نداشت ، بجوئی که درکنار راه بود ، دوید ودوکف خود را پرآب ساخته بعنوان هدیه پیش شاه آورد. ارتخشتر ازاینکار او بحدّی خورسندگردیدکه یك قدح زرین و یکهزار داریك پول برای او فرستاد .»[1]

علاوه براین، استانها وکشورهای تابعه غیر از مالیات نقدی بعضی ازآنها مقداری محصول ومصنوع نیز باج وخراجشان بوده که سالیانه میپرداخته اند . مانند سیم و زر شمش ، سنگ لاجورد ، سایرسنگهای قیمتی،زیور آلات مرمری، عاج ، چوب ، اسب وگاو وسایرچارپایان ، غلات وحبوبات ، انواع پارچه‌های دست بافت ، روغن ، شراب خرما وغیره .[2]

استرابو جغرافیا دان معروف یونانی نوشته است که : «کاپادوکیه غیرازمالیات نقدی همه ساله ۱۵۰۰ رأس‌اسب بادوهزارقاطروپنجاه هزاررأس حشم دیگرمیپرداخته‌است . ماد دوبرابراین مقدار ، بابل علوفه وعلیق اسبهای سلطنتی‌وسپاهیان، و اعراب یکهزار تالان کندر .

نوشته‌های میخی درپلکان آپادانا

درنمای بدنه پلکان شمالی سه لوح سنگی وجود دارد که فقط لوح سمت غربیش نوشته میخی فارسی دارد ، ولی در بدنه پلکان شرقی دولوح نبشته است ، لوح جنوبی

۱ـ صفحه ۲۰۰ گلچین پلوتارك .

۲ـ برای‌کسب اطلاعات بیشتر بصفحه ۶۷ جلد دوم کتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف مراجعه شود .

باخط بابلی وعیلامی نوشته دارد و لوح شمالی بخط میخی فرس باستانی که بین صفوف شخصیتهای بارز پارسی ومادی جای گرفته ومربوط بزمان خشیارشا میباشد . مفاد آن چنین است :

«بند ۱ : خدای بزرگی (است) اهورمزدا ، که این زمین را آفرید که آن آسمانرا آفرید ، که مردم را آفرید ، که شادی برای مردم آفرید ، که خشیارشا را شاه کرد ، یك شاه ازبسیاری ، یك فرماندار ازبسیاری .

بند ۲ : من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها دارای همه گونه مردم . شاه دراین زمین بزرگ دور ودراز ، پسرداریوش شاه هخامنشی .

بند ۳ : خشیارشا ، شاه بزرگ گوید : آنچه دراینجا بوسیله من کرده شد ، وآنچه بمسافتی (ازاینجا) بوسیله من کرده شده است ، تمام آنرا بخواست اهورمزداکردم . اهورمزدا باخدایان ، مرا وشهریاری‌ام را ، وآنچه‌که بوسیله من کرده شد بپایاد!. »[۱]

باتوجه بمفاد این نوشته، میتوان تصورنمودکه پلکان شرقی در زمان خشیارشا احداث شده وپلکان شمالی در زمان داریوش . زیرا اگر پلکان شرقی در زمان داریوش شروع شده بودهرچند هم‌که زمان خشیارشاپایان‌می‌پذیرفت، باز خشیارشامانند سایر نبشته‌ها نام پدرش را ذکرمیکرد .

دیوار دست چپ بیست و سه مجلس در سه ردیف میباشد . ردیف بالا هفت مجلس و نمایندگان کشورهائی‌که در زیر توضیح داده میشود پیشکشی‌وفراورده های خود را میبرند .

۱ـ نه نفر **مادی** با لباسهای‌کوتاه وکلاههائی‌که لبه‌آن بزیرچانه بسته شده است . آنان حامل‌گلدان وظرفها وکاسه وشمشیرمادی ودستبند وقطعات دوخته لباس (جبه ، شلوار ، آستین لباس) میباشند . یکنفرپارسی راهنما و مهماندارآنهاست‌که عصائی در دست دارد و اصولا همه راهنماها باعصا میباشند . ظرفها وکوزه‌هائی‌که دردست این عده یادسته‌های دیگرند وبعداً بآنها اشاره‌خواهد شد، تصورمیرود پراز زر وسیم بوده .

---

۱ ـ صفحه ۱۱۱ کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی‌تألیف آقای شارپ‌خاورشناس شهیرانگلیسی

زیرا بطوریکه نوشته‌اند طلا و نقره را بیشتر بطور شمس درخزانه نگاه میداشته‌اند وبرای اینکار طلا و نقره را آب کرده درکوزه‌هائی میریختند تا بشکل قالب آن‌کوزه درآید . دستبندهای اهدائی نوعی ساده ونوع دیگر باسر حیوانی منقوش گردیده ، ولی در این مجلس نیمه تراش وناتمام است . مادیها درپلکان شمالی رویهمرفته شش نفر ویکی ازآنها حامل اسب میباشد .

مادها دسته دیگری ازنژاد آریا بودندکه همراه پارسیها بفلات ایران آمدند ودر محدوده‌ای‌که از ری شروع و تا زاگرس پیش میرفته ، واز شمال غرب تارودکورو واز مشرق تادامغان‌و از جنوب تاحوالی اصفهان، شامل قسمتهائی ازنواحی شمالی وغربی ومرکزی ایران فعلی بوده است . پس ازشکست فاحشی‌که باشوریها در۶۱۲ق.م دادند، وآن دولت نیرومند یکهزاروپانصد ساله را برانداختند، قسمت مهمی ازخاك آشورکه در شمال بین‌النهرین بود ، ضمیمه خاك ماد شد و سرحد غربی دولت پادشاهی بزرگ ماد تارود قزل آیرماق (هالیس) رسید وباکشور لیدیه وبابل همسایه‌گردید . [۱] ماد درسال۵۵۰ق.م توسط کوروش بزرگ‌گشوده شد وضمیمه‌حکومت پارسیهاگردید وجمعاً هسته مرکزی ایرانرا تشکیل دادند . مالیات ماد وتمام‌نقاط منضمه‌بدان برحسب‌نوشته هرودوت ۴۰۰ تالان[۲] بوده است .

تلفظ صحیح این واژه «ماد»[۳] و یونانیان « مد»[۴] مینامیده اند و از زمان اشکانیان ببعد مای وماه هم‌گفته شده ، ماهی دشت ، ماهان دد ، مهآباد ، ماه الکوفه وماه البصره هم ازاین واژه آمده است .

۲ـ دسته‌بعدی‌که‌توسط یکنفر مادی‌راهنمائی‌میگردند،شش‌نفرازمردمان**خوزستان** حامل دوکمان ودو دشنه (بشکلی غیرازخنجروشمشیرمادیها) وشیرماده و بچه‌های او

۱ـ شرح این‌فتح وفیروزی بزرگ نژادآریائی‌درصفحه ۲۰ جلد دوم کتاب‌تمدن هخامنشی تألیف مؤلف درفصل مربوط به‌بنیاد شاهنشاهی ایران توضیح داده شده است .

۲ـ تالان واحد پول و وزن دریونان باستان برابر۲۶/۲۰کیلوگرام .

Med -2 Mâda -1





بالا ـ آشوریها با گلدان و پیشکشی هایشان   پائین ـ نماینده ازمنیها
پلکان شرقی آپادانا

میباشند . سرکمانها بانقش سراردك حجّاری گردیده است . استاد طراح وحجّار این مجلس بقدری مهارت بخرج داده که حالت نعره‌کشیدن وغرّیدن شیر بچه‌ها و مادرآنها را که سررا به عقب برگردانیده وبه‌نعره آنها پاسخ میدهد ، کاملا مجسم ساخته است ودراین تصویرهای جامد ، روح وحالت خاص بخود را داده است . لباس این شش‌نفر خوزی بشکل لباسهای پارسیها ولی‌کلاه آنهـا ازنوار یارشته‌های الیاف تشکیل یافته که بدور سر وبرروی مو می‌بسته‌اند . پاپوش عبارت از پوتین بند داری است‌که تاساق پاها را میپوشانیده .

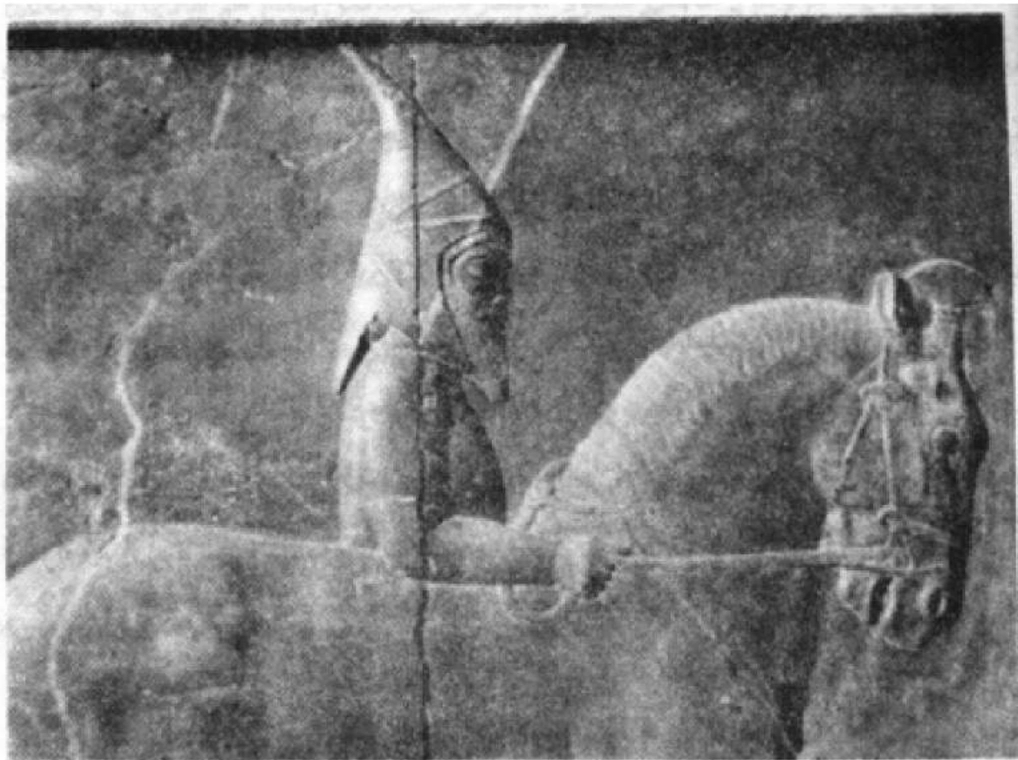
خوزیان یاسرزمین‌کهنسال عیلام ، خوزستان‌کنونی و بخشی ازکوه‌گیلویه ، قسمت اعظم خاك بختیاری ولرستان (پیشکوه وپشت‌کوه) تاحوالی‌کرمانشاهان‌راشامل‌میشده ، ازمغرب‌بروددجله‌وخاك‌آشور وبابل ، ازجنوب بخلیج فارس وازمشرق بخاك پارس واز شمال بمادمحدودو پایتخت‌آن شوش[۱] بوده است.

عیلام پس‌ازاینکه درسال ۶۴۵ق.م بدست آشوربانی‌پال‌کشورگشای‌معروف‌آشوری برچیده شد،قسمت مهمی ازآن ضمیمه خاك پارس و حکومت هخامنشیهاگردید (زمان چیش پش فرزند همکهامنش سردودمان هخامنشیها) . قسمتهائی ازآن هم‌کـه ضمیمه خاك آشور شده بود بهمراه شکست‌آن دولت ازمادها،ضمیمه خاك ماد و پارس شد ودر زمان هخامنشیان پس از پارس وماد سومین استان بزرگ ایران بود . بابلیها وآشوریها تمام این سرزمین را عیلام مینامیدند وهخامنشیان بواسطه‌همسایگی‌ودارا بودن قسمتی ازکهگیلویه‌که درآن هنگام اوژگفته‌میشده این‌کشور را اوژ[۲] نامیدند . درفرس پهلوی خووج نامیده شده ، خوزستان و اهواز ازهمین واژه‌گرفته شده است . هرودوت مالیات سالانه شوش را ۳۰۰ تالان نوشته است .

۳ـ چهارنفر **هراتی** ظروفی پرباشتردوکوهان‌باکتریا وپوست شیر یا حیوان دیگر هدیه آنان است . سرپرست این قوم‌که توسط یکنفر پارسی راهنمائی میشود ، دارای

۱ـ درصفحه ۸۰ توضیح بیشتری داده شده است .

۲ـ UvJa



سکائی تیز خود حامل اسب در پلکان شرقی آپادانا



سغدیهاردیف بالا و نمایندگان هندوستان ردیف پائین

روپوش جبه مانندی استکـه دربعضی ازنقوش سرکـردگان ماد هم دیده شده ومعمولا بروی دوش میانداختهاند بدون آنکه دست را درآستین بنمایند وسه نفردیگر کهحامل هدایا هستند ، لباسهایکوتاهی تاسرزانوشبیه لباس ساده مادیها بتن دارند . شلوارآنها گشاد ودرچکمهایکه تاماهیچهها را پوشانیده ، فرو رفته است .کلاهشان شبیه بدستار کهعلاوه برسروگوش ،چانه وزیرلب را بکلی پوشانیده است.

هرات یاسرزمین هریوا[1] در سالهایبین ۵۴۴ تا ۵۳۹ق.م بهمراه نواحیدیگرشرقی بدست کوروش بزرگکشوده شد وضمیمه شاهنشاهی هخامنشیگردید .

هریوا سرزمینی حاصلخیزوپرآب،ازطرف جنوب غربی بخاك پارت وازمشرق ببلخ (باکتریا) وازشمـال بمرو وازجنوب بزرنکا (سیستان) محدود میگردیده وپس از سغد وخوارزم ازاستانهای مهمدولت هخامنشی محسوب میشده. اهالی آن جنـگی و رزمآور وسلحشور بودهاند .

۴ـ نمایندگان **رخّج** مربوط بسرزمین هاروواتیس[2]،چهارنفرهستندکه توسط یکنفر مادی راهنمائی میشوند . ظرفهای پروشتردوکوهان بلخی وپوست شیر یا پوست حیوان دیـگری همراه دارند . طـرز لباس واندام آنهـا عیناً چون مردمان نمایانیده شده در مجلس سوم است .

۵ـ شش تن **مصری** هستندکه هدایای خود را میبرندوتوسطیکنفرپارسیراهنمائی میشوند وچون قسمت بالای سنگ ازبین رفته بجزگاویکه همراه آنهاست و یکپارچه تاشده ، از دیـگـر هدایاشان چیزی مشهود نیست . لباس آنهـا بلند تاساق پا میرسیده وپاهایشان هم برهنه است .

مصر(درکتیبه هـامودرایا) درسال۵۲۵ ق.م بدست کمبوجیهجانشینوفرزندکوروش بزرگکشوده شد وسلسله بیستوهفتم فراعنهمصررابموجبنوشتهمانتن وسایرمورخان، شاهنشاهانهخامنشی تشکیلمیدادند.

هرودوت درباره مالیات سالانه مصرمینویسدکـه : «آنجا و قسمتهائی ازافریقاکـه

1- Haraiva 2- Harauvatis

بامصرهمسایه است ، سیرن وبارکه ، هفتصد تالان واین علاوه بردرآمدی است که از صید ماهی دریاچه موریس حاصل میشود . صدوبیست‌مدیمن گندم هم بپادگان وافرادی که‌درقلعه سفید ممفیس ساکن بودندداده میشد .» قطعاً‌روزانه‌اینمقدارگندم داده میشده. مدیمن مقیاس حجم وکیل دریونان باستان ومعادل حدود ۵۱ لیتر بوده است .

۶ـ **پارتیان** چهار نفرکه‌توسط یکنفرمادی راهنمائی‌میشوند . هدیه آنان دوکاسه، دوجام‌وشتردوکوهان است . لباس آنها مانند مادیها ،کفشها ساده وگوشواره درگوش دارند ، موهایشان صاف وبدون حلقه است .کلاه پارچه‌ای بطوریکه موهای پشت سررا درخود محفوظ داشته ، بسردارند .

درپلکان شمالی عده آنها پنجنفراست‌که یکنفرعقب شترقرارگرفته وپوست حیوانی برپشت دارد .

پارت (پرثو) شمال شرقی ایران وسرزمین فعلی خراسان ، ازمشرق تادشت‌خاوران قدیم وازشمال بخوارزم وگرگان واز مغرب تادامغان (قومس) وازجنوب تازابل و سغد محدود بوده است .

درباره مالیات سالانه پارتیها وخوارزمیها وسغدیها وآریاها هرودوت ۳۰۰ تالان طلا نوشته است .

۷ـ **اسگارتا** [۱] پنجنفر براهنمائی یکنفرپارسی‌لباس‌وشلواروواسب بادهانه میآورند. درپلکان شمالی جمعاً شش نفرهستند .

ساگارتی ، جنوب پارت و مغرب سیستان قرارگرفته بود . هرودوت مردمان آن سرزمین را ازپارسیها دانسته وگفته است‌که آنان بزبان پارسی سخن میگفتند ، عده سپاهیانی‌که‌این سرزمین بدولت شاهنشاهی میداده هشتهزارتن نوشته‌اندکه‌باشمشیرهای کوتاه وکمند مجهزبوده‌اند ، توسط‌کمند افراد یااسبان خصم را میگرفته‌اند .

هرودوت مالیات سالیانه ساگارتی وسارانژوها وتامانیها (اقوام ساکن ناحیه هامون وسارانژها درمغرب هامون) واوتیها (ساکنان‌کرمان) و مَکَ ها (سواحل خلیج فارس

Asagarta -1

ونواحی مکران امروزی) وساکنان جزایر کرانه‌اقیانوس هند ودریاهای منشعب ازآنرا، ششصد تالان نوشته است .

برفراز این هفت مجلس کنگره پلکان قرارگرفته که درحقیقت محجروحائل جلو پلکان را درقسمت بالا تشکیل میدهد .

ردیف وسط :

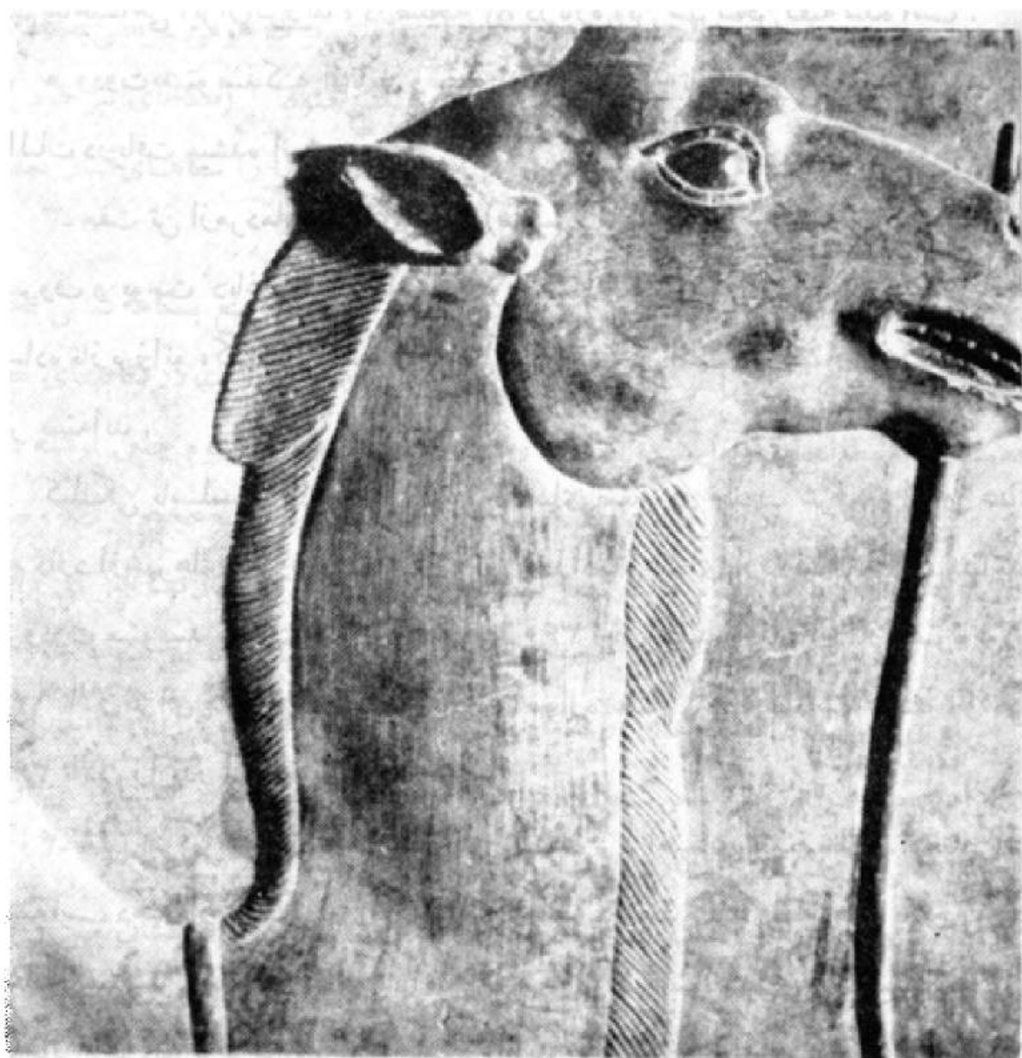
ردیف وسط ، شش مجلس و نمایندگان شش کشور دیگر بترتیب زیر نمایانیده شده است :

۱ـ ارمنیها : تعداد آنها سه نفر و توسط یکنفرپارسی راهنمائی میشوند . دومین نفرارمنی حامل اسب وسومی گلدان بزرگی دردست دارد . لباس آنان کوتاه شبیه لباس مادیها ،کلاهشان نیز بهمان طرزکلاه مادیها میباشد ، ولی موهای ریش آنان ساده است. گلدان اهدائی دارای دودسته با نقش حیوان بالداری که منقارآن شبیه منقارعقاب است. تعداد ارمنیها درنقش پلکان شمالی چهار نفراست .

ارمنستان درکتیبه‌های هخامنشی ارمینا[1] جانشین اورارتوی قدیم در قفقاز بوده پایتخت آن وان ، آلبانی وایبری هم جزء آن بوده است .

دولت اراوتو دراواخر قرن هفتم پیش از میلاد مغلوب ارمنیها گردید وارمنیها بموجب نوشته تاریخ نویسان در حدود قرن نهم یا هشتم پیش از میلاد از تراکیه به کاپادوکیه آمده وچندی درآن نواحی زیستند وبا هیتیها مخلوط گردیده ، در اواخر قرن هفتم باوارتو هجوم برده بر آنها غالب گردیدند ، لیکن چون در همان اوقات دولت بزرگ آشور بدست مادیها برچیده شده بود،ارمنستان نیز تحت نفوذ مادها درآمد وبعداً نیز بهمراه ماد ضمیمه شاهنشاهی هخامنشی گردید وچون قسمتی ازخاك ارمنستان حوالی دره ارس حاصلخیز ودارای چراگاههای خوبی جهت پرورش اسب بوده است ، ازینرو اسبهای آنجا معروف وبطوریکه نوشته‌اند سالانه بیست هزار اسب بدربارایران هدیه میکرده‌اند .

Armina -1



شتر دوکوهان هدیه بلخی ها ـ پلکان شرقی آپادانا

۲ـ شش نفر از **بابلیها** براهنمائی یکنفر مادی ظرفهائی پرازطلاوپارچه وگاو کوهان دار میبرند ، نوك فینه آنان دنبالـه‌ای داردکـه تا پشت گردن آویزان است، لباسهایشان بلند ونیم پوتینی بپا دارند .

بابل درسال ۵۳۹ پیش از میلاد توسط‌کوروش بزرگ‌گشوده شد ویکی از استانهای مهم شاهنشاهی ایران‌گردید ، درصفحه ۸۴ درباره این شهرسخن گفته شده است .

هرودوت مینویسدکـه ازبابل و بقیه آشور یکهزار تالان نقره وپانصد غلام سالانه مالیات دریافت میشده است .

۳ـ هفت تن ازمردمان آسیای صغیر (سیلیسی یاکیلیکیه) براهنمائی یکنفر پارسی ظـروف و پوست دباغی شده و لباس و قوچ میـآورند . لباس این دسته مردمان بلند وساده تازیرزانو ،کفششان پوتین و کلاه آنها رشته‌هائی است در چهـار لا کـه برروی سر بسته‌اند .

کیلیکی یاسیلیسی[۱] ازنواحی باستانی آسیای صغیر در جنوب شرقی و امروز عدنه نام دارد ازشهرهای معروف آن تارس[۲] بودکه زادگاه عده‌ای ازفلاسفه معروف میباشد. هرودوت مینویسد مالیات سالانه این‌کشور ۳۶۰ اسب سفید و پانصد تالان نقـره بوده، ۱۴۰ تالان برای مخارج نگهداری پادگان سواره نظـام آنجـا برداشته میشد ، و بقیه ۳۶۰ تالان را بدربار میفرستادند .

۴ـ شش نفرنمایندگان **سکاهای تیزخودان** : براهنمای یکنفرمادی. ارمغان این دسته اسب دهنه‌دار بازنگوله‌ای درسینه ودوحلقه دستبند مانند وقطعه‌های پارچه وجبه وشلوار میباشد . لباسشان‌کوتاه تازانو وکلاه خود آنها بنوك تیزی ختم میشود ودارای لبه‌هائی است‌که بزیرگردن بسته میشود . ریش وقسمتی ازموی سرآنهاکه از زیرکلاه میباشد ، ساده وبدون آرایش است . سرپرست هیئت جلدکمانی همراه دارد .

سکاها را یونانیهای قدیم سکوت[۳] وبنابگفته‌هرودوت‌خودشان‌اسکلوت[۴] واروپائیان ساك[۵] واسکیث[۶] نامیده‌اند . دراوستا از دو دسته آنها بنام داه[۷] وسئیریم[۸] یاده شده .

1- Cilicie 2- Tarse 3- Scythe 4- Scolote
5- Saka 6- Scythe 7- Daha 8- Sairima

داه درسانسکریت داس[9] بمعنی قبائل دشمن ومردمانی‌که خصائل اهریمنی داشته، آمده است . در تورات باب دهم (سفرپیدایش) آنهسا را یاجوج واز اعقاب یافث ابن نوح دانسته‌اند .

درکتیبه‌های میخی تخت جمشید ونقش رستم ازسه دسته‌آنهاکه تحت اطاعت دربار شاهنشاهی بوده، نامبرده شده . سك هوم وکا [1] (سکاهای برگ هومی - یعنی سکاهائی که برگ‌گیاه هائوم استعمال میکرده‌اند) وسك تیگرخئودا [2] (سکاهای تیزخود) . سکاهای آنطرف دریا [3] کـه ویسباخ خاورشناس آلمانی آنها را سکاهای‌کنار بسفور وکرانه‌های دریای سیاه دانسته است .

آریسته‌دوپروکنس[4] تاریخ نویس قرن نهم پیش از میلاد راجع بسکاها کتابی تحت عنوان (وحشیهای شمالی) نوشته، که‌اثری از آن نیست ولی هرودوت درکتابهای خود قسمتهائی ازمطالب‌اورا نقل‌کرده است. آریسته درباره هجوم این قوم چنین نوشته :

«سیمریها [5] که‌ساکن‌کریمه بودند درا ثرفشار ستها بسوی مغرب هجوم بردند ، ستها نیزبنوبه خود دربرابرهجوم ماساژتها[6] بمهاجرت پرداختند و ماساژتها نیز در برابر ایسدونها [7] که ساکن دره ترکستان چین بودندگریختند و ایسدونها نیز بنوبه خود در برابرآری ماسب‌ها [8] کـه تیره‌ای از مغول بودند عقب نشینی‌کردند . آری ماسبها نیز دربرابرهجوم هیپربورها [9] بحرکت درآمدند.»(ماساژتهاو ایسدونهادراستپهای بین ارال ودریای خزر وبعضی در زنگاری[10] سکونت داشته‌اند .)

بقراط در باره آنها گفته است کـه : رنگ پوستشان زرد ، هیکلشان پهن وچاق ومردانشان بی ریش وشبیه زنان میباشند .

سکاها بنابگفته هرودوت ،کتزیاس ، ژوستن ، دیودور ازآسیای مرکزی مهاجرت نمودندواز حدود جیحون تا قفقاز و سواحل دریای سیاه پراکنده شدند ودر اوائل قرن

7- Dasa 1- Saka hauma varka 2- Saka tigra xauda
3- Saka tyaiyra draya 4- Aristée de procunnes
5- Cymeriens 6- Massagétest 7- Issedones
8- Arymasbes 9- Hyperboreenes 10- Dzengarie

هفتم پیش از میلاد بسوی مغرب ایران و شمال بین‌النهرین رو آوردند و هنگامی که «هووخشتر» پادشاه بزرگ‌ونیرومند ماد مشغول نبرد باپادشاه آشور وپیشرفت‌درخاك آن کشور بود وداشت‌کار دولت آشوبگر ومتجاوز آشور را یکسره مینمود، ازطرف شمال دچار حمله سکاهاشد ودرجنگ ازآنهاشکست خورد. سرانجام از راه نیرنگ واغفال سران آنها را کشت ودفع مزاحمت آنان را نمود . داریوش بزرگ درسال ۵۱۴ آنهارا مطیع وخراجگذار خود ساخت . هرودوت مالیات سالانه سکاها وکاسپها را رویهمرفته دویست تالان نوشته است .

هـ شش نفر گنداریان ـ [1] براهنمای یکنفرپارسی‌گاوکوهان دار و نیزه وسپر میآورند . طرزکلاه و آرایش مو چون کلاه و موی خوزیان ویك بالاپوش با آستینی بروی لباس‌کوتاه خود بردوش‌گرفته‌که تاپشت پاکشیده میشود .کفش‌آنان سندل‌که‌فقط کف پاراگرفته واز رو باتسمه‌هائی بقوزك بسته میشود .

گندار جای‌کابل فعلی‌که تاپیشاوور امتداد داشته است (جای قسمت سفلای قندهار امروزی) هرودوت مالیات این ناحیه وچند شهردیگررا ۱۷۰ تالان نوشته است .

۶ـ دسته ششم را که پنجنفرهستند **سغدیان** نوشته‌اندکه خنجرودست بند وتبرزین واسب پیشکشی آنها میباشد . لباس وطرز آرایش این دسته مردمان بهیچوجه شبیه بلباسهای هیچیك ازدسته‌هائی‌که قبلا مذکورگردید نبود . شلوارگشاد آنها تا قوزك را محکم‌گرفته‌است . طرزآرایش مو وریش ساده ومثل سکاهای تیزخودمیباشد . دودستك کلاه روی‌گوش را میپوشانیده و نوك او بجلو پیش آمده است . در پلکان شمالی جمعاً شش نفرهستند ونمایندگان همه دارای اسلحه میباشند .

سغد در کتیبه های میخی سوغودا [2] بیونانی سغدیانا [3]، اراضی‌معمور بین دو رود آمودریا وسیردریا (سیحون وجیحون) که ازطرف مشرق وشمال بصحرای‌سیبری وخاك مغولستان واز طرف مغرب بخوارزم وجنوب بباخترمحدودگردیده واکنون جمهوری شوروی تاجیکستان و ازبکستان را تشکیل میدهد . سغد چون دورترین حدّ شرقی

1- Gandâra 2- Suguda 3- Sugdiana

شاهنشاهی را تشکیل میداده ازلحاظ اهمیت خاصی کـه داشته پیوسته سرداران مقتدر ومورد اعتماد دربار به‌استانداری «خشتره پاون» آنجا مأمورمیگردیده است . سمرقند وبخارای فعلی وفاراب (زادگاه حکیم بزرگ‌ایرانی‌فارابی)و رودکی (سخنور بلندپایه قرن چهارم هجری) درخاك سغد است .

ردیف پائین ازپنج مجلس بترتیب زیرتشکیل یافته است :

۱ـفینیقیها (سوریه) که رویهمرفتـه شش نفـر و توسط یکنفـر پارسی‌راهنمائی میشوند . آنها حامل گلدانهای طلا وبازوبند وظـروف وعرابه میباشند .گلدانهـای طلا بسیار شکیل و زیبا ودارای دودسته ظریف ازسرگوزن بالـدار میباشد . بازوبندهـای اهدائی بادوسرعقاب‌مزین وعرابه را دو اسب قوی هیـکل میکشد . لباس فنیقیهاعبارت ازیك جامه زیرین‌کـه تمام بدن را تازیرزانو پوشانیده وسپس روپوشی‌کـه دامن آن اریبی و بشکل ژاکت است . دستار آنان از پنـج قسمت تشکیل یافته ولی آرایش مو وریش مثل آرایش پارسیان بسیار دقیق وزیباست . دو نفرارابه ران سربرهنه میباشند پاپوش آنها چـکمه‌های نوك تیزی‌میباشدکه‌تاساق پاراپوشانیده است .

فینیقیها حدودهـزاره سوم پیش از میلاد ازنواحی عربستان بکـرانه‌هـای مدیترانه شرقی‌کوچ‌کردند ودرنواحی‌شام جائی بنام‌کلهٔ سیری[1]جاگرفتند . این قوم درنوشته‌های مصری وبابلی بنام‌آموری یاآمویاد شده واصطلاح فنیقی‌اززمان همرشاعروداستانسرای قدیمی یونان معمول‌گردید ، فئنیك[2] بمعنای(الهه آفتاب سرخ‌که ازمشرق ظاهرشده) بلاتین فئینس[3]. شهرهای عمده‌اش‌صور ، صیدا (بیبلس)، بیروت و آرواد و بندر سمیرا وعکا بوده‌اند . قومی سوداگـر و بازرگان و دریانورد وتجـارت سواحل سوریه ویونان وکرت وافریقا تااسپانیا وحتی تاسواحل انـگلستان دردست آنها بود .

فنیقیه پس‌ازفتح لیدیه بهمراه سایرنواحی‌آسیای غربی‌وآسیای صغیربدست‌کوروش بزرگ‌گشوده شد وضمیمه شاهنشاهی هخامنشی‌گردید .

1- Colè syrie   2- Phoinikes

3- Phoinices و واژه فنیقی معرب همان نام یونانی این سرزمین است .

۲- اهالی کپدوکیه پنج نفر میباشند و توسط یکنفر مادی راهنمائی میشوند. آنها اسب قوی هیکل درشت استخوانی باقطعات لباس دردست دارند. بالاپوششان توسط سنجاقهائی بیکدیگر درسینه وصل شده، آرایش مو وریش آنها مثل پارسیان وکلاهشان چون کلاه لبه دار مادیهاست که دربالا مذکورگردید منتها لبه‌ها را به‌پشت سر گره زده‌اند.

کاپادوکیه ناحیه‌کوهستانی آسیای صغیر بین رود قزل آیرماق (هالیس) و رود فرات وشامل دوقسمت بوده: کاپادوکیه‌کوچك وکاپادوکیه‌بزرگ. حدود آن ازمشرق ارمنستان ومغرب پافلاگونی[1] واز شمال دریای سیاه وجنوب رشته‌کوههای تارس[2]. این‌کشور علاوه برمالیات نقدی بطوریکه استرابو نوشته همه ساله یکهزار و پانصد رأس اسب ودوهزار قاطر وپنجاه هزارحشم میپرداخته است.

۳- یونانیان آسیای صغیر[3] براهنمائی یکنفر پارسی و عده آنها هشت نفر میباشد. لباسشان عیناً شبیه لباس فنیقیان وسرهایشان برهنه. موها حلقه حلقه و طرز آرایش ریش ساده است. پیشکشی آنان دو ظرف پرازطلا ودوجام طلا وطاقه‌های پارچه میباشد.

یونیه، یونانیهای ساکن جزایر وکرانه‌های آسیای صغیر که پس ازگسیخته شدن تمدّن‌کرت واژه‌ای باین نواحی‌آمدند (بین ازمیرفعلی وخلیج مندلیا[4]) شهرهای‌معروف یونیها، میلت[5] زادگاه تالس ریاضی دان و منجم قرن ششم پیش از میلاد،افز[6] که پرستشگاه باشکوه آن دردنیای باستان معروف وازعجائب هفت‌گانه دنیای‌گذشته بوده است،کولوفن[7] زادگاه فرضی هومر وگزنفان[8] نخستین مورخ پیش از هرودوت، فوسه[9] وکیو[10]

آب وهوای این سرزمین معتدل واراضی‌آن‌حاصلخیز، هنروتمدن‌آنها معروف بوده

1- Paphlagonie 2- Tarus 3- Yauna یونها 4- Mendelia 5- Milet
6- Ephese 7- Colophon ۸- این گزنفان کولوفنی‌غیراز گزنفن‌مورخ‌دیگر یونانیست
9- Phocée 10- Chio

است . در تورات بنام یاوان[1] ذکر شده و آنهارا ازاولاد یافث دانسته است . درکتیبه‌های سارگن آشوری نیز یادگردیده‌اند .

۴ـ بلخیها (باختریش) چهار نفر براهنمای یك مادی ، شتر دوکوهان بلخی وظروف پرازاشیاء، پیشکشی آنهاست . آرایش‌مو و ریش کاملا ساده و فقط بندی بدورسرگره زده‌اند . لباسشان کوتاه شلوارگشاد وچین دار درچکمه فرو رفته‌است وگوشوار درگوش دارند ، درنقش پلکان شمالی تعداد آنها پنج نفرمیباشد .

باکتریا درکتابهای قدیم «ام البلاد» خوانده شده وبنای آنرا به‌اورمزدنسبت‌داده‌اند. مرکز آن باکتریان (ترکستان افغانی) ودرگذشته از نواحی بسیارآباد وموقعیت زراعتی وبازرگانی آن خوب وسرراه بین چین وایران وهندوستان بوده است . نام این شهر در اوستا باختی[2] درفرس هخامنشی باختری[3]. دراوستا نوشته‌شده «من اهورمزدا چهارمین کشوری‌که آفریدم بلخ زیبا باپرچمهای افراشته است .» در زبان یونانی باکتریا و نام قدیمتر آن زاریاسپ بوده . باختریا دربین سالهای ۵۴۶ تا ۵۳۹ پیش از میلاد بهمراه نواحی شرقی بتصرف کوروش بزرگ درآمد . هرودوت مینویسدکه از باختریان سالانه سیصد تالان خراج دریافت میشده .

هـ هندیان جمعاً پنجنفروتوسط یکنفرپارسی‌راهنمائی‌میشوند . این دسته هدایای خود را درکوزه‌های‌در بسته‌داخل‌سبدهائی گذارده و بدوسرچوبی آویزان‌کرده‌اند و چوب را یکنفر بردوش‌گرفته . همانطورکــه اکنون هم درهندوستان حمل اشیاء باین طرز معمول است ودرصفحات رشت ومازندران نیزاشیاء سنگین را همینطورحمل مینمایند. بقیه‌هدایا الاغ وتبرزین میباشد . لباس هندیهاکوتاه وفقط قسمت پائین تنه را پوشانیده سینه وشکم باز وپستانهانمایان‌است . موی سروریش‌ساده و بندی بدورسرگره‌کرده‌اند. پاها برهنه وفقط سردسته‌آنها سندلی درپا دارد .

هندوستان درحـدود سال ۵۱۴ ق.م بـدست داریوش بـزرگ گشوده شد و ضمیمه شاهنشاهی‌هخامنشی‌گردید ، هرودوت‌درقسمت تقسیم بندی حوزه‌های‌مالیاتی‌هندوستان

1- Yavan 2- Bakhti 3- Bakhtri

را بیستمین حوزه صورت داده ومینویسدکه : «تعدادآنها ازاقوام دیگری که‌مامیشناسیم بمراتب بیشتر بود وهم اینها بودندکـه بامقایسه با دیگـر اقوام سنگین‌ترین خراج را میپرداختند . خراج آنهـاسیصد وشصت تالان براده طلا بوده، واین قسمت حاکم نشین بیستم بود .»[1]

پس از ختم این سه ردیف کـه رویهمرفته ۱۸ مجلس شدند ،کتیبه بزرگ میخی به‌بلندی سه متروعرض ۱٫۲۰ متر وجود داردکه مفاد ترجمه‌آن درصفحه۱۴۷ذکرشد سپس پنج مجلس دیگردرموازات شیب پلکان بروی نقش شیر وگاو بترتیب و شرح زیرحجّاری‌گردیده است :

۱ـ اهالی اسکودری (تراس ومقدونی) چهـارنفربراهنمـائی یکنفـرمادی اسب وسپرونیزه میآورند . لباس آنان ساده وعبارت از روپوشی است‌که فقط پشت وبازو را میپوشاند وبروی دوش انداخته‌اند ،کلاه تازیرگردن وبروی‌گوش‌کشیده شده.موهایشان ساده وچند دانه ریش در زنخ دارند .

۲ـ اعراب چهارنفر براهنمائی یکنفرپارسی : (اعراب درا ینجامقصود بادیه‌نشینان بین شامات وبین‌النهرین) شتریك‌کوهان وپارچه میآورند . لباسشان ردای بلند تاقوزك پاکه حاشیه ظریفی دردامن دارد . سرها برهنه وموهای سر بدون آرایش وساده وچند دانه مو درچانه بجای ریش دارند .کفششان سندل است .

سرزمین عربستان ظاهراً باهداء پیشکشیها اکتفاکرده و فتح آنجا برای شاهنشاهی با وجود صحراهـای خشك‌وسوزان و بی آبادی وکم محصول و درآمد، چندان سودی نداشته و از زمان کوروش بزرگ زیر نفوذ شاهنشاهی در آمد . هرودوت نوشته است که اعراب سالانه درحدود دویست خروارکندر (یکهزارتالان) اهدا میکرده‌اند .

۳ـ زرنگیان چهارنفربراهنمائی یکنفرمادی :گاو ونیزه وسپرپیشکش‌آنان است. لباس وآرایش سرویشان مانندگنداریان میباشد .

۱ـ تاریخ هرودوت جلد تالی Thali ترجمه آقای دکترهادی هدایتی استاد دانشگاه تهران چاپ ۱۳۳۹ صفحه ۱۸۵

زرنکا خاك سیستان فعلی جنوب هراتدرکتیبه‌ها زرنك [1] بیونانی درنکیانا[2] ،در شاهنامه آنجا را زادگاه وقرارگاه‌پهلوانان داستانی ایران‌که‌نگهبانان تاج وتخت‌کیانی بوده‌اند،میداند بنابروایت تاریخ نویسان یونانی مردمان آنجا مخصوصاً طایفه آریاسپی[3] (راننده اسب توانا) هنگام جنگ‌کوروش بزرگ باسکاها و مردمان شمال شرقی رشادت وشجاعتهای شایان تقدیری بروز دادندکه‌کوروش بدانها لقب اورگاتا[4] یعنی یاری‌کننده (انصار) داد . ازنیمه دوم پیش‌از میلاد دراثرآمدن سکاها بدانجا بنام ساکستان ، سکستان ، سجستان ، سیستان تبدیل‌گردید . حدود آن از شمال‌بخراسان، ازمشرق به‌اراخوزیا[5] (رخج) وازجنوب به‌گدروزیا[6] وازمغرب به‌کرمانیا. [7]

۴ـ **لیبیها** سه نفرهمراه یکنفرپارسی : هدیه‌آنان نیزه وبزوعرابه دواسبه است . لباسشان پوستینی استکه تاروی قوزك‌کشیده میشود ، سرها برهنه و موهایشان ساده وفقط موهای پشت سرشان حلقهٔ حلقه است . پاهایشان نیزبرهنه میباشد .

لیبی وپونتی پس از فتح مصر بدست‌کمبوجیه‌گشوده شد (۵۲۵ق.م) .

۵ـ آخرین مجلس‌که درمنتها الیه زاویه دیوار پلکان واقع شده سه نفر **نمایندگان حبشه** میباشندکه‌حامل زرّافه وداس وعاج هستندوتوسط یکنفرمادی بدربار راهنمائی میشوند . لباس‌حبشیها بلند وتاپشت پاست . موها مجعد وبطوری حساس ودقیق‌حجّاری شده‌که باسیاه پوستان فعلی‌هیچ تفاوت نداشته وکاملا شبیه هستند .

حبشیها بموجب نوشته هرودوت علاوه برمالیات نقدی هردوسال دوشنیس[8] طلای محل ودویست‌تنه درخت‌آبنوس وپنج غلام حبشی‌وبیست‌دندان فیل اهدا میکرده‌اند.[9]

1- Zaranka 2- Drangiana 3- Ariaspi 4- Ewergata
5- Arachosia 6- Gadrosia 7- Carmania ۸- Chenice

شنیس واحد مقیاس حجم دریونان باستان و برابریك لیترویك دسی لیتر۸۰ سانتی لیتر .

۹ـ زرافه همان شترگاوپلنگ است که سخنوران ما در شعر بدان مثل میزنند . زیرا گردن و سرآن مثل گردن شترداز ورنگ پوستش چون پوست پلنگ خالدار و پا وسمهایش مانندگاو میباشد . علاوه براین شباهتهای دیگری هم بسایرحیوانات دارد ازآنجمله دمش مانند دم آهوست و دندانهسایش مثل دندان خر و الاغ است ، گویند زانوندارد وکاری ازوبرنمیآید وازجمع شدن ناقه حبشی باگاوکوهی بوجود میآید ؟ (صفحه ۱۲۵۳ برهان قاطع)

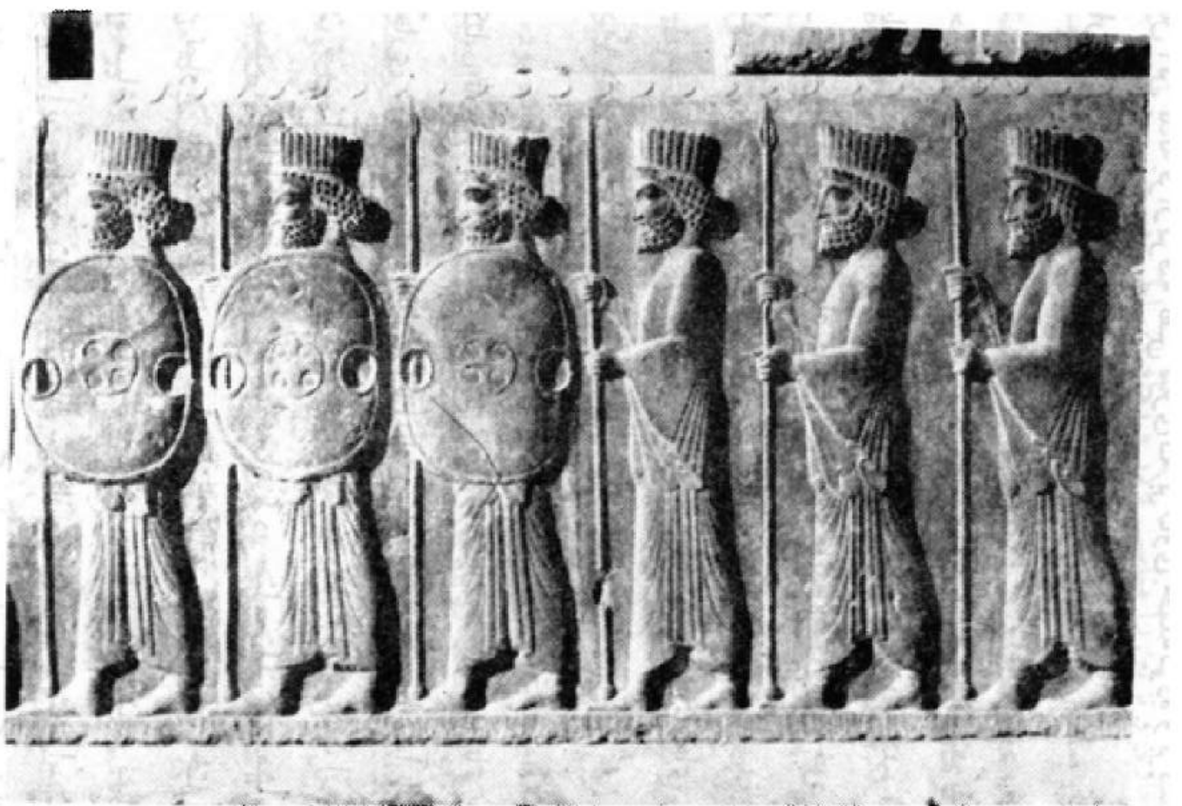
دیوار دست راست پلکان سه ردیف سربازان پارسی ومادی وخوزستانی را مینماید که هرکدام بالباس وسلاحهای مخصوص بخود ملبس و مجهزمیباشند . در ردیف بالا قوای ارابه سوار ، ارابه‌های سلطنتی را میبرند . این قسم ارابه‌ها بنابروایت‌گسنفن از زمان کوروش معمول‌گردید . این مورخ مینویسد : «کوروش استعمال ارابه‌های قدیم را موقوف‌کرد و ارابه‌هائی ساخت‌که برای جنگ مناسبتر بود . چرخهای این ارابه‌ها قوی‌تراست بنابراین احتمال شکستن آنها کمتر ، محورشان دراز است ، زیرا هرقدر وسعت چیزی بیشتر باشد ، احتمال واژگون شدنش‌کمتراست . نشیمن (جای ارابه ران) ازچوبی‌است ضخیم وبشکل برجی بلند ، ولی‌تا بالاتر ازآرنج ارابه ران را نمیپوشد تا او درادار‌ه‌کردن اسبها آزاد باشد . ارابه ران باستثنای دوچشمش ازسرتاپا مسلح است . درانتهای دومحور ، دو داس آهنین بعرض دو آرش جا داده‌اند ، دو داس دیگردرزیرقرارگرفته‌ونوك تیزآنها‌که‌بطرف زمین است ، باید دروقت جنگ بسپاهیان برخورده تن آنها را سوراخ‌کند . این اختراع جدیدکوروش حالا هم در ممالکی‌که مطیع شاهان پارس‌اند ، استعمال میشود ...»[۱]

نقش ارابه‌های جنگی درچند جای دیگر هم مربوط بدوران هخامنشی دیده شده است ، یکی روی مهرمعروف داریوش‌که درموزه بریتانیاست ودیگری روی‌کوزه‌ایست که‌اینك‌درموزه ارمیتاژلنینگرادمیباشد ومنظره شکارگوزن را باارابه‌مینمایاند . سومی تصویر یك ارابه چرخ‌کوتاه میباشد .

درطرفین پله‌ها یکنفر ازافراد فوج جاودان با تجهیزات نظامی نیزه بدست ایستاده است . سربازان جاوید عبارت از ده هزار نفرجوان پارسی بودمواز اینجهت آنان را جاودان (فنا ناپذیر)میگفتندکه چون‌یکی ازآنها میمرد یابیمار میشد فوراً یك جوان بجای او میگماردند . این عده‌گارد محافظ شاه را تشکیل میداده ودر جنگها جلو وعقب ارابه سلطنتی حرکت میکردند .

نقوش برجسته قسمت وسط پلکان‌که ۲۷/۲۵ مترطول دارد ، چهار پاسدار پارسی

۱ـ صفحه ۳۴۲ کتاب تاریخ ایران باستان تألیف مورخ فقید مشیرالدوله پیرنیا .



سربازان پارسی و سپر پارسی و نیزه

ومادی یکی درمیان نیزه بدست با تجهیزات نظامی ایستاده‌اند . لباس نگاهبانان پارسی وکلاه آنها ازلباس وکلاه مادیان متمایزوهرکدام طرز مخصوص بخودشان است . در گوش چپ آنها گوشواره‌ای برای زینت حجّاری گردیده است و بر بدنه سه گوش که در انتها وطرفین این بدنه قرارگرفته نقش شیری که برگاوی حمله کرده و برپشت او جسته است ، حجّاری گردیده .



درسطحه بین دوپله‌ها برمحجرسنگی سمت مشرق زیرکنگره‌ها چند نقش سربازان جاویدان پارسی نیمه تراش است ، بعضی تمام اندام هنوز تراشیده نشده ، بعضی سر وصورت وریش وحلقه ساختن موهای آنها نیمه تمام مانده است واین خود میرساندکه استاد سنگ تراش وکارگر برای اتمام وریزه‌کاریها وسایرکارهای تزیینانی، تاآتش‌سوزی تخت جمشید در آنجا مشغول کار بوده است . درجاهای دیگر بازکارهای نیمه تمامی دیده میشودکه درموقع خود بدانها اشاره خواهدگردید .



مؤلف کتاب تاریخ صنایع ایران«کریستی‌ویلسن»درباره نقوش حیواناتی که دراین مجلسها حجّاری شده مینویسد : «علاقه ایرانیان بحیوانات و نیزمهارت آنان درساختن ونشان دادن تصویرآنها دراینجا بخوبی نشان داده میشود . این مهارت ازقرون گذشته بایرانیان رسیده ، چنانکه درعصرمفرغ نمونه آنرا در صنایع آن عهد مشاهده میتوان کرد ، این تصاویر با اینکه از روی اصول رسمی صنعتی آنزمان ساخته شده معهذا باروح و قوه میباشد و منتها ترقی صنعتی حجّاری را در عصرهخامنشی نشان میدهد ، قسمتهای مختلف این حاشیه بتوسط درختان سرو ازیکدیگرجدا شده است .

نکته جالب توجه این حجّاری، نمایش حرکت این جماعت است که مانند عبارت منظوم ، موزون میباشد . واحد این وزن،فضائی است که بتوسط یکنفراشغال شده و در هرتصویر این واحد مراعات شده و تناسب ازدست نرفته است . اشیاء و تصاویر بزرگ تقریباً سه یاپنج واحد را اشغال میکند و بدینطریق تناسب حفظ شده و کلیه حجّاری

باآهنگ و وزن شعر بزرگی روی سنگ در حرکت است . نتیجه این مهارت در نظم وفاصله دادن تصاویر دراینست که آن حاشیه طولانی خسته‌کننده نیست ....»

«.... بالاخره میتوان گفت که عمق کم و مهارتی که درکندن تصویرها بکارمیرفته ، این نوع حجّاری و تزئین را مناسب تالار و رواقهای اطراف مینموده است . در اینجا صنعت حقیقی بمقیاس بزرگ نمایش داده شده است . البته اقتباس ازملل دیگر شده ، **ولی حجاری عصرهخامنشی نماینده‌ایست از صنعت ، اخلاق و شاهکارهای ایرانیان آنزمان ....»**

پرفسورآندره‌گدار درباره‌کاخ آپادانای تخت جمشید و وجه امتیاز وبرتری معماری آن برکاخهای‌سایرپادشاهان ملل قدیمه‌شرق ماننده‌مصرمینویسد :[1] «عالی‌ترین‌ساختمان هخامنشی ،کاخ شاهنشاهی ، مخصوصاً تالار وسیع آپاداناست‌که در انتهای‌آن شاهنشاه با خاصان وبزرگان‌کشور و نگهبانان چون موجود فوق‌الطبیعه‌ای بنظررعایای خود ظاهرمیشد . این نوع تالار ستون دار درایران و جاهای دیگرمانند مصرمتداول بوده است . اما هنگامی که هنوز در ایران در ردیف ساختمانهای‌کم اهمیت بوده ، درمصر ستونهای سنگی‌که طبعاً کوتاه بوده‌اند ، این نوع ابنیه را در وضعی ابتدائی نگاه میداشتند . ستونهای بلند سدرکه‌شاهنشاه با هزینه سنگینی ازلبنان وارد میکرد، سبب شدکه بطور قابل ملاحظه‌ای ازعده پایه‌هاکاسته وفضای آزاد ودرنتیجه شکوه و عظمت ابنیه افزایش یابد . تصورکنیدکه سقف تالار آپادانا که یك چهارم هکتار مساحت دارد ، فقط روی ۳۶ ستون قرارگرفته و فاصله ستونها ازیکدیگر نه متر است وسطح اشغال شده بوسیله آنها یك ششم سطح آزاد است ، درصورتی‌که در «پازارگاد» کمی بیشترازیك‌چهارم و در « کرنك » مصر بزحمت به‌نصف میرسد . باید توجه داشت که این تفاوت نتیجه تقلید یا اختراع نوع جدیدی از طرح و سیستم تازه ساختمانی نیست . ساختمانهای تخت جمشید وپازارگاد ازنظرایرانی بودن باهم تفاوتی ندارند .

۱ـ صفحه ۱۴۳ هنرایران ترجمه آقای دکتر بهروز حبیبی نشریه دانشگاه ملی ایران چاپ تهران سال ۱۳۴۵

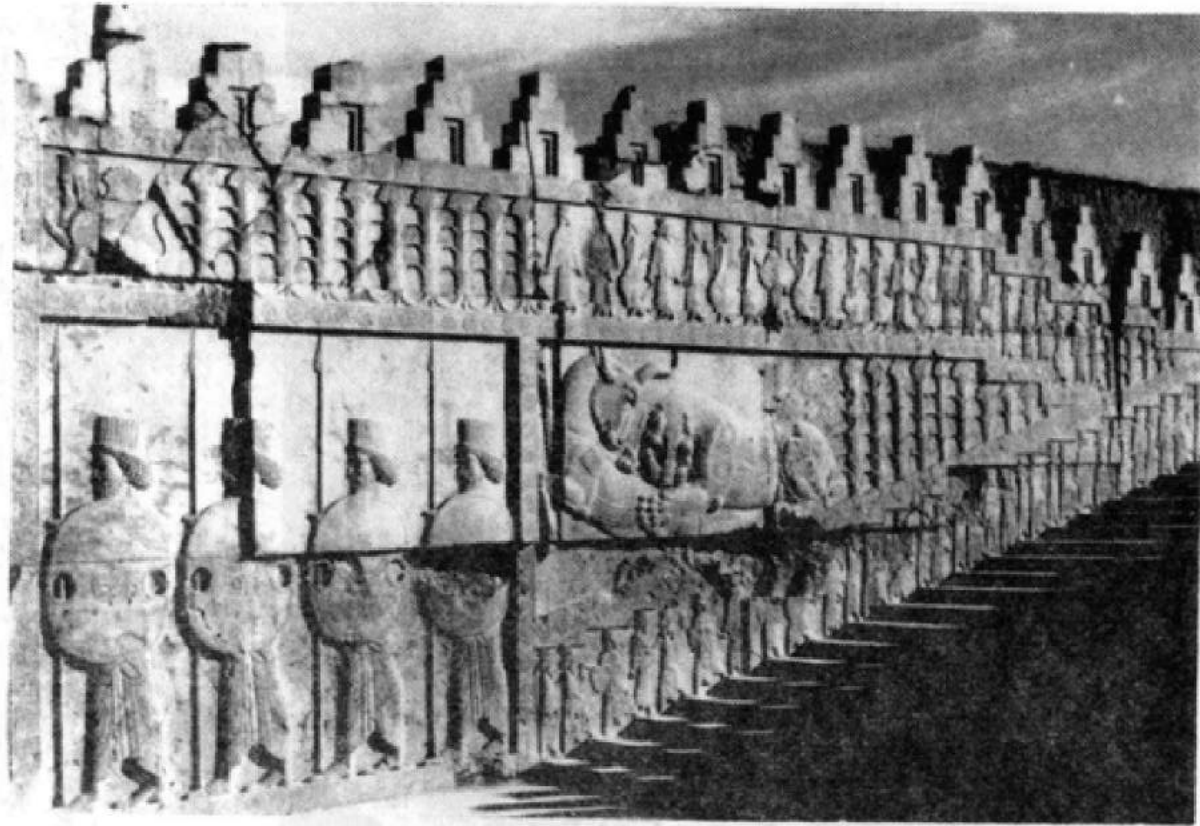
سیستم ساختمان هردو یکی است . **معماری زمان داریوش هم مانند زمان کورش رنگ خارجی ندارد وهردو کاملا ایرانی و یکی دنباله دیگری است** . تفاوت اینجاست که کاخهای تخت جمشید عظمت و شکوه استثنائی ساختمانی خود را مدیون مصالح وتجربیات طولانی واستادی ومهارت سازندگانی است که کشورگشائیهای شاهنشاه در دسترس اوگذاشته است . بدیهی است دراینکار اراده نیرومند و دلبستگی شاهنشاه وبنا برعقیده دارمستتر « هوس تفنن کسی که عاشق شکوه و عظمت است » نیزعامل مهم ومؤثری بوده‌است . »



تالار مرکزی

پلکان ورودی ـ ایوان شمالی و جنوبی

اطاقهای اطراف آن ـ جامه پارسیان و سلاحهای آنان



پلکان شمالی کاخ مرکزی پاسداران وافسران پارسی

کاخ مرکزی

درگوشه جنوب شرقی آپادانا ، کاخ چهارگوش دیگری است که چون دربین سایر کاخهای تخت جمشید قرارگرفته ووسیله ارتباط بین آپادانا وصد ستون وخزانه وحرمسرا وتچر وهدیش میباشد ، آنرا کاخ مرکزی خوانده اند .[1] وبنظر میرسد که سلامهای خاص ومجالس مشاوره نظامی دراین تالار انجام میگرفته وشبیه دفتر مخصوص نظامی پادشاه بوده است .

این بنا دارای سه در بزرگ بوده که بردرگاه شرقیش نقش ۲۸ تن از نمایندگان کشورهای تابعه شاهنشاهی حجّاری گردیده ، در حالیکه اورنگ شاهی را بروی دست گرفته اند و داریوش بزرگ و ولیعهد ارجمندش خشیارشا برروی تخت قرارگرفته اند . (ولیعهدطبق معمول پشت سرشاه ایستاده وداریوش روی صندلی نشسته است) . وجود همین نقش خوددلیلی میباشدکه این تالار در زمان داریوش ساخته شده وتزئین گردیده است . شناسائی مردمانیکه اورنگ شاهنشاهی را نگاه داشته اند ، بواسطه ضایع شدن نقوش دشوار است ولی عیناً همان اشخاص هستندکه برفراز آرامگاهها هم نمایانیده شده ودرنقش رستم (آرامگاه داریوش بزرگ) ودرتخت جمشید (آرامگاه اردشیرسوم) ملیتشان بالای سرشان نوشته شده است .

۱ـ باستان شناس فقید هرتسفلد آنرا کاخ سه دری نامیده است Tripylon زیرا تالار مرکزی آن دارای سه درگاه بزرگ میباشد . دکتر اشمیت درکتاب خودکاخ شورا نامیده زیرا بعقیده او نقوش بزرگان ماد وپارس که بر بدنه پلکان نقش شده نمودار تجمع آنها درآن تالار باحضور شاهنشاه هخامنشی بوده است .

کاخ مرکزی ازسطح حیاط شمالی ۲/۶۰متر بلندتراست .خود تالار۱۵/۵ × ۱۵/۵ متروسعت داشته ودارای چهار ستون بوده است . درگاه شمالی و جنوبی با نقش پادشاه ودوخدمتکارکه پشت سراو سایه بان (چترشاهی) ومگس پرانی در دست دارند و بالای سرشاه‌گرفته‌اند ، مزین‌گردیده است . لباس شاه همانطورکه جامه پارسیان بوده، بلند وکفش او ساده تاقوزك پا میباشد . دوسوراخ طرفین‌گردن ومچ دست مینمایاندکه جای گردن بند و دستبند زرین بوده است . در دستهای شاه عصای سلطنتی وگل‌لتوس‌ونقش فروهر دربالای سرش درهمه درگاهها حجّاری شده است ،

سرستون : سرستون این تالار نقش انسان بابدنه حیوان است . مجسمه سرانسان باکلاه بلندی‌که یك حاشیه‌گلهای ۱۲ برگ دربالای آن طراحی گردیده تزئین شده وگوش حیوان در حالیکه‌گوشواره آویزداری ازآن آویزان است برای آن‌گذارده‌اند وریش مستطیل ومجعد او تاسینه مجسمه‌کشیده شده وازلحاظ حجّاری وظرافت‌وتناسب وزیبائی یکی دیگرازشاهکارهای هنری تخت جمشید میباشد . قطعه‌ای از صورت این سرستون‌که درموزه تخت جمشید نگاهداری میشود معرّف حد اعلای ظرافت و هنر حجّای میباشد . یك‌سرستون نسبتاً‌سالم وتعمیرشده‌آن بتالارموزه‌ایران باستان (تهران) منتقل‌گردیده است .

پلکان : این‌کاخ نیزمانندآپادانا دارای یك پلکان دوطرفه بتعداد سی پله[1] درجبهه شمالی است ، نقوش برجسته این پلکان یکطرف افسران و برجستگان مادی و طرف دیگرشخصیتهای پارسی هستندکه پشت سر هم و تحت یك نظم وترتیب و وقار و شکوه خاص درحالیکه بعضی از آنها گلهای لتوس دردست‌دارند، برای شرفیابی بدان تالار میروند . مادیها هرازچندنفریکنفرکه‌برتراست بایك شنل شبیه بژاکت ملبس میباشد. دراین پلکان تنها جائی است‌که پارسیان ومادیان هرکدام دریك سمت‌وجداگانه‌ازهم قرارگرفته‌اند .

۱ـ پله‌های پائین ۲۰ عدد وبالائی هشت تاست ودوپله نیزدروسط پاگردها وبین دوسطحه وسط پلکان میباشد .

سنگهای وصّالی شده در پله‌ها با بستهای کوچك ظریف هرجاکه سنگ یکپارچه پله ناقص ومعیوب بوده ،کاملا مشخص و نمایان است .کلاه یکی ازپارسیان درنبش پله دست راست دارای کنگره‌های زیبائی است نظیر کنگره‌های روی پله‌ها و این طرز کلاه درتمام نقوش تخت جمشید منحصر و نظایر دیگری ندارد . صف افسران وشخصیتهای برجسته پارسی تاسنگ حائل ایوان وزیر کنگره‌ها ادامه یافته است . این صف هشتاد سرباز پارسی است‌که چهل نفر دریکطرف وچهل نفردیگردرطرف روبروی‌آنها قرار دارند ، پارسیان باسپرهای مخصوص خود مجهزمیباشند .

بردیواره پلکان پاسداران مادی وپارسی حجّاری شده ودر وسط برای کتیبه‌ای صاف شده، ولی نوشته ای روی آن کنده نشده و همانطور ساده باقی مانده است . بردوبدنه شرقی وغربی هم باز یك درمیان، سربازان پارسی ومادی باندازه تقریباً طبیعی حجّاری شده است . سربازان به تیردان مخصوص بخود و خنجرمجهزونیزه‌ای در دست دارند . نه غلاف خنجر بعضی ازآنهاکه حجّاریهایشان تمام است سرقوچی حجّاری شده است . بعضی تکه‌های نیمه تمام در این دستگاه پلکان نیزدیده میشودکه قبلا درباره‌کارهای نیمه تمام وعلّت آن صحبت شده است .

بربالای دیوارپلکان تصویرسرانسان باتنه‌حیوان (شیروعقاب وگاو) همانند سرستون تالار مرکزی نقش‌گردیده است . این نقش دارای سری بشکل سرانسان باریش بلند مستطیل شکل وگوش‌مانندگوش‌گاوباگوشواره، وبدن شیروبالهای عقاب میباشد . یکی ازدستهایش را بدرخت نخلی‌که زیرنقش صفحه مدور بالدار نهاده شده ،گذارده است. یکی ازاین نقشهاکه سالم بوده مربوط بفضای جنوبی تچر بموزه ایران باستان منتقل گردیده است . در آن‌حیاط‌هم بربدنه پلکان باز این نقش تکرار گردیده وهمچنین بربدنه پلکان‌کاخ آپادانا . (درصفحه هفتاد تصویری‌ازاین نقش نمودارگردیده است .)

ایوان شمالی وجنوبی : دارای دو ستون با سر ستون پیکر انسان و تنه حیوان مانند سرستون تالار،اطراف ایوان دارای نشیمنهای سنگی بوده‌که قطعاتی ازآن هنوز موجود است . ازایوان جنوبی چیزجالبی باقی نمانده است .



افسران وشخصیت های برجسته مادی
نقش شده بربدنه پلکان کاخ مرکزی

درطرف مشرق ومغرب این کاخ اطاقهائی بوده‌که مقداری از آنها را هنگامی که‌این نویسنده سرپرستی حفاری تخت جمشید را بعهده داشت خاکبرداری و نمودار ساخت.

کاخ مرکزی بوسیله پلکان خشتی فرعی که فعلا موجود نیست به‌بناهای حرمسرا راه داشته وپلکان سنگی‌ظریفی‌هم درجنوب داشته‌که‌بموزه ایران باستان منتقل‌گردیده وبوسیله آن به هدیش مربوط میشده است .

اشیاء جالب پیدا شده در کاخ مرکزی : در اطاقهای شمال غربی هنگام‌کاوش یکقطعه طلا ، تکه کوچك مدورطلا بابند ، یکقبضه‌آهن شمشیر ، حلقه‌گلی ، صفحه کوچك مدور سربی ، یکقطعه مفرغ دارای طرح‌گل مربوط بروکش در چوبی ، یکی ازسنگهای دفع چشم زخم‌ومقداری‌کاشی تزئینی باطرحهای‌گوناگون پیداگردید .[۱]



درباره طرز لباس پارسیها و پادشاهانشان، هم درتخت جمشید از روی نقشهامعلوم است وهم درکتاب تاریخ نویسان قدیم مدارك مثبتی‌دردست است وتقریباً همه مورخان جامه‌پارسیان را بلند نوشتند ، هماطورکه درنقوش تخت‌جمشید دیده میشود مخصوصاً هرودوت درتشریح جنگ پلاته لباس بلند پارسیان را یکی ازعوامل عدم موفقیت‌آنها میداند ومینویسد :

« پارسیها دو منقصت‌بزرگ داشتند یکی لباس بلندکه پروپای آنها را میگرفت ودیگراسلحه سبك...»[۲] ودرجای دیگرضمن شرح جامه‌هاواسلحه‌های‌کشورها هنگام جنگ خشیارشا با یونانیها مینویسد : « پارسیها این لباس واسلحه را داشتند : کلاهی نمدین‌که خوب مالیده بودند وآنرا«تیار» میگفتند برسر، قبائی‌آستین دار رنگارنگ دربر. زرهی‌که حلقه‌های آهنین آن بفلسهای ماهی شباهت داشت برتن . شلواری‌که ساقها را میپوشید درپا . سپری ازترکه‌بید بافته ودر زیرآن‌ترکشی‌آویخته ، زوبینهائی کوتاه وکمانی بلند ، تیرهائی که از نی داشتند و قمه‌ای‌کوتاه از طرف راست بکمر

۱ـ زمان هیئت علمی امریکائی بموجب نوشته دکتراشمیت درصفحه ۱۲۲ کتاب خود .

۲ـ صفحه ۸۵۷ تاریخ مشیرالدوله پیرنیا .

بسته بودند .....»[1]

گزنفن در باره آستین بلند لباس پارسیان متذکرشده : «سربازان هنگامی که در حضورشاه بوده‌اند دستها را زیرشنل(روپوش) پنهان میکرده‌اند وپارسیهادرطرف راست وسایرمتحدّین درطرف دست چپ ...»

کنت‌کورت نیزدرباره جامه وتزئینات داریوش سوم نوشته‌است : «تزئینات داریوش زینتهای دیگران را ازخاطرها میزدود . قبای ارغوانی او در وسط بانقره ملیه دوزی شده بود وردای (شنل) اوکه‌از زر میدرخشید ، مزین بدوقرقی،که یکی روی دیگری افتاده بامنقار ضربتهائی باو میزد وهردو را از زر بافته بودند . بالاخره ازکمربند زرین او قمه ای آویخته بودکه غلافش تماماً مرصع بود و خودکمربند شبیه کمربند زنان ، تاج شاهان را پرسیها «سی داریس» نامند و تاج داریوش دیهیمی بود برنگ آبی وسفید . ازپس‌گردونه شاهی سپاهی بعده ده هزار نفرحرکت میکردکه نیزه‌های آنها به‌نقره مزین بود ونوکی از زر داشت .....»[2]

مورخ و محقق‌شهیر معاصرویل دورانت مؤلف تاریخ«مشرق زمین یاگهواره تمدّن» دربحث مربوط به تمدّن قدیم ایران مینویسد :

«ایرانیان زیباترین‌ملتهای‌خاورنزدیك در روزگارهای باستانی بوده‌اند . تصاویری که در آثار تاریخی برجای مانده نشان میدهدکه آن مردم میانه بالا و نیرومند بوده و براثرزندگی‌کردن در نقاط‌کوهستانی سختی وصلابت داشته‌اند ، ولی ثروت فراوان سبب لطافت طبع آنان بوده است ، در سیمای ایشان آثار تقارن مطبوعی دیده میشود ومانند یونانیان بینی‌کشیده داشته‌اند ودراندام وهیئت ایشان آثار نجابت مشهود بوده است . غالب ایشان لباسهائی مانند لباسهای مردم ماد برتن میکردند ، وبعدها خود را بزیور آلات مادی نیزمی‌آراستند . بجزدودست بازگذاشتن هریك از قسمتهای بدن را خلاف ادب میشمردند و بهمین جهت سرتاپای ایشان با سربند یاکلاه تا پاپوش پوشیده بود ، شلواری سه پارچه وپیراهنی‌کتانی ودولباس رو میپوشیدندکه آستین‌آنها دستهارا

۱ـ صفحه ۷۳۰ تاریخ مشیرالدوله پیرنیا ۲ـ صفحه ۱۲۹۸ همان کتاب



پادشاه هخامنشی زیرچتر شاهی بردرگاه کاخ مرکزی

میپوشانید و کمربندی برمیان خود می بستند . این گونه لباس پوشیدن سبب آن میشدکه ازگزندگرمای شدید تابستان وسرمای جانکاه زمستان درامان بمانند . امتیاز پادشاه در آن بودکه شلوار قلاب دوزی شده بانقش و نگار سرخ میپوشید و دکمه های کفش وی برنگ زعفرانی بود . اختلاف لباس زنان بامردان تنها آن بودکه گریبان پیراهنشان شکافی داشت . مردان موی چهره را نمیستردند وگیسوان را بلند فرو می هشتند وبعدها بجای آن گیسوان عاریه رواج پیداکرد .[1] چون در دوران امپراطوری، ثروت مردم زیاد شد ، زن و مرد بزیبائی ظاهرخود پرداختند و جهت آراستن صورت، غازه و روغن بکار میبردند وبرای آنکه درشتی چشم و درخشندگی آنرا نشان دهند، سرمه های گوناگون استعمال میکردند . باین ترتیب در میان آنان طبقه خاصی بنام «آرایشگران» پیدا شدکه یونانیان آنان راکوسمیتای[2] مینامیدند وکارشناس درهنرآرایش بودند وکارشان تزیین ثروتمندان بود . ایرانیان درساختن مواد معطرمهارت فراوان داشتند وپیشینیان چنان معتقد بودندکه گردها وعطرهای آرایشی را نخستین بارهمین مردم اختراع کرده بودند . شاه همیشه باجعبه ای ازمواد معطربرای جنك بیرون میرفت وخواه پیروزمیشد یاشکست میخورد ، پس ازهرکارزار ، باروغنهای خوشبوخود را معطرمیساخت .»[3 و 4]



چند تذکردرباره کاخ مرکزی :

۱ـ پلکان ظریف جنوبی این کاخ درسال ۱۳۱۷ برای حفظ ازآسیب باران وآفتاب واینکه نمونه ای هم از حجّاریهای ظریف تخت جمشید در موزه ایران باستان موجود باشد، تحت سرپرستی آقای سید محمد تقی مصطفوی بهمراه نقش داریوش و خشیارشا مکشوفه در عمارت خزانه و چند شیئی دیگر ، با کمال دقت بسته بندی و حمل موزه ایران باستان گردیدکه اینك درغرفه آثار هخامنشی آن موزه نگاهداری ودر معرض

۱ـ بنقل ازکتابهای دهالا ـ داولین سن ـ کهلر

2- Kosmetai   ۳ـ بنقل ازکتاب داولین سن صفحه ۲۱۱و۲۴۳ کتاب سوم

۴ـ صفحه ۵۲۴ جلد اول مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویل دورانت ترجمه آقای احمدآرام



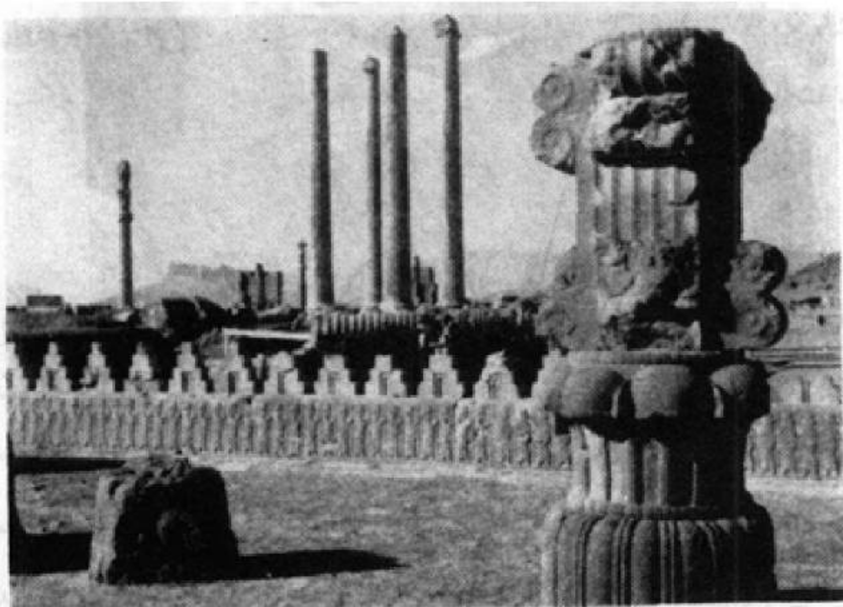
قسمتی از صورت مجسمه سر ستون کاخ مرکزی
که بدن آن بشکل بدن حیوان ساخته شده
(موزه تخت جمشید)

تماشای بازدیدگان میباشد .

۲- درمغرب همین حیاط ایوان دیگری بادوستون سنگی کوچکتروجود داشته‌که سرستون آن شکل شیر بوده است و آن نیز بهمراه نقوش مشروحه بالا منتقل بموزه ایران باستان‌گردید .

۳- یکی ازسرستونهای ایوان جنوبی‌که نمونه نسبتاً سالم ازسرستون این‌کاخ بود درتابستان سال ۱۳۱۱ پیدا شدکه بموزه ایران باستان منتقل و بوضع اولیه‌اش ترمیم گردیده است .

۴- تالارکاخ مرکزی از سمت شمال بوسیله پلکان نفیسی به‌پلکان و حیاط آپادانا وکاخ صد ستون،وازسمت مغرب باطاقهای جنوبی ومنضمات‌کاخ آپادانا،وازسمت‌جنوب بوسیله پلکان بکاخ هدیش و تپه مرکزی، و از سمت مشرق باز بوسیله پلکانی بعمارت حرمسرا وخزانه مرتبط میگشته است .



دوتکه ازسرستون تالار وایوان‌کاخ مرکزی

صد ستون سنگی خشیارشا

تالار بزرگ مرکزی - ایوان شمالی - مدخل نیمه تمام ورودی

فضای شمالی کاخ - ساختمانها و اطاقهای شرقی

تالار ۳۲ ستونی - پلکان سنگی آبروهای زیرزمینی

جایگاه ارابه و اسبان سلطنتی - خیابان کنار کوه رحمت

قطعه طلا بامینا - لب تخت سنگ یشم باخط آرامی

سرپیکر خشیارشا از سنگ لاجوردی - عطردان ازسنگ مرمر

استوانه سنگی با نقش زن - تکه منبت کاری

مهره چشم باخط میخی بابلی - سرعقاب شکسته

چند مهره چشمی دیگر

تالار بزرگ صد ستون سنگی

دومین کاخ بار وپذیرائی ازلحاظ شکوه، ولی اولین‌ازحیث بزرگی ووسعت ،تالاری است در مشرق آپاداناکه چون دارای یکصدستون سنگی بارتفاع ۱۳ متر بوده ، بنام صد ستون معروف گردیده است . این سالن به تنهائی حدود ۴۷۰۰ مترمربع یعنی ۶۸/۵×۶۸/۵ متر وسعت دارد ، ولی بادبوارها و راهرو های دورادور حدود ده هزار مترمربع ازفضای صفه را اشغال کرده است . تصاویرونقشهای سربازان که در درگاه شمالی‌آن حجّاری شده این اندیشه را تولید مینماید که این تالار بزرگ شاید محل تجمّع صاحبان مناصب و افسران آرتش شاهنشاهی و بمنزله باشگاه افسران کنونی بوده است .

نام صد ستون ازگذشته های دور برای این تالار زبانزد بوده است ، زیرا در کتیبه پهلوی زمان شاپور دوم که برجرز ایوان جنوبی‌کاخ تچر نوشته شده ، شاپور سکانشاه مینویسدکه ازشهراستخر به‌تخت جمشید آمدوروزی را درست ستون (صد ستون)آنجا گذرانده‌استواین نخستین باراست که‌نام این کاخ دریکی‌ازنوشته‌های معتبرپهلوی مربوط بحدودسال۳۳۲م دیده میشود . در شرح نوشته های‌کاخ تچر درباره این کتیبه مشروح ترصحبت خواهد شد .

وضع ساختمان این تالار و تالار آپادانا بخوبی مینمایاندکه تخت جمشید در بهار محل اقامت شاهان‌هخامنشی بوده است.زیرا نیمدرهاروبه جهت‌مخالف‌آفتاب و بطرف شمال‌استونیمدرها نیزروبه تالاروایوان‌بازمیشده‌که‌خودایوانها دراعتدال‌هوای‌تالارها



تالار صدستون و درگاههای جنوبیش

وخنك نگاهداشتن آنها مؤثر بوده است .[۱]

تالار هفت نیمدر سنگی بسمت شمال دارد و سه طرف دیگر آن هر کدام دارای نه طاقچه سنگی از سنگهای یکپارچه میباشدکه همه آنهاسالم و بجا مانده است . زیرستونها بسبك زیرستونهای ایوان آپادانا وسرستونها نیز بهمان شکل منتها بهمان تناسب که‌ستونهاکوتاه‌تروباریکتر بوده،آنهانیزکوچکترند(بمیزان $\frac{۲}{۳}$ زیراارتفاع‌ستون کاخ صد ستون $\frac{۲}{۳}$ ارتفاع‌کاخ آپادانا بوده است .)

این کاخ بطورکلی ازسایرقسمتهای تخت جمشید بیشترآسیب دیده ، حتی یك‌ستون یاسرستون آن‌سالم نمانده، فقط زیرستونها چون زیرخاك بوده ، بعضی ازآنها تاحدّی محفوظ مانده است . بطوریکه نوشته‌اند آتش سوزی از همین تالار شروع میشود . استولزه[۲]که حدودنودسال پیش‌این‌کاخ راپس‌ازکندوکوب‌حاج‌معتمدالدوله‌فرهادمیرزا (سال ۱۲۹۵ه.ق برابر ۱۸۷۷ میلادی) دیده،مینویسدکه‌کف تالار ازیك‌طبقه ذغال و خاکستر سوخته اشیاء وچوبها پوشیده بوده، ضمن خاکبرداریهای ما هم درکف این تالار همه جا علائم وآثار سوختگی شدید نمودار بود . خاکهای آوارسقف و دیوارها ورسوباتی‌که سیلابهای بیست واندی قرن بروی آن انباشته بود و از ۱/۵ تا ۲/۵ متر

۱ـ دکتراشمیت دراین مورد نظریه‌ای مبتنی برنظریه هرتسفلد وکرزن‌باینمضمون دارد : « دیوار شمالی در هرطرف یك طاقچه و علاوه برآن هفت پنجره سنگی داردکه بایوان باز میشود . از این پنجره ها نور بقسمت جلو وشمالی تالار میتابیده است . باید چنین پنداشت که قسمتهای دیگر تالار بوسیله سوراخهائی‌که نزدیك سقف ، شاید بالای بیست‌وهفت طاقچه دردیوارهای سه‌گانه ، قرارداشته مختصر نوری میگرفته وفضای تالارتاحدی روشن میگردیده است . دراینصورت سقف تالار اصلی بنا بلندترازسقف راهروها واطاقهای مجاور بوده است. لرد کرزن نیز فرضیه‌ای‌نظیر همین نظریه بیان کرده است. ولی هرتسفلد عقیده دارد تالار صرف نظر ازنوری‌که ازهفت پنجره شمالی میگرفته‌کاملا تاریك بوده است . از طرف دیگر هرتسفلد وکرفتردرتجدید بنای حرمسرا همین نظریه را بکار برده و سقف تالار بزرگ را برای‌گرفتن نور نسبت باطاقهای مجاور بلندترمنظور داشته‌اند .» صفحه ۱۳۱

2- Stolze and andreas,Persepolis ، 11

ارتفاع داشت، درسال۱۳۱۹ هنگامی که این نویسنده سرپرستی کاوشهای علمی تخت جمشید را بعهده داشت ، برداشته شد وقسمتی از دیوارهای خشتی اطراف که سالم مانده بود ترمیم و پوشانده گردید که وضع باستانی خود را نگاهدارد .

چون بطوریکه شایع است معتمدالدوله فرهاد میرزا درسالهای ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ ه.ق دراین تالار کند وکو بهائی کرده ودر نتیجه خاکهای آن بهم خورده بود ، ازینرو اشیاء قابل ملاحظه‌ای ازاین خاکبرداری که درحدود ده هزار مترمکعب بود ، جزدوهویزه فلزی وچند شیئی وخرده‌های فلز،چیزدیگری بدست نیامد ، ولی مقداری از قطعات ستونها وسرستونها ونقوش که زیرخاکها بود ، نمایان گردید وبجاهای خودگذارده شد.

نکته قابل توجه که درخلال خاکبرداری کامل این کاخ معلوم شد . فرش کف تالار میباشد که معلوم نشدبچه کیفیتی بوده است . بتحقیق ازنوع روسازی قرمز رنگ که دربناهای تچر(تالارآینه) وحرمسرا وخزانه دیده شده ، نداشته است. زیرا اگرداشت دراین چهار هزاروهفتصدمترمربع لااقل تکه کوچکی باقی مانده ودیده میشد،وچنانچه تصور هم کنیم که ضمن خاکبرداری شاهزاده قاجار از بین رفته وکنده شده باز تکه‌های آن میبایستی در داخل خاکها مانده باشد، درحالیکه بهیچوجه از نوع این کف سازی دیده نشد . سنگ فرش نیز نداشته است ، بنابراین تصور میرودکه این تالار با شکوه با فرشهای عالی آن دوران مفروش بوده ، که یا بدست تاراجگران مقدونی ربوده شده ویا ضمن آتش سوزی ، سوخته وخاکستر گردیده است .

درانتهای حجّاری تکه ای ازبال نقش فروهرکه بروی زمین افتاده ، رنگهای قرمزوآبی و سفید باقی مانده بودکه خود تائید کننده این موضوع است که اکثر از حجّاریهای تخت جمشید بارنگهای قشنگ ومتنوّع مزیّن و منقّش بوده است ، بعد از آتش سوزی و متروك ماندن ، باران و آفتاب وسایرعوامل طبیعی آنها را ازبین برده است . نمونه‌ای چند از رنگهای باقیمانده بروی حجّاریها هم درضمن کاوشهای هیئت علمی امریکائی درتخت جمشید پیدا شده که بعداً شرح داده‌خواهدشد.

درگاه شمالی : تالار صد ستون هشت در دارد ، چهار در بزرگ طرف شمال

وجنوب وچهار در نسبتاً کوچکتر در جهت شرقی وغربی . درگاه شمالی پنج ردیف ده نفری سربازان پارسی ومادی یك درمیان بااسلحه و تجهیزات جنگی سربازی ولباس مخصوص بخود ، حجّاری گردیده که برفرازآنها اورنگ شاهی قرار دارد . سربازان پارسی به‌نیزه وکمان وترکش ، ومادیها با نیزه وشمشیروکمانی که در جلد پنهان است مسلح گردیده‌اند . هرردیف ده نفری پنجنفرروبطرف راست وپنجنفرروبطرف چپ قرارگرفته‌اند وهمه بوسط نگاه میکنند واینطور نشان میدهدکه هنگام سلام رسمی دردوطرف بهمین ترتیب سربازان پارسی ومادی روبروی یکدیگرصف‌کشیده،وافسران وبزرگان وشرکت‌کنندگان درمراسم،ازوسط آنهاگذشته بسریر سلطنتی نزدیك و بار میيافته‌اند . صف بالائی فقط سربازان پارسی هستند . ردیفها باگلهای ۱۲ برگ از هم جداگردیده‌اند .

شهریار هخامنشی با لباس تمام رسمی در حالیکه عصای سلطنتی در دست دارد براورنگ شاهی تکیه زده وبگزارش یکی‌ازبزرگان مادکه درحضور او باکمال احترام ایستاده ،گوش میدهد . دوشیئی پایه دارکه آنرا عود سوز و آتشدان حدس زده‌اند ، دربرابرشاه‌گذارده شده وپشت سر شاه دونفرازخدمتگاران وخاصان دربار دیده میشود که یکی مگس پرانی‌وحوله‌ای دردستش‌میباشد ، و دیگری‌که شاید اسلحه‌دار پادشاه بوده تبرزین دردست دارد . اسلحه‌دار باشی شاه خنجرزرین پادشاه را بکمربسته وتبر مخصوص اورا بدست راست‌گرفته و تیروکمانش را نیز در جلد مخصوص خود برپشت نگاهداشته است . نظیراین نقش‌با تغییراتی درنقوش وتعداد اشخاص و اندازه بزرگتر، درعمارت خزانه بدست‌آمده‌که‌درجای خود مورد بحث قرار خواهدگرفت .

خارج ازاین دوصحنه دردوطرف دونیزه دار پارسی پاس میدهند . دربالای سر شاه حاشیه‌ای بادو ردیف شیر ایستاده و گاو حجاری‌گردیده وسپس برفرازآنها فروهر در پرواز میباشد . صورتها ونقوش‌که ازخاك بیرون بوده ، باتیشه سنگ تراشی‌تعمداً حك وضایع‌گردیده است .

این نقوش وضع وترتیب مراسم سلام را دراین تالارمینمایاند .



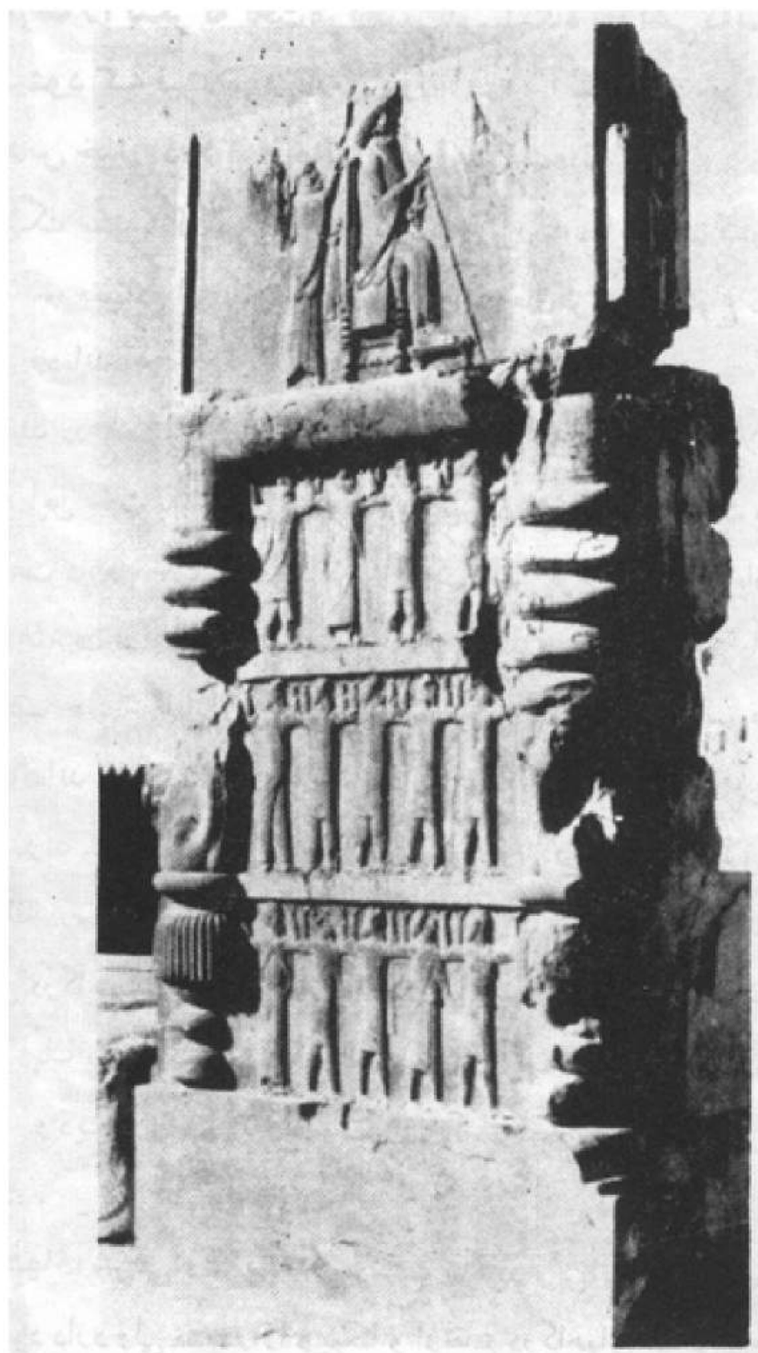
شهریار هخامنشی بر اریکه سلطنتی
وردیف سربازان پارسی ومادی درزیر تخت او(درگاه شمالی کاخ صد ستون)

درگاه جنوبی : در دو درگاه پهن جنوبی‌که بهمان اندازه درگاه شمالی درازا وپهنا دارد،مجلس دیگری طراحی وحجّاری‌گردیده باین ترتیب‌که درهرطرف ۱۴ نفر درسه ردیف ، مردمان‌کشورهای تابعه‌که جمعاً ۲۸ نفر میشوندنمایانیده‌شده . هرکدام نمودار و نماینده‌کشوری هستندکه شاهنشاهی بزرگ هخامنشی راتشکیل میدهند . تخت سلطنتی‌که دارای پایه‌های قوی ومرتفعی است، برروی‌دست این ۲۸ نفرقرارگرفته وبرفرازآن صندلی‌شاه‌گذارده‌شده است . شاه تنها برروی صندلی زرّین نشسته ویکنفر خدمتکار پشت سر او ایستاده است . بین این افراد گوناگون‌حبشیها و سکاها بیش از دیگران نمایان وجلب توجه را مینماید . بالای سرشاه همان حاشیه شیرهای ایستاده و گاو سپس نقش فروهر که ضمن درگاه شمالی توضیح آن داده شد ، با حاشیه های‌گل وبالهای تزئینی ومنگوله حجّاری‌گردیده،سایبان بالای‌تخت‌که براورنگ شاهی سایه افکن بوده، دراین دودرگاه نمایان ترازدودرگاه شمالی حجّاری‌گردیده است .

بیست وهشت نفری‌که تخت پادشاهی را روی دست‌گرفته‌اند ، همان ۲۸نفری است که برفراز آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم وهمچنین آرامگاههای دیگر پادشاهان درتخت جمشید نمایانده ومعرفی‌گردیده‌اند .

در بدنه غربی درگاه : نقش مادی ، هراتی ، بابلی ، رخجی ، کپد و کی ، سکای تیزخود ، پارتی ، بلخی ، سکائی ، هندی ، ساتاگیدی،سکائی، زرنکی ، حبشی و در **بدنه شرقی** : خوزی ، ارمنی ، فنیقی ، کیلیکیه ، مصری ، ایونی ، گنداری ، اسکارتی ، سکائی ، سکائی ، سغدی ، عربی ، لیبی ، داهی .

توضیحاً آنکه درچهارجای تخت جمشید ضمن نقوش ، مناظری ازملتهای مختلفی که زیراراده و فرمان این شاهنشاهی بوده‌اند مصور ومجسم‌گردیده : در پلکان شمالی وشرقی‌آپادانا ، در درگاه شرقی‌کاخ مرکزی ، در درگاه جنوبی‌کاخ صد ستون سنگی، بربالای‌آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی درنقش رستم وتخت جمشید . داریوش‌کبیر که سازنده این‌کاخ عظیم‌وکارفرمای‌این حجّاریها وتزئینات بوده ، همانطورکه درکتیبه تاریخی خود درکنار آرامگاهش تصریح‌کرده ، خواسته است مردم بعد از او بدانند



نقش درگاه جنوبی کاخ صد ستون

چهارده تن از نمایندگان کشورها اورنگ شاهی را روی‌دست خود نگاهداشته‌اند

که او چه اقوام مختلف و چه‌کشورهـای پهناوری را گشوده واداره میـکرده است ، او میـگوید : **«اگر اندیشه کنی که چند بود آن کشورهائیکه داریوش شاه داشت؟ این پیکرها را بنگر که تخت مرا میبرند . آنگاه خواهی دانست و آنگاه بتو معلوم میشود کـه نیزه مرد پارسی‌دور رفته ، آنگـاه تو خواهی دانست کـه مردم پارس خیلی دورتر ازخاك پارس جنگیده‌اند .»**

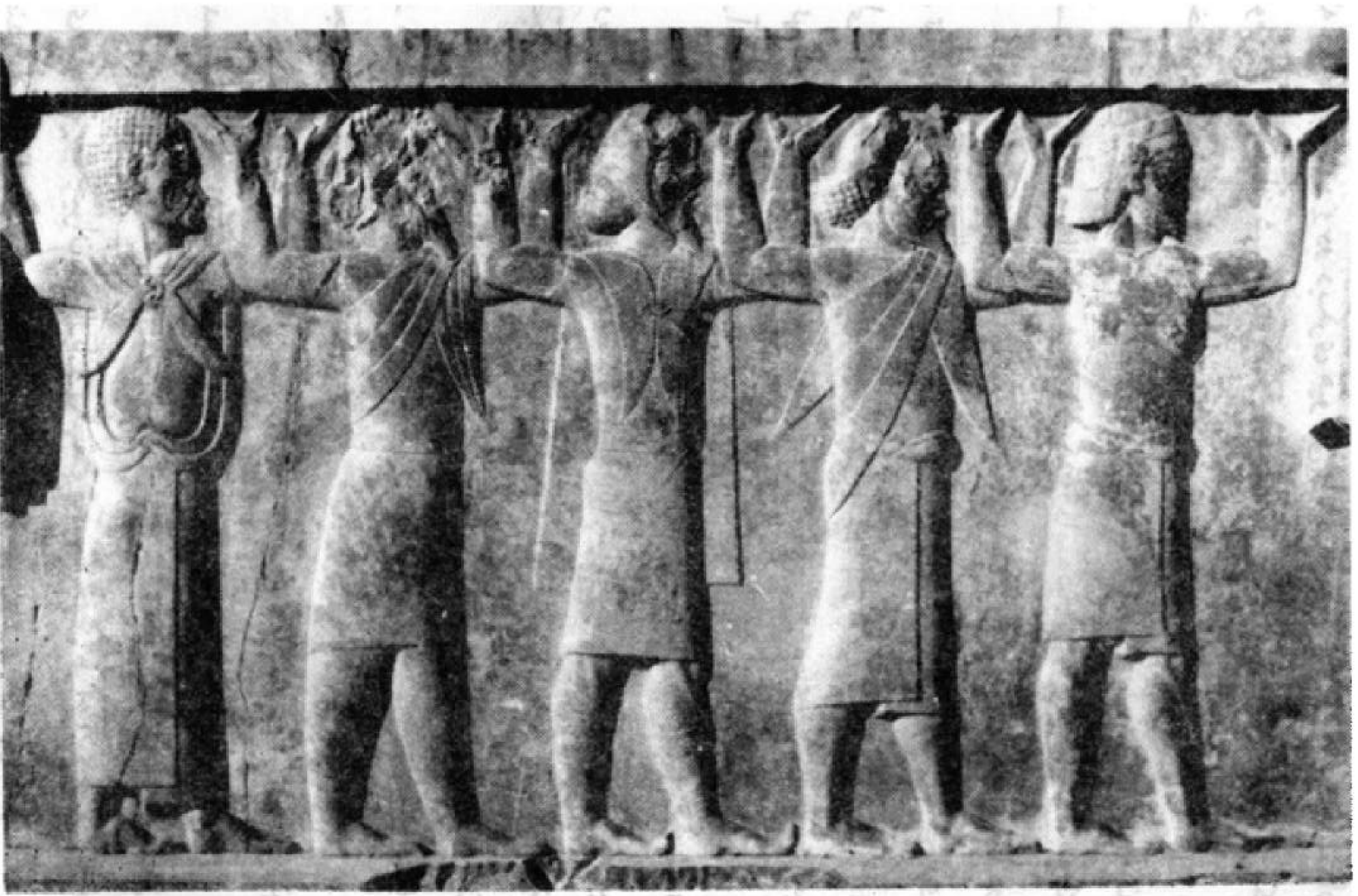
در سنگ نبشته‌کانال سوئز مربوط بداریوش بزرگ نمایندگان کشورهای تابعه هم نمایانده شده، منتهادر این اثر مردمان‌کشورها درحال‌کرنش وخضوع دربرابر داریوش زانوبزمین زده‌اند .[1]

هرتسفلد در نخستین‌گـزارش خود درباره تخت جمشید بنـام « اتلال شهـرپارسه » مینویسد : این تخت به‌تختهای مشهور ارگ تهران ، خصوصاً به تخت مرمرکریم خان زند ، شباهت دارد .... این نقوش میرساند کــه این نوع بناهـا قصربار بوده و ظاهراً رواقهـای عمارت بسلام عام در جشنهـائی مانند عید نوروز اختصاص داشته و آنچه که در حجّاریهـا جلوآپادانا دیده میشود در همینجـا بعمل میآمده . اسم «وس دهیو»کـه بدروازه داده‌اند بهمین مناسبت بوده . یعنی دری‌که ازآن همه ممالك یعنی‌نمایندگان آنها میگذرند . بنابراین رواقها مجلس عام بوده وتالار مرکزی مجلس‌خاص،چنانکه درقصورخلفا درسامره ودرقصور پادشاهان مغول‌کبیر درهند نیزدیده میشد ....»

از این درگاههـا براهرو دورا دور تالار صد ستون مـیرفته و درگوشه جنوب غربی دوپلکان نزدیك بهم ساخته بودندکه الان یکی از آنهـا بفضای جلوموزه تخت جمشید پائین میرود و دیگـری در زیرراه شیب داری استکـه بخیابان بین حرمسرا و خزانه میرفته است .

درگاههای شرقی وغربی : دردوسمت شرقی‌وغربی تالارهم چهاردر(درهرطرف دو در) وجود دارد ولی نه بدرازا و پهنـا و ارتفاع درگاههای شمالی وجنوبی . نقوش

۱- ترجمه وشرح مفصل‌کتیبه ونقوش آن در صفحه ۱۷۸ کتاب تمدن هخامنشی جلد اول تألیف مؤلف نوشته شده است .



ردیف پائین نقش درگاه جنوبی کاخ صدستون نماینده پنج کشور تابعه شاهنشاهی

آنهاشاه را درحال نبرد بامظهراهریمن وعامل شرّ نشان میدهد . مظهرشرّدرهردرگاهی بصورت حیوانی نمودار شده : دریك درگاه بصورت مرغ شكاری (عقاب) بامنقاربرگشته كه دم عقرب دارد و در دیگری هیولائی بالدارکه سرشیر ودم وپنجه عقاب دارد ، در سومی بایك حیوان شبیه بگاوكوهی و در چهارمی با پیكر شیری مشغول پیكار است وخنجررا بشكم او فرو برده است .

این درگاهها درمغرب بطرف راهرو درازی بازمیشود ودرسمت مشرق همان راهرو هست وازآن راهروباطاقهای شرقی‌تالارکه دردامنه‌كوه رحمت ساخته‌شده، میرفته‌است.

ایوان شمالی : تالار صد ستون ازسمت شمال ، ایوان سرپوشیده‌ای با دو ردیف ۸ تائی ستون داشته‌که در دو جنین آن دو هیولای بزرگ‌گاو از سنگ حجّاری شده ، ولی فعلا تنه ودست وپای آنها باقی مانده وبقیه شكسته وازبین رفته است . سریكی از آنهاكه نسبتاً سالم ودرهمانجا افتاده بود درسالهای اخیر بجای‌خود نصب وتقریباً یكی ازآنها بوضع وهیئت اولیه درآمده است .

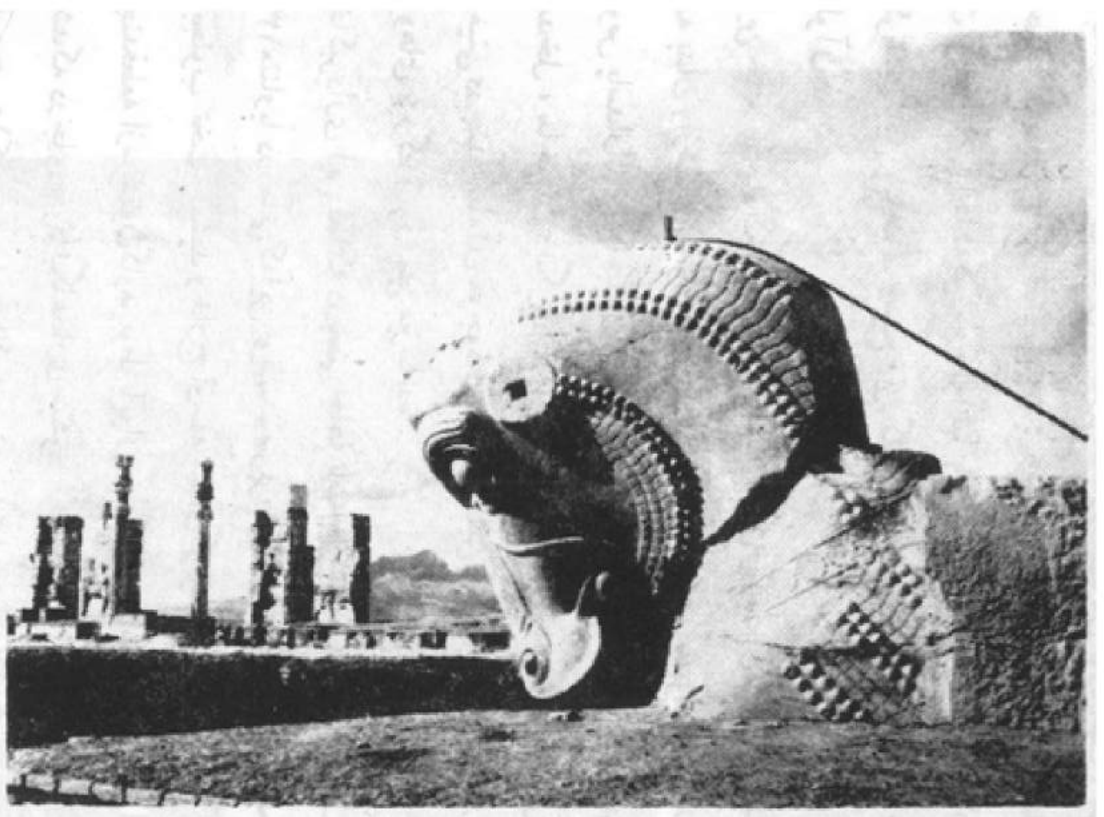
در دوگوشه این ایوان دو درگاه سنگی‌است‌كه برهرطرف درگاه نقش یك نیزه‌دار پارسی باسپربلندی‌که ازترکه بیدبوده وتقریباً تمام بدن را در پناه خود حفظ‌مینموده، حجّاری‌گردیده است . این درها بهمان راهروها واطاقهای مربوطه میرفته است .

درازا وپهنای ایوان ۱۶ × ۶۵ مترمیباشد . قسمت مهمی ازخاكبرداری این ایوان در دوره هیئت علمی امریكائی خاكبرداری شد و بقیه در زمان تصدی نویسنده انجام‌گرفت .

درقسمتهائی ازایوان شمالی صد ستون‌که درزمان هیئت علمی امریكائی‌خاكبرداری شده اشیائی‌که پیداگردیده ، دكتراشمیت بشرح زیرصورت داده است :[۱]

«پای شیر از ماده آبی رنگ ، قطعه از سرمجسمه‌گاو بسیاركوچك ازهمان ماده ، پای مفرغی یك حیوان چهارپا ، یكجفت مجسمه خوش طرح ، مجسمه یك حیوان ، چند قطعه مفرغ مربوط بدستگیره در ، یك میخ سرطلا ، یك مهر استوانه‌ای شكل ،

۱ـ صفحه ۱۳۰ كتاب تخت جمشید تألیف دكتراشمیت



سرپیکر گاو طرفین ایوان شمالی کاخ صد ستون .
این پیکر اکنون در جای خود نصب گردیده است

حلقه انگشتری ، سر تبرین مفرغی خوش ساخت ، سر نیزه شکسته آهنی ، چهارچشم عقیق ، آویزازسنگ لاجورد بشکل گاو ، مهرهائی ازعقیق و یاقوت ، یك مهره کهربا ، قطعاتی از دستبند مفرغی ، قزن قفلی ، قطعه‌هائی‌از زنجیر نازك که از سیم طلا بافته شده ، یك سوزن ، لوله دو شاخه ، چرخ قرقره ، مفرغی ، سیخهای آهنی ، قطعه‌ای شبیه بگاوآهن ، ظروف سفالی که مورد استفاده نگهبانان بوده است ، سرپوش مفرغی».

حیاط شمالی تالار صد ستون : کاخ صد ستون برعکس آپادانا که ازطرف سه ایوان بزرگ آنرا احاطه‌کرده وجلوآنها باز بوده است ، فقط یك ایوان درشمال دارد که‌ذکرشد وسپس یك‌حیاط وسیع و بزرگ باندازه‌حدود ۸۴۰۰متر مربع(۷۰ × ۱۲۰متر) درجلوآن میباشد .

این حیاط ازجنوب بایوان شمالی صد ستون وازمشرق بتالار ۳۲ ستون و اطاقهای منضمه بدان وازشمال بدیوار خشتی دبیرخانه وازمغرب بدیوار خشتی نمادار واطاقهای مخصوص پاسداران ونگاهبانان محدود میگردیده . حیاط‌کاملا باز وجزآثار نیمه تمام یك مدخل ، ساختمان دیگری در اثنای خاکبرداری بدست نیامد ولی‌آثارآبروهای زیرزمینی درچند نقطه‌آن موجود است‌که‌آب این فضای پروسعت را درخود فرومیبرده وبآبروهای بزرگ زیرزمینی میرسانده .

خاکبرداری این فضاکه دربعضی جاها تاسه مترهم میرسید ، درخلال سالهای۱۳۲۱ تا۱۳۲۶متناوباً درزمانی‌که‌این نویسنده سرپرستی امور حفاری‌را بعهده داشت انجام شد وبجنوب تخت جمشید وخارج ازصفه منتقل‌گردید .

چندقطعه ازسرستون‌گاومربوط بایوان جلواطاق ۳۲ستونی‌درخلال این‌خاکبرداری پیدا شدکه درجای خود نگاهداری میشود .

فروهر :[1] که همه جا دربالای سر نقش پادشاهان هخامنشی دربیستون ونقش رستم وتخت جمشید نقش‌گردیده،درآئین ایران باستان چنانچه ازمندرجات اوستا و روایات دین مزدیسنان برمیآید همان نیروی باطنی اشخاص بوده‌که پیش از بدنیا آمدن او در

Fravahr -1





بالا - نقش شیر و گاو بر بالای نقوش درگاههای شمالی و جنوبی کاخ صد **ستون**
پائین - یکی از زیر ستونها و قسمتی از بدنه یك ستون کاخ صد **ستون**

عوالم ملکوت موجود بوده و پس از مرگ انسانی باز باقی میماند و بعالم اصلی خود وجهان مینوی باز میگردد . این قوه را دراوستا فروشی[1] ودرسایرمتون فرورتی، فروهر فرورد وفرور آمده است .

سیزدهمین یشت اوستا بنام فروردین یشت است معنی این واژه را قدما قوه نامیه یاقوه‌غازیه گفته‌اند ومستشرقین نیروی ایمان یانیروئی که‌حامی نیکوکاران باشد، دانسته‌اند.

فروهرازدو واژه فر(پیش) وور (پوشانیدن ـ نگهداری کردن) یعنی پیش‌ازآفریدن هر بشری فروردآن قبلاآفریده شده وپس از مرگ بعالم بالا میرود . این روح پنهانی بمولودی‌که بدنیا میآید ، تعلق میگیرد وپس از مرگ بصورت ارواح مستقله‌درآسمان باقی میماند،ولی اقتدار وقدرت او درعالم بالا بسته باعمال نیکی‌است‌که در زمین انجام داده باشد ، یعنی هرقدرکرداراونیکتروفضائل اخلاقیش بیشتربود،درآسمانهاسرفرازتر ونیرومندترخواهد بود . این فره وشیها بعقیده ایرانیان باستان ده روز بآخرسال مانده جهت دیدار خان ومان و بستگان خود از آسمان بزمین فرود میآمده و اشخاصی که آنها را بخیروخیرات وصدقات‌یادکنند، ازبرکات خود خانه‌اش را پرخواهند ساخت .

✿ ✿ ✿

دکتر اشمیت در کتاب خود نام این کاخ بزرگ پذیرائی را « تالار تخت »گذارده ومینویسد :[2] «پس ازکشف یك تالار صد ستونی دیگر در خزانه ناچار شدیم‌که برای نامگذاری دومین بنای بزرگ تشریفاتی ورسمی تخت جمشید بجای نام تالارصدستون کلمه «تالارتخت» را بکار بریم . این نام و نام شبیه بآن[3]که شارل تکسیه[4] بکار برده ، بدلیل‌آنست‌که‌مناظرتخت بزرگ‌گاههای‌شمالی وجنوبی تالار بزرگ بنای مزبورحجّاری گردیده است ......»

« ..... پس از تکمیل آپادانای بزرگ بوسیله خشیارشا ، آن بنای معظم برای

Fravashi -1

۲ـ صفحه ۱۲۸ کتاب تخت‌جمشید تألیف دکتراریك اشمیت‌ترجمه‌آقای دکترعبدالله فریار

Salle des trônes -3 Taxier -4

انجام مراسم رسمی آماده بود . پیش از تکمیل آپادانا یا کمی بعد از آن خشیارشا ساختمان بنای وسیع دیگری را که تالارتخت باشد آغازکرد . بنظرما منطقی نمیرسد که تالار دومی برای همان منظور ومقصود ساختمان اولی که عظیمتر و با شکوه‌تر بوده است ساخته شده باشد . معهذا طرح دروازه با شکوهی‌که ناتمام مانده است وحیاط وسیع جلوعمارت وتالار بسیار بزرگ،درنظراول چنین مینمایدکه عمارت تالارتخت را برای تجمع عده زیادی از مردم در برابر پادشاه هنگام جلوس براورنگ شهریاری ساخته بودند وهمین معنی را نیز برنقوش ودرگاههای شمالی‌وجنوبی نمایانده‌اند . ولی خاطر نشان‌کردیم‌که‌کشف‌خزانه عقیده ما را درباره منظور ومقصود ازساختن تالارتخت تغییرداد . پس از مطالعه نقشه و تاریخچه ساختمان مخازن سلطنتی وپس از دقت در توسعه‌آن ویا درنظرگرفتن تأثیرخراب‌کردن قسمت غربی‌آن،باین نتیجه رسیدیم‌که تالارتخت درحقیقت آخرین محل توسعه وادامه مخازن سلطنتی یعنی تالارگنجینه‌ای میباشدکه بصورت یك‌کاخ ساخته شده است .

عمارت خزانه درابتداء فعالیتهای ساختمانی داریوش‌اول‌ساخته شد . بعداً دراواخر سلطنت او بسمت شمال توسعه یافت وازلحاظ وسعت دوبرابرگردید . خشیارشا قبل از ساختن حرمسرا قسمت غربی خزانه را خراب‌کرد ولی ازسوی دیگرسومین و آخرین قسمت آنرا به‌بقیه قسمتهای خزانه افزود ..... شك نیست‌که پس از اندك زمانی‌بازهم محل خالی برای چیزدیگرباقی نبود . فقط پهنای یك معبر(راهرو) حد فاصل محوطه شمالی خزانه را با صفه سنگی‌که حد اقل ارتفاع آن ۲/۲۰ متر بود،تشکیل میداد ودرنتیجه توسعه بنای خزانه درسطح موجود،امکان نداشت .

بنابراین میتوان تصورکردکه خشیارشا تصمیم‌گرفت،درمحوطه بلندی‌که درآنطرف معبرقرار داشت ، یك بنای مستقل عظیم که وسعت کاخ داشته باشد برای مخازن و گنجینه‌های خود بسازد و این همان تالارتخت است . بدینقرار احتمال میرودکه تالار عمده عظیم صد ستون را برای نمایش خزائن سلطنتی ساخته‌اند و قصد آن بوده است‌که ازتراکم اشیاء درعمارت خزانه‌کاسته‌گردد ومحل‌کافی برای هدایا وغنائمی‌که

ازاکناف‌کشور شاهنشاهی بقلب وپایتخت آن میرسید فراهم باشد .

نقشه ساختمانی تالارتخت نیزصدق این فرضیه را تائید میکند . تالار اصلی‌آن‌که ازسه سمت محاط در دالانها و اطاقهای فرعی است،تقریباً شبیه تالارهای موزه مانند خزانه میباشدکه دراطراف‌آن اطاقهای انبار قرارگرفته است .

نقوش برجسته‌تالارتخت نیزمباین باتشخیص‌آن بعنوان خزانه نیست . موضوعهای حجّاری ارتباط بحمایت وحفاظت دارد ازقبیل نقش‌گاوهای نگهبان درطرفین ایوان ونقوش سربازان ونقش پیروزی شاهانه بردرگاههای شرقی و غربی . بعلاوه مللی‌که در نقوش حاملین تخت پادشاه بردرگاههای جنوبی تالار نموده شده‌اند ،کسانی هستندکه با تقدیم هدایای خود در راه تحصیل خزائنی‌که دراین بنا نگاهداری ونمایش داده میشده ،کمك‌کرده‌اند . بالاخره منظره باردادن پادشاه‌که بربدنه‌های درگاه شمالی و نقوش خزانه دیده میشود ، بقدری ارتباط نزدیك بایکدیگر داردکه بنظر میرسد هدف ازایجاد این دو بنا وابسته بیکدیگربوده است .

بدلائل فوق عقیده ما اینست که تالارتخت وآپادانا هرکدام برای منظور و مقصد معین ساخته‌شده است . آپادانا برای پذیرائیهای بزرگ رسمی‌ساخته شده ومظهراقتدار سیاسی پادشاه بشمار میرفت . تالار تخت در درجه اول یك موزه سلطنتی بودکه بنیه اقتصادی‌کشور شاهنشاهی را مینموده است . درآنجا نیزپذیرائیهائی صورت میگرفته و نقوش برجسته موید این مطلب است . ولی اگرفرضیه ما مبنی براینکه تالار اصلی عمارت حاوی خزائنی بوده صحیح باشد ، باید توجه باین‌نکته داشت‌که فقط درحیاط جلوممکن بوده عده زیادی پذیرائی شوند .»

برای اینکه خوانندگان عزیز به‌نظریه دکتر اشمیت‌که خود چهار سال سرپرستی حفاریهای هیئت علمی امریکائی را درتخت جمشید بعهده داشته ، آگاه‌گردند ، نوشته او عیناً نقل شد ، ولی ناگزیرازذکراین نکته میباشدکه‌نظریه ودلائل خاورشناس فقید دراین مورد مبنی براینکه صد ستون سنگی « یاباصطلاح او تالارتخت » تالارگنجینه زرّوسیم وجواهرات و از ضمائم عمارت خزانه وبمنزله موزه جواهرات بوده، بهیچوجه



نیزه داران پارسی بر درگاه
ایوان کاخ صد ستون

قانع‌کننده وصائب ومنطقی بنظر نمیرسد . اگروجود چند پاسدار پارسی ومادی منقوشه بردرگاه شمالی این کاخ دلیلی برخزانه بودن صد ستون بشود ، پس وجود دهها سرباز ونگاهبان‌مجهزونیزه‌دار پارسی ومادی وخوزی ردیف شده بر بدنه پلکان شمالی‌وشرقی کاخ آپادانا ، دلیل قوی‌تری است‌کــه آپادانا را هم تالار خزائن و جواهرات و نفائس بدانیم‌کــه اینهمه سرباز وپاسدار برای نگاهبانی وحراست آنجا مأمور بوده و بهمان ترتیب نمایانیده شده است . همچنین دلیل دیگــر او یعنی نمودار ساختن نمایندگــان مللی‌که در راه تحصیل وگــرد آوری خزائن‌کمك‌کــرده بردرگاه جنوبی‌کاخ صد ستون باز هم دلیلی سست وکم مایه است ، زیرا جامع‌تر و مفصلتر نمایندگان ملل را باهمان هدایاکــه خزانه شاهنشاهی را پرمیکرده، بردیوار پلکان شمالی و شرقی‌آپادانا مجسّم ساخته‌اند . این یك تصور وعقیده شخصی است و نمیتواند قاطعیت داشته باشد . آنچه که بیشتر بحقیقت مقرون است ، این تصور میباشدکه تالار بزرگ وباشکوه صد ستون حتماً برای برگذاری مجالس‌جشن وپذیرائیهاوتجمع افسران وصاحبان مناصب وسفراء کشورهای تابعه بوده است وبا درنظرگرفتن اینکه هم اکنون‌کاخهای پادشاهان وروساء کشورها تالارهای متعددی داردکــه ازهرکدام درموارد ومواقع خاص ومعینی استفاده مینمایند ، وجود دو کاخ بزرگ پذیرائی در یك پایتخت تشریفــاتی شاهنشاهی‌گسترده وپهناوری،زیاد نبوده بلکه ضروری و لازم هم بوده است . مضافاً براینکه خزانه شاهی خود مساحتی در حدود ۱۰۳۸۰ متر مربع را اشغال‌کرده ودو تالار بزرگ یکی با ۹۹ ستون ودیگری۱۰۰ستون داشته‌است وحدود۲/۶متر نیزازسطح صد ستون بیشترمیباشد.

باستان شناس فقید پرفسورآندره‌گدار درکتاب «هنرایران» درباره این تالار چنین اظهار نظرمینماید :[1]

«درتخت جمشیدکه دوتالار ستون دار بوده : یکی‌آپاداناکــه ساختمانش در زمان

۱ـ صفحه ۱۴۵ کتاب هنرایران تألیف گدار ترجمه آقای دکتر بهروز حبیبی نشریه شماره ۶دانشگاه ملی‌ایران ـ تهران ۱۳۴۵. اصل‌کتاب‌که بفرانسه است در۱۹۴۲ در پاریس چاپ شده است .

شاهنشاهی داریوش اول آغاز و در سلطنت پسرش خشیارشا بپایان رسید ودیگری که عموماً آنرا «تالار صد ستون» مینامند در زمان خشیارشا شروع و بدست اردشیر اول تمام شد . اما درباره اینکه دو تالار نامبرده برای چه‌کاری ساخته شده‌اند ، زیادبحث نشده . باوجود این ، این پرسش پیش‌میآیدکه : چرا درتالارقدیمی‌تر ، قسمت معماری استوارتروتکنیك متنوع‌تر از تالار دیگراست ؟ در صورتیکه ساختمان و تزئینات در هردوماهرانه وبادقت انجام‌گرفته ، وتنها مصالحی‌که درآنها بکار رفته متفاوت هستند . روشن بنظرمیرسدکه«تالار صدستون» را بمنظور رقابت باآپادانا وبرای اینکه‌جانشین آن‌گردد ، ساخته‌اند ومحققاً پس از آنکه تالار دوم مورد استفاده قرارگرفت ، آپادانا همچنان محل‌پذیرائیهای رسمی‌شاهنشاه‌بوده‌است . اما اثبات‌این‌موضوع این پرسش را پاسخ نمیدهدکه تالار خشیارشاکه از آپادا بزرگترهم بوده برای چه‌کاری مورد استفاده قرارگرفته است . نویسندگانی‌که در این مورد اظهارنظرکرده‌اند،فقط میگویند این دوساختمان تالار بار بوده‌اند . اما چرا دونوع بار ، وباچه تفاوتی ؟ این چیزی است که ما حالا میتوانیم جواب بدهیم

کارهای خاکبرداری تخت جمشیدکه از سال ۱۹۳۹ توسط هیئتهای باستان شناسی ایران انجام‌گرفته ، نشان دادکه میدان وسیعی‌که درجلو دو تالار بزرگ واقع شده است ، بوسیله یك ردیف اطاقهای‌کوچك بدوقسمت تقسیم شده است . بطریقی‌که در جلو هریك ازاین دوساختمان‌حیاط اختصاصی‌ایجاد شده . بعلاوه خیابان وسیعی‌ارتباط بین این رواق (مدخل) واقع دربالای پلکان بزرگ و حیاط «تالارصد ستون» را برقرار میکند . از رواق ورودی و همین مدخل پهلوی ساختمان ، وارد حیاط آپادانا ، یعنی حیاط‌کاخ پذیرائی رسمی شاه میشوند . در صورتیکه درگاه مقابل مدخل روبخیابانی است‌که بحیاط دیگرمیرود وتمام ساختمان‌کوی سپاهیان مستقیماً یابوسیله‌کوچه‌ها ودالانها بآن مربوط میشود .

دراینکه «تالارصد ستون» بسپاهیان وتالارسلام وبار تعلق داشته‌جای تردید نیست، ومعبرکمربندی پیرامون آن ودیواری که آنرا ازخزانه وکاخهای شاهی مجزامیکند،

موید این معنی‌است و بهمین دلیل هم هست که تخت شاهنشاه که همه‌جا توسط نمایندگان ملل تابعه شاهنشاهی حمل میشود، استثنائاً در نقش روی جرزهای طرفین درهای بزرگ تالار مورد بحث بوسیله پنج ردیف سپاهی که کنایه از ارتش است حمل شده وظاهراً این نقش حمل تخت توسط سپاهیان مبین همین معنی است .

پس معلوم شدکه آپادانا تالار پذیرائی رسمی شاهنشاه وتالار صد ستون تالار سلام واجتماع سپاهیان است . شاهنشاه مستقیماً ازبخش کاخهای پذیرائی، بوسیله دری که در پشت ساختمان باز میشود ، وارد آنجا میشده .»

آقای سید محمد تقی مصطفوی مدیرکل پیشین باستان شناسی ایران که خود چند سالی برحفاریهای تخت جمشید نظارت داشته درباره مورد استفاده ازکاخ صد ستون مینویسد : ۱

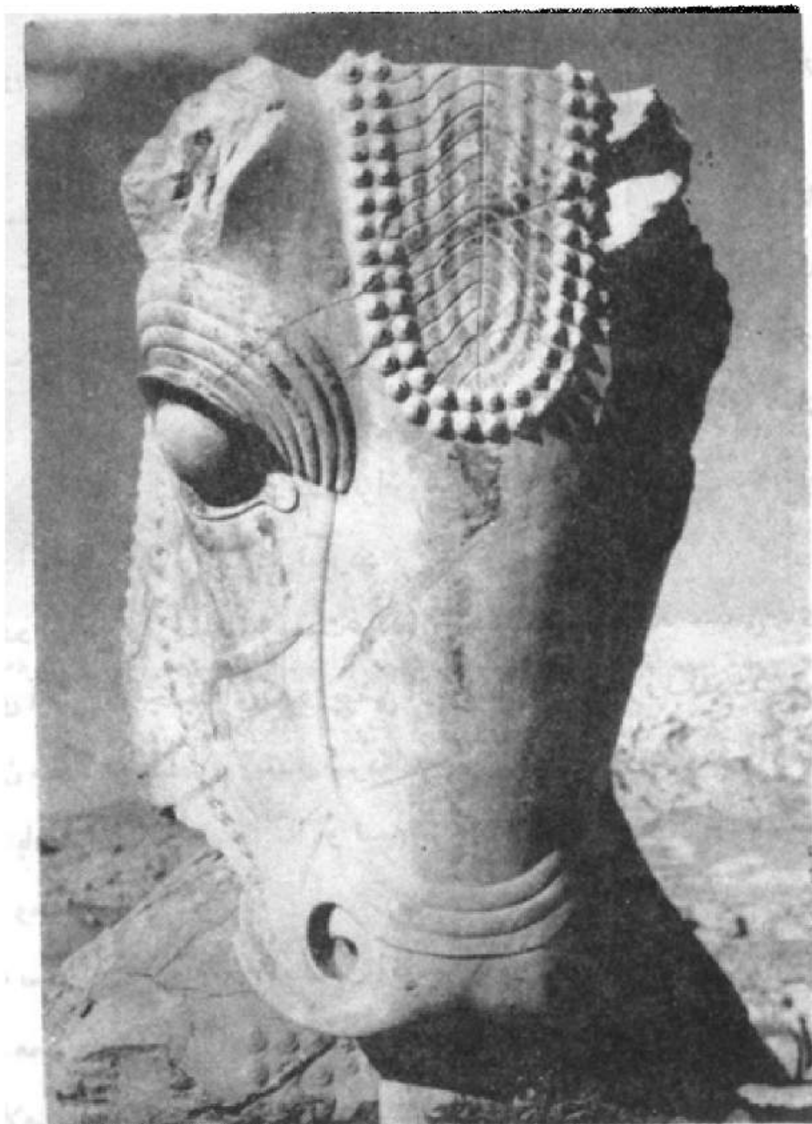
«با توجه بنقوش دروازه‌های شمالی وجنوبی تالار صد ستون بخوبی میتوان دریافت که آنچه از مراسم سلام شاهنشاهان هخامنشی را در کاخ آپادانا بردیواره پلکان عظیم آن مجسّم ساخته‌اند در تالار صد ستون که فاقد پلکان بوده، بطور اختصار واشاره بربدنه دروازه‌های شمالی وجنوبی آن نموده‌اند وکاخهای آپادانا وصد ستون هردومحل انعقاد مراسم سلام عام بوده ، طی این مراسم شاهنشاه نمایندگان ملتهای تابع ایران را پذیرفته افسران وصف لشکریان را بازدید مینموده است .»



مدخل نیمه تمام : همانطورکه کاخ بار داریوش دارای ورودیه ومدخلی بودکه پس ازگذشتن ازپلکان بزرگ ورودی بدان میرفته‌اند ، برای کاخ صدستون نیزورودیه‌ای همانند آن دردست ساختمان بوده ، که بهمان حال ناتمامی باقی مانده است .

مدخل نیمه تمام در وسط حیاط شمالی کاخ صد ستون پی گذاری وشالوده بندی گردیده است . سنگ درگاه جنوبی برابرایوان صدستون وچهار زیرستون وچند قطعه ستون وسه تکه سرستون ازاین مدخل ساخته شده ویا دردست ساختمان بوده است که

۱ـ صفحه ۱۴ کتاب شرح اجمالی تخت جمشید چاپ تهران سال ۱۳۳۰ خورشیدی



سر گاو سنگی
فضای شمالی کاخ صد ستون

بهمان حال باقی مانده ودرپیرامونش پراکنده‌اند .

اندازه این ورودیه حدود۶۴۰مترمربع (۲۲/۷۰ × ۲۸/۲۰متر) ودرفاصله۵۷متری شمال تالار صد ستون قرارگرفته است . از چهار دیوار اطراف اطاقها فقط نیمی از دیوار شمالی وجنوبی و دیوار شرقی ساخته شده و مخصوصاً دیوار غربی ساخته نشده تابرای آوردن مصالح سنگین وزن ساختمانی مانند قلمه وسرستونها بپای‌کار، مانعی در بین نباشد .

زیرستون : زیرستونهای این مدخل مکعب وبشکل زیرستونهای تالار آپادانا وکمی بزرگترمیباشد . هریك از آنها ازدوقطعه سنگ مکعب‌که بروی یکدیگر قرار گرفته تشکیل یافته است . سنگ زیرین ۲/۵ × ۲/۵ متردرازا وپهنا و۶۳ سانتیمتراز کف زمین بلندی دارد . قطعه زبرین ۲/۰۵ × ۲/۰۵ متر و ۵۳ سانتیمتر بلندی دارد . تراش آنها تمام‌ولی لبه‌هایشان نیمه تراش است تا اگر هنگام نصب سایر اجزاء ستون آسیبی بدانها وارد شود ، ضایع نگردد .

یکعدد ازاین زیرستونها (بسمت‌غرب) ، معیوب بوده‌که تکه‌سنگی‌جای‌آن‌گذارده وبابستهای آهنی دم چلچله‌ای‌که روپوشی ازسربآنرا ازخطرزنگ‌زدگی‌نگاه میدارد، بزیرستون محکم چسبانیده ومتصل‌کرده‌اند ، این وصالی بطوری دقیق و ظریف انجام گرفته‌که باوجودگذشت صدها سال و نیمه تمام بودن،درز سنگ جز بادقت وکنجکاوی محسوس ومشهود نمیباشد .

بدنه ستون : قسمتی ازیك ستون این مدخل سرپا ولی‌نیمه تراش است ومهندسان زبردست محور وسط آنرا همانطورکه اکنون هم بین مهندسان و معماران معمول‌است، توسط علامت↑ باستون روبرو طراز و موزون‌گردیده واین‌کار مهندسی فوق العاده جالب وحاکی ازدقت نظر استادان سنگ تراش و معماران ساختمان‌کاخ میباشد و همین عمل روی دو تکه از بدنه همین‌ستون‌که اینك بزمین افتاده تکرارگردیده‌است . این دوتکه ستون معلوم میدارد که سالهای خیلی بعد از حریق و انهدام تخت جمشید سرنگون گردیده ، زیرا برفراز خاکهای انباشته شده که دومتر بلندی دارد ، افتاده است ، در



نماینده حبشه بهمراه نماینده ۲۷ کشوریکه شاهنشاهی‌هخامنشی را بروی دست گرفته است
(درگاه جنوبی کاخ صد ستون)



سرستون سنگی کنار مدخل نیمه تمام کاخ صد ستون

حالیکه چنانچه هنگام آتش سوزی بپائین پرتاب شده بود ، باید روی کف اصلی اطاق بزمین افتاده باشد، نه درحدود دومتر بلندتر ازسطح اطاق .

نکته قابل توجه و بررسی کــه آنرا میتوان ملاك طـرز تراشیدن سایر ستونهـای تخت جمشید دانست، تراش این بدنه ستون است بروی کار و در همین تکه هـای ستون دیده میشودکه ازپائین شروع بتراش کرده ومیخواسته اندآنها را بصورت ستونهای آپادانا دربیاورند واین اقوی دلیل است براینکه سنگهـا را زبره تراش نصب کـرده ، آنگاه آنهـا را بهرصورت و شکلی کــه میخواسته ، تراش میداده اند و آنقدر درکارخود تبحر واستادی داشته اندکه اشتباه و لغزشی هنگام تراش که اینك کارگران را دوچار مینماید وکار را ضایع وناقص میسازد ، درآن هنگام پیدا نمیشده وحجّاران زبردست ومعماران درکارخود مؤمن ومطمئن بوده اند . ازقرائن ومانده های آثاروطرح وتراشی که بسنگهای درگاه جنوبی داده اند ، معلوم میداردکــه همان حجّاری و تزئین مدخل کاخ آپادانا را میخواسته اند دراین درگاه نیزطراحی وکاربندی نمایند . نمای مدخل باهمان هیولای سرانسان وتنه گاو در دست اقدام بوده است .

سرستون : در پیرامون مدخل نیمه تمـام نمونه دو نوع سرستون موجود است : یکی سرستون بادوسرگاو همانند سرستونهای ایوان غربی آپادانا که قبلا توضیح آن داده شد، ودیگری سرستون منحصر بفردی، منقوش باشکال وطرح بدیعی که نیمه تمام درهمانجا افتاده و مانند آن درسایر قطعات سرستونهای آپادانا یامدخل آن دیده نشده است ، این دوقطعه سرستون هنگام خاکبرداری پیرامون مدخل نیمه تمام درسال ۱۳۲۵ درحالیکه به پهلو افتاده بود ، پیدا گردید کــه بعدها برپا داشته شد ولی سرستون گاو قسمتی از یکطرف آن ریخته ومتلاشی گردیده است ودر سهم خود ازشاهکار هنری تخت جمشید میباشد، بویـژه آنکــه آنرا بـا آن وزن گـران تا ارتفـاع ۱۸ متری بالا میبـرده اند .

در باره نوع سرستون انتخـابی جهت این مدخل با توجه بسرستون سرعقاب کــه درصفحه ۱۰۲ شرح آن داده شد واین سرستون گاو ودو دیگر که خارج ازصفه تخت جمشید در دره شمالی ازکوه جدا گشته ودرهمانجا زبره تراش افتاده است ، میتوان تصور کرد که:

۱ـ شاید جهت این ورودیه ازلحاظ تنوع درنظرگرفته بودندکه ستونها باسرستون عقاب‌که درصفحه۱۰۲راجع بآن صحبت‌شده،مزیّن‌گردد ، بنابراین دوتای آنراتراشیده بودند ودرصدد تهیه دو دیگرآن بوده‌اند .

۲ـ سرستون‌گاوتراشیده‌شده وآن دوکه نتراشیده ودرکوه مانده باهیولای‌گاو،متعلق بهمین ورودیه بوده است .

۳ـ باطبق نمونه‌ایکه یك عدد آن نیمه تراش درهمانجا موجود است میخواسته‌اند تنوعی درشکل سرستون این مدخل ایجاد نمایند ،که ناتمام مانده است .

ویسپازانا (دروازه) : در لوحه‌گلی شماره ۷۹ از کتاب ترجمه الواح گلی تخت جمشید تألیف پرفسور ژرژکامرون ایران شناس امریکائی‌از«ویسپازانا» دروازه‌ای که بتالار ستون‌دار میرسد ، نامی برده‌شده است[1] وبعضی تصورکرده‌اند[2] که شاید مقصود ازویسپازانا دراین لوحه،کـه‌کارگرانی برای ساختمان‌آن‌کارکـرده و دستمزد دریافت داشته‌اند ، همین ورودیه میباشدکه در زمان اردشیر یکم فرزند خشیارشا بنیان‌گزاری گردیده است . این تصور معقول بنظرنمیرسد زیرا باسرعت عمل ومهارت واستادی‌کـه کارگران مربوطه درایجاد ساختمانهای سنگی بکار میبرده‌اند نمیتوان تصورکردکه‌این دروازه یامدخل حدود مهرماه سال پنجم پادشاهی اردشیریکم (۴۶۰ق.م) آغازگردیده وتا سال ۳۳۱ق.م‌که تخت جمشید سقوط‌کرد ، یعنی ۱۳۰ سال تمام در دست ساختمان بوده و هنوز باتمـام نرسیده ، آنهم چطور تمام نشدنی‌کـه فقط از این مدخل چهار زیرستون و چند قلمـه زبره تراش و یك درگـاه ناقص ساخته شده بود . باید ویسپازانا را درجای دیگری پیداکردکه زمان اردشیریکم ساخته شده است .



درشمال غربی این فضا،خیابان بین دو مدخل قرارگرفته‌که درصفحه ۹۷ توضیح‌آن

۱ـ صفحه ۶۳ کتاب الواح گلی تخت جمشید تألیف پرفسور ژرژ کامرون ترجمه آقـای سید محمد تقی مصطفوی ضمیمه مجلد اول گـزارشهـای باستان شناسی چاپ تهـران سال۱۳۲۹خورشیدی ۲ـ وحتی خود پرفسور ژرژکامرون

داده شد ودر سمت شمال و شمال غربی این خیابان‌کارگاه حجّاری وتراش سنگهای سرستون ومجسمه‌ها بوده است .

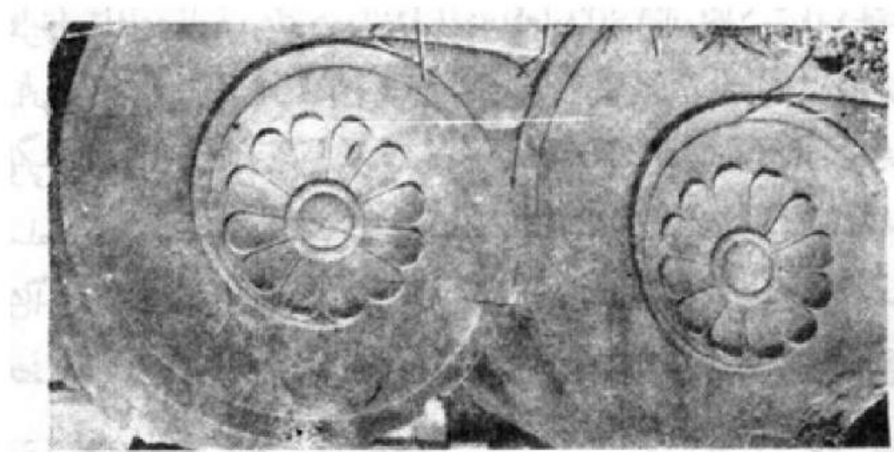
دراین‌کارگاه سرستون عقاب وپیکرسگ نشسته نیمه تمام وچند قلمه‌ستون وسنگ درگاه‌که یا ازکوه جدا شده وبین راه است و یا هنوز ازکوه جدا نشده و در دست اقدام بوده است ، دیده میشود و در روی دیوار شمالی و شمال غربی و پیرامون آن تا شمال مدخل آپادانا آثار خانه‌ها وساختمانهائی دیده شدکه خانه و آسایشگاهی جهت کارگران را متصور میسازد .

یکرشته ازآبرو زیرزمینی : درمشرق مدخل نیمه تمام ،گوشه شمال شرقی در سال ۱۳۳۳ آثار یك آبرو دراثنای خاکبرداری نمودارگردید . این آبروعمیق ودر سهم خود یکرشته ازمجرای زیرصفه را تشکیل‌میدهدکه‌باشش مترعمق ویکمترعرض، درسنگ‌کوه‌کنده شده است . یکمتری عمق این مجرا که خاکبرداری شد دو اسکلت پیداگردیدکه فاصله آن تاکف اصلی مجرا در حدود پنج متربود . اسکلتها مربوط بدورانهای بعد ولی نه چندان دور از زمان هخامنشیها میباشد.زیرا اگر مربوط بآن دوران بود باید درته مجرادیده شود ، بدوران متأخرترهم مربوط نیست زیرا درحدود سه مترروی این مجرا خاك انباشته شده بود که پس از حمل آن خاکها دهانه آبرو پیدا شد وآن دوسه مترخاك روی دهانۀ آبرو،همان خاکهای‌مرور دهوراست‌که برروی این آثار انباشته‌گردیده . مبدأ ومنتهای این مجرا را نتوانست پیدانماید زیرا مستلزم صرف وقت وتعدادکارگربیشتر بودکه دردسترس نبود وتصور میرودکه اگراین مجرا بخوبی پاك شود ، نکات جالبی را دربارهٔآب تخت جمشید روشن سازد ، زیراعمق زیاد این مجرا باآبریز محدود و نسبتاً کمی‌که محوطه پیرامونش داشته ، سبب تصورات دیگری از آنجمله اینکه شاید مجرای آبی بوده‌که آب را از خارج بدرون کاخ میبرده ، میگردد .

تالار ۳۲ ستونی وساختمانهای پیرامون آن : درطرف شرق حیاط صدستون یك تالار باندازه ۹۶۰ مترمربع (۳۰/۷۰×۳۴/۲۴متر) با ۳۲ زیرستون سنگی



سرستون گاو مربوط به ایوان غربی تالار ۳۲ ستون



نقش قسمتی از یك سرستون

(۸ ردیف در ۴ ردیف) از زیر بیش از سه متر خاك بدرآمد . زیرستونهای این تالار نسبتاً سالم و شفاف و خوش طرح ونقش میباشد و در جلو تالار،ایوانی با ۱۶ ستون (۸ ردیف در ۲ ردیف) وجود داشته‌که فقط دوزیرستون‌آن در خلال‌کاوشها بدست‌آمد وبقیه را بجاهای دیگر برده‌اند . درپشت تالار دوپستو بعرض دومتروطول ۱۶/۱۰ متر قرارگرفته‌که مجموعاً طول تالار را تشکیل میدهند . ازوسط هرکدام یکدر رو بتالار باز میشده ومدخل دیگری نداشته است . پشت این دو اطاق خیابان دامنه‌کوه رحمت بوده است .

آثار سوختگی زیادی در دیوار وکف و بروی زیرستونهای این تالار وراهروهای اطراف آن بطور وضوح دیده میشد،که در زیرستونها بدون تأثیر نبوده وآنها را ضایع ساخته است .

خاکبرداری وکاوش دراین تالار واطاقهای پشت وایوان جلوآن ،که درحدود سه هزار مترمربع میشد ، درسال ۱۳۲۳ خورشیدی انجام‌گرفت وقسمتی ازخاکبرداری‌آن تاسال ۱۳۲۶ ادامه پیداکرد . در سالهای ۲۳و۱۳۲۶و۱۳۲۸ متدرجاً اطاقهای شمالی این تالار وراهروها تاسطح اصلی پاك وخاکهای انباشته شده بروی‌آن بخارج ازمحوطه تخت‌جمشید ریخته شد . دراین قسمت دو اطاق باندازه‌های ۵/۵ × ۱۶/۶متر بمحاذات دیوار شرقی فضای جلوصد ستون ساخته بودندکه درآن آثار خاکستروسوختگی چوب واستخوانهائی دیده شد . احتمالا میتوان حدس زدکه شاید آشپزخانه‌ای برای تالار ۳۲ ستونی واطاقهای‌اطراف‌آن بوده‌که‌درآن‌اطاقها شاید افسران وسواران ونگاهبانان اسبان سلطنتی وجلوداران مسکن داشته‌اند . مقدارخاکی‌که‌ازین قسمت وساختمانهای پیرامون‌آن برداشته شد درحدود پنجهزار مترمکعب بود .

درشمال وخارج تالار ۳۲ستونی‌آثار پلکان خشتی دیده میشودکه برای رفتن ببالای بام مورد استفاده بوده است .

جای ارابه سلطنتی : در جنوب تالار ۳۲ ستونی فضای عریضی بعرض ۵ متر موجود استکه محتملا گردونه و ارابه‌های سلطنتی را در آنجا قرار میداده‌اند .

درگاههای این محوطه وسیع و پهن ومستعد عبور گردونه‌ها بوده و بعلاوه مقداری آهن گداخته درکف آن بدست آمد . این محل که گفتیم شاید جایگاه ارابه‌های شاهی میبوده است،ازمشرق بخیابان عریض پای کوه رحمت ، منتهی میگردیده .

جایگاه اسبان سلطنتی : از کاوشهائی که در بناهای شرقی کاخ صدستون درسالهای ۱۳۲۷و۱۳۲۸ خورشیدی بعمل آمد،چنین استنباط گردیدکـه شاید آنجا محل اسبان مخصوص شاه و ملکه‌ها بوده است . زیرا چند جایگاه بستن اسب باجرزهـای خشتی پیدا شدکه بیرون بند و توبند اسب بوده است ، بدینمعنی کـه فضای روبازی در وسط برای بیرون بند اسبها ودوشاه نشین دردوطرف باپایه‌های خشتی،مخصوص توبند اسبهـا بوده است .

شاید این توهم پیش آیدکه نگاهداری اسب درکاخ شاهی مناسبت نداشته ، لیکن باتوصیفهائی که شاهان هخامنشی درنوشته‌های خود از اسب کرده، بویژه داریوش بزرگ که بیشترازکشورگشائیهـای خود را مرهون داشتن اسبهای خوب وتیزرو دانسته ، این توهم را برطرف میسازد وتاهمین اواخردرخانه‌های اشراف واعیان طویله سرخانه بوده، که همیشه اسبانی زین کرده وحاضر آماده درآن بسته بود .

اریارمنا وارشاماوداریوش و خشیارشا چند جا درکتیبه‌های باقی مانده ازآنان این عبارت را : «اینست کشورپارس که اهورمزدا آنرا بمن داد ، زیبا ودارای اسبان خوب ومردان نیك است .....» «هواسپه و هومرتیه».حتی ملکه‌ها بطوریکه ازمفاد لوحه‌گلی شماره ۶ برمیآید[1] دارای اسبان مخصوص بوده‌که‌توسط کارکنان زن تیمار و نگاهداری میشده اند .

اسب ازچارپایان بسیارسودمند وزیبا وباوفائی است که‌ازسالیان دراز بجنگ‌آوران آریائی وشاهنشان این مرز وبوم خدمت کرده و ایرانیان باستان بیش از هرقوم دیگر قدر این حیوان باربرونجیب را دانسته و در تربیت و ازدیاد نسل آن میکوشیده‌اند ،

۱ـ صفحه ۱۸ الواح گلی تخت جمشید ترجمه‌آقای سید محمد تقی مصطفوی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستان شناسی .

وبطوریکه نوشته‌اند در بدو امر اسبهای وحشی را آریاهای ساکن فلات ایران رام کرده وبرای باربری و ارابه‌کشی وسپس سواری مورد استفاده قرار داده‌اند. در هزاره دوم پیش از میلاد اقوام دیگر آسیائی هم این کار راکردند وتوسط آریاها، اسب بکشورهای بابل ومصر رفته است (شاید هیکسسها که قومی آسیائی بودند درسده ۱۶ پیش از میلاد اسب را بمصر برده باشند)

آب وهوا وچراگاههای خوب وسرسبز ماد ، نیز به‌پرورش اسبان ایرانی کمك فراوانی کرده وبهترین چراگاه ومحل پرورش اسب درصفحات آنجا بوده است و چون نویسنده درجلد دوم کتاب تمدّن هخامنشی ازصفحه ۲۰۳ تا صفحه ۲۰۹ دراطراف همین موضوع بحث کرده است ، دراینجا از توضیحات بیشتری خودداری مینماید و علاقه‌مندان کسب اطلاعات بیشتری، میتوانند بدان کتاب مراجعه نمایند .

ازاین جایگاهها که حدس زدیم ، محل نگاهداری اسبان بوده است سه دستگاه متصل ومربوط بهم در فضای شرقی کاخ صد ستون کشف گردیدکه در هرکدام ازآنها دست‌کم هشت اسب میتوانسته‌اند به‌بندند .

پلکان آبروهای زیرزمینی : درفضای جنوبی همین جایگاهها که دربالا مذکور شد پلکان سنگی آبروهای زیرزمینی ساخته شده است . فاصله کف اولین پله تا سطح این اطاقها دومتر است ، یعنی پله‌های مزبوردومتر پائین‌تر ازکف اطاقها وبناهای شرقی کاخ صد ستون میباشد . تعداد پله‌ها بیست عدد بوده و هرپله ۱/۷۵ متر بلندی و ۳۶ سانتیمتر پهنا و۱۵ سانتیمتر ارتفاع دارد . دیوار وسقف آن از سنگ نیمه تراش ودر پائین به‌آبروهای زیرزمینی میرسدکه بدو سمت میرود، یکی روبجنوب زیرساختمانهای پای‌کوه رحمت ودیگری بمغرب زیرصد ستون وآپادانا وسایر کاخهاوشعبه‌های مختلف این مجرا پیش میرود . مجرائی که‌ازسمت مغرب پیش میرود نزدیك همین پله بمجرای اصلی بزرگ میرسد وازآنجا روبشمال که مسیر تمام فاضل آبهای کاخ بود وهنوز انتهای آن کشف نشده است ، ادامه پیدا میکند .

ذکراین نکته بمورداست که یکی ازآثار تمدّن پیش رفته وفکرمتین سازندگان کاخهای

تخت جمشید ، احداث همین مجراهای زیرزمینی استکـه بآسانی فاضل‌آب این‌کاخ عظیم وگسترده را که درحدود یکصدوسی وپنج هزارمترمربع وسعت دارد وسیلاب‌کوه نیز بدان ملحق میشده ، توسط مجرائی ازسنگ در زیر بنـا تعبیه‌کـرده‌کـه بهیچوجه بارندگیهای شدید و رگبارها به بناهای‌کاخ‌کـه اغلب خشتی بوده،آسیب وارد نسازد . آب سیلابها وبارندگیهای شدید هرقدر هم‌که زیاد بوده ، این مجراهای‌طویل وعریض ومرتفع،میکشیده وبیمی ازافزایش‌آب و انهدام بنـا در بین نبوده است ، همانطورکـه امروز نیزهمین مجراهـا باآنکه هنوز همه آنهـا بخوبی پاك و تنقیه نگـردیده است بارانهای متوالی و سیلهای سنگین بهاری را درخود جای داده وبخارج ازصفه میبرد .

خیابان کنار کوه رحمت : پس از ختم اطـاقهـای شرقی صد ستون ، یك خیابان بعرض ۷/۵ متر وطول حدود ۱۵۰ متر.از جنوب بشمال‌کشیده شده است . ابتدای آن ازشالوده سنگی جنوب صد ستون‌که از شمال ساختمانهـای معروف بخزانه واقع است شروع‌گشته ، انتهای آن تاپشت پستوهای تالار ۳۲ ستونی امتداد مییابد . دیوار غربی این خیابان نمادار و تاآخرین اندازه باقی مانده،خشتهـایش سالم ومشهود است . ولی دیوار شرقی تاحـدود یکصد مترمعلوم وبقیه ازبین رفته است و قسمتهـای شمـالی‌ترش بصخره‌های طبیعی‌کوهستان وسنگهای قسمت پائین‌کوه‌کـه بحال نیمه تراش درآمده ، درخیابان نمودارگردیده است وچنین مینمایاندکه سنگهای لازم برای ساختمانهـا را ازآنجا بریده وازهمین خیابان عریض وراههای فرعی‌آن بپای‌کار میبردماند .

این خیابان در وسط راهی بفضای جنوبی تالار ۳۲ ستونی‌کـه‌گفته شد شاید محل نگاهداری ارابه‌های‌سلطنتی بوده است ، داردکه باداشتن درگاه پهنی‌مستعد آمدورفت ارابه‌ها وحمل سنگهای‌گران وزن پرحجم میباشد .

آنچه تصور میرود آنست‌که‌این خیابان حد فاصل اطاقهای شرقی صد ستون وسایر ساختمانهای پشت‌آنست ، دیوارآن‌که‌همان دیوارساختمانهای سینه‌کوه رحمت خواهد بود ، سالم مانده ولی درانتها چون بکوه برخورد مینموده ، دیگردیوار نداشته وهمان سنگ زبره تراش‌کوه،دیوار شرقی آنرا تشکیل میدهد . عرض خیابان درانتها دومتر

بیش نیست ولی قرائنی در دست است که میخواسته‌اند با تراشیدن و بریدن سنگهای کوه بعرض آن بیفزایند.

خاکبرداری این خیابان درسالهای ۱۳۲۷ تا ۱۳۲۹ انجام گرفت وبطورکلی تمام خاکبرداری این قسمتها که توضیح داده شد، یعنی صد ستون و قسمتی از ایوان شمالی وتمام خاکهای فضای شمالی و اطاقهای اطرافش ومدخل نیمه تمام وتالار ۳۲ ستونی وجایگاه ارابه ها و اسبان سلطنتی و خیابان کنارکوه رحمت، زمان تصدی نویسنده انجام پذیرفت. [۱]

نو یافته‌های گرانبها:

درخلال خاکبرداری قسمتهائی که در بالا بدان اشاره شد، اشیاء و ابزارهای شکسته مانند اجزاء ستونها وسرستونها، پیکانهای فلزی، تکه‌های مفرغ روکش، میخهای کوچك سرطلا، شکسته‌پیکرهائی‌ازسنگ‌لاجورد، سوخته‌پرده وفرش‌پیداشدکه‌قطعات جالب وبها دار و اغلب منحصر بفرد آنها عبارتند از سرمجسمه خشیارشا از سنگ لاجوردی، بشقاب سنگ یشم باخط آرامی، عطردان ازسنگ مرمر، استوانه‌سنگی با نقش زن، تکه منبت‌کاری، قطعه طلا بامینا، سرعقاب شکسته، مهره چشم با خط بابلی، ظرفهای شکسته ازسنگهای مرمر برنگهای مختلف‌که بشرح قسمتهای جالب آن میپردازد:

پیکره سر خشیارشا ازسنگ لاجورد:

درپائیز سال ۱۳۲۶ خورشیدی دراثنای کندن خاکهای تالار ۳۲ ستونی درارتفاع نیم متری ازکف‌اطاق، یك‌سرمجسمه زیبا نسبتاً سالم بین خاکها پدیدارگردید. پیدایش

۱ـ صفحه ۳۲ تا ۴۴ مجلد دوم گزارشهای باستان شناسی تألیف نویسنده.



سرمجسمه ازسنگ لاجوردی
(موزه ایران باستان)

این سرمجسمه کوچك زیبا وظریف ونسبتاً سالم که نظیر آن تاآنوقت پیدا نشده بود، حائز کمال اهمیت واز کشفیات جالب ومهم حفاریهای تخت جمشید میباشد.

تصاویر واشکالی که زینت افزای آثار هخامنشی است، اکثراً نیمرخ وبشکل نقشهای برجسته[1] میباشد که بروی سنگها یافلز کنده کاری گردیده ویك پیکر تمام رخ دیده نشده بود. کشف این شیئی بظاهر کوچك ولی از لحاظ هنر وکار بسیار گرانبها، ثابت کرد که استادان ماهر وقابلی در دربار هخامنشی وجود داشته و پرورش یافته بودکه پیکرها را بمراتب دقیق‌تر وظریف‌تر از نقشهای برجسته میساخته‌اند.

در گفته‌های تاریخ نویسان هم به مجسمه‌هائی که در تخت جمشید بوده اشاره‌ای شده است، از آنجمله پلوتارك مینویسد: [2] «وقتی اسکندر بقصر تخت جمشید وارد شد، دید مجسمه بزرگی از خشیارشا بواسطه ازدحام مقدونیها بزمین افتاده، او ایستاد ومانند اینکه مجسمه مزبور ذیروح باشد خطاب بآن کرد وگفت: «آیا بگذرم وبگذارم تو برزمین افتاده باشی تا مجازات شوی در ازای اینکه بیونان لشکر کشیدی، یا **ترا باحترام آن روح بزرگ وصفات خوبی که داشتی بلند کنم.** این بگفت و لختی در اندیشه فرو رفت وپس ازآن بگذشت.» ونیز نوشته‌اندکه داریوش بزرگ مجسمه تمام قامت خود را در حالیکه سوار براسب بوده است در هگمتانه نصب کرده بود.

جنس مجسمه کوچك ازسنگ لاجوردی است که در صفحه ۱۲۳ مورد بحث قرار گرفته است وبرآن توضیح میافزایدکه دیاکونوف خاورشناس روسی معتقد است که:[3]

«سنگ نیمه کریمه لاجورد که گاهگاه جزء باجهای گرفته شده توسط آشور ازماد یاد شده، برخلاف آنچه در آغاز خود آشوریان تصور میکردند، در خود خاك ماد استخراج نمیشده، بطوری که تجزیه معدن شناسی نشان داده آنچه سنگ لاجورد در

1- Bas reliefe   ۲ـ کتاب اسکندر بند ۵۱

۳ـ صفحه ۶۵۰ کتاب تاریخ ماد تألیف دیاکونوف I.M. Diakonov ترجمه آقای دکتر کریم کشاورز. بنگاه ترجمه ونشر کتاب چاپ تهران ۱۳۴۵



مجسمه ازسنگ سفید باندازه ۷ سانتیمتر که آنرا مجسمه داریوش بزرگ دانسته‌اند



نیمرخ مجسمه ازسنگ لاجوردی

آسیای مقدم وجود دارد از آسیای میانه بدست آمده بود (یادقیقتر بگوئیم ازباکتریا یعنی بدخشان‌کنونی). ظاهراً مادیها واسطه بازرگانی میان باکتریا و آسیای مقدم بوده‌اند . »

پیکر نامبرده ازچند لحاظ یکتا ومنحصربفرد وگرانبهاست :

الف ـ جنس ورنگ آن‌که ازنوع سنگ لاجورد[1] باز وخوش رنگ میباشد .

ب ـ صورت بکلی جوان وبدون محاسن است درحالیکه‌آنچه نقوش درتخت‌جمشید حجّاری‌شده سوای یکی‌دونفردرتچرا وکاخ جنوبی همه تصویرها اعم ازشاه ونگاهبانان وسربازان ونمایندگان‌کشورها دارای ریش میباشند واین تنها مجسمه ازشهریار زیبای هخامنشی است دربحبوحه شباب وعنفوان جوانی .

ج ـ طرزکلاه وتاج است‌که‌کنگره دار ، همانندکنگره‌های بالای پلکانها میباشد وشبیه این‌کلاه درتخت‌جمشیددیده نشده ، جزدرنبش پلکان‌کاخ‌مرکزی (ص۱۷۲)کلاه یکی ازافسران ارشد پارسی‌که ازپلکان بالا میرود بدین طرز حجّاری شده است . جای تاج زر داریوش تچرنیزکه توسط پایه هائی بالای سرشاه نصب میشده است ، همینطور کنگره دار وحکایت ازشکل تاج شاه بدان هیئت مینماید . نقش ملکه های روی قالی پیدا شده در تپه پازیریك ترکستان (موزه ارمیتاژ) باهمین تاج کنگره دار طراحی گردیده‌است . [2] چندکنگره ازتاج وکمی ازدماغ این پیکرشکسته است .

د ـ ترکیب موی سرومجعد ساختن آن بدور سر وپشت‌گردن این مجسمه بهترین نمونه ازطرز نگاهداری وتعلیم وآرایش زلف درآن زمان میباشد .

درباره شخصیت مجسمه میتوان تصورکردکه جوانی خشیارشا ولیعهد محبوب وقت بوده‌که خود در زمان ولایت عهدی سرپرست ساختمان کاخهای تخت جمشید بوده وهنرمندان زمان برای تکریم و احترام این شاهزاده زیبا مجسمه‌اش را ساخته‌اند . صباحت منظر و تناسب اندام و زیبائی خشیارشا بطوریکه مورخین یونانی خاطرنشان

1- Lapis lazuli

۲ـ صفحه ۲۵۳ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف مؤلف این‌کتاب .

کرده‌اند با این پیکر منطبق وشاید هیچکدام ازولات عهد دوره هخامنشی مقام ومنزلت و موقعیت خشیارشاکه نیای مادریش هم کوروش بزرگ بوده ، دارا نبوده اند . بعلاوه ظرافت ودقت نظری که برای ساختن این پیکر بکار رفته ، باطرز کاراوائل دوره هخامنشی بیشتر شبیه است تا کارهای زمان اردشیر دوم وسوم .

مجسمه نامبرده درسال ۱۳۲۷ خورشیدی که نمایشگاه آثار دوره هخامنشی درموزه چرنووسکی پاریس تشکیل یافته بود ، ضمن اشیاء جالبی که از موزه ایران باستان موقتاً بدانجا برده شده بود ، در این نمایشگاه جلب توجه بازدیدکنندگان را نموده ودرعداد اشیاء بسیار جالب وگرانبهای این مجموعه ونمایشگاه قرارگرفته بود .[۱]

نظایر این مجسمه کوچك و بزرگ ازسنگ لاجوردی یاسنگهای دیگر وازفلزات گرانبها از شهریاران هخامنشی مخصوصاً داریوش بزرگ وخشیارشا در تخت جمشید فراوان بوده است که زینت افزای کاخهای بار وپذیرائی و اطاقهای خصوصی قرارگرفته بود ، منتها درتاراج وآتش سوزی تخت جمشید و پس از آن گذشت روزگار آنها را از بین برده وگاهی نمونه‌هائی که ازآنها پیداشده در موزه‌های کشورهای اروپائی وامریکائی و مجموعه‌های شخصی دیده میشود . ازآنجمله سرمجسمه داریوش بزرگ است که درسال ۱۹۳۱ درنمایشگاه لینگتن لندن ازمجموعه یك موزه شخصی ضمن اشیاء باستانی ایران (قسمت مربوط بدوران هخامنشی) بمعرض نمایش گذارده شد . مجسمه نامبرده دارای کلاه ساده و باریش و سبیل میباشد . بلندی این سرمجسمه نیز هفت سانتیمتر ودرصورت کمی ریختگی دارد .[۲]

بشقاب از سنگ یشم باخط آرامی :

درخلال کاوشهای علمی تخت جمشید چه زمان هیئت علمی امریکائی وچه درعرض

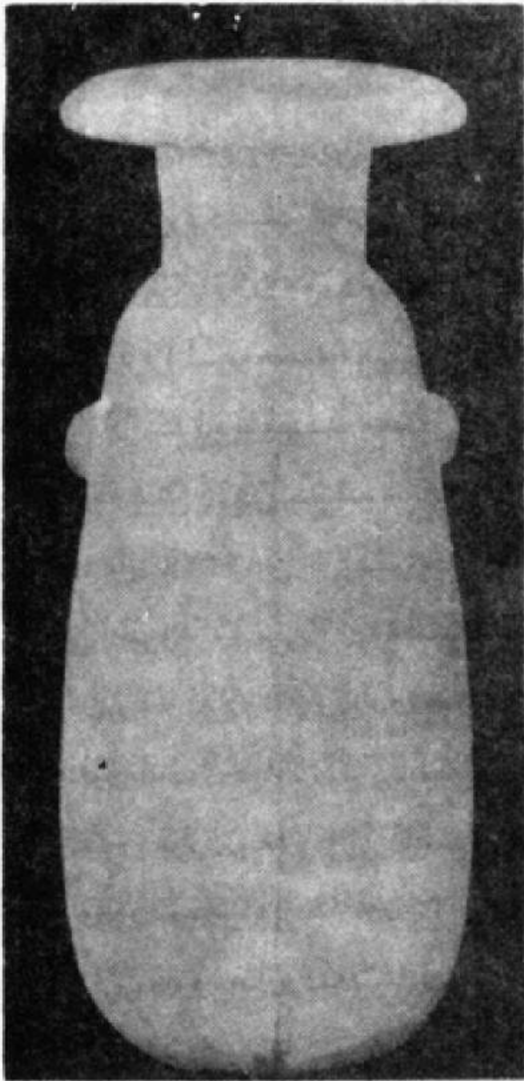
۱ـ نمایشگاه موزه چرنووسکی پاریس .

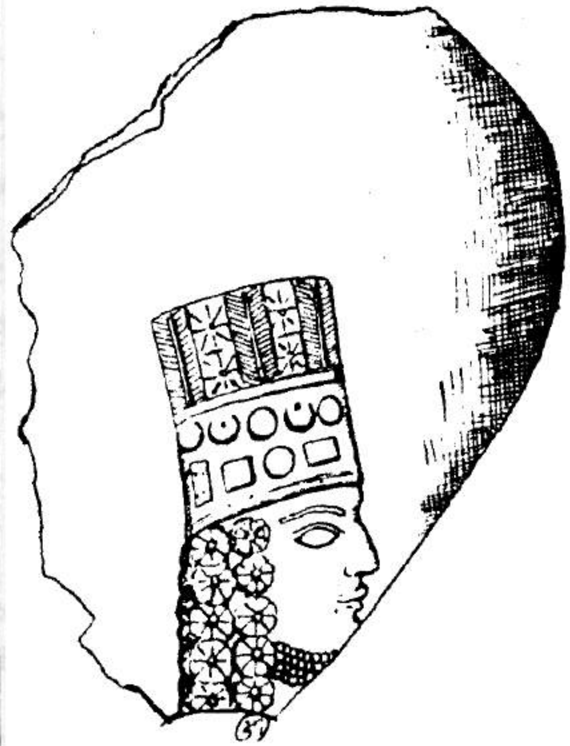
۲ـ راهنمای نمایشگاه آثار باستانی ایران درلندن سال ۱۹۳۱

۲۱ سالی که نویسنده سرپرستی حفاری را داشت ، قطعات ظرفهای سنگی شکسته زیادی برنگ و اندازه‌های مختلف در ساختمانها بدست آمده که گاهی باخط آرامی و بعضی باکتیبه‌های میخی یا مصری میباشد ، از این ظرفها هرکدام قابل وصّالی بود تعمیر ووصّالی ودرموزه ایران باستان ویاموزه تخت جمشید نگاهداری میشود . ولی هیچگاه یك لب تخت صحیح وسالم بدون عیب باخط یافت نشده بود . خوشبختانه درسال ۱۳۲۸ درخیابان کنارکوه رحمت که درصفحه ۲۱۳ شرح آن داده شد یك بشقاب سنگی سالم برنگ ماشی که بسیار ظریف وزیبا ساخته شده بود، بدست آمدکه علاوه برسالم بودن مزیّت دیگری که این لب تخت دارد،وجود چند سطرخط آرامی درپشت آن است که بارمرکب سیاه ثابت نوشته شده وکاملا خوانا میباشد . در پشت بعضی از هاونها ودسته هاونها وظرفهاکه اینك درموزه ایران باستان یاتخت جمشید موجود است خط آرامی دیده شده ولی کمتر بدین وضوح وروشنی میباشند .

خط آرامی درایران هخامنشی برای داد وستد وبازرگانی ورفع نیازمندیهای مردم ازنظر آسانی درنوشتن متداول بود ودرکنار آرامگاه داریوش بزرگ درنقش رستم نیز نبشته‌ای باین خط وجود داشته که محو گردیده وچند حرف آن بیشتر خواندنی نیست . خط میخی خط رسمی ودرباری کشور بوده وشاهان هخامنشی فرمانها ونبشته‌های خود را بیشتر بآن خط نوشته‌اند ، در باره پیدایش این خط و نمونه‌هائی ازآن که در حوزه شاهنشاهی هخامنشی یافت شده مشروحاً در صفحه ۲۶۶ تا ۲۷۳ کتاب تمدّن هخامنشی جلد اول تألیف نویسنده بحث گردیده است .

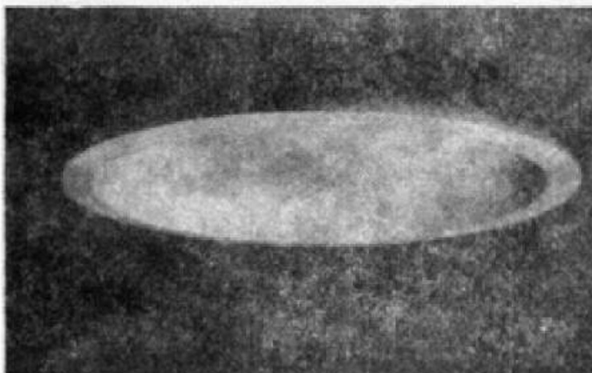
رنگ این ظرف پسته‌ای وبرنگ هاونهائی است که قبلا بدست آمده است و تصور میرود برای ادای مراسم مذهبی وسائیدن گیاه معروف هائومه که مقرر بود درظرفهای آسمانی رنگ سائیده شود ، بکار میرفته .





قسمتی ازاستوانه کوچك سنگی بانقش زن
(نقاشی از روی اصل)

عطردان ازسنگ مرمر ←





لب تخت سنگ یشم باخط آرامی (موزه ایران باستان)

استوانه سنگی بانقش زن :

نقش زن ضمن حجّاریهای تخت جمشید بندرت دیده شده است واین موضوع یا از نظراحترام وپرده نشینی توأم باوقاری که برای بانوان سلطنتی قائل بوده اند صورت گرفته ویا پیکرهائی از زن وجود داشته که ازبین رفته است ولی نظریه اول بیشترمورداطمینان است ، زیرا اگـر مجسمه هائی از زن بوده است ، لااقل تکه هـای شکسته آن ضمن خاکبرداریهـا دیده میشد ، مضافاً باینکه درتمام نقوش برجسته تخت جمشید وشوش بهیچوجه نقش زن دیده نشده است .

در سال ۱۳۲۷ بین خاکهـای خیابان بزرگ دامنه کوه رحمت یك استوانه کوچك سنگی ازمرمر که نیمی ازآن شکسته بود بدست آمد . روی این استوانه شکل ملکه‌ای باگردن بند وکلاه وتاج وباره وموهای افشان که همانندآن دیده نشده بود ، ودرکمال ظرافت واستادی حجّاری گـردیده ، بدست آمدکـه ازهرحیث جالب ونفیس میباشد . این نقش بگردن بندی مزیّن است باگلهای یاس ۱۰ برگی . دروسط استوانه سوراخی است وطرف دیگرآن یك علامت ازحروف میخی نقرشده کـه بقیه آن شکسته واز بین رفته ولی معلوم میداردکه کتیبه‌ای هم داشته است .

نقش زن بطور برجسته حجّاری گردیده ولی خط درسنگ نقرشده است . این مهر تصور میرود کـه مربوط بیکی از ملکه‌ها بوده است کـه روی آن شکل ونام اورا نقش کرده بودند . تصور نقش فرشته آناهیتا هم میرود .

نظیر این مهره استوانه کـه روی آن شکـل شخصی کنده شده باشد در زمان هیئت علمی امریکائی یکعدد دیگر بدست آمده منتها تصویرمرد است باریش وسبیل .[۱]

نقرونقش اشکال وتصاویر بروی مهره‌های سنگی وگلی وفلزی ازمدتها پیش معمول کشورهای متمدّن شرق باستانی بوده ودر زمان هخامنشیها نیز یکی از هنرهای ظریفه آنهاست که بطور برجسته یافرو رفته بروی سنگها نمودارکرده‌اند . انواع واقسام این

۱ـ صفحه ۴۲ کتاب خزینه تخت جمشید تألیف دکتراشمیت .

مهرها درموزه‌های دنیا ومجموعه‌های شخصی وجود داردکــه عکس مقداری ازآنهــا درجلد چهارم‌کتاب پرفسور پوپ صفحه ۱۲۳ چاپ‌گردیده است .

مهمترین وگرانبهاترین مهری‌که از دوران هخامنشی پیدا شده مهرداریوش بزرگ است‌که‌اینك درموزه بریتانیا درلندن نگاهداری میشود دریکطرف این مهرشاهنشاه در ارابه قرارگـرفته وکمانی بدست مشغول تیراندازی بسوی شیری است‌کــه دو دست خود را بلندکرده وبجلو ارابه‌گذارده ودر حال حمله میباشد شیر دیگری‌کــه باتیرشاه از پا درآمده بزیرعرابه افتاده است ، ارابـه ران ارابـه را دو اسبه میتازد . بالای سر داریوش نقش فروهروطـرفین ارابه دو درخت نخل نقاشی شده ، طرف دیگـرمهـرسه سطرخط میخی نقرگردیده است .

نخستین مهر تکمه‌ای‌کــه درفلات ایران در خلال‌کاوشها بدست آمده درطبقات اول شوش ومربوط بدوره‌های پیش از تاریخ است ، روی این مهر علامت شخصی‌که صاحب مهر بوده نقش‌گـــردیده وبعدها درسایرتپه‌هــا نیزمهرهــای چندی پیداشد،ازآنجمله در کاوشهای تپه سیالك‌کاشان است‌که علائم خط مانندی هم روی بعضی ازآنهــا دیده شده است . روی مهرهای تپه پیش از تاریخی‌گیان نهاوند ، مهرهائی بانقش صلیب شکسته وانسان و نقوش حیوان و غیره بدست آمد . بعدهــا روی مهرهــا نقش خــدایان را هم نقش میکردند .

مهرهای استوانه‌ای شکل‌کــه بربدنه آن اشکال یاخطوطی منقوش‌گـردیده ازآغاز هزاره سوم پیش‌ازمیلاد معمول‌گردید . اشکال روی این مهرها مناظرشکار ، صحنه‌های مذهبی ، مظاهرخدایان ، نباتات وگلها وحیوانات میباشد .

عطردان ازسنگ مرمر:

ازجمله اشیاء نفیسی‌که درخلال این خاکبرداریها بدست آمده و اینك زینت بخش موزه ایران باستان میباشد،یکعدد عطردان ظریف وزیبائی است ازسنگ مرمرکــه در

کمال ظرافت حجّاری و صیقلی شده و برای نگاهداری عطریات ومواد خوشبو مورد استفاده قرار میگرفته است . نظیر آن ولی شکسته وناقص گاهی ضمن حفاریها پیداشده بود ، ولی اینطور سالم تاآن هنگام بدست نیامده، بعلاوه این عطردان دارای دسته‌ای ازهمان سنگ مرمر برای دستگیره میباشد .

در نقش برجسته جرز سنگی اطاق شمالی کاخ تچر (تالار آینه) یکی ازخدمتگاران جوان، چنین عطردانی در دست دارد و در دست دیگرش حوالهای میباشد وباز در درگاههای دیگری همین نقش باعطردان تکرارگردیده است .

قطعه طلا بامینا :

درسال ۱۳۲۷ قطعه کوچك طلای مشبکی که باقطعات ریزمینا ترصیع شده، بین خاکها یافت‌شد ، هرچند شیئی نامبرده بسیار خرد ومختصر ومحقر است ، ولی ازلحاظ نمایانیدن هنرمیناکاری درآن زمان نهایت اهمیت را دارد و تصور میرودکه برای مینای داخل شبکه‌ها ازسنگهای آبی آسمانی رنگ استفاده کرده باشند .

سرپرسی سایکس نویسنده تاریخ مفصل ایران تحت عنوان زرگری هخامنشی ضمن توصیف دست بندی از طلاکه اینك درموزه بریتانیا نگاهداری میشود وضمن گنجینه جیحون میباشد ، مینویسدکه در دستبند نامبرده مینا بکار رفته است ، منتها نه مینا بلکه باسنگهای لاجوردی فام واین خود میرساندکه این هنرازسالیان درازدرایران باستان متداول ومعمول بوده است .

تکه منبت کاری :

یك قسمت جزئی از یك مجسمه که از چوب بوده است ، در سال ۱۳۳۴ ضمن خاکبرداریها پیدا شد . تکه پیداشده زانو وپنجه وپای یك پرنده شکاری را مینمایاند

کـه نشسته است . جنس چوب آن سفید و منبت‌کار باکمال دقت نقش نامبرده را در آن درآورده و مجسم ساخته است . پیدایش این تکه کوچك منبت‌کاری، معرّف این هنر در دوران هخامنشی میباشد . در الواح‌گلی هم چند جا از درودگـران وآنانیکه چوب‌کاری کاخ را انجام میداده ، ذکری شده است . ۱

سر عقاب شکسته ازسنگ سیاه :

این شیئی نیز در ۱۳۳۵ در همان ساختمانهـای دامنه‌کوه رحمت وخیابان جلوآن پیدا شد ، منقار عقاب شکسته و مجسمه تاگردن بیش نیست و تصور میرودکـه مربوط بدسته‌ظرف یامجسمه‌سرعقاب یادسته‌گلدانی بوده‌است. یك‌ظرف‌سنگی‌درموزه‌تخت‌جمشید وصّالی شده‌که چهارگوشه‌آن سر چهار مرغابی نمایانیده شده است .

مهره چشم باخط بابلی

«تقدیمی نبوکد و یتسر بمردوك»۲

در زمستان سال ۱۳۳۵ دراطاقهای دامنه‌کوه رحمت یك مهره چشم پیدا شدکـه از لحاظ خط میخی بابلی‌که در دایره سیاه وسط آن مهره از روی ظرافت حکاکی‌گردیده شایان اهمیت وتوجه فراوان میباشد ودرعداد اشیاءکم نظیروگرانبهائی استکـه ضمن کاوشهای سی ساله بنگاه علمی تخت جمشید بدست‌آمده .

قطراین مهره ۲/۵ سانتیمتروحاشیه‌سفید باریکی‌که‌سفیدی چشم را تشکیل میدهد در اطـراف آن است ودر درون دایره سیاهی وسط باخط ریز و زیبائی نوشته‌ای بخط

۱ـ درباره لوحه‌های‌گلی‌کـه در آن از درودگران ومنبت‌کار ذکر شده در صفحه ۲۲۳ جلد دوم تمدن هخامنشی تألیف نویسنده بحث شده است .

Mardouk -2

میخی بابلی دارد بدینمضمون :

«پیشکشی نبوکدواوتسور به مردوك»

ومینمایاندکه متعلق به مجسمه تمام طلای مردوك خدای بزرگ بابلیها بوده است که شاید پس از فتح سوم بابل توسط خشیارشا به تخت‌جمشید آورده شده است . زیرا در سال پنجم پادشاهی خشیارشا (۴۸۱ق.م) اشخاصی دربابل ادعای سلطنت کردند وبرحسب معمول بابلیها ، چنانچه‌کسی دست مردوك را میگرفت و خود را درپناه او نگاه میداشت ، مورد اطاعت وفرمانبرداری مردم قرار میگرفت واز این لحاظ پیوسته ازطرف بابل خطر ومزاحمتی برای شاهنشاهی هخامنشی تولید شده ومیشد ، همانطور که دربدو سلطنت داریوش بزرگ وزمان شورش‌گئومات مغ نیز همین قضیه واقع شد . ازینرو در همان سال خشیارشا شورش کنندگان را سرکوب نمود و برای اینکه باین سرکشیها برای همیشه پایان دهد ، حصار محکم شهر را خراب و مجسمه مردوك را بایران آورد . [1] واز آن زمان ببعد بابل عروس و مرکز آسیای غربی ازمقام پایتخت بودن وپایه ارجمندی‌که‌برحسب سابقه طولانی تمدّن ومرکزیتش‌درشاهنشاهی‌هخامنشی برای آن قائل شده بودند ، محروم ودرعداد یکی از استانهای بزرگ تابعه شاهنشاهی ایران درآمد .

مردوك یکی ازخدایان بزرگ ونیرومند بابل قدیم ورب‌النوع‌کشاورزی بوده‌که از زمان حمورابی پادشاه و قانون‌گذار معروف بابل بعنوان خدای جهان و خدای خدایان مورد ستایش بابلیها بود و سایرخدایان زیردست وکارگذاران او بودند و این مقام برای مردوك از زمان حمورابی تا زمان اسکندر مقدونی یعنی حدود ۱۷ قرن باقی ماند . نبو[2] خدای بزرگ دیگر بابل پسر مردوك بوده است [3] و منظومه

۱ـ روایت هرودوت ، آریان ، استرابو تاریخ نویسان یونانی.

Nabou -2

۳ـ سایرخدایان بابلی‌که مردوك مافوق همه آنها بوده عبارتند از شاماش Shammash مظهرخورشید وخداوند عدالت . حمورابی درستون قانون نامه‌اش در

بقیه درپاورقی صفحه ۲۲۷

آنوماآلیش[1] در زمان حمورابی درتجلیل و تکریم همین رب النوع سروده شده است . برای مردوك يك‌پرستشگاه بزرگ بنام «معبد سرفراز»ساخته بودندکه تایکهزاروا ندی سال باقی‌وبمنزله‌کعبه‌تمام مردم بین‌النهرین‌وپادشاهان زمان بوده است . این‌پرستشگاه در درون‌شهر بابل وبنام ازاژیل باشکوه‌ترین بناوهرپادشاهی برای‌تزئینات‌وبزرگداشت وازدیاد ثروت واثاثیه‌گرانبهای معبد میکوشیده است .

اختیارات وقدرت پادشاهان بابل ازجانب این خدای بزرگ اعطا میگردیده ، ودر آغاز هرسال روز عید «اکی تو»[2] پیکر رب النوع مردوك باتشریفات خاصی به بیرون شهرمنتقل میشده ودرپرستشگاهی‌که جهت همین منظور خارج از شهر ساخته بودند ، گذارده میشد و چند روز در آنجا باقی میماند تا اختیارات جدید بشاه تفویض کند وسرنوشت امپراطوری را تعیین نماید . مردم نیز بزیارت او میرفتند ، پادشاهی‌که بااین تشریفات از جانب مردوك انتخاب میشده ، در نهایت قدرت و اطمینان سلطنت میکرد وعنوان خدائی پیدا مینمود وبا رب النوع « شاماش » خود را برابر میدانست وعنوان «خورشید بابل» بخود میداد .

مردوك همان‌خدای‌بابلی‌است‌که‌دراستوانه‌کوروش‌باتجلیل‌فراوان‌یادگردیده‌است. [3]

بقیه پاورقی صفحه ۲۲۶

برابرهمین خداوند ایستاده و او مواد قانون را به حمورابی دیکته مینماید .(ستل حمورابی پیداشده درشوش ـ موزه لوور) . انلیل Enlil خداوند زمین . آا EA آفریننده انسان از گل‌رس وخدای آب . اداد Adad خدای‌طوفان وسیل ورعد وبرق وباران وخداوند وحی. نین ژیرسو Ningirsou خداوند شراب و جنگ . آنوياانوم Annoum خداوند آسمان انکی Enki خداوند اقیانوسها . دوموزی تموز Doumouzi - Tamouz خداوند جنگل سوموگان Sumugan خداوندگلهها .

1- Enouma elish منظومه خلقت در هفت لوحه و چون ابتدای منظومه دو کلمه در هنگامی‌که‌در‌بالا ... «انوما الیش» آغاز گردیده‌ازینرو بنام‌همان‌دوکلمه‌نامیده‌شده است.

2- Akitou

۳- درصفحه ۵۰ جلد دوم کتاب تمدن هخامنشی تألیف‌مؤلف ترجمه این استوانه معروف تاریخی نقل شده است .

رسم کشورگشایان ملل قدیمه شرق بوده که چون پایتخت کشوری را میگشودند، علاوه بر بردن غنائم واسرا و خراب کردن شهرو پرستشگاهها، مجسمه خدایان را نیز برای مزید افتخارات خود از آن شهر بطور غنیمت بپایتخت خود میبرده اند تا توجه بیشتر کشور مغلوب را بپایتخت کشور فاتح معطوف دارند. پس از حمورابی تازمان تسخیر بابل بدست کوروش (۵۳۹ق.م) چندین نوبت بابل بدست سلسله‌های خارجی واقوام مختلفه افتاد وبهمراه این فتوحات مجسمه مردوك نیز باسارت وغنیمت برده شد که نخستین بارش در ۱۸۰۶ق.م بدست مورسیل اول[1] یکی ازپادشاهان امپراطوری هیتی که بین‌النهرین‌را بتصرف درآورد ومجسمه مردوك وهمسراورا بعنوان‌غنیمت بهمراه سایرغنائم بشهرهانا[2] ازشهرهای معروف ناهارینا[3] (سوریه شمالی) برد ودر زمان اگوم دوم[4] (۱۵۷۹–۱۵۹۸ق.م) پادشاه کاسی مجسمه نامبرده از هیتیها بازپس گرفته شده وببابل برگشت داده شد.

شوتروك ناهونته[5] (۱۱۷۱ – ۱۲۰۷ق.م) پادشاه نیرومند عیلام آخرین پادشاه دودمان کاسی را ازبابل براند و فرزند خود کوتیرناهونته[6] را بتخت پادشاهی بابل نشانید واو از بابل غنائم زیادی از آنجمله مجسمه مردوك وستل حمورابی را بشوش بردکه بعداً پس از ضعف وسقوط عیلام مجدداً ببابل برده شد. سناخریب پادشاه آشور هم بموجب کتیبه‌اش (۶۸۹ق.م) پس‌ازفتح بابل وویران کردن پرستشگاهها پیکرمردوك را ببابل میبرد و ۲۱ سال بعد ببابل عودت داده میشود.

نبوکد واوتسور[7] یا (نبوکدنضر) که در متن کتیبه روی مهره چشم یاد شده ممکن است بنوکد ونضر «بخت النصر» پسر نبوپالاسار (۵۶۲ تا ۶۰۵ق.م) پادشاه مقتدر بابل باشدکه باورشلیم لشکر کشید وآنجا را خراب و یهودیان را درسال ۵۹۷ اسیر و ببابل برد.[8] این مهره چشم درموزه ایران باستان نگاهداری میشود.

1- Mursil 2- Hana 3- Naharina 4- Agoum

5- Shutruk-Nahunte 6- Kutur nahunté 7- Nabou

۸ـ یك نبوکد واتسود دیگرهم بابل داردکه در حدود سال (۱۱۲۳ تا ۱۱۴۶ ق.م) سلطنت کرده وسومین پادشاه سلسله ایسین یاپاذ (۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹ ق.م) میباشد.

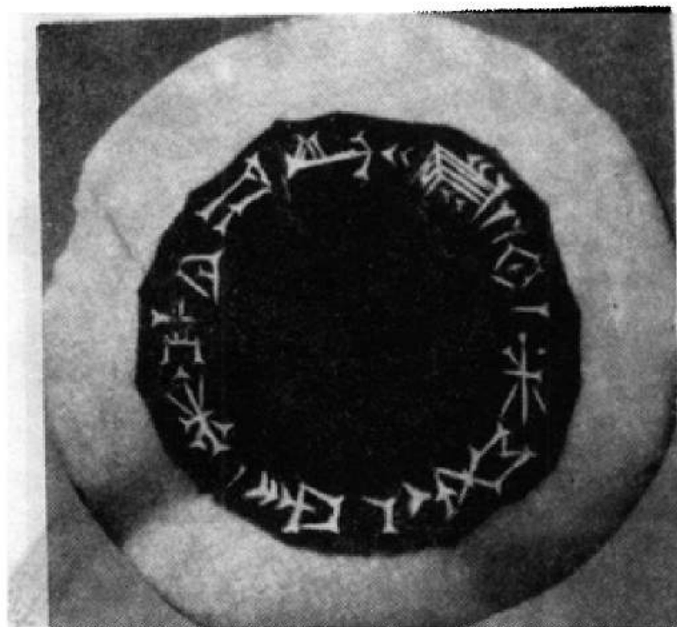
دو مهره چشم دیگر:

یك مهره چشم دیگر که باز روی آن خطوطی است ولی بظرافت مهره نامبرده بالا نیست در اوائل سال ۱۳۳۷ پیدا گردیدو بموزه ایران باستان فرستاده شد ،وهشت مهره چشم ساده دیگر برنگهای زرد و سیاه و باندازه‌های مختلف پیدا شده‌که در موزه تخت جمشید نگاهداری‌میشود . مهره چشم‌دیگری بقطر ۲/۶ سانتیمتر درآبانماه ۱۳۳۸ یافت شدکه دارای چهارسطرخط بابلی درپشت مهره میباشد واین مهره سوراخی در قطر داردکه جای عبور ریسمان استوآنرا مانندحمایل بگردن آویزان‌میکرده‌اند وممکن استکه برای‌طلسم وزینت بکار میرفته است .

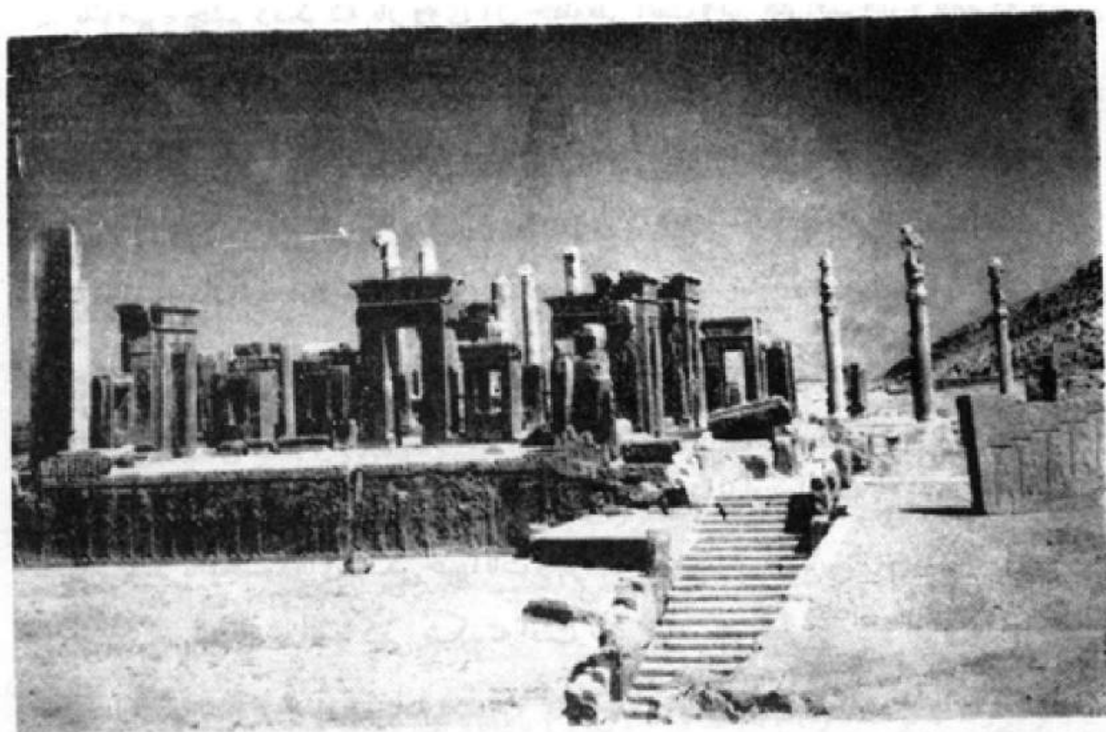
ازآغاز کاوشهای‌علمی تخت‌جمشیدمهره‌های‌چشم‌چندی‌باندازه‌های‌گوناگون‌پیداشده‌که بعضی‌مربوط به‌مجسمه‌های‌سنگی‌حیوانات وسرستونها ونقوش‌بوده‌است . یکعدد از این مهره‌ها که برنگ سیاه و کمی شکسته است شش سانتیمتر قطر دارد و از سنگ سیاه صیقلی ساخته شده و تحدب زیادی دارد . جالبترین قسمت این مهره چشم حاشیه نیم سانتیمتری اطراف آن‌میباشدکه برنگ خاکستری و تمام مهره را احاطه‌کرده است . مهره‌های دیگر بقطرپنج وچهار وسه سانتیمتر برنگهای قهوه روشن یاقهوه سیر وبرنگ سیاه اغلب ضمن خاکبرداریها بدست آمده است .

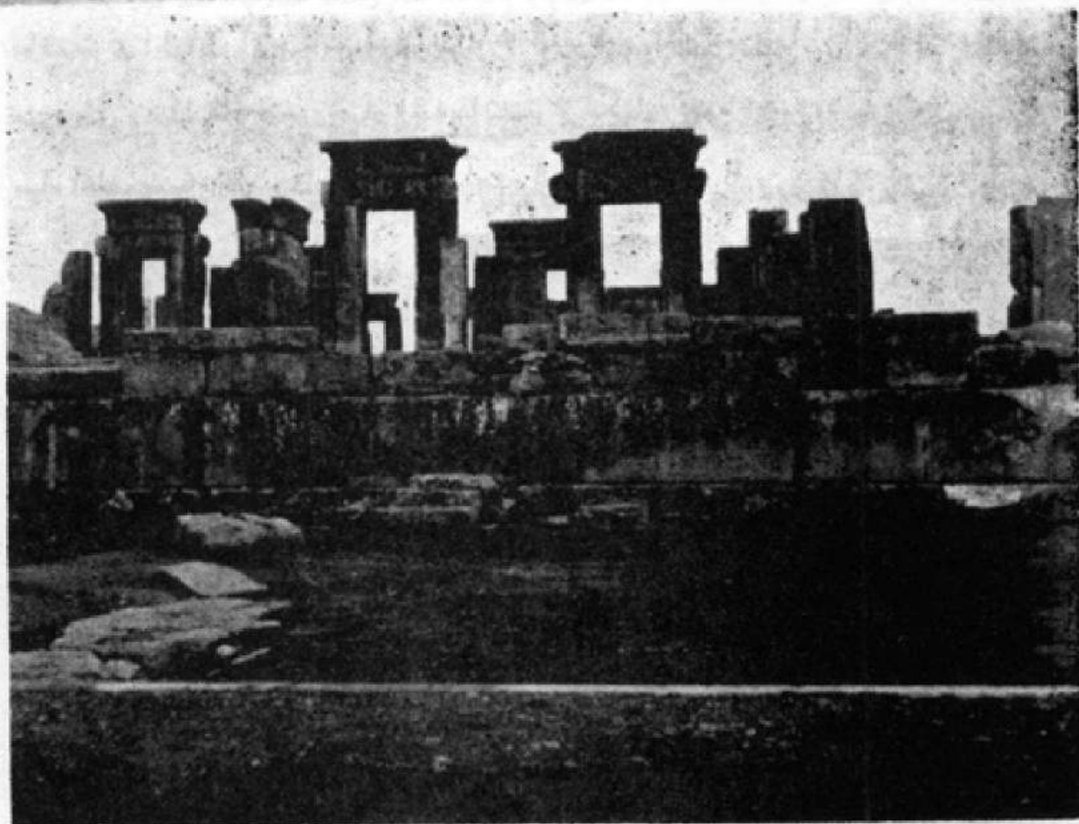


مهره باخط‌میخی



سنك‌چشم‌با خط‌میخی (تقدیمی‌نبوکدینصر به‌مردوك)





دو منظره از بقایای کاخ تچر

کاخ تچر (تالار آئینه)

شرح تالار مرکزی و ایوان جنوبی و اطاقهای اطراف آن

حیاط جنوبی - پلکان بنا شده توسط اردشیر سوم

شرح نقوش برجسته - مجموعه نوشته‌های میخی - پهلوی

کوفی - ثلث - نسخ و نستعلیق از داریوش - خشیارشا

اردشیر سوم - شاهپور سکانشاه - امیر عضدالدوله

سلطان ابویزید - سلطان علی آق قوینلو

ابراهیم سلطان تیموری - ابواسحق محمود شاه

معتمدالدوله فرهاد میرزا

تچرا

«داریوش شاه ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه بسیاری ازکشورها ، پسر ویشتاسپ هخامنشی ، این تچررا بناکرد»

سوای سه کاخ بزرگ آپادانا وصد ستون سنگی وکاخ مرکزی ودوتالار بزرگ خزانه، سایر بناهای روی صفه تخت جمشید کاخهای اختصاصی شاه و ملکه وشاهزادگان وحرمسراها بوده‌که برای نشیمن و استراحت و دبیرخانه وخزانه‌ساخته‌شده استواینك بشرح آنها میپردازد .

یکی ازآن‌کاخهای اختصاصی درجنوب آپادانا ولی ۲/۲۰ متر بالاتر ، درکتیبه‌ها بنام «تَچَر» و در اصطلاح مردم تالار آینه نامیده شده است . تجروتزر در زبان فرس باستانی‌کاخ زمستانی معنی گردیده است .[۱] ودر دوکتیبه منقوره برسنگهای درگاه

۱ـ استاد فقید پورداود درکتاب فرهنگ ایران باستان صفحه ۲۶۴ در باره واژه تچر نوشته است : تچرا واژه قدیم بمعنی‌کوشك (قصر) واین‌کلمه معرب وطزر شده وقصریزید را مورخین بهمین نام ذکر کرده‌اند ، در زبان ارمنی تچر بمعنی پرستشگاه ازفرس باستانی گرفته شده است ودرفارسی تجرشده نزار قهستانی گفته :

میان این تجر و گنبد فلك فرق است   که هست این به‌ثبات‌آن نباشدآرامش

درفرهنگهای فارسی «تجر» خانه زمستانی را گویندکه درآن تنور وبخاری باشد .

در برهان قاطع صفحه ۴۷۲ واژه تجر خانه زمستانی را که در آن تنور و بخاری باشد گویند وبزبان قزوین‌گنجینه ومخزن را نامند . درپاورقی اضافه‌کرده است‌که «واژه پارسی

بقیه درپاورقی صفحه ۲۳۳

جنوبی تالار مرکزی این کاخ بخط میخی باسه زبان بهمین واژه تکرارشده وترجمه آن همان است کــه در سرلوحه این بحث نقل گــردید . ازآن جهت این کاخ را زمستانی دانسته‌اندکه ساختمان آن برعکس کاخ صد ستون سنگی نیمدرهائی رو بآفتاب دارد .

درنوشته میخی بالای طاقچه ونیمدرها بنام «خانه شاهی» یادگردیده است .

دکتــرریچــارد فرای در کتاب میراث باستانی ایران در باره این واژه مینویسد :[1] «بسیاری ازمحققان واژه‌های «آپادانا وتچرا و هدیش»[2]را «کاخ» ترجمه میکنند . از فحوای کلام و قوانین زبان شناسی چنین برمیآید کــه واژه نخستین بمفهوم کاخ باشد ، وهرگاه‌که بگونه‌ای خاص بکار رفته باشد معنی «جایگاه یکی از بزرگان» را میدهد که با«باب عالی» عثمانیان و « دارالسلطنه »[3] مندرج درکتاب‌عزرا برابراست . آپادانا که برابراست با تالار و ایوان دوران اسلامی،در تخت جمشید و شوش جائی بوده‌برای بار دادن همگان (بارعام) یا تالاری بوده‌برای پذیرائی . شاید جای بزرگ و روبازی

بقیه پاورقی صفحه ۲۳۲

باستان هست وارمنی Tacar (خانه ومعبد) ودرپارس تجروتزر اصلا بکاخ زمستانی اطلاق میشده . همین تزر (طزر) است‌که درکتب‌لغت عرب متضاد با«طزر»آمده . مؤلف تاج‌العروس ذیل ط ر ز درمستدرك آرد : «الطزر بیت الی‌الطول فارسی معرب و قیل هوالبیت الصیفی ، قال‌الازهری راء معرباً واصله : ترز. » پیداست‌که هم در تقدیم راء برزاء تصحیف شده وهم درمعنی خانه زمستانی‌بتابستانی تبدیل یافته وشکی نیست‌که اصل همان تجروتزراست واینکه گوید : «بیت الی‌الطول» درست با تچرا داریوش تطبیق میکند در دواوین شعرا نیزطزر را «طزر» نوشته‌اند بدو راء مهمله .

باستان شناس فقید هــرتسفلد در کتاب اتلال شهــر پارسه درباره این واژه نوشته است : «تجر» یا «طزر» در زبان فرس جدید اصلا بمعنی «قصرزمستانی»است ، درحقیقت میان تمام ابنیه صفه تنها این بناست‌که روبجنوب است واین‌کیفیت درچنین آب وهوائی پرمعنی است.» (صفحه ۱۳ متن فارسی‌کتاب نامبرده)

۱ـ صفحه ۱۶۲ ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا

2- Apadana و Tachara و Hadish

۳ـ درمتن فارسی‌کتاب مقدس Gate of the king دارالسلطنه نوشته شده است .

بوده‌که درآن چنانکه ازکتاب دانیال نبی[1] برمیآید چادرها و سراپرده‌ها برمیافراشتند وشاید درست آن آپادانا[2] باشد .

ریشه وواژه تچر آشکار نیست .گو اینکه کوشیده‌اند تا آنرا « میدان مسابقه » و«استادیوم» معنی‌کنند . چنانکه از کتیبه‌های فارسی باستان بویژه متن عیلامی مانده از دوران اردشیر دوم بخش‌کتیبه شوش (برحسب طبقه بندی کنت[3]) برمیآید ، آنجا در برابرهدیش فارسی باستانی واژه داساروم[4] باتچر فارسی باستان‌گذارده شده ، بنظر میرسدکه آنجا «بهشت»کوچکی برای شاه در دوران زندگی بوده است . پس تچرکاخ ویژه شاهنشاه بوده‌کهشاید خواجه‌سرایان(تچرپتی[5]) آنجا رااداره‌میکردند.»[6]

چون سنگهای این‌کاخ مانند سایرحجّاریها صیقلی ودرچند نیمدر این تالار هنوز بخوبی شفافیت و جلای خود را حفظ کرده و مانندآئینه چهره درآن نمایان میشود، بنابراین بنام تالار آینه زبانزد مردم‌گردیده است .

در باره معنی واژه تچر آنچه را کــه محققان ولغت نویسان‌گفته بودند بیان شد ، ولی پس از کشف یك‌کتیبه در شال ستون بناهـای خارج از صفه تخت جمشید (ضلع جنوب غربی) درسال ۱۳۲۹کـــه آن تالار نیزبنام تچرنامیده شده‌کـــه بدست خشیارشا ساخته شده، معلوم داشت‌کهواژه تچر بطور عموم برای ساختمانهائی ازاین قبیل نامیده میشده است وعمومیت‌داشته ونام خاصی نبوده است. مانند واژه اروپائی سالن‌که امروز برای هراطاق پذیرائی خواه‌کوچك یابزرگ باشد زبانزد ومصطلح مردم‌گردیده است .

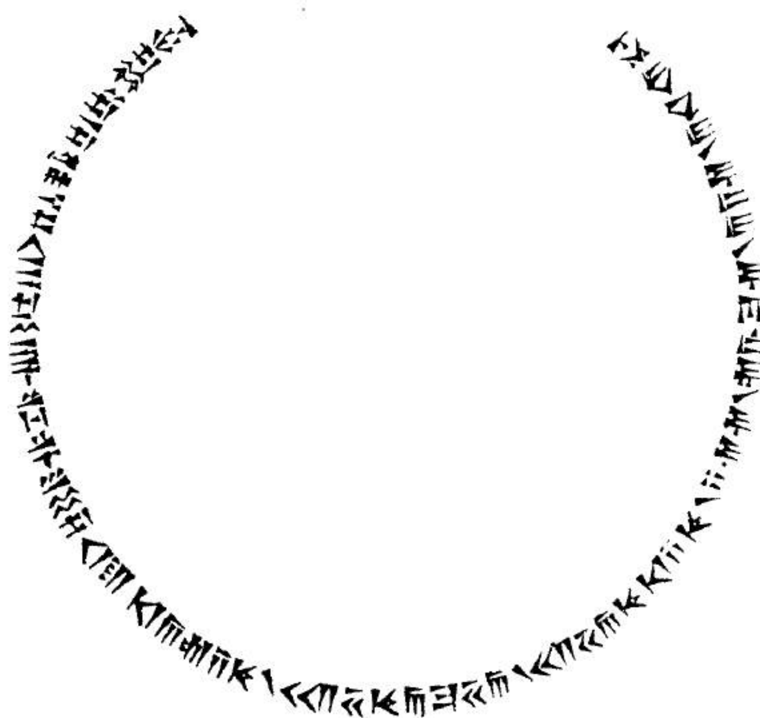
سنگهای این‌کاخ بخلاف کاخ هدیش و سایرقصور نسبتاً سالم مانده و میرساندکــه آتش سوزی درآن‌کمتراثرکرده وآسیب رسانده است وگرنه مانند سنگهای‌کاخ هدیش متلاشی شده بود . همین امرسبب‌گردیده‌است‌که از زمان ساسانیان تا دوره‌هـای پس از

۱ـ باب یازدهم آیه ۴۵

-2 Apadana   3- R.Kent   4- Dasarum   5- Tacharapati

6- w, Eilers.die ausgrabun gen in persepolis, zeits chrift für assyriologie, 53(1959) 249 Note on the wordfor «Paradise» see E. Benveniste in journal asiatique (1954) و 309.





پایه ستون باخط میخی روی‌شال زیرستون بنام خشیادشا
پیدا شده درساختمانهای خارج ازصفه تخت جمشید سمت جنوب غربی

اسلام شاهان وشاهزادگان وامرا وخوشنویسان که بدیدار تخت جمشید آمده‌اند، بردیوار وطاقچه‌ها ودیوار نیمدرها نوشته‌ها ویادگاری بکنندکه قسمتهائی از آنهـا را درپایان این بحث نقل خواهدکرد .

تچرپس از تپه مرکزی بلندترین کاخ وپس از آپادانا قدیمترین بنای تخت جمشید میباشد ودارای یك تالار دروسط واطاقها وراهروهائی درسه طرف شرقی‌وغربی‌وشمالی ویك ایوان درجهت جنوبی ودو دستگاه پلکان دوطرفی درجنوب ومغرب .

تالار وسط : این‌تالار۱۵ × ۱۵متر(۲۲۵مترمربع) وسعت‌دارد ودارای ۱۲ستون سنگی بوده‌که‌بکلی بازیرستونها ازبین رفته وقطعات مختصری ازآن‌گاهی‌درگوشه وکنا. دیده میشود . ارتفاع ستونهـا شش متر (⅓ ارتفاع ستون آپادانا) وشکل وطرح زیر ستونها وستونها وسرستونها مطابق ستونهای تالار مرکزی آپادانا بوده است (زیرستونها چهارگوش و دوطبقه‌ای ، ستونهـا سنگی وشیاردار وسرستونها دوسرگاو) وعلت ازبین رفتن همه ستونهـا و ضمائم آن شاید از اینجهت باشدکـه چون این‌کاخ تماماً ازخاك بیرون بوده وستونهای آن‌کوچکترومتناسب‌تر بوده باگذشت قرنها بسنگهای آسیاهای دستی وغیره تبدیل‌گردیده است .

درگاهها ونیمدرها وطاقچه‌ها،همه ازسنگهای خاکستری رنگ صیقلی شده،ساخته گردیده وشش در ورودی دارد ، درهای ورودی وخروجی از چوب ویك لنگه‌ای بوده که پاشنه‌آن درسنگ میچرخیده ودربالا بابستی آهنی‌که درسنگ جرز فرو میرفته ، بیالای در وصل میشده و جای‌گـردش در را درسنگ جرز جا زده‌اند و از روی عرض آن جازدگی،میتوان قطر درها را که درحدود ده سانتیمتر بوده ، تصور نمود درهاپس ازبسته شدن، بجرز دیگرچفت ومقفّل میگردیده است .

در دو درگـاه شمـالی شاهنشاه هخامنشی درهردوطرف نقش‌گـردیده‌کـه از اطـاق استراحت وشستشو بدرون تالار میرود ، دریکدست شاه‌گل نیلوفر (لتوس) و در دست دیگرش عصای سلطنتی است ودوخدمتگار مخصوص یکی باریش و دیگـری جوان‌تر وبدون محاسن درپشت سر شاه هستندکـه مگس پرانی بروی سر شاه‌گـرفته وحوله‌ای

در دست دارند .

محاسن و تاج و یاره و دست بند شاه در این نقوش از طلا و اشیاء گرانبها بوده که جای پایه آنها در سنگ باقی و اصل آن بتاراج رفته است . تاج زرکنگره دار و شبیه کنگره های روی پلکان میباشد ، در ذیل جامه شاه شکل شیرهای ایستاده‌ای در کمال دقت و استادی با ابزارهای نوك تیز نقاشی گردیده ، برحاشیه لباس نام داریوش نوشته شده است .

شکل لباس شاه در این کاخ مانند نقش درگاههای هدیش و کاخ مرکزی بخوبی نمایان است . جامه پادشاه تا پشت پاکشیده شده و دارای آستین گشادی میباشد . این شکل لباس خود وقار و سنگینی بیشتری که حقاً درخور شأن این شاهنشاهان عالیمقام بوده است ، میدهد . لباس رسمی شاه را مورخان نوشته‌اندکه ارغوانی رنگ وکفش نیم پوتین زرد رنگی بوده است . پارچه لباس از ابریشم خالص و دور دامن و حاشیه زردوزی میشده .

بردرگاه جنوبی شاه را در حال خارج شدن از تالار باهمان حالت که در درگاه شمالی نقش شده ، مینمایاند ، فقط تفاوتی که این نقش بانقش درگاه دیگرداردآنست که روی سرشاه‌چتری گرفته شده است[1] و بربالای چترکتیبه‌ای بسه زبان کنده شده است که داریوش ازساختمان تچرصحبت کرده است .

حجّاری درگاههای شرقی وغربی نبرد شاه با حیوان افسانه‌ای و شیروگاوکوهی میباشد . لباس شاه درین حجّاریها لباس جنگ وشکار است . دستها تابازو لخت وکلاه کوتاه نازکی برسردارد . بایکدست‌شاخ یابال حیوان را گرفته وبادست دیگرخنجررا بشکم او فرو میکند . در هرسه این نقوش حالت حمله و خشم حیوان را کاملا مجسم ساخته‌اند .

بردرگاههای سنگی اطاقهای‌کوچك شمالی وشرقی ، نقوش خدمتکاران ویژه شاهی

۱ـ درحجاریهای تخت جمشید دوقسم چتر دیده میشود : آنکه ضمائمی‌دارد برای‌باران و آنکه ساده است برای حفظ‌ازآفتاب بوده است .

میباشند بعضی باریش وبعضی که جوان ترند بدون محاسن حوله وعطردانی بدست دارند وبرخی مجمرهای کوچك باعود دان همراه دارند وبریکدرگاه ازاطاقهای شرقی منظره شکار شیروخفه ساختن او بدست پادشاه نمایانیده شده است .

درهرحال میتوان گفت که در کاخ تچر که کاخ ویژه خود پادشاه است نمونه هرگونه تصاویر که در سایر کاخها صورت گرفته حجّاری شده باضافه نقوش دیگری که درسایر کاخها نیست .

نکات جالب دیگراین تالار بشرح زیراست :

۱ـ کف تالار و اطاقهای اطراف با یکنوع کف سازی قرمزرنگ مفروش گردیده همانندکفی که درساختمانهای معروف بخزانه وحرمسرا بکار رفته . قسمتهای مختصری ازاین کف سازی محکم وخوش رنگ، دراطاقهای غربی برای نمونه بجا مانده است .

۲ـ دورادور تالار وتمام اطاقها تا ارتفاع چهل سانتیمتریك ازاره سنگی ازسنگ صیقلی گردانیدماندکه مقدار مهم آن درجای خود باقی ومحفوظ مانده است .

۳ـ ناودانهای سنگی هماطورکه دردیوارهای کاخ آپاداناکارگذارده بودند،دراینجا نیز درون جرزها تعبیه شده وآب پشت بامهای این کاخ را بدرون آبروهای زیرزمینی میبرده است .

۴ـ درطاقچه‌های سنگی ونیمدرها چهار حفره کوچك دربالا وپائین دیده میشودکه میتوان تصورکرد درطاقچه‌ها جای لوحه‌های فلزی گرانبها ومنقوش، یاتابلوهای نقاشی بوده وددرنیمدرهاجای در بوده است .

۵ـ طرّاحی‌های ظریف و دقیقی است‌که همه‌جا مخصوصاً درحواشی وبدنه پلکانهای غربی وجنوبی بعمل آمده ، معلوم میدارد که استادان نهایت مهارت هنری خود را درحجّاری واستحکام و زیبائی کاخ اختصاصی شاهنشاه بکار بردماند . نقوش طراحی شده بردیوار پلکانها باز اشخاصی را مینمایاندکه حامل هدایائی از قبیل بزکوهی وآهو وظروف پرازخوراکی واشیاء بهادار میباشد وهمچنین حجّاری درگاهها باآنکه ازتیشه بیداد اقوام مهاجم مقدونی وعرب وترك وغیره در امان نمانده باز شفافیت و جلای



یکی از نقوش برجسته پلکان کاخ تچر

خود را بکلی از دست نداده است .

ایوان جنوبی : درجنوب این تالار ایوانی است با هشت ستون (چهار ردیف در دو ردیف)که توسط یك پلکان دو طرفه‌ای بحیاط جنوبی میرود . بردرگاه سنگی این ایوان دوکتیبه مربوط بخشیارشا بسه زبان میباشد . بربدنه سنگهای درگاه شرقی وغربی این تالار نقش پاسداران ونگاهبانان پارسی حجّاری‌گردیده‌که شاید نشانه آن باشدکه اطاقهای جنبین‌ایوان محل وپاسداران ونگاهبانان بوده است .

بردیوار این ایوان وطاقچه‌ها ونیمدرها کتیبه‌های ثلثی از دوران اسلامی‌کنده شده استکه درپایان این بحث پاره‌ای از آنهـا اشاره خواهد شد ، مخصوصاًکتیبه پهلوی مربوط بزمان شاپور دوم ساسانی وکتیبه‌کوفی امیرعضدالدوله دیلمی وخط ثلث سلطان ابراهیم تیموری وسلطان علی جالبترین آنها میباشد .

سنگ یکپارچه جرز شرقی این ایوان‌که‌کتیبه خشیارشا بالای آن نقرشده قرنها ازکمرشکسته ودرحیاط جنوبی‌افتاده بود،چند سال پیش‌توسط بنگاه علمی‌تخت‌جمشید بجای خود نصب‌گردید .

دراین‌کاخ واطاقهای منضمه‌آن در ۱۸۴۱ فلاندن وکست[1] مورخ و نقاش فرانسوی خاکبرداریهائی‌کرده وبعداً آندراس واستولزه[2] ودرسال ۱۲۹۶هـ.ق نیزبموجب‌کتیبه‌ای که بردیوار سنگی شمالی‌تالار نقرشده، شادروان معتمدالدوله‌فرهاد میرزا فرمانفرمای مقتدر فارس‌کند وکوبهائی‌کرده است .

یك محجرکنگره دار سنگی بقطر۳۳ سانتیمتر وارتفاع ۷۰ سانتیمترکـه درهردو طرف آن شکل درختهای نخل و با گلهـای ۱۲ برگی حاشیه بندی شده درجلو ایوان گذارده بودند . قطعات مختصری ازآنهاکه ضمن خاکبرداریها بدست آمده بجای خود گذارده شده است و بعضی نیز هنوز درگوشه وکنار پراکنده استکـه بجای خود باید قرارگیرد . قطعه سالمی ازآن درموزه ایران باستان نگاهداری میشود .

حیاط جنوبی تچر: درجنوب این‌کاخ حیاط وسیعی استکه فعلاسه جهت شمالی

1- Flandin et coste 2- Stolze and Andreas

وشرقی وجنوبی آن باسنگهای نقش دار محصورگـردیده است وطرف غربیش نیز باز وتاروی حصار غربی صفه‌کشیده میشود ولی بموجب بررسیهائیکه هنگام خاکبرداری این محل ازسالهای ۱۳۲۸ ببعد بعمل‌آمد،معلوم‌گردیدکه حصار جنوبی فضای نامبرده متعلق بدانجا نبوده وازجای دیگرکه شاید ازبدنه غربی‌کاخ هدیش درامتداد پلکانیکه ازکاخ هدیش بدانجا میرود ویا ازبدنه جنوب وینامغرب تپه مرکزی کـه در مشرق‌کاخ تچرودرمرتفعترین محل صفه قرارگرفته، بعدها جداکرده،ودراین محل نصب نموده‌اند وپشت سرش را نیزازحیاط جنوبی جداکرده مستعدکاخ دیگری‌که هرتسفلد آنرا بنام اردشیرسوم نامیده، بناکرده‌اند . اغلب ازسنگهای نقش دار بکار رفته دراین دیوار ودر قسمت ضلع جنوب شرقی پلکانیکه از همین حیاط بکاخ هدیش میرود، در هردوطـرف حجّاری دارد ومیرساندکه ازاول متعلق به‌این محل نبوده است .

این دیوار ازیك ردیف ۳۲ تائی نیـزه داران پارسی‌کــه ۱۶ نفر درهرطـرف نقش شده وسپس باتصویرنبرد شیروگاو، تزئین گردیده است . در منتها الیه غربی این دیوار بازکتیبه‌ای میخی بوده‌که شکسته وفقط قسمت‌کمی ازهشت سطرپائین‌آن مانده است . عین همین طرّاحی بردیوارهـای شمالی و شرقی حیاط نامبرده تکرار شده ، منتهـا عده سربازان نیزه دارکمتراست . بردیوار شمالی ۸ نفر در هرطرف‌کتیبه، وبردیوار شرقی ۱۰ نفرسرباز . بالای‌کتیبه وسطی دیوارشرقی (زیرسطحه پلکان بین تچروهدیش) نقش فروهر درحالیکه حلقه‌ای دردست دارد ودونقش‌انسان بالداربا‌تنه حیوان در دوطرفش میباشد ، حجّاری شده . شرح این نقش در صفحه۱۹۴داده شده است . بالا و پائین وفواصل‌هرمجلس، همه‌جا باحاشیه‌گلهای دوازده برگی زینت یافته است .

پلکان غربی تچر: این‌پلکان نیزدارای‌نقوش‌متنوع وزیبائیست‌ازتقدیم‌هدایاوچون درکتیبه‌آن اردشیر سوم‌نوشته‌که او این پلکان را ساخته، معلوم میگرددکه در زمان او بجهاتی‌این دستگاه پلکان دوطرفه بکاخ تچرافزوده‌گردیده است وهمین‌پادشاه دراطاقهای شمالی‌کاخ‌نامبرده‌تغییراتی برحسب احتیاج زمان داده است‌که هنگام‌کاوشهای ما درآن محل استنباط شد . ترجمه‌کتیبه‌اردشیرسوم ضمن نوشته‌های‌کاخ‌تچرذکرخواهدگردید .

نقش اشخاصی که با زنبه گوسفند میبرند :

درحیاط جنوبی کاخ تچر وساختمان غربی هدیش ضمن خاکبرداریها ، نقوش شکسته چندی پیدا شدکه هر کدام بنوبه خود جالب و ارزنده است و در نتیجه همین کاوشها و پیدایش نقوش متنوع، معلوم گردیدکه اصولا نقوش دیوار جنوبی حیاط نامبرده که هم اکنون قسمتهائی ازآن موجود است متعلق بآنجا نبوده ودر ادوار بعدی آن نقوش را ازجای دیگری در تخت جمشید همانطورکه قبلا نیز گفته شد و شاید از حوالی تپه مرکزی (تپه بلند مشرق کاخ تچر)، بدانجا منتقل کرده باشد . زیرا عدم ترتیبو تنظیم درنصب آنها ، این نظریه را تائید مینماید .

ضمن نقوش پیدا شده در خلال این خاکبرداریها بسال ۱۳۳۴ خورشیدی نقش دونفرکه زنبه‌ای را دردست دارند نقش گردیده ، در زنبه چهاربچه گوسفند از نوع گوسفندهائیکه بردیوار شرقی آپادانا هدایای مردمان آسیای صغیراست ، قرارگرفته وهردوتا درجهت مخالف وپشت به‌پشت نشسته‌اند . زنبه دارای پایه‌هائیست که درموقع زمین گذاردن،دسته‌های آن بزمین اصابت نمیکردەکه دست را مجروح سازد ونسبت بزنبه‌هائیکه امروز میسازند ودرکارهای ساختمانی مورد استفاده قرار میگیرد ، مزیّت واکمال خود را میرساند . پایه‌ها درکمال ظرافت حجّاری شده ومانند پایه‌های صندلی دارای نقوش وطراحیهائی میباشد .

اندازه این قطعه حجّاری ۶۰ × ۸۰ سانتیمتر و نفردومی زنبه‌کش پیدا نشد . درپشت این قطعه سنگ اشخاصی دیگر حجّاری شده که قوچ میبرند ومیرساندکه سنگ مربوط بکنار پلکانی متعلق بکاخ هدیش یاساختمانهای روی تپه مرکزی بوده است که شکسته درآنجا پراکنده گردیده است .



نقش اشخاصی که با زنبه گوسفند میبرند

سنگ نبشته‌های میخی کاخ تچر

الف ـ از داریوش بزرگ :

۱ـ بربالای درگاه جنوبی در هردوطرف بسه زبان: بابلی وعیلامی، ومیخی پارسی، بدینمضمون : « داریوش شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورها ، پسر هیستاسپ هخامنشی ، این تچررا ساخت .»

۲ـ برروی چین خوردگی لباس‌شاه،درهمان درگاه‌بدنه غربیش، بسه‌زبان بدینمضمون: « داریوش شاه بزرگ پسرویشتاسپ هخامنشی» :

۳ـ ۱۸کتیبه بربالای حاشیه تمام نیمدرها و طاقچه‌ها، میخی پارسی بربالای نیمدر وطاقچه‌ها،ودرحاشیه سمت چپ میخی عیلامی،وسمت راست میخی بابلی بدینمضمون : «گیلوئی سنگی برای‌کاخ «خانه شاهی» داریوش شاه».

ب : ازخشیارشا :

۱ـ بردوجرز غربی وشرقی‌ایوان‌جنوبی تچر،پارسی باستان ۱۵ سطردربالا،عیلامی دروسط وبابلی درپائین بدینمضمون :

«خدای بزرگی(است) اهورمزداکه این زمین را آفرید ،که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید ،که شادی برای مردم آفرید ،کـه خشیارشا را شاه‌کـرد ، یك شاه ازبسیاری ، یك فرماندار ازبسیاری .

من خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهای دارای همه‌گونه مـردم ، شاه دراین زمین بزرگ ، پسر داریوش شاه هخامنشی .

خشیارشا ، شاه بزرگ ، گوید : بخواست اهورمزدا ، این‌کاخ را داریوش شاه‌کـه که پدر من (بود) بناکرد.»

۲ـ برروی لباس نقش پادشاه بردرگاه جنوبی بدنه‌شرقی ،برحسب تشخیص پرفسور هرتسفلد، بدینمضمون : «خشیارشا ، پسرداریوش شاه هخامنشی» در این‌کتیبه خشیارشا بدون عنوان پادشاهی یاد شده و حدس زده‌اند که کتیبه در زمان ولایتعهدی او نقر

گردیده‌که سرپرستی ساختمانهای تخت جمشید را بعهده داشته است .

ج - ازاردشیرسوم ۳۵ سطر کتیبه پلکان :

«۱- خدای بزرگی (است) اهورمزداکه‌این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ،که مردم را آفرید ،که برای مردم شادی آفرید ، مراکه اردشیر (هستم) شاه کرد ، یگانه شاه ازشاهان بسیار ، یگانه فرمانروا از فرمانروایان بسیار .

۲- اردشیرشاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشورها ، شاه این سرزمین‌گوید : من پسر اردشیرشاه (هستم) اردشیر پسرداریوش شاه ، داریوش پسراردشیرشاه ، اردشیر پسر خشیارشاشاه ، خشیارشا پسر داریوش شاه ، داریوش پسر ویشتاسپ نام ، ویشتاسپ پسر ارشام نام هخامنشی .

۳- اردشیرشاه‌گوید : این پلکان بوسیله من بنا شد .

۴- اردشیرشاه‌گوید : اهورمزدا و میترا خدا ، مرا واین‌کشور را و آنچه بوسیله من‌کرده شده‌بپایاد .»

میترا که دراین‌کتیبه بعد از اهورمزدا یاد شده ، ازخدایان آریائیها واز دیرزمانی مورد پرستش واعتقاد آنان بوده است . در نوشته‌های داریوش و خشیارشا از آن نامی برده نشده ولی در نوشته‌های اردشیر دوم نخستین بار پس از اهورمزدا بهمراه آناهیتا ظاهرمیگردد . نوشته اردشیردوم‌که ازمیترا نام برده در روی پایه ستونی است‌که در شوش پیدا شده وهمچنین پایه ستون دیگری‌که در همدان یافت‌گردیده است . در هردوی این نوشته‌ها اهورمزدا وآناهیتا ومیترا را باهم، نام برده است .

قسمتی از نوشته پایه ستون شوش براین مفاد است :

« اردشیرشاه‌گوید : بخواست اهورمزدا این‌کاخیست‌که من درزندگانی‌خود (چون) آسایشگاهی بناکردم . اهورمزدا ، آناهیتا ، میترا مرا و آنچه را که بوسیله من‌کرده شد ازتمام بلا بپایند .»

ونوشته پایه ستون همدان هم براینمضمون است :

« این‌کاخ را بخواست اهورمزدا ، آناهیتا ومیترا من بناکردم . اهورمزدا ،آناهیتا

میترا، مرا از هر بلا بپایند واینرا که من بناکردم خراب نکنند وصدمه نرسانند.»

برسوس[1] مورخ بابلی زمان آنتیوخوس اول قرن سوم پیش از میلاد از قول کلمنس اسکندرانی[2] نقل کرده که اردشیردوم نخستین کسی بوده که مجسمه آناهیتا را در بابل وشوش وهگمتانه برپاساخت وبمردم ایران ستایش این ربالنوع را توصیه کرد.[3]

در سنگ نبشته اردشیرسوم بردیوار پلکان تچر نیز ازآناهیتا یاد شده است. و این خود اطلاع تازه‌ای ازاحترام وتقدیس بیشتراین فرشته وفرشته میترا در اواخر دوران هخامنشی میباشد. درباره آناهیتا ومیترا درکتاب تمدّن ساسانی جلد اول صفحه ۳۱۶ و۳۸۱ تألیف این نویسنده بتفصیل صحبت شده است.

علاوه برکتیبه‌های میخی مشروحه بالا بردرگاهها ودرون طاقچه‌ها ونیمدرهای این کاخ،از زمان ساسانیان تا اواخر دوره قاجاریه، یادبودهائی ازخط پهلوی،کوفی، ثلث نستعلیق و نسخ باقی مانده‌که خود مجموعه‌ای‌ازاین خطوط رامربوط‌بدوران‌مختلف، بوجود آورده است‌که بنقل‌قسمتی آنها مبادرت مینماید:

کتیبه پهلوی ساسانی: برجرز سنگی شمالی‌ایوان دوکتیبه پهلوی یکی‌مربوط بسال بیست ودوم ودیگری سال چهل وهشتم پادشاهی شاپور بزرگ، (۳۱۰ تا ۳۷۹م) نقرگردیده است.

کتیبه بالائی ۱۲ سطر ومفاد آن چنین است:[4] «درماه سپندارمز، بسال بیست‌ودوم پادشاهی خداپرست، خدایگان شاهپور شاهنشاه ایران وغیرایران‌که از نژاد خدایان است (که نژادش بخدایان پیوسته است.)

درآنزمان بودکه شاپور سکانشاه پادشاه هند (سند) وسیستان وتخارستان (افغانستان فعلی) دبیران دبیر پسرخداپرست خدایگان هرمزد شاهنشاه .... از درگاه خدایگان (مقصود شاپور بزرگ است) نمازبرد و مرخص گردید. باین راه براستخراندرسوی

Clements L'alexandrin -2 Berossos -1

۳- صفحه ۱۶۴ جلد اول یشتها تألیف استاد فقید پورداود

۴- کتاب پایکولی تألیف پرفسور هرتسفلد جلد اول صفحه ۱۲۱

سیستان شد و بمبارکی وصواب برست ستون (صد ستون) آمد . پس اندر این کاخ غذا خورد وبوسیله او هرچیز در این‌کاخ ... بود پس بهرام پسر نخو و هرمزد اندرزبد سیستان و نرسی پسرموبدگرازان و .... ی ن ی ؟ پسرریومهران شتربان (شهربان) زرنك و نرسی دبیر و دیگر پارسیان آزاد و سیستانیان آزاد و مردمی از شهرزرنك وفرستاده همه فادوسپانان (نزد او آمدند) ومرجان با او بود .

پس بزرگ شادی‌کرد (شادی فراوان‌کرد). پس بهرمزد پدرآفرین‌کرد . پس بشاهنشاه شاپور آفرین‌کرد . پس بخویشتن آفرین‌کرد . پس بآنکسانیکه این کاخ را ساختند آفرین‌کرد .»

کتیبهٔ زیرین مربوط بسال چهل وهشتم سلطنت شاپور بزرگ است‌که توسط دونفر ازنزدیکان شاپور «سلوکوس پسرراست شاپور وکاور قاضی» در ۱۰/۵ سطر نوشته شده است . مفاد آن چنین است :

«درماه تیرسال چهل وهشتم .. (یعنی سال چهل وهشتم پادشاهی شاپور دوم) در روزاورمزد (نخستین روزماه) این سلوکوس پسرراست شاهپور وکاور قاضی به ست‌ستون آمدیم و کتیبه‌ای‌که‌سابقاً نوشته شده و شاپورسکانشاه دستور داده بود آنرا بنویسند، ازطرف ما دستور داده شد خوانده شود واز طرف ما عرض نیایشی شدکه شاهپور شاه شاهان ، بهترین مردان و جاویدان و نجات دهنده کشور شاهنشاهی است و شاهپور سکانشاه .... باشد وهرکاری را که بوسیله خدایان وبوسیله شاهپور شاه شاهان انجام یافته نیکو است .... و بنابراین و بدلیل آنچه در ....اجرا میکندکه خدایان واعلیحضرتشان شاهپورشاه شاهان ازراه خداپرستی...وازآنجادوردست مستقیماً بدرگاه اعلیحضرتشان میآید و خدایگان شاهپور شاه شاهان از راه لطف دور دست آمده است و....از راه لطف دور دست بجانب‌کاور میآید .»

۱ـ کتیبه امیرعضدالدوله دیلمی : از عضدالدوله (۳۳۸ تا ۳۷۲هـ.ق) دونوشته بخط‌کوفی درتچرموجود است :

الف ـ در کنار دوکتیبه پهلوی مشروحه بالا ۸ سطر خط کوفی است مربوط بسال

۳۴۴هـ.ق (برابر ۹۵۵میلادی) هنگامیکه لشکرخراسان را شکست داده وپسرماکان را زندانی‌کرده وازاصفهان برگشته بدین عبارت : «بسم‌الله حضرةالامیرالجلیل عضدالدوله فنا خسرو ابن‌الحسن سنة اربع و اربعین وثلث مائة فی منصرفه مظفراً من فتح اصبهان واسرة ابن ماکان وکسرة جیش خراسان واحضرمن قراها فی هذه‌الاثار من‌الکتابة .»

ب ـ بردیوارپنجره‌کنارهمین‌کتیبه ، نوشته‌کوفی‌دیگری است مربوط بسال۳۴۴هـ.ق کـه شخصی بنام علی فرزند سری (کاتب کرخی) نوشته‌هـا را برای او خوانده است . نوشته چنین است :

«حضرة الامیر ابوشجـاع عضدالدولـه ایده‌الله فی صفر سنة اربـع واربعین و ثلثمائه و قری لـه مـا فی هذه الاثار من الکتابـة قراه علی بن السری الکاتب الکـرخی‌و مـار سعیدالمؤیدالکازرونی».

۲ـ **کتیبه‌کوفی ازابو نصر پسرعضدالدوله** مربوط بسال ۳۹۲ هـ.ق در همـان درگاه برابرکتیبه پدرش درهفت سطربدین عبارت :

«بسم الله الامیرالجلیل افتخارالمله بهاء الدوله و ضیاء المله و غیاث‌الامه ابونصربن عضدالدوله وتاج‌المله‌حرس‌الله امارته وارام سلطانه هذالموضع متصیداً مع عسکرعظیما و معه امیرالامراء ابومنصوربن بهاءالدوله و ضیاءالمله و غیاث‌الامه اطال‌الله بقا هما فی سنة اثنین وتسعین و ثلثمائه»

۳ـ **کتیبه خط نسخ از عماد الدوله ابو کالیجار :** [۱] بربدنه درگـاه تچر بین ایوان و تالار در شش سطرمتعلق بسال ۴۳۸هـ.ق‌کـه عازم‌کـرمان بوده است . درکتیبه تصریح شده‌که درسال ۴۱۸هـ.ق هم پس از فتح فاروق (ناحیه‌ای در شمال بلوك خفرك سیدان و فاروق امروز هم معـروف ونام دو آبادی درهمانجـا میباشد .) این‌کتیبه از قدیمترین نمونه خط نسخ میباشد :

« حضر شاهنشاه المعظم مـلـك الملـوك محی دین و غیـاث عبادالله و قسیم خلیفه‌الله ابوکالیجاربن سلطان الدوله معز امیرالمؤمنین اطال الله بقاه هذا المکان روز بهمن من

۱ـ مرزبان بن سلطان الدوله ابوشجاع

ماه ابان سنة ثمان وثلثين و اربع مائه متوجهاً بالطالع الاسعدالی کرمان وکان حضره فی سنة ثمان عشرة واربع مائه وهی سنةالفتح بفاروق .»

۴ـ **سه کتیبه بخط سلطان بایزید**:[۱] دوتا بخط خود او و دیگری بفرمانش نوشته شده است :

الف : بخط نسخ ریز درپنجره شرقی در ۸ سطر :

بماند سالها این نظم و ترتیب   زما هرذره خاك افتاده جائی
غرض نقشی است کزما بازماند   که هستی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت   کند در کار درویشان دعائی

حرره اضعف عبادالله الصمد الغفور ابویزید بن محمد بن مظفر المنصور اللهم اصلح شانه وغفر له ولوالدیه وبجمیع المسلمین برحمتك یا ارحم الراحمین و یرحم‌الله عبداً قال آمنا فی اواخر ذی الحجه اثنتین وسبعین و سبعمائه .

ب : درطاقچه بین ایوان و تالار بخط ریز:

«الدنیا دار ممر لادار مقرّ فاعتبروها ولاتعمروها (ازنهج البلاغه). در اینجا بخط خودش امضائی دارد بنام «محمد ابویزید» که در سنگ کنده‌شده است .

جهان ای پسر ملك جاوید نیست   زدنیا وفاداری امید نیست
کسی زین میان گوی دولت ربود   که در بند آسایش خلق بود

۱ـ سلطان مظفرالدین بایزید (ابویزید) (۷۵۷ـ۷۹۲هـ.ق) فرزندامیرمبارزالدین محمد مؤسس سلسله مظفریان (۷۰۰ تا ۷۶۵هـ.ق) نوه شرف الدین مظفر میباشد ، او از امراء آل مظفر وکتیبه را درسن ۱۶ سالگی وبقولی ۱۷ سالگی نوشته است .

صاحب جامع التواریخ حسنی راجع باو نوشته است : «سلطانی شجاع ، خوب منظر ، پری پیکر، زیبا صورت ، نیك سیرت وبه کمالات‌آراسته، ازاشعار آبدارش این رباعی درقلم میآید ، رباعی سلطانی است :

از واقعه‌ای ترا خبر خواهم کرد   وآنرا بدو حروف مختصر خواهم‌کرد
با عشق تو در خاك فرو خواهم شد   با مهر تو سر زخاك برخواهم کرد

(صفحه ۴۱۳ بحث درآثار وافکارواحوال‌حافظ جلداول تألیف‌شادروان دکترقاسم غنی.)

بکار آمد آنها که برداشتند   نه‌گرد آوریدند و بگذاشتند

حرره العبد الاصغر ابویزید محمد بن المظفر بخطه فی سنة ثلث وسبعین وسبعمائه

ج : کتیبه سومی در همان درگاه وروبروی کتیبه دومی بدستور ابویزید و بخط احمد بن ولی :

« حضر السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان نور حدیقه السلطنه و نور حدقةالخلافة فرع الدوجه السنیة ثمره شجرة العلیه مظفر الحق و الدنیا والدین ناصر الاسلام و المسلمین السلطان ابوعبدالله ابن سلطان الاعظم السعید مبارز الحق والدنیا والدین محمد بن المظفر بن المنصور خلّد سلطانه بهذا المکان الغریب والبنیان العجیب فی غره محرم سنه ثلث وسبعین وسبعمائه . »

کتب احمد بن ولی نقّشه مرتضی بن محمدالحلّی .

کتیبه‌ای در زمان ابویزید توسط کاتب دیگری درطاقچه غربی موجود است که بعداً نقل خواهد شد .

۵- **از سلطان ابراهیم بن شاهرخ تیموری** چهارکتیبه بخط خوداو بشرح زیر:

الف: بردرگاه‌شرقی طاقچه اولی کاخ تچر:

این الا کاسرة الجبابره اولی   کنز والکنوز فما بقین و ما بقو

کتبه ابراهیم سلطان بن شاهرخ فی سنه ۸۲۶

ب - درپنجره سومی : الله الباقی کتبه ابراهیم سلطان ابن شاهرخ سنه ۸۲۶

ج - برجرز سنگی‌غربی ایوان، زیرخطوط میخی بخط ثلث :

کرا دانی از خسروان عجم   زعهد فریدون و ضحاك و جم
که‌درتخت‌وملکش نیامد زوال   زدست حوادث نشد پایمال
نه‌برباد رفتی سحرگاه و شام   سریر سلیمان علیه‌السلام
بآخر ندیدی که برباد رفت   خنك آنکه باداش و داد رفت
الا تا درخت کرم پروری   که بیشك برکامرانی خوری

کتبه سلطان ابراهیم بن شاهرخ فی سنة ست وعشرین ثمانمائه. ۸۲۶ هـ . ق

۶ـ دو کتیبه بخط سلطان علی پسر سلطان خلیل آق قوینلو[۱] یکی بسال ۸۸۱ ﻫ.ق در سن نه سالگی برقسمت فوقانی سنگ درگاه تچرروبه‌ایوان جنوبی در یازده سطر بخط ثلث عالی نوشته بدین شرح :

آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود

صحبت دنیا که تمنا کند　　با که وفا کرد که با ما کند
ملك سلیمان مطلب کان هباست　　ملك همان است سلیمان کجاست
زین گهر و گنج که نتوان شمرد　　سام چه برداشت سلیمان چه برد
خاك شدآنکس که درین خاك زیست　　خاك چه‌داندکه دراین خاك چیست
هرورقی چهره آزاده‌ایست　　هر قدمی فرق ملك زاده ایست
عمر بخشنودی دلها گذار　　تا زتو خشنود بود کردگار
هرکه به نیکی عمل آغاز کرد　　نیکی او روی بدو باز کرد

حرّره علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن اصلح‌الله شأنهم فی شهور سنه احدی وثمانین ثمانمائه ۸۸۱

یکی ازعنایات حق است این　　که نه ساله‌ام مینویسم چنین

ودیگری درپنجره اولی بین تالار وایوان تچر بسال ۸۹۹ﻫ.ق بدینشرح :

الله الباقی لامیرالمؤمنین علی‌کرم الله وجهه :

این الملوك التی کانت مسلطة　　حتی سقاها بکاس الموت ساقیها
کم من مدائن فی الافاق قد بنیت　　امست خراباً و دارالموت اهلیها

حرره‌علی‌بن‌سلطان‌خلیل‌بن‌سلطان‌حسن‌وهو سنة تسع وتسعین و ثمان مائه(۸۹۹ﻫ.ق)

۷ـ در زیر این کتیبه جمله هوالباقی وکل شیئی هالك دریك سطر نوشته شده وکاتب درسطر دیگر معرفی گردیده است :

«خط بنده‌کمترین احمد بن حسن غلام حضرت‌شاهزاده عالمیان علی‌میرزافی۸۸۱»

اکنون محل این‌کتیبه‌ها وسایر نوشته‌های‌کوچك را توضیح میدهد :

۱ـ سلطان خلیل فرزند اوزون حسن پادشاه سلسله آق قوینلو میباشد .

۱ـ پنجره اولی بین تالار وایوان ازسمت‌مشرق : در درگاه شرقی‌این پنجره یك‌کتیبه ازامیرعضدالدوله ویك‌کتیبه ازسلطان شاهرخ ویك نوشته ازسلطانعلی نوه اوزون حسن وکتیبه خطاط همراه سلطانعلی موجود است‌که عین نوشته‌آنها نقل شد .

۲ـ طرف مغرب :

الف : ان آثارنا تدّل علینا ، فانظرو بعدنا الی الاثار ، صنعت نورالدین بن پیر محمدالثانی الخطاط غفرالله له فی یوم اثنین جمادی‌الثانی سنه ۹۸۳هـ.

ب ـ هوالباقی ـ همان‌منزلست‌این جهان خراب که دیده است ایوان افراسیاب

بتاریخ یوم الاحد من ربیع الاول در حمل ۱۰۹۳ . اقل خلق الله محمد علی بن حاجی ابونعیم تاجر اصفهانی وارد این بنا شد .

ج ـ العلیم الحاج یوسف علی‌المغربی یوسف ابن

د ـ العزلله حضرها هنا الفقیر الی رحمت احمدبن ابوجعفر بن‌البابایی‌سنه ثمانیه واربعین وستمائه (۶۴۸هـ.ق)

هـ ـ یك سطر پهلوی .

و ـ باخرابوالوفا فی سنه تسع وتسعین .

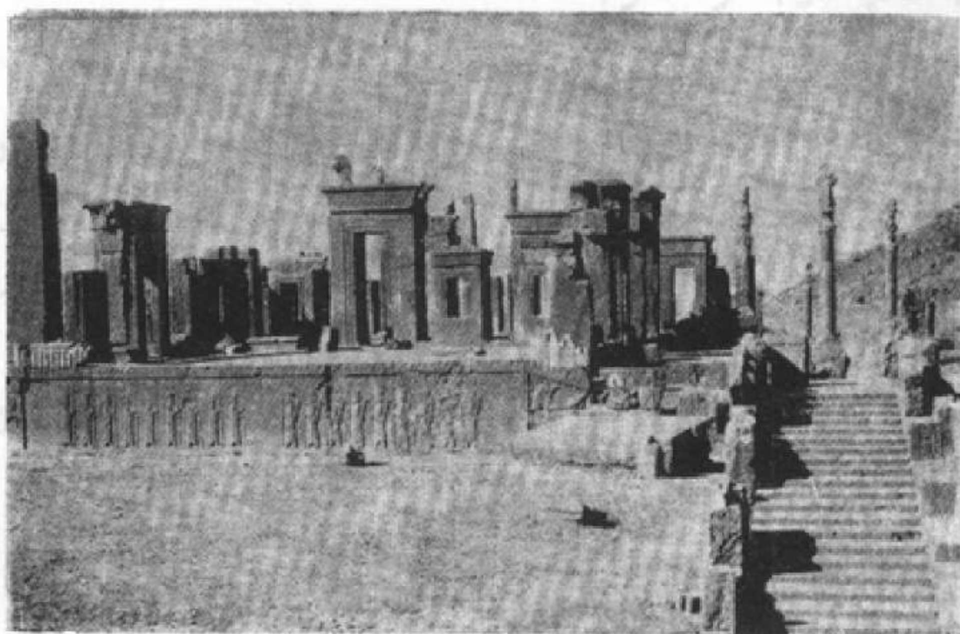
ز ـ دریغاکه بی ما بسی روزگار برويد گل و بشکفد نوبهار

کسانی که برما بغیظ اندرند بیایند و برخاك ما بگذرند

کتبه العبد بهزاد... کندکار بتاریخ ۱۰۱۰

ح ـ حضرامیرالاجل امیرالامرا....حمیدالدین شمس‌الدوله ابی علی هزاراسب بن سیف‌الدوله ابی الحسن نصر ابن الحسن بن فیروزان مولی امیرالمؤمنین‌مهدی ... فی شوال سنه اربع واربعین واربع مائه (۴۴۴)

ط ـ حضرها هنا ابوالفوارس بن رزمیار بن ابی منصور بتاریخ جمادی الاحد سنه ثلث وستین و خمسین مائه (۵۶۳هـ) مع مردوان بن ابوسعد ارکانی .



کاخ تچر وپلکان شرقی حیاط تچر ونقوش سربازان پارسی بردیوار شمالی حیاط

۲- پنجره دوم طرف مشرق :

۱- یاعلی، بهست ونیست‌مرنجان ضمیر وخوشدل باش

که نیستی است سرانجام هرکمال‌که هست

تراب الاقدام محمودبن عنابادی مهرخواسقانی ۹۵۷

ب - بیادگار شیخ محمود بن حافظ شیخ جهرمی فی‌سنه ۸۸۳

ج - حضر فی هذاالمکان العبد المذنب المحتاج الی رحمة ربی محمد بن بریری‌الطشتی......سنه ۶۶۸

د - هوالله‌سبحانه - غرض نقشی‌است‌کزما بازماند که هستی را نمی بینم بقائی

بنده‌کمترین خلق‌الله . . . . .

ه - هوالله الباقی کتبه بخش علی

و- نوشتم‌براین‌لوح‌این‌یادگار بدان‌تا بماند بسی‌روزگار - سیدحسین‌بن‌علی۹۵۷

طرف مغرب :

۱- حضرهما فی‌سنه ثلثین وثمانین وتسعمائه (۷۸۸) واعتبرو....

ب - وما توفیقی الا بالله (بخط ثلث عالی)

مشمر کمال خودرا زسگان آستانش که بپایه بلندی نرسند خود پسندان

چاکر خاندان آل‌علی الفقیر الحقیر بخش‌علی (نستعلیق خوب) السنه سبع خمسین تسعمائه

ج - ابواسحق بن محمود شاه فی‌سنه ۷۳۸

د - نقشه ایاز حجار شیرازی

این رقم تازه برین کهنه سنگ کـرد بنقش قلم تیز چنگ

تا بودم بعد بسی روزگار این سخنان از جهت یادگار

حرره العبد علی‌العرب اوصله‌الله الی‌من طلب

هـ - این نوشتم تا بماند یادگـار این نماند وانماند روزگار

کمینه درویشان درویش ابواسحاق مهرخواسقانی

دوکتیبه دیگر یکی ازعضدالدوله ودیگری ازبایزید درینجاست که قبلا نقل گردید.

الله الباقی

ای همه هستی زتو پیدا شده خـاك ضعیف از تو توانا شده

زیر نشین علمت کائنات مـا بتو قائم چو تو قائم بذات

هستی تو صورت پیوند نه تو بکس و کس بتو مانند نه

هرکـه نه گویا بتو خاموش به هر چه نه یاد تو فراموش به

مـا همه فانی و بقـا بس تراست ملك تعالی و تقدس تراست

بتاریخ یوم الاثنین ۲۱ جمادی‌الثانیه که سال پنجاه وسه ازسلطنت فرمانفرمای ماء والطین خاف اخلاف سیدالمرسلین شاه‌طهماسب بهادرخان بوده سمت تحریر یافت ، حررها المتوکل علی‌الله التعالی عبدالله سلمان علی جابر الانصاری .

۳- طاقچه سوم طرف مغرب :

۱- لا اله الا الله محمد رسول‌الله

ب - کتبه‌الفقیر الی‌الله الغنی،الحاج‌احمد بن شیرازی عفاالله عنه‌کتبه فی‌اواخرشوال سنه ثمان وستین سبعمائه (۷۶۸)

ج - یاغیاث‌المستغیثین العبد غیاث‌الدین علی المرودشتی الشهیر بمستوفی بتاریخ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۳۱

د - کتبه الفقیر الی الله المنجی شیخ محمد بن الحاج محمدالتبریزی المملانی المشرجی رحمت‌الله من دعائه بالرحمت فی سنه ۸۲۶

ه - یاالله یادگارشیخ محمودبن حافظ شیخ محمد جهرمی بتاریخ سنه ۸۸۳

و - عبدالملك قلعه (بخط ثلث خوب)

طرف مشرق طاقچه سوم :

۱- جهان‌یادگاراست‌ومارفتنی به‌گیتی نماند بجز مردمی

کتبه العبد چاکر مردان .... بن پیرمحمود بن نوروز کتبه الفیروز آنی فی ثانی محرم الحرام سنه ثلث وسبعین وسبعمائه (۷۷۳)

ب - امید بیکران دارد بیزدان ابوالمحسن غلام شاه مردان سنه ۱۰۳۱

ج - غرض‌نقشی‌است‌کزما بازماند که هستی را نمی‌بینم بقائی... بن منصور...

د - هوالمحسن ای همه هستی زتوپیدا شده خاك ضعیف ازتو توانا شده

حرّره العبد الاقل ابوالمحسن بن منصوربن ملك احمد مهرخواسقانی بتاریخ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۳۱

ه - یاعلی عبده‌ملك‌احمدبن‌روزبهان‌محمدبن‌محمودمهرخواسقانی‌بتاریخ‌سنه۱۰۳۱

ه - یك‌کتیبه از سلطان ابراهیم شاهرخ بخط ثلث الله الباقی کتبه سلطان ابراهیم شاهرخ سنه ۸۲۶



نقش یکی از درگاههای کاخ تچر

در پنجره چهارم طرف مغرب :

۱ـ « در رکاب همایون بندگی خاتون عظمی خلاصه الملکات الدنیا عظمةالدنیا والدین بدیع الجمال خاتون الامیرالاعظم السعید ظهیرالدین بهرامشاه بن......... کنیهالایقوریخلدالله اعظمها وسلطنتها درسنه ثلاث وسبعین وسبعمائه هجریه این مکان وبنای بدیع را مشرف فرمود .» (۷۷۳هـ)

طرف مشرق پنجره چهارم :

ب ـ الله الباقی وکل شیئی هالك الا وجهه لهالحکم و الیه ترجعونکتبه علی بن شیخ محمد النیریزی فی سنه ست وعشرین وثمانمائه الهجریه (۸۲۶)

د ـ چند سطرخط عبری

طاقچه غربی در داخل طاقچه :

۱ـ « بتاریخ شوال سنه ست و عشرین و ثمان مائه که رایات نصرت شعار بندگی حضرت خلافت پناه پادشاه جهان اعدل خواقین ایران و توران مغیث حق والسلطنه والدنیا والدین ابوالفتح ابراهیم سلطان خلدالله ملکه وسلطانه این محل رفیع و مکان منیع را مضاربخیام دولت ومراکزاعلام سلطنتگردانیدندکمترین بندگانعلیالاطلاق کمالالدین ایناق عفاالله عنهکه از بندگان درگاه است بکتابت این حروف شرف استسعاد یافت :

غرض نقشی استکزما باز ماند — کـه هستی را نمی بینم بقـائی

مگـر صاحبدلی روزی برحمت — کند در حق درویشان دعائی

ب ـ برجرز همین طاقچه بخط ثلث بسیار خوب :

الدنیا واحة ترکها راحة کتبه مرتضی محمد بن اسمعیل الحسینی بحضور جماعت سید قطبالدین احمد و مولاناکمالالدین ابنالخطیر و سید مجدالدین حفظهم الله فی سنة اثنین وسبعین وسبعمائه (۷۷۲)

از شاد روان شاهزاده معتمد الدوله فرهاد میرزا والی مقتدر ایالت فارس نوشته‌ای در نه سطر بخط نستعلیق در زیرطاقچه سنگی دیوار شمالی تالار تچر موجود میباشد که درسال ۱۲۹۶ه.ق برشته تحریر درآمده وبدینشرح است :

هوالباقی

بروزگارملك جوان بخت ودارای تاج وتخت خسروصاحبقران ناصرالدینشاه قاجار که روزش فزاینده و دولتش پاینده باد ، عم اکرم آن شاهنشاه حضرت شاهزاده آزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا ابن الولیعهدالاعظم عباس میرزا ابن فتحعلیشاه طاب مثواهما که درسنه ۱۲۹۳ مأمور بفرمان فرمائی مملکت فارس بود درسنه ۱۲۹۵ ازشیراز بعزم سیاحت این ابنیه موکب والا تشریف‌فرما شد ، بعضی از نقوش احجار وآثارکه ازمرور ایام وگردش اعوام درخاك پنهان شده امرفرمود پاك نموده نمودارکردند. نه این طرفه مکان بفرمان این سترك شاهزاده راد به تنها پاك شدکه تمامی خطه جم از فر معتدلتش ازناپاك پاك و رعیت شاد وهرخراب آباد شد تا دراین اوان‌که اواخر جمادی الاولی وسنین هجری به ۱۲۹۶ رسید خلف الصدق سرکار معظم الیه نواب احتشام الدوله سلطان اویس میرزا بعزم تماشا وجستجوی برخی آثار باین مکان عتیق تشریف آورده چند شبی توقف فرمودند. بنده و برادرکهترمعزی الیه عبدالعلی میرزا نایب الایاله ابن فرهاد میرزا معتمدالدوله این‌کلمات بیادگار بفرمان ایشان درین ایوان بنگاشت. همراهان مسیواندراس وفاکرکرن واسدالله میرزا ابن عم وآقا محمد حسین صراف .

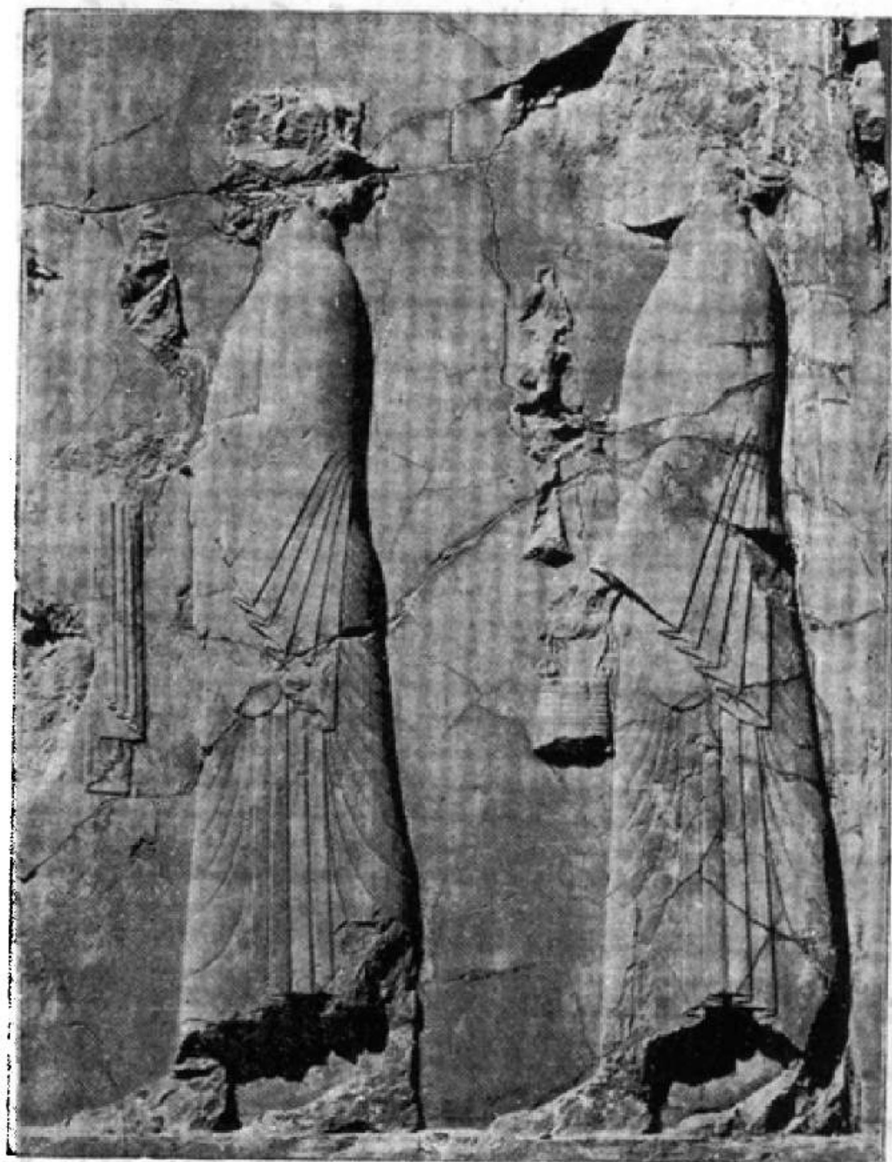
پهلوی همین‌کتیبه ،کتیبه دیگری بخط نستعلیق از شاهزاده احتشام الدوله فرزند معتمدالدوله فرهاد میرزا بشرح زیر نوشته شده ودرآن‌ازفتح‌قلعه‌تبر[1] یادشده‌است:

هوالله الباقی

در زمان دولت اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران ناصرالدینشاه قاجار خلدالله ملکه عم مکرم شاهنشاه‌ایران ، نواب‌حاجی‌معتمدالدوله‌فرهاد میرزا دام اقباله بفرمانفرمائی

۱ـ در زمان سلطنت ناصرالدینشاه قاجار فرهاد میرزا (معتمدالدوله) حاکم فارس گردید

بقیه درپاورقی صفحه ۲۶۰



نقش خدمتکاران بر درگاه اطاقهای کاخ هدیش

فارس مأمور شده سالیان دراز که مملکت فارس بی نظم بود در اندك زمان از اقبال شاهنشاه جم جاه ، نظمی کامل گرفت اشرار تنبیه شده ، در ماه محرم قلعه حسینیه تبر که سالها مأمن اشرار بود مفتوح و سرفضلعلیخان بهارلو درشیراز زینت دارگردید ، دراواخرربیع‌الاول بتخت جمشید آمده حسب الامراعلیحضرت شاهنشاه چندین هزار عمله برتخت‌گماشت ، جائی‌که قرون بیشمار از خاك انباشته شده بود ، برای تماشای مسافرین خارج و داخل پاك‌کردند . یکشنبه غره ربیع الثانی ۱۲۹۴ هجری موافق بیستم نیسان ماه رومی ، بیست وششم فروردینماه جلالی مطابق اودئیل ترکی .

خاورشناس نامی فقید پرفسور مینورسکی تحقیقی در باره‌کتیبه‌های سلطان ابراهیم فرزند سلطان شاهرخ تیموری وسلطان علی فرزند سلطـان خلیل ضمن رساله‌ای تحت عنوان « عرض نامه » داردکه توسط آقای دکترحسن جوادی ترجمه ودر شماره ۱۸ و۱۹ مجله بررسیهای تاریخی درج گردیده . نویسنده که خود چند مرتبه درك محضر وبیانات محققانه خاورشناس فقید را کرده برخود فرض دانستم که قسمتی از

بقیه پاورقی صفحه ۲۵۸

دراینموقع «فضل علی» نامی کراشی یاغی بود وفارس را دچار نهب و غارت قرارداده‌وقلعه «تبر» را که یکی ازقلاع بسیار مستحکم بود جایگاه خود ساخته بود .

معتمدالدوله،قوام الملك شیرازیرا مأمور دستگیری فضلعلی کرد واو نیز با صدمه بسیار وتدبیربیشمار قلعه را گرفته‌وفضلعلی را دستگیر وسرش را بریده برای فرهاد میرزا بشیراز میفرستد . هنگام ورود سرفضلعلی‌بمجلس فرهاد میرزا،اعیان وبزرگان وشعرا و ادباء شیراز حضور داشته‌اند و «فرصت‌الدوله» شاعر معروف شیرازی حاضر بوده و این رباعی شیوا را ارتجالا گفته‌است وبمناسبت‌نام «فرهادمیرزا» وقلعه «تبر» وخسرو(مقصود ناصرالدینشاه‌است) صنایع وایهامات و جناسهای بسیاریرا بکار برده است .

از فضل « علی » « فضلعلی » شدبسقر   شدکام جهانی همه «شیرین» چو «شکر»
زنهـار به «خسرو» برسانید خبر   کاز «تیشه» « فرهاد » بشد فتح «تبر»!

شاد روان حـاج سید محمد رضا صدرالسادات‌کازرونی هم بمناسبت فتح قلعه تبر بدست فرهاد میرزا گفته است :

از تیشه فرهاد شکست تبرآمد   شیرین‌تراداین‌کی‌برخسروخبرآمد

تحقیقات معظم له کـه باموضوع ما بستگی دارد نقل نماید تا بدینوسیله یادی ازاین ایران شناس نامی هم دراین‌کتاب شده باشد : [1]

۸ـ کتیبه‌های متأخر اسلامی در تخت جمشید

«کتیبه‌هائی‌که دوانی[2] ذکـر میکند هنوز موجود است‌کارستن نی بوهر[3] از آنهـا نسخه برداری‌وسیلوستردوساسی[4] بعد ازاصلاحات زیاد بفرانسه ترجمه‌کـرده است . ولی ازآن پس مثل اینست‌که‌کسی بآنها اعتنائی نکرده وبعلت‌شهرت واهمیت‌کتیبه‌های هخامنشی وساسانی دربوته فراموشی مانده‌اند . نی بوهرممکن است نسخه‌آنهـا را از دانشمندان محلی بدست‌آورده وهنگام نسخه برداری مجدد اشتباهاتی رخ داده باشد.

دوانی‌گویدکــه اول توجه سلطان حلیل معطوف‌کتیبه هـای «شاهزاده سعید شهید» ابراهیم میرزا شد . این شاهزاده تیموری پسرشاهرخ است‌که در ۲۶ شوال ۷۹۶ هـ.ق (برابر ۲۵ مه ۱۳۹۷ میلادی) متولد ودر ۸۱۷هـ.ق (۱۴۱۴ میلادی) بحکومت فارس منصوب شده است . درچهارم شوال۸۳۸هـ.ق (مه ۱۴۳۸) ابراهیم میرزا دراثرعارضه‌ای درگذشته وبعد از او حکومت به پسرش عبدالله رسیده است . [5]

اولین‌کتیبه او (D) نقل شعرسعدی است بمطلع : «که را دانی‌ازخسروان عجم....» کـه بوسیله خود شاهزاده امضاء شده و تاریخ ۸۲۶ (۱۴۲۳م) را دارد .کتیبه E مورخ

۱ـ ترجمه این مقاله بعنوان «پژوهشی درباره امور نظامی فارس» درشماره بهمن واسفند سال ۱۳۴۷ وفروردین واردیبهشت سال ۱۳۴۸ درج گردیده است .

۲ـ مقصود علامه دوانی (جلال‌الدین محمد ابن اسعد دوانی ۸۳۰ تا ۹۰۸ هـ.ق برابر ۱۴۲۷ـ۱۰۵۲م) میباشد .

3 - Reisesbeschreibung kopenhagen. 1778,11.table xxvii carsten niebuhr 4- Memoires sur diverses antiqués de la perse paris 1793 page 125 - 165

۵ـ حبیب‌السیرجلد ۳ ص ۱۹۱

شوال ۸۲۶ (سپتامبر ۱۴۲۳) وحاکی از رسیدن اردوی ابراهیم میرزا باین نقطه است، و بوسیله کمال‌الدین ایناق که یکی از مصاحبان شاهزاده بوده امضاء شده است. کتیبه سومی نیز از ابراهیم میرزا جزء شماره B نیبوهر گشته است که با «الله باقی» شروع میشود. اشعار نقل شده توسط دوانی بامام علی ابن ابی طالب نسبت داده شده است وجمله «کرّم الله وجهه» نشان میدهد که نویسنده سنّی بوده است. بعد از این اشعار نوشته شده: «حررّه علی ابن سلطان خلیل بن سلطان حسن سنه تسع وستین وثمان مائه» (۸۶۹ برابر ۱۴۶۴ میلادی) که امکان ندارد زیرا قبل از تسخیر فارس بوسیله اوزن حسن میباشد.

کتیبه دیگری با «هوالباقی و کل شیء هالك» شروع شده سپس یك جمله فارسی میآید که خراب شده وبدرستی خوانا نیست. (این) ..... خط است (؟) از کمترین بندگان ابن حسین غلام بندگان حضرت پادشاه جهان میرزا علی سنه ۸۸۱ هجری.» این تاریخ (۱۴۷۶ میلادی) باید درست باشد ولی ناگفته نماند که تاریخ کتابت بدرستی معلوم نیست.

بعد از این شعری است ازمتنبی:

این الاکاسرة الجبابره الاولی　　　کنزو الکنوز فما بقین وباقوا[1]

پس از این اسم ابراهیم سلطان وتاریخ ۸۲۶ (۱۴۲۳) نوشته شده ومعلوم است که این ادامه کتیبه D میباشد. کتیبه C دوسطر مغلوط فارسی دارد وبعد از آن شعر نظامی ازمخزن‌الاسرار آمده است که دوانی نیزآنرا نقل میکند:

صحبت دنیا که تمنی کند　　　باکه وفاکرد که با ما کند

بعد از این اشعار نوشته شده: «حررّه علی بن سلطان خلیل بن سلطان حسن اصلح الله شانهم فی مشهور سنه احدی و ثمانین وثمانمائه.» در خاتمه شعری است که مطابق دوانی فی البداهه توسط صدر علاءالدین بیهقی گفته شده قرار دارد ولی مصرع دوم آن عوض شده وبدینگونه است:

۱- شرح تبیان دیوان المتنبی قاهره ۱۲۸۷ ج ا ص ۴۹۶

که برسنگ حرفی نوشتم چنین

با درنظر گرفتن این نکات باید گفت :

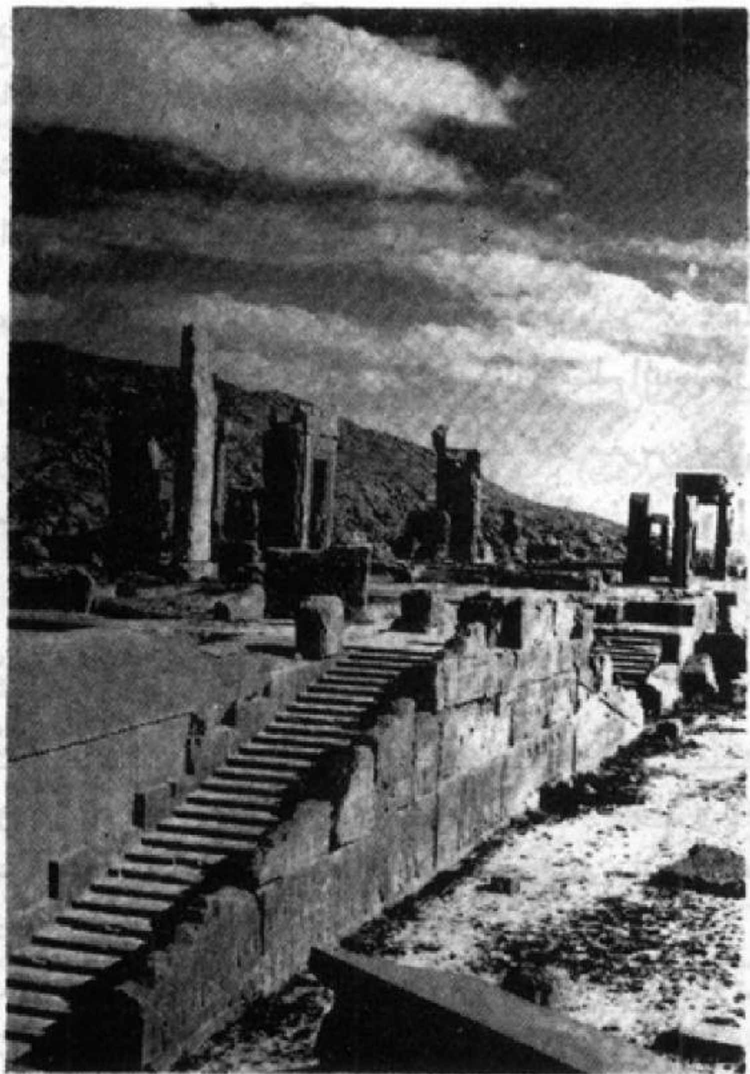
۱ـ تاریخ ۸۸۱ (۱۴۷۶) که دوبار تکرار شده است تاریخ درست کتیبه علی میرزا ودرنتیجه تاریخ ثانی است که دوانی شرح آنرا میدهد .

۲ـ تاریخ ۸۶۹ بغلط خوانده شده است . چون خود نیبوهر مسلماً چنین اشتباهی را درنسخه برداری از روی سنگ نمیکرد . باید فرض کرد که مستنسخ دیگری آنرا برایش ازحافظه نقل کرده ودرنتیجه اشتباهی رخ داده است . این مطلب متفاوت بودن مصرع دوم شعر صدر تائید میشود وچون وزن شعر تغییر نکرده است میتوان گفت یك ایرانی آنرا تغییر داده است . شاید نکته اصلی یعنی (که نه ساله‌ام مینویسم چنین) در زمان نی بوهر(۱۷۶۴) ازبین رفته بود . [۱] درصورتیکه آن شعر بطریقی که دوانی نقل میکند مهارت شاهزاده را درخطاطی بیان میکند و مصلح الدین لاری که معاصر دوانی بوده ، این مطلب را تائید میکند و میگوید : « در صغرسن نوعی مینوشت که لطافت آن سوز انظار وموجب حیرت اولی‌الابصار بود .»[۲]

۳ـ غلام شاهزاده علی در۸۸۱ یادگاری نوشته وچیزی بمتن اصلی افزوده است ویا ممکن است این اضافات امضاء کسی بوده است که نوشته شاهزاده را روی سنگ کنده است .»

۱ـ این مصرع بهیچوجه ازبین نرفته و بحال خود باقی است نیبوهر یا اشتباه کرده و یا نتوانسته است درست آنرا بخواند ویا برای او بخوانند وپرفسور مینورسکی هم همین اشتباه راکرده است . (مؤلف)

۲ـ مرات‌الادوارنسخه موزه بریتانیا (Add. ۷۴۵۰) ورق ۳۲۹، درمدح تملق‌آمیزدیگر درباره مهارت‌شاهزاده درخطاطی، درتذکره قاضی‌احمد قمی (آخرقرن شانزده میلادی) آمده است که مصرع : «نه ساله‌ام مینویسم چنین» را نقل کرده وتاریخ ۸۸۱ را تائید میکند .



پلکان بین تچر و هدیش و منظره ویرانه‌های کاخ هدیش

هدیش

کاخ اختصاصی خشیارشا

ساختمانهای اطراف آن و کتیبه‌هایش

بنای معروف بقصر اردشیر سوم - تپه مرکزی

هدیش

کاخ اختصاصی خشیارشا درجنوب تپه مرکزی برروی مرتفعترین قسمت صفه ومشرف بقسمتی از عمارت حرمسرا ، قرارگرفته است . این بنا بموجب کتیبه‌ای کـه بربالای دوجرز سنگی ایوان شمالیش کنده شده بنام «هدیش» یادگردیده است . هدیش ازتچر بزرگترومشتمل بریك تالار در وسط با ۳۶ ستون (۶ ردیف درشش ردیف) ویك ایوان ۱۲ ستونی درشمال ویك ایوان کم عرض در جنوب و عده‌ای اطاقهـای کوچك درمشرق ومغرب برای خواب ونشیمن ودفترونظافت وپذیرائی خصوصی .

سنگهای این بنا از لحاظ جنس و تراش و شفافیت همانندکاخ تچر بوده است ولی دراثرآتش سوزی آسیب زیادتری دیده وخردشده است وحدس زده میشودکه آتش سوزی باشدت هرچه تمامتـر درنابودی این کاخ ظریف موثروسنگهـا را بکلی گداخته واز هم متلاشی ساخته است بطوریکه اکثرازسنگهای درگاههـا ریخته و آنهائی نیزکـه برپا مانده پوسیده وریختگی زیادی پیداکرده ونقشهایش هم محوگردیده است .

وسعت تالار وسط ۱۳۳۲ مترمربع (۳۶/۵ × ۳۶/۵ متر) زیرستونهاگـرد وبنقوش شبیه زیرستونهـای ایوان شمالی آپادانا مزین میبوده . در دو درگـاه ورودی شمـالی ، خشیارشا باخدمتکارانی که چترشاهی وحوله ومگس پران دردست دارند ، وبردرگاههای اطاقهای شرقی وغربی خدمه‌های مخصوص درباری حجّاری گردیده که آتشدان وعطردان وحوله بدست دارند . برحاشیه لباس شاه همه جا نام او بخط میخی با سه زبان نوشته شده است .

از نکات جالب توجه در این کاخ اختصاصی، وجود نقوشی است درون پنجره و نیمدرها که چیزی روی دوش یا دردست گرفته‌اند ودر بعضی پنجره‌ها بزکوهی وشکار دردست آنهاست وجز در این کاخ در هیچکدام دیگر از قصور روی صفه دیده نشده که درون پنجره‌های سنگی را هم منقوش ساخته باشند.

بین تالار و ایوان شمالی علاوه بردو درگاه پنج عدد پنجره سنگی ودرمشرق ومغرب تالار هرطرف یك درگاه وچهار پنجره ودو طاقچه سنگی وجود داشته. هریك از این دو درگاه سنگی و دو نیمدر طرفین آن بیك اطاق چهار ستونی مربوط میشده است. درانتهای هرکدام ازاین دواطاق دو دهلیز یکی درشمال ودیگری درجنوب واقع بود که باطاقهای دیگری میرفته است.

ایوان باریك سرتاسری جنوبی مشرف بساختمانهای زیرین متعلق بحرمسرا ومسلط برجلگه وسیع مرودشت و نظرانداز تاکوههای روبرو باز میباشد. بین این ایوان باریك وتالار یکدر و شش نیمدر سنگی وجود داشته است وبوسیله دو دستگاه پلکان که درطرفین آنست بساختمانهای پائین (ساختمانهای جنوبی خشتی معروف بحرمسرا) میرفته‌اند. پله سنگی گوشه غربی این ایوان موجود میباشد ولی از پله‌های شرقی اثری نیست وچه بسا خشتی و یا آجری بوده که ازبین رفته است. این ایوان دارای محجری بوده که قطعات شکسته وپراکنده آن درساختمانهای خشتی پائین ضمن کاوشهای ما درسال ۱۳۲۸ پیدا شدکه باید باوسائل جرثقیل بجای خود نصب گردند. قطر محجرها ۲۴ سانتیمتروارتفاع آن باکنگره ۸۰سانتیمتروطول هرقطرتا۱/۳۰مترمیرسد.

یکرشته آبرو زیرزمینی آبهای این کاخ را بآبروهای اصلی میرسانیده است.

درمشرق هدیش دومتر پائین‌تر نیز یکعده اطاقهائی وجود داشته‌که توسط طاقهای ضربی خشتی ازانبارهای زیرزمینی جدا میگشته واین قسمت بخصوص ازلحاظ معماری وصنعت طاق زنی حائزاهمیت است، زیرا درسال۱۳۲۹که‌دراین قسمت کاوش میکردیم آثار و پایه های طاق ضربی بخوبی مشهود و باقی بود واز روی همان مقدار باقیمانده نسبت بتجدید ساختمان طاقهایش اقدام گردید.



یکی ازدرگاههای کاخ هدیش



تنه مجسمه گاو پیدا شده دراطاقهای شرقی و پائینی تپه مرکزی (موزه تخت جمشید)

ضمن کاوشهائی که درجلو پلکان شرقی هدیش بعمل آمد دریکی از اطاقها قسمت مهم تنه گاوی ازسنگ که درنهایت ظرافت حجّاری شده بدست آمدکه ضمن نفائس مکشوفه محسوب گردید ولی سر ودست وپای آن شکسته وقطعات آن پیدا نشد .

ترجمه کتیبه جرز ایوان شمالی ۱۹ سطر پارسی بدینشرح است :

« ۱ـ خدای بزرگی است اهورمزداکه این زمین را آفرید ،که آن آسمان را آفرید ،که مردم را آفرید ،که برای مردم شادی آفرید ،که خشیارشا را شاه کرد ، یگانه شاه ازشاهان بسیار ، یگانه فرمانروائی ازفرمانروایان بسیار .

۲ـ من خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه کشورهائیکه ملل گوناگون دارد ، شاه دراین زمین بزرگ دور ودراز ، پسرداریوش شاه هخامنشی .

۳ـ خشیارشا ، شاه بزرگ گوید : بخواست اهورمزدا این کاخ را من بناکردم ، مرا اهورمزدا باخدایان وشهریاری‌ام را وآنچه را بوسیله من کرده شده نگاهدارد .»

بردیوارکنارپلکان طرف شرقی وغربی این ایوان عین همین کتیبه تکرارگردیده است.

دربالای درگاهها وپنجره‌هاوروی لباس شاه ۷۰سطرخط میخی بسه‌زبان رویهمرفته کنده شده که همه یك مضمون وبراین مفاد است : «خشیارشاشاه بزرگ ، شاه شاهان پسرداریوش شاه هخامنشی .»



مهر داریوش بزرك (موزه بریتانیا ـ لندن)

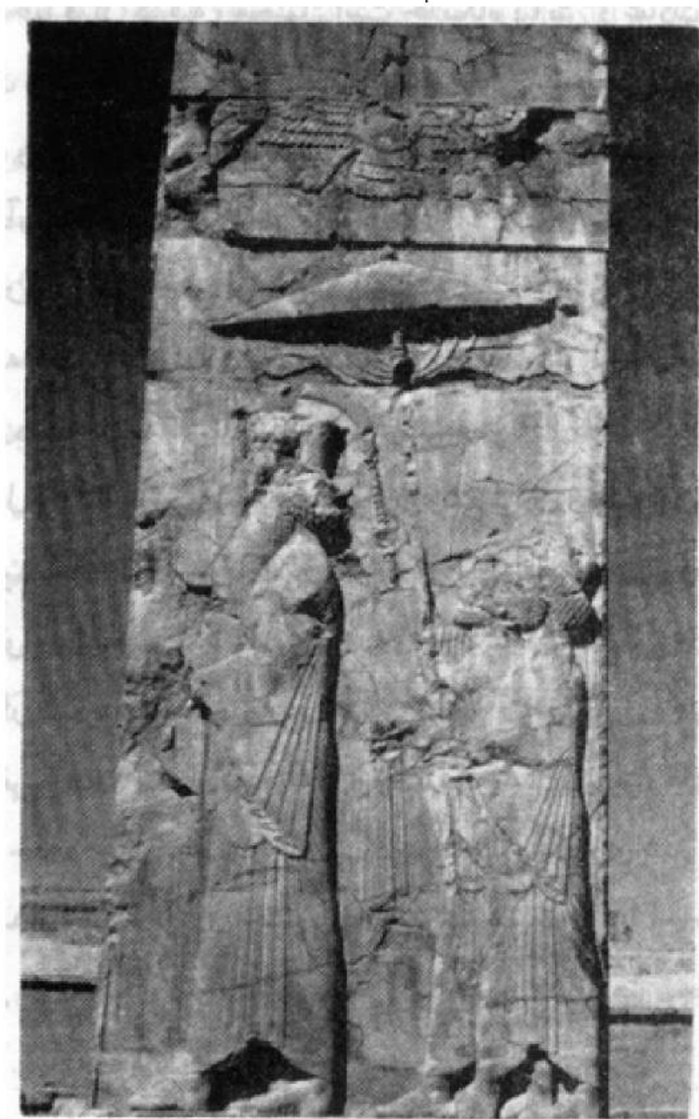
کاخ معروف باردشیر سوم :

درمغرب عمارت هدیش وکمی پائین‌تر(جنوب حیاط تچر)آثار چند ردیف زیرستون مربوط به بنائی نمودار است ، بدنه شمالی‌آن بنا را همان سنگهای حجّاری دیوار جنوبی حیاط تچر تشکیل میداده و ظاهر بنا حکایت ازوجود یك تالار ستوندار و چند اطاق وایوانی دراطراف مینماید . کاوش‌کنندگان پیش این بنا را ازروی نوشته سنگی که‌بین نقوش همان دیوار موجوداست بعضی‌بکاخ اردشیرسوم نسبت داده‌اند ومدرکشان نیزهمین‌کتیبه میباشد .

این حدس زمانی صائب ومقرون بحقیقت بودکه این سنگهای نقش دار مربوط بهمان مکان بوده باشد،درحالیکه در نتیجه‌کاوشهائیکه بعداً شد معلوم‌گردیدکه جای اصلی‌آنها اینجا نبوده بعدها آنها را بدانجا منتقل‌کرده و بنائی ساخته‌اند که مشرف بجلگه مرودشت وخوش منظره باشد .

درسال ۱۳۲۸و۱۳۲۹که برای روشن‌کردن وضع این محل درپیرامون‌آن مخصوصاً قسمت شرقی بناکه وصل بکاخ هدیش میگرددکاوشهائی شد ، درنتیجه معلوم‌گردیدکه کف اصلی این محل ۱٫۵ متر پائین‌تر ازکف فعلیش و درست برابر باکف حیاط تچر بوده است و بطور حتم در اصل جای این‌کاخ بافضای تچر رویهمرفته حیاط وسیعی را در جنوب تچر و مغرب هدیش تشکیل میداده بعدهاکه شاید پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی بوده کف این قسمت را بالا آورده روی آن بنائی ساخته‌اند . طرز ساختمان و زیرسازی ستونها بهیچوجه شباهتی بزیرسازی و محکم‌کاری دوره هخامنشیها ندارد واین خود مدرك ودلیل محکمی است وسبب میشودکه در نظریه آنانیکه‌این‌کاخ را باردشیرسوم منسوب‌ساخته‌اند تردید نمود . دلیل دیگر پشت ازاره سنگی‌شمالی است‌که بنقوش سربازان نیزه دار و نقش برجسته شیر وگاو مزین‌گردیده وجایشان اینجا نبوده است .

دربین این‌خاکبرداریهاقطعات نقوش برجسته‌مربوط ببدنه پلکان وحیاط پیداشدکه بعضی بموزه‌تخت‌جمشیدمنتقل وبعضی‌درجای‌خود بوضع مطلوب‌تری نگاهداری‌میشود.



نقش درگاه جنوبی کاخ مرکزی

تپه مرکزی

بین کاخ مرکزی و تچر و هدیش تپه مرتفعی است که باستان شناس فقید هرتسفلد آنرا تپه مرکزی نامیده و معتقد بود که چون در مرتفعترین نقطه صفه تخت جمشید و مشرف بتمام کاخها قرار گرفته ، محتمل است جایگاه نیایش و عبادت و اجراء مراسم دینی بوده است و شاید این حدس از این نظر ناشی گردیده که تاریخ نویسان یونانی مانند هرودوت و گزنفن متذکر شده اند که ایرانیان باستان نیایش را در جاهای بلند و روباز بجا میآوردند .

کاوشگران امریکائی پیش از ما،چندان توجهی به کند و کوب پیرامون این تپه نکردند فقط به مختصر گمانه زنیهائی اکتفا نمودند خصوصاً آنکه این خاکبرداری‌ها وکاوشهای پردردسر، نتیجه هم نداشته و چیزی بر معلومات کاوش کنندگان نمیافزود .

در بهار سال ۱۳۲۹ تصمیم گرفته شد برای روشن‌کردن وضعیت‌آن محل کاوشهائی در آنجا بنمائیم بلکه طرح ساختمان و مقصود از این بنا تا حدی روشن گردد . در نتیجه این کاوش و مقداری خاکبرداری از روی دقت کامل اطاقهائی در قسمت غرب و شرق آن نمودار گردید . وسعت تپه در حدود ۱۹۸۶ متر مربع (۳۸/۴۰ × ۵۱ متر) و سطح فعلی تقریباً ۱/۵ متر ازکف تالار تچر بلند تر است . دیوارهای شرقی وشمالی و غربی آن تا حدود چهل سانتیمتر از سنگ تراشیده پی‌گزاری شده که اغلب سنگ خود کوه میباشد و سپس دیواری خشتی بقطر تقریباً سه متر آنرا احاطه میکرده است که فقط قسمتی از خشتهای دیوار شرقی و غربی تاحدود ۱/۵۰ متر بجا مانده وبقیه را بتدریج آبهای باران شسته و محو ساخته است .

تپه مرکزی بواسطه راهروی بعرض ۲٫۶۰ متر از اطاقهای غربی‌کاخ مرکزی وراهرو دیگری بعرض ۱/۹۰ متراز‌تچر‌جداگردیده است ومیرساندکه نظیراین راهرو در سمت جنوب نیز بوده ، ولی بعداً آنجا را باخرده سنگ و شن پر و هم سطح هدیش ساخته‌اند .

از پیدایش یك سکه نقره مربوط بزمان اردشیراول ساسانی در یکی از اطاقهای غربی تپه چنین حدس زده میشودکه این بنا وکاخهای تچروهدیش ومحل معروف بقصر اردشیر سوم ، از لحاظ موقعیت مناسب و شاید آسیب کمتری کـه دیده و بر جـا ماندن قسمتهای قابل استفاده ابنیه وبالاخره استحکام بنا تا زمان ساسانیان مورداستفاده و محل حکمفرمائی‌فراتاداران و حکام دست نشانده بود و بطوریکـه گفتـه اند برادر اردشیر ساسانی حکمران فارس در همینجا مقر داشته است .

سکه دیگری مربوط بزمان اسکندر درساختمانهای شرقی وپائینی هدیش بدست آمدکه‌حاکی‌است‌تخت‌جمشیدپس‌ازآتش‌سوزی وسقوط دولت‌هخامنشی‌مقرفرماندارهای سلوکی و اشکانی بوده و بطوریکه دیودور وکنت‌کورث متذکرگردیده‌اند بعد از مرگ اسکندر مقدونی « اومن کاردیائی » منشی او پس از فتح پاره‌ای از استانهای ایران و قسمتهای فارس،جشن فتوحات و پیروزمندی خود را در تخت جمشید برگـزارکـرد و برای اسکندر و پدر او فیلیپ قربانیهای زیادی نمود . حاکم پارس در آن هنگـام «په سستاس سوما تو فیلاکس» مقدونی بودکه پس از بدار آویخته شدن « ارکس نس » فرماندار پیش‌که دراثر تاراج‌کردن اشیاء مقابرومعابد هخامنشیان واذیت وآزار مردم پارس بموجب نوشته مورخان مورد خشم اسکندر قرارگرفته بود ، حاکم پارس‌گردید. په سستاس بواسطه پذیرفتن آداب ورسوم ومحترم شمردن عقاید پارسیها وپوشیدن‌لباس آنها ، محبوبیتی بین مردمان پارس پیداکرده بود .



درمشرق فضای بین تپه مرکزی وهدیش،چهار شالوده سنگ‌کاری برای زیرسازی نصب چهار ستون مشاهده میشودکه بهمان حال باقی مانده و مینمایاندکـه یك مدخل و سردرکوچکی برای کاخ هدیش میخواسته‌اند بسازندکـه نیمه‌کاره مانده است . در مشرق این شالوده سازیها پلکان دوطرفه‌ایست که کتیبه‌ای بنام خشیارشا دارد واز این پلکان بطرف چپ بسوی‌کاخ مرکزی‌که در صفحه ۱۷۱ شرح آن‌گذشته میروند وطرف دست راست ساختمانهای خشت وگلی‌ویاآجری بوده‌که‌فعلااثری ازآنها نیست ، درزیر

این اطاقها انبارهائی یافت شدکه باطاقهای ضربی خشتی مسقف بوده است .

دریکی ازاین اطاقها تنه مجسمه گاوی پیدا شدکه متأسفانه سروپاودست آن شکسته وازبین رفته است . (موزه تخت جمشید)

مشرق این ساختمانهـا و حدود سه متـر گودتر ، بناهـای حرمسرا و تالار شمالیش (کـه فعلا موزه تخت جمشید و دفتروکتابخانه بنگاه علمی تخت جمشید میباشد) قرار گرفته ،که درجای خود مورد بحث قرار خواهدگرفت .



چند سرباز خوزی در پلکان شرقی آپادانا

خــزانه تخت جمشید

تالارصد ستون و نود و نه ستون

نقش برجسته داریوش و ولیعهــدش

ظروف سنگی ازسنگهای الوان مرمر

کاوشهای مشرق عمارت خزانه ـ گلدان شکسته شیشه‌ای

مجمر فلزی ـ قمقمه هــای سفالی

خمهای سفالی ـ وزنه سنگی

هفت لوح سنگی با خط میخی ـ پیدایش کتیــبه دیوان

سخنرانی پرفسور ژرژکامرون دراطراف این کتیبه

دربیست وچهارمین کنگره خاور شناسان

منعقده در مونیخ

خزانه تخت جمشید

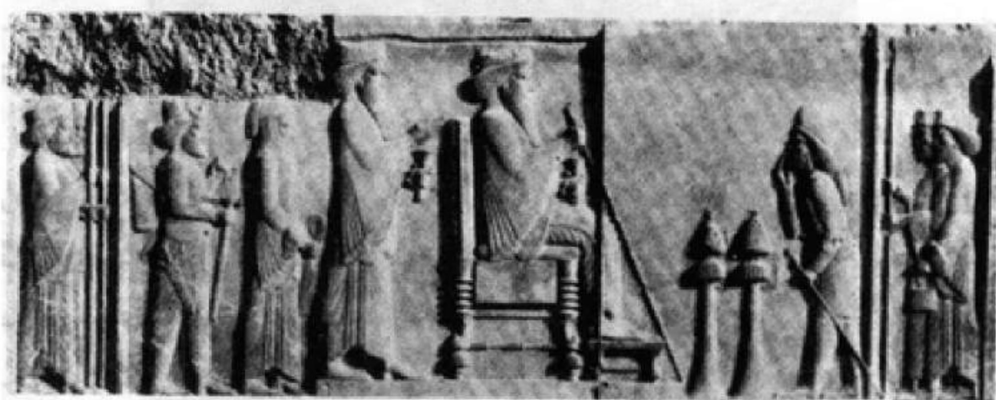
ساختمانهای جنوب شرقی تخت جمشید را که دارای یك سالن ۹۹ستون ویك تالار صد ستونی و مقدار زیادی اطاق و راهروها و حیاطهای روباز است و جمعاً ۱۰۳۸۵ مترمربع (۷۷/۵ × ۱۳۴) مساحت دارد خزانه داریوش میدانند ، تمام این عمارات را که زیرستونهای گرد سنگی آن کاملا سالم واکثراً درجای خود نصب شده و در زیر سه مترخاك پنهان مانده بود، دیواری ضخیم بقطر ۲/۲۰ متروسپس خیابانی بعرض ۵/۵۰ متر از چهار طرف احاطه می نموده است واگر حقیقتاً آنجا را برای خزانه ساخته باشند کلیه جهات حفاظت وتدابیرلازمه برای جلوگیری ازحوادث غیرمترقبه در انتخاب این محل بعمل آمده است و جایگاه نگاهبانان وگارد محافظ در شرق این بنا ودر دامنه کوه رحمت منظورگردیده است .

دکتراشمیت که خاکبرداری این قسمت را انجام داده، معتقد است که ساختمانهای خزانه در سه نوبت ساخته شده ودر هرنوبت قسمتی بآن اضافه گردیده است و خزانه پیوسته روبسمت شمال تادیوار سنگی جنوبی کاخ صد ستون گسترش یافته است . مرحله سوم گسترش دراوائل پادشاهی خشیارشا انجام گرفته است .

عمارت نامبرده ۲/۲۰ مترازسطح صد ستون پائین تروهم تراز سطح ساختمانهای حرمسرامیباشد ، یك تالارصد ستونی بزرگ (۵۱ × ۲۰ ردیف) بمساحت ۱۳۲۳ مترمربع (۲۱ × ۶۳/۷۵ متر) دارد که اینك ۷۵ پایه سنگی از جمله ۱۰۰ پایه آن برجا و بقیه بسرنوشت سایرسنگهای آثارکه قبلا شرح آن گذشت دچارگردیده اند . ستونهاچون از چوب بوده سوخته و نابودگردیده اند . درجوار این تالار ، تالار بزرگ دیگری

باندازه ۱۱۸۸ مترمربع (۳۳×۳۶ متر) بانود ونه ستون (۹×۱۱ ردیف) باندازه وشکل ستونهـای تالار اولی‌وجود داشته است .کف این تالارهاواطاقها همه‌ازیك‌ماده مختلط‌گچ وشن‌که بارنگ قرمززیبائی روسازی شده ، پوشیده بوده است .

درمشرق تالار ۹۹ ستون پس ازگذشتن از یك راهرو باریك فضای روبازی باندازه ۲۲/۷۵ × ۲۲/۷۵ مترمربع‌کـه چهـار شاه نشین (چهـار ایوان) و هرکدام یك ردیف چهارتائی ستون دارد ، درچهارطرف‌آن بناگردیده است . بردیواره دوشاه نشین شرقی وجنوبی‌دومجلس حجّاری‌زیبا وجالب ازیك‌مراسم رسمی‌داریوش وولیعهدش(خشیارشا) نصب‌کـرده بودند . یکی ازین دو مجلس حجّاری نفیس را کـه سالمتروظریف‌تر بوده وکارآن بکلی اتمام پذیرفته ، درسال ۱۳۱۷ بموزه ایران باستان حمل‌گردید و اکنون زینت بخش تالارآن موزه میباشد ویکی دیگرکه $\frac{1}{2}$آن شکسته و خرد شده در جای خود باقی ودرسال ۱۳۲۵ سایبان ساده‌ای بروی‌آن زده شد،تا ازبرف و باران و آفتاب محفوظ بماند .



نقش داریوش وخشیارشا پیدا شده در خزانه تخت جمشید (موزه ایران باستان)

این دو مجلس داریوش بزرگ را مینمایاندکه بالباس تمام رسمی بروی صندلی‌که که‌اززرناب بوده است تکیه زده وعصای‌سلطنتی‌که‌گوئی برسرآن داشته بدست راست[1]

۱ـ مورخ فقید مشیرالدوله پیرنیا معتقد است‌که عصای سلطنتی، نگاهدارنده و حاملی داشته بقیه درپاورقی صفحه ۲۷۸

ودردست‌چپ‌گل لتوسی گرفته است . پاهای شاه بروی‌کرسی‌زرین تکیه داده وخشیارشا در حالیکه‌گلی در دست دارد پشت سراو بانهایت احترام ایستاده است . زیرپای شاه وولیعهد یك سکوی شاه نشین نمایانیده شده‌که ۸/۵ سانتیمتری بلندی دارد ، پشت سر ولیعهد یکی از بزرگان پارس وسپس اسلحه دار شاه ایستاده‌اند . یکی از بزرگان ماد با حال احترام دربرابرشاه بعرض‌گزارش مشغول است . شخص مادی دست راست را برای احترام تا نزدیك دهان‌آورده است،[۱] بین شاه وشخص مادی دوآتشدان باعودسوز پایه دار شبیه بخاریهای‌کالری لوکس‌که سرهای آنها بازنجیر بپایه متصل میشده، دیده میشود . در دوطرف این مجلس‌هرطرف دونیزه دار پارسی‌ایستاده است . (طول وعرض هرکدام ازین دومجلس حجّاری ۶٫۳۰×۲٫۷۰ متراست) .

ازطرز حجّاری واشخاص نمایانده شده ، میتوان تصورکردکه شاه درهمین مکان باهمین مراسم وتشریفات جلوس میکرده وبرتق وفتق‌امورمالی‌وخزانه مملکت رسیدگی مینموده است و مسئولان مالی‌کشور و خزانه دارهاگزارشان لازمه را بعرض میرسانده ودستوراتی دریافت میداشته‌اند .

بقیه پاورقی صفحه ۲۷۷

و ریاست حاملین عصای سلطنتی Chef des porte - Sceptres شغلی مانند خوانسالار قرون‌بعد بوده‌،دردربارهای ایران،یامارشالهای دربار ،دوبا Maréchaux de la cour · گزنفن در شرح ضیافت‌کوروش بزرگ دربابل پس از فتح آنجا مینویسد : «گاداتس رئیس حاملین عصای سلطنت بود و تمام ترتیبات و تنظیمات داخلی قصررا بعهده داشت . بنابراین هرزمان که‌کوروش ضیافتی میداد ، اوسرمیز نمی‌نشست زیرا باداره‌کردن‌خدمه وامورمیهمانی میپرداخت . ولی وقتی‌که‌کوروش میهمان نداشت اورا درسرمیزخود مینشاند وازمصاحبت او خوشنود میگشت ...» (صفحه ۴۳۲ جلد اول تاریخ ایران باستان)

۱ـ برداشتن دست بحال احترام در برابر صورت تانزدیك دهان،درنقوش پیش از تاریخ نیز دیده شده . در مهر استوانه‌گودئا شکل‌گودئا پادشاه اکد در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد و ملکه‌اش را نمایانده‌اندکه در برابر مظهرخدا هردونفر دستهای خود را بحال احترام تا نزدیکیهای صورت برده‌اند (ص ۱۶ تمدن درفلات ایران تألیف دکترعیسی بهنام)



قسمتی از نقش داریوش بزرگ، حجاری پیداشده درخزانه

علاوه برریزه‌کاری و ظرافت و نهایت دقتی‌که درساختمان این مجلس بکار رفته، حجّاری روی غلاف خنجر بسته شده بکمر اسلحه دار باشی بیش از همه جلب نظر را مینماید‌که باشکال قشنگ وبزهای‌کوهی وحیوانات دیگردرکمال ظرافت و حسّاسی حجّاری گردیده وته‌غلاف نیز با یك سرگوزن و شاخهای پیچیده مزیّن شده است. درخارج ازمجلس دونفرنیزه دار پارسی بحال احترام ایستاده وددردست یکی از آنها عود دانی میباشد. بالای این حجّاری یکردیف شیر حجّاری شده ،که قسمتی ازآن دربین خاکبرداری اطاقهای جنوبی آپادانا حوالی پلکان بدست آمد و اینك در موزه ایران باستان نگاهداری میشود.

آن یك‌که درخود تخت جمشید و بجای خود نگاهداری میشود ،کمی نیمه تمام ودر متن آن هنوز تراش سنگ وصیقلی‌کردن قسمتهائی از آن مانده است .گلهای ۱۲ برگ حاشیه آن نیز ناتمام میباشد.



راجع باینکه آیا حقیقتاً این ساختمانها مربوط بخزانه سلطنتی ومحل نگاهداری نقود سیم وزر وظروف واشیاءگرانبها و شمشهای طلا ونقره بوده است یانه، باید این نکته را درنظرداشت‌که در چنین قصرعظیم و مهمی‌که تمام وسائل ولوازم شاهی مهیا و فراهم بوده است،وجود یك خزانه بزرگ و معموری برای تشکیلات مرتب و منظم داریوش‌کبیر کاملا ضروری بنظرمیرسد.

مالیات نقدی‌کشورهای تابعه بطلا و نقره پرداخت میگردیده که بحساب پول نقره امروز مبلغ‌گزافی میشده است . طلا ونقره را ذوب‌کرده در ظروف‌گلی میریختند تابقالب آن ظروف درآید ، سپس درمواقع احتیاج از آن شمشها برمیداشتند و سکه میزدند . علاوه براین بطوریکه نوشته‌اند،قسمت‌مهم فلزات بهاداز سارد ، بابل ، مصر بدست فاتحین هخامنشی افتاده‌که در خزینه مملکت نگاهداری میشد ، مخصوصاً مینویسند‌که بطلمیوس سوم (۲۴۷ـ۲۲۱ق.م) سلوکوس دوم را شکست داد و سوریه و گیلیکیه را بمصر ملحق نمود ، ضمن غنائمی‌که از سلوکوس گرفت مقدار زیادی



غلاف خنجر مربوط به نقش حجاری در خزانه



ته غلاف خنجر

پرده‌های نقاشی مقدس مصریها بودکه کامبوزیها ازمصرآنهارا بایران‌آورده و در خزانه نگاهداری میشد، سلوکیها آنهارا بسوریه برده و بطلمیوس سوم (اورگت= نیکوکار) مجدداً آنها را بمصر برگردانید.[1] همه ساله علاوه برمالیات،هدایای گرانبهائی از فلزات قیمتی و جواهرات و اشیاء نفیسه و پارچه هـای زربفت برای شاهنشاه تعارف میآوردماند. مورخین مقدار طلاونقره خزانه تخت‌جمشید را که عاید اسکندرگردید به۱۲۰۰ ملیون فرانك طلا تخمین زده‌اند. تیری داد خزانه‌دار وقتی خزانه را تسلیم اسکندر نمود، طلاونقره رویهم انباشته واثاثیه قیمتی‌وظروف طلاونقره را حدوحسابی نبود و بطوریکه دیودور نوشته سه هـزارشتروعده زیادی قاطـر از شوش وبابل طلبید تاذخائروخزائن جمع‌آوری شده درتخت جمشید را حمل نماید. پلوتارك مقدارغنائم را بیست هزار قاطر وپنجهزار شتر نوشته است.

کنت‌کورث‌مورخ دیگـر راجع بسیم و زر و اثاثیه‌هـای‌گرانبهـای ذخیره شده در تخت جمشید،مینویسد: «ایرانیـان خزائن تمـام مملکت را دراین شهـر گـردآورده بودند. طلا ونقره دراینجا برویهم تل شده بود، پارچه‌های نفیس واثاثیه پرقیمت‌کـه فقط برای تجمل و شکوه در بساط عمارات سلطنتی اینجاگسترده بودند،خارج ازحـد وحساب بود، باینواسطه درسرغارت‌آنها بین خود فاتحین جنگ‌وجدال درگرفت...»

«.....میزان پولی‌که درپرس پلیس بدست‌آمده مبالغ‌گزافی ذکرمیکنندکـه باید یا اصلا باور نکرد ویا قائل شدکه ازخزینه این شهر یکصدوبیست هزارتالان بغنیمت برده‌اند. اسکندر برای حمل این ثروت بیکران امر داد ازشوش وبابل،دواب بارکش وشترهـای زیادی جمع آوری نمایند. ششهـزار تالانی‌کـه درموقـع تصرف پاسارگاد بدست اسکندر افتاده بود بمبلغ فوق علاوه‌گردید.....»[2]

طبق تحقیق و محاسبه‌ایکه دانشمند فقید پیرنیـا درجلد دوم تاریخ ایران باستان کـرده مقدار ذخایر طلا و نقـره اعم ازمسکوك یا شمش درخزینه شوش ششصد ملیون فرانك طلا ودرخزانه تخت جمشید تقریباً دوبرابر این مقدار بوده‌که بتصرف اسکندر

۱-ص۲۱۵۴ ایران‌باستان ۲-در باره‌خزائن هخامنشیها بصفحه۸۰ جلددوم تمدن‌هخامنشی‌مراجعه‌شود

ویاران وسپاهیان او درآمده ، بهای لباسها وسلاحهای قیمتی و سایرظروف ضمن این جمع نیامده و بعلاوه در خزانه‌های سارد ، سوریه ، ممفیس ، اربل و بابل و همدان و شوش و پاسارگاد،مقدار معتنابهی پول موجود بودکه همه پس از سقوط آن شهرها نصیب اسکندر وسپاهیان اوگردید .

آری اسکندرکه هنگام مرگ وصیت‌کرد: «دست اورا ازتابوت بیرون‌گذارند تامردم بدانند از دنیا مالی نبرده است» از خزائن شهرهائیکه دربالا بدان اشاره شد ملیاردها فرانك طلا برد وهنوز هم درپی‌گنج وخزینه دیگری بود !

هفت اقلیم ار بگیرد پادشاه همچنان دربند اقلیمی دیگر



خاکبرداری این قسمت از بنای تخت جمشید در سال ۱۳۱۴ توسط هیئت علمی امریکائی تحت سرپرستی دکتر اشمیت آغاز ولی خاکبرداری قسمتهای غربی وکوتاه کردن دیوارهای باستانی آن وپوشاندن آنها باکاه گل وآجر،ازبدو حفاری توسط هیئت علمی ایرانی تا بهار سال ۱۳۱۹ ادامه پیدا کرد زیرا هیئت علمی دانشگاه شرقی شیکاگو بخاکبرداری اطراف اطاقها تاحدّی‌که نقشه بنا را تأمین نماید اکتفا نموده،ولی چون مقصود بنگاه علمی تخت جمشید پاك‌کردن تمام بنا ازخاکهای زائد بوده ، ازینرو تمام آن خاکهائی را که دروسط تالار وراهرو اطاقها مانده بود، برداشت وبخارج حمل نمود و درنتیجه بنگاه علمی تخت‌جمشید توانست‌ساختمانهای خزانه را بوضع مطلوبی برای دیدار زیارت‌کنندگان تخت جمشید نمودار سازد .

ازسال ۱۳۳۴ نیز توجه خود را بروشن ساختن وضع ساختمانهای شرق خزانه و دامنه‌کوه رحمت معطوف داشت ودر نتیجه بیافتن شالوده ساختمانهای آن محوطه واشیاء جالبی‌که احیاناً در زیر خاکهایش پنهان بود ، نائل‌گردیدیم .

ازاشیاء جالب ومهمی‌که هنگام خاکبرداری هیئت علمی امریکائی درساختمانهای خزانه بدست آمد :

۱ـ یك سنگ وزنه از سنگ سیاه صیقلی شده است بوزن « ۱۲۰ کارشا » معادل

ده‌کیلوگرام و۹۵۰ گرام (تقریباً ده‌کیلوگرام) و یکی دیگر بوزن شصت کارشا[1] و روی آن بخط میخی این جمله : «۱۲۰ کارشا من داریوش شاه شاهان ، شاه‌کشورها شاه این سرزمین ، فرزند ویشتاسپ هخامنشی .» نوشته‌شده است . (موزه‌ایران باستان)

این وزنه سنگی خط دار درسال ۱۳۱۶ دریکی ازاطاقهای ساختمان خزانه پیدا شد واندازه‌اش ۱۰/۵ × ۲۰/۱۵ سانتیمتراست . وازوزنه‌های معین شده از طرف دربار بوده‌که نمونه‌اش درخزانه سلطنتی نگاهداری میشده است . مانند متری‌که در آرشیو ناسیونال (بایگانی ملی) فرانسه مضبوط میباشد .

یك وزنه سنگی شصت‌کارشائی‌نیزسرمزارحضرت شاه نعمت‌الله ولی درماهان‌کرمان بوده است‌که روی آن بسه زبان همین عبارت بالا تکرار گردیده و ویلیام جکسن خاورشناس شهیر آنرا در سال ۱۹۰۳ که بایران مسافرت‌کرده بود ، دیده و درکتاب خود «ایران‌گذشته وکنونی» شرحی در باره آن باعکسهائی ازسه طرفش ذکر کرده ، ولی چندی بعدگم میشود واینك‌گویا درموزه آسیائی لنینگراد میباشد .

دوتکه‌کوچك از دو سنگ وزنه‌که آنها نیزخط میخی دارد درسال۱۳۳۸ درهمان حدود پیدا شدکه درموزه تخت جمشید نگاهداری میشود

۲ـ پیکر سه شیر مفرغی متصل بهم در شمال تالار ۹۹ ستونی : درازی هریك از شیرهای فلزی ۴۰ سانتیمتر و بلندی آنها ۲۷ سانتیمتر است . این سه شیر ایستاده طوری بیکدیگرمتصل‌گردیده‌که در وسط آنها یك لوله استوانه‌ای قرارگرفته و مانند گلدان یاچراغ ازآن استفاده میکرده‌اند . (موزه ایران باستان) .

۳ـ پیکرزن از سنگ مرمر : در کنار دیوار راهرو خزانه ، یك مجسمه نشسته بی‌سرودست‌که‌کار حجّاران یونانی است ازسنگ مرمرسفید بدست‌آمدکه‌شاید ازغنائم یاهدایائی باشدکه ازیونان بدربار هخامنشی‌آورده شده ودر عمارت خزانه نگاهداری میگردیده است .

آریان نوشته است‌که هنگام تسلیم خزانه شوش باسکندر مجسمه‌های مفرغی

۱ـ واحدوزن وپول . برای‌اطلاعات‌بیشتر بصفحه۲۲۴ جلد دوم تمدن‌هخامنشی‌مراجعه‌شود



سنگ وزنه بانوشته میخی
۱۲۰ کارشا
(موزه ایران باستان)



تکه سنگ وزنه باخط میخی

هارموديوس[1] وآریستوژیتون[2] که خشیارشا ازیونان آورده بود ، درآنجا بودکه اسکندر آنها را بآتن فرستاد .

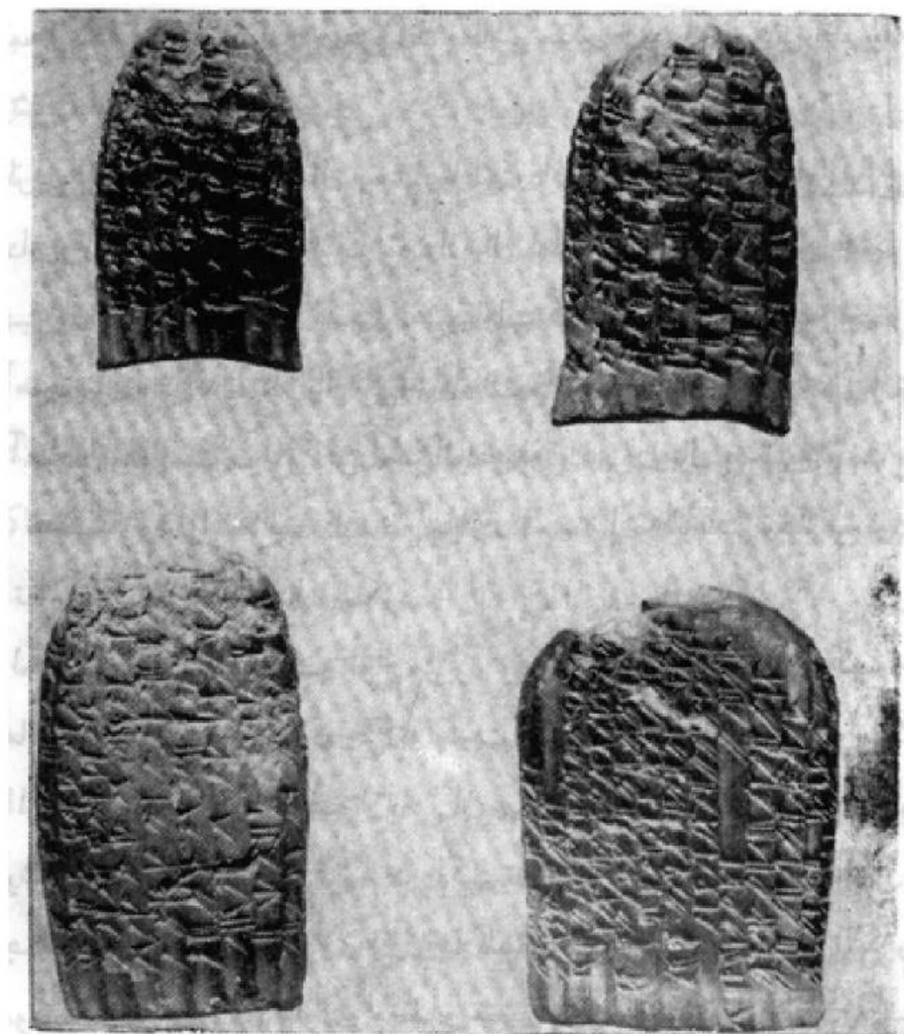
۴ـ مقدار زیادی ازظرفهای سنگی زیبا ازمرمر، برنگهای گوناگون و از یشم، مانند لب تخت ، میوه خوریهـای بزرگ ، سینی باشکال مختلف ، مهرههـای چشم ، پیکان ، و ۷۵۰ لوحهگلی بخط عیلامی کـه هشتاد و پنج لوحـه آنرا پرفسور ژرژکامرون تحت بررسی وترجمه قرار داد وبنام «الواح گلی تخت جمشید»[3] کتابی درسال ۱۹۴۸ منتشر ساخت . بچند لوحه ازآن درصفحه۹ اشارهگردیده است . الواح گلی مربوط به بیستمین سال سلطنت داریوش تا اوائل سلطنت اردشیر اول میباشد و بیشترینش مربوط بزمان خشیارشا میباشد . لوحهای کـه مربوط بـه بیستمین سال سلطنت داریوش بزرگ است بخط بابلی میباشد ومعلوم استکـه ازجای دیگـر بدانجا آورده شده است بقیه الواح بخط عیلامی میباشد . ازآنجمله لوحهایست بخط میخی اکدی که منحصر بفرد وازلحاظ اهمیتی کـه این لوحه دارد عین نظریـه ونوشته پرفسور ژرژکامـرون مترجم لوحـه را وسپس ترجمه آنرا نقل مینماید : ۴

«...این سندکتبی که خطوط آن نزدیك بهم نوشته شده ، تنها سندی بشمارمیرود که درطول مدت عملیات تخت جمشید درقسمت خزانه بدستآمده وبخط میخی اکدّی مرقومگردیده است . سند مزبور درحکم معیار ومیزان ارزش سکههای نقره استکـه ظاهراً بوسیله چهـار نفر مؤدیان مالیات در سالهـای نوزدهم و بیستم سلطنت داریوش پرداخته شده. تاریـخ قطعی آن گویا روز بیست و پنجم مـاهکیس لیمو (مـاه نهم) ازسال بیستم سلطنت داریوش برابر نهم دیمـاه سـال ۵۰۲ پیش از میـلاد مسیح بوده است ، خطوطی که نوشته شده بطورکلی بعداً حكگردیده ، مجدداً طور دیگر مرقوم رفتهاست،

1- Harmodius　　2- Aristogeiton

3- Persepolis treasury tablets

۴ـ صفحه ۶۵ ترجمه الواح گلی تخت جمشید تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستان شناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹



نمونه لوحه‌های گلی پیدا شده درخزانه

ودریکجاکسراعداد را چند مرتبه تصحیح نموده‌اند واین امرمیرساندکه نویسنده لوح درحساب خود دچار اشتباه میشده وبهمین جهت لوح مزبور درهم پیچیده‌گشته است .

دلائل و قرائن موجود میرساند کـه این سند مانند اسناد دیگـر مستقیماً مربوط به‌تخت جمشید یاقسمت‌خزانه پارسه نبوده است و برای‌اثبات این مطلب هم تصوراینکه لوح مـزبور بزبان اکدّی مـرقوم رفته وبزبان عیلامی نوشته نشده کافی نیست ، بلکـه توجه بمحل‌کشف و شکل لوح وجزئیات مطالب مندرج در آن بیشتر نظـریـه بالا را تائید وتثبیت مینماید .

ازطرفی این لوح مورّخ بسال بیستم سلطنت داریوش‌کبیراست وتمام الواح مربوط بزمان داریوش‌که جنبه معاملاتی داشته وازسال دوازدهم تا سال بیست و هشتم سلطنت این شهـریار مرقوم‌گشته ، در قسمت استحکامات گوشه شمال غربی صفه تخت جمشید بدست‌آمده. بنای خزانه هم ازسال سی‌ام سلطنت داریوش برای قبول ونگهداری اسناد رسمی آماده بوده است . بنابراین اگـر لوحه فوق هم در سال بیستم سلطنت داریوش درتخت جمشید نوشته شده بود قاعدتاً آنرا در قسمت استحکامات ضبط مینمودند و به بنای ناتمام خزانه ارتباط پیدا نمیکرد .

از لحاظ شکل بایدگفت‌کـه لوح مزبور بهیچیك ازالواح دیگـری‌کـه خواه در استحکامات شمال غربی ، خواه درخزانه بدست آمده است شباهت ندارد ، بلکه شکل آن با الواحی‌که درادوار مختلف تاریخی از عهد جدید بابل تااواخر دوره سلوکی در بابل نوشته میشده است تطبیق مینماید واگـر تصور رودکـه نویسنده اکدّی زبانی در تخت جمشید وجود داشته به‌پیروی از رویه طبیعی خویش این یك‌لوح را بدین شکل تهیه نموده است . چون در بناهای معظم و متعدد تخت جمشید باوجودیکه‌کتیبه‌هـای فراوانی‌که همواره بسه زبان پارسی و بابلی و عیلامی نوشته میشده،حتی یك متن‌کتیبه اکدّی هم دیده نمیشود ، بنابراین تصور اخیر نیزمورد پیدا نمیکند .

نامهـای خاصی‌کـه در این لوح ذکـر شده منحصـراً عبارت است از نـام یکنفـر زن مـوسـوم بـه « اینـدوکا » مـادر « توتـو » رئیس بـازرگـانـان و یـك مـرد بنـام

«پاتمیدو»[1] مادی پسر شبان واین هردو اسم هم چون درهیچیك ازکتیبه‌های دیگر ذکر نشده است اطلاع ومطلبی درباره این لوح ازآن بدست نمیآید .

بطوریکه در ترجمه الواح گلی مشهود شده تقریباً در تمام آنها اشاره باین امر گردیده‌که دستور پرداخت وجه مذکور درلوحه درپارسه صادرگشته، یالوحه را درپارسه نوشته‌اند ، یا اینکه فلان مبلغ ازخزانه پارسه پرداخت نموده، یا آنقدر بابت دستمزد کارکنان خزانه پارسه داده شده است ، ودرلوح اکدّی مورد ذکر نه تنها اشاره باین قسمت نشده ، بلکه اثر مهرهم که علامت مشخص کلیه الواح مکشوفه در خزانه تخت‌جمشید است روی آن مطلقاً دیده نمیشود . باتوجه باین توضیحات بخوبی‌میتوان دریافت‌که لوحه مزبور درمحلی غیرازتخت جمشید تهیه شده است .

میتوان احتمال دادکه چون نام «پاتمیدوی» مادی درآن ذکر شده شاید این سند درهگمتان یامحل دیگری ازماد مرقوم رفته‌باشد ، لکن باحتمال قوی محل تهیه لوح مزبور بابل بوده است ، زیرا طرزنگارش واصطلاحات مذکور درآن با اسناد مکشوفه در بابل مطابقت مینماید . آنچه محقق است این میباشدکه مطالب این لوحه اکدّی مبنای وضع پولی و مأخذ اسناد مالی سال بیستم سلطنت داریوش در تخت جمشید نبوده است .

مطلب عمده وکلی‌که ازمتن این‌کتیبه مستفاد میشود یکی اینست که واحد و مأخذ مالیات برده شکل خالص‌که‌یك‌کارشای پارسه باشد قرارداده شده است . ضمناً نقره‌هائی کـه بابت مالیات میپرداخته‌اند بسه طبقه متمایز تقسیم‌گشته بفراخور نوع و عیارشان کمتر ازنیم درصد تا ده درصد از وزن اصلی‌آنهاکسرو نقصان پیدا میکرده است .

متن لوح بطور اختصار براین مفاد است :

«۱- بتاریخ بیست وپنجم‌ماه‌کیس لیمو (ماه نهم) سال بیستم سلطنت خشیارشا بابت بقیه بدهی ایندوکا[2] خانم مادر توتو[3] رئیس بازرگانان .

۲- ۱۴ مینا وپنج ششم مینا نقره سفید پرداخته شده‌که معادل ۱۴ مینا و ۱۸ شکل

1- Pattemidu 2- Indukka 3- Tutu

احتساب گردیده است .

۳ـ نه مینا [1] و ۵۳ شکل نقره درجه دوم پرداخته شده کـه معادل نـه مینـا و نیم وسه ربع شکل احتساب گردیده .

۴ـ پنج مینا وسه شکل نقره درجه سوم پرداخته شده‌کـه معادل ۴ مینا ونیم و سه شکل احتساب گردیده.»

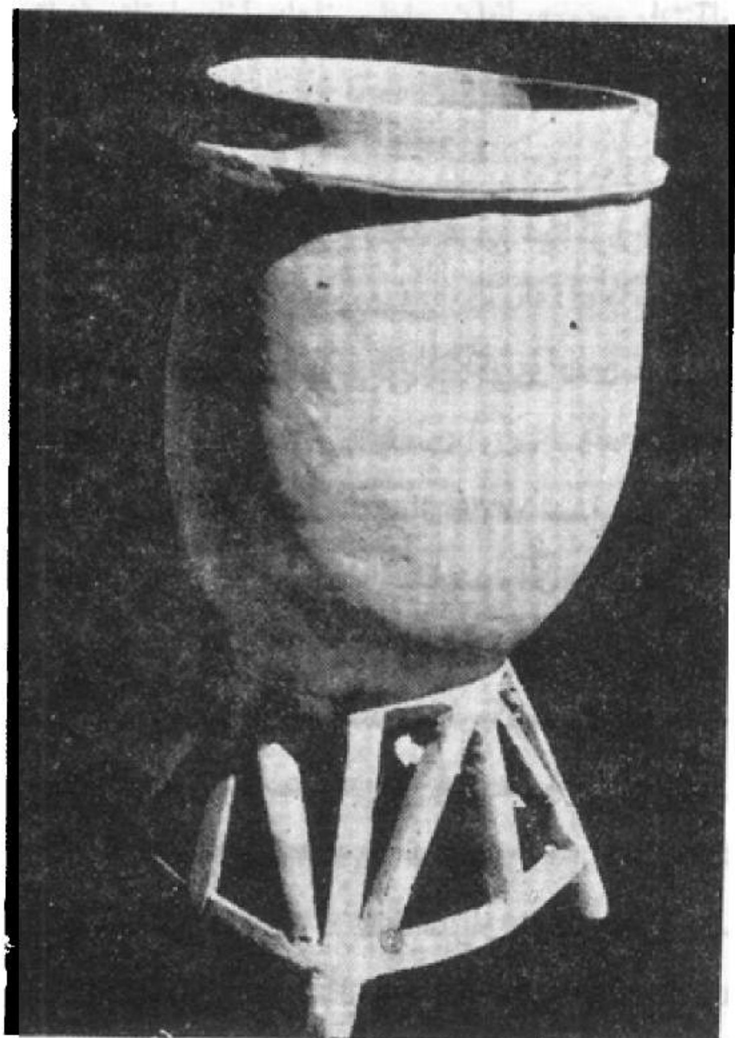
بقیه اشیاء پیدا شده هنگام کاوشهای هیئت علمی امریکائی درعمارت خزانه :[2]

سه سکه نقره زمان اسکندر یکی‌مربوط بسال ۳۲۵ و دو دیگرسال ۳۱۲ (ق.م) ، دوقطعه استوانه شکسته مخصوص نذر ؟ چهار سنـگ چشم ازعقیق ، یك مهره فیروزه، مجسمه کوچك مفرغی هارسافس[3] خـدای مصری ، قطعاتی از لوازم خوان پادشاهی ، خرده‌های‌گچ سبزرنگ ، تکه‌های مجسمه واشیاء ازسنگ لاجوردی وسایر سنگهـای الوان و ابزارهای فلزی ، قطعه‌کوچك نوشته مصری‌که متعلق به قسمتی از یك مجسمه بوده ، سنگ چشم (۷ عدد) قسمتی از استوانه هـا مربوط بامور مذهبی (؟) از سنـگ لاجورد ، بعضی قطعـات استخوانی مخروطی شکل مربوط بیك نوع بازی و یك قطعه سنگ لاجوردکه بایك‌لوله باریك مفرغی سوراخ شده ، قطعات اشیاء مفرغی، یك‌حلقه پرده ، خرده‌های طلا ، یك میخ آهن باسرمیخ طلا

اشیائی بـا نام نخائو و پسامتیك و آمازیس ، مجسمه خـدایان مصـری ، هاونهـای سنگی بادسته هاونها ، بشقاب سنگی ، سینی سنگی ، مهرهائی بنام بخت‌النصر ، تکه طلا ، تکه مفرغ ،گوشواره طلا ، حلقه‌کوچك نقره ، سنجاق مفرغی ، چند پولك زره مفرغی، چند پولك زره طلا ، دهنه مفرغی‌اسب ، زیورافسار، شمشیرآهنی، نوك دشنه، سرتیر و پیکان مفرغی ، سکه نقره لیدی ،گاو آهن ، چرخ قرقره آهنی ، قطعه ای از یك آینه مفرغی ، زنگ مفرغی ، سنجاق زلف ، دشنه سوراخ دار ، گلهـای کوچك ۱۲ برگ طلا ، مهره وسینه ریز وآویز ازسنگهای نیمه قیمتی ، گوشواره‌های مفرغی

۱ـ واحد وزن بزبان فرس هخامنشی مَنَه وامروز من میگویند . ۲ـکتاب دکتراشمیت

Harsaphes -3



گلدان ازسنگ مرمر که وصالی شده (موزه **تخت** جمشید)

وسربی یاسنجاق‌شیشه‌ای وفیروزه‌ای ، سکه‌کرزوس ، قطعات‌کنده‌کاری عاج‌واستخوان، قطعات پارچه سوخته .

لوحه‌های سنگی : در خلال خاکبرداری در این ساختمانها هفت لوح سنگی باندازه ۵۸متر و بعرض ۵۲ متر متعلق بزمان خشیارشاکه دوتای آنها با خط بابلی وپنج تایش بخط میخی پارسی نوشته شده ، پیداگردید .

مضمون سه لوحه پارسی عیناً مانند هم وهمه بیك مضمون ومفاد آن بالوحه‌سنگی پیدا شده در حرمسرا یکسان است . دو لوحه دیگر دارای مضمون دیگری است‌که ذیلا ترجمه آن درج خواهدگردید .

یکی از این لوحه‌ها بعنوان هدیه به بنگاه شرقی شیکاگو (یابنده آنها) داده شد وبقیه درموزه ایران باستان نگاهداری میشود .

درسال ۱۳۱۶که هیئت علمی بنگاه شرقی شیکاگو در تخت جمشید کاوش مینمود ، قسمتی ازلوحه عیلامی نظیرهمین الواح را بدست آورده بودند ولی ناقص وتکه دیگر آن پیدا نشده بود . بیست سال بعد یعنی سال ۱۳۳۶ ضمن کاوشهای بنگاه علمی تخت جمشید دربناهای پشت خزانه بقیه‌آن پیدا شد وآن لوحه سنگی نیز کامل‌گردید وبموزه ایران باستان منتقل‌گردید .

این‌لوحه را پرفسور ژرژکامرون خواننده الواح‌گلی‌تخت‌جمشیدبنام **کتیبه‌دیوان** نامیده وترجمه‌وتفسیرآنراموضوع سخنرانی‌خود دربیست‌وچهارمین‌کنگره‌خاورشناسان که دره‌ونیخ تشکیل میشده (اوت ۱۹۵۷) قرار داد . عین‌آن سخنرانی و ترجمه‌اش توسط دوست دانشمندگرامی آقای رحمت‌الله مهراز ترجمه شد و در صفحه 1 و ۳۶۹ مجلد چهارم‌گزارشهای باستان شناسی تألیف نویسنده نقل ومنتشر گردید .

پرفسور ژرژکامرون درمقدمه ترجمه متن عیلامی‌کتیبه دیوان میگوید :

«آثار باستانی‌ایران موجب شگفتی وخوشوقتی باستان شناسان میباشد .کتیبه‌مفصل بسه زبان ، همراه نقش برجسته ممتاز داریوش ، شاه بزرگ ایران‌که زینت بخش کوه بیستون‌گردیده ، مفتاح اصلی بودکه‌بشرتوانست بوسیله‌آن نوشته‌های ایرانیان باستان،

بابلیان ، آشوریان وعیلامیان راکشف‌کند .

گنجینه‌های هنری شهر باستانی هگمتانه در جای همدان‌کنونی (پایتخت مادها وسپس پارسیان) برای همه نویسندگان تاریخ هنر، موجب خوشوقتی است . کاخها ، نقشهای برجسته وسنگ نوشته‌های پرافتخار تخت‌جمشید تاامروز همچون یادگارهای باشکوه قلمرو پهناور وشاهکارهای عالی داریوش ، خشیارشا واردشیر بجا مانده است . هنوز تمام اینها باستثناء معدودی ازآن جاها ، بناها و آثار باستانی‌که ایران را چنین مشهور ساخته است ، موجودند . تخت جمشید بجهات زیادی مجلل‌ترین کارهای شکوهمند شاهان هخامنشی بوده‌که قسمت عمده‌آن بوسیله‌داریوش وفرزندش خشیارشا طراحی وساخته شده وپس از بیست وچهار قرن باقی مانده است .

کاوشهای ماهرانه‌ایکه درآغاز از طرف بنگاه شرقی شیکاگو وسپس بوسیله بنگاه علمی تخت جمشید بعمل‌آمد،این شگفتیهای عظیم متوالی را ببارآورده است . کاخها، پلکان مزین ، نقوش برجسته باشکوه ، ستونهای برج آسا ، آرامگاهها وگنجینه های وسیع اسناد .

بعضی‌کتیبه‌هاکه منبع آنهاگمنام بود اسنادی بودندکه نگهداری آنها بگنجورها و خزانه داران سلطنتی سپرده شد . بآنان دستور داده میشد بکارکنان هنرمند پایتخت دستمزد پرداخت شود وبقیه مانند نقوش برجسته سردرکاخ بقصد آرایش بودند .

علاوه برآن درشالوده تالار بار یاگوشه‌های کاخهاکتیبه‌هائی پنهان شده بود ، یك کتیبه مخصوص‌که شاید مهمترین سند مذهبی باشدکه تاکنون درتخت جمشیدکشف شده بطورتردید ناپذیری بمقصودجادادن چنان جائی بوده است . این‌کتیبه‌ازخشیارشا پسرداریوش است ودرآن شاه بزرگ ، پرستش خدایان منفور ومطرود را که ازآنها تحت عنوان «دیو» نام میبرد منع میکند وشرح میدهدکه چگونه معابدشان را ویران کرد . مکرر بلزوم ستایش خدای یگانه (اهورمزدا) برطبق آئین بهی (ارت) وپرهیزکاری وتقوی اشاره میکند . همچنین بکرات اعتراف مینماید : مردی‌که‌قانون اهورمزدا را رعایت کند ، نه‌فقط در زندگی خوشحال خواهد بود بلکه پس از مرگ

نیز یکی از خاصان ایزدی خواهد شد . چنین اظهاراتی خشیارشا را همچون زرتشتی پابرجائی نشان میدهد .

« دکتر اریك اشمیت» رئیس هیئت علمی شرقی سالیان پیش طی کاوشهای پاسدارخانه، درگوشه جنوب شرقی صفه تخت‌جمشید، سه لوح سالم ویك تکه ازلوح چهارمی این کتیبه را پیداکرد . دولوح آن بپارسی باستان (زبان شاه و دربار ومردم ایران)، نسخه سوم بزبان بابلی ولوح چهارم که هنگام کشف تکه‌ای ازآن گمشده بود بزبان عیلامی که مرکزآن شهرشوش یاشوشان بود ، نوشته شده بود .

درهرحال متن کتیبه بردو روی وحواشی بالا وپائین سنگی صاف ، سخت وخاکستری که اندازه آن بالغ برپنجاه سانتیمتراست ، نقرشده بود . خواننده کتیبه یك روی سنگ و حاشیه پائین را میخواند ، سپس آنرا برمیگرداند تا پشت وحاشیه پائینش را قرائت کند . درست مثل اینکه بخواهدکتیبه‌ای را روی یك لوحه سفالین بخواند . ازآنجائی که جای کشف (پاسدارخانه) برای چنین اسناد مهمی یك نقطه عجیب ونامناسبی است ، دکتراشمیت بدون ابراز شك برسراین نکته پافشاری میکندکه آن کتیبه‌ها فقط پس از مرگ خشیارشا بدان نقطه‌کم اهمیت راه یافته‌اند . همانطورکه گفتیم ، نسخه بزبان عیلامی در زمان قدیم شکسته بوده است . هنگام کشف، قسمت قابل ملاحظه‌ای یعنی ۲۸ سطر از ۵۰ سطر اصل متن را فاقد بود . اگرچه متن شکسته توجه مخصوص آقای « ف . ه . وایسباخ » را جلب نمود ، ولی هیچ ذکاوت ومهارتی نمیتواند سندی را که شامل آنهمه ماجرا وبیانات بغرنج بوده، مرمت نماید .

یك اتفاق نادر وحسن تصادف موجب خشنودی دانشمندان گردید ، زیراکاوشهای تخت جمشید ادامه یافت . طی بررسیهای بیشترو انجام کارهای تعمیراتی درپاسدارخانه، آقای علی سامی رئیس بنگاه علمی تخت جمشید تکه سنگ منقوری کشف کردکه خوشبختانه ثابت نمود چیزی جزتکه مفقود متن عیلامی نمیباشد . هنگامی که چند تکه آن بهم متصل شد چنان پیوستگی کامل بود ، که فقط سه یا چهار علامت متن آن بتعمیرمختصری احتیاج داشت .

بدین ترتیب این متن عالی خشیارشا اکنون بهرسه زبان کامل است . بنابراین موضوع این مقاله متن عیلامی کتیبه « دیوان » خشیارشا میباشد . من با کمال امتنان تشکراتم را بآقای علی سامی تقدیم میدارم که این تکه ارزنده مفقوده را پس ازکشف شناخته وبمن معرفی نمود وهمچنین آرزومندم مراتب سپاسگزاری خود را بآقای دکتر محمد تقی مصطفوی مدیرکل باستان شناسی ابراز دارم که سازمان تحت رهبری عالی ایشان بچنان کفایت ، راستکرداری ومهارت دانشمندانه‌ای نائل آمده واجازه میخواهم این مقاله ناقابل را **بشاهنشاه** ، دولت و **ملت ایران** تقدیم دارم .

اکنون که اقبال کشف این تکه معروف به « دیو » عیلامی زبان خشیارشا را بما ارزانی داشته، جالب توجه است درجه اختلاف آنرا از متن اصلی یعنی پارسی باستان بررسی نمائیم . ترجمه عیلامی کتیبه‌های هخامنشی اغلب بعلت متابعت در مطابقت بااصل پارسی قدیم مشهورند . درست است که متن فعلی باقرائت ساده ودلپسند مغایرتی ایجاد میکندکه ممکن است بفهم بهتر نسخه اصلی پارسی قدیم منتهی شود، معهذامیتوان گفت که این متن آشکارا مضمون ادبی ترجمه پارسی قدیم را دربردارد .

تنها درپنجاه سطر بیش از بیست واژه پارسی باستان عیناً بعاریت گرفته شده وهمچنان که در جدول یك نمایان است بمیخی عیلامی نقل گردیده باچنان وفور اقتباس که مشاهده میکنیم باید استنباط کرد که گرامر اصلی عیلامی وترتیب کلمات بنحوقوی همان تعبیررا دربردارد . آزمایش سند درواقع باین اثرمنتهی میشودکه کاتب آن تقریباً در زبان عیلامی عامل بوده است . این اثر بواسطه این کشف که تعداد خیره کننده ای اشتباهات خطی درآن پدیدار است، شدید میباشد . معهذا این سند برای درك پیشرفت نفوذ مذهب بین پادشاهان ایران قدیم اهمیت بزرگی دارد . اهمیت بزرگترآن فایده‌ای است که برای درك زبان عیلامی نصیب ما میشود . سند مزبور تقریباً چندکلمه تازه یانادر را در زبان عیلامی میآموزدکه شامل بعضی لغات قدیمی نامأنوس است که ما را باستنساخ معنی این کلمات مجهز میکند . لذا این بازیابی بهیچوجه کم اهمیت نیست .

ترجمه کتیبه دیوان بشرح زیراست :

ازسطر یك تاپنج : خدای بزرگی است اهورمزداکه این زمین را آفرید ، که آن آسمان را آفرید ،کـه بشررا آفرید ،کـه شادی را برای بشرآفرید ،کـه خشیارشا را شاه‌کرد ، یگانه شاهی ازبسیار ، یگانه فرمانروائی ازبسیار .

۲ـ از سطر ۶ تا ۱۰ : منم خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشورهائی‌کـه همه انواع مردم را در بردارد ، شاه این زمین بزرگ پهناور ، پسر داریوش‌شاه ، یك هخامنشی ، یك پارسی ، پس یك پارسی ، یك آریائی از دودمان یك آریائی .

۳ـ سطر ۱۰ تـا ۲۴ : خشیارشاشاه میگوید : بخواست اهورمزدا اینهـا کشورهائی هستند کـه من پادشاهشان هستم . سوای پارس برآنهـا دست یافتم ، پیش من باج میآورند وآنچه بآنان از جانب من گفته میشد،انجـام میدادند . قانونی را کـه از آن من بود رعایت میکردند : ماد ، عیلام ، رخج [1]، ارمنستان ، زرنك [2] ، پارت ، آریا (هرات) ، باختر ، سغد ، خوارزم ، بابل ،آشور ، ث ت‌گوش[3]، سارد ، مصر ، یونانیانی کـه کنار دریا زندگی میکنند وآنانیکه آنسوی دریا بسرمیبرند ، مك[4]، عربستان ، گندار[5]، هند ، کپدوکیه[6]، داهه[7]، سکاهای هوم ورکا ، سکاهای‌تیزخود ، سکودرا [8]، اکوناکا[9] ، لیبی ،کاریها[10]، حبشیها .

۴ـ(الف) سطر۲۴ تا ۲۸ : خشیارشاشاه میگوید : هنگامی‌که‌من‌شاه شدم ، درمیان این‌کشورهائی‌کـه در بالا نوشته شد (یکی) در شوش بود . پس از آن اهورمزدا بمن یاری فرمود ، بخواست اهورمزدا آن‌کشور را درهم نوردیدم وبجای خودش نشانیدم .

۴ـ(ب) سطر ۲۹ تا ۳۴ : ودر میان این‌کشورها جائی بودکـه پیش از من (مردم) بدیوان نماز میبردند . پس بیاری اهورمزدا من آن پرستشگاه **دیوان** را ویران‌کردم وبابك اخطار اعلام داشتم : « برای **دیوان** قربانی ننمائید .» هرجا از پیش،دیوان را

۱ـ حدود بلوچستان امروزی ۲ـ سیستان ۳ـ دره رود هیرمند
۴ـ مکران امروزه یاعمان ۵ـ دره‌کابل ۶ـ شرق آسیای صغیر
۷ـ اقوام شرق دریای خزر ۸ـ اهالی مقدونیه ۹ـ طوائف‌کوهستانی
۱۰ـ جنوب غربی آسیای صغیر

پرستش‌میکردند. درهمانجابرابرقانون‌مقدس (ارت) وآئین بهی‌اهورمزدارااستایش کردم.

۴ـ(ج) سطر۳۴ تا ۳۸ : همچنین‌کار دیگری بودکه بدکرده شده بود . من آنرا درست‌کردم ، آنچه‌را من‌کردم همه را بخواست اهورمزداکردم . اهورمزدا بمن یاری فرمود تاکار را بپایان رسانیدم .

۴ـ(د) سطر۳۸ تا ۴۷ : توکه درآینده (خواهی بود) اگر اندیشه‌کنی « در زندگی شاد باشم وپس از مرگ خجسته» بآن دستوری‌که اهورمزدا فرموده است رفتارکن ، اهورمزدا را بافروتنی پرستش‌کن . مردی‌که آن دستوری را که اهورمزدا فرموده ، احترام‌گذارد ، واهورمزدا و «ارت» را بافروتنی نیایش‌کند ، هم در زندگی‌شاد میشود وهم هنگام مرگ خجسته .

۵ـ سطر۴۶ تا ۵۰ : خشیارشاشاه میگوید : اهورمزدا مرا وخانواده شاهیم را واین کشور را از آسیب نگاهدارد . اینرا من از اهورمزدا درخواست میکنم . اهورمزدا همه آنرا بمن بخشاید .»

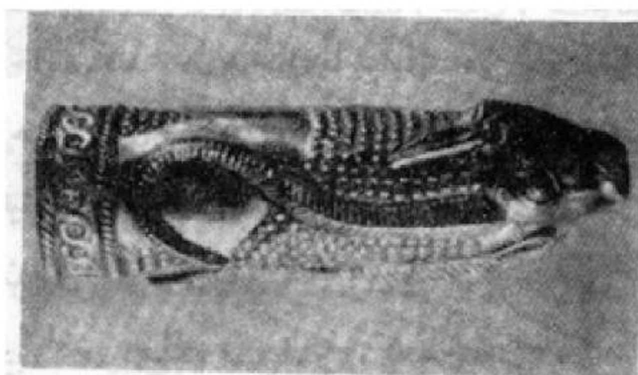
کشفیات جدید (اعم ازباستان شناسی‌وغیره) اگرچه‌مسائل دیگری بوجود میآورد، بعضی مسائل را حل میکند . در هرحال ما میتوانیم متن کامل‌کتیبه موسوم به «دیو» خشیارشا را در هرسه زبان (پارسی ـ عیلامی ـ بابلی) بخوانیم . بنابراین برای درك کامل آن ، موقعیتمان بسیار بهترازسابق است .

بدست‌آوردن متن‌کامل عیلامی‌این‌کتیبه،ما را قادرمیسازد تاچندکلمه‌مهم بفرهنگ واژه‌های محدود عیلامی بیفزائیم ونیزهرچندمتن پارسی‌باستان (زبان شاه ودربار) کتیبه بطور روشن نسخه اصلی بشمارمیرفت ، معهذا ترجمه بزبان عیلامی بما اجازه میدهد تاوسعت‌کلمات پارسی باستان راکه درفرهنگ عیلامی‌درایام شاهان هخامنشی‌درج شده بسنجیم وهرایرانی امروزه حق داردکلمات اختتامیه آن‌کتیبه را دراینجا فقط باجزئی تعرف درگفته‌های خشیارشاکه‌متجاوز ازدوهزاروچهارصد سال پیش نوشته‌شده بخواند، افتخارکند وشاید تکرار نماید : «خدا مرا و خاندان شاهیم و این‌کشور را از آسیب نگهدارد . این را ازخدا درخواست میکنم . این را خدا بمن ببخشاید .»

☆ ☆ ☆

نظریه ایران شناسان درباره کتیبه دیوان :

ایران شناسان تصورات گوناگونی در باره دیوانی که در این کتیبه منعکس است نموده‌اند «هرتسفلد» باتوجه‌به‌احترامی که‌شاهنشاهان هخامنشی بآئین‌کشورهای تابعه معمول میداشتند ، دیوان را مهروناهید و دیگر فرشتگان غیرازاهورمزدا تصور نموده است . [1] «هارتمن» بالعکس دیوان را خدایان غیرایرانی میداندکه پس از سرکشیهای پی در پی مصروبابل خشیارشا را برآن‌داشت‌که‌معابدآنها را ویران سازد[2] «نی برگ» با «هارتمن» همداستان میباشد[3] و «ایزیدورلوی» مقصودکتیبه‌را،ویران کردن «اکروپل» آتن دانسته[4] .«کریستن سن» این حدسیات را نپذیرفته ومعتقد است که خشیارشا به تحریك مغان،آندسته مردمانی را که به مهر و ایندرا معتقد بودند آنها را قلع وقمع نموده واین پیروزی را درکتیبه منعکس ساخته است . ۵–۶



سرعصای زرین هخامنشی

1- Atepersische inschriften,p. 121-130
2- Orientalistische literatur zeitung 1934, Col. 158
3- Die religionen des alten iran p. 3b5
4- Revue historique 1939 P. 1C5
5- Essai sur la démonologie iraninne P. 44-45
۶ـ صفحه۴۳ شماره بهارسال۱۳۴۳ مجله دانشکده ادبیات تبریز نوشته‌آقای دکتراحمد طباطبائی تحت عنوان «دیو و جوهراساطیری‌آن»

ساختمانهای دامنه کوه رحمت پشت عمارت خزانه

درسال ۱۳۳۵ که بنگاه علمی تخت‌جمشید تحت سرپرستی مؤلف از خاکبرداری وکاوش سایرقسمتهای روی صفه فراغتی حاصل‌کرد ، همّ خود را مصروف روشن ساختن وضع سایر ساختمانهای این قسمت‌که درحدود ۱۵۰ مترطول وچهل مترعرض دارد ، ساخت . چون ارتفاع خاك دراین قسمت بطور متوسط پنج متر واشکال خاکبرداری‌آن نسبت بسایر قسمتها بیشتر ودقت ووقت زیادتری لازم داشت ، بنابراین تاسال ۱۳۳۹ این‌کاوش ادامه پیداکرد . درقسمتهای ضلع جنوب شرقی‌این محوطه اطاقهائی ازخشت ودر وسط آنها یعنی پشت نقش داریوش وخشیارشا یك فضا وچند اطاق دیگر بدست آمد . دیوارهای خشتی این حیاط و اطاقها تاحدود ۱/۵ مترسالم است و اندودکاه‌گل وسفیدکاری روی آنهاکاملا محسوس میباشد . درپستوی یکی ازهمین اطاقهاکه وسعتی درحدود (۱/۸۰ × ۲/۷۵ متر) دارد **شکسته های گلدان شیشه ای** درهفته اول تیر ماه ۱۳۳۸ بدست‌آمدکه ذیلا توضیح آن داده خواهد شد .

درکنار همین اطاق یك ظرف سفالی شکسته بشکل تابوت سفالی ولی‌کم عمق وکم ارتفاع ۵۰ × ۵۰ × ۱۸۰ سانتیمتردیده شدکه بهمان حال شکستگی در جای خود نگاهداری‌گردید . در اطاقهای جنب پاسدارخانه در یکی ازآنها آثار لوله‌کشی بالوله‌های سفالی دیده شدکه آنرا نیزدرجای خود محفوظ نگاهداشت .

ساختمانهای وصل بدیوار سنگ چینی دامنه‌کوه رحمت،ازاین ساختمانها بلندتر و برحسب موقعیت‌کوه در بلندی ساخته شده است ، منتها زیرسازی وشفته ریزی آن باخورده‌های سنگ وشن انجام‌گرفته وازپائین تاکف اطاق همه جا خشت‌کاری زیر بنا مشهود وسپس دیوار ساختمانها شروع میگردد .

بطورکلی‌کاوشهای ما دراین‌قسمت‌درسال۱۳۳۹ پایان پذیرفت وازوضع‌ساختمانهای این محوطه اطلاعات‌کافی بدست آمد .

ضمن این کاوشها اشیاء ونفائسی بدست آمد ، مانند گلدان شیشه‌ای شکسته ، مجمر فلزی ، قطعه کتیبه عیلامی خشیارشا معروف به کتیبه دیوان ، تکه سنگ وزنه .

گلدان شکسته شیشه‌ای بانقش شیر و گاو

ضمن خاکبرداری درپستوی یکی ازاطاقهای دامنه کوه رحمت در تیرماه ۱۳۳۸ یك گلدان شیشه‌ای ظریف بدست آمد که درسهم خود از لحاظ نمایانیدن حد اعلای هنرشیشه سازی در زمان هخامنشی یکی از کشفیات مهم و کم نظیر بنگاه علمی تخت جمشید میباشد .

قسمت مهم از این گلدان که دسته و سروگردن آن را تشکیل میداده ، سالم بود و عبارت ازپیکرشیری است که برگاوی حمله مینماید،عیناً همانند شیرهائی که بربدنه پله‌ها حجّاری شده است ، پیکر گاو مانند سرستونهای گاو دوسرو بهمان شکل میباشد. علاوه براینکه جنس مجسمه از نوع ظریف وعالی و معرّف حد اعلای پیشرفت این صنعت در دوران هخامنشی میباشد ، نقش آن نیززیبا و حسّاس وجالب است واندکی با نقش حمله شیر بگاو حجّاری شده در پله‌ها فرق دارد ، زیرا حیوانی که درنقوش پلکان درچنگال شیراسیر آمده،ایستاده ولی دراین گلدان نشسته وشبیه گاوهای سرستونها میباشد . چشم گاو وشیر و همچنین زبان شیر از تکه‌های جداگانه‌ای ساخته بودندکه بآنها وصل میشده ، ولی از بین رفته است . مقدار خاکی که روی این شیئی نفیس و منحصربفرد انباشته شده ، بالغ برپنج متر بود و همان فشار خاك آنرا شکسته ولی قطعاتش در همانجا موجود بود . قطعات شکسته این گلدان بموزه ایران باستان فرستاده شد .

ضمن کاوشهای ما درتخت جمشیدگاهی در همین حدود قطعات کوچك شیشه شکسته بدست میآمد ولی هیچکدام بظرافت وطراحی ونقش این گلدان نبود .

سایرخصوصیات این دسته گلدان بشرح زیراست :

۱- رنگ شیشه لیموئی باز مایل بسفید وقطرآن از دو تاپنج میلیمتراست .

۲- طول مجسمه شیر باسرگاوهشت سانتیمتر، بلندی ۴سانتیمترقطردهنه۳سانتیمتر.

۳- سرشیردرحال غضب وحمله بطرف چپ گردن وپنجه‌های راست شیر روی سرگاو وپنجه چپ دربازوی چپ گاو فرو رفته است .

۴- روی شیشه یك پرده سفید ازمواد آهکی گرفته شده بود .

۵- بین قطعات شکسته شیشه‌ها تکه هائی است که روی آن شیارهائی مانند شیار ستونها دیده میشود ومینمایاندکه باید ظرف بشکل ستونها شیاردار بوده است .

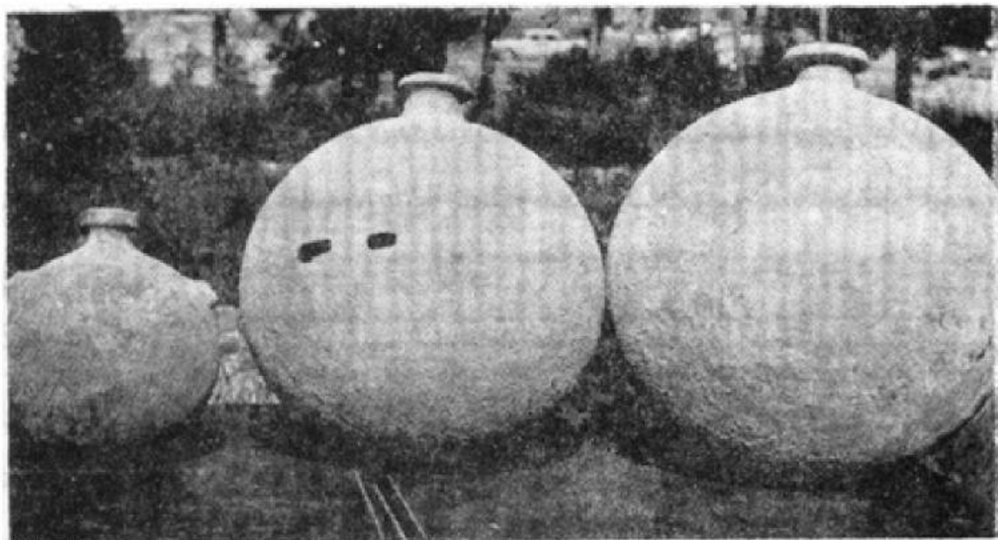
ضمن کاوشهای سی‌ساله‌تخت‌جمشیدگاهی تکه‌های‌شکسته نازك وضخیم شیشه تا ۱/۵ سانتیمتر دیده شده‌که همه تکه‌های‌گلدان و ظرف بوده است وجز یکقطعه خمیرشیشه برنگ خیلی روشن،دیگر شیشه‌های منقوشی ازدوران هخامنشی دیده نشده بود . این خمیر شیشه سرعقابی را بامنقاری زرد نارنجی و چشمی درشت ونارنجی مایل بسرخی مینمایاند . طول این‌سرعقاب۳/۸۰سانتیمتروضمن اشیاء مجموعه بانوویلیام . ه . مور میباشد . [1]

آنچه بتحقیق پیوسته هنرشیشه سازی در مصروکشورهای باستانی آسیای غربی از اوائل هزاره دوم پیش از میلاد معمول بوده است . در زمان سلسله هیجدهم مصرشیشه بمقدار زیادی تهیه میشد ودر اواسط همین سلسله‌این صنعت پیشرفت زیادی‌کرده بود. شیشه را درمصر باستان ازگداختن سیلیس‌وقلیا تهیه مینموده‌اند ومواد قلیائی را درمصر بیشترازشوره (کربنات دوسدیم طبیعی) بدست‌میآوردند . شیشه‌های‌رنگارنگ ، سیاه، کبود ، سرخ ، سفید ، زرد وبنفش را ازترکیب پاره از فلزات وخاکهای رنگین معدنی بامخلوط‌کردن بمواد شیشه‌ای درست میکرده‌اند وبطوریکه نوشته‌اند بعضی ازمواد رنگی‌که درمصر موجود نبوده ازسایرنقاط وارد میکرده‌اند . از آنجمله‌کوبالت برای تهیه شیشه آبی رنگ ازایران وقفقاز تهیه مینموده‌اند . آثار کارخانه‌های شیشه‌سازی چندی در ناحیه نترون صحرای لیبی میان اسکندریه و قاهره دیده شده است . این

1- W. H. Moore صفحه ۷۶ جلد چهارم کتاب پرفسور پوپ .

ناحیه بواسطه شوره فراوانی که دارد بنام نترون نامیده شده است .

ضمن آثار پیدا شده درجلگه بین‌النهرین نوشته‌هائی بدست آمده‌که فورمول تهیه موادی است‌که‌لعاب کاشی‌راتشکیل میداده وطرز تهیه رنگهای‌گوناگون را یاد میدهد. از زمان حکومت‌گولکیشر [۱] (۱۶۳۶ـ۱۶۸۰ق.م) هشتمین پادشاه نخستین‌سلسله‌شاهان بحری[۲] لوحه‌ای پیدا شده که درموزه بریتانیا نگاهداری میشود ودراین لوحه طرز تهیه لعاب روی سفال را که خود نوعی ازشیشه است تعیین مینماید . [۳]



نمونه قمقمه‌های سفالی پیدا شده در تخت جمشید (موزه تخت جمشید)

Sea-Land -2 Gulkishar -1

۳ـ تاریخ علم تألیف ژرژ سارتن ترجمه آقای احمد آرام صفحه ۴۱و۴۸

مجمر فلزی :

یك طشت کوچك فلزی درسال ۱۳۳۵ ضمن کاوش در اطاقهای پشت عمارت خزانه (گوشه جنوب شرقی) پیدا شدکه ۴۷ سانتیمتر قطردهنه‌آن و ۱۵ سانتیمتر بلندی دارد. ظرف نامبرده شبیه دوطشت کوچك است که پشت آنها بیکدیگروصل شده باشد و دو دسته شبیه بدسته مجمردرطشت فوقانی برای بلندکردن ظرف وصل شده است . ظرف فلزی نامبرده فاقد نقش و در اثر مدت زمانی که بزیرخاك مانده زنگ زده است . (موزه تخت جمشید)

ظرف فلزی دیگر :

یك ظرف فلزی دیگر نظیر یك بشقاب گود نزدیك همان مجمردرهمان سال پیدا شدکه‌چون ظریفتر و نازکتر ازظرف مشروحه بالاست زنگ زدگی‌آن بسیار و تاحدزیادی استحکام اولیه را از دست داده است . قطردهنه آن ۳۰ سانتیمتروگودیش ۵ سانتیمتر ودارای‌گلهائی نظیرگلهای ۱۲ برگ منقوشه روی سنگها میباشد . (موزه‌تخت‌جمشید)

قمقمه‌های سفالی سواره نظام و پیاده ، دیزی سفالی :

دراطاقهای پیرامون جایگاه پاسداران سه قمقمه سفالی سالم یکی بزرگ مخصوص سواره نظام و یکی متوسط و دیگری‌کوچك درسال ۱۳۳۵ پیدا شد . آنکه بزرگتراز دیگران است چهل سانتیمتر بلندی وپانزده سانتیمتر قطردارد وطرفی‌که ببدن‌یا بمرکب یا بدیوار هنگام آویزان‌کردن میچسبیده مقعرساخته شده و رعایت اصول فنی برای نقل وحمائل انداختن در آن‌گردیده است . آبگیره آن چند برابرظرفیت قمقمه‌های بزرگ فعلی است .

قمقمه متوسط ۱۵×۳۰ سانتیمتروکوچکترینش۱۰×۲۰ سانتیمترمیباشد . قمقمه

کوچك دو سوراخ در اطراف دهانه‌اش داردکـه جای چرم و طناب بوده است ولی در قمقمه‌های بزرگ طناب یاچرم بگردن‌آنها بسته میشده است .

یکعدد دیزی سالم سفالی بادو دسته درهمان سال پیدا شدکـه جنس سفال‌آن سیاه ومحکم و نسبتاً ظریف میباشد . بلندی این ظرف ۲۰سانتیمتر و۲۵سانتیمترعرض‌وقطر دهانه‌اش ۱۲ سانتیمتراست . بعلاوه یکنوع قمقمه سفالی بیضی بلند پیدا شدکـه آنهم ازلحاظ شکل ازانواع بدیع ظروف سفالی است . (موزه تخت جمشید)

خمهای بزرگ سفالی :

در همین اطاقها شکسته‌هـای خمره بزرگ سفالی هم پیدا شد . دراطاقهای زاویه شمال غربی صفه هم دوخم بزرگ سفالی ولی شکسته بدست‌آمد . بلندی خم ۱/۳۰متر ومحیط‌کمرآن چهارمتروقطردهانه‌اش ۲۸ سانتیمترکـه ظاهراً برای نگاهداری غلات و آرد و حبوبات بکار میرفته ونظیرآن هم اکنون در دهات در درون‌کف اطاقهـا جهت نگاهداری آرد بکار میرود . چند خم مانند اینهـا ضمن کاوشهای پیش در ویرانه‌های استخرودرتخت جمشید بدست آمده‌که در همانجا نگاهداری میشود .



خم بزرگ سفالی (تخت جمشید)

حرمسرا

لوحه‌های سنگی

نقاشیهای ظریف عهد ساسانی

بردیوار سنگی ایوان شمالی تالار حرمسرا

اندرون (حرمسرا)

ساختمانهای مفصل خشتی جنوبی هدیش تا برسد به بنائی‌که امروز دفتر بنگاه علمی تخت جمشید وموزه است ، معروف باندرون میباشد وچنین تصورشده‌که محل سکونت محارم وبانوان سلطنتی بوده است .

قسمت‌مهم این ساختمان درسال ۱۳۱۱خورشیدی توسط باستان شناس فقید پرفسور هرتسفلد خاکبرداری و تجدید ساختمان‌گردید ، تابکار سکنای هیئت علمی وکارکنان حفاری آید . تجدید ساختمان تقریباً روی نقشه و پی اولیه بنا انجام‌گرفته،با مختصر تغییراتی‌که متناسب باوضعیت زندگی امروزی باشد .

تالار بزرگ آن برای نگاهداری اشیاء مکشوفه در حفاریهـا اختصاص داده شده و تبدیل بموزه‌گـردیده است . طرح و نقشه این تالار شبیه تالار تچـر میباشد با این اختلاف‌که نیمدرهای این تالار برخلاف جهت تابش آفتاب وروبشمال است .

ضمن برداشتن‌خاکهای زائد ساختمانهای جنوبی‌همین تالار درسال۱۳۱۱ یك‌لوحه سنگی خط میخی باندازه ۵۲×۵۸ سانتیمتر پیدا شد کـه روی آن،۴۸ سطـر میخی بدستور خشیارشا نوشته شده است . دراین نوشته خصوصیاتی ازشاه شدن خشیارشا بین برادران دیگرش وزنده بودن پدر وجد داریوش بزرگ ، هنگامی‌که داریوش شاه شد مندرج است‌که خود این مطالب وجه امتیازاین‌لوحه سنگی‌نوشته برسایرکتیبه‌هاست، ومفادش چنین است :

« بند ۱ : خدای بزرگی(است) اهورمزدا ،که این زمین را آفرید ،که‌آن‌آسمانرا آفرید ،که مردم را آفرید ،که برای مردم شادی آفرید ،کـه خشیارشا را شاه‌کـرد ،

یك شاه از(شاهان) بسیار ، یك فرمانروا از(فرمانروایان) بسیار .

بند ۲ : من خشیارشا (هستم) ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه‌کشورهائیکه دارای مللگوناگون است ، شاه دراین زمین بزرگ دور ودراز ، پسرداریوش شاه هخامنشی .

بند ۳ : خشیارشاشاه‌گوید : پدر من داریوش (بود) . پدر داریوش ویشتاسپ نام بود . پدر ویشتاسپ ارشام بود . هم ویشتاسپ ، هم ارشام هردو در آن هنگام زنده بودند . خواست اهورمزدا چنان بود . داریوش‌که پدرمن (بود) او را دراین زمین شاه کرد . هنگامیکه داریوش شاه شد بسیار (ساختمانهای) عالی بناکرد .

بند ۴ : خشیارشاشاه‌گوید : داریوش را پسران دیگری بودند ، (اما) چنانکه خواست اهورمزدا بود ، داریوش‌که پدر من (بود) پس ازخویشتن،مرا بزرگترین‌کرد. هنگامیکه پدرم از تخت برفت (مُرد) بخواست اهورمزدا من بجای پدرم شاه شدم . هنگامیکه من شاه شدم بسیار (ساختمانهای) عالی بنام‌کردم . آنچه را که بوسیله پدرم‌کرده شده بود من پاییدم ، وکارهای دیگری (بآنها) افزودم . آنچه من ساختم وآنچه را که پدرم ساخت ، همه آنرا بخواست اهورمزدا کردیم .

بند ۵ : خشیارشاشاه‌گوید : اهورمزدا مرا و شهریاری مرا وآنچه را که بوسیله من‌کرده شد ، بپایاد وآنچه بوسیله پدر من‌کرده شده ، آنرا اهورمزدا بپایاد ».

درباره ولیعهدی وپادشاه شدن خشیارشا پس از داریوش بزرگ‌که در این سنگ نبشته تصریح‌گردیده وخود وجه امتیاز این نوشته برسایر نوشته‌های خشیارشا میباشد ، بایدگفته شودکه داریوش بزرگ را پسران چندی بود درحدود سیزده‌تن[1] که دونفراز خشیارشا بزرگتر بودند . آریابیگ نس[2] وآرت بازان[3] ارشد پسران بودند . برطبق

۱- داریوش هفت زن داشت : دختر گبریاس ، آتس سا دختر کوروش بزرگ ، پارمیس دختر بردیا برادرکبوجیه ، فایدیم همسر کبوجیه ، فرت‌گون دخترآرتانس برادر داریوش، آپام . هرودوت دختردیگر کوروش بزرگ ،آرتیستون وددیمه دختراتانس را که‌دراندرون گئومات مغ بودند نیز از زنان داریوش برشمرده است .

Artobazan -3 Ariabignes -2

قوانین پارس ارت باژان پسرارشد داریوش ازدخترگبریاس«گئوبروو» میبایستی ولیعهد وپادشاه گردد . لیکن شهبانوی هخامنشی «آتس سا» دختر کوروش، میل داشت که پسرش خشیارشا ، که هم خون پدر بزرگش کوروش را داشت و هم خون داریوش و اصیل ترین و شایسته ترین فرد خاندان هخامنشی بود ، بعد از داریوش شاه شود ، مضافاً باینکه خشیارشا زیبا وخوش سیما و برازنده ومحبوب بود وداریوش نیز اورا ازسایرفرزندانش بیشتردوست میداشت .

آتس سا هنگامی که داریوش عازم خوابانیدن شورشهای مصرویونان شد باکاردانی ونفوذ وشخصیت ممتازی که داشت چنان فعالیتی کرد تاداریوش، خشیارشا را بولایتعهدی برگزید ، آرت باژان برطبق قوانین پارس داعیه ولایتعهدی داشت ولی چون خشیارشا مادرش دختر بنیانگزار شاهنشاهی هخامنشی بود و بعلاوه هنگامی تولد یافته که داریوش شاه بوده وسایر برادران بزرگتر از خودش پیش از بسلطنت رسیدن داریوش بدنیا آمده بودند ، بنابراین شایسته تروسزاوارتر تشخیص داده شد .

یك قسمت ازحرمسرا که درجنوب کاخ هدیش قرار دارد درسال ۱۳۲۸ خاکبرداری شد ومقصود از این خاکبرداری پیداکردن نقشه سالنها و راهروها بود . این دسته ساختمان عبارت ازیك راهرو بوده که هرسالن یك صندوقخانه باریك نیزداشته است .

راهروها بمحاذات دیوار سنگی جنوبی هدیش یعنی از مغرب بمشرق میباشد ، طرفین این راهروهرطرف پنج اطاق بزرگ خشتی ساخته شده وهراطاق یك صندوقخانه داشته است .

اشیاء پیدا شده دراطاقهای حرمسرا

خاکبرداری این قسمت در زمان باستان شناس فقید هرتسفلد انجام گرفت واین اشیاء را ضمن خاکبرداری پیداکردند :

یك گل کوچك طلا ، یك تکمه طلا ، یك کره کوچك طلا با حلقه ، سنگ چشم عقیق ، مقدار زیادی میخهای مفرغی باسرمیخ طلا، دوقطعه مجسمه کوچك ، پای مفرغی

اسب ، مقداری اشیاء فلزی ، چند سکه دوره اسلامی . [1]

چهار درگاه سنگی شمالی وجنوبی وشرقی وغربی تالارحرمسرا نقوشی شبیه به نقوش تالار تچر دارد با تغییرات مختصری . درگاه جنوبی نقش پادشاه نمایانده شده که وارد تالار میشود وعصای سلطنتی بدست دارد لباس شاه غیررسمی وجای تزئینات روی آن دیده نمیشود ولی نقش یکردیف شیر برروی لبه لباس طراحی گردیده است . پشت سر شاه دونفر خدمتگار قرارگرفته که یکی مگس پرانی بروی سرشاه گرفته و حوله بدست دارد .

بردرگاه جنوبی همین نقش تکرارشده ، درحالیکه شاه ازتالار بیرون میرود ویکی از خدمتگاران چتری برسرشاه گرفته ودیگری مگس پران . سراین دونفر در بین خاکهای ضمن حفاری پیداگردیدکه درجای خودگذارده شده ودرنتیجه سالم وشفاف مانده است .

بردرگاه شرقی وغربی شاه را درحال نبرد باهیولائی بشکل شیر بالداربا پنجه عقاب و دم کژدم و شاخی در پیشانی ، نمایانیده اند . ده طاقچه سنگی وچهار نیمدرسنگی این تالار دارد واندازه کف آن ۱۵/۲۰ × ۱۵/۲۰ مترو۱۲ستون داشته . درجنوب این تالار حیاط کوچکی وسپس سرسرائی است بدرازای ۳۷/۶۰ متروپهنای سه متر که طرفین آن اطاقهائی جهت سکونت بانوان درباری ساخته بودند .



از اوائل تابستان سال ۱۳۲۸ خورشیدی شروع بخاکبرداری قسمتی از اطاقهای حرمسرا درجنوب و پائین کاخ هدیش که دیوارهای چند اطاق آن توسط هیئت حفاری امریکائی بدست آمده بود ، شد . این خاکبرداری تا گوشه جنوب غربی بنائی که تجدید ساختمان شده است و فعلا در آن محل دستگاه برق تخت جمشید نصب است ادامه پیداکرده .

ساختمان نامبرده عبارت ازشش اطاق بزرگ است که دیوارشمالی آنها همان دیوار

۱- صفحه ۲۵۸ کتاب تخت جمشید تألیف دکتراشمیت .



نقش پادشاه هخامنشی در درگاه تالار حرمسرا

سنگی جنوبی قصرهدیش میباشد وهر اطاقی دارای یك صندوقخانه است ، اندازه این اطاقها مختلف و بزرگترین آنها ۱۳/۸۳ مترطول و۱۱/۵۰مترعرض دارد وکوچکترین آنها ۸/۲۳ متر در۱۰/۳۴ مترمیباشد . صندوقخانه‌ها ۲/۷۳ در۱۰/۳۰ متروسعت دارد فقط دو صندوقخانه آخری سمت مشرق از حیث عرض چهل سانتیمتر باریکتر از سایرین است .

یکی ازاطاقها طرف شمال دارای طاقچه‌های سنگی بوده‌که درصخره‌کوه یعنی همان دیوار جنوبی زیرقصرهدیش تراشیده‌اند واین موضوع قرینه ومدرك بسیارخوبی درخصوص وضع طاقچه‌های اطاقهای تخت‌جمشیداست چنانکه‌طاقچه‌های اطاق پذیرائی فعلی را دربنای تجدید ساختمان شده از روی همین طاقچه‌ها وبهمان ابعاد ساخته‌اند .

ارتفاع این اطاقها از آثاری‌که در دیوار سابق‌الذکردرجنوب قصرهدیش موجود است بالغ بر۷/۳۰ متر بدین شرح میباشد :

الف ـ ارتفاع ازکف اطاق تا طاقچه سنگی ۱٫۴۹ متر

ب ـ ارتفاع طاقچه‌که درسنگ‌کوه درآورده شده ۱٫۹۰

ج ـ ازبالای طاقچه تازیرگیلوئی ۲/۳۶ متر

د ـ پهنای‌گیلوئی ۱٫۱۹ متر

ه ـ قطرسقف وپوشش اطاق ۰٫۳۶ متر

بنابراین ارتفاع داخلی اطاقها ۹/۹۴ متر بوده است . بدیهی است‌که این اندازه صحیحترین مقیاس ارتفاع اطاق حرمسرا و اطاقهای نظایرآن میباشدکه بطور وضوح و بدون تردید معلوم و مشخص است . سنگهای مسطح شده‌کوه‌کف اصلی‌این سالنها را تشکیل داده‌که روی‌آنرا بامخلوط گچ ومواد قرمزرنگ اندود میکرده‌اند . درجنوب اطاقهای مزبور راهروی بطول۸۷/۷۲ متروجود داردکه درب همه‌این اطاقهاواطاقهائی نظیرآن‌که درجنوب راهرو واقع‌گشته در آن باز میشود . اطاقهای جنوبی نیزهرکدام یك صندوقخانه داردکه بزرگترین آن اطاقها دارای ۱۰٫۳۰متردرازا و۱۰/۲۵مترپهنا وکوچکترین ۱۰/۳۲ در۶/۷ مترمیباشد (عرض صندوقخانه‌ها مختلف است .)

درجنوب این اطاقهارا هرودیگری و پس‌ازآن نیزاطاقهای چندی بوده است.حدود چند اطـاق آن مشخص ولی بقیه در اثر محوشدن آثار دیوارهـای آن نامعلوم وضمن حفاریهای بعدی‌که باید بادقت‌کاملی انجام‌گیرد روشن خواهدگشت رویهمرفته متجاوز از ۱۶ اطاق بزرگ دراین قسمت موجود بوده است . ۱

کف در ورودی اطاقهاوزیرستونها همه ازسنگ سیاه صیقلی شده بوده است‌که اینك بعضی از آنهـا با پاشنه‌هـای سنگی در ، موجود و در جاهـای خود استوار میباشد . شکسته‌های تکه ستون‌که در دوسه اطاق زیرخاك پیدا شده میرساندکه بعضی‌ازستونهای این اطاق ازسنگ بوده‌است فقط دراطاق پشت چراغ برق فعلی برفرازیکی‌ازپایه‌های ستون،آثارستون‌گلی دیده شدکه ازروی آن میتوان حدس زد دربعضی جاها ستونها از خشت ساخته و روی آنرا سفیدکاری و سپس با نقش و نـگـار تزئین نموده‌اند در همین اطاقهـا یك میله طـلا وچند تـکه‌گل از زر پیدا شدکه حاکی از زینت اطـاق وروکش دربها باورقه طلا میباشد .

نقاشیهای ظریف عهد ساسانی بردیوار سنگی ایوان شمالی تالار حرمسرا

این نقوش کـه بزحمت با چشم دیده میشود نموداری از شکل لباس وکلاه و طرز سواری شاهان ساسانی میباشد کـه بدان واضحی و تشخیص جزئیات،در سایر نقشهای برجسته آنها کـه بروی سنگها حجاری گردیده،نمیتوان دید ، و در سهم خود ازآثار نفیس و منحصر بفرد دوران ساسانی است کـه چون در زیر خاك و روی سنـگ بوده تا حدی محفوظ مانده است .

۱ـ ارتفاع خاك دراین قسمتها از ۱/۵مترشروع وتا ۲/۵مترمیرسید ورویهمرفته درحدود ۳۰۰۰ مترمکعب خاك ازاین محوطه برداشته وبخارج تخت جمشید ریخته شده است و بعداً برای آنکه دیوارسنگی‌تخت زیراین خاك پوشیده نشود مجدداً خاکها درپائین تخت گسترده شد .

در نقوش ساسانیان کنده شده بروی سنگها ، از لحاظ مرور زمان و تخریب های عمدی و تأثیر عوامل طبیعی نمیتوان بطور خوبی و وضوح آنطوری که در نقوش هخامنشی مجسم است ، از طرز لباس و تزئینات آنها جزئیاتی را که از نظر باستان شناسی و شناختن وضع لباس و زندگی مورد علاقه محققان و اهل فن است درك نمود. خاصه آنکه ریزه کاری و ظرافتی که شایسته شأن امپراطوری آنها بوده،و درحجاری های هخامنشیان بکار رفته،در آثار آنها کمتر ملحوظ گردیده است . معهذا بازازروی همین بقایا و نقوش،مخصوصاً از چند نقش حجاری شده در نقش رستم که نسبتاً محفوظ تر مانده و اشکال روی مسکوکات و ظروف سیمین ، مراسم دربار و سلام و تاجگذاری و پیکار و شکار و شکل لباس شاهنشاه در سفر و حضر و لباس نزدیکان و درباریان را میتوان دریافت در این اشکال بخصوص که در زمان خود آنها با نوك سوزن یا اسباب نوك تیز دیگری طراحی گردیده نکات وجزئیات جالب وقابل توجهی مشهود میگردد که درسهم خود از لحاظ باستانشناسی بدیع ومهم است .

شهریاران ساسانی همانطورکه نسبت به بسط شاهنشاهی و ازدیاد قدرت و نفوذ و حسن جریان امورکشور اهتمام داشتند ، معتقد بودندکه تشریفات و رسوم درباری وتجلیل مقام سلطنت و زیبائی لباس و شکوه مجالس سلام وپذیرائی نیز باید متناسب باشأن و مقام شامخ و معظم آنها باشد و همانطورکه معمول دربار هخامنشیان بوده کوشش داشتند دربارشان از هرحیث مجلل و مافوق دربارها و زینتها باشد از آنرو که «شاهنشاه چون زینتی بوده در روز زینت .»[1] وحتی این تجلیل وعلومقام در ضمن کتیبه‌ها نیزفراموش نشده و در اکثرآنها شاه خود را از نژاد خدایان دانسته است . سوای آثار ونقوش ،گفته‌های مورخین نیزبراین مراسم تصریح داردکه تشریفات وضع دربار ولباس وتاج وقصور شاهان ساسانی درنهایت درجه شکوه زیبائی بوده‌که مظاهر قدرت وجلال ازآن برمیخواسته است .

۱ـ درنامه تنسرآمده : «پادشاه نظام است میان رعیت و سپاهی ، زینت است روز زینت ، وپناهگاه است ازترس دشمن» .

تئوفیلاکت[1] توصیف هرمزد چهارم را چنین مینماید : «که شاه براریکه سلطنتش نشسته و لباس گرانبهــا دربرداشت ، تاجش ازطلا ومرصع بجواهر بود ، گلهای جواهر مرکب از دانههای یاقوتی کـه گـرداگـرد هریك ازآنها ردیفی مروارید نشانده بودند در روی تاج میدرخشید و اشعه سرخ و مواج آنهـا بـا لمعان زمـردهـا مخلوط شده درخشندگی خیره کنندهای میبخشید بـه نوعیکـه چشم بیننده از نهایت تعجبگوئی برآنهـا خشك میشد ، شلواری از پارچه زرکار دست باف و گرانبهـا میپوشد و بطور کلی لباسش منتهـای شکوه و جلالیکـه مقتضایکمال خود آرائی وخود نمائی بوده ، داشته است .»[2]

مسعودی درکتاب التنبیه والاشراف متذکرگردیدهکه تصاویرشاهان ساسانی بهپیش از مرگ نقاشی ودر خزائن شاهی مضبوط میداشتهاند و خود او مدعی استکـه تصویر ۳۷ تن ازپادشاهانکه دوتن ازآنها زن بودهاند ضمنکتابی درشهراستخردیده است .

ابن خلدون درمقدمهکتابخود مینویسد : «عادت براین بوده استکه درپارچههای حریر ودیبا وابریشمکه برای سلاطین تهیه میشد بارشتههای زر ، یارشتههای غیرزرکه رنگ آن بارنگ زمینه تفاوت داشت نام شاهان یا علامتهائی را کـه مختص بایشان بود میبافتند . از این جامهها باشخاصیکـه شاه میخواست ایشان را دهد یـا بیکی از وظائف دولت بگمارد نیزاجازه پوشیدن آن اعطا میشده ونیزمیگویدکه پیش از اسلام شاهان ایران میفرمودندکــه درپارچههای ایشان خواه صورتها و تمثالهای خودشان را وخواه برخی صورتها واشکالی را که بجهت اینکار معین شده بود نقشکنند ...»

حمزه اصفهانی درکتاب سنی ملوك الارض و الانبیاء بطور تفصیل از رنگ و شکل لباس وتاج همه شاهان ساسانی شرح داده استکه عین نوشته او درصفحه ۲۲ جلد دوم تمدّن ساسانی تألیف مؤلف نقلگردیده است .

نقش ساسانیکه برپیشانی سنگهای تخت جمشید منقور است سه مجلس میباشد :

۱- Théophilacte مورخ اهل بیزانس درقرن هفتم میلادی .

۲- ص ۱۳۴ اخلاق وآداب ساسانیان تألیف کریستن سن .

یك مجلس بربدنه دیوار ایوان غربی موزه ومجلس دیگر دریکی ازطاقچه‌ها ، و نقش سومی در درگـاه غربی ایوان جنوبی کاخ تچر میباشد . اینك بذکـر خصوصیات این نقوش میپردازد :

۱- برجبهه سنگ صیقلی شده ایوان شمالی تالاری‌که فعلا موزه تخت جمشیداست دوسوار نقش‌گردیده: یکی درطرف دست راست ودیگری بافاصله ۲۰ سانتیمتردر دست چپ . نقش طرف دست راست تکمیلتر وشاه را در حالیکـه براسبی قوی هیکل سوار است ودونفردرجلواسب او راه میروند،مینمایاند .

این مجلس‌کـه بانوك سوزن و یا آلتی شبیه بدان، نقاشی شده از روی‌کمال مهارت واستادی‌کاربندی‌گردیده است . جامه روئی‌شاه عبارت‌ازبالاپوش‌کوتاهی‌است چهارخانه که در وسط هرمربع دایره‌ای نقش شده ودو طرف سینه بواسطه بندی بیکدیگر وصل وگره زده شده است . بازوان درهردو طرف دارای اپل ویك تکمه‌گـرد روی دو دوش دوخته شده ودستهای‌شاه درآستین‌بالاپوش میباشد .

لباس زیرین نیزجامه‌کوتاهی است دارای خانه خانه‌ای ریز تا سرزانو کـه شکم و سینه را تا گـردن میپوشاند . شلوار گشاد و روی قوزك پا باروبانی بسته شده و در چهارخانه‌های آن‌گلهائی شبیه بگلهای هشت برگ و دوازده برگ نقش‌گردیده .

شهریار ساسانی بادست راست لگـام اسب را گـرفته و دست چپش را طبق معمول بروی دسته شمشیری‌کـه بروی ران شاه بطور مورب حمایل‌گـردیده‌گـذارده . غلاف شمشیر باگلهـای چند برگی‌کـه البته با جواهرات مرصـع بوده است مـزین میشده . کلاه سوار بشکل‌کلاههـای نمدی بلند و روی آن شکل هلال وگلهائی نقش‌گـردیده و بعلاوه دارای لبه‌هائی است‌که قسمتی از آن پشت‌گردن و قسمت دیگـر روی‌گوشها را درهردوطرف‌صورت میپوشاند . روبانهای دورکلاه بلند وبخوبی‌دیده میشودکه‌انتهای آن در دنبال سرآویزان است .

زین وبرگ لگام اسب نیز دارای تزئینات و گلهائی است . درگـردن و دو طـرف زین‌گمباله‌هائی بزرگ آویزان است ودر دور زانو ودو دست اسب روبانهائی‌جلب نظر



نقاشی از روی نقوش ساسانی بردیوار سنگی ایوان شمالی تالار حرمسرا

را مینمایدکه در دیگرحجاریها بندرت‌کار بندی‌گردیده است .

جلوسراسب یکنفرکـه لباس عادی بتن دارد باسر برهنه وموهـای پر پشت وژولیده دیده میشودکه مانند جلودارها لگام مرکب راگرفته وشخص دیگری‌که بنظر شریفتر میرسد دردنبال آن مرد ژولیده مو، نقش‌گردیده است .

درنقش دست چپ هم شاه سوار براسبی است و دست راست را در حالی‌کـه حلقه روبان داری را گرفته بطرف جلوآورده است . در این نقش بالاپوش نامبرده را ندارد ولباس زیرین وشلوار وکلاه وشمشیرعیناً مثل‌همان نقش موصوف‌میباشد ، تزئینات‌زین وبرگ اسب نیزمانند سوار آن ساده‌ترمیباشد .

تصویردیگری‌که پرفسور هرتسفلد نوشته است متعلق به بابك میباشد دارای لباسی است‌که‌کمی ازلباس شاپور مجلل‌تروبلندتروشلوارگشادمخططی بپا دارد .

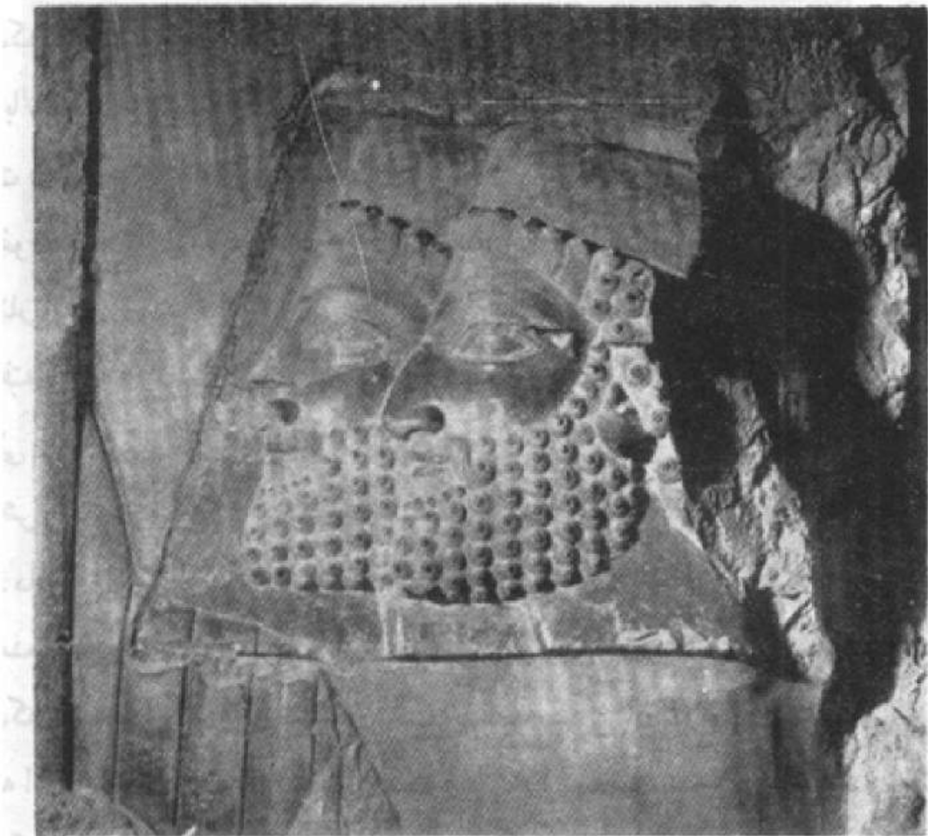
بالاپوشی مانند لحـاف بردوش دارد وروی هردو دوش یك تکه پارچه گـرد برای زینت ردا دوخته شده است . قسمت جالب این نقش طرزکلاه بابك است‌که درهیچیك از نقوش ساسانی دیده نمیشود . برروی‌کـلاه پارچه یـا روبانی مانند برگ درخت مو یاچنار افشان وآن روبان تاکمرآویزان‌گردیده است . بادست چپ غلاف شمشیرش را گـرفته و پهلوی دست راستش شیئی دیگـری است . رویهمرفته طـرز لباس او جالب ویکی ازنقاشیهای زیبا میباشد .

شرح این تصویررا دانشمندفقید پرفسورهرتسفلد پس‌ازخاکبرداری‌درمحل،درکتاب خود داده و نوشته است‌که تصویر برادر اردشیر (شاپور پاپکان) حاکم فارس بوده است که مدت سه ماه شهربان بوده وشکل او در دیوار این قصرحجّاری‌گردیده و نیز نوشته است‌که در هنگام‌گردش و تماشای تخت جمشید سنگی از بالا بسوی او پرتاب و اورا کشته است . شاپور در این نقـش دست راست را بعلامت نیـایش یـا سلام و احتـرام درازکـرده و دست چپش نیـز همانطورکـه معمول پادشاهان ساسانی بوده بروی دسته خنجـرگـذارده . لباس او تا زانو و ساده ولی شلواری بلند و فـراخ و روی لبـاس آن تزئیناتی‌که در سه چهـار نقش دیگر طراحی شده، ندارد و شایدکـه نقاش مجال اتمام

آنرا پیدا ننموده است .

یك مجلس طراحی دیگر نظیر مجلس اولی که شرح آن داده شد در داخل تالار موزه تخت جمشید بردیوار سنگی جنوبی میباشد که باکمی اختلاف مجلس اولی را نمایانده است .

دکتراشمیت درصفحه ۲۵۴ کتاب خود نوشته‌که نقش تصویر شخص ایستاده را در سال ۱۹۲۸ توسط دومکنم فرانسوی دیده شده ونخستین بار از طرف الوت دلافوئی [1] شرح وتصویرآن انتشار یافت .



نقش دوسرخدمتگار پشت سر خشیارشا در درگاه تالار حرمسرا

1- Allotte dela fuye

جایگاه پاسداران و نگاهبانان کاخ

چاه‌سنگی تخت جمشید و سه چاه سنگی دیگر

پیدا شده در کوه رحمت

آرامگاه اردشیر دوم و سوم

کتیبه میخی آرامگاه اردشیر سوم و پیدایش

تکه‌های در سنگی این آرامگاه

دو تکه نوشته میخی ـ سنگ مربوط بمراسم مذهبی

سنگاب ـ کرنای فلزی

جایگاه پاسداران کاخ

در دامنه کوه رحمت آثار برجهای چندی (هفت تپه) که چون تپه‌های خاکی نمودار است، درامتداد یکدیگر دیده میشود. یکی از آن تپه‌ها که درشرق عمارت خزانه قرارگرفته در زمان هیئت علمی امریکائی کاوش شد و نتیجه آن پیدایش اطاقهای کوچك وراهروهای باریکی جهت پاسداران ونگاهبانان کاخ بوده است. درپشت این ساختمانها دیواری ازسنگهای بزرگ نیمه تراش وجود داردکه دربسیاری از جاها سنگهای آن هنوز برجای خود باقی میباشد. دیوار نامبرده بناهای پائین کوه را که ساختمانهای اصلی تخت جمشید است ازبرجهای روی کوه ومقابر وچاه بزرگ سنگی جدا میسازد ودرحقیقت دیوار اولیه تخت جمشید را درجهت شرقی تشکیل میدهد.

بین چاه سنگی و باغچه مجاور آن و آرامگاه اردشیرسوم تابالای کوه باز آثار دیوارهای سنگی وساختمانهائی بروی آنها دیده میشودکه همه متعلق بحصارشرقی کاخ وجایگاه نگاهبانان وافراد جاودان بوده است.

در باره این تپه‌ها مردمان عوام اینطورگفته‌اند که جمشید خاك هفت کشور را به بارگاه خود آورده ودرآنجا انباشت! ازاینجهت هفت تپه تشکیل شده است!

اشیاء درون اطاقهای پاسدارها عبارت ازمقداری پیکان آهنی و مفرغی و قطعات زره‌های آهنی و مهره ودوگوشواره ساده مفرغی و سنجاق سینه ویك تکمه طلا، بیل آهنی وسیخهای آهنی، چرخ ریسندگی، ظروف سفال وکوزه. [1]

۱ـ صفحه ۲۰۴ کتاب دکتراشمیت.

چاه سنگی

در دامنه کوه رحمت و مشرق بنای خزانه یك چاه گود با دهانه‌ای به پهنای ۴/۲۰ × ۴/۲۰ متر درکوه‌کنده شده‌که خود ازعجائب‌کار انجام‌گرفته در تخت جمشید میباشد . از حوضچه سنگی پشت چاه‌کــه ازکوه تراشیده شده (۶/۱۵ × ۲/۶۰ متر)، و فرورفتگیهائی‌کــه درلبه شمالی وجنوبی چاه موجود است،و همچنین مجرای سنگی منشعب از حوضچه سنگی‌کــه تا هفت متر بطرف مغرب وسپس بطرب جنوب سرازیر وممتد بوده است ، چنین استنباط میشود،که بتوسط حیوان یاوسیله دیگری آب ازآن چاه‌کشیده درحوضچه مزبور میریخته‌اند وازآنجا بتوسط همان مجرای سنگی‌کــه در کوه‌کنده شده، بدرون‌کاخ میرفته‌است . خاك درون چاه را درزمان هیئت علمی‌امریکائی تحت سرپرستی دکتر اشمیت تا عمق ۲۴ متری بیرون آوردند ، ولی چون چند تکه سنگ بزرگ بدرون آن افتاده،مانع ازادامه‌کار شد، و در نتیجه نتوانستند عمق اصلی آنرا بیابند .

همانند این چاه،سه چاه بزرگ دیگرکه دهنه‌آنها پهن‌تراست درهمان‌کوه رحمت محاذی چشمه علی‌آباد (کنار راه شیراز به تهران) درسال ۱۳۲۹ دیده شد که همه از خاك پرشده است . برای آگاهی برچگونگی ومورد استفاده ازاین چاهها ، تاخاکهای درون آنها بتمامی بیرون آورده نشود، نمیتوان اظهار نظرقاطعی‌کرد .

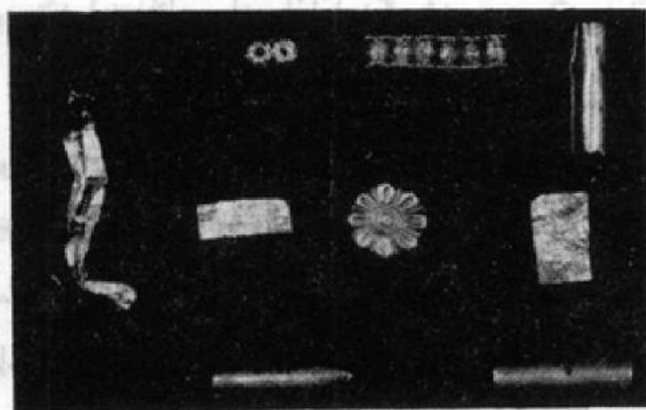
درباره چاه سنگی تخت جمشید بیشترمنبع وذخیره آب تصور میشود،که از سیلاب کوه در زمستان و بهاران پرمیشده و در تابستان و پائیز برای مصارف ساختمانی ونیازمندیهای ساکنان‌کاخ ازآن استفاده میکردیده است .

درکوه شرقی شیراز (کوه سعدی) یك چاه سنگی نظیر همین چاهها ، معروف بچاه قلعه بندر «فهندژ یاپهندژ» باهمین دهانه و عمق ۱۰۲ متر موجود است‌که شرح آن در کتاب شیراز تألیف مؤلف داده شده است .

قسمتی ازآب نیازکاخهای تخت جمشید شاید ازآبی که‌ازخفرك، بوسیله یك مجرای سنگی درکنارکوه‌که از حوالی شهرباستانی استخر و نقش رجب تا یك‌کیلومتری شمال تخت جمشید بقایای آن موجود است،جاری وبروی صفه میرفته است و برای کارهای فراوان ساختمانی و کارسازی ساکنان و نگاهبانان وکارگران ازاین منابع استفاده میشده است .

هنگامی‌که‌کرنلیوس دوبروئن[1] درسال ۱۷۰۴ این چاه را دیده حدود ۷٫۵ متر آن خالی وددرعرض دویست و سی سال اینمقدار ازعمق چاه هم،در نتیجه رسوب سیلابها پرگردیده بود . ۲

در باره آب آشامیدنی شاهنشاهان هخامنشی تاریخ نویسان یونانی چون هرودوت وگزنفن وسترابن نوشته‌اندکه‌آب‌ازرودکرخه در ظرفهای سیمین‌کرده وهرجاکه شاه میرفته برای او میبرده‌اند . آب رودکرخه درخوزستان بسیارگواراست .



چند شیئی زرین مربوط بزیورآلات

1- Cornelius de bruin

2- Voyages de corneille le brun par la moscovie, en perse, et aux indes orientales 1718 P. 277

آرامگاه اردشیر سوم هخامنشی

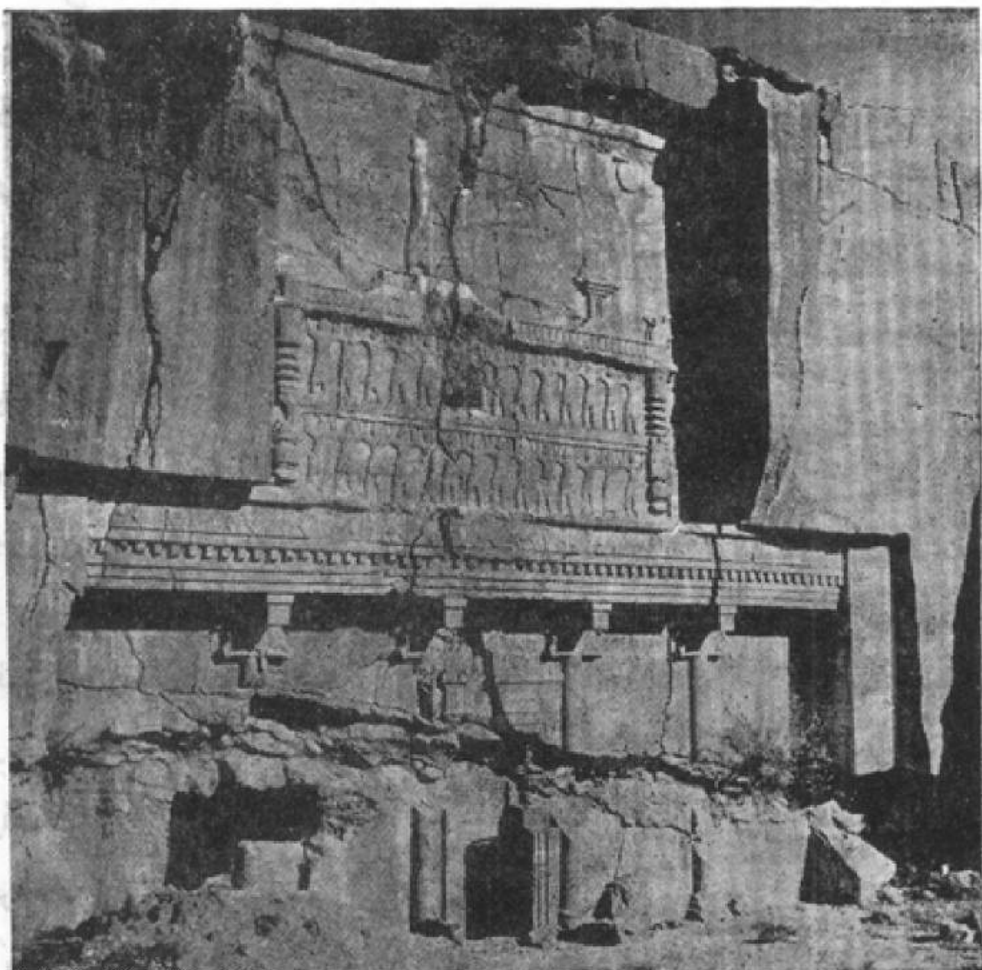
اینك تمام آرامگاههای شهریاران هخامنشی معلوم گردیده است. آرامگاه کوروش بزرگ وکبوجیه فرزندش درپاسارگاد وآرامگاه داریوش بزرگ وخشیارشا واردشیراول وداریوش دوم درکوه حاجی آباد نقش رستم وآرامگاه اردشیردوم وسوم در تخت جمشید و آرامگاه نیمه تمام داریوش سوم هم در پشت پوزه کوه جنوبی و نزدیك تخت جمشید میباشد.

نمای خارجی و طرز ساختمان آرامگاههای نقش رستم وتخت جمشید یکسان و عبارت از یك مجلس حجّاری است که شاهنشاه را روی سریر بزرگ پادشاهی دربرابر سه مظهرمقدس، فروهروخورشید وآتش، در حالیکه دست راست خود را بحال نیایش بلندکرده ودر دست دیگرش کمانی دارد، مینمایاند.

اریکه پادشاهی برفراز دست وسر بیست وهشت تن نمایندگان کشورهای جزء قرار گرفته وبدینوسیله گسترش وشکوه شاهنشاهی را نمودار ساخته اند. قسمت پائین نمای خارجی ایوانی نمایانده شده که سقف آن برچهارستون قرارگرفته ودری دروسط دارد. اطراف این در را ردیفی ازگلهای ۱۲ برگ وبالای ستونهارا ردیفی شیرهای ایستاده، مزین ساخته است.

داخل آرامگاه ساده ودراین آرامگاه جای شش قبرمتعلق بپادشاه و ملکه وسایر خاندان سلطنتی درسنگ کوه درآورده اند وروی قبرها یك سنگ بزرگ بطول دو متر وپهنای یکمتر وقطرپانزده سانتیمترمیانداخته اندکه در این آرامگاه یکی دوتای آن سالم، ودربعضی شکسته های آن موجود است.

راه رسیدن ورفتن بدرون آرامگاهها دشوار و بدون نردبان وچوب بست ممکن نبوده است. شاید ازاین لحاظ بوده که دسترسی به اجساد پادشاهان نباشد و هنگام دگرگونیها ورویدادها ازدستبرد تاراجگران درامان باشد.



آرامگاه اردشیرسوم هخامنشی در تخت جمشید

پس از آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم که دوکتیبه بزرگ دارد ودربالای سر سرداران پارسی و نمایندگان کشورها نام و ملیتشان نوشته شده ، تنهـا این آرامگاه هم دربالای سر ۲۸ نماینده‌کشورها ملیتشان بسه زبان بشرح زیرذکرگردیده است :

ردیف بالا ازچپ براست :

این پارسی‌است ، این‌مادی‌است ، خوزستانی ، پارتی ، هرانی ، باختری ، سغدی، خوارزمی ، زرنکی ، رخجی ، ث ت‌گوشی ،گنداری ، هندی ، سك هوم ورکا .

ردیف پائین :

این سکائی تیزخود است ، بابلی ، آشوری ، عربی ، مصری ، ارمنی ، کپدو کی ، سپردی (لیدی) ، یونانی ، سکائی آنور دریا ، مقدونی ، یونانی‌سپردار ، پوتی،حبشی.

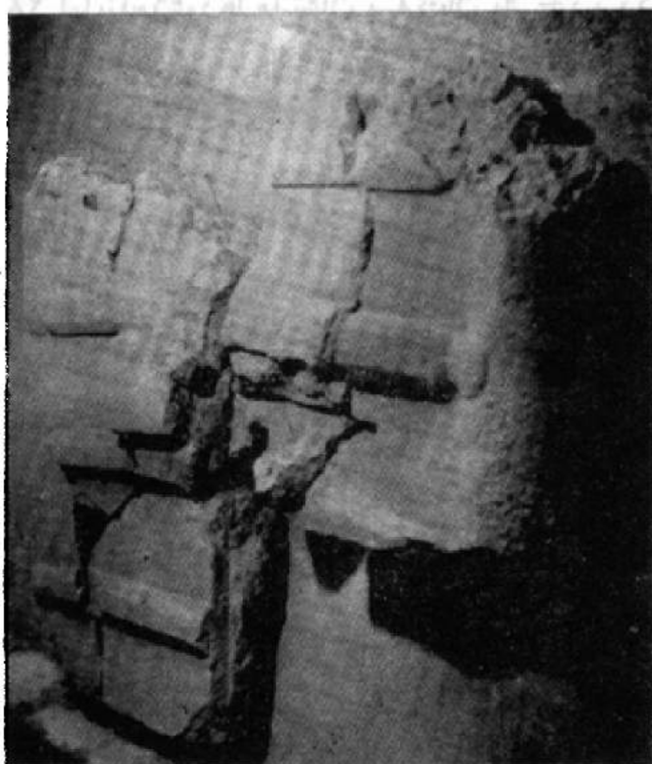
درسمت راست تخت پادشاهی : این‌کرکی است .

درسمت چپ « « این مچیائی است .

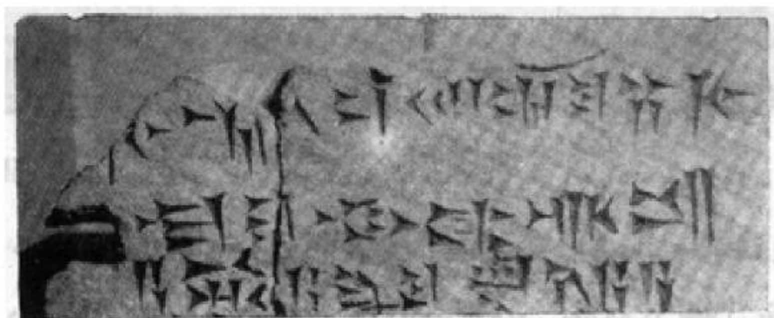
کتیبه «این بلخی است» مربوط به هفتمین نفر ازردیف بالاسمت دست چپ شکسته وافتاده بود ، ضمن خاکبرداریهـای بنگاه علمی تخت جمشید درسال ۱۳۳۶خورشیدی پیدا شد .

این نوشته‌هارا نخستین بار داویس‌کنسول دولت انگلیس درشیراز بسال ۱۹۳۰ دید.

خاکبـرداری پیرامون این آرامگـاه در سال ۱۳۳۵ آغاز و در سال ۱۳۳۶ پایان پذیرفت ، ساختمانهای مکشوفه دراین قسمت بیشتر از اطاقهـای جلوآرامگاه اردشیر دوم وزیرستونهای یك اطاق ودرگاه سنگی‌آن درجای خود باقی و نمودارگردید . در همان اطـاق یك سنگ چهارگوش‌کـه شاید برای مراسم مذهبی مورد استفـاده قرار میگرفته ، دیده شد ودرجلو همین اطاقها دو سنگاب‌که یکی از سالهای پیش مکشوف و دیگری در همان سال که حفاری میشد بدست‌آمد . بعلاوه درخلال خاکبرداریهای فضای جلوآرامگاه،تکه‌های شکسته در بزرگ سنگی آرامگاه،پیدا شدکـه از لحاظ معلوم داشتن وضع درهای سایرآرامگاههـا ودرکعبه زرتشت،حائزاهمیت فراوان واز کشفیات جالب وارزنده ما دراین محل بود . شرح‌آن جداگانه داده خواهد شد .



عکس در سنگی شکسته آرامگاه اردشیرسوم هخامنشی
پیدا شده درسال ۱۳۳۶ (موزه تخت جمشید)



قسمتی از کتیبه پیدا شده ضمن خاکبرداری جلو آرامگاه اردشیرسوم مربوط به‌نمای خارجی آرامگاه بالای نقش نمایندهٔ باکتریا باینمضمون «این بلخی‌است» بسه‌خط پارسی، عیلامی، بابلی.

در روی صفه سنگی شمال همین ساختمانها نیز کاوشهائی شد ومانده دیوارهای خشتی نمودارگردید . اختلافی که این آرامگاه با آرامگاه اردشیردوم دارد یکی در تعداد قبرهاست که دراین آرامگاه شش جایگاه قبراست ودرآن دو جایگاه ، دیگر آنکه جلوآرامگاه اردشیرسوم فقط راه باریکی بعرض ۱/۵ متر وجود دارد ، درحالی که جلوآرامگاه اردشیردوم صفه‌ای پهن و گسترده (۱۹/۵ × ۲۰/۲۵متر) ازسنگ‌کوه درآورده‌اند . بلندی این آرامگاه ازسطح ساختمانهای پائین آن چهارمتر وبهیچوجه راهی که بتوان بدانجا رفت نداشته است .

در بزرگ سنگی آرامگاه اردشیرسوم

درسال ۱۳۳۶ خورشیدی که درپیرامون این آرامگاه خاکبرداری شد ، تکه‌های شکسته در سنگی مقبره باندازه ۱/۶۰ × ۱/۸۵ متر وبقطر ۲۸ سانتیمترپیدا شد . در نامبرده دولنگه‌ای ودر وسط حفره‌ای داردکه جای‌کلید وقفل بوده است واز پشت در رو بداخل مقبره جای قفل وبست دارد ومعلوم میداردکه پس‌از دفن جسد پادشاه،در را ازطرف خارج قفل میکردماند . پیدایش تکه‌های این در از کشفیات مهم وابهامی را که نسبت بطرز مسدود ساختن قبرهای شاهان هخامنشی درین بود ، بکلی برطرف وفرضیه بیشترازباستان شناسان را مردود ساخت .

جای پاشنه‌ایکه درگوشه‌های در ورودی مقابر شاهان در پاسارگاد ونقش رستم وتخت جمشید نمایان است ، جای تردیدی باقی نگذاشته بودکه درهای آرامگاهها فقط برای دفن اجساد قابل باز شدن بوده وتصور میکردندکه بعداً بطوری بسته میشده که دیگر بازکردن آن ممکن نبوده ولی پیدایش این در معلوم ساخت‌که :

۱ـ درهای همه‌آرامگاهها سنگی وبقطرحدود ۲۸ تاسی سانتیمتر بوده است .

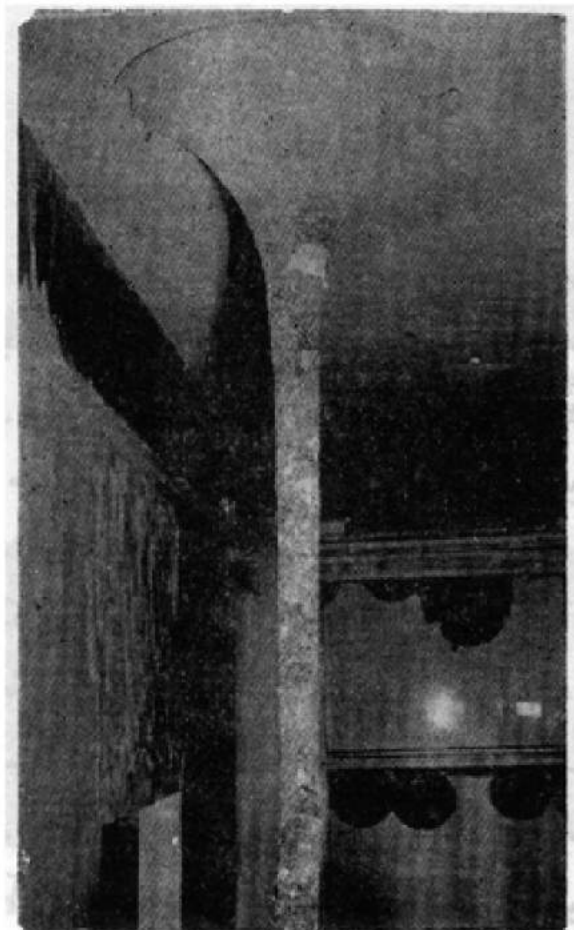
۲ـ درها دولنگه ودرپاشنه‌ها میگردیده است .

۳ـ قفل ووسائل بند وبستی داشته‌که ازخارج میتوانستندآنرا مسدود ومقفل‌سازند.

کرنا (شیپور)

بالای آرامگاه اردشیر سوم یك شیپور بلند فلزی بدست آمدکه درموزه تخت‌جمشید نگاهداری میشود . بلندی این شیپور ۱/۲۰ متروقطردهنه‌آن پنجاه سانتیمترمیباشد. (قطر ته‌کرنا جائی‌که بدهن‌گذارده میشده پنج سانتیمتراست).

این نوع شیپور را درعهد باستان‌کرنا یا کارنای (نای جنگی) ، مینامیده‌اندکه در موقع جنگ بکار میرفته است . کار بمعنی جنگ ونای (نی) واژه‌کارزار از«کار بمعنی جنگ»گرفته شده است .



کرنای فلزی پیدا شده در پیرامون آرامگاه اردشیرسوم (تخت جمشید)

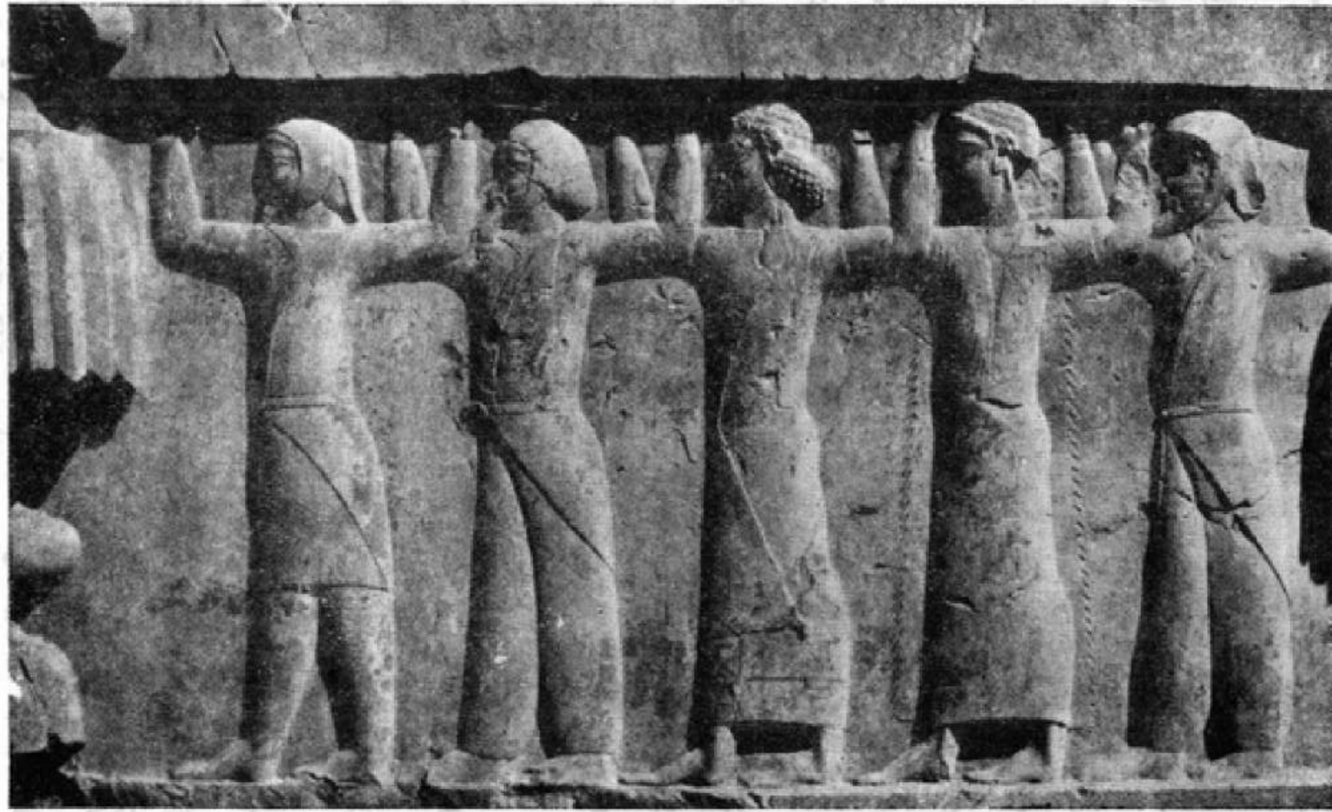
قطعه سنگ مربوط بمراسم مذهبی ـ سنگابها

دریکی ازاطاقهای جلو آرامگاه اردشیرسوم، قطعه سنگ تراشیده ظریفی باندازه ۱/۰۳×۱/۰۳ متر پیدا شدکه در وسط آن یك مربع باضلاع ۳۶ سانتیمتر برجسته‌تر تراشیده شده و دور آن مربع را بشکل مجرائی‌گودکـرده و سوراخی هم در یکطرف سنگ بطرف خارج داردکه‌آب یاهرمایع دیگری‌که درآن‌گودی اطراف مربع وسط جمع میشده بخارج میریخته است .

نظیراین سنگ با این طرح وحجّاری درچند سال پیش درکارکمیش ضمن کاوشها پیدا شدکه یابندگان و کاوشگران‌آن معتقدند، برای‌گرفتن روغن از دانه های روغنی مورد استفاده قرار میگرفته، بدین طریق‌که دانه های روغنی را در روی مربع برجسته وسط ریخته وباسنگ صاف دیگری آنرا خورد وصلایه میکرده‌اند . در نتیجه روغن حاصله بقسمتهای‌گود اطراف دایره ریخته وازسوراخ‌آن بطرف دیگری میریخته‌است، وجود این سنگ را در این محل بخصوص نمیتوان چندان تصورکرد کـه برای همین منظور مورد استفاده بوده ، بلکه شاید برای شستشووانجام مراسم مذهبی وتغسیل بکار میرفته است . پیدایش دو سنگـاب درآن حوالی باندازه‌های ۱/۴۵×۱/۴۵ متر این نظریه را تاحدی تائید مینماید .

ظرفیت سنگابهـا ۰/۵×۱/۱۰×۱/۱۰ متر وحدود نیم مترمکعب‌آبگیره دارد.

یك سنگـاب‌کوچکتر بابعاد ۰/۹×۱/۱۰ متـر درکنار جدول حوالی نقش رجب پیدا شدکه بموزه تخت جمشید منتقل‌گردید ، ولی‌سطح این‌سنگاب‌صاف وفقط لبه‌ای بارتفاع شش سانتیمتردارد . یك حفره دروسط ودوسوراخ دیگر دریك زاویه‌آن شده است . قطرسنـگ ۱۵ سانتیـمتر است و وسط لبه یکطـرف آن بقدر جـای ریزش آب گودتر تراشیده شده است .

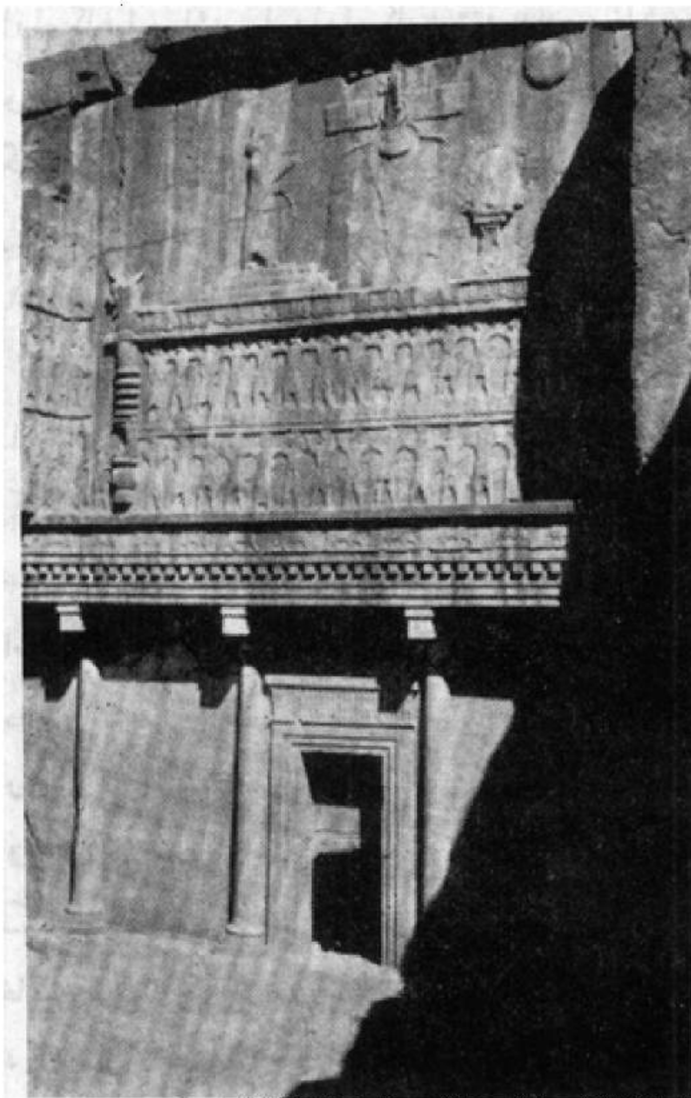


نمایندگان شش کشور تابع شاهنشاهی ایران در زیر سریر سلطنتی
(آرامگاه اردشیر سوم در تخت جمشید)

آرامگاه اردشیر دوم هخامنشی

آرامگاه دیگری که در شمال شرقی قرار گرفته، منسوب باردشیر دوم دانسته‌اند که جای دو قبر بیشتر در آن نیست (شاه وملکه) و نمای خارجی آن عیناً همانند حجّاری سایر نماهای آرامگاهها میباشد . این آرامگاه نوشته ندارد وخاکبرداری وتعیین وضع اولیه صفه جلوآن درسال ۱۳۳۴ خورشیدی آغاز شد و در همان سال پایان پذیرفت . درجلو آرامگاه فضائی است باندازه ۱۹/۵ × ۲۵ / ۲۵ متر، دیوار شرقی آن صفه را، نمای خارجی وحجّاریهای آرامگاه تشکیل میدهد . دیوارجنوبی و شمالی وکف آن سنگ کوه میباشد که صاف وهموار گردیده است . چهار متر پائین‌تر از این صفه ، سطحه دیگری است باندازه ۲۱ × ۲۳ متر وسپس چند اطاق وراهرو و ایوان در روی صفه‌ای که باسنگهای بزرگ تشکیل یافته ، درخلال کاوشهای ما از زیرخاك بیرون آمد . دوزیرستون وکف درگاه سنگی یکی ازاطاقها برجا مانده وبقیه ازبین رفته است . کف بعضی ازدرگاهها باآجر بزرگ مفروش گردیده که هنوز هم مشهود و برجای خود باقی مانده است . اطاقها درجهت شرقی ورود بآرامگاه، درجلوآن اطاقها ، ایوانی باستونهای خشتی وجود داشته است که بقایای یك ستون خشتی آن ضمن خاکبرداری دیده شد . این ستون باورقه نازکی ازگچ سفیدکاری شده بود . درسه جهت جنوبی وغربی وشمالی اطاقها ، ایوان باریکی وجود داشته و دیوار غربی صفه نیز از چند سکوی مشرف بریکدیگر تشکیل یافته است .

کاوشها وخاکبرداریهائی که دراین قسمت ودرجلو آرامگاه اردشیر سوم انجام گرفت، معلوم داشت که درجوار آرامگاهها ، ساختمانهائی برای زندگی نگاهبانان وروحانیانی که نگاهداری آرامگاهها را بعهده داشته‌اند، احداث کرده بودند ، همانطورکه هم اکنون برسرمزار اشخاص سرشناس قاری وخدمتگزارانی میگمارند تا همه اوقات درآنجا بسر برده بعبادت وتلاوت قرآن واذکارمذهبی مشغول باشند .



آرامگاه اردشیر دوم هخامنشی در تخت جمشید

شهر شاهی «پارسه»

و ساختمانهای خارج ازصفه تخت جمشید

تالار ۱۲ ستونی با ایوان و اطاقهای منضمه بان

زیرستونها باخط میخی ـ استخربزرگ سنگی

حصارغربی شهرشاهی ـ بزرگترین کاخ با ستونهای بلند

آرامگاه داریوش سوم

حجاریها و نقوش برجسته دوران سلوکی

بنای سنگی زیرزمینی درسه کیلومتری مغرب تخت‌جمشید

تخت‌گوهر

شهر شاهی «پارسه»
و بناهای خارج از صفه تخت جمشید

کاخهای شاهی هخامنشی منحصر به بناهائی که روی صفه تخت جمشید شرح آن داده شد ، نبوده، بلکه در زمینهای جنوب ومغرب و شمال خارج ازصفه، تاحدود نیم کیلومتر یعنی جاهائی که درآنها کاوش بعمل آمده، آثار جالب ومهمی ازاین دوره که از منضمات کاخهای تخت جمشید بوده، بدست آمدکه آنها نیز بسهم خود دارای ارزش هنری ومعماری وحائزاهمیت میباشد . وچه بساکه تایکی‌دوکیلومترحریم تخت جمشیدآثاری بوده‌که مرور ایام آنرا ازبین برده ویابقایای آنها درزیرزمینهای زراعتی پنهان مانده و روزی آشکار خواهندگردید .

آرامگاه داریوش سوم‌که اینك درپشت پوزه‌کوه جنوبی تخت جمشید قرارگرفته وبطور ظاهرخارج ازمحوطه تخت جمشید بنظرمیآید ، در داخل بناها وجزء متعلقات تخت جمشید بوده وروبهمرفته شهرشاهی را درجوار تخت جمشید تشکیل میداده‌که درآن برگزیده پارسیان و سران عشایروسپاه و مشاوران‌کشور ونگاهبانان مخصوص، مسکن میگرفته‌اند .

وجود سدی در حوالی کوه استخر و آب فراوان رودخانه سیوندکه بسوی جلگه مرودشت سرازیراست ، حاکی ازیك آبادی وباغستانهای پردرختی درجلوتخت‌جمشید میباشد. باغها برطراوت‌وخرمی این جلگه‌گسترده سرسبزکه نظرانداز کاخ شاهنشاهی بوده ، میافزوده،وطبعاً درلطافت واعتدال هوای تخت جمشید نیزمؤثربوده است .

کاخها و ساختمانها ، هر کدام کـه در آن سنگ بکار رفته و دارای پلکان ودرگـاه وزیرستون سنگی ونقوش بوده، بقایایش بدست آمده،وقسمتهائی که با آجر یاخشت وچوب ساخته شده، دراثر آتش‌سوزی‌مدهش تخت‌جمشید وسپس‌مرورزمان‌وسیلابهای‌کوه، بکلی‌از بین رفته وحتی جایش نیزمحوگردیده است .

تاکنون چهـار دستگـاه ازساختمانهـای ضلع جنوبی وجنوب غربی ومغرب وشمال غربی درحریم۲۰۰و۵۰۰متری‌پیداشده ودرسه‌کیلومتری مغرب تخت‌جمشید،زیراراضی زراعتی یك بنای سنگی یافت شدکه بشرح آنها مبادرت میشود :

تالار ۱۲ ستونی و ایوان و اطاقهای منضمه بآن

دراواخرسال ۱۳۲۹ در اراضی جنوب غربی خارج از تخت جمشید،در محلی‌کـه تصور ساختمانهائی در زیرآن میرفت مشغول‌کاوش‌گردیدیم . نتیجه این حفـاری مثبت ورضایت بخش‌بود و بزودی یکدرگاه سنگی و زیر ستونهـائی نظیر درگاههای سنگی و زیر ستونهای‌کاخهای روی صفه نمودارشد و پس از چند روز کار ، یك تالار بوسعت ۲۴۰مترمربع با ۱۲ زیرستون از زیر یکمترخاك بیرون‌آمد .

نکاتی‌که درپیدایش این تالار جالب وشایان دقت است، بدینشرح میباشد :

۱ـ خطهای میخی پارسی بدور شال ستونهای این تالار در یك سطرکـه تمام ۱۲ زیرستون داشته ولی فقط یك شال ستون‌کـه خط آن سالم بود ، پیدا شد و بقیه ازبین رفته است . شکسته‌های خطوط درهمان تالار موجود بود،ولی نه‌بطوری‌که بتوان‌آنها را بهم چسبانید و قابل استفـاده ساخت . مفـاد این نوشته چنین است : « خشیارشاشاه میگوید : من این تچررا بناکردم .»۱

از روی این نبشته میتوان یقین‌کردکـه تالار نامبرده و اطاقهای منضم بدان وسایر بناهـای همانندش‌کـه درپائین صفه تخت جمشید ساخته شده ، مربوط بزمان داریوش

۱ـ درصفحه ۲۳۵ این‌کتیبه چاپ شده است .

وخشیارشا است وپیش ازآنکه کاخهای عالی تخت جمشید ساخته وپرداخته گردد ، این بناها مقرشاهنشاه و ولیعهد ودربار بوده وبعداً که تالارهای مجلل وباشکوه تخت جمشید تمام شد ، این بناها مختص وزیران وندیمان ومشاوران گردید .

۲ـ آثار سوختگی وذغالهای فراوانی که درحین خاکبرداری درگوشه وکنار اطاقها وراهروها پیدا شد ، همه جای دیوار را سیاه کرده بود وبخوبی میفهماندکه آنان نیز از آتش فروزانیکــه ثمره مستی و خود خواهی و وحشیگــری پادشاه جوان مقدونی ودستیاران او بود ، برکنار نمانده وفراموش نشده است .

این آثارونشانه‌های آتش سوزیکه پانصد متر تاکاخهای تخت جمشید فاصله دارد، نمودار حریق عمدی ومهیب ودامنه داری استکه درآن واحد درتمام کاخها و بناهای منتسب بآن آغازگشته و سرانجــام بانهدام و فنــای همه آنهــا منجــرشد وگفته هــای تاریخ نویسان یونانی چون «آریان» و «دیودور» و «پلوتارك» وغیره را تائید مینماید.

۳ـ دراثنای خاکبرداری ، قسمتهائی ازگلهای روپوش اطاقها پیدا شدکه بارنگهای قرمزوآبی و سفید،رنگ آمیــزیگشته و نقش و نگــارهــائی داشت . این قطعــات گل رنگ آمیزیشده ازرو بخاك افتاده ومینمایاندکه مربوط بسقف و بدنه اطاقهــا یاستون بوده ومعلوم میداردکه داخل تالار پس از سفیدکاری بانقش ونگارهائی رنگ آمیزی و تزئین شده ، ولیچون این نقاشیهــا برویگل وگچ صورتگرفته و در زیرخاك مانده رطوبت هم آنها را متلاشی ساخته ، حتی یکقطعه سالم ازآن بدست نیامد .

۴ـکف این تالار وایوان وراهروهایآن بایکنوع ماده ساختمانیمحکمازجنس گچ و خرده سنگ وشن بانهایت زیبائی و استحکام مفروشگردیده وروی آنرا باهمان ماده قرمزرنگیکه درفرش کف تالارهای تخت جمشید بکاربرده ، رنگ آمیزی نموده بودند.

درمشرق این تالار ایوانی بودهکه آن بیزستون داشته وسهجهت دیگرش را راهرو واطاقهائی احاطهکرده وپیهای آنها همه پیدا شد . ستونها تصور میرودکه چوبی بوده وسوخته ولی همه زیرستونها ازسنگ واکثر آنها موجود است .

استخر بزرگ سنگی

درفاصله ۵۷ متری جنوب این تالار ۱۲ستونی، یك استخر بزرگ ازسنگ بدرازای ۲۳/۸۵ متر وپهنای ۲۳/۵۵ متر وگودی ۲٫۱۵ متر درزیر نیم مترخاك پیدا شد. بدن وکف این استخر ازسنگهای بزرگ تراشیده تشکیل یافته‌که ملاط آنها سرب و با بستهای آهنی دم چلچله‌ای بهمان طرزکه‌درتمام سنگ‌کاریهای پاسارگاد وتخت‌جمشید ونقش‌رستم دیده میشود، بیکدیگرمتصل‌گردیده، تا ازانهدام وشکاف‌خوردگی‌سنگها جلوگیری نماید وازنظرفنی روی بستهای آهنی را باورقه‌ای ازسرب پوشانیده‌اندکه رطوبت درآهن اثرنکند وآنرا فاسد نسازد. جای مجرای سنگی وقسمتی از آن‌که آب بدرون استخرمیریخته، درگوشه جنوب غربیش موجود میباشد. در پیرامون این استخرگمانه‌هائی زده شد وهمه جا وجود بناهای خشتی مسلم‌گردید.

حصار غربی شهرشاهی

در مغرب تالار ۱۲ ستونی، آثار دو دیوار خشتی مشهودگردید: یکی بفاصله ۱۵/۵ متر ازآن تالارکه مربوط بحصار همین ساختمانها بوده، ودیگری‌که ۱۵/۵ متر ازدیوار دومی فاصله دارد وبموازات آنست،حصارشهرکوچك شاهی بوده. در پشت‌آن نیزگودالی شبیه بخندق‌که شاید ازبقایای خندق دور شهربوده، موجود میباشد.

بنابراین تاپیدا نشدن آثار دیوار دیگری، میتوان تصورکردکه این دیوار دومی که درفاصله ۳۳ متر تالار ۱۲ستونی‌قرار دارد، دیوار ساختمانهای پائینی‌تخت‌جمشید بوده‌که از پوزه‌کوه شمس‌آباد تا پوزه‌کوه نقش رجب (حدود چشمه علی‌آباد) امتداد داشته ودرحقیقت حصار غربی شهرکوچك شاهی «پارسه» را تشکیل میداده است.

نکته جالب توجه دیگری‌که ضمن این‌کاوشها مشاهده‌گردید،زیرسازی تمام بناها

باخرده سنگ وشن میباشد و همانطورکه داریوش بزرگ ضمن ساختمان کاخ بزرگ شوش درکتیبه‌گلی پیدا شده درآنجا راجع بزیرسازی بنا شرح داده است‌که محل را ازشن وریگ پرکرده وسپس پی‌گذاری کاخ را آغازکرده ، [1] دراینجا نیز برای استحکام و دوام بنا شفته ریزی عمیق و محکمی را از خرده سنگ و شن و گل ، معمول داشته وسپس روی آن دیوارهای ساختمان را گذارده‌اند .

درسال ۱۳۳۵ خورشیدی درکنار جدول شمس‌آباد،درضلع جنوب غربی خارج از صفه درمحوطه‌ای بوسعت ۲۰ × ۴۰ متر بازکاوشهائی شد ونتیجه آن پیدایش اطاقهای خشتی بادرگاههای سنگی بود . آجرفرش یکی ازاطاقها سالم و از شکسته‌های سنگ درگاه و سنگهای منقوش سردر پراکنده شده در همان حدود،حدس زده شدکه این ساختمانها بادرگاهها وسردرهای سنگی نظیرکاخهای روی صفه بناگردیده .

بزرگترین کاخ خارج ازصفه تخت جمشید

تالاری وسیع باستونهای قطور و بلند

درضلع جنوب غربی ونزدیك به تخت جمشید بقایای یك‌کاخ بزرگ بازیرستونها وستونهای بزرگ ودرگاههای سنگی بجا مانده است . این ساختمانهاکه میتوان‌آنهارا قدیمترین بنای تخت جمشید دانست مشتمل برتالاری در وسط با چهار ستون عظیم همانند ستونهای‌کاخ‌آپادانا بوسعت ۳۲۴مترمربع (۱۸ × ۱۸متر) وسه ایوان بادوستون عظیم (درهرکدام) وچند اطاق وراهرو بوده است . نقش زیرستونها با نقش زیرستون مدخل (تالار ورودی) وتالار وایوانهای آپادانا بکلی‌فرق دارد وخود نقش وطرح بدیع وجداگانه‌ایست‌که قدمت آن را برسایرکاخها حکایت مینماید . سرستونها از نوع شیر دوسرویکقطعه شکسته‌آن در همانجا افتاده است‌که قسمتی از سینه وفك و زبان آن نمایان میباشد . سرستون ایوان جنوبی آن مانند سرستون کاخ مرکزی با سرانسان

۱ـ درصفحه ۱۷۰جلد اول کتاب تمدن‌هخامنشی راجع به‌این کتیبه گلی‌شوش‌صحبت شده است .

وتنه حیوان بوده است .

درگاه سنگی این کاخ پهن و باندازه ۴/۲۰ متر پهنا دارد ، درچهارسوی آن ، اطاقها و راهروهائی بوده که ویرانه‌های آنرا سیلاب بکلی محوساخته و بزحمت ودقت زیاد کارگران فنی بنگاه علمی تخت جمشید، توانستیم حدودآنرا پیداوتاچهل سانتیمتر بلندی برای نمونه تجدید ساختمان نمائیم .

کاوشهای کامل درحریم تخت جمشید وترمیم دیوارهای باستانی وخشتی آنها یکی ازآرزوها وکارهای عمده ما بود ، زیراکاوش درآثارباستانی وپیداکردن بناهای قدیمی باید توأم با نگاهداری آنها باشد و الا چنانچه آثاری از زیرخاك بیرون آید ودر نگاهداری آن غفلت شود ، همانطورکه متأسفانه هیئت علمی فرانسوی درشاپورکازرون وشوش معمول داشته ، تقصیرغیرقابل بخشایش وجبرانی درعرف باستان شناسی مرتکب گردیده و بهیچوجه بسود ومصلحت بناهای تاریخی نمیباشد و نویسنده هنگامی که سرپرستی حفاریهای علمی تخت جمشید وپاسارگاد وسایرآثارتاریخی فارس را عهده دار بود، پیوسته کوشا ومقیّد بود ، آن مقدار از آثار را از زیرخاك بیرون آورد، که بتواند بلافاصله درترمیم وصیانت آنها اقدام نماید وروی همین اصل در سالهای اولیه خدمت خود دربنگاه علمی تخت جمشید، قسمت عمده وقت کارگران مصروف پوشانیدن وترمیم ونگاهداری دیوارهای خشتی آنجا که در دوره هیئت علمی امریکائی از زیر خاك بدر آمده وپوشانیده نشده بود ،گردید . ودرموردا ین آثارنیز تاحدودی که موفق به نگاهداری آنها بود ، دردست حفاری و خاکبرداری قرار میگرفت . بدینجهت نتوانست بطور کامل وضعیت اصلی این بناها را نمودار سازد وعملیات دامنه دارتری را انجام دهد .

آرامگاه داریوش سوم

در پوزه‌کوه جنوبی تخت جمشید رو به روستای شمس‌آباد آرامگاه شهریار ناکام هخامنشی دارای آخرین، بطور نیمه تمام موجود میباشد. قسمتی از نمای خارجی بالای آرامگاه‌که مشتمل بر نقش خود پادشاه وخورشید وفروهروآتشدان است تراشیده شده، ولی توفیق اتمام سایر نقوش را پیدا نکرده‌اند. زیرا داریوش سوم عمرپادشاهیش شش سال بیش نبود و نیمی از این مدت‌کوتاه را سرگرم نبرد باسردار مقدونی بود، بنابراین باکارهای زیاد حجّاری وهنری وکوه‌کنی که آرامگاهها داشته، وحد اقل ده سال یابیشتروقت لازم بوده، تا سنگهای جلومقبره را بریده وبجاهای دیگر ببرند، آنگاه نماسازی بیرون ودرآوردن راهرو وجای قبرهارا دردرون‌کوه انجام دهند. هنوزقطعات بزرگ سنگهائی‌که ازجلوآرامگاه جداکرده و فرصت حمل آنرا پیدا نکرده‌اند، در جای خود باقی ونمودارکار عظیم ساختمان این آرامگاه وسایرآرامگاهها میباشد.

درباره دفن جسد داریوش سوم‌که درحوالی دامغان بدست سرداران خودکشته‌شد، نوشته‌اندکه اسکندر مقدونی پس از آنکه بسرارابه شاهی او رسید واورا درحال نزع یافت، دستور دادکه بپارس حمل ودرآرامگاه شاهان هخامنشی مدفونش سازند. اما معلوم نیست‌که دستور سردار فاتح درباره شاهنشاهی‌که دچارسرنوشت نامطلوب وشومی گردیده، تا چه حد بمرحله اجرا درآمده باشد. اگرهم این دستور اجرا شده باشد، جسد او بعدها، همان سرنوشت اجساد سایرپادشاهان هخامنشی را، پیداکرد.

بناهای شمال غربی خارج ازصفه

درشمال دره شمالی تخت جمشید یکعدرگاه سنگی است‌که برجرزهای‌آن نقش دوخدمتکار کنده شده ودرمغرب یك‌غار طبیعی‌کوچك ودرجوارآن مقداری سنگهای



نمایندگان پنج کشور تابع شاهنشاهی هخامنشی در زیرسریر سلطنتی
(آرامگاه اردشیرسوم هخامنشی در تخت جمشید)

تراشیده و نیمه تراش و نقش یك آتشدان دیده میشود .

درکنار جاده شیراز به‌اصفهان درضلع شمال غربی آثار زیرستون و درگاه و بقایای ساختمانهائی بدست آمده است . زیرستونها همه از سنگ سیاه صیقلی شده میباشد . در یك نیمدر سنگی بریکطرف نقش مردی است‌که چوبی شبیه برسم بدست‌گرفته ویکدستش را بحال نیاز ونیایش بلندکرده است وبرطرف دیگرتصویرزنی باهمین‌حالت نیایش حجّاری شده است . این دو حجّاری آسیب فراوانی دیده و خصوصیات آنها بزحمت قابل تشخیص ودیدن میباشد .

در باره شخصیت این دو تصویر باستان شناس فقید پرفسور هرتسفلد مینویسد : [۱] «این نقش ازچند جهت اعتبار و اهمیتی دارد : نخست آنکه تنها معرف یك زن است درپارسه . دیگراینکه آن تنها نمونه حجّاری از زمان بعدازاسکندر است درایران. زیرا ازمقایسه این نقش باسکه‌های این عهد باید بدان تاریخی داد درحدود۲۵۰سال پیش از میلاد . بعلاوه نقش تنها نمونه فنون ظریفه از استیلاء برشهر پارسه بعد از حریق است . آخرالامر بادرنظرگرفتن توافق میان حجّاری باخصوصیات ابنیه‌که چند دفعه بتحقیق پیوسته، باید جزم‌کردکه این درمدخل آتشکدهای بوده است .

کشف این درگاه حجّاری شده‌که‌ازنظرتمام‌کاشفین متقدم،فوت شده ازجنبه تاریخی وشناسائی آثار باستانی فائده عظیمی دارد .»

درپیرامون این بنا،اطاقها وراهروهای چندی بوده است .

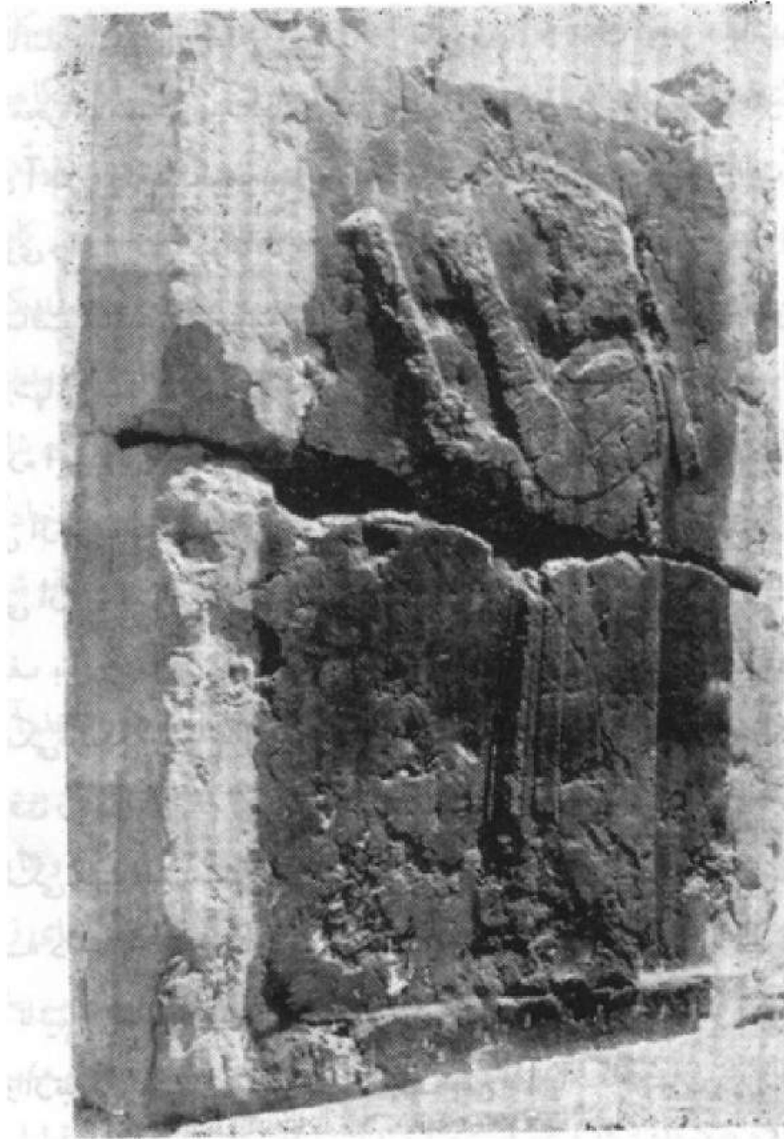
پیدایش آثار بنای سنگی زیرزمینی

سه‌کیلو متری مغرب تخت جمشید

درمرداد ماه سال ۱۳۳۰ خورشیدی ضمن کلوشها وبررسیهائی‌که در نقاط مختلفه

۱ـ صفحه ۱۸ کتاب اتلال شهرپارسه ترجمه آقای مجتبی مینوی چاپ برلن سال ۱۹۲۸

Ernest herzfeld. Rapport sur L'etat actuel des ruines de persépolis et proposition pour leur conservation berlin 1928



نقش برجسته نیمدر سنگی ساختمان ضلع شمال غربی
خارج ازصفه تخت جمشید

مرودشت بعمل میآمد ، آثار یك بنای سنگی زیرزمینی قریب سه‌کیلو متری شمال غربی تخت‌جمشید بمحاذات روستای‌گلیان «جلیان» مربوط بدوران هخامنشی‌پیداشد. این‌بنای زیرزمینی عبارت‌ازیك راهروپهن سنگی بدرازای ۵/۵ متروپهنای ۱/۶۰متر و ارتفاع ۱/۶۰ متر که بدنه و کف آن از سنگ سفید صیقلی شده یکپارچه قطور همانند سنگهای‌کعبه زردشت در نقش رستم و تخت‌گوهر میباشد . برروی این راهرو یامجرای سنگی،سنگهای بزرگ باندازه ۰/۵۷ × ۱/۵ × ۳ متر گذارده‌اندکه با بستهای آهنی بیکدیگرمربوط میشده ودوسنگ‌آن فعلا موجود است‌که بادرزگیری دقیقی روی راهرو را میپوشاند .

درمسافت صد تا دویست قدمی این آثار دو تپه‌کوتاه‌کم وسعت وجود داردکه باید درآن‌کاوشهائی بعمل‌آید .

درباره این اثر وچگونگی آن در صفحه ۵۶ مجلد سوم‌گزارشهای باستان شناسی تحقیقاتی ازطرف دانشمند و باستان شناس ایرانی آقای سید محمد تقی مصطفوی شده که قسمتی ازآن نقل میگردد :

«کشف بنای سنگی زیرزمینی در این محل ازدونظرقابل توجه و اهمیت مخصوص است : یکی‌آنکه نوشتدها وگفته‌های پیشینیان‌که باغ و متعلقات‌کاخهای تخت جمشید را تامسافت زیادی ازصفه ذکرکرده‌اند ، بهترثابت ومدلل میگردد وعجالتاً با پیدایش بنای سنگی عهد هخامنشی در مسافت سه‌کیلومتری شمال غربی تخت جمشید،معلوم میشودکه دامنه احداث ساختمان وایجاد ابنیه متعلق ومربوط بکاخهای تخت جمشید حد اقل تاشیم فرهنگی صفه وسعت داشته است . مطلب قابل ذکر و بسیار مهم دیگر شباهت و ارتباطی است‌که این بنای زیرزمینی باآرامگاههای زیرزمینی معمول در کشورهای سکاها دارد ونمونه‌های بسیار مشخص‌آن درپازیریك‌کشف‌گردید .

ارتباط تمدّن هخامنشی بااقوام تابع شاهنشاهی هخامنشی یعنی بابلیان،آشوریان، مصریان ، فنیقیان و سکاها مطلبی نیست‌که بحث درباره آن تازگی داشته باشد . ستونهای تخت جمشید باسرستونها و پایه‌های خود،هرکدام‌کتابی است‌که چگونگی

ترکیب هنرها وصنایع اقوام قدیمی تابع ایران را مینماید ومیرساندکه هرقسمت از این هنرها با قسمتهای اقتباس شده از هنرملتهای دیگرآمیخته شده ، روح بلند پرواز وترقی طلب ایرانیان ازمجموع این هنرها ، هنرجدید بسیار وسیعتروعالیتری بوجود آورده استکه آنچه از ملتهای دیگراقتباس‌گشته درون آن چون یك جزء مختصر وقسمتکوچکی بشمار میرود . بنابراین از آنچه در باره دفن پادشاهان سکائی اطلاع یافته‌اند،خواسته‌اند نمونه‌ای ازاین نوع آرامگاه را هم ضمن سایرآرامگاهها وآثار عهد هخامنشی ساخته باشند واین امر ازنظرتحبیب قوم مزبورکه دارای تمدّن ونیروی قابل توجهی بودند،نیز با طرز رفتار وسنن دیرین شاهنشاهان هخامنشی کاملا تطبیق مینماید وبدین لحاظ بنای بسیار متین ودقیقی در زیرزمین استوار نموده‌اندکه بجای دیوار چوبی باسنگ چین تخته سنگهای سفید وصیقلی شده بسیار بزرگ بدنه‌ها وکف وسقف این بنا را تشکیل داده است وبطوریکه میدانیم از آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی هرکدام در دل‌کوه احداث نشده باشد عموماً از سنگ سفید بنیادگردیده است و گوئی بکار بردن سنگ سفید جهت آرامگاهها عموماً مورد علاقه شهریاران بوده است .

بنای مزبور بعللیکه فعلا برما معلوم نیست ناتمام مانده است ، شاید آنرا برای یکی ازافراد خاندان سلطنتیکه بااقوام سکا بستگی داشته درنظرگرفته بودند وشاید احیاناً از لحاظ مذهبی بدشواریهائی برخورده و نیمه تمام مانده است ، وشاید سوانح ایام باعث پایان نیافتن آن گشته است . بهرحال توام با کشف این بنای زیرزمینی هیچگونه اسباب و اثاثیه و همچنین استخوان پیدا نشده است و همین امر خود دلیل دیگری برناتمام بودن بنای نامبرده است ، چه اگر آنرا پس از اتمام منهدم‌کرده بودند ، احتمال قوی میرفتکه غیراز تخته سنگها حد اقل‌کم و بیش قطعات آثاری غیرازشاهکارهای هنرمعماری عهد هخامنشی نیز بدست میآمد ....»

تخت گوهر

بین تخت‌جمشید و نقش‌رستم درزمینهای‌روستای‌گلیان وکنار رودخانه پلوار، بقایای یك ساختمان سنگی مجلل موجود است‌که ازحیث عظمت اولیه وطرز ساختمان و بکار رفتن سنگهای سفید مرمر نمای‌گران وزن، همانندآرامگاه‌کوروش بزرگ درپاسارگاد میباشد . سکوهای اطراف‌آن مانند سکوهای دورقبر کوروش وبلندی هرسکو ۱/۱۰ متر وعرض آن ۵۵ سانتیمترمیباشد .

درازا وپهنای قاعده این بنای سنگی ۱۲×۱۳ متر و تمام از سنگ ساخته‌شده، بدینطریق‌که وسط بنا را ازسنگهای خاکستری رنگ‌کوههای مجاور پر کرده ونمای خارجی را ازسنگهای‌سفید مرمر نما ساخته‌اند . این جنس‌سنگ را که برای‌آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد وکعبه زرتشت در نقش رستم بکار رفته ، بموجب‌کاوشهائی که شد درسال ۱۳۳۴ خورشیدی معدن آن درکوه شمالی سیوند ، جائی بنام تنب‌کرم پوزه لعل شکن پیداگردید، واین پرسش وابهام‌که‌سنگهای‌سفید این بناهای‌هخامنشی‌را ازکجا میآورده‌اند ؟ روشن ومعلوم‌گردید . پیدایش این معدن سنگ با قطعات بزرگ سنگ درگاهها وسرستون وزیرستون وستون، که ازکوه جداکرده ودرمحل‌هنوز موجود است ، یکی ازکشفیات جالب وارزنده بنگاه علمی تخت جمشید بود .

سردرز سنگهای تخت‌گوهر نیمه تراش، ومیرساندکه دردست اقدام بوده ، بواسطه عللی یا بروزحوادثی‌متروك وباینصورت درآمده است . این اثررا ساکنان دهات مجاور سالیان درازی تخت‌گوهر نامیده واینك نیز بهمین نام نامیده میشود .

در باره مورد استفاده از این بنا، محتمل است‌که برای آرامگاه یکی از شاهان هخامنشی پایه‌گذاری شده وبعداً یامنصرف از اتمام آن شده یا نیمه تمام مانده است . سنگهای زیادی مربوط باین ساختمان در همان حوالی پراکنده و بعضی بزیر خاك رفته است .

اشیاء جالبی که خارج از صفه تخت جمشید پیدا شده:

دو بشقاب نقره هخامنشی

لوحه سنگی خشیارشا با کتیبه میخی

هیولای دو سر ستون بزرگ گاو نیمه تراش

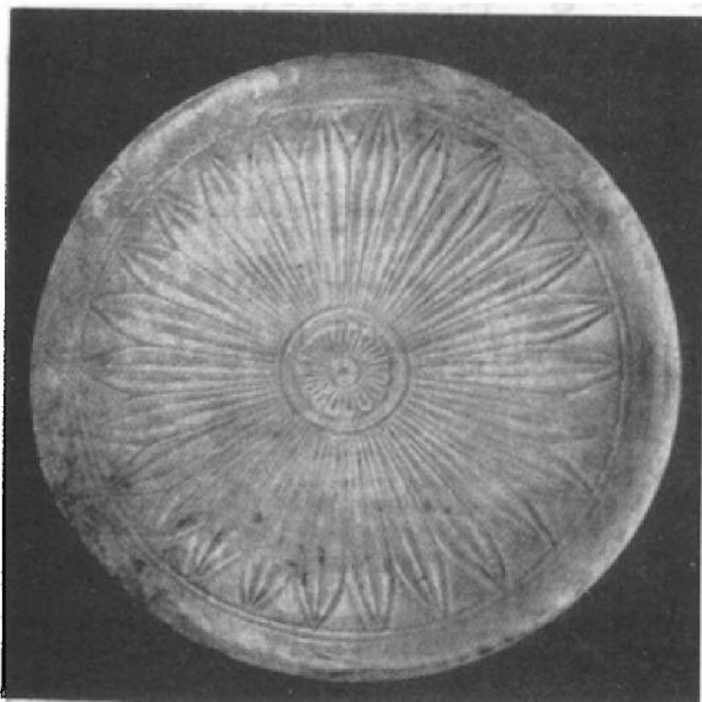
چند تکه ظرفهای فلزی

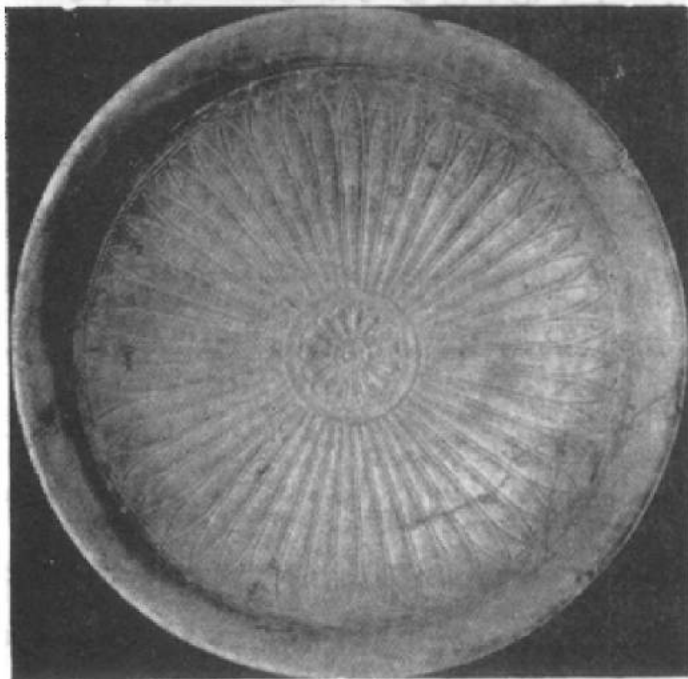
عطردان و لیوان آبخوری از سنگ مرمر

دو بشقاب نقره نقش دار

دو بشقاب نقره دراواخر سال ۱۳۲۱ درخارج از دیوارشمالی تخت جمشید در دره، هنگامی که کارگران اداره راه ازآنجا خاك برمیداشتند ، پیدا شد . یکی ازاین ظرفها نقشی چون ستاره درهردوطرف دارد ودیگری فقط درخارج آن دارای نقش میباشد . قطردهانه یکی از آنها ۲۲٫۳۰ سانتیمتر و وزن آن ۴۷۰گرم وقطر دهانه دیگری ۲۰/۲۰ سانتیمتر و ۳۹۴ گرم وزن دارد ، این دو ظرف اینك در موزه ایران باستان و بشمارهای ۲۴۲۱و۲۴۲۲ ثبت و درگنجینه اشیاء مربوط بدوره هخامنشی گذارده شده است .

از ظروف و اثاثیه‌های زرین و سیمین فراوان دربار هخامنشی در روایات تاریخ نویسان یونانی ورومی مطالبی نوشته‌اند و توصیفهائی کرده‌اندکه همه آنها هنگام تاراج تخت جمشید بدست اسکندر مقدونی وسربازان او ازبین رفت و بهره یغماگران گردید . گنجینه‌هائی که درعرض یکصد سال اخیر بطورتصادف پیدا شده،مانندگنجینه جیحون ، پاسارگاد ، درترکیه،واشیاء زرین وسیمینی که درون یك مقبره درشوش پیدا شد ،گنجینه موزه ایران باستان ، اشیاء سیمین وزرینی که متدرجاً درهمدان پیداشده، گنجینه زر هخامنشی متعلق به مارسل ویدال مجموعه دار امریکائی،و ظروف طلای گورگیان،بطور تفصیل در کتاب تمدّن هخامنشی جلد دوم تألیف مؤلف از صفحه ۹۵ تا ۱۲۴ ذکرشده است .





دوبشقاب نقره هخامنشی (موزه ایران باستان)

لوحه سنگی خشیارشا

در سال ۱۳۴۵ در خارج از تخت جمشید برحسب تصادف یك لوح سنگی نوشته پیدا شد. نوشته روی آن میخی پارسی و۵۶ سطر میباشد. (درهرطرف ۲۶سطروروی دولبه آن هرکدام دو سطر). مطالب لوحه مانندکتیبه آرامگاه داریوش بزرگ در نقش رستم است.

این‌کتیبه را نخستین بارآقای شارپ استاد پیشین زبانهای قدیمی‌ایران دردانشکده ادبیات وعلوم دانشگاه پهلوی ترجمه ودرکتاب «فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی‌که از طرف شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی بچاپ رسیده (صفحه۱۲۲) متن وترجمه‌اش را منتشرساخته است، مفاد آن چنین است:

« بند ۱ : خدای بزرگی (است) اهورمزداکه خوبیهائی‌که دیده میشود، آفرید، که شادی را برای مردم‌آفرید، که‌خرد وکوشش (جنبش) را به‌خشیارشا ارزانی‌فرمود.

بند ۲ : خشیارشاشاه میگوید: بخواست اهورمزدا من چنین (کسی) هستم که راستی را دوست هستم ودوست نادرستی (بدی) نیستم.

من خوش ندارم‌که ازطرف توانائی بناتوانی بدی‌کرده شود و همچنین خوش ندارم که توانائی‌ازطرف ناتوانی بدی به‌بیند. مرد دروغگو را دوست نیستم. تندخونیستم. آنچه سبب خشم من شود بامتانت آنرا تحت عقل خود درمیآورم. من بشدت (باتمام قوا) برنفس خود مسلطم.

بند ۳ : مردی‌که همراهی میکند، برابری همکاریش او را پاداش میدهم. آنکو زیان میرساند برابرزیانش‌کیفرمیدهم. مرا خوش نیست‌که مردی زیان رساند واگر زیان برساندکیفرنه‌بیند.

بند ۴ : مردی‌که برضد مردی بگوید آن مرا باور نمیآید تا هنگامی‌که سوگند هردو را بشنوم.

بند ۵ : مردی‌که درخور توانائیش کاری انجام دهد ، خشنود میشوم و رضایت من فزون میشود وکاملا راضی هستم وبمردان وفادار (پاداش) زیاد میدهم .

بند ۶ : ازاینگونه است هوش وفرمان من . چون آنچه را بوسیله من‌کرده شود چه درکاخ وچه‌در رزمگاه به‌بینی‌یا بشنوی.این‌کوشش‌من (است) افزون برعقل‌وفراست این‌کوشش من (هست)که تنم توانائی‌دارد . هنگام نبرد هماورد خوبی‌هستم . همینکه باهوش در رزمگاه دیده میشود ، آنکه را نافرمانبردار می بینم وآنکه را فرمانبردار می بینم ، آنگاه نخستین (کس هستم) هم با فراست هم بافرمان،چون نافرمانبردار وفرمانبردار را به‌بینم باکوشش بیندیشم .

بند ۷ : من هم باپا وهم بادست ورزیده شدم . هنگام سواری،سوارکارخوبی‌هستم. هنگام‌کشیدن کمان ،کمانکش خوبی هستم هم پیاده وهم سواره . هنگام نیزه زنی ، نیزه زن خوبی هستم هم پیاده و هم سواره ، این هنرهائی (است) که اهورمزدا بمن ارزانی فرموده و توانستم آنهـا را بکار برم . بخواست اهورمزدا آنچه را بوسیله من کرده‌شده باآن هنرهائی‌که‌اهورمزدا برمن‌ارزانی‌داشت‌کردم . مرا اهورمزدا نگاهدارد وآنچه را بوسیله من‌کرده شده .»

این‌کتیبه در صفحه ۱۹۳ تـا ۱۹۷ جلد اول کتاب تمدّن هخامنشی تألیف نویسنده بتفصیل تفسیرشده است ومورد اختلاف آن باکتیبه داریوش بزرگ در صفحه ۱۲۶ کتاب فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف‌آقای شارپ ذکرشده است .

دوستون بزرگ‌گاو نیمه تمام

در دره شمالی جوار تخت جمشید در دامنه‌کوه (مشرق دره) هیولای دو سرستون بزرگ‌گاو ازکوه جدا شده‌که همانجا به‌پهلوافتاده و توفیق حمل آنرا ببالای صفه پیدا نکـردمانه . این دو پیکرعظیم سنگی نیمه تراش‌کاملا نمودارمیسازدکـه چطور این سرستونهای بزرگ را ازکوه جدا ساخته و از مسافاتی نسبتاً دور ببالای صفه و پپای‌کار

میبردهاند . درهمین دره قطعات بزرگ سنگ‌که یا از کوه جدا شده ویا مشغول جدا کردن آن ازکوه بوده، بسیار دیده میشود .

چند تکه ظرف فلزی ویك عطردان ولیوان آبخوری از سنگ مرمر در زمینهای حریم تخت جمشید پیدا شد،که همه از نظرهنری‌حائزاهمیت و در موزه تخت جمشید نگاهداری میشود .



نیمدر سنگی بناهای ضلع شمال غربی خارج از صفه تخت جمشید

سرانجام کاخهای هخامنشی

آتش زدن تخت‌جمشید و ویرانی آنجا توسط اسکندر مقدونی

نوشته‌های تاریخ نویسان قدیم یونانی و رومی در این باره

رادت ـ کنت کورث ـ پلوتارک ـ دیودور ـ آریان

و نویسندگان معاصر:

هرتسفلد ـ آندره گدار ـ مشیرالدوله پیرنیا

ریچارد فرای ـ ویل دورانت.

* * *

عوامل دیگر ویرانی

سرانجام تخت جمشید

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی
مگر بنای محبت که خالی از خلل است

تخت جمشید باآنهمه فروشکوه وزیبائی و جلال، چون بسیاری از بناهای همانند خود، از راه و رسم طبیعت که هر بودنی را نیستی وهرآبادانی را ویرانی درپی است، برکنار نماند و با آنکه بارگاه داد وبخشش و مهربانی ومردمی بود، دوران عظمتش بیش از یکصد وهشتاد سال دوام نیافت و سرانجام بآتش بیداد و وحشیگری بسوخت وبدست ویرانی وفراموشی سپرده شد.

آتش سوزی کاخهای تخت جمشید بدست اسکندرمقدونی حتمی، ودرخلال کاوشهای سی سالهآنجاکاملا ثابت ومسلم گردید، هماطورکه نویسندگان همزمان اسکندر وسایر تاریخ نویسان یونانی ورومی نوشتهاند، این کاخ عظیم سوخته وتاراج گردیده والاگذشت زمان وگردش روزگار نمیبایست بنائی بدین استواری وزیبائی را اینطور ویران وازهم گسیخته سازد. درکاخها وراهروها وایوانها، کنار دیوارها وکف تالارها، هرجا با خاك انباشته شده، آثار سوختگی و دود زدگی وذغال و چوبهای نیم سوختهٔ وپارچه های سوخته، نمایان بودکه هیچ جای شك وتردیدی باقی نمیگذارد.

نهتنها درآثار روی صفه، بلکه ضمن ساختمانهای مکشوفه در خارج از صفه که شرح آنهاگذشت، همه جا اثرسوختگی و آتش سوزی دیده شد و هم اکنون مقداری ازسوختههای پردهها وفرشها وچوبها، که درکاوشها بدست آمده، در موزه تخت جمشید موجود میباشد.

شاید تصور شودکه آتش زدن اسکندر تخت جمشیدرا، نتیجه این بوده‌که خشیارشا کاخ وپرستشگاه آتن «اکروپلیس» را آتش زد، ولی اگر از روی دقت علل اختلاف دربار ایران بایونانیان را مورد توجه قرار دهیم، معلوم خواهدگردیدکه این رویه ناشایست یعنی سوزاندن شهر وکاخ سلطنتی، نخستین بار از طرف یونانیان سرزدکه شهرسارد را آتش زدند وخشیارشا خواست انتقام این شهرزیبا وتاریخی‌آسیا وجسارتی که یونانیان به بخشی ازحوزه شاهنشاهی نموده بودند، بکشد. ناچار پس از شکست دادن اسپارتیها درتنگه ترموپیل‌ودست یافتن بآتن، اکروپلیس را آتش زد و در همان حالی‌که‌آتن را آتش میزدند، پارسیهامیگفتند «ما این درس را ازیونانیهاآموختیم».

برای روشن ساختن مطلب ناچار ازتوضیح بیشتری است:

رویه‌کشورگشایان شرق باستانی‌تاپیش از تأسیس دولت پارس وشاهنشاهی‌هخامنشی چنین بوده‌که پس از شکست قوم وکشوری، پایتخت وشهرهای معروف آن‌کشور را آتش‌زده،آنجا را سخت ویران‌کرده وثروت ودارائی‌مردم را بیغما میبردند وازهرگونه رفتار خلاف انسانی و اهانت بخدایان و پرستشگاهها و پادشاهان فروگذار نمیکردند و حتی مقابرشاهان نیزازاین تطاول درامان نبود .کتیبه‌های آشوری پرازاین فجایع وخونریزیها وآتش زدنهاست‌که برای نمونه مفاد یکی دوتا ازنوشته‌های آنانرامربوط بانهدام عیلام نقل میشود. سناخریب پادشاه آشور دراین باره مینویسد: «سی و چهار دژ وشهرهای بی‌حسابی‌که تابع آنها بود، من‌محاصره‌کرده بیورش‌گرفتم‌وسکنه‌آنهارا باسیری بردم و آنجا را خراب و مبدل به تل خاکستری‌ساختم. دود حریق را مانند دود قربانی بزرگ، بآسمان پهن وبلندکردم ...»

همین فاتح آشوری درسال ۶۸۹ پیش از میلاد شهر زیبای بابل، عروس آسیا را بدست سپاهیان خود سپرد تاهرکار میخواهند در آنجا بکنند. آنگاه فرمان‌کشتار وغارت داد وبابل را باخاك یکسان‌کرد و سپس مجرای رود فرات را که در وسط شهر جاری بود، بروی خرابه‌ها بازکردتاویرانه‌ها را نیزآب ببرد.

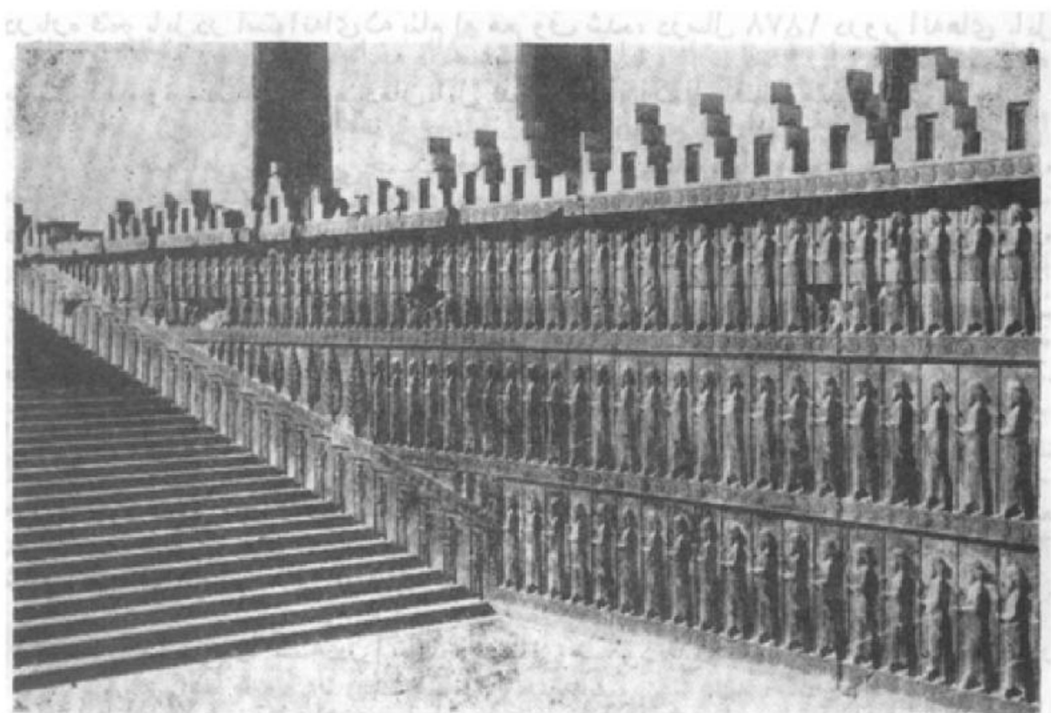
آشور بانی پال درسال ۶۴۵ پ. م‌که دولت‌کهنسال عیلام را شکست داد و آن را

از صفحه روزگار برچید ضمن کتیبه ای که در سال ۱۸۴۵ میلادی توسط لایارد[1] باستان شناس انگلیسی درمحل کیونجیك عراق بدست آمده،مینویسد :

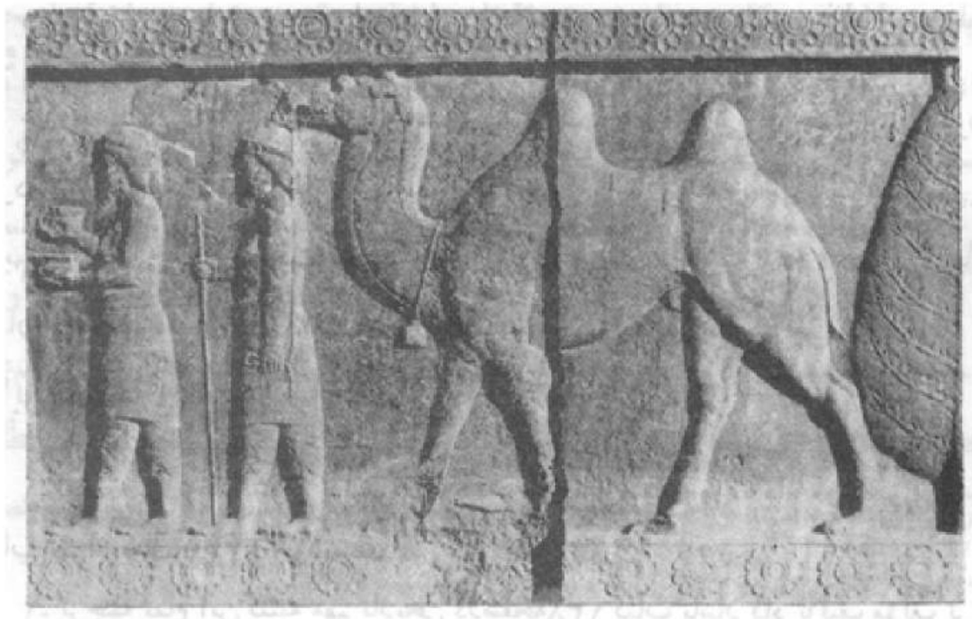
« بخواست خدایان آشور و ایشتار واردکاخهای شوش شده با شکوه تمام در آن سکونت‌گزیدم .گنجینه‌ها را باز نمودم ، آنچه زر وسیم واموالی که شاهان اولیه‌عیلام وآنهاکه بعداً آمده ،گرد آورده بودند وهیچکس تا این زمان بدان دست نیافته بود، برگرفتم وبتصاحب درآوردم .... من ربالنوع شوشیناك[2]را که درجنگلها بسرمیبرد، و هیچکس تا این زمان صورت اورا ندیده بود ، ربودم و پیکرخدایان دیگررا که مورد پرستش شاهان کشور عیلام بود ، با ثروتشان ، گنجشان ، بساطشان ،کاهنانشان وپرستندگانشان، تمام را بکشور آشور بردم . ازشهرهای عیلام‌سی و دو پیکرشاهان ، که از زر وسیم ومفرغ ومرمر بود ، همچنین مجسمه تاماریتو[3]آخرین شاه عیلام را که بنا باراده آشور وایشتار مطیع ومنقاد من واقع شد ، تمام را بآشور بردم . شیرهای بالدار ومجسمه‌گاوهای بالداری‌که درجلودرکاخهای‌کشورعیلام بود وتاآن‌هنگام‌کسی یارای نزدیکی بدانها را نداشت ، برگرداندم . من آنها را به پائین پرت‌کردم . ربالنوع وربةالنوعها را باسارت‌گرفتم . بجنگلهای مقدس آنان‌که تااین موقع‌کسی واردنشده بود ، سربازان من پیروزمندانه وارد شدند . جاهای بلندی‌که مسکن‌شاهان قدیم وجدید بود وازآشور وایشتار ترسی بدل نمیگرفتند وباشاهان نیاکان من از در ستیزوارد میشدند،سرنگون ساختم وویران کردم .کسان وخدمه آنها را باخود بآشور آوردم .... درعرض یکماه وبیست وپنجروز راه این سرزمین را خراب و منهدم‌کردم وشوره و خار در آنجا پاشیدم و غنائمی بدین شرح بآشور آوردم : پسران وخواهران سلاطین‌وتمام خانواده سلطنت‌وحکام وافسران‌کماندار وارابعرابهاوسواران‌واسلحه‌داران وارباب حرف از زن ومرد واغنام واحشام‌که برروی هم بیش‌ازابری ازملخ میشدند... خلاصه سرعیلام را کوبیدم و فریادهای خوشحالی را در درو دشت آن خطه بریدم

1- Layard 2- Shouchinak

3- Tamaritou



پلکان شرقی آپادانا و صف سربازان خوزی



وآنرا جایگاه گورخر وآهو داد ودوام ساختم ....»[1]

دربرابر این وحشیگریها وخونریزیها ،کشورگشای بزرگوار پارسی، کوروش بزرگ درباره فتح بابل در استوانه‌ای که بنام او معروف شده، درسال ۱۸۷۸ درویرانه‌های بابل بدست آمد و توسط کاهن‌ها ومردمان بابل تدوین شده، باکمال افتخار متذکر میشود:

«.....هنگامی که من بی‌جنگ وستیز وارد بابل شدم، باخوشوقتی و شادمانی مردم در کاخهای پادشاهان برسریرشاهی نشستم . «مردوك» آقای بزرگ قلبهای پاك مردم بابل را بسوی من گردانید ، زیرا من همه روزه دراندیشه نیایش او بودم . سپاهیان بزرگ من بآرامی وارد بابل شدند . من نگذاشتم دشمنی به «سومر» و «اگد» گام نهد. اوضاع داخلی بابل و مکانهای مقدس آن، قلب مرا تکان داد ومردم بابل به برگذاری مراسم خود موفق شده ازقید اشخاص بی دین رستند . من ازخرابی خانه‌های آنها مانع شدم ، من نگذاشتم اهالی ازهستی ساقط شوند ......

.....خدایانی را که در اینجا زندگانی میکردند بجای خود برگرداندم، تادر همانجاها الی‌الابد مقیم باشند . اهالی این محلها را گرد آوردم . خانه‌های آنها را ازنوساختم وخدایان سومرواکد را که نبونید ببابل آورده وباعث خشم آقای خدایان شده بود بامر «مردوك» آقای بزرگ، بکاخهای آنها برگردانیدم.....»[2]

علاوه براین نوشته و سایرنوشته‌های بابلی که همه حاکی از حسن سلوك کوروش بمردمان بابل است، ضمن کاوشهای سرلئوناردوولی باستان شناس شهیرانگلیسی در شهر قدیم «اور»، آجرهائی یافت شدکه روی آن این عبارت نوشته شده : «کوروش پادشاه جهان ، پادشاه انزان ، خداوندان بزرگ، تمام کشورها را بدست من سپرده اند . من دراین کشورها آرامش برقرارکرده‌ام .»

۱ـ کتاب ویرانه‌های شوش تألیف آقای دکترحبیب‌الله صمدی موزه دار موزه‌ایران باستان چاپ تهران سال ۱۳۳۴ خورشیدی .

۲ـ ترجمه تمام این کتیبه مهم تاریخی درصفحه ۱۳۸ کتاب پاسارگاد تألیف مؤلف ترجمه ونقل گردیده است .

برروی مجسمه اوجاهورسن دانشمند بزرگ مصری همزمان کبوجیه و داریوش نوشته شده :

« من ازکبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی تمنی‌کردم آسیائیهائی‌راکه در معبد «نیت» متوقف شده‌اند ، از آنجا برانند تا این پرستشگاه مقام مقدس خود را از نو بیابد . اعلیحضرت امرکرد آنها را ازمعبد «نیت» راندند،وخانه‌هائی‌که در آن ساخته بودند خراب‌کردند . اعلیحضرت‌فرمودمعبد را بشوینلومردان،آن‌کاهنان‌کشیك‌را برگرداندند. اعلیحضرت امرکرد نیازهائی بمعبد نیت مادر بزرگ تمام خدایان بزرگ‌که درسائیس هستند بفرستند ، قربانیهاکنند ، چنانکه سابقاً معمول بوده و اعیاد خود را بگیرند چنانکه درقدیم میگرفتند . وقتی‌که‌کبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی به سائیس درآمد، خود شاهنشاه بمعبد «نیت» رفت ودربرابرعظمت «نیت»که نزدیکترازهمه است بخاك افتاد،چنانکه‌پادشاهان مصربخاك میافتادند . بعد او بافتخار«نیت» بزرگ مادرخدایان که درسائیس سکنی دارد،قربانیهای بزرگ ازهمه چیزکرد...»

بنابراین بطوریکه اسنادکتبی پیدا شده و نوشته‌های تاریخ نویسان حاکی است ، کشورگشایان هخامنشی بعکس پیشتازان خود، نسبت‌به مغلوبین و کشورهای تابعه با مهربانی وملاطفت رفتار میکردند و معتقدات آنها را مقدس ونوامیس آنها را محترم میدانستند . هیچگاه مرتکب کشتار وچپاول و ویرانی نشدند ، جز در مواردی که سرسختی ساکنان شهری یا شورشهای پی در پی آنان، شدت عمل راایجاب میکرد . این خود ازصفات ممتازه وبرگزیده این دودمان وپارسیها بودکه در پرتو آن توانستند بیش از دو قرن برکشورهای‌گوناگون و قلوب مردمان بیشماری فرمانروائی‌کنند و نام برجسته‌ای درصفحات تاریخ باقی‌گذارندوچون نوشته‌های‌تاریخ نویسان یونانی‌هم‌عصر هخامنشی وکتیبه‌های پیدا شده، همه مؤید ومبین این موضوع میباشد ، از ذکرمطالب بیشتری خودداری‌کرده ،باصل موضوع‌که علت آتش سوزی سارد ،آتن وتخت جمشید باشد میپردازد .

درسالهای واپسین پادشاهی داریوش بزرگ (۴۹۴ق.م) ینیانهاکه دربخش اروپائی

دولت هخامنشی ودرجزایروکرانه‌های دریای یونان میزیستند ، بتحریك آتنیها شورش کردند و شهرسارد پایتخت لیدی را آتش زدند ودرنتیجه پرستشگاه معروف سی بل[1] که ازمعابد مقدس ومورد احترام این قوم بود وجنگل مقدس آن آتش گرفت وسوخت.

خبراین خیره سری ورفتار وحشیانه وغیرمنتظره یونانیها، برشاه بزرگی که خورشید ازقلمروکشورش غروب نمیکرد ویونانیهای فقیر را بهیچ نمیگرفت ، سخت گران آمد و یك حس انزجار و نفرت انتقام جویانه‌ای در دربار ایران نسبت بیونانیهـای جسور وآتنیها بوجود آورد . داریوش میدانست که ینیانهای کرانه‌های آسیای صغیر را یارای جسارت نبود کـه دست بچنین اقدامی بزنند، بلکه بتحریك آتنیهـا بوده است ازینرو تصمیم گرفت که مسبب و محرك اصلی را گوشمال دهد . تاآنجاکـه عمرش کفاف داد ، شورش نواحی یونانی نشین را فرو نشانید وینیانها را بکیفررفتارناشایست خودرسانید، ولی مجال تنبیه آتنیها را پیدا نکرد .

این خاطره تلخ از یاد جانشین داریوش (خشیارشا) نرفت و منتظر فرصت بود، تادر سال ۴۸۰ پیش از میلاد قبل از نبرد سالامیس، هنگامی کـه سپاهیان ایران وارد آتن شدند ارگ مقدس آنرا آتش زدند . این کار عکس العمل آتش زدن معبد و جنگـل مقدس سارد بود وهمان وقت سربازان ایرانی میگفتند . « ما این درس را ازیونانیهـا آموخته‌ایم ! » .



رفتار وحشیانه اسکندر وسربازان یونانی نه‌تنها باشکوه‌ترین وهنری‌ترین کاخهای شرق باستانی را بآتش کشید وباخاك یکسان کرد و یك اثر بسیار ارزنده هنری دنیـای کهن را ضایع ساخت، بلکه اسناد ومدارك علمی و ادبی وتاریخی ایران را کـه حاوی دانشهـای پزشکی ونجوم و هیئت وفلسفه و حکمت وسایررشته‌های علوم وفنون بود ، نابود ساخت وحتی چنانچه نوشته‌اند دانشمندان و روحانیانی کـه آن علوم وفنون در سینه آنهـا بود،ازدم شمشیرگذرانید تادیگر بسینه سایرین منتقل نگردد و این خود

---

[1] Cybel-

لطمه شدید وجبران ناپذیر دیگری بود، که فاتح خود خواه وکم مغزمقدونی، برپیکر تمدّن وفرهنگ ایران وخاورمیانه وارد ساخت .

حمزه اصفهانی مینویسد : « من بتاریخ اشکانیان که پیش از ساسانیان بودند چندان توجه ندارم ، زیرا مشکلات آن بسیار وحوادثی‌که آن تاریخ را درهم وبرهم نموده ، بیشماراست . زیرا هنگامی‌که اسکندر شهر بابل را گشود، برمردم آن سامان حسد بردکه چرا *بایستی علوم و آداب آنها فزون‌تروبهتراز‌سایرمردم باشد* . بدین سبب کتابها ونامه‌ها را طعمه آتش نمود . سپس موبدان ودانشمندان وعلماء و فلاسفه ایرانی را بخاك وخون‌کشید، تاآنچه را که دانند بیادگار نگذارند . وهیچیك ازآن گروه ازمرگ نجست . این اقدام پس از ترجمه ونقل علوم بزبان یونانی بود .»

محمد ابن اسحق معروف بابن الندیم مؤلف‌کتاب‌الفهرست بنقل ازکتاب النهمطان فی معرفه طالع الانسان تألیف ابوسهل ابن نوبخت ایرانی مینویسد :

«....اسکندر پادشاه یونان برای هجوم بایران ازشهری‌که رومیان آنرا مقدونیه مینامند بیرون شد وداراپسرشاه دارا را بقتل‌رسانید وشهرها را ویران ساخت‌وکاخهائی که بدست بزرگان وسرکشان ساخته شده بود ، خراب کرد .کاخهائیکه برسنگها و تخته‌های آن،انواع علوم نقل و نقرشده بود، باخاك یکسان‌نمود و بااین خرابکاریها و آتش سوزیها آنها را بهم ریخت ، ودرهم‌کوبید واز آنچه در دیوانها وخزینه‌های استخربود ، رونوشتی برداشته وبزبان یونانی‌وقبطی برگردانید وپس از اینکه ازنسخه برداریهای مورد نیازش فراغت یافت ، آنچه بخط‌گشتك درآنجا بود درآتش انداخت وبسوخت.آنچه را ازعلم نجوم وطب وعلم‌النفس میخواست ازآنها برگرفت وبار دیگر چیزها ازعلم واموال وگنجینه‌ها ودانشمندان تصاحب‌کرده وبمصرفرستاد...»

تنسر هیربدان هیربذ زمان اردشیر بنیانگزار شاهنشاهی ساسانی،ضمن نامه‌ای به‌جسنفشاه پادشاه‌طبرستان مینویسد : « میدانی‌که اسکندرکتاب دین ما دوازده هزار پوست‌گاو باستخر بسوخت .»

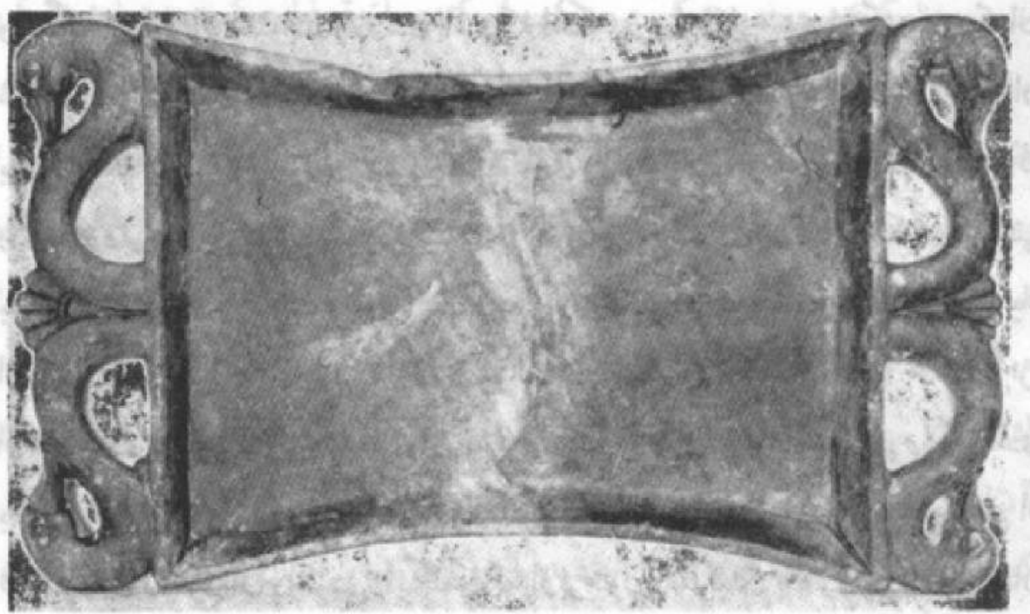
درارداویرافنامه هم باین عبارت منعکس است : « زند اوستاکه در روی پوستهای

گاو بخط زر نوشته شده بود و دراستخر پاپکان در دفترخانه بود ، اهریمن پتیاره شوم اسکندر بدکنش را برآن داشت که آنرا بسوزاند ....»

اسکندرمقدونی باسوزانیدن کاخ عظیم شاهنشاهی هخامنشی، خواست بمردم بفهماند که این دودمان دیگر برچیده شد وخاطره آنرا نیزفراموش نمایند . او میخواست که دیگر کاخی واثری ازحکومت دویست ساله هخامنشیها باقی نمانده باشدکه دیدارآن غرورملی وافتخارات گذشته ایرانی را تقویت و تشدید نماید وبرای او تولید مزاحمت وشورش گردد .

درباره این موضوع مدتهاست که بین مورخین بحث است که آیا تخت جمشید برحسب تصادف وغیرعمد آتش گرفت ویا دراثر تصمیمی کـه قبلا گـرفته شده بود ، سوزانده شد وآنچه که دراثر حفاریها وتحقیقات عمیقه استنباط شده، اینست که اسکندر تخت جمشید را غارت کردوآنچه درعرض دوقرن سلطنت، اندوخته شده بود جمع آوری وباچندهزار شتروقاطرآنها را حمل کرد وسپس کاخ غارت شده را بدست حریق سپرد وتاریخ نویسان بعدی که نمیخواستند فتوحات اسکندر دراثراین عمل ناجوانمردانه لکه دار شود وبار گناه او را سبك نمایند ، نوشتندکه درحال مستی وبتحریك معشوقه آتنی او بودماست، پس از اینکه بهوش آمد ازعمل خود پشیمان و شرمنده گردید . تاریخ نویسان یونانی سعی کـردماند کـه اسکندر را از این بابت تبرئه نموده و آتش زدن تخت جمشید را تلافی حریق معبد آتن وانمود نمایند . در حالیکـه بین این دو واقعـه یکصد و پنجاه سال گذشته بود وچند نسل عوض شده وخاطره جنگهای ایرانیان ویونانیان ازخاطره‌ها محو وفراموش گـردیده بود ، هما نطورکه اینك در زمان ما باوجود تاریخهـای مدونه و فراوان و وجود چاپ کتاب وروزنامه، حوادث گذشته بتدریج ازیاد میرود تاچه رسد بحوادث ۱۵۰ سال پیش .

اسکندر غیر از تصویری کـه مورخان چاپلوس یونانی ازاو ساخته و پرداخته‌اند ، سرداری خودخواه ، لجوج وعیاش بودموبیمناسبت نمیداند شرحی که دکترریچاردفرای خاورشناس معاصردرکتاب میراث ایرانی درباره این سردار نوشته ، عیناً نقل نماید.



سینی ازسنگ مرمر بادستگیره بشکل سرمرغابی (موزه تخت جمشید)



سه ظرف فلزی مربوط بزمان هخامنشی پیدا شده درحوالی تخت جمشید (موزه تخت جمشید)

او مینویسد : « درباره بزرگی اسکندر سخن بسیار گفته‌اند . برخی از نویسندگان اورا همچون مظهر آزادی ودموکراسی یونان در برابر بیدادگری وخودکامگی مشرق ستوده‌اند وپایگاه اورا برافراشته‌اند . درست است که اسکندر بطورکلی پشتیبان گروه دموکرات شهرهای یونانی درآسیای صغیر دربرابر ستمگرانی بوده که بیشترشان هواخواه ایران بودند ، اما نباید ازخاطر زدود که درچشم بسیاری ازیونانیان، خوداسکندر جبّاری بزرگ و دشمن دموکراسی یونان شمرده میشد . اگرکسی استدلال کندکه اسکندر براستی بدموکراسی ایمان داشت ومیخواست آنرا درشرق نیز بگسترد ، این سخن او بسیار ازحقیقت دور میباشد . حتی اگروی دریونان از دموکراسی پشتیبانی کرد، میتوان آنرا از مقتضیات سیاسی شمرد . نمیتوان پذیرفت که ارسطو استاد اسکندر را اعتقادی بدموکراسی بوده باشد ، آنچنانکه شاگردش از آن پاسداری کند . این گمان بعضی از نویسندگان را میتوان واکنشی انگاشت که ازبرخورد اسکندر با شرق در ذهن ایشان پدیدار شده . » [1]

باستان شناس فقید پرفسور آندره‌گدار فرانسوی گفته رادت[2] را نقل کرده ودرپایان اظهار نظری کرده که عیناً نقل میگردد :[3]

« هنگامی که در سال ۳۳۰ پیش از میلاد ، اسکندر تخت جمشید را بآتش کشید نه‌تنها پایتخت ایران ، بلکه خاطره قدرت ایران را نابودکرد . آنجا مسئله‌ای پیش میآیدکه مدتها و تا هم اکنون درآن بحث میشود وآن اینست که آیا آتش سوزی تخت جمشید برحسب تصادف روی داد یانتیجه تصمیمی بودکه پیش از وقت گرفته شده بوده

رادت ، یکی از بهترین مورخین اسکندر شرح حادثه را مشروحاً و چنانکه خود بچشم آنرا دیده باشد نقل میکند ومیگوید :

۱ـ صفحه ۲۱۶ کتاب میراث ایرانی تألیف آقای دکتر ریچارد فرای ترجمه آقای مسعود رجب‌نیا .

۲- Radet

۳ـ صفحه ۱۴۸ کتاب هنرایران تألیف آندره گدار ترجمه آقای دکتر بهروز حبیبی .

«شهرشاهی که در زمان هخامنشیان مرکز تجلی فروشکوه درباری بود ، بهترین جائی بودکه مقدونیها برای برگذاری جشن تجلیل پیروزیهای محیرالعقول جنگی خود درنظرگرفته بودند ، شکی نیست که اسکندر باذوق فطری که به نمایش شکوه وجلال خود داشته خواسته باشد میدانگاه جلوکاخ را صحنه جشنهای یادبود پیروزیهای خود قرار دهد . برای ابراز قدردانی ازسپاهیان و سرداران خود ازاین بهترکجا بود ؟ محققاً درآنجا که او ازخدایان ومردان خود سپاسگزاری کرد . بخدایان قربانیها تقدیم نمود وبمردان خود بزمهای مجلل . این ضیافتها مکرر بودند ، یکی که محققاً آخرین همه بود ، بجنون میگساری و عیاشی گرائید . همینکه سرها از باده گرم شد ، دراین لشکرکشی درمصاحبت سپاهیان وشریك زندگی ومحرك اشتهای آنها بودند . در میان آنها زنی بود تائیس نام که بزیرکی وبذله گوئی وجسارت بردیگران ممتازبود، و نقشی که او درصحنه آخرضیافت تخت جمشید بازی کرد، بخوبی نشان میدهدکه بارقصهای مذهبی مأنوس وآشنا بوده .

در جامعه یونانی اقامه هرجشنی برای تجلیل پیروزیها ، تحت حمایت یکی از خدایان برگذار میشد وشکی نیست که جشن تخت جمشیدبنام بزرگترین خدای اولمپ، «زئوس» افتتاح شد .

اما اجتماعی که در آن زنان هرجائی شرکت داشته باشند، نمیتوانند مدت زیادی درمحیط تقوی وپرهیزکاری دوام داشته باشد . این بودکه تائیس بزودی خودرا نشان داد و ابتدا برسم ستایش و لودگی خود را داخل صحبت اسکندرکرد وبعد براثرمستی کم کم صدا را بلندکرده وضمن سخنرانی میهن پرستانه ای که مافوق وضع ومقام او بود فریاد زد : « اگر اسکندرکاخ شاهان ایران را طعمه آتش سازد حق شناسی جاودان یونانیان را بدست خواهد آورد . این رضای خاطروخواسته ملی است که شهرهای آنها بدست وحشیها ویران شده است .»

دراین هنگام وضع صحنه تغییرکرد . تاآنجا جریان وقایع زیرجماعت روحانی زئوس بود ، ولی بتدریج که جامها خالی میشد و سرها را بدوار می انداخت باکوس

خدای شراب خود را نشان داد و بحضار جنون مستی وشهوت بخشید وهمه را دستخوش اختلال وگمراهی کرد . مجلس جشن بدل بجمع دیوانگان شد وهمگی تسلیم گمراهی شدند . جشنی که از میخوارگی شروع شده بود بسرسام وهذیان دسته جمعی کشیدکه مستی وآواز وموسیقی ورقص همه باهم درآمیختند . تائیس اسکندر را دعوت کردکه مراسم کوموس[1] را بامهمانان افتتاح کند . خوداونیز با التهاب میخواست درآن شرکت کند . اسکندر موافقت کرد و بدنبال او تائیس دسته رامشگران را حرکت داد و نقش رهبری آنها را بعهده گرفت وکوموس باصدای آواز وفلوت از تالار جشن خارج شد . دیگران هم ازآنها پیروی کرده تعدادی مشعل بدست آوردند وکاخ را کـه میخواستند طعمه حریق کنند احاطه نمودند ، نخست اسکندر وپس از او تائیس مشعلهای افروخته را روی ساختمانی که چوبکاری آن ازچوب سدر بود انداختند . همه از آنهـا پیروی کردند وآتش همه جا را فراگرفت . [2]

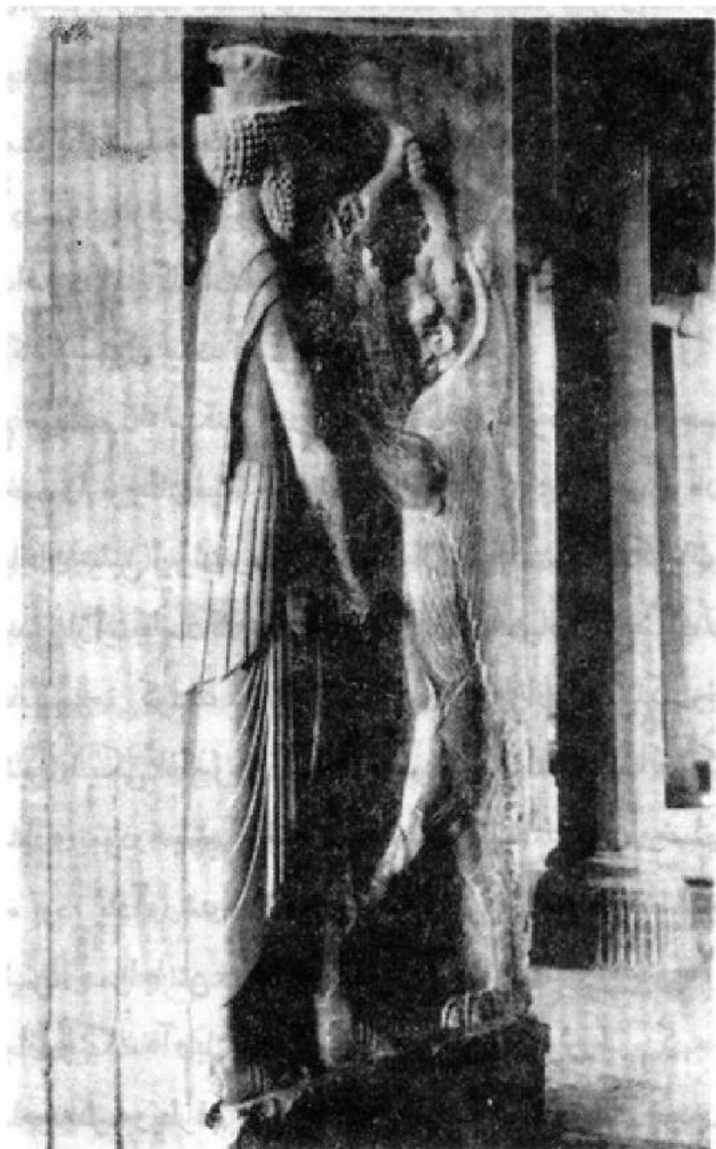
پرفسورگدار پس از نقل مطالب بالا چنین اظهارنظرمیکند :

«این بوداشرح چگونگی آتش زدن وانهدام تخت جمشید برحسب روایت«رادت» دیودور وکنت کورث وپلوتارك . اما این افسانه‌ای بیش نیست . اکنون ما حقیقت امررا میدانیم وآن اینست که کاخهای تخت جمشید باکمال نظم غارت شدند ، آنچه درآنهـا بود بادقت ومواظبت بردند واین عمل ، فرض «حادثه غیرمترقبه» را رد میکند.اشیائی که درظرف مدت بیست سال خاکبرداری که اکنون نیزادامه دارد[3] درصفه تخت جمشید کشف شده حتی یکی از ویترینهای موزه تهران را هم پرنمیکنند . بعلاوه هیچ اثری که دلیل برافراط[4] دربادهگساری بوده باشد ، درآنجا بدست نیامده واین چیزی است که اگرصحت داشته باشد غریب بنظرمیرسد٫ سرویس جمع‌آوری غنائم جنگی اسکندر،

1- Comos

2- Géorges radet : Notes critiques sur L.histoire D'alexandre Deuxiéme série (1927) 110-114

۳- پرفسورگدار این شرح را هنگامی نوشته که کاوش درتخت جمشید ادامه داشته ومربوط بسال ۱۳۳۰ میباشد .



نبرد شهریار هخامنشی بامظهر اهریمن در گاه تالار حرمسرا
(موزه تخت جمشید)

کار شمارش و بارگیری را تمام‌کرد وده هزار جفت قاطر وپنجهزار شتر بارغنائم کاخهای تخت جمشید را ترك‌کردند. آنوقت ساختمان کاخهای تخت جمشید باکمال خونسردی و بی رحمی و وحشیگری بدست حریق سپرده شدند . اگر بعد از آن افسانه انهدام تصادفی تخت،اختراع شده باشد وتوسط یکعده نویسنده تکرارشده ، واگر بامرورزمان این افسانه با اطمینان بصورت یك حقیقت تاریخی‌درآمده ، باین جهت بود که در زمان حکومت سلوکیها و بعد پارتهای یونان دوست ، لازم شده بود خاطره عملیات اسکندر را در ذهن شرقیها بشویند وبارگناه یونان را دراین‌کار سبك‌کنند ، همانطور که وکیل مدافع در دادگاه ادعامیکندکه‌موکلش‌هنگام ارتکاب‌بزه مست بوده،بنابراین درگناه خودکاملامسئول نبوده است .

اینرا هم میدانیم‌که اسکندر درشورائی‌که درجلوکاخ تخت جمشید تشکیل داده بود، نیات خود را بروسای‌سپاه خود چنین اعلام نمود : « برای یونان شهری دشمن‌تر ازپایتخت شاهان سابق ایران‌وجود ندارد . ازاینجاست‌که لشکریان بیشمار بسوی ما هجوم آوردند . ازاینجاست‌که داریوش‌وپس ازاو خشیارشا «جنگ» را باروپا آوردند وبمقدسات‌ما بیحرمتی‌کردند . باید با انهدام این‌شهرارواح نیاگان‌خود را شادکنیم.» و وقتی پارمنیون[1] یکی از سرداران او ، باطرح این انتقام مخالفت‌کرد ، اسکندر در قصدخود پافشاری‌نمودوهجوم ایرانیان‌راکه سبب انهدام یونان وخرابی‌آتن وسوزاندن معابدگردیده بود، یادآورشد وگفت : «من باید این انتقام را بخاطریونانیان بگیرم.» بنابراین تائیس وهمراهانش دراینکار تأثیری نداشته‌اند .

پس بعد از جنگ «آربل» اسکندر در تعقیب داریوش سوم که بطرف هگمتان رفته بود،مسامحه‌کرد وبطرف تخت جمشیدکه میدانست دشمن خود را درآنجانخواهد یافت رهسپار شد ، باینجهت که منظورش ازاین لشکرکشی‌چپاول‌تخت‌جمشیدو ویران کردن آن بوده است . زیرا او تصمیم بانتقام وتلافی حمله خشیارشا بآتن وقتل وغارت آن شهرداشت . میتوان اطمینان‌کامل داشت‌که اگر این فکربا افسانه مطابقت ندارد

1- Parmenion

باتاریخ واصل واقعه برابراست .....»

ویل دورانت نیز براین عمل زشت اسکندر خرده‌گرفته مینویسد : «.... دراینجا اسکندر کاری‌کردکه در زندگی پرازکارهایش، لکه‌ننگی برجای‌گذاشت ، وآن اینکه برای‌فرونشانیدن‌آتش هوس یکی‌ازمعشوقه‌های‌خود بنام تائیس،درکاخهای‌تخت‌جمشید آتش‌زد[1] وبسپاهیان‌خود پروانه غارت‌کردن‌شهررا داد وباندرزپارمنیون‌برای‌خودداری ازچنین‌کار زشتی‌گوش نداد .....»[2]

مورخین یونانی ورومی راجع به‌آتش سوزی اسکندر روایاتی ذکـرکـرده‌اندکـه خلاصه قسمتی ازآنها راکه باموضوع بستگی دارد ذیلا نقل میشود :

روایت‌کنت‌کورث[3] راجع بحریق وانهدام وغارت تخت جمشید :

« فردای آنروز اسکندر سران سپاه را بحضور طلبید وبآنان چنین خطـاب نمود : هیچ شهـری در دنیا برای یونان دشمن‌ترازپایتخت سلاطین ایران نبوده ، زیرا همین شهربودکه ازخود،سپاهیان بیشماری را بوطن ما فرو ریخت وازهمین‌جا بودکه داریوش و بعد از او خشیارشا جنگ توهین آور وکفر آمیزی را درصحنه اروپا برپاکـردند . اینك باید باتخریب پایتخت ایران ارواح اجداد خود را راضی وخرسند کنیم . وقتی که‌اسکندرفالانژمقدونی را وارد شهر نمود ، اغلب ازاهالی‌قبلا ازآنجاخارج وباطراف متواری شده بودند . مقدونیها تا بحال چندین شهـر ثروتمند را بزور یابرضا متصرف شده بودند،ولی مکنت وتمول هیچیك بپایه این شهرنمیرسد .

ایرانیان خزائن تمام مملکت را دراین شهرگرد آورده بودند . طلاونقره دراینجا بروی هم تل شده بود ، پارچه‌های نفیس و اثاثیه پرقیمت‌که فقط برای تجمل و شکوه و بساط عمارات سلطنتی اینجاگسترده بودند ، خارج ازحد و حساب بود . باینواسطه

۱ـ پلوتارك وکوینتوس کورتیوس ودیودور دربارهٔاین‌داستان‌بایکدیگراتفاق‌دارند واینکار باتهور وبی پروائی اسکندر سازگار است .

۲ـ صفحه ۵۶۵ مشرق زمین یاگهواره تمدن جلد اول ترجمه آقای احمد آرام .

3- Quinte - Curce : Oeuvres de la gilection panckoucke.

درسر غارت آنها بین خود فاتحین جنگ وجدال درگرفت وباهریك ازافراد خودی که چیزگران قیمتی‌را بغنیمت برده بودند ، مثل دشمن معامله‌میکردند وچون نمیتوانستند تمام این اشیاءگران بها را در ببرند ، لذا درانتخاب آنها باهم دست بگریبان شدند.

درطی این‌کشمکش لباسهای فاخر سلطنتی‌بدست یغماگران پاره پاره میشد،وظروف قشنگی را که شاهکار صنعت بشمار بود، بضرب تبر خرد میکردند ، خلاصه هیچ چیز درست وسالم نماند ، حتی مجسمه‌ها را درهم شکسته وهرکس تکه‌ای ازآنراکه‌توانسته بود بچنگ‌آورد باخود میکشید . این ولع ولئامت‌کاری مقدونیها، بسفاکی وبیدادگری منجرشد . سربازان مقدونی در کشتار اسرا واهالی بیگناه، منتهای شقاوت را بخرج دادند وکار بجائی رسیدکه بسیاری از سکنه شهـر برای رهائی خود از چنگال دشمن بخودکشی مبادرت نمودند . بعضی بفاخرترین لباس ملبس شده وبازنها و اطفال خویش ازبالای دیوار خود را بزیرافکندند ، جمعی عمداً بخانه‌ها آتش زده جان خود وعائله خویش را طعمه حریق ساختند . عاقبت اسکندر امرداد از جان مردم دست بردارند وبزینت زنان دست اندازی نکنند .

میزان پولی‌که ازپرس پولیس بدست آمده مبالغ‌گزافی ذکرمیکنند ،که باید اصلا باورنکرد ویا قائل شدکه‌ازخزینه این شهریکصدوبیست هزار تالان بغنیمت برده‌اند. اسکندر برای حمل این ثروت بیکران امرداد ازشوش وبابل،دواب بارکش و شترهای زیادی جمع‌آوری نمایند . ششهزار تالانی‌که درموقع تصرف پاسارگاد بدست اسکندر افتاده بود، بمبلغ فوق علاوه‌گردید ...»

« .... اما اسکندر تمام فضائل اخلاقی خود را در اثرشهوت غیرقابل اغماضی‌که بباده نوشی‌داشت ننگین ولکه دار نمود . درهمان موقعی‌که دشمن ورقیب او (داریوش سوم) باجدیت افزون‌تری بجمع‌آوری قوا و تجدید جنگ اشتغال میورزید ، اسکندر درمیان اقوامی‌که‌تازه مطیع شده بودند وهنوز بفرمان برداری‌آنان اطمینان‌کامل‌نبود، دروسط روز مجالس عیش میآراست وزنها را درین مجالس شرکت میداد ، این زنهـا از زنانی نبودندکه دست غیر بدامن عفت آنها نرسیده باشد ، بلکه از روسپیانی بودند

که بی پروا درمیان سربازان میزیستند .

یکی از همین زنها که مست شراب بود ، باسکندر گفت اگرشاه بقصر سلاطین ایران آتش در زند،ملت یونان را تاابد رهین منت خویش خواهد نمود .

همینکه این حکم تخریب از دهان چنین زن مخموری ادا شد،یکی دونفرازحضار هم‌که مثل او سرمست شراب بودند ، صدا به‌تحسین وتمجید وی بلند ساختند،اسکندر نیزکه خود برای اجرای امر حاضرترازجواب بود ، از جای جسته بحضار نهیب داد : « پس چرا معطلیم واین شهررا بانتقام یونان طعمه آتش نمیکنیم ؟»

سرها ازباده تاب‌گرم بود ، همان‌کسانی‌که‌سابقاً درموقع ورود فاتحانه خود شمشیر بدست پاس احترام این شهر را رعایت‌کرده بودند ، درحال مستی برای آتش زدن آن بالاتفاق قیام نمودند . اسکندر اول از همه بقصرآتش در انداخت و بعد مدعوین وسرکردگان او و روسپیان به‌تقلید وی پرداختند . چون درساختمان قسمت عمده قصر چوب سدر بکار رفته بود ، آتش بزودی از هرطرف زبانه کشید و چیزی نگذشت‌که حریق بنقاط دور دست سرایت‌کرد . بمشاهده این منظره سپاهیان‌که درمسافت نزدیك شهراردو زده بودند بتصور حریق اتفاقی بکمك شتافتند ، ولی همینکه بمدخل قصر در رسیدند وخود اسکندر را هنوز مشعل بدست دیدند،ظروف آب را که برای اطفاء حریق باخودآورده بودند،بکنارگذاشته وبا انداختن مواد قابل‌احتراق درمیان شعله‌ها درتوسعه‌آتش شرکت نمودند .

این بود سرانجام پایتخت تمام مشرق زمین، یعنی آن شهر باعظمتی‌که سالیان دراز ملل مختلف برای طلب قانون بآستان آن میشتافتند ، شهری‌که مهد آن همه شاهان وسابقاً یگانه مایه هراس ووحشت یونان بود،وهزارکشتی‌جنگی برعلیه او حرکت داد واردوهای معظمی فرستادکه‌اروپا را فراگرفتند . برای عبوراین سپاهیان بیشمار،روی دریا پل‌کشیدند و سلسله جبال را ازهم شکافتند کـه دردل‌کوه برای این امواج مهیب معبری بازکنند .

مدتها ازخرابی‌این‌شهرمیگذرد وازآن ببعد دیگر کمرراست‌نکرده است . سلاطین

مقدونی شهرهائی داشته‌اندکه امروزه هم درتحت سلطه «پارتها» بحال سابق خود باقی میباشند ، اما ازپرس پلیس آثاری بجا نمانده و اگـر رود « آراکس » از نزدیکی‌آن نمیگذشت،امروز حتی محل سابق شهـر برمردم نامعلوم بود . چـه مردم چنین حدس میزنندکه شهرمزبور درمسافت ۲۰ استادی (۳۷۰۰ متری) این رود واقع بوده است .

مقدونیها ازتصور اینکه چنین شهرمتمدنی ، دراثرمستی وشهوت رانی پادشاه آنان خراب و منهدم شده است،شرم داشتند. باینواسطه‌برای تسکین و ترضیه خاطـرخویش قضیه را بشکل جدی‌ترتلقی نموده وپیش خود اینطور معتقد شدندکه دست تقدیرپایان این شهر را بدین نحو مقرر داشته بود . ازقراری‌که میگویند اسکندرهم بعدازاینکه ازحال مستی بخود آمد،ازکرده خویش نادم شد وگفت اگربعوض‌آتش‌زدن پرس پلیس، مردم ایران میدیدندکـه من برتخت خشیارشا تکیه زده‌ام،انتقـام یونان بهتر کشیده میشد ... »

شادروان مشیرالدوله پیرنیا درپایان نقل نوشته‌های‌کنت‌کورث مینویسد :

«این است مضمون‌نوشته‌های‌کنت‌کورث وازآن استنباط میشودکـه آتش قصربشهر سرایت‌کرده وآنرا خراب‌کرده . این خبرباید صحیح باشد،زیراچنانکه مورخ مذکور گوید تخت جمشید در قرون بعد دیگـر کمرراست نکرد ، نه در دوره سلوکیها ازین شهرچنانکه درخور آن بود اسمی برده شد،ونه در دوره اشکانیان وحتی ساسانیان‌کـه پارسی بوده‌اند ، واین خود دلیلی است واضح براین‌که شهرچنان ویران وخراب شده بودکـه آبادکـردن آن مخارج وزحمات زیاد لازم داشته وبهمین جهت از مرمّت آن صرف نظرکرده پایتخت را بجای دیگر برده‌اند .

نُلدکه‌گوید : برخلاف عقیده عامه،من عقیده دارم که سوزانیدن ارگ پرس پلیس عمدی بوده واسکندر خواست بآسیائیها بفهماندکـه شاهنشاهی آنان بکلی خراب شده وازین ببعد اسکندر یگانه آقای آنهـا است . اگـر هم تصور اسکندر چنان بوده‌کـه عالم مذکور نوشته،وقایع بعد ثابت میکندکه اسکندر بخطا رفته زیرا پس ازین واقعه و بعد از فوت داریوش آنچنانکـه بیاید،مردمان مشرق وشرق‌وشمـال ایران دست از

خصومت بر نداشتند ، ازآتش زدن تخت جمشید چنانکه پارمِن یُن گفت مزیتی برای او ویونانیان حاصل نشد، بل میتوان گفت بعکس این کردار ناشایست عواقبی بس وخیم دردنبال داشت . جنگهای اشکانیان باسلوکیها وروم ، مبارزه ساسانیان باروم وبیزانس، عکس العمل آمدن اسکندر بایران و کارهای او بود . بنا براین اگر درست در قضایا بنگریم کارهای اسکندر برای عالم مغرب خیلی گران تمام شد . اما راجع بحرف اسکندر که میگفته میخواهد انتقام آتش زدن ارگ آتن را بکشد، باید در نظرداشت که خشیارشا هم میخواست انتقام سوزاندن سارد و جنگل مقدس آنرا بکشد ، شکی نیست که خشیارشا و هم اسکندر هردو بدکردند و نتایج اعمال هردو، برای اعقابشان گران تمام شد ، ولی کی بایرانیها آتش زدن محلی را آموخت ؟ خود پارسیهای قدیم میگفتندکه این درس را از یونانیها فراگرفته‌اند ، تاریخ هم همین را میگوید ، یکی از اشخاص فکورگفته : « تاریخ عالم محکمه عالم است » این معنی همیشه مصادیق داشته وازین ببعد هم همواره با اعمال بشرصدق خواهدکرد .

دیودور سیسیلی‌مورخ رومی (قرن اول میلادی) ضمن ورود اسکندر به‌تخت‌جمشید وغارت اشیاء وحریق آنجا مینویسد : اسکندر جشن فتوحات خود را درتخت جمشید برپا ساخت . درین جشن که همه سرداران او مشغول میگساری ومستی بودند تائیس که زنی‌آتنی بود،اسکندر وسایرحضار را تشویق به‌آتش زدن قصرکرد ، جوانان مست یونانی مشعلها را روشن‌کردند وپشت سر اسکندر وتائیس برای سوزاندن قصر روانه شدند ، طولی نکشیدکه تخت جمشید یکپارچه آتش شد واین جمله عین‌گفته دیودور استکه میگوید : «خیلی غریب است ! توهینی‌که خشیارشا بشهرآتن‌کرد وارگ آنرا آتش زد ، انتقامش را پس از سالهای متمادی زنی‌که نیزآتنی بودکشید . »

پلوتارك نوشته استکه‌تائیس معشوقه بطلمیوس نطقی‌کرد ومتعاقب آن قصررا آتش زدند ولی اسکندر پس ازین عمل،زود پشیمان شد وامرکرد آتش را خاموش‌کنند .

پلوتارك در روایت خود اشعار مشهور دریدن[1]را شاهد آورده وآن چنین است :

1- Dryden

« تیموتیوس[1] فریاد میکند : انتقام ، انتقام . ارواح انتقام را به بین‌که برخاسته ، مشاهده‌کن مارهائی را کـه پرورش داده‌اند،چطور از میان‌گیسوهای خود صفیرمیزنند وجرقه‌هائی‌که ازچشمان آنها برق میزند . اینان اشباح یونانیانی هستندکه درجنگ کشته شده‌اند وابدان آنها بدون‌کفن ودفن درصحرا افتاده . بکش انتقامی‌کـه درخور این مردمان رشید است . بـه بین مشعلها را چگونه ببالا میاندازند ، چگونه مساکن پارسی و معابد درخشان خدایان مخالف ایشان را نشان میکنند ، شاهزادگان باسرور خشم آمیز تحسین‌گفتند ، پادشاه برای انهدام شعله بدست‌گرفت ، تائیس رهنمائی‌کرد واو را بمطلوب وی رسانید مانند هلن[2] دیگر، تروای[3] دیگری را آتش زد . »[4]

آریان میگوید : «اسکندر درجواب یکی‌ازسرداران (پارمِن یُن)که‌عقیده داشت غارت وحریق تخت جمشید فتوحات او را لکه دار خواهد ساخت گفت « لشکـری از ازپارس بیونان آمد آتن را خراب‌کـرد[5] ومعابد آنرا آتش زد ، من باید انتقام این کردار را بکشم .» پرفسور هرتسفلد دراین باره نوشته است :

« علت انهدام وتلاشی این آثار تاریخی بی‌نظیر دردنیا نخست حریق عظیمی بوده که درهمه جا نشانهای هائل از آن دیده میشود ، مصالح آتشگیر ابنیه به‌تنهائی ابداً کافی برای‌آن نبوده که‌علت چنین معلولی شود . آتش ستونهای‌سترگ تالارصد ستون را بهزارها پاره شکسته وخردکرده وسنگهای تراش جسیم، درهارا مکلس‌ساخته وخشتهای بسیاری از دیوارها را بآجر تبدیل نموده ، این احتراقی بوده عمدی و موحش و فائق برقوه بشری،و نمیتوان شك داشت در اینکـه روایت اندکی افسانه مانند ، محفوظ در بطون‌کتب تواریخ چند تن ازمورّخین یونان ،وهم درکتب مقدس زرتشتیان‌که‌باسکندر

1- Timotheus 2- Helen 3- Troy

۴ـ صفحه ۳۴۹ جلد اول کتاب تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس انگلیسی ترجمه دانشمند فقید سید محمد تقی فخرداعی چاپ تهران سال ۱۳۲۳ خورشیدی .

۵ـ هرودوت مکرر گفته است که‌خراب‌کردن معبدآتن بدست خشیارشا ناشی‌ازحس انتقام بودکه او خواست ازآتنیها بکشدکه جنگل مقدس سارد را آتش زدند ، زیرا پارسیها آسیا را ازآن خود ومردمان آنجا را تحت‌الحمایه خود میدانستند .



نقش یك خدمتگار بر درگاه کاخ تچر باحوله وعطردان

کبیرسوزانیدن پارسه را نسبت میدهند ، یك حقیقت تاریخی است . ما اسکندر را در حکم مخرّب ومسبب بزرگ حریق میشناسیم ، چنانکه تل خاکسترعظیمی که ازخرمن هیزم هیفیستیون دربابل مانده آنرا بهثبوت میرساند .»[1]

اولین دولتی که توانست تسخیرشدگان را ببخشد

درپایان این بحثقسمتیازنوشته خاورشناسشهیرروسی و . بارتلد را برای تکمیل مطالب نقل مینماید : [2]

«اهمیتیکهدولت ایران درتاریخ دنیای قدیم داشت ، بمراتب بیشازاهمیت مذهب ایران بود ، سلسله هخامنشیاولین امپراطوریجهانیرا درتاریخ تشکیل داده وچندین ملت ومملکت را در زیرلوای خود متحد ساخت . درباب اهمیتیکه دولت هخامنشی برای ملل مطیعه داشته،عقائد بسیار مختلفی بیان شده است ، متخصصین در تاریخ شرق قدیم و یونانگاهی ایرانیان را فاتحین وحشی خواندهاند که دیگران را بقید رقیت درآورده و دشمن تمدّن و آزادی بودند ودولت آنان را مخلوط از استبداد و آنارشی دانستهاند . دراینجا هم صاحب عقیده مخالف ادوارد می یر[3] استکه بافصاحت بیان خلاف نظریه فوق را اظهارکرده ومعتقد استکهدولت ایران درتاریخ دنیا اولین دولتی بودهکه توانست « مسخرشدگان را عفوکند »[4] ودرممالك مسخره حکومتی منظمتراز حکومتهای سابق برقرار سازد .

بعضیها علت نوع پروری سلاطین ایران وخاصهکوروش را که نسبت بهفاتحین سابق

۱ـ گزارشی درباره اتلالشهرپارسه نوشته پرفسور هرتسفلدترجمه مجتبیمینویصفحه۱۹
Rapport sur L'etat actuel des ruiines de persépolis berlin 1928. Ernest herzfeld

۲ـ و . بارتلد جغرافیای تاریخی ایران ترجمه حمزه سردادور صفحه ۲۰

Ed, meyer. geschichte des alterthums 111 th.1. 121 -3

Parcere subjectis-4 شعرمعروف ویرژیل

بیشترحس نوع پروری داشته تأثیرنفوذ مذهب دانسته‌اند . ولی‌این نظریه از زیرتنقید سالم بیرون نمیآید.چه سلاطین مادی هم کـه نینوا را بکلی خراب و ویران ساختند زرتشتی بودند . عقیده‌ای نیزاظهار شده مبنی براینکه ایرانیان برای شرق همان مقام واهمیت را داشتندکه بعدها رومیان برای دنیای قدیم احرازنمودند .....»[1]

درمقدمه همین‌کتاب باز مینویسد :

« امپراطوری هخامنشی مثل دول عظیمه‌ای‌کـه بدست تمام‌کشورهـای متمدّن بنـا گردیده‌اند ، درجه اهمیتش برای ملتی‌کـه موجد آن‌بوده‌کمترازاهمیتی بودکه همین دولت برای معاصرین متحد آن دارا بود . توسعه دائره معلومات جغرافیائی وکلیتاً افق دانش نمایندگان تمدن یونانی ،که هرودوت واسلاف وی درتألیفات خود از آن سخن میراند ، فقط زیرسایه فتوحات ایران حاصل‌آمده بود .»

عوامل دیگرویرانی تخت جمشید :

غیرازآتش سوزی به‌کیفیتی‌که دربالا توضیح داده شد ، عوامل دیگری نیزدرعرض این بیست وسه قرن‌کـه ازعمرویرانی تخت جمشیدگذشته ، درانهدام آن‌کمك کرده است‌که ذکرآنها بیمناسبت نیست .

آتش سوزی دریك فضای وسیع‌کـه حدود یکصد وسی و پنجهزار مترمربع وسعت داشته ، بهمان میزان تولید خرابی و خسارت بیشتر مینماید،بویژه آنکه پوشش بنـا وپاره‌ای ازستونهای‌کاخها ازچوب بوده است،چوبهائی‌که حدود یکصد و پنجاه سال در بنا کار رفته و بخوبی خشك‌گـردیده بود . پس از آتش‌گـرفتن ، خاکهای انبوه بامهـا بدرون اطاقها وروی بنا ریخته وسپس بارندگیهاوسیلاب‌کوه رحمت،دیوارهای خشتی‌را بتدریج منهدم و بمحوساختن آنهـاکمك‌کرده . پس از برچیده شدن پادشاهی دودمان هخامنشی دیـگرموجبی فراهم نـگردید تابرای ترمیم ویا ساختمان‌مجددآن اقدام شود.

Th. Lindner, weltgeschichte -1

زیرا در زمان جانشینان اسکندر وسلوکیها وبعد از آنها، پایتخت بنقاط دیگر حوزه شاهنشاهی منتقل گردید وپارس بطور ملوك الطوایفی اداره میشد ، بنابراین یك قدرت بزرگ و مرکز نیرومندی درپارس بوجود نیامد، تادرصدد عمران وترمیم تخت جمشید برآید ، بنابراین روزبروز برویرانی آن افزوده گردید ، تابا ینصورت که امروز دیده میشود ، درآمد .

سایرعوامل که در ادامه ویرانی مؤثر بوده بشرح زیرخلاصه میگردد :

۱ـ **حمله تازیان و تعصبهای دینی** : دیگر عاملی که بانهدام و امحاء بیشتر نقوش وآثار کمك کرده ، هجوم تازیان ومسلمانان‌متعصب بایران زمین‌وخطه پارس بوده است . جائیکه شهراستخر باوجود نداشتن فاصله چندانی تاتخت جمشید ، چندین مرتبه بدست مهاجمان زیرورو گردیده باشد وکاخها وپرستشگاههایش باخاك یکسان شده باشد ، واضح است که باتخت جمشیدکه نگاهبان ومدافعی نداشته ، چه معامله‌ای کرده‌اند وچه بساکه‌چون بعقیده مسلمانان مهاجم، نقش‌وپیکرسازی‌منع شده ، مقداری ازنقشهاکه از خاك بیرون بوده ، بعنوان اینکه مربوط به‌گبرها و آتش پرستان است ، باتیشه بیداد وبطور عمد تراشیده وحك شده باشد .

۲ـ **متروك ماندن تخت جمشید** هم‌یکی‌دیگرازموجبات‌خرابی‌بیشترآن‌میباشد، چه‌که بناها و حتی‌خانه نشیمن هراندازه آباد و استوار باشد ، چنانچه چندی خالی وبدون سکنه ومتروك واقع گردد ، بتدریج روبخرابی میرود ، تا چه رسد به بنائی‌که ویرانه شده ومورد قهرطبیعت ومهاجمان قرارگرفته باشد . اگرهم پس از آتش سوزی تا دوره ساسانیان ، چنانچه نوشته‌اند ، فرمانداران و حکمرانانی در قسمتی از کاخها مشرف بجلگه مرودشت زیست میکرده ، آن قدرت و امکانات را نداشته‌که در صدد ترمیم وتجدید همه‌بنابرآیند.مضافاً آنکه‌پس‌ازبرچیده شدن‌دودمان‌ساسانی ودگرگونی عمیقی‌که در دنیا و مخصوصاً ایران پدید آمد ، تخت جمشید بکلی متروك و فقط گاهی بشهادت نوشته‌هائی‌که درطاقچه ودرگاههای سنگی کاخ تَچَرَ نقرشده و شمه‌ای از آنها درصفحات ۲۴۶ تا ۲۶۴ذکر گردید،سرداران وشاهان محلی بدانجاآمده وسطوری چند

بیادبود نوشته‌اند.

۳ـ نادانی وعدم اطلاع ابناء روزگار به تاریخ واهمیت هنری این بنا، که درهرعهد و زمانی اینگونه مردمان وجود دارد، زیانهای جبران ناپذیری بآثارگذشتگان واز آنجمله تخت جمشید وارد کرده است. زیانهائی کـه اینگروه مردم بهتخت جمشید وارد ساخته، عبارت از: شکستن وبردن سنگهای کاخهاست بروستاهای همسایه برای ساختمان کلبه‌های روستائی وجدول بندی وپل سازی، وبطوریکه یکی از جهانگردان نوشته درچندصدسال پیش که تخت جمشید رادیده، درآنجاکارگرانی ازسنگهای ستونها مشغول تهیه سنگ آسیای آرد خردکنی و آسیاهای کوچك دستی بوده‌اندکـه درخود تخت جمشید تهیه‌کرده وبروستاها ونواحی دیگرمیبرده‌اند. اکنون هم اگر مدت‌کمی تخت جمشید را بدون نگاهبان متروك‌گذارند، ازخسارت آمد و شدکنندگان‌در امان نخواهد ماند، اگرهمه نوشتن یادگاری ویابردن قطعه‌ای سنگ برای یادبود باشد.

در جنگ جهـانی اول چه بسیار دیده شده‌کـه سربازان هندی یادیگرتفنگچیان عشایری، چشم و گونه نقوش را هدف تیرقرار داده و تبحرتیراندازی خود را با ناقص ساختن نقوش آزمایش مینموده‌اند.

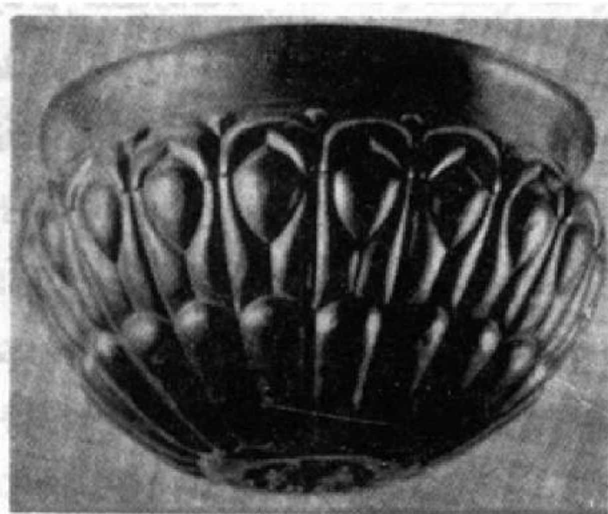
۴ـ **عوامل طبیعی** چون‌زلزله، ساعقه، طوفانهای‌شدید، برف، باران، آفتاب وسرما نیزبدون تأثیرنبوده، ودرسهم خودگزند بسیاری بآثار وارد ساخته‌اند. بطوریکه درصفحه ۱۳۲ یادآور شد تنها بین سالهـای ۱۶۲۱ تا ۱۶۲۷ میلادی تعداد شش ستون تالار و ایوانهای آپادانا ازبین رفته است. آب باران درشکاف سنگهـا نفوذ پیداکرده دریخ بندانها باعث‌ریزش قطعات آنها میشود. ستونها وسرستونها وسنگهای درگاههـا و پله‌هـا همه در اثرآتش سوزی دامنه دار وچندین شبانه روز، سوخته و آن صلابت وحالت‌اصلی‌خود را ازدست داده است، بنابراین‌تحمل وقدرت زیادی دربرابراینگونه عوامل‌که برشمرده شد، ندارد.

۵ـ اینك نیز عبورکامیونهـا ازکنار تخت جمشید وپرواز هواپیماهـای غول پیکـر گوش خراش، برفرازآسمان‌آن، درمتزلزل ساختن بنیان آن بی‌تأثیر نبوده و ادامه آن

خسارات کلی باین آثار خواهد رسانید .



باوجود همه این عوامل ویران‌کننده عمدی وطبیعی وقهر و ادبار روزگار و گذشت بیست و سه قرن دگرگونیها ودشواریها وناگواریها ، باز ویرانه‌های این کاخ بزرگ باستانی، توانسته است از آنهمه رویدادها بگذرد و شکوه و اهمیت دیرین خود را بنمایاند . خاکهای گذشت زمان قسمتهای جالب و بدیع آنرا از دستبرد بیگانگان وبیخردان نگاهداشت، تا امروز ما بتوانیم بایك افتخار غرورآمیزی آن خاکها را بیکسو زده ، غبار روزگار را ازچهره دلپذیرش پاك نمائیم ونقش و نگارهای عالی را هویدا سازیم . این ویرانه‌ها هما نطورکه روزی مظهر قدرت ونمودار یك شاهنشاهی بزرگ بوده ، امروز نیز نمودار یك فرهنگ وهنر برجسته‌ای از دوران‌گذشته ایران عزیزمیباشد . برما وآیندگان فرض‌است که‌چون جان، عزیزوگرامیش داریم برای‌حفظ همین اندازه‌که باقی مانده ، بهروسیله‌که ممکن باشد ، دقیقه‌ای فروگذار ننمائیم . شاید تاحدّی ناخودآگاهی نیاکان وگذشتگان جبران شود .



جام طلای خشیارشا (موزه ایران باستان)

۱ـ درهمین سال که این کتاب چاپ میشود ، پرواز هواپیماها برفرازآسمان تخت‌جمشید ممنوع ودرصدد تغییرجاده هم هستند که کامیونهاووسائل‌سنگین نقلیه‌از کنار تخت‌جمشید نگذرند .

تخت جمشید

از نظر خاور شناسان، باستان شناسان، تاریخ نویسان

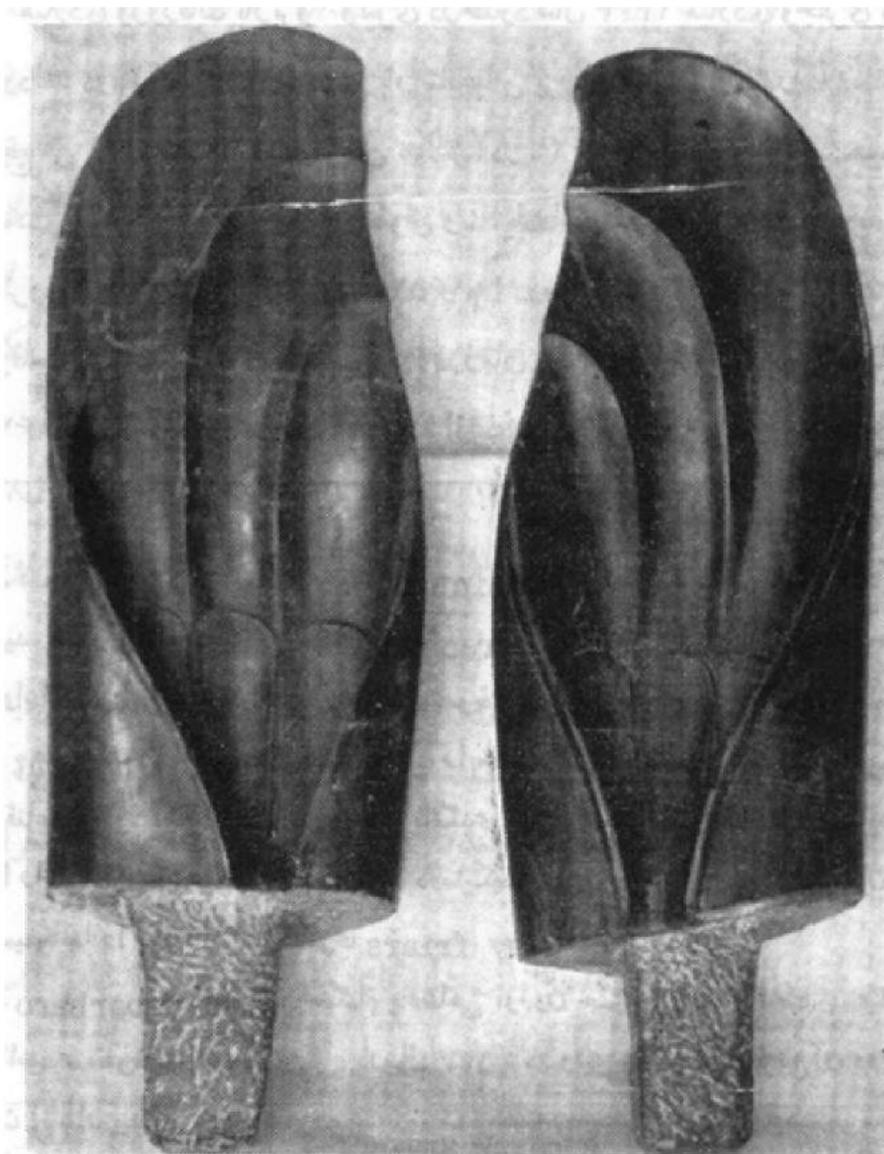
آغاز کاوشهای علمی و خاکبرداری

ازهنگامی که دانشمندان وپژوهندگان باخترزمین به‌پژوهش وبررسی در فرهنگ وهنرخاور زمین توجه پیداکردند ، خاورشناسی یکی از رشته‌های علمی دانشگاهها ومجامع علمی و فرهنگی کشورهای اروپا شد و پژوهندگان و کاوشگران بسیاری بخاورزمین پا نهادند وبایك شور وشوق فراوان وتحمل سختیها ودشواریهائی که زائیده زمان‌ومکان بود، کمرهمت بمیان بسته وسالیان‌درازعمرعزیزخودرا صرف کردند، تاآثار پراکنده تمدّن کهنسال وشگرف کشورهای شرق باستانی و اسناد مهمه تاریخی را ازدل خاك بیرون آوردند .

از قرن هفدهم و هیجدهم میلادی که خاورشناسی گسترش یافت در اثر آمد و رفت دانشمندان وخاورشناسان بایران ، درهای فرهنگی وهنرباستانی این مرزمین کهنسال که قرنهای متمادی پرورانند ومهد تمدّن بشریت و محل برخورد تمدّنهای قدیمه واختلاط آراء واندیشه‌های ملل شرق باستانی بوده ، بروی جهانگردان وپژوهندگان باز شد . کشف این آثار و فرهنگ جالب برای آنها بصورت یك منبع الهام بخش وگنجینه سرشاری از دانش وادب و هنردرآمد وهرکدام در رشته‌ای از آن به بررسی پرداختند و رساله وکتابهای فراوانی که هرکدام بنوبه خود سند ارزنده وبا افتخاری است ، بیادگارگذاردند . ۱

تخت جمشید نیز یکی‌ازآن آثار مهمه شرق باستانی‌است‌که ازدیرزمانی که به‌قرن

۱ـ چون متن سخنرانی مؤلف درباره تاریخ خاورشناسی و ایران شناسی بطور تفصیل در شماره ۵ انتشارات دانشگاه پهلوی چاپ شده دراینجا از ذکرمطالبی دراین‌باره خودداری، وعلاقه‌مندان میتوانند بآن گفتار مراجعه فرمایند .



گوش مجسمه‌های سنگی سرستونها

چهارده میلادی میرسد،مورد بازدید وتحقیق خاورشناسان و جهانگردان قرار گرفته ومطالبی ازاین بنا درکتابها وسفرنامههای آنها منعکس گردیده است .

معروفترین این خاورشناسان اودوریش فن پاردئن[1] راهب فرانسیسکانی[2] در سال ۱۳۲۰ میلادی وژوزفات باربرو[3] ونیزی درحدود سال ۱۴۷۴ میلادی وجفری دوکت[4] سفیررودلف دوم (قیصرآلمان) در دربار شاهعباس بزرگ ومنشی اوگئورگ تکستاندر[5] وهانریچ فن پوزر[6] در۱۶۰۰ وگروس ندلیتز[7]در ۱۶۲۱ واس . اس . ویته[8] میباشندکه همه تخت جمشید را دیده ودرباره نقوش وبنا،یادداشتهائی نوشته وچاپ گردیده است.

پیترودولاواله ایتالیائی (۱۵۸۶تا۱۶۵۲م) درسال ۱۶۱۴ برای گردش بقسطنطنیه ومصروفلسطین وشام وبغداد مسافرت کرد ودرزمان شاه عباس اول بهمدان واصفهان آمد ودر۱۶۲۱ پس از دیدار تخت جمشید وشیراز بهبندرهرمزوسپس بندر سورتودر۱۶۲۶

1- Odorich von pardenon

۲ـ درسال ۱۲۰۶ میلادی دومینیك Dominique اسپانیائی فرقهای تشکیل دادکه بنام او نامیده شد وفرانسوادسیز Francois dássis هم در۱۲۰۹ فرقه فرانسیسکانی را دائر کرد واساسنامه این هردوفرقه در ۱۲۰۹ بتصویب وامضاء پاپ رسید (پاپ اینوسانت سوم Innocent 111) . این دوفرقه، رهبانیت را جایزدانستهوماننددرویشان ریاضتمیکشیدند وفقروقناعت را پیشهخود میساختند وبعضی باتکدی زندگیمیکردند ومال وپول نمیاندوختند و آنها را برادرانفقیرمیگفتند . درانگلند دومنیکهــا را Black friars برادران سیاه، وفرانسیسکانها را برادران خاکستری Grey friars مینامیدند .

۳- Josephat barbaro هنگام پادشاهی اوزون حسن بایران و تخت جمشید سفر کرده است . سفرنامهاش نخستین بار درسال ۱۵۴۳ در ونیز وترجمه انگلیسیآن در۱۸۷۳ درلندن انتشار پیداکرد بنام :

Josephi barbari, fatirci veneti, intineris, Quod reipud, suae nomin ad tanaim et in persiam susce pit et perfecit,

4- Geoffrey du chette
5- George textandre
6- Henrich von poser
7- Gross nedlitze
8- S. S. Witte

برم بازگشت ودر دستگاه پاپ اوربن هشتم شأن ومنزلتی حاصل کرد .

پیترودولاواله نخستین خاورشناسی است که در ۱۶۲۲ خطهای میخی تخت جمشید جلب توجهش را کرد . چند علامت وحرف ازاین خط را برای بررسی، رونوشت برداشت واظهار داشت که این اشکال معرف خطی است که ازچپ براست نوشته میشود واین خود یك گام ارزنده‌ای بودکه در راه خواندن خطوط میخی برداشته شد و سبب گردید تا دانشمندان وپژوهندگان بعدی دراندیشه پیداکردن راز این خط کهن و متروك دنیای باستان برآیند . او رونویس خطهای میخی را بیکی از دوستانش «شیپانو» پزشك اهل ناپل داد وشیپانو از آنها رونویسهای دیگری برداشت و بسایردانشمندان داد ، لاواله از ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۴ در ایران و مورد توجه شاه عباس صفوی بود . کتاب او یکی از بهترین وصحیح‌ترین مدارك تاریخی اوضاع آن زمان است .

دون گارسیا[1] اسپانیائی حدود سال ۱۶۲۴ وتماس هربرت انگلیسی[2] حدودسال ۱۶۲۸ ویوهان آلبرت فن ماند لسلو[3] آلمانی در ۱۶۳۸ و ژان باتیست تاورنیه[4] فرانسوی در ۱۶۳۱ ویکبار در ۱۶۶۸ ازتخت جمشید دیدن کرده‌اند .

ادام اولئاریوس[5] نیزجزو هیئتی ازطرف فردریك دوك ناحیه هل اشتاین[6] بدربار شاه صفی جانشین شاه عباس بزرگ فرستاده شد (۱۶۳۳ تا ۱۶۳۹ میلادی). او از خاورشناسان وسیاحتنامه‌ای نوشته[7] که چندین بار بچاپ رسید و خوانندگان فراوانی پیداکرد .

وی نخستین دانشمندی است که درایالت شلزویك ـ هولشتاین علاقه خاورشناسی را بوجود آورد وبعلاوه قسمتهای جالبی ازآثار ادبی ایران را ترجمه ومنتشر ساخت .

1- Don garcia 2- Thomas Herbert

3- Johann albrecht von mandelslo 4- Jean batiste tavernier

5- A. Olearius 6- Holstein

7- The voyage and travels of ambassador sent by frederick duke of holstein , to the great duke of musovy and thking of persia london 1662

درنتیجه کوششهای او دانشگاه کیل در سال ۱۶۶۵ کرسی زبانهای شرقی را دایر کرد . این دانشگاه اکنون دایرو قسمت خاورشناسی را دنبال مینماید .

سبب مسافرت اولئاریوس را بایران اینطور نوشته اند :کـه در اوائل قرن هفدهم میلادی فرد ریك امیرهلشتاین در آلمان بندرگاهی ساخت بنام «فرید ریك شتادت» . برای رونق این بندر برآن شدکـه مرکـز تجارت ابریشم گیلان را آنجا قرار دهد . تجارت ابریشم گیلان درآن زمان بسیارمهم ومورد توجه بوده است . برای این منظور هیئتی بعنوان سفیر روانه دربار ایران وروس کـرد و ادام اولئاریوس دانشیار دانشگاه لایپزیك نیز بادبیری سفارت همراه این هیئت بایران آمد (۱۶۳۵ تا ۱۶۳۹میلادی). آنهـا در اصفهان بحضور شاه صفی رسیدند ولی چون رئیس این هیئت اخلاق خشنی داشت ، اولئاریوس ازآنها جدا وبخدمت دولت روسیه درآمد وبعدها بآلمان برگشت و در آنجا سیاحت نامه خود را در باره ایران وتخت جمشید و همچنین مشاهداتش در روسیه نوشت .

کتاب او حاوی وضع آنروز ایران وازآثارتاریخی این کشور اطلاعات جالبی میدهد وهم اوست کـه باکمك دونفر از ایرانیان ساکن آلمان «حق وردی ورضا» کتاب گلستان سعدی را بزبان آلمانی ترجمه ومنتشرساخت .

انتونیودی گووا ۱ سفیرفیلیپ سوم پادشاه اسپانی وپرتقال در دربارشاه عباس بزرگ، درسال ۱۶۵۶ دربازگشت از ایران از راه اصفهان به تخت جمشید وشیراز وبوشهرسفر کرده است . او ضمن دیدار تخت جمشید بخطهای میخی اشاره کرده و حدس زده کـه این خطها نام سازنده وبنیان گذارکاخها میباشد .

ژان شاردن ۲ جهانگرد و جواهرفروش فرانسوی کـه درسال ۱۶۶۵ بایران آمد، طرّاح اوگرلو ۳ نقاشیهائی از مانده‌های آثار و رونویسهائی هم از خطهـای میخی تهیه ودرکتابهایش که بسال ۱۶۷۴ در چهارمجلد منتشرگردید، چاپ کرده است . شاردن سه بار تخت جمشید را دیده وبدانجا سفر نموده است .

1- Intonio de goucea 2- Jean chardin 3- Grelot

فیلیپ آنژل هلندی[1] در ۱۶۶۸ وژان تونو[2] در ۱۶۶۷ وژان کونوس[3] وکرنلیس سپلمان[4] و ژان استرویس[5] هرسه اهل هلند حدود سال ۱۶۷۱ از ویرانه های تخت جمشید دیدن کرده‌اند .

درسال ۱۶۸۵ انگلبرت کیمفر[6] پزشك آلمانی ضمن دیدار ایران سه روز نیز در تخت جمشید مانده است. او نخستین کسی است که خطهای موجود تخت جمشید را بنام «میخی»[7] اصطلاح کرده که از آن پس درهمه زبانها بهمین عنوان این خطوط نامیده شده است .

کرنلیوس دوبروئن[8] هلندی در سال ۱۷۰۴ ضمن دیدار تخت جمشید ۲۴ طرح از قسمتهای مختلف نقوش و آثار و خطها کشیده است . سفرنامه این دانشمند از نخستین مطالعات اروپائی روی آثار تخت جمشید است که درپنج مجلد بسال ۱۷۳۲ درآمستردام چاپ ومنتشر گردید .

کارستن نی بور[9] آلمانی در راه مسافرت به عربستان و یمن و هند و ایران نقشه تخت جمشید و رونویسهای دقیقی ازخطهای میخی تهیه کرد که بعدها مورد استفاده دانشمندانی که در راه خواندن خط میخی پارسی کارکردند ، قرارگرفت . او نوشته‌ها ونظرات پیترودولاواله را تائید و بعلاوه کشف کرد که کتیبه‌های تخت جمشید بسه خط وزبان مختلف نوشته شده است . نی بور صورت ۴۲ علامت والفبای خط میخی پارسی را تنظیم کرد ولی چون اطلاعات کافی نداشت نتوانست تحقیقات بیشتری نماید .

علت مسافرت او بکشورهای خاور زمین را اینطور نوشته‌اند که فردریك پنجم پادشاه دانمارك عده‌ای از دانشمندان را جهت بررسیهای علمی بآسیای غربی فرستاد . این هیئت عبارت بودند از نی بور و دو دانشمند دانمارکی فن هافن و دکتر کرامر

1- Filip Angel 2- Jean Thevenot 3- Jean Cunneus
4- Cornelis Speelman 5- Jean. J. Struys
6- Engelbert Kaempfer 7- Cuniéforme
8- Cornelius de Bruyn 9- Carsten Neibuhr

وپرفسور فورسکال سوئدی و باورنیلد نقاش آلمانی و یك خدمتگزار ودر ۱۷۶۱ بایك کشتی بادی اقیانوس اطلس را بسوی دریای مدیترانه پیمود و از همینجا مأموریت وفعالیت هیئت آغاز شد.

نیبور با اسباب وابزارهائی که خود ساخته بود، کرانه‌های دریا را اندازه‌گیری کرد تا به قسطنطنیه رسید، پس از توقف کوتاهی بطرف مصر رفتند ودرآنجا ازآثارتاریخی و خطهای مصر قدیم طرح و رونویسهائی برداشت، دوهرمان مصر وژرفای جزرومد دریای سرخ را اندازه‌گیری کرد.

هیئت درپایان سال ۱۷۶۲ به‌کشور یمن رسیدند و اینان نخستین اروپائیانی بودند که باین سرزمین پا میگذاردند وماهها دراطراف واکناف آنجاگردش کردند ونیبور اولین نقشه کامل یمن را تنظیم کرد. این نقشه یکصد سال بعد مورد استفاده انگلیسها قرارگرفت وباتغییرات مختصری امروزه نیزمعتبراست. مرگ دوتن ازاعضاء هیئت پرفسور فورسکال سوئدی وپرفسور فن هافن دانمارکی دراثرمرض بومی آنجا «مالاریا» که البته درآنروز ناشناخته بود، این مسافرت را تلخ وسایراعضاء فوری به‌کشتی خود پناه میبرند وراه بمبئی را پیش میگیرند، ولی دوتن دیگرازآنها نیز دربین راه جان سپردند وهنگام ورود به بمبئی فقط نیبور ودکتر کرامرازاعضاء هیئت باقی مانده‌بودند. دکترکرامر نیزپس از مدت کوتاهی درمیگذرد ونیبور در اثر این پیش‌آمدهای ناگوار از مطالعه هندوستان صرفنظر کرده، بایران میآید. او در تخت جمشید نخستین نقشه کاخها را میکشد وازنقشها وخطها، طرحها ورونویسهائی تهیه مینماید.

نیبور درایران نام «عبدالله» را برای خود انتخاب مینماید واز آنجا ببابل و بغداد و حلب و اورشلیم و قبرس رفت و در ۱۷۶۷ به‌کپنهاك برمیگردد و در ۱۸۱۵ در سن ۸۲ سالگی در حالیکه کور و مفلوج شده بود، میمیرد. در اثر خدمات گرانبهای او، بدریافت نشان عالی دانمارك وعضویت آکادمی فرانسه و شوراهای کشفیات طبیعی نروژ و سوئد نائل آمد. تحقیقات وکشفیات و مطالعات او نتایج فراوانی برای شناسائی این آثار داشت و باندازه‌ای ارزنده بودکه مدت یك قرن دانش و علوم اروپا نمیتوانست

از آن سرفنظر کند. [1]

جمس موریه[2] انگلیسی در حدود سال ۱۸۱۱ درتخت جمشیدگمانه‌هائی هم زده است و ویلیام اوسلی [3] انگلیسی در حدود سالهای ۱۲ـ۱۸۱۱ به تخت جمشید آمده وچند نقش را نیز همراه خود بانگلستان برده است‌که درموزه بریتانیا (لندن)گذارده شده. سرکرپرتر[4] در سال ۱۸۱۳ و بوکینگهام [5] در ۱۸۱۵ وشارل تکسیه[6] در۱۸۳۸ تخت جمشید را دیده‌اند.

گئورك فرید ریش‌گر تفند [7] (۱۷۷۵ــ۱۸۳۵) آلمانی استاد دانشگاه گوتینگن[8] و توکسن[9] آلمانی، وف.موتر [10] دانشمند دانمارکی اسقف جزیره زیلاند در اوائل قرن نوزدهم برای خواندن خطهای میخی پارسی تخت جمشید،کوششهای ارزنده‌ای بکار بردندکه درصفحه ۲۵۶ جلد اول تمدّن هخامنشی‌درفصل مربوط به «دوقرن‌کوشش برای خواندن خطهای میخی پارسی» مشروحتر در باره خدمات آنان یاد شده است.

واسموس‌راسك دانشمنددیگردانمارکی (۱۷۸۷ـ۱۸۳۲)که به ۲۵ زبان آشنائی‌داشت علامت‌جمع آخرواژه‌های‌میخی تخت‌جمشیدراکشف‌کردوهم‌اوست‌که‌ثابت‌کردزبان اوستا بازبان‌سانسکریت‌تفاوت داردوچون‌زبان‌سانسکریت راخوب میدانست ترجمه اوستا را که‌تازمان اوبعضی‌اشتباهات‌داشت، تصحیح‌کرد. وی ازپیشگامان‌پژوهش‌درزبانهای هند و اروپائی و ضمن مسافرت خود بکشورهای خاور زمین بین سالهای ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۳ مجموعه‌های‌گرانبهائی ازمتون اوستائی وپهلوی باخود به‌کپنهاك برد.

بورنوف[11] (۱۸۳۲)وشولتز[12] ولاسن[13] (۱۸۳۵)وبیرآلمانی[14] وزاکه[15] هم از دانشمندان و پژوهندگانی هستندکه در راه‌کشف رموز خط پارسی هخامنشی مساعی گرانبهائی معمول داشته‌اند.

۱ـ ازگزارشات آلمان مورخه ۴۵/۱/۱۱ (د.آ.د) Dienst aus deutschland

2- J. Morier 3- William Ouseley 4- Sir Kerporter

5- J. S. Buckingham 6- Charl Texier

7- Georg Fredrich Grottefend 8- Gottingen 9- Tychsen

10- F. Munter 11- Burnouf 12- Schultze

13- Lassen 14- Beer 15- Jaquet

دو مورخ و نقاش فرانسوی فلاندن[1] و کست[2] (۱۸۴۱) لفتوس[3] انگلیسی (۱۸۵۲) دیولافوا[4] وهمسردانشمندش (۱۸۸۴) استولزآلمانی[5] (۱۸۷۶) اندراس[6] (۱۸۷۸) در زمره خاورشناسانی هستندکـه یادداشتهـای مشروحی ازمسافرتهـای خود بایران وتخت جمشید نگاشته ومنتشرکرده‌اند .

سرکنت لفتوس انگلیسی همان شخصی استکـه درسال ۱۸۴۹ ضمن یك مأموریت مرزی بین ایران وعثمانی، برای نخستین بار درشوش‌کند وکوب‌کرد و ضمن یك سلسله کاوشها وپژوهشهاکه بین سالهای ۱۸۵۱ و ۱۸۵۳ در ویرانه‌های شوش‌کرد آثار جالبی از دوره‌های‌گذشته این سرزمین تاریخی بدست آورد . دیولافوای فرانسوی نیز پس از لفتوس در ۱۸۸۳ امتیـاز حفـاری شوش را از دربار پادشاه فقید قاجـار ناصرالـدینشاه گرفت ودرسال ۱۸۸۵ رسماً شروع بکارکرد واشیاء بسیارگرانبهائی ازدوران هخامنشی از آنجمله ۲۷ پیکرسرباز جاویدانکـه اینك زینت بخش غرفه اشیاء ایران در موزه لوور میباشد، پیداکردکه همه به موزه لوور منتقل‌گردید . ۷

سرهانری راولینسن[8] دانشمند و افسر عالیمقـام انگلیسی نیز از شخصیتهـای بارز ایران شناسی استکـه با خواندن‌کتیبه‌های میخی‌کلید این خط متروك دنیـای‌کهن را آشکار ودر دسترس علاقه‌مندان قرار داد ، وی در پرتو این‌کوشش و موفقیت توانست سایرخطهای میخی را هم بخواند وترجمه نماید . ۹

دانشمندان وشخصیتهای دیـگر خارجی هم هستندکه تخت جمشید را دیدن‌کـرده ودرباره‌آن مطالبی‌نوشته‌اند مانند لردکرزن ، سرجان ملکم ، پیرلتی ، ادواردبراون، کاوسجی‌کیـاش ، سرپرسی ساکس نویسنده تاریـخ مفصـل ایـران بزبان انـگلیسی ،

1- Flandin 2- Cost 3- Sir kennet Loftus

4- Dieulafoi 5- Stolze 6- F. C. Andreas

۷ـ کتاب ویرانه‌های شوش تألیف آقای دکترحبیب‌الله صمدی صفحه ۳۵

Sir Henry Rawlinson -8

۹ـ شرح مساعی این دانشمند درصفحه ۲۵۹ جلد اول‌کتاب تمدن هخامنشی تألیف مؤلف ذکرگردیده است .

موریس برنوجهانگرد فرانسوی ، بارتلد ، دارمستتروایلیف مدیرموزه لیورپول وامثال اینهاکه تکه‌های برگزیده از نوشته‌های آنان را که مربوط بموضوع میباشد،در پایان این مبحث نقل مینماید.



نقش درخت کاج درپلکان کاخ آپادانا

آغاز کاوشهای باستان شناسی در تخت جمشید

شادروان پرفسور ارنست هرتسفلد از باستان شناسان بنام قرن اخیر در سال ۱۳۰۲ خورشیدی (ژانویه ۱۹۲۴) زمان استانداری شادروان نصرتالدوله فیروز در فارس، دیداری از تخت جمشید مینماید و چند هفته ای در آنجا میماند . شاهزاده فقید از او تقاضا میکند یك گزارش جامعی درباره وضع تخت جمشید وتدابیری که باید برای نگاهداری و ترمیم آنجا اتخاذ گردد ، تنظیم کند تا برای جلب توجه رضا شاه بدربار بفرستد . هرتسفلدگزارش مشروحی با نقشه و عکسهای جالب تهیه و تسلیم مینماید . این گزارش در سال ۱۹۲۸ بنام « اتلال شهر پارسه » [1] بزبان فرانسه وترجمه آن بفارسی منتشر شد و پس‌از آن تصمیم میگیرد که توجه بنگاهها و مجامع‌علمی و باستان شناسی‌امریکا را بکاوش در تخت‌جمشید جلب نماید .

در سال ۱۹۳۰ رکفلر ثروتمند معروف امریکائی برحسب تشویق انجمن امریکائی صنایع و آثار باستانی ایران [2] که ریاست افتخاری آن با پروفسور ویلیام جکسن [3]، و پرفسور آرتورپوپ [4] نیز مدیرمؤسسه‌بود،حاضر گردید مبلغی جهت کاوشهای باستان شناسی مصر و ایران دراختیار پرفسوربریستد[5] استاد دانشگاه شیکاگو بگذارد. بریستد نیز هرتسفلد را مأمور کاوش تخت جمشید کرد . وی با تدارکات و اعتبار کافی بسرپرستی هیئتی بایران آمد و چون صدور پروانه حفاری و مقدمات و وسائل کار از پیش فراهم شده بود ، توانست از بدو ورود آغاز بکار نماید .

1- Rapport sur L'etat actuel des ruines de persépolis.

2- American institute for persian art and archeology

3- H. V. William jackson.

4- Arthur upham pope　　5- Breastead

سرپرستی امور حفاری تا سال ۱۳۱۴ شمسی با این باستان شناس عالیقدر بود و از آن تاریخ تا شهریور ماه ۱۳۱۸ (سپتامبر ۱۹۳۹) که مصادف با آغاز جنگ دوم جهانی گردید وهیئت کارخود را تعطیل نمود سرپرستی کاوشها بعهده باستان شناس فقید دکتر اریك اشمیدت بود . بازرسان فنی وکارشناسان اداره کل باستان شناسی نیز با این هیئت همکاری و درکارآنها نظارت میکرد .

بنگاه شرقی شیکاگو در عرض قریب نه سالی که در تخت جمشید کاوش مینمودمبلغ قابل ملاحظه ای مصرف کرد و هیئت حفاری مرکب بود از رئیس هیئت و مهندس و نقشه بردار و عکاس و حسابدار و وصال و میکانیك و چند متخصص دیگر که در تخت جمشید ، تپه‌های ماقبل تاریخی پیرامون تخت جمشید ، شهر قدیمی استخر ونقش‌رستم بکاوشهای باستان شناسی مشغول بودند و درنتیجه موفق گردیدند ، بسیاری ازقسمتهای برجسته و مهم تخت جمشید را که قرنها درزیر خاك نهفته و برای روشن شدن ، بنای چنین کاخ عظیمی حائز کمال اهمیت بود، از قبیل پلکان شرقی کاخ آپادانا ، پلکانهای شمالی کاخ مرکزی (سه دری) ، الواح سیم وزر داریوش بزرگ ، ساختمانهای‌معروف بخزانه ، دفترخانه شاهی با سی و اندی هزار لوحه نوشته گلی که هرکدام بنوبه خود عامل مهمی برای نمایاندن و شناسائی صنایع و بدایع کار این مجموعه هنر توأم با عظمت و قدرت کم نظیر هنرمندان دوره هخامنشی است ، از زیر خاك بیرون بیاورد که البته قسمت مهم این اقدامات مرهون علاقه ووقوف پرفسورهر تسفلد میباشد وضمن شرح آثار،قسمتهائی که درزمان هیئت علمی امریکائی خاکبرداری وحفاری شده‌توضیح داده شده است .

پس‌از عزیمت هیئت علمی امریکائی در مهرماه ۱۳۱۸ خورشیدی وزارت فرهنگ وقت و اداره کل باستان شناسی مستقیماً امور حفاری و خاکبرداری و صیانت آثار را بوسیله بنگاه علمی تخت جمشید تحت نظرگرفت وتاپایان سال ۱۳۳۹ بطورکلی‌حفاری وکاوش روی صفه تخت جمشید و قسمتی از بناهای خارج از صفه در ضلع جنوب‌غربی خاتمه پذیرفت ودرنتیجه نقشه تمام بناهای روی صفه، بضمیمه مقداری‌از اشیاء ونقوش

معلوم و نمودار گردید .

سرپرستی امور حفاری و تعمیرات از اوائل سال ۱۳۱۹ خورشیدی تا خرداد ماه سال ۱۳۴۰ بعهده مؤلف این کتاب بود .

هیئت علمی ایرانی باراهنمائیهای گرانبهای پرفسور آندره‌گدار وآقای سید محمد تقی مصطفوی مدیران‌کل باستان شناسی و مساعدتهای وزراء محترم فرهنگ مخصوصاً جناب آقای دکتر محمود مهران که در سمت های مختلفه ای کـه در وزارت فرهنگ بعهده داشت کمال همراهی را مبذول داشته، موفق شد در ساختمانهای مشرق کاخ صد ستون سنگی خشیارشا وکاخ ۳۲ ستونی و خیابان و پهن بین دو مدخل (مدخل ورودی آپادانا و مدخل نیمه تمام کاخ صد ستون) و پیرامون دو آرامگـاه اردشیر دوم و سوم هخامنشی و حرمسرا و ساختمانهای جنوبی کاخ آپادانا و بناهای دامنه کوه رحمت و همچنین ساختمانهای خارج ازصفه تخت جمشید وپیداکردن تالار ۱۲ ستونی واطاقهای اطراف آن،واستخر بزرگ سنگی،کاوشهای‌اساسی و مهمی بنماید و اشیاء جالبی بدست بیاورد و قسمتهائی از آثار و دیوار ها را در حدود امکان و وسائلی‌کـه در دستداشت، تعمیر و در جای خود استوار سازد .

بعلاوه هیئت حفاری ایرانی درعرض اینمدت درتپه‌های ماقبل تاریخی تخت‌جمشید و مرودشت و خفرك و در پاسارگاد نیز ، کاوشهائی کرد و مخصوصاً باقی مانده کاخهای شاهی کوروش بزرگ وکمبوجیه و خاندان و اجدادآنها را در پاسارگاد، نمودار سازدو پیرامون همین پایتخت باستانی ، آثاری ازما قبل تاریخ وازدوران اسلامی بدست بیاورد وهمچنین در روی صفه سنگی‌شمالی جلگه پاسارگاد معروف به تخت سلیمان کاوشهائی بنماید و پلکان ورودی آنرا پیداکند .

پیدایش سرستون شیر و عقاب وگاو و پیکره سر خشیارشا از سنگ لاجوردی و دو بشقاب نقره منقوش ، روکش زرین در بزرگ آپادانا بانقش گاوهای بالدار و ، بشقـاب سالم سنگی یشمی رنـگ با خط آرامی ، قطعات یك گلدان شکسته شیشه‌ای با دسته ای از شـکل شیر و گاو (این شیئی بلورین را ساغر یا ریتون هم میتوان تصور

کرد) ، پیکره شیرازسنگ لاجوردی، قسمتی ازکتیبهٔ سنگی عیلامی خشیارشا معروف به کتیبهٔ دیوان ، قطعات در سنگی آرامگاه اردشیر سوم ، پیدایش تالار ۱۲ ستونی با خط میخی و استخر بزرگ در ساختمانهای خارج ازصفهٔ ،ازکشفیات جالب هیئت‌علمی ایرانی‌است. تأسیس‌موزه وکتابخانه‌تخت‌جمشید وساختمان نمونه تخت جمشید (ماکت) و تعمیرات بنا و آثار،ازدیگرکارهای بیست ساله هیئت علمی ایرانی مأمور حفاری و صیانت از طرف اداره‌کل باستان شناسی ایران در ویرانه های تخت جمشید وپاسارگاد میباشد، که بهرکدام از آنها در جای خوداشاره شده و مورد توضیح قرار گرفته است.



افسران و سرداران مادی درپلکان کاخ مرکزی

برگزیده‌هائی از نظرات و عقاید چند تن از خاورشناسان و باستان‌شناسان ایرانی و خارجی درباره تخت جمشید در صفحات ۲۵ تا ۵۴ نقل شد و اینك نوشته‌های جالب و تاریخی چند نویسنده و مورخ و ایران شناس دیگر :

بنائی که اعتنائی بزمان ندارد !

دیودور تاریخ نویس قدیم یونانی :

« ارگ خیلی بزرگ بود و آنرا سه دیوار احاطه کرده بود : اولی که گران تمام شده بارتفاع شانزده ارش بود بپر جهائی منتهی میشد دومی که مانند اولی بود ارتفاعش به ۳۲ ارش میرسید سوم کــه مربع بود شصت ارش ارتفاع داشت این دیوار را از سنگ خارا ساخته بودند و چنین بنظر میآمد که **اعتنائی بزمـان ندارد** . هر کدام از اضلاع دیوار دارای دروازهٔ بوده از مفرغ و درپهلوی هردروازه محجری بلندی بیست ارش . در مشرق بفاصلـه ۱۲۰ متر کوهی است و مقبره شاهان در آنجاست . این جائی است که درون آن دخمه هائی کنده اند تا تابوت ها را در آنجا نهند. هیچگونه معبری که با دست انسان ساخته شده باشد بدرون آن هدایت نمیکنندو تابوت هارا بتوسط وسائلی بدرون دخمه سرازیر میکنند. اما درون قصر عبارت بود ازمنازل عدیده که برای شاهان و سرداران ساخته شده بود و اثاثیه قیمتی داشت. اطـاقهـای خزانـه را خیلی محکم ساخته بودند . »

تنها بنائی که با عظمت کامل باقی مانده !

قسمتی از نوشته های توماس هربرت [1] انگلیسی کــه در سالهای ۱۶۲۷ تا ۱۶۲۹ (عصر صفوی) مسافرتی بایران کرده و از تخت جمشید دیدن کرده است :

1- Thomas herbert 1627-1629

« تخت جمشید از لحاظ عظمت و زیبائی و موقعیت طبیعی و ثروت و نعمت و سایر مزایا،در دنیا بی نظیر بوده است . در این بنا مرمرهـای الوان بکار بـرده شده بود و طاقهای آن از آندوره بوده است . در دخمه های سلاطین ایران طاقها (بنا بگفته یك نویسنده قدیمی) از طلا و نقره وکهربا و عاج پوشیده بود و دیوارها از سنگهای‌مرمر الوان صیقلی‌شده،ساخته‌گردیده بود ودرین ساختمانها ازبهترین‌سنگهای قیمتی‌استفاده میشده است .... »

« ولـی افسوس ! این شهر پر نعمت و غنی و کاخ زیبا بدست بدمستان‌یونان طعمه حریق شد و امروز از آنچه ممکن بوده است بسوزد،اثری باقی نمانده .... »

« در طرف چپ این محل زمین وسیع ساده وجود دارد که با تپه هـای کوچکی به شمال و مشرق متصل میشود و بنظر میرسد این محل باغ بوده است ... »

در صفحات بعد نویسنده از لباس وتصاویر منقور بر سنگها واسلحه آنها وهدایائی که میبرند بتفصیل صحبت میکند و میـگوید بنظر میرسد « ساتراپ ها » حق‌داشته اند زنجیر طلا برگردن بیاویزند . راجع بلباس و موی سر و کلاه بتفصیل سخن میـگوید و در پایان این فصل مینویسد : « این شمه ای بود ازآنچه من توانستم در توصیف بنائی بگویم کـه در موقع آبادانی در جهان بی نظیر و غیر قابل مقایسه بوده. دون گاسیاس دو سیلوا فیگوروا [1] سفیر فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا که در سال ۱۶۱۹ میلادی بدربار شاه عباس آمد درباره تخت‌جمشید میـگوید:از رم بسیار باعظمت تر است وبدون‌اغراق **یگانه بنائی در دنیای امروز است‌که با عظمت کامل باقیمانده . »**

« بعقیده من صنعت و کار بشر و طبیعت و هنر،دست بهم داده معنی و مفهوم عظمت را بتمام معنی ظاهر ساخته اند،جای تأسف است که نقاشان زبردست ازین آثارگرانبها تصاویری تهیه نـکردماند.بعلاوه جای بسی تأثر است‌که اهالی شیراز ورعایای‌مرودشت و سایرین،ارزشی برای تخت جمشید قائل نیستند و در حفظ آب نمیکوشند ... »

نوشته هـای توماس هربرت از صفحه ۸۴ تا ۱۱۵ راجع به تخت جمشید و توصیف

1- Don garcias de sylva figuroa

حجاری و نقوش آنست . تکه های برگزیده بالا را دانشمند و محقق فقید شادروان عبدالحسین سپنتا ترجمه و استنساخ و برای نویسنده ارسال‌داشت. شادی روان این دانشمند بزرگوارکه تمام مدت عمرش درراه تحقیق و شناسانیدن فرهنگ وهنرایران صرف،شد از درگاه ایزد متعال خواستار است .



سر نیزه آهنی

فلاندن فرانسوی

تخت جمشید در بین تمام آثار باستانی عالم اهمیت خاصی دارد
هرچه در تخت جمشید یافت میشود سرمشق استادان است

در سال ۱۸۳۸ که دولت فرانسه تصمیم گرفت از طرف انجمن صنایع مستظرفه بطور مسابقه ازمعماران ونقاشان واستادان فن هرکدام را برجسته تر باشند، برای مطالعه در آثار باستانی و تحقیقات علمی بایران گسیل دارد، فلاندن و کست کـه مدتی در ابنیه تاریخی مصر کارکرده بودند، مسابقه‌راربودند و ازطرف آکادمی نامبرده با ساز و برگ و اشتیاق فراوانی عازم ایران گردیدند. این دودانشمند و هنرمند قابل در روز ۱۱ ژانویه ۱۹۴۰ وارد خاك ایران شده و پس‌از یك‌گردش طولانی و تحقیقات فنی باستان شناسی و نقشه برداری و نقاشی از آثار باستانی ایران که از دریای خزر تا خلیج فارس و از خراسان تا مرز عراق‌ممتداست، با یك نتیجه‌مثبت‌ومفیدی‌درآخرژوئن۱۸۴۱ مرزایران را ترك و بطرف فرانسه رهسپار گردیدند.

این دو مهندس و نقاش عالیقـدر بـا وجود آنکـه شش هفته بیش در تخت جمشید توقف نکرده و با در نظر گـرفتن وضع هرج و مرج و نا امنی یکصد و سی سال پیش، جدیت‌خاصی بخرج‌داده تانقشه تخت جمشید و نقاشی تمام خطوط وصورتهای‌مکشوفه و بیرون مانده از خاك را نقاشی کرده،وضمن کتابی کـه از طرف دولت فرانسه بپاس کوششهای آنها چاپ شده انتشار پیدا کرده‌است.

مطالب زیر ترجمه قسمتی از نوشته های آنان درباره تخت جمشید است که توسط آقای نور صادقی از سفرنامه فلاندن ترجمه گردیـده است:

« خورشید از نظر ناپدید میگشت که بپای پلکان بزرگی‌که بابنیه هخامنشی‌میرود رسیدیم. دراینوقت ۱۵ ستون ایستاده دیدیم وچون آخرین اشعه طلائی‌خورشید بدانها

میتابد،مانند آئینه میدرخشیدند و با وجودی که آفتاب غروب میکرد و تاریکی شب جای روز را میگرفت،معهذا اشعه آفتاب هنوز بسنگها و پاچین هـا جلا میبخشیدند . تقریباً تاریکی میآمد عالم را فراگیرد ، که پای ما بکاخهای زیبائی که اسکندر یا در حال مستی و یا از ناهنجاری آنها را معدوم ساخت،رسید. گرچه هر چند دقیقه یك مرتبه پرواز جغدها و پرش شغال ها،سکوت این محل را برهم‌میزد،معهذا تاریکی‌شب سکوت مطلق و وضع جانگداز سنگها و صدای دلخراش جغد ها و شغال ها دست بهم داده حالی غمگین و حزن آور باین محل میدادند ....

اکنون در محلی هستیم که نه تنها از حیث داشتن **آثار باستانـی بـر مرودشت برتری دارد بلکه بر تمام امکنه ایران آقـائی میکند.** پرس پلیس همانست که شهرشاهی مینامندش،این نام درنزد مصنفین بشهریکه پایتخت شاهان عظیم‌الشأن‌ایران بوده،اطـلاق میشود . حالیه دارای قصوری بسیار است کـه تنها اندك آثاری از آنها باقیمانده است ....

کلیه قصوری که داریوش و جانشینانش ساخته اند بر بامی قرار گرفته که بر دشت مرودشت مسلط است.از این قصورکه هریك عظمت و حالتی با ابهت دارند، باید عقیده داشت : این سلاطین‌مقتدرترین‌شاهان‌دوره‌باستانی ایران‌بوده، که‌چنین‌بناهائی نموده‌اند که هنوز پس از بیست و دو قرن آثارشان باقیمانده است.آنچه بر زیبائی و اهمیت‌این محل کمك میکند،دشت پهناوری است که از هرسو گشوده شده‌وقیافه خوش کوهها‌که قدم بقدم طرز خود را تغییر میدهند و هوای صاف آسمان لاجوردی و لایتناهی. وقتی مسافری بدین محل پایگذارد، حالتی در خود می بیند که مبنایش را در نمییابد . در جلو،قصور شاهان را با حال ویران خواهند دید که ازکوه بسمت دشت‌پیش آمده‌وکلیه بر بالای‌صفه‌ای‌هستند که بطرف دشت پلکانی عظیم داراست .....

بعضی از اروپائیان که سابق باین محل آمده یادگاری نوشته، برای اینکه از خود یادبودی جهت دوران آینده گذاشته‌باشندو در واقع‌مباهات کنندکه‌ما بودیم که باین سرزمین آمده، نام خود را بر این سنگها حك کرده‌ایم. **بیشتر این یـاد بود ها از**

انگلیسهاست وما بین این یادگارها از دوکس را توانستیم بخوانیم، یکی سرجان ملکم سفیر انگلیس بدربار فتحعلیشاه درسال ۱۸۰۷، که تاریخ مبسوطی راجع بکشور ایران نوشته ، دیگری مصنف مشهور ژیل بلاس ایرانی یاحاجی بابا (موریه) ، که بنوشتن چنین کتابی در باب آداب و عقاید ایرانیان ابتکاراتی بخرج داده ، بعلاوه از افسران وتجاریکه ازین راه بهندرفت وآمد میکردماند، نیز یادبودهائی باقی مانده است .

ازفرانسویان تنها دوکس دربرابراینهمه انگلیسی یادگاری نوشته واینها هم دونفر افسرهمسفرما و وابسته به سرسی بوفور و دارو بودند . دیگر هیچ نامی از فرانسویان که ازبسیاری پیش بدین محل آمده، نیست درصورتیکه اولین کسیکه ازاروپائیان بدین محل پاگذاشته فرانسویها میباشند .

تونو[1] در ۱۶۵۰ ، شاردن[2] در ده سال بعدتر، تاورنیه[3] که در ظرف مدت کمی چندین مرتبه بایران سفرکرد، اولین کسانی بشمار میروندکه بایران پاگذاشته‌اند چرا نامهای فابویه[4] ، ترزل[5]، لامی[6] درتخت جمشید یافت نمیشود ، آیا از انگلیسیهاکه تنها ازایران عبورکرده بیشتر نام ونشان ندارند ؟ در صورتیکه مدت چهارسال از جان فشانی در راه انتظام‌کشور وسروصورت دادن ارتش شاهی واستحکام دادن شهرهای ایران دریغ نکردند ....

بطور خلاصه بشرح مختصری از بناهای تخت جمشید و آنچه نگفته مانده،اشاره میکنم. بیشتر پایه ستونهـا و جرزها ودیوارهای قصور ازتکه سنگهای یکپارچه است وبخوبی حجّاری شده‌اند.این سنگهـا را باگل وآهك و سیمان وغیره بیکدیگراتصال داده ولای درزها را باآنهامیپوشانیده‌اند . خوبی‌ونفاست این اماکن ازاختلاط حجّاری ومعماریست ، بطوری باهمدیگرسازش وآمیزش دارندکه اگریکی را بخواهند از بین ببرند،هردو بکلی منهدم ونابود میشوند . پس بدون اینکه بخواهم بطور اغراق ازقصور تخت جمشید صحبتی‌کرده باشم میگویم معمار طرز بنا ، صفه ، دیوار ، در وپنجره را

1- Thevenot 2- Chardin 3- Tavernié
4- Favier 5- Trezel 6- Lami

ترتیب داده وحجّار تزئیناتش را تکمیل کرده است ، بویژه دست حجّاراست که سرتاسر دیوارها را تزیین ودلفریب کرده است وهمچنین سنگ تراش است که برروی سنگهای سخت و ضخیم ، پله‌ها ، جرزهای سردر وغیره چنین نقوش برجسته را بتراش آورده.

دوچیزاست که دست بیکی شده واین نقوش را بدینطریق زیبا و قشنگ ساخته ، دست پرقدرت ومهارت استاد : اولی ازطرز تصاویروهیکلهای عظیم حجّاریها و نقوش ، دومی ازظرافت ولطافت صوریکه بیشتر در درون جرزهای درهای قصور یاپلکانهاست.

قطع دارم که کلیه سیاحان بامن هم عقیده‌اند براینکه بناهای تخت‌جمشید در بین آثار باستانی عالم اهمیتی خاص دارد و هر کس بدیدنشان مات ومبهوت میگردد. ازنگریستن و بررسی قصور تخت جمشید محقق میشودکه ذرّه‌ای ناهنجاری یا عیب ندارند ، هرجزئش آثار صنعتی بزرگ و سبکی بسیار مهم را بیاد میآورد . حجّاران تخت‌جمشید مانند سنگ تراشان مصر یاهند، تصاویرعجیب وترسناك نساخته اند . **سرانجام میگویم هرچه درتخت جمشید یافت میشود سرمشق استادان است ، چه ازحیث صنعت وظرافت** وهرچه تصورکنید مقامی بلند دارند. پس آنچه را که سنگ تراشان باستانی از خود باقی گذارده اند هریك شاهکاری عظیم است .



کاوسجی کیاش :

تخت‌جمشید چنان بزرگ است که هرگز

فراموش نخواهد شد

یکی دیگرازدانشمندان وخاورشناسانی که در اواخرقرن نوزدهم بایران آمده واز آثار تاریخی ایران مخصوصاً پازارگاد و نقش رستم وتخت جمشید دیدن کرده وکتاب مفصلی بسه زبان انگلیسی و اردو و فارسی تحت عنوان نقوش قدیم ایران[1] نگاشته

1- Ancient-Persian sculptures

کاوسجی دنشاجی‌کیاش[1] میباشد ، این کتاب در سال ۱۸۸۹ بچاپ رسیده است . مؤلف نامبرده بسیاری از آثار مهم تاریخی ایران را دیده و از روی آنها نقاشیهائی کرده وشرح مفصلی‌درباره‌آنها نوشته است.

نوشته‌های‌او راجع به تخت‌جمشید درحدود ۴۲ صفحه‌است‌که‌چند جمله‌آن باهمان انشائی‌که درکتاب نامبرده نوشته شده، نقل میگردد :

« این شهر زر ریز وآبادتر ازشهرهای دیگرایران بود ، ازقصرهای شاهی وهیئت ساخت او،ونیزاز زیبائیش وآرایش او ونیزازعمارتهای نگارینش وعتبه‌بوسی‌پادشاهان کشورهای دیگر واشخاص جلیل‌القدر، بسیار معروف ومشهور بودهولیکن قسمتی از آنرا اسکندر ضایع‌کرده بود ، جانشینان او نیز در خرابی اوکوشیدند و اما بدترین خرابیها ازدست عربها بود ... بنای عمارت ازسنگ بسیاربزرگ صیقلی شده‌که هرگاه ما نزدیك رفته به بینیم ما را درتحیر میاندازد،ونیز از همه جور نقشها آرایش‌کرده بودند ... »

وی در پایان بحث خود راجع به تخت جمشید عبارتی از سرکرپرتر[2] بدینشرح نقل مینماید :

«درسنه ۹۸۲ میلادی شخصی از طرف خلیفه بغداد پادشاه ایران شد،آنکه وزیرش امین‌الدوله، تخت جمشید را چنین ضرب آخری زدکه تا به این زمان متصل ویران میشود و هرپادشاهان جانشین اوکه آمدند و وزرای ایشان ، حسد براین یادگاری و بزرگواری برده ، کارهای عالی را خراب کرده یادگارنیکوی ایشان را خواستند در فراموشی بیندازند،**اما اوچنان بزرگ است‌که هرگزفراموش نخواهدشد .»**



1- K. D. Kiash 2- Sir ker porter

پرفسور ادوارد براون:

اگر از این ویرانه ها آثاری بدست بیاید

ارزش آنها کمتر از گنج نیست

« من راجع بخرابه های تخت جمشید نمیتوانم توضیحات مفصل بدهم،زیرا قطع نظر از اینکه دیگران راجع باین خرابه ها خیلی چیز نوشته اند، اصولا مدت چهار ساعتی که من درآنجا مشغول تماشای ستونهای بلند و سر درها و مجسمه ها وحجاریها و تصاویر زیبا بودم (که با وجود خرابی مقدونیها هنوز زیبائیهای خودرا حفظ نموده) اجازه نمیدهد،که بتوانم راجع بآن آثار توضیح بدهم وکسیکه بخواهد چیزی راجع باین آثار بنویسد، باید ماهها در آن مطالعه کندو چندین جلد کتاب را صرف انتشار آن مطالعات نماید.

بنا بر این من بذکر چند نکته جزئی اکتفا میکنم از این قرار: هر کس که از پرسپولیس گذشته اگر وسیله داشته درصدد بر آمده که نام یا احساسات خود را روی بازمانده کاخ هخامنشیان باقی بگذارد، چون این خرابه‌ها بیش‌از نقاط دیگرمسافرین و جهانگردان را بخود جلب کرده، طبعاً بهمان اندازه یادگار های زیاد تر روی سنگها و ستونهای آن نوشته شده است.

دو شیر بزرگ سنگی‌که در مدخل شرقی تالار پرسپولیس نگاهبانی میکنند،ازین حیث بیش‌از سایر سنگها توجه مسافرین را بطرف خود جلب کردماند.اروپائیها هم‌از از ایرانیها عقب نمانده اند و سرجان ملکم انگلیسی معروف ونویسنده کتاب تاریخی راجع بایران، نیز نام خود و همراهان خویش را با حروف بزرگ روی این کاخ نقش کرده است.ولی من این کار را نکردم،زیرا در مقابل عظمت وزیبائی پرسپلیس، این **اقدام و نوشتن چیزی روی سنگهای آن، بعقیده من کفر وعملی قبیح است و بدان میماند که یك مکان مقدس را خراب کنند و از زیبائی بیندازند.**



سرباز پارسی



نمایندگان باپیشکشی‌هایشان درپلکان شرقی آپادانا

در یکی از پنجره های کاخ چشم من به یك سنگ افتاده و آن سنگ بقدری جلا داشت و صیقلی بود که من مانند آئینه شکل خود را در آن میدیدم و از مشاهده آن سنگ خیلی متأثر شدم،زیرا با اینکه تقریباً ۲۴ قرن از بنای کاخ پرسپلیس میگذرد وبعد از ویرانی این کاخ،دیگر کسی درصدد صیقلی کردن سنگها بر نیامده وباآنکه متجاوز از بیست و یك قرن ازو یرانی کاخ میگذرد،هنوزسنگ مزبورمانند آئینه صیقلی است... ایرانیها برطبق روایات شاهنامه فردوسی عقیده دارند که در اطراف این خرابه هاگنج پنهان است،گواینکه **اگر ازین خرابه ها آثاری بدست بیاید بهای آنها کمتر از گنج نیست .**

من با اینکه نمیتوانستم بزودی دل از تماشای بازمانده عظمت ایران باستان بکنم، بر اثر اصرار روستائیهائی که همراه من بودند،مراجعت کردم و در راه چند مرتبه روی را برگرداندم و منظره تخت جمشید را از دور تماشا کردم ...... »



سر پرسی ساکس :

ناگزیریم که
بنظر اعجاب و حیرت به تخت جمشید نگاه کنیم !

« من مکرر آن خرابه‌ها را شخصاً سیاحت نموده‌ام،احساسات خود را هم بطور خلاصه‌میخواهم اظهار بدارم وآن اینست که‌ایران‌ازملل‌معتبری‌است‌که‌باآنهائی‌که‌ارتباط یافته از قبیل بابل ، آشور ، مصر و یونان البته اقتباسات زیاد نموده ، لیکن متابعت و تقلید صرف نکرده است وحتی مجسمه‌های‌گاوهای آشوری هم در قصرهای بزرگ هخامنشی،ازحیث اهمیت دارای مرتبه اولیه هستند وقصور مزبورهرچند برای حشمت وجلال شاهنشاه ساخته شده،لیکن وقتی‌که درباریان و سپاهیان در آن جمع میشدند البته درنظرمردمان نکته سنج و دقیق و هنرشناس آتن ، نیزرونق وشکوه تمام داشته. حتی‌خرابه‌تخت‌جمشید باصورت‌فعلی‌آن، توجه ما را بطرف‌خود جلب‌نموده وناگزیریم

که بنظر تعجب وحیرت بدان نگاه‌کنیم .»[1]

در ذیل این مطلب مترجم دانشمندکتاب تاریخ نامبرده (شادروان سیدمحمد تقی فخرداعی‌گیلانی) این جمله را نوشته‌که آنهم چون حائزاهمیت است نقل‌گردید :

« دراینجامیتوان قول پرّو وشیپیه را تصدیق‌کردکـه‌میگویند اگـرچه هنروصنعت ایرانی نسبت بسایرملل قدیمه متاخراست،لیکن اصول وکیفیت آن نتیجه ذوق وسلیقه صحیح اصلی مشرق زمینی است وخلاصه‌ای ازمحسنات مردم مشرق را جامع میباشد.»

همین مورخ درکتاب «هشت سال درایران» باز درباره تخت جمشید مینویسد :

«آثارمحیرالعقول تخت جمشید درحدود هشتاد صفحه از کتاب لردکرزن را اشغال نموده و اینجانب مخصوصاً بقارئین این سطور توصیه میکنم‌کـه برای آگاهی‌کامل از جزئیات امر بآن تألیف نفیس مراجعه‌کنند.خاصه‌کسانیکه به تخت جمشید میروند ، اگر خواسته باشند ازکلیه قسمتها مستحضروبا اطلاع شوند ، بایستی یك جلد ازکتاب مزبور را باخود همراه داشته باشند و ضمناً ازیکروز بیشتر درتخت جمشید بمانند ، زیرا شبها آثار نیاگان ایرانیان،درپرتومهتاب جلوه بخصوصی دارد .

اوائل صبح بصفه بزرگ تخت جمشید رسیده و از کنار مجسمه‌های عظیم الجثه دو پیکری‌که درمدخل تالارخشیارشاونظیرصنایع‌آشوریهاست، بتالار داخل‌شدیم. بااینکه یك قسمت از مجسمه‌ها زیرخاك رفته،معذلك مشاهده نقش و نگار عده‌ایکه متجاوز از دو هزار سال پیش درعید نوروز هدایای ذیقیمت برای پادشاه پادشاهان و شاهنشاه ایران میبردند،دربیننده‌تأثیرغریبی‌میبخشد .

ازپله‌های‌قصرخشیارشاکه‌گذشتند، بتالاربزرگ دیگری‌میرسند ، قصرهفتادودوستون کـه حکایت ازگذشته با مجد و عظمت ایران میکند،چشمها را خیره میسازد . عبارت کتاب اشعیای نبی یعنی دوجمله «بابل سقوط‌کرده است» و «بابل خراب شده است» در هیچ کجا،بمثل این نقطه یعنی در قصری‌کـه شاهنشاه ایران بزرگان‌کشور را بحضور

۱ـ صفحه ۲۴۶ جلد اول کتاب تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس انگلیسی ترجمه شادروان فخرداعی

پذیرفته است درانسان مؤثرواقع نمیشود. [1]»

☆ ☆ ☆

موریس برنو فرانسوی (۲)

اینجاست که

قرون واعصار بکوتاهی دقایق وساعات میگذرد!

« انسان در میان اینهمه جلال و عظمت این دربار باشکوه،خیال میکند که این اشخاص نیمه خدائی که پادشاهان ایران بودند ، در مقابل او زنده شده ودوباره جان گرفته اند . تصویر کسانی که تخت مرمر را بدوش میکشند،بنگر تا بدرجه عظمت و عده کشورهائی که داریوش شاه زیر فرمان داشت،پی ببری .... از قیافه شاهنشاه صفا و وقار و عظمت شاهانهٔ متجلی است .

هنگامیکه من به‌تالار خشیارشا باریافتم ، قرص طلائی خورشیدکه نزدیك بغروب درپشت‌کوهها میرفت،درست بین درگاه مدخل قصر قرارگرفته بود.دشت پهناور ولخت، مانند فرش زربفت و ارغوانی سرخ شده بود ودرشمال وجنوب یك خط سفیدی،مرزبین آسمان و زمین را نشان میداد . کتیبه میگوید : « خشیارشا این تالار را که تمامی کشورها ازآن میگذرند،ساخته است » و من در آن اندیشه ام که حقیقتاً خشیارشاکه روی تخت بود بین دو بال بزرگ می نشست و غروب ستاره مظهر و عامل افتخاراتش‌را تماشا میکرد،میتوانست خود را قلب عالم تصور نماید .

تمام بناهای چوبی بوسیله حریقی‌که اسکندر در شب مستی برافروخت پاك منهدم گردیده ودیوارهای‌آجری در برابر تصاریف زمان تاب نیاورده.تنها بدنه های سنگی از قبیل پلهها و ستونها و دربها و پنجره های قصرها هنوز سالم مانده وتمام این‌سنگها

۱ـ نقل از صفحه ۱۶۶ جلد دوم هشت سال در ایران یا ده هزار میل سیر در شاهنشاهی تألیف‌ژنرال سایکس انگلیسی ترجمه‌آقای حسین سعادت نوری

۲ـ از کتاب « زیر آسمان ایران » تألیف موریس برنو فرانسوی

با نقوش و برجستگی های خود که دارای وضوح و روش معجز آسائی هستند،جاندار بنظر میرسند.سنگ چخماق خاکستری که تراش‌آن بسیار سخت است،تصاویر را که صورتگران بردبار باریك بین بدان سپرده اند،همچنان حفظ کرده است ..... »



پیرلوتی نویسنده شهیر فرانسوی :

این ویرانه ها عظیمترین آثار زمان خود بودند

وکوچکترین سنگش، با مردمی که بتوانند نوشته ها وآثار را بخوانند، گفتگو میکند

پیرلوتی افسر نیروی دریائی و از نویسندگان بنام فرانسه هفتاد سال پیش سفری به ایران کرده و از مجموعه خاطرات این سفرشیرین‌کتابی بنام « بسوی اصفهان » درسال ۱۹۰۴ تألیف کرده است که قسمتهای حساس و مشهودات و نوشته های او را در باره تخت‌جمشید ازکتاب‌نامبرده‌که توسط آقای بدرالدین‌کتابی ترجمه شده نقل میشود : ۱

« این بنا یکی از عجائب بزرگ دنیای قدیم بوده و با اهرام مصر از حیث غرابت برابری میکند ، اما دراینجاخیلی‌کمترازممفیس رفت‌وآمد شده،بنابراین‌اسرارش‌کمتر ازآنجا مکشوف‌گردیده است . پادشاهانی‌که دنیا را بلرزه درمیآوردند، ماننـدخشیارشا وداریوش،دراین ناحیه منازل خود را ساختند وبوسیله مجسمه‌ها وخطوط برجسته‌که زمان هنوز نتوانسته است آنها را محوکند،این قصور را تزیین نمودند. بیش‌از دوهزار سال یعنی هنگام عبور قشون مقدونیه ازین ناحیه،ملل غربی وجود این بنا را دانسته و باسم پرسپولیس مشهور گشته است . ولی آیا در پیش بچه نام خوانده میشده و چه پادشاهانی اساس وپایه او را بنا نهاده‌اند معلوم نیست . در قرون مختلف دانشمندان بسیاری برای دیدن این خرابه‌ها آمده‌اند ، روی کتیبه‌ها را پاك‌کرده و قبرها را شکافته‌اند،ولی به‌نتیجه‌نرسیده‌اند . کتابهای‌متعددی راجع باین‌گوشه‌آسیاکه‌کوچکترین

۱ـ صفحه ۱۱۰ بسوی اصفهان



مجسمه سنگی ازمرمرپیدا شده درخزانه تخت جمشید
(موزه ایران باستان)

سنگش حافظ اسرارقدیمی‌میباشد، نوشته شده است ، ولی برای یك‌عابرساده مانندمن، این بنا چه اهمیتی داردکه حقایق مطلق تاریخی را بدانم. برای من‌کافی است‌که بدانم این خرابه‌ها عظیمترین آثار زمان خود بوده و مایل باشم‌کمترخراب شوند تادربرابر چشمان ما نبوغ یك عصر ویا یك نژاد را جلوه دهند .

ولی آیا چه سری است‌کـه آنچه در روزگار پیشین شکوه وجلال داشته، بعدها شوم و متروك مانده است.چرا مردم،این ناحیه حاصل خیز و مصفا و این آسمان صاف را گذارده واز سکونت در آن‌گریزان هستند ؟ چرا سابق تاآن اندازه شکوه وجلال در پرسپولیس جمع شده واکنون صحرائی بیش نیست ؟.....

اکنون برفراز ایوانهـا قرارگـرفته‌ایم ، جای تعجب است کـه این ایوانهـا بسیار بزرگترازآنندکه ازپائین بنظرمیرسید ، اینجا سطح بزرگی است‌که ممکن است شهری روی آن قرارگرفته باشد ، ستونهای بزرگ یکپارچه مانند درختان یك جنگل زیاد بوده‌اند ، ولی اکنون تنهـا بیست[1] تای آنهـا برپاست و هریك خود یکی از عجائب شمرده میشود.....

اما ایوان بزرگی‌که ما روی‌آن قرار داریم،دربن‌ساعت یعنی‌نزدیك شام بی‌اندازه حزن آور است‌که به‌بیان نمیآید ، بادی ملایم ودلپسند میوزد ، روشنائی ملایم وصافی آنجا را فراگرفته است .... درمیان این سنگهاکـه درهنگام عبور سلاطین باقالیهای ارغوانی فرش میشده،اکنون علفهائی‌کـه مخصوص نواحی خشك و آرام است و آوشن و بوته‌های‌گلدار روئیده است وگوسفندانی‌کـه درمقرسلاطین میچرند، باعث انتشارعطر گیاههای صحرائی‌میشوند . ولی‌مخصوصاً این نوروروشنائی‌امروز عصر بطرزجالب‌توجه وفوق‌العاده برروی نقوش برجسته قدیمی و صورتهای انسانی‌کـه روی سنگها حجّاری

۱ـ سیاح نامبرده در شماره ستونها اشتباه‌کرده است ، زیرا در سال ۱۸۲۶ میلادی یعنی تقریباً ۶۵ سال قبل از آمدن پیرلتی به تخت جمشید،لیوالکساندر عده ستونهـا را ۱۳ تا نوشته و فلاندن نیز در ۱۸۴۰ همین قدر نوشته است ، اینك نیـز از ۷۲ ستون کاخ آپادانا وسه تالار اطرافش ۱۳ ستون بیش برجا مانده است .

شده تابنده است . عجب بمحض ورود دو نقش ازین هیاکل غول آسا بیشتر ازهمه مرا جلب میکند .... دوهیکل غول‌آسای بالدار بامرخشایارشا درآستانه این کاخها بشکل پاسبان برپا داشته‌اند،این پاسبانها شکوه وعظمت اموری را برمن آشکار میسازندکه هرگزتصور نمیکردم ازآنها آگاهی حاصل‌کنم . **باتماشای آنها پیش از خواندن ده جلد تاریخ متوجه میشوم‌که تاچه اندازه** دیدن چشمان زنده این مرد نیمه افسانه،باعظمت وجلال بوده است .

اما تالارهای بزرگی که این پاسبانان غول آسا اطراف آنرا حراست میکردند ، تقریباً بیست وسه قرن است ازین رفته واکنون جز درعالم خیال نمیتوان آنهاراتصور کرد یاموجود دانست . اگرچه‌این منازل وتالارها وضع عظمت‌آمیزی داشته،ولی‌ناچار شبیه بمنازل مجلل وشاهانه ایرانی قرون وسطی بوده‌اند . درین نوع ساختمانها عده زیادی ستون‌که بامراعات نسبت طولشان ظرافت فوق‌العاده دارند،موجود بود وعبارتند از تیرهای بلندی‌که برفراز آنها طاق سطحی قرار دارد . گمان میکنم در قدیم تنها مردم این سرزمین ستونهای باریك و زیبا را توانسته‌اند برپا دارند ، زیرا ستونهای جاهای دیگردرآن زمان‌کوتاه وقطوربوده است ... این ستونها ازبالاببائین‌کنگره دار است ، پایه‌های عظیم‌آنها مانند جام‌گل ساخته‌شده ... نقشها باچه سنگهای‌گرانبهائی حجّاری شده‌که قرونی‌گذشته وهنوز محونشده است . سخت‌ترین سنگهای خارای کلیساهای ما پس از سیصد یاچهارصد سال خراب شده و کنار آنها یعنی محل تقاطع سطوح آنها درست تشخیص داده نمیشود ، سنگهای سماق در روم شرقی و سنگهای مرمریونانی‌که‌درهوای‌آزاد قرار داشتند، کاملاسائیده شده‌اند،ولی دراینجا انسان تصور میکندکه صورتهای عجیب تازه از دست سنگتراشان بیرون آمده‌اند و تصور میرود قلم حکاکان مانند اینکه روی فلزکار کند ، روی این سنگها راکنده و سائیده اند .

.... این خرابه های آرام و ساکت بوسیله‌کتیبه های بیشمار،تاریخ خود وجهانرا بیان میکنند ،کمترین قطعه سنگ،بامردمی‌که بتوانند نوشته‌ها و آثار عهد قدیم را بخوانند گفتگو میکنند.... سنگ فرشی‌که روی آن راه

میرویم دلپسند است شکستگیهای سنگهاوفواصل بین آنها مانند باغهای کوچکی هستند که علفهای کوتاه درآنها روئیده ، این گیاهها موجب مسرّت وچون دست انسان آنها را لمس کند آنرا معطرمیسازد ....

درین ساختمان انسان خود را بیشتر محاط و اگر بتوان گفت غرق در تاریکیهای این جهان گذشته می بیند ....

کتیبه‌هاکه در روی آن مطالبی با خط میخی نوشته شده ، بقدری دارای سطوح صاف وصیقلی هستند،که مانندآئینه میتوان عکس خود را درآنها دید . اگرقطعه غیر معینی ازین سنگها را انسان باخود ببرد،چیزگرانبهائی خواهد بود . تمام اشیاء گرانبهای این‌محوطه دردسترس اولین دزد جابری است‌که‌درین جایگاه‌خلوت وتنهائی وارد شود و جزدوهیکل غول آسائی‌که در روی آستانه در ورودی پاسبانی‌مشغولند، نگاهبانی ندارد .... خورشید بتدریج پائین میرود و ازین رو سایه ستونها وهیکلهای پاسبانها روی خاك این زمین و ایوان سلطنتی درازترمیشود ، **اشیاء این ناحیه‌که‌از ادامه بقا واز شکافته شدن در طول قرون مختلفه خسته هستند،اکنون ناظر وجود یك شب دیگرهستند ....»**

« دوهیکل‌غول‌آسائی‌که موهای ریش‌آنها پیچیده‌است،باکمال دقت مشغول‌ملاحظه و دیده بانی هستند.یکی از آنها چهره بزرگ وکبود خود را بطرف دخمه‌های‌کوه گردانده و دیگری متوجه قسمتهای دور دست این دشت است‌که از آنجا در روزگار گذشته جنگجویان و فاتحین و فرمانروایان عالم وارد شده‌اند ، ولی درین زمان هیچ آرتشی درین جایگاه متروك ودرمقابل این‌کاخهای باعظمت نخواهدآمد . این ناحیه از زمین برای همیشه درسکون وآرامش باقی خواهد ماند .....

پس از عبور مجدد از دشت مجاور بالا میرویم تاباکاخهای بزرگ و ساکت و آرام وداع‌نمائیم ، اما روشنائی‌صبحگاهی‌که‌کهنگیهاوخرابیهارا همیشه‌بیشترآشکارمیسازد، قصرهای باشکوه داریوش وخشایارشا را مندرس‌تروپله‌های باعظمت را ویرانتروریزش ستونها را روی زمین قابل تأسف‌تر نشان میدهد . اینها خطوط برجسته عجیب‌که روی

سنگهای مخصوص خاکستری رنگ حجّاری‌شده وگذشتن قرون درآنها تأثیری‌نداشته، روشنائی آفتابی را که تازه طالع شده بدون هیچ خطری تحمل میکنند . صور شاهزادگانی که موهای مجعد دارند و تصاویر جنگجویان ومؤبدان مانند همان روزی که طوفان وحشت افزای‌آرتش مقدونیها باین سرزمین رسید،دربرابر نورصاف وخالص آفتاب میدرخشید . هنگام لگدکوب‌کردن این خاك‌کهنه اسرارآمیز،پای من با قطعه چوبی‌که نیمی ازآن در خاك فرو رفته است برخورد میکند ، من آنرا از خاك بیرون میآورم ،گویا تکه‌ایست از یك تیر بزرگی‌که ازچوب سدر محکم وفاسد نشدنی‌کوه لیبان تهیه شده وجای شبهه نیست که از چوب بست عمارت داریوش است . من آنرا برداشته و برمیگردانم ، یکطرف آن سیاه شده مانند ذغال خرد میشود ، لابد ازاثر آتش مشعل اسکندر است . اثر این آتش افسانه هنوز باقی و اکنون پس از گذشتن ۲۲ قرن اثرآن در دستهای من دیده میشود ، دریك لحظه فاصله زمانهای‌گذشته برای من نابود شده و تصور میکنم این حریق دیروز اتفاق افتاده است . خیلی بهترازدیشب عظمت و جلال این قصرها ، درخشندگی‌کاشیها ، طلاها ، قالیهای ارغوانی ، شکوه تالارهای تصور نشدنی ،که بلندتر ازکلیسای مادلن ورشته ستونهای آنها را که مانند خیابانهای درختهای بزرگ‌که درسایه جنگلی تاچشم‌کارمیکند ادامه داشته‌اند وگویا باچشم می بینم .»



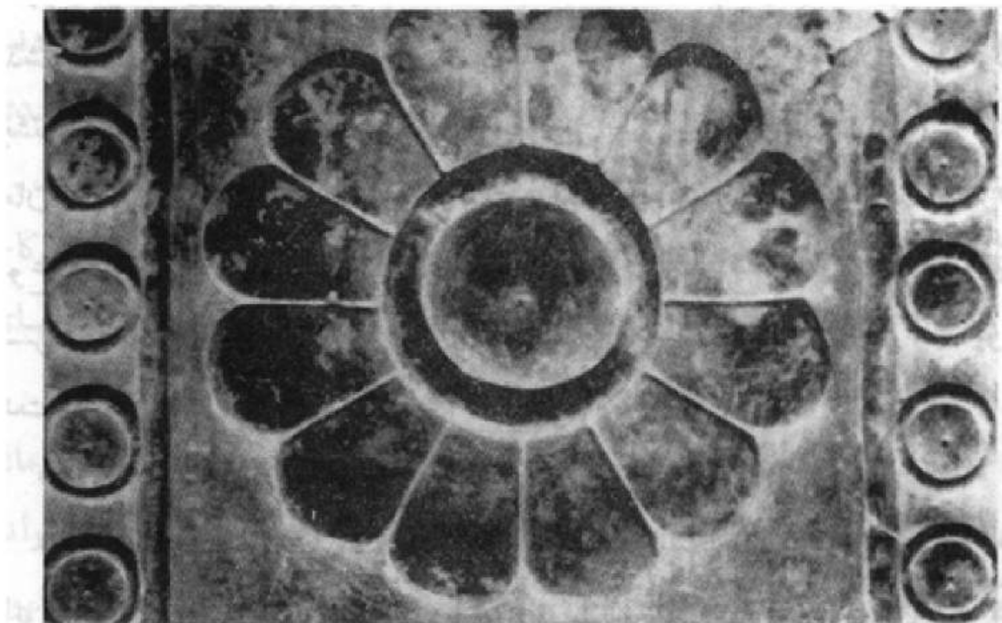
جمز دارمستتر فرانسوی

گسترده‌ترین امپراطوری جهان

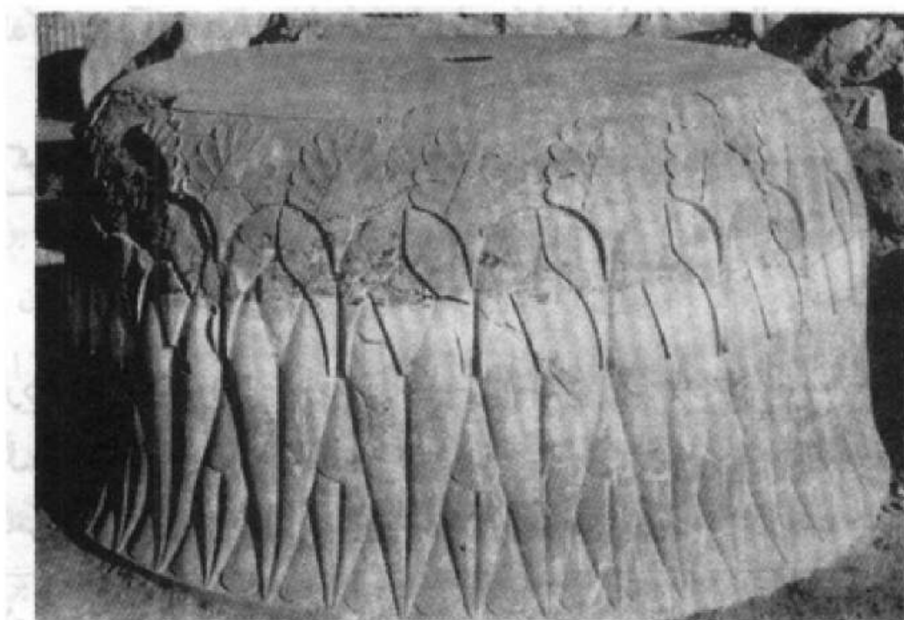
جمز دارمستتر در۱۸۸۵ درکلژدوفرانس پاریس در باره تمدّن و عظمت و گسترش شاهنشاهی هخامنشی مطالبی ابرادکرده‌که قسمتی ازآن نقل میگردد : ۱

«دوره هخامنشی‌دوره‌ایست‌که ایران بزرگترین وسعت دوره تاریخ خود را داشته

۱ـ صفحه ۱۳۲ هنرایران تألیف‌گدار ترجمه‌آقای دکتربهروز حبیبی



گلهای ۱۲ برگ حاشیه حجاریها



زیرستون ایوان شرقی کاخ آپادانا

است . در دوران پادشاهی کوروش باتسخیرماد ، بابل ، لیدی ، پازارگاد وارث هگمتانه وبابل وساردگردید . در دوره کمبوجیه ایران جانشین فراعنه در دره نیل شد . درزمان داریوش بزرگ این کشور ازطرف خاور تا رود سند وازجانب باختر ازدریای مدیترانه گذشته به یونان و اروپا میرسید و بدست مدیر کاردان و نابغه‌ای چون داریوش فرزند ویشتاسپ سازمانی بخودگرفت وبشکل وسیع ترین امپراطوری جهان درآمدکه تاآن زمان نظیرش درآسیا دیده نشده بود ومدت دوقرن دوام کرد . این مدت بادرنظر گرفتن تنوع و عوامل نژادی و مذهبی وزبان که باید مورد رعایت استاندارانی که باستانهای گسترده ازسواحل سند تاجزیره قبرس و ممفیس و ارمنستان گسیل میشدند قرارگیرد ، مدت عظیمی است ... »

همین خاورشناس درکتاب نظری بتاریخ ایران نوشته است :

« ویرانه‌های پرسپولیس هنری ترکیبی را بما میشناسانندکه ازهوس شاهی برخاسته وانواع گوناگون هنری را که درآشور ومصرو یونان آسیائی وی بچشم خورده بایکدیگر ترکیب کرده و وحدتی ازآن بیرون آورده است . این هوس یك متفنن بسیار نیرومندی میباشدکه شوق آن داشته است که بنای عظیمی بسازد .»[۱]



لردکرزن :

آخرین نمودار نبوغ آسیائی

لردکرزن سیاستمدار معروف انگلیسی فصل ۲۱ از جلد دوم کتاب[۲] خود را که مشتمل برهشتاد صفحه میشود ازصفحه ۱۱۵ تا ۱۹۶ بشرح قسمتهای مختلف تخت جمشید اختصاص داده ودرآخر فصل ازصفحه ۱۸۷ تا آخرفصل درباره آثار تخت جمشید وهنر

۱ـ کتاب نظری بتاریخ ایران

Darmesteter coup D'oeil sur L'histoir de la perse

2- Persia and the persian question 1889

دوران هخامنشی اظهار نظرهائی میکندکه قسمتهائی از آن برای مزید استحضار خوانندگان عزیز نقل میشود :

ترجمه این مطالب برحسب تقاضای مؤلف، توسط دانشمند ارجمند آقای دکتر محمد حسن گنجی رئیس گروه جغرافیا در دانشگاه تهران که قبلا درسمتهای معاونت وزارت راه ومعاونت دانشگاه تهران انجام وظیفه میکرده، درتاریخ ۱۳۳۱/۱/۲۶ خورشیدی صورت گرفته وبدینوسیله ازهمکاری ذیقیمت معظم له صمیمانه سپاسگزاری مینماید .

کرزن درسال ۱۸۸۸ میلادی از تخت جمشید دیدن کرده ونامش درطاقچه شرقی کاخ تچر (تالار آینه) تخت جمشید، برروی سنگ نوشته شده است واینك ترجمه قسمتهای برگزیده‌ای از نوشته‌های او که باموضوع ما بستگی دارد :

« یکی ازکارهای لازم ما این است که این هنرهخامنشی را با درنظرگرفتن زمان ومواردی که آنرا بوجود آورده، بررسی کنیم وبه بینیم تاچه حد صفحات تاریخ میتواند راهنمای ما قرارگیرد . این هنراصولا تاآنجائیکه ما اطلاع داریم هنری نوظهور وکوتاه عمر بوده که بطور ناگهان وبیمقدمه منقرض شده است . حد اکثردوران زندگی این هنر، دویست سال بوده که آغاز آن یکی شدن ازان وپارس وماد بدست کوروش بزرگ وپایان آن، حمله اسکندر بوده است .

وجود این هنر همزمان با دودمانی بوده که از آن پشتیبانی کرده و یا خود آنرا بوجود آورده است وبعد ازاینکه این سلسله فتوحات وکشورگشائیهای خود را بوسیله این آثار برصفحه روزگارجاویدان ساخته ، خود آثار هم بسرنوشت این دودمان یعنی اضمحلال و انقراض سریع دچار شده است . اینك باید دیدکه محیط تاریخی ایران درآن دوره برچسان بوده وباچه اقوام و چه سبکهائی شاهنشاهی ایران آنروز تماس مستقیم داشته‌است . پاسخ این پرسش‌ساده وقابل توجه میباشد . کشورگشائیهای کوروش بزرگ دولت نوبنیاد او را وارث عظمت نینوا و بابل قرار داده و شخص او را برفراز اورنگهای پرافتخاری نشانید ، که قرنهای درازی یك سلسله پادشاهان والامقام که وصف عظمت وشکوه دربار آنها صحائف کتاب هرودوت وتورات را پرکرده واز بقایای آثار

آنها نیز بخوبی آشکار است ، دربرگرفته بود وکشورگشائیهای پی در پی ایرانیها گنجینه‌های انبار شده وهنرعالی آسیای صغیر را در اختیارآنها قرار داده وآنها را با کلنیهای یونانی کرانه‌های مدیترانه ، مربوط ساخت وکمبوجیه‌که افق آرزوی خود را وسعت داد ، کهنترین تمدّنها وعالیترین هنرهای مصررا تحت تصرف درآورد واز همه گذشته جنگهای داریوش بزرگ وخشیارشا ، ایران را باجمهوریهای اروپائی‌که مهد آزادی بودند وچیزی نمانده بودکه مرکز آزادترین وصادق‌ترین هنرها قرارگیرند ، مربوط ساخت . مغرب زمین مشرق زمین را بیرون راند ، ولی حریف خاوری در حین عقب نشینی دست بغارت زده وباثروتی‌که بدینطریق جمع‌آوری‌کرده بود ، تسلّط خود را برهنرکشورهائی که تازه بوجود میآمدند پایدار نگاهداشت . سوانح تاریخی‌کلده و آشور و لیسیا و جزایر ایونی و مصر و یونان به‌ترتیب یکی بعد از دیگری بصورت نفوذی ازهنرخود بجاگذاردند .

نفوذ آشور : بدیهی است‌که نفوذ نزدیکترین تمدّنها درآثارتخت جمشید بیشتر بوده وکسانیکه هنرکلده وآشور را درکاوشهای تلهای بین‌النهرین مطالعه‌کرده‌اند و یا باآثار ویرانه‌های نمرود وخُرساباد و کویونجیك آشنائی داشته باشند ، اثر آنها را درآثار تخت جمشید هم می بینند . سکوی مصنوعی بانمای سنگی (سکوهای‌آشوری معمولا بانمای آجری ساخته میشده ولی درقصرسارگن نمای‌سنگی هم دیده شده‌است) که بوسیله پلکان متعددی میشود بدان رفت (پله‌های آشوری معمولا آجری است ، گاهی هم پله‌های سنگی دیده شده است) همان پایه و مبنای معمولی است‌که درکاخها دیده میشود . گاوهای بالدار تقریباً شبیه هیولای درگاههای کویونجیك در خُرس‌آباد است و مخصوصاً حالت و تاج بلند وموی مجعد و تمایل بال وپرآنها عین آنهائی‌است‌که درخرساباد دیده میشود ، ولی‌نمونه‌های تخت‌جمشید مربوط بدوره‌های بعدتروطبعاً ظرافتهای هنری بیشتری درآنها هویداست ودرهیئت‌آنها مبالغه‌های زننده وجود ندارد وپای پنجم آنها ازمیان رفته وحالت عضلانی بازوها در حدود طبیعی است وتحدّب بالها روبیالا آزادتر وچیزی‌که درساختمان آنها تفاوت‌کلی دارد ، اینست‌که

بلااستثناء دربرابر بیننده و موازی باراهرو قرار دارند نه اینکه روی یك زاویه قائمه درجبهه خارجی دیوارها واقع باشند .....»[1]

لردکرزن پس از ذکر مواردیکه از هنرمصروبنهای آسیای صغیر متأثرگردیده ، جنبه‌های اصیل ایرانی هنرتخت جمشید را مورد بحث قرار داده ومینویسد :

«**جنبه‌های اصلی ایرانی** : با وجود براین باید اذعان کرد که ایران خیلی باسلوبهای عاریتی افزوده و حتی آنقدر ازخود ابتکار بخرج داده‌که هنر آن از پایه یك مکتب هنری تقلیدی صرف، کاملا بالاتر رفته است . صفه تخت جمشید با اینکه مسبوق به‌بناهای پیش‌ازخودمیباشد ، ولی‌بعلت‌سنگهای‌گران وزن واستحکام ساختمان، دارای‌عظمت ومقام شامخی‌شده‌است‌که‌منحصر بخودآن میباشد وهیچ مقلدی نمیتوانست درساختمان پلکان‌کوه رحمت تا این اندازه از فرصت استفاده‌کند . موضوع چند جبهه بودن صفه (سکو) هم کاری قدیمی است،ولی نه اینکه در هیچ جای دیگر باین خوبی انجام شده باشد و یا اثرآن باین عظمتی‌که درمرودشت روشن است ، نمایان باشد . درحجّاریهای پلکان و ردیفهای طولانی‌افراد وکتیبه‌ها ، معمار ایرانی به‌بهترین‌وجهی شایستگی واستعدادخود را نشان میدهد . زیرا مصریها به‌پلکانها نظربکمی وسعت‌آن، جهت حجّاری‌کمتر توجهی ابراز میکردند و یونانیها تقریباً بکلی از این فکر غافل بودند و معمولا برای نشان دادن تشریفات مذهبی یا سلطنتی از دیوارهای مخصوص استفاده میکرده‌اند و این نبوع هنرمندان ایرانی بوده‌که این طریقه را اختراع وبحدّ کمال رسانیدند و با اعمال این رویه در آن واحد سه استفاده بزرگ از نتیجه‌کار خود میبرند ، اول صرفه جوئی درساختمان . دوم اعتلاء وعظمت آن و سوم انجام مهمترین منظور خود یعنی تجلیل مقام سلطنت و شاهنشاهی، وهمینطور درمورد آرامگاههای سنگی بااینکه فکرآن اصولا ازمصر[2] سرچشمه‌گرفته درساختمان آنهاکه باتوام‌کردن

۱- این موضوع اتفاقاً درنوشته شیوا ومستدل استاد ذبیح الله صفاکه در صفحه ۴۲۲ درج شده ، مورد تجزیه وتحلیل قرار گرفته است . ۲- در اینجا لردکرزن بمقابرمادیهاکه درسرپل‌ذهاب وسایرنواحی کرمانشاهان‌وکردستان درکوهها احداث‌شده و داو دختردرخاك ممسنی‌ونظایرآن‌که مربوط بدوران پیش ازتشکیل شاهنشاهی هخامنشی است ، توجه نکرده والا تعبیه‌آرامگاههای شاهان هخامنشی را در دل‌کوهها تقلید ازمصر تصورنمینمود .

مهارت و وقار فوق‌العاده انجام یافته ، چیزی ازدیگران تقلید نشده است ، زیراکندن دخمه‌های عمیق در دل سنگ ونماهای حجّاری شده وایجاد مدخلهای کاخ مانند روی سنگ، وبالاخره تابلوهای پادشاهان در حین عبادت،منحصراً از مختصات سلیقه ایرانی بوده است . همینطور سرستونهای عظیم گاوکه‌روی ستونهای یونانی‌ومصری واقع میشده وچوب بستهای سقف را نگاهداری میکرده، باحتمال قوی ایرانی بوده است **وواقعاً بایستی به‌پیشرفت هنرمندان ایرانی که‌باآرامش ولی بادقت نمایان ودر راه تکامل هنر،احراز کرده‌اند تبریك‌بگوئیم** . هنرمندان ایران تاآن زمان آنقدر تعلیم نگرفته بودندکه زیبائی را تنها منظور خود قرار داده ، اصل موضوع را فدای شکل ظاهری ویاحرکات بکنند . از طرف دیگرخط مشی این هنرمندان‌کاملا معین ومشخص شده بود،ونمیتوانسته ازدستور اصلی‌که نمودار ساختن عظمت و شکوه مقام سلطنت بوده،قدمی بچپ یا براست منحرف شوند ، باوجود این هنرمندان ، میدانها ازسبکهای قراردادی ومسخرمقدیمی‌جلوترافتاده بودند ، زیراناموزونی‌وخارق‌العادگی شکل‌که درمعماری مصروآشورکاملا هویداست،در این مورد در درجه دوم قرارگرفته وبا اینکه فکرعظمت مقام سلطنت وآداب مربوط بآن بایستی هنوز مطابق قوانین متداول ومسلّم باشد ، باوجود براین حجّار ، فرصتهای زیادی داشته است‌که جنبه‌های ظریف‌تر هنر واقعی خود را نشان دهد .....

.....این است آنچه درباره هنرهخامنشی و کاخهای شاهانه آن میتوان گفت و از آنجائیکه این هنرآخرین نمودار نبوغ آسیائی و وارث هنرهای‌کلده و آشور و مصر بوده ، بطور وضوح ، جامع‌کلیه شکوه ویادگارهای آنها نیزمیباشد ....

.....درنظرایرانیان باستان این هنرمظهرعالی وآشکار عظمت بشری بوده‌که‌باکمال شایستگی درشخصیت‌کوروش وداریوش برجهانیان عرضه میشده،ولی‌درنظرما غریزه‌ای است‌که بادرسی از اعصارگذشته توام‌گردیده وجای خود را در میان آثاری‌که دیگر وجود ندارد، نگاهداشته و **سنگ های آن بزبان‌آمده وبا بیان غیرقابل‌تقریری ازخرابی وناپایداری روزگار باما سخن میگوید .»**

تخت جمشید از نظر

دانشمندان و تاریخ‌نویسان و سخنوران ایرانی

دکتر ذبیح‌الله صفا ـ ابن البلخی ـ مجمل‌التواریخ والقصص

مرآةالبلدان ناصری ـ شیخ علی ابوالوردی

وقار شیرازی ـ فرصت‌الدوله ـ دکتر لطفعلی صورتگر

دکتر مهدی حمیدی ـ استاد شهریار

دکتر قاسم رسا ـ عبدالحسین سپنتا

دکتر ذبیح الله صفا
استاد دانشگاه تهران

میراث فرهنگی ایران[1]

«ملت ایران از آن روزها که سرزمینهای اجدادی خودرا در آسیای مرکزی ترك میگفت و بداخلهٔ فلات ایران روی میآورد ، تا آن روزها که شاهنشاهی پهناور خودرا از دل آسیا تا دامان مدیترانه و از سواحل رود سند و دریای عمان و خلیج پارس تا دامنهٔ کوههای قفقاز و ریگ خوارزم تشکیل میداد ، و در دورانهائی که با سپاهیان مقدونی و سلوکی در میافتاد ، ویا با پی افکندن شاهنشاهی ساسانی تمدن ملی خود را باوج اعتلاء میبرد ، و همچنین در روز های نا خوشی و خوشی که سدهٔ هفتم میلادی تا روزگاران اخیر داشت ، هیچگاه و در هیچ حال از اداء رسالتی که در دنیای متمدن بر عهده داشت غافل ننشست، وهر دوره‌یی را بتناسب عهد وفراخور زمان بشکلی برای ابراز استعداد خداداد و اندیشهٔ جوّال و ذوق لطیف خود مورد استفاده قرار داد ، و در هیچیك از این ادوار روشن وتاریك،ازتوجه بترویج زبان و توسعهٔ ادب وتحکیم مبانی دانش و ابراز استعداد های هنری خود غافل نبود .

محصول چنین کوشش پی گیر مداوم در طول تاریخی که از سه هزار سال تجاوز میکند،همان میراث فرهنگی استکه اکنون برای ما بازمانده و نگاهداشت آن برای رسانیدن بآیندگان بر عهدهٔ ما نهاده شده است .

نخستین موضوعی که در مطالعه در بارهٔ این میراثها باید مورد تحقیق قرارگیرد، آنستکه مبانی آنها از کجاست ، آیا همهٔ آنها تنها زادهٔ اندیشه و ذوق و هنر ایرانی است ویا آنکه همه یا قسمتی از آنها از ملل دیگرعالم اقتباس شده است ؟

درپاسخ این سئوال نخست باید بدانیمکه هیچ ملتی از ملل عالم نیستکه بدرجات

۱ـ صفحه۱۷چندسخنرانی‌دربارهٔ فرهنگ،شماره ۲ نشریه وزارت فرهنگ‌وهنر دیماه ۱۳۴۷

بلندی از تمدن ارتقاء جسته و همه چیز را ابتکاراً و بی استفاده و استعانت از دیگر اقوام عالم بوجود آورده باشد. نیاکان ما مثلی داشته اند که خوب میتواند روشنگر این مقصود باشد. آنان میگفته اند که همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند. حقیقت امر هم همین است. اطلاع برهمهٔ امور مادی ومعنوی محصول کوشش همهٔ افراد بشر با هم و فراخور هریك از اقوام و افراد بنا بر اسباب معدّاتست ؛ و این چنین موهبتی هیچگاه بیك فرد ویا یك قوم بتنهایی داده نشده است.

آن گروه که کوشش دارند همهٔ نژاد های عالم را از نژاد خود منشعب سازند ویا ریشهٔ همه تمدنها و اندیشه ها و اطلاعات بشری را بتمدن و اندیشه و اطلاع قوم خود منجر نمایند، بواقع آب در هاون میسایند وجزاینکه مستوجب صفت تعصب در عقاید وآراء وتحجر دراندیشه‌های خود باشند،سزاوار توصیف دیگری نیستند. همه چیزاز یکجا نشأت نکرده است، بلکه همه چیز ازهمه جا برآمدمو بهمه جا رفته است.منتهی در طی این راه پیمائیها ملتهائی که توانائی اقتباس و انطباقشان بیشتر بوده است،آنچه را ازمیان آنان میگذشته است، بهتر اخذکرده وبیکتر نگاه داشته وبصورت‌مطلوبتری بر محیط مادی و معنوی خود منطبق ساخته و بدان رنگ ملی بخشیده اند.

اندیشهٔ توحید از هرجای عالم، خواه از ایران وخواه از سواحل مدیترانه وخواه از افکار فیلسوفان یونان سرچشمه گرفته باشد،مسلماً تا روزگار ما از میان بسیاری از ملتها گذشته،ولی همه جا بصورت بحت بسیط خود قبول نشده، ویا دربسیاری ازنواحی چون از یك مرزگذشته ازمرز دیگر طرد شد ودیگر بدانجا بازنگشت. بسی ازملتها هستندکه توحید درمیان آنان فقط هیأت انتزاع خدایان ازجامهٔ چرکین ماده و بردن آنان ازکویها وبرزنهای قراء وبلاد بکویها وبرزنهای آسمانی داشته وحتی این اعتقاد عالی فلسفی درمیان پیروان یك دین هم بصورتهای عجیب جلوه‌گرشده است.

پردور نرویم، در میان مسلمانان در ادوار مختلف‌گذشته خدای یگانهٔ منزه از جسمیت ولوازم آن، رنگهای‌گوناگون‌گرفت: در نزدکرّامیان جسم‌ّاجسم بود ودر نزد اشعریان‌جسمی‌که درقیامت فقط برای مؤمنان قابل رؤیت باشد، درمیان هشامیان

نور ساطع سفید رنگی بودکه مانند انسان دارای حواس پنجگانه ودست وپا باشد ودر میان ضراریه جسمی‌که درقیامت با حاسهٔ ششم دیده شود و در میان اهل حدیث وجود جبّاری‌که آسمانها وحتی سماء ارض قدمگاه وی باشد و امثال اینها ، درصورتیکه در همان حال فرقه‌هائی ازقبیل معتزله وغالب دسته‌های شیعه به‌تهذیب او از همهٔ لوازم جسمیت و تنزیه وی از همهٔ صفات جسمانی و مکانی،رأی میدادند،یعنی بحد اعلای توحید میرسیدند .

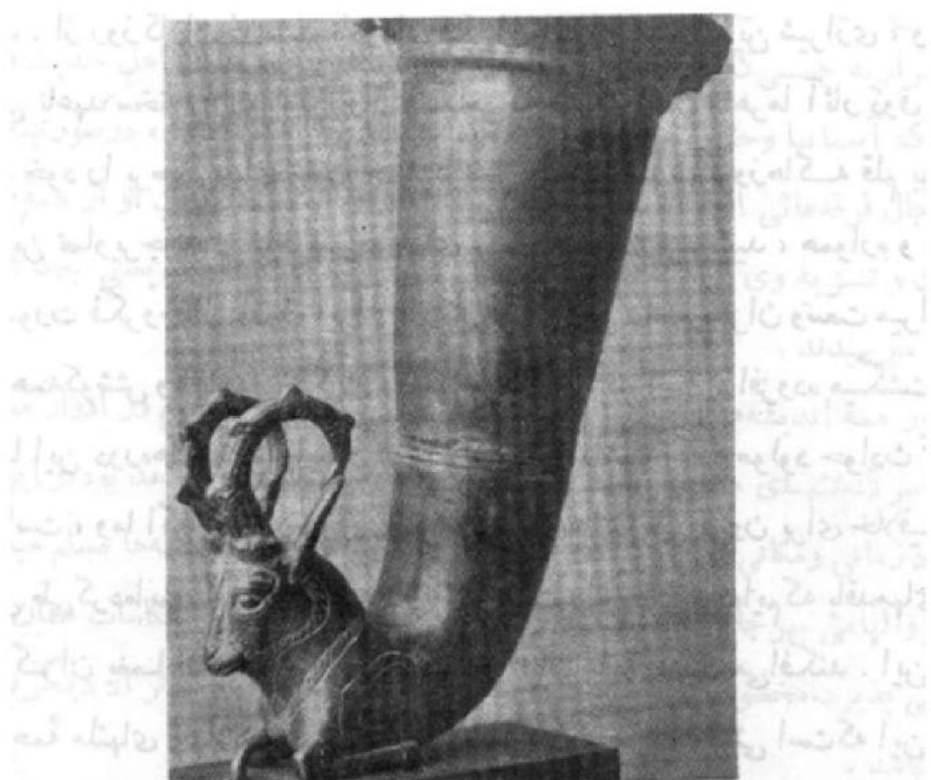
عبور همه اندیشه‌ها ازمیان اقوام‌گوناگون وحتی ازمیان یك قوم در ادوار مختلف دارای سرگذشتهای مشابهی از قبیل آنچه دیده‌ایم بوده است وخواهد بود،و این امر استعداد زمانی ومکانی‌اقوام وکیفیت تلقی‌آنها را دربرخورد با اندیشه‌ها مسلم میدارد. هرفکروالهامی بهرجاکه پرتوافکند رنگ جدیدی را که مولود انعکاسات همان محل است می پذیرد،مخصوصاً اگرخاصیت اینگونه انعکاسات درآن قوی‌تر از دیگرنواحی جهان باشد .

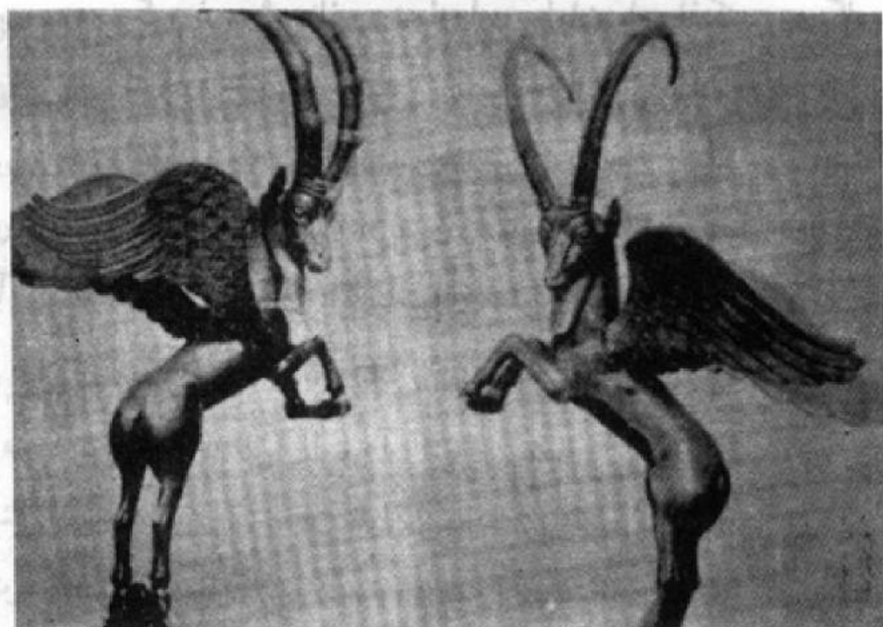
ایران چنین سرزمینی است ، سرزمینی‌که یکی ازمعابرطبیعی دنیای قدیم از شرق بغرب وازباختر بخاوران بوده است ، ودراین معبرطبیعی همچنانکه‌آدمیان وقافله‌های بزرگ ابریشم ومصنوعات بشری درآمد و شد بودند ، پس از افکار وعقاید واندیشه‌ها و رسوم و آداب هم همراه همان قوافل از رفت و آمد باز نمی‌ایستادند . اما ملت ما ملتی بودکه براثرهمین‌خاصیت طبیعی سرزمین خویش،درشناخت زشتها وزیباها وحسن انتخاب ازآنچه میگذشت،چیره دست وتوانا از کار درآمده بود . چه بسا ازخوبیها را که پذیرفت وچه بسا از زشتیها را که بصاحبان آنها بازگرداند . اما همهٔ آنچه را که پذیرفت ، وحتی‌آن آداب و عاداتی‌که همراه ایلغارها و اقامت ممتد ایلغارکنندگان و چون مرده ریگی از آنان باز ماند ، همه را بدست مشاطهٔ طبع خداداد خویش‌داد، تاچنانکه‌طبیعت او می پسندد برآن غازهٔ حسن بگذارد وجلوه‌ئی دلپذیربدان ببخشد.

اما ازطرفی دیگر نجدهای بلند وکوهستانهای سرکش سرزمین ما دردامنه‌های‌خود منزلگاههای آرامی برای تفکّروتخیّل دارند ودرهمین منزلگاههای آرامست‌که بسا

اندیشهٔ نو وخیال باریك بصورت سرچشمه‌های آثار علمی و ادبی و هنری جدید بروز کردند . از روزگاران زرتشت تادوران فکرآزمائیهای صدرالدین شیرازی ، واززمان رودکی تاعهد سخنوران معاصر ، واز هنگامی‌که سنگتراشان ماهرما آثار ذوق مبهوت کنندهٔ خود را برصخره‌های تخت جمشید نقش میکردند تاآنروزهاکه قلم بهزاد با آخرین تصاویرجاندار خود بپرده های بی روح روان میبخشید ، همواره و همه جا وبهرصورت فکروخیال وذوق ایرانی درکار بود وازین راه برمیزان وسعت میراثی‌که ازین همه‌کوشش ومجاهدت فکری وذوقی حاصل میشده است ، افزوده میگشت .

اما این دوره‌های خلق وابتکار فراز ونشیبهائی داشت ،که مولود حوادث تاریخی بوده است ، وما اگرچه دوره‌های روشن وپرثمری را درطی قرون برای خلاقیت نژاد ایرانی طی‌کرده‌ایم،شاهد دوره‌های تاریك وحشت زائی نیز بوده‌ایم‌که باقدمهای ناساز ایلغارگران یغما طلب برروح و اندیشهٔ ایرانیان سایهٔ ظلمت می‌افکند . این حالتها برای همهٔ ملتهای جهان‌کم وبیش به‌پیش‌آمده است و سربلند ملتی است‌که این احوال نیك وبد ، نه سرگرم غرورش سازد و نه اورا در دامان یأس افکند . هرگاه سرگذشت سنگ زیرین آسیا را خواسته باشید آنرا با احوال ایرانیان درکشاکش دهرقیاس کنید . این‌صبرواستقامت‌که‌خود بصورت یك‌میراث روحانی بما رسیده است‌گشایشگر بسیاری از دشواریهای ناگشودنی تاریخ ودرهمان حال وسیلهٔ بسیار قاطعی بوده است، برای آنکه ناکامیهای مادی را باکامیابیهای معنوی جبران‌کنیم .





اشیاء زرین هخامنشی

وصف تخت جمشید از زبان ابن بلخی

بین سالهای ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری

ابن بلخی[۱] ضمن شرح استخر و مرودشت شرحی راجع باستخر نوشته‌که آن مربوط به تخت جمشید میشود وعیناً آنرا ازجهت اهمیتی‌که دارد نقل مینماید :

« وسرائی‌کردآنجا درپایان‌کوهی (مقصود جمشید است)کی[۲]درهمه جهان مانند آن نبودست و صفهٔ این برای آنست‌کی در پایان‌کوه دگه ساخته است از سنگ خارا سیاه رنگ واین دگه چهارسواست یك جانب درکوه پیوسته است وسه جانب درصحرا است وارتفاع این دگه مقدار سی‌گزهمانا باشد واز پیش روی دونردبان (پلکان) برآن ساختست‌کی سواران آسان برآن روند و برسرآن دگه ستونهـا از سنگ خارا سپید بخرط‌کرده چنانك ازچوب مانند آن بکنده‌گری ونقاشی نتوان‌کرد وسخت بلند است آن ستونها،وستونی برشکل دیگرونقش دیگر،وازجملهآن دوستون‌کی درپیش درگاه بودست مربع است واز سنگی سپیدکردست،مانند رخام و در همه پارس از آن سنگ هیچ جای نیست وکس نداندکی ازکجا آوردماند، **وجراحت را نیك باشد چنانك پارهـای آن برمیدارند و چون کسی را زخمی آید آنرا بسوهـان بـزنند وبرجراحت‌کنند درحال به‌بندد** ، وعجب‌درآنست تاآن سنگ را چگونه ازجای توان آورد ،کی هرستونی را فزون از سی‌گزاگرد برگرد است ندطول چهل‌گززیادت، چنانك از دو پاره یاسه پاره سنگ در هم ساخته و پس بصورت براق برآورده.صورت براق چنین‌کردست،کی رویش بروی‌آدمیان ماند باریش‌وجعدوتاج برسرنهاده، واندام

۱ـ ابن بلخی معاصر محمد بن ملکشاه سلجوقی و در زمان سلطان محمد مستوفی فارس بوده است وکتاب فارسنامه را بین سالهای ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری برشته تحریردرآورده است این کتاب اخیراً بکوشش و تحشیه دانشمند گـرامی آقای علینقی بهـروزی در شیراز توسط کتابفروشی احمدی بچاپ رسیده است .

۲ـ که

وچهار دست وپای او همچنان‌گاو ودنبال او همچون دنب‌گاو،پس برسراین همه ستونها بناکرده بودست و اثر آن بناها نماندست،اماکودهای‌گل برجای است و مردم روند **وآن‌گل کنند وشویند ودرمیان‌آن توتیای هندی‌یابند،کی داروی چشم را شاید و کسی نداندکی آن چگونه درمیان‌گل آمیخته شدست . . . .»**
«در آن‌کوه«گرماوه»کندست در سنگ‌خارا باحوضها وپیوسته‌گرم باشد ! وآبی‌گرم از دیوار و سقف آن میزاید واین دلیلست برانك چشمه‌گاه‌گوگرد بودست ! و برسرکوه دخمها عظیم‌کردست وعوام آنرا زندان باد میخوانند ....»

مؤلف مجمل التواریخ و القصص (سال ۵۲۰هـ) اشاره‌ای به‌بنای تخت جمشید نموده‌که عین آن نقل میشود : ۱

« بزندگانی‌کیکاوس پادشاهی به‌کیخسرو رسید وسلیمان پیغمبرعلیه‌السلام بزمین شام پیغمبروپادشاه بود . چنین‌گویندکیکاوس از وی بخواست تادیوان را بفرماید تا ازبهراو عمارت‌کنند ، و آن بناهاکه به پارس است بدان عظیمی و آنك‌کرسی سلیمان‌خوانند، و دیگرجایها ایشان‌کرده‌اند کیکاوس را ، واین درتاریخ طبری است وبروایتی‌گویند: سلیمان بعهدکیخسرو بود وحمزةالاصفهانی منکرست،اندرحال‌کرسی‌درکتاب الاصفهان همی‌شرح دهدکه‌برآن سنگها برصورت‌خوك بسیارگردست وهیچ جانوربربنی‌اسرائیل دشمن‌تر ازخوك نیست وبرآنجانبشتهاست بفهلوی وهمی‌گوید ، در روزگاری موبدی را بیاوردندکه آنرا بخواند ، درجمله این لفظ بودکـه :کردش این زمان جم بفلان ماه وفلان روز وبهلوی نبشتست ، این حکمتها وبسیاری دیگرومن‌ازجهت ناداستن حرف آن ننوشتم‌که ازصورت غرضی برنخیزد،وآنرا هزارستون خوانده‌اند ، ودیگربناها هم بشتهـا برآن ازطهمورث نشان همی دهد ، امـا چنان ساختن در قوت آدمی دشخوار باشد ودیوان درفرمان جمشید وطهمورث بوده‌اند ، مگرمرغ وبادکه جزمسخرسلیمان نبوده است هیچ مخلوق را . آنچ خواندیم بدین سان است وخدای تعالی علیم‌تر بدان

۱- صفحه ۴۷ مجمل‌التواریخ والقصص تصحیح استاد فقید ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸ خورشیدی

وکیکاوس در بابل بناء بلند بهوا برشده برآورد،وچنین گویندکه‌آن را عقرقوب خوانند اثرآن بعضی تل نمرودگویند وعوام تل قرقوب خوانند،ومن آن دیده‌ام و بهری صرح خوانند معرّب‌کرده از زبان نَبَطْ عراق‌که‌کوشك را صرحا خوانند .»

بناهای تخت جمشید بهترین و عجیب‌ترین ابنیه قدیمه

صفحه آسیاست

شادروان محمد حسنخان صنیع الدوله فرزند اعتمادالسلطنه در کتاب مرآت‌البلدان ناصری جلداول توضیحات مفصلی راجع بآثار تخت‌جمشید در۱۵صفحه نگاشته وبطوریکه‌خودمتذکر گردیده،شرح سطور را ازسفرنامه‌های‌خاورشناسان بصیر و دقیق ترجمه‌کرده است . وی درپایان توضیحات جزء بجزء آثار و کاخها، بطور کلی مینویسد : ۱

« این حجّاریهاکــه باقی مانده است اسباب حیرت وعبرت ناظرین است ، صنایع بنّائی‌وحجّاری دربن‌بناها مختلط است وطوری نکات این دوصنعت را باهم بکاربرده‌اند که اگر بخواهی آنرا از هم منفعل و جدا نمائی هردو ضایع میشوند و فی‌الواقع دربن ابنیه معماری اسباب جلوه حجّاری وحجّاری مایه زینت معماری‌شده،واین حجّارصنعتی دراین عمارت‌کرده،که‌تاقرنها باقی‌خواهد بود وسیاحان عالم بآنجا خواهندآمد وتماشا خواهندکــرد و یاد از سلاطین بزرگوار ایران کــه درآن عصر بوده‌اند خواهند نمود، وجانهای پاکشان را بذکرخیرمروج ومسرورخواهندکرد،ونیزخواهند دانست‌کــه ملت ایران چقدر تفوق برسایرملل داشته‌اند واینکه مقهور اسکندر شده‌اند سبب وعلت‌آن اول مساعدت نبودن بخت بوده است ، ثانی عدم‌کفایت رجال و حکام و ایالات دارا در کارهای دولتی و بیحالی و اشتغال بکارهائیکه تکلیف شخص پادشاه نبوده و دارا بآنها مواظب بوده . باین واسطه ازامور متعلقه بدولت و سلطنت خود غفلت‌کرده بود و بس،

۱ـ صفحه ۸۹ مرآت‌البلدان ناصری جلد اول

مخصوصاً خواهند اذعان برعظمت صنعت این حجّاریها نمود . باری ازین حجاریها دوقصد استنباط میشود: یکی اظهار قدرت که آن ازمجسمه حیوانهای عظیم الجثه مستنبط است، ودیگری ظرافت وجلال وشوکت وشکوه سلطنت سلاطین، که ازمواضعی که صورت پادشاه و ملازمانش درآن مرتسم است، مستفاد میشود. درمجسمه حیوانات نهایت عظمت ودرصور اشخاص نهایت ظرافت وسلیقه منظور شده است .

این حجاریها تا این پایه که هست زایدالوصف مستحسن و مایه هزارگونه تحسین است، خاصه اینکه، حجار درنمودن حالت طبیعی بعضی سادگیها ونکات جزئیه بکاربرده که خالی از تازگی وراستی نیست بلکه خیلی مطبوع است. درین مجالس دقائق مذهبی را نموده وصلابت وامتیاز پادشاه را بملازمانش رسانیده واقتضای این دوحالت وقر وخودداری است، ومشهود نموده که این ملت همیشه وقار وسنگینی را شعار خود نموده‌اند . این حجاریها را ازدقت وپاکیزه کاری که حجار درآن منظورکرده، میتوان از حجاریهای ممتاز قدیم خواند و از جزئیاتی که ذکرشده، **میتوان گفت بناهای تخت جمشید بهترین وعجیب ترین ابنیه قدیمه صفحه آسیاست** ، زیراکه هیچ آثاری که دلیل برخلاف تمدّن وبی ترتیبی باشد، در آنها دیده نمیشود، بلکه جمیع آن آثار برهانی واضح است بریك عهد تربیتی که صنایع در آن عهد ترقی و رواج کلی داشته است . از همه بالاتر اینکه برای تعجب ناظرین، حجار مثل هندیها ومصریها درپی وصفها وترکیبات مهیبه نرفته و عجز حجاریهای مصری وهندی را نداشته. الحق میتوان گفت همه صنعت ومحسنات تخت جمشید حاصل زحمت حجّار است .»



هاون ودسته سنگی (موزه تخت جمشید)



دانشمندان وسخنوران وسرایندگان بنام ایرانی نیز درباره شکوه و جلال و نقوش وتصاویر وفرجام تخت جمشید ، اشعار غرّا وشیوائی سروده اندکه چند تای آنها برای حسن ختام درج میگردد :

ازشادروان شیخ علی ابوالوردی بسبك قصیده خاقانی

در بارگه جمشید دی فاختهٔ خوش خوان ‌ ‌ با نغمه‌چه‌خوش‌میگفت: کای‌طرفه‌کهن‌ایوان
برتخت درر ریزت در پایه دهلیزت ‌ ‌ کوجم‌که دهد فرمان ،کو درگه وکودربان
جمشید کـه برخورشید برسود کلاه زر ‌ ‌ آن تارك و آن افسر، باخاك شده یکسان
جم عبرت مردم شد،افسر زسرش گمشد ‌ ‌ سرخشت‌سرخُم شد،هان ای‌سرباهش،هان
تصویر سپاه و شه با وضـع سکون‌گوید: ‌ ‌ کزفیل روی چرخ شه مات و سپه حیران
جدران بنـای او آئینه اسکندر ‌ ‌ دارائی شاهان بین هم زآینه شاهان
خود روی برو گوید این آینه عیب تو ‌ ‌ باشد چه عیان عیبت،پوئی زپی برهان
ناموس طبیعت را ازدست‌ازل حکمی‌است ‌ ‌ کین نقش سنان‌وتیر طغراست براین فرمان
بنوشته در او با خون،صد بار شرف دارد ‌ ‌ برزندگی رهام ، جان باختن پیران
آن جانور پردار کور است یکی منقـار ‌ ‌ مرغی‌است دربن‌دربار،خواند بهزارالحان
برباز سپید روز ، برزاغ سیاه شب ‌ ‌ نی‌آب بجزخون است،نی دانه بجزابدان
چاهی‌کەدرآن‌صفحه‌است‌چون‌گوش‌فراگیری ‌ ‌ از وی شنوی هـردم شرحی زغم هجران
وز بانوی ترکستان از چاه زنخدانش ‌ ‌ وآن شرح غم بیـژن زندانی جاویدان
کو باربد و شبدیز،شیرین چه شد و پرویز ‌ ‌ آن عشوه شور انگیـز آن ترکسك فتّان
این قصرکـه می بینی برخاك درش بینی ‌ ‌ هـردم ز ره پوزش،سودند جهـان بانان
خوانی تو چه بتوانی دانی تواگر خوانی ‌ ‌ ثابت بخط میخی چون میخ‌که برجدران
ماراست زگیتی بخش،مصروعرب و بابل ‌ ‌ هند و عجـم و یونان،سند و یمن و ایران

سنگ زبر دخمه بردار و بچشم دل   هرجای ستودان بین، صد پند درآن پنهان
گوید بدل صدکی، کی بود قباد و کی   کیخسرو و کیکاوس طوس و پسر دستان
خاك سر کاوس است در صفحه فتح آباد   کش‌گاه سبو سازند، گاهی خم و گه گلدان
مغز سر ضحاك است یا خون دل جمشید   آن آب رز سیوند وین نار و به سیدان
ریحان و گل و سوری یاد آوردت دم دم   ازگیس فرنگیس این، از خون سیاوش آن
این طشت زر نرگس، جام جم کیخسرو   یاد آوردت هردم، از طشت کج گردان
کاین کاسه فیروزی روزی ندهد روزی   در کاسه فیروزی جز در قدح حرمان
طشت فلك خونین از خون نشود سیراب   وارونه و برگشتن، خارج بود از امکان
گفتی که فلك فرمانفرماست درین کشور   فرمان بقضا رانده است فرمان فلك فرمان
ماهی‌است بس‌خونخوار، این چرخ نمی بینی   کس بس شفق ازانسان، خورده، شده است اینسان
در باغ کناره‌استی هردم بکنار خویش   نیمی گل سوری ریز، نیمی در اشك افشان
کُردجله‌صفت‌تاراست، چون‌خاك‌کندبرسر   این از غم نوذر شه، وان از غم نوشروان
خود دجله چه کُر باشد هردو زغم اشکانی   وآنرا زکیان انده، اینراست غم از ساسان
ای دیده زغم دل را، کُرگیر بدان سیلی   کز بند امیری چند، هرگز نشود پیچان
درانده و در اندرز، درحسرت و درعبرت   استخر و مدائن را، با هم تو برابر دان
آن یاد کند از داد، وین از ستم و بیداد   این یاد زنوذر شه، وآن از ملك یونان
ازشاه جهان دارا، برگشت جهان دارا   شد تخت مهی‌وارون، شد تخت شهی ویران
آنان که همه رفتند، ای کاش نمی‌آمد   اینان که تو می‌بینی، یك تن زپی آنان
این پندخموشان است، گرپند زبان‌خواهی   رو آیه «اورثنا» از سوره قرآن خوان
گوید که نشد یکدم، برمرگ ستمکاران   نی خاطر خور پژمان، نی‌چشم فلك گریان
کیخسرو گیتی دان، انکش که ورا داد است   کی خسروی از بیداد، کشور کند آبادان
ایدون که فریدون نیست، بازیبوفر، ایدون کیست   آنکش که بودنیکی آنکس که بود احسان
آزو و طمع انسان، دردی است که بهروی   عقل حکمای دهر درمانده بی درمان
این درد کجا مردم، بیرون بکنند از سر   جزدیده شود پرخاك خالی شود از انسان

اخلاق بشر را میل هر لحظه بشر باشد	این آیه بخوان کانسان همواره لفی خسران
خوش بود کـه خاقانی مانند «حبیب» الحق	بر تخت نـه بر کوفـه ، تمثیل زند زایوان



از شاد روان وقار شیرازی فرزند ارشد وصال :

در عظمت بنای تخت جمشید
و کیفیت اعزام خویش بدان مکان

اعجوبه‌ایست طـرفه در اقطـاع روزگـار	این تختگه کـه مانده زجمشید یادگار
ایوانهـا گـذشته زکیوان بهـرطرف	استونهـا رسیده بگـردون زهـرکنـار
هم شکل معـرض سپه آنجا بگـاه رزم	هم نقش بارگـاه جم آنجـا بروز بار
بس پیل پایهای صف اندر صف اندران	چون بُختیان مست قطـار از پی قطـار
در دخمه‌هایش خفته تن خسروان چنانك	اصحـاب کهف خفته براحت درون غار
از هرشخی دمیده یکی شیر خشمگین	برهردری نشسته یکی میر تاجدار
در هر کریوه طایفه ای کـرده انجمن	چون خامشان بیخود از افیون وکوکنار
هربقعه‌اش چو رقعه شطرنج واندرآن	فـرزین شاه و بیدق و رخ آمده دوچـار
حجّاران چو ناقـهٔ صالـح ز روی صنـع	بس جانور زکوه و کمر کـرده آشکار
پس بدرگی چو عاقران ناقه جمله را	در هم شکسته بهـرزنی شوم و نابکار
نه نقش پیل پایـه بجـا مانده ، نی ستون	نـه هیکـل پیاده بره مانده ، نی سوار
چون شهـر لوط یکسره با رنجهٔ سقوط	همچون سدوم آنهمه در معرض بوار[1]
قصرش زدستبـرد فنـا گشته سرنگون	کاخش زمنجنیق فلك گشته سنگسار
جزچندکوه پایه نمانده است ودست چرخ	بگذاشت تا کـه بخرد از او گیرد اعتبار
وین چند برکشیده ستون گـر بجـا نبود	این چرخ بیستون نبد امروز پایدار
قارون صفت بخاك بقانون خسف[2] رفت	تمثالهای همچو مسیـح از فراز دار

۱ـ هلاکت　　　۲ـ فرو رفتن

خلق از پی سیاحت آثار آن هنوز | شدّ رحال کرده زهر بوم و هر کنار
غیر از وقارکش بشد از عمر شصت و اند | وان عرصه را ندیده دراین مایه روزگار
از انقلاب و فتنه ، و از ازدحام دزد | کمتر در آن حظیره میسّر شدی گذار
دزدان شیر پنجه و اشرار زورمند | بربوده تاج از سر جمشید تاجدار
از نقشهای بیجان برکنده طیلسان | وز لعبتان سنگین بربوده گوشوار
از بهر نظم ملك ، امیری[1] هنر پژوه | مأمور گشت از پی تنظیم این دیار
باز آمد و برید و درید و گرفت و کوفت | از دزد گردن و شکم و قلعه و حصار
نه بشروی بماند بجز ماه آسمان | نه سرکشی گذاشت بجز سرو جویبار
بس سرکشان که بودند از تخت سربلند | وامروز سربلند شدند از فراز دار
وین عرصه وسیع که بد تختگاه جم | پردخته ساخت یکسره از عیب و ازعوار
بس تل خاك کنده شد از این مقام پاك | تا نقشهای طرفه زنو گشت آشکار
بس هیکل عجیب و بسی پیکر غریب | رست از حجاب خاك و رها شد زاستتار
انقال خویش را که نهان‌کرده بد زمین | روز حساب دید که بیرون فکند بار
چون روزگار امن شد و رهگذار سهل | افتاد میل سیر و سفر در سر وقار
از نزد میر نیز یکی حکم سخت رفت | تا من شوم بجانب آن عرصه رهسپار
اخلاص گشت همره و اقبال شد دلیل | فضل خدای رهبر و الطاف میر یار
با چند تن برادر و یاران شدم براه | برعزم دستگاه جم آن شاه کامگار
روزی سه چار دور چو گشتم زبزم میر | چون آدم از بهشت ، دلم‌گشت بس فکار
کاز آستان میر یکی شاطری سریع | آورد دستخط و یم بهر افتخار
این چند شعر نغزکه اندر حق رهی است | کاز بحر طبع بود گهر های آبدار
« کوهی بخفرك اندر پر نقش و پر نگار | وان کوه در زمانه زجم مانده یادگار »
« امسال چون وقار برآن کوه شد بسیر | تا گیرد اعتبار ز اوضاع روزگار »
« یزدان‌گواهم آنکه در این قول صادقم | برمن نمانده است نه فرهنگ ونی قرار »

۱ـ حاج معتمدالدوله فرهاد میرزا

«کان کوه خرد تاب نیارد زکوه علم ترسم که نسف[1] گردد از آن کوه باوقار»
بگرفتم و بخواندم و از فرّ طبع او نزدیك بدز شوق که جانرا کنم نثار
اندر جواب میر معظم بدیهه‌ای گفتم یکی مدیحه بقانون اختصار
ظلم است رفتن از در جمشید روزگار بردرگهی که مانده زجمشید یادگار



شادروان فرصت‌الدوله شیرازی :

گامی بسوی استخر نه ای دل عبرت بر در بارگه جمشید رو آور و عبرت بر
چشمی به نگه، بگمار گوشی دوسه، ره میخار دستی باسف بردار، کن چشم زعَبَّرت[2] تر
هرسو که بنا بینی با خاك شده یکسان هرجا که سرا یابی، ویرانه شده یکسر
تختی که سراز رفعت بر تخته[3] میناسود چون خرده مینا[4] بین، بشکسته زپا تا سر
زان بوم[5] نعیب[6] زاغ، آیدهمه برگوشت برجای سرود رود، و آواز دف و مزمر
درساحت ایوانش جغد است وزغن ساکن این یك شده بربط زن و آن آمده خُنیاگر[7]
یکجای ثعالب[8] را ختّام نگر در بزم یکجای عناکب را حجّاب به بین بردر
درماتم جمشیداست گریان همه آن فرگاه تك اشك روان اوست، آن آب که درفرغر[9]
برملك فریدون لب بگشوده بضحّاکی هرجاکه شکافی است برکنگر آن منظر
در پشته آن لاله‌است خون جگر دارا برتوده آن سبزه ست، خاك تن اسکندر
خودخون سیاوش است آن می که بود درخم از کله کاوس است آن خاك که شد ساغر
شهد لب شیرین است نقلی که نهد ساقی آه دل پرویز است دودی که دهد مجمر
زاتشکده‌رفته‌است‌آب[10] خاکش همگی برباد پیوسته کف آبست برجای تف آذر

۱- برکندن ۲- بفتح اول یعنی اشك
۳- تخته مینا کنایه از آسمان است چه که رنگ مینا رنگ آسمان است
۴- مینا بمعنی شیشه ۵- سرزمین ۶- آواز کلاغ
۷- بضم اول یعنی ساز زن ۸- جمع ثعلب بمعنی روباه
۹- جوی کوچك و گودال کم آب ۱۰- آب درینجا بمعنی آبرو رنگ ورونق وشکوه است



یکی از نقوش برجسته پله‌های تخت جمشید



منظره کارگران تخت جمشید هنگامی که در آنجا حفاری میشد

اشعار نامبرده چهل بیت است که سیزده بیت آن نقل گردید .

فرصت‌الدوله شیرازی در کتاب آثارعجم شرح مفصلی راجع به تخت جمشید ونقوش آن ازصفحه ۱۳۳ تا ۱۹۵ آثار عجم نگاشته که ۶۲ صفحه میشود ، نوشته‌های دانشمند نامبرده بااین جملات شروع میگردد :

« از رسوم واطلال وبیوت واساطین آن ظاهراست که در ربع مسکون کمتر سرائی بااین اتقان و احکام بوده ، عقول از مشاهده آن حیران اند ، خدای لایزال شاهد حال است که قلم بتوصیف آن از تحریرعاجزمیماند . تاکسی آن سرای نه‌بیند نمیداندکه چه کارهاکرده‌اند وچه بناهاگذارده‌اند ، این حقیرمدت هفت شبانه روز درآنجامتوقف بودم ، بقدر امکان چند نقشه ازآن بناها برداشتم وشمه ازاوضاع آنجا نگاشتم ...»



چکامه شاد روان استاد دکتر لطفعلی صورتگر

چون زد زستیغ کوه سیوند ... برگیتی خواب مهر لبخند
برچشم جهانیان بشادی ... زآن چشمه پاك پرتو افکند
زآن جلگه نفر کاروان بان ... زدبانگ درای ورخت برکند
رهوار من از میانه بشتافت ... زی کاخ گزرسس هنرمند
از شادی دل بلرزش اندر ... گفتی زستم بریده پیوند
چون دلشده‌ای دژم که بیند ... روزی رخ تابناك دلبند
یازی پدری بشرم بسیار ... بشتابد گناهکار فرزند
چشمم زنشیب چون بیفتاد ... برچهره خسرو عدو بند
از کویه بکوهسار جستم ... چونانکه بآتش اندر اسپند
بردمش نماز کای به گیتی ... نابوده ترا کمی همانند
ای شاه جهان‌که شد زمردیت ... سیروس بزرگ ازتو خورسند
ای پست زستم باره تو ... صد باره چو باره سمرقند

ای تیغ تو دست دین زرتشت — وی رای تو روح زند وپازند
زان پس که براین بلند ایوان — بالای تو را پدید کردند
سیلاب سیاه خصم رو کرد — برپهنه اربل و نهاوند
برخاست زباختر سیه باد — وآن دستگه کهن پراگند
بیداد زمانه زد بالبرز — خون گشت روان بشیب الوند
شد مویه دختران پرویز — از دشت بقله دماوند
باآن همه بدکه کرد دشمن — از تو عجبم بجانت سوگند
کز دیدن آن سیاهکاری — با آنکه نبد ترا خوش آیند
چون سنگدلان چرا نشستی — خاموش براین بزرگ اورند
آن دل زچه رو نکرد آماس — تیغت زچه ماند برکمربند



ازاستاد دکترمهدی حمیدی شیرازی

۱۳۳۲/۴/۲۵

درحجله عروسان کوه

در دفتر حیات تو ای کاخ سربلند — هرکس بصفحه‌ای قلمی برکشید و رفت
اما کسی براز تو یا آشنا نبود — یا زان اثر نماند ، حدیثی شنید ورفت
از سینه تو خوانم ای قصر ا قصه ها — دانم که سینه‌ات سند افتخار ماست
لیکن حدیث آنکه جهان بود وشاه تو — وینهم دلیل ، بادگران کاین نه کارماست
دل می طپد بسینه زرؤیای راز شب — کان شب برفت و راز بسینه نهان نبرد
وان راز را حکیم ندیده گرفت و گفت — جمشید جز حکایت جام ازجهان نبرد
در بند آن نیم که بجا بود این عقاب — یونان اگر نبود وزآن پس عرب نبود
در فکر آن شبم که بدامان روزگار — چیزی نبود اگر هوس نیمه شب نبود!
دنبال آن امید که بنیان این بناست — هرسو دواندم ، دل پرآرزوی مست

چون بیندم بگوشه بام حرمسرای / گوید درنگ کن که همینجاست هرچه هست
من ایستاده برسر این بام و روح من / لغزیده سایه وار درون اطاقها
لغزنده اندران، چودرآن سنگهای پاك / عکس خیال آنهمه سیمینه ساقها
نزدیك ما نشسته و نالد زمان زمان / بوم هراسناك زوحشت پریده‌ای
ما را باضطراب کسی بنگرد که دید / دزدی درون خانه با جان خریده‌ای
برتخته سنگهای چو آئینه و بلور / گرد طلا دمیده غروب پریده رنگ
وان دختر برهنه که برتخته‌سنگ نیست / درانتظار شب که دمید از درون سنگ
از گیسوان پرشکن نرم مشکبوی / بوی گناه عشق برآید زخانه‌ها
زان آتش هوس که بهرگوشه کشته شد / چون شب رسد، هنوز برآید زبانه‌ها
داند خدا که این لبه نرم پلکان / دامان دلفریب چه گلها مکیده است
یا پیشتر ازآنکه برآن اشك وخون چکد / دیگر چه چیز نیمهٔ شبها چکیده‌است!
شامی دویده سروی این پایه‌ها که هست / درتنگنای وصل، درآن شانه‌ها که نیست
زان پس بریده گشته سر دایه‌ای زتن / تا داند آنچه دید، حدیثی نگفتنی‌است
آن چشمها که مانده ازآن چشمخانه‌ها / زآن که بوده‌است ودرینجا چه دیده‌است!
با بیم یا امید شب و روز و روز و شب / آن قلبها کجاست که اینجا تپیده است !
آن پرده‌ها، که سوخته‌هایش هنوز هست / وآن کله‌ها که نیست مگر استخوان خشك
اینجا شبی بدست نگاری کشیده روی / وآنجا شبی بپای امیدی فشانده مشك
کو پنجه چو عاجی کان پرده را گرفت / وان برهنه تنی که پس پرده نازریخت؟!
کو گیسوئی که حلقه زد و تا کمر رسید / درپای شاه شاهان عمر دراز ریخت !؟
یك روز بی گمان بسم اسب پادشاه / در پیش هرکه بود بزد بوسه قیصری
یك شب بدان زمان که کسی نیست غیرشب / صد بوسه داد شاه بپاهای دختری
این قصروهرچه هست بگیتی بچشم من / آباد یا خراب زمست پربوش است
روزی بیاد خنده ماهی برآمده است / شامی بعشق خنده شوخی درآتش است!
من غرق این خیالم و بانگ کلاغها / پیچد میان کوه وخروشد که شب رسید

خورشید را بدامن مغرب پریده رنگ   بینم چو روز شرق که‌جانش بلب رسید



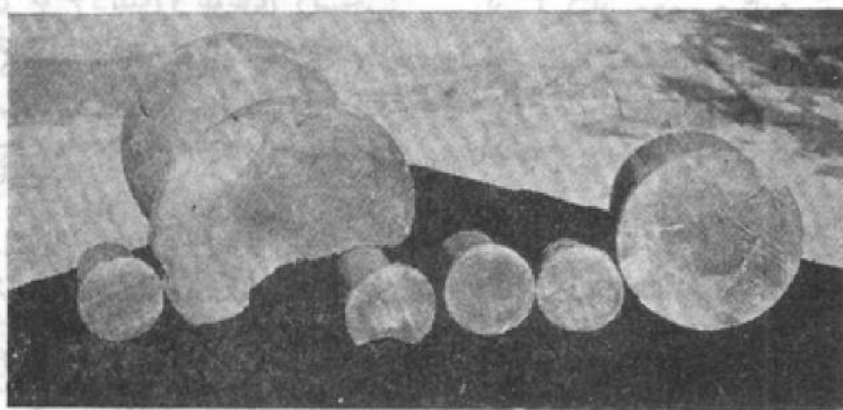
استاد شهریار (۱)

تخت جم ای سرای سراینده داستان   ای یادگار شوکت ایران باستان
جام جهان نمائی و دستان سرای جم   آئینه گذشته و آینده جهان
از عهد حشمت و عظمت یاد میدهی   ای مهد داریوش کبیر عظیم شأن
بس دست اقتدار کـه بودت در آستین   بس سر بافتخار کـه سودت بر آستان
وقتا کـه آفتاب جهـان تاب معـرفت   از طـرف بام قصر تو میشد جهانستان
جوشنده آبهـا و خـروشنده بادهـا   تا زندهٔ تو گشت و تو پاینده همچنان
آتش زدت سکندر وهرخشتی از توشد   آئینه سکندر ، آتش بدودمان
گـردون نشان معدلت از میان نبـرد   ای بارگـاه حشمت تو معدلت نشان
تاریخ ما بآتش کین و حسد بسوخت   تاریخ را ، بسوز درون باز کن دهان
وز آتش بیان ، دل هرسنگ آب کن   ای قصه گوی سنگدل آتشین بیان
بودی و دیدی آنهمه‌کز بخت واژگون   هشتند پای برسر تاج کیان کیان
طوفان نوح دیدی و غوغای رستخیـز   از ترکتاز رومی و تازی و ترکمـان
پستی‌گـرای‌گشتی چندی و چون کنی   کاین بار ننگ بود بدوش تو بس‌گران
ماناکـه دیده دوخته میخواستی زشرم   آری فضیحت آنهمه ، دیدن نمیتوان
امروز آن هوان و سرافکندگی گذشت   سر از زمین برآر و برآور برآسمـان
هین روز پهلوانی وگردنکشی‌است هین   هان روزگارشاه جهان پهلوی‌است هان
شاه جهان ستان‌که بگوش سروش غیب   گفتا به تخت جم شو ومیراث خودبستان
فرموده شه بـه کاوش اتلال تخت جم   آنسان‌که‌گفته‌بود سروشش بگوش‌جان
بس‌گنج‌زادخاك‌وهم‌اینك‌دوگنجه‌ایست   سنگین چو فرقدان فلك زاده توامان

۱- صفحه ۹۳ جلد دوم دیوان شهریار



سرستون



چند هاون که ته آنها باخط آرامی نوشته‌هائی دارد
(موزه تخت جمشید)

چون دو صدف بهر یك دوسكه ودو لوح — ازسیم وزر که‌چون‌گهرش هشته درمیان
برسکه‌هاست نقش دو غرنده‌گاو و شیر — یعنی‌کـه رمز کوشش وپیروزیم بخوان
برلوحه‌ها نگاشته میخی بدین مفاد — خطی بدلفروزی سرمشق کهکشان
«من شاه داریوشم و فرزند ویشتاسپ — خورشید خاوران و شهنشاه آریان»
«اقلیم من زقاف و دانوب رفته تاحبش — وز مرز سیتها شده تا بوم هندوان»
«آهورمزد کشور پهناور مرا — خواهد زمکر اهرمنان بود پاسبان»
گویند خاك پارس کـه چونین ودیعتی — از دیرگه نهفته ببر داشت همچو جان
کس برفراز مسند جم تاکنون نیافت — شایسته هدایت این گنج شایگان
تا این‌قران فخروشرف‌اقتران که‌خواند — بختش بپای تخت خدیو خدایگان
گوئی بهوش بودکـه از چشم ذوالقرن — چون چشمه حیات بظلمت شود نهان
یا خود بـه سیل فتنه ترك وعرب نبود — آن قدرتی‌که بسترد این نقش جاودان
آری امانت است و نشایدش جز امین — ناموس کشور است و نبایدش جز امان
شاها چنین بسیرت دارا و جم بچم — پرچم چنان بجیش وحشم تا جبل بران



دکتر قاسم رسا

۱۳۳۲/۷/۷

مرا فتاد چو برقصر داریوش نگاه — برون‌زدیدهٔ دل شد سرشك‌حسرت وآه
باشك دیده چوشستم غبارازرخ سنگ — نشانه عظمت بود ومجد و عزت و جاه
زویشتاسپ ، درین سرزمین پهناور — طلوع‌کرد درخشنده اختری چون ماه
چو آفتاب جهـانگیر داریوش کبیر — زکاخ سرزد و برسر نهـاد تاج وکلاه
خجسته خسروکشور ستان ملت دوست — که صیت قدرت وعدلش فتاد در افواه
سپاهیان و فرستادگـان شاهان بین — که‌جمله صف زده درپیشگاه شاهنشاه
فرود آر ، درین بارگـه سر تعظیم — که‌سوده‌سرزادب‌خسروان بربن درگاه
درین بنا که ستونها کشیده سر بفلك — درین بنا که مجهز ستاده خیل و سپاه

بفرّ و شوکت پیشین و قدرت دیرین
کتیبه‌های درخشان دهند جمله گواه

ز راز سینهٔ این بارگاه تاریخی
هنوز خامهٔ تحقیق کس نشد آگاه

چوگنجهای‌گرانمایهٔ‌که شد مکشوف
بدست‌همت (سامی) رئیس این بنگاه

دریغ و درد که این افتخار ایرانی
بدست مرد فرومایه[1] گشته است تباه

هزار وسیصد وسی‌ودو سال خورشیدی
سرود طبع (رسا) این چکامه کوتاه

✿ ✿ ✿

شادروان عبدالحسین سپنتا (۲)

تخت جمشید از نظر امروز

در دل کوه هیولای عظیم تاریخ
خشك وبیروح فتاده‌است زآسیب وگزند

از ستونهای برافراشتهٔ خشکیده
گوئیا پنجه برآورده سوی چرخ بلند

زآسمان گریه کند ابر به تخت جمشید
«کوه رحمت» زندازدخمه برویش لبخند

رخش از دشمن تاریخ وهنر یافت شکست
تنش از زلزله لرزیده و از هم بگسست

بگسسته‌است وگشوده است دهان وگوید
بیست‌قرن است فزون‌گشته‌بیا این درگاه

گاه اسکندر مقدونی از این ره بگذشت
گاه چون سیل بلا رفت عرب ازاین راه

هرکه هرچیز توانست بغارت بربود
آنچه‌ماندماست‌ازآن‌ظلم‌وستم مانده‌گواه

کاخ آئینه بدیدم که برآن سنگی چند
همچو آئینه درخشید بدیوار بلند

صخرهٔ کوه زدست بشر زحمتکش
صاف چون آینه و صیقلی و رخشان شد

وندرآن آینه اسرار نهان تاریخ
آشکارا شد و بس مشکل ما آسان شد

نقش‌تاریخ درآن سنگ‌که‌چون‌آینه‌بود
دیدم و سنگ چوجام جم جاویدان شد

وندران جام بدیدم که چه آنجا بگذشت
سنگ اندر نظرم آینهٔ دوران گشت

۱ـ مقصود اسکندر مقدونی است ۲ـ مجله ارمغان شماره ۹ سال ۳۴

مرودشت از طرفی خطـه استخـر کهن از دگرسوی در آن جام جهان بین دیدم
گاه ازسرو وگل ولاله درآن دشت وسیع باغ و گلزار و چمن خرّم ورنگین دیدم
گاه از حمله و خونریزی و قتل و غارت شهـر استخـر سراسر همه خونین دیدم
گـردش آئینه تو گو، گـرد جهـانم میداد
سیر تاریخ از آن دوره نشانم میداد
اندران آینه دیدم کـه زظلم فرعون داریوش آمد و از مصر بشد دفع خطر
ترعه‌ای ساخت که تاریخ فرامش نکند متصل‌گشت از آن نیل بـه بحـر احمـر
گـذرد تا سپهش ، پل بروی بسفر بست بگـذشت از اژه و کـرد زدانوب گذر
لشکرش تا به تراکیه چو دریا زد جوش
ساخت راه نوی از بندر یونان تا شوش
سند و پنجـاب همی تـا بکنار سیحون ساحل آب ارال تا بشمال قفقاز
حبش و تونس و مصر و لب رود دانوب همه برتخت هخـامنشیان پای انداز
چون تمستوکل‌سردار زیونان بگریخت سوی این در بـه پناهندگی آمد به نیاز
چون باندیشهٔ امـروز بشر سنجیدم
نقش تاریـخ در آئینه دگـرگون دیدم
آن ستونهـا کـه بجـا مانده زآپادانا بس حکایت کـه زتاریخ کهن میگوید
هرشکاف و شکن سنگ زدوران قدیم بسی اسرار کـه بگشوده دهن میگوید
هرشکاف از ستمی شاهد تاریخ بود هرشکن قصهٔ یك عهد شکن میگوید
هرکتیبه چو کتابیست از آن دورهٔ پیش
نقش هرسنگ حکایت‌کند ازحالت خویش
شه زده تکیه براورنگ غلامی بدودست چتـر شاهی بگـرفته است فراز سراو
پایه تخت روی دوش گـروهی مـردم گشته ستوار و شده خم همـه سرها براو
خلق بس هدیه کـه از پلّـه قصرش بالا ببرند و بفزایند بسیم و زر او
آن کسانی کـه عیـان بردوسوی ایوانند

ملل باجگزارند و کماندارانند

سرآن شیرکه بگشوده دهن خشم آلود　　با تو از نخوت دیرینه بگفتار بود

نقش آن شیرکه چنگال فرو برده براسب　　از خوی رزمی آندوره نمودار بود

اثر قدرت و نیروی وفشار و عظمت　　هست ، هرنقش که منقور بدیوار بود

گاوها زیر ستونهای گران خم شده اند

حیوانند که فرمانبر آدم شده اند

این بنا چون هرم مصروحصارچین نیست　　که زبیگاری مردم شده باشد برپا

هرهنرمند زهرجای که آمد ، بگرفت　　دستمزد خود و آباد شد این طرفه بنا

سند زنده پرداخت حق خلق است　　زیرخاك آنهمه لوحی‌که شد اینجا پیدا

دستمزد و عمل و نام و نشان آنان

ثبت برلوح گلین است و بود جاویدان

اندران آینه دیدم که بمصر و بابل　　ای بسا ظلم زخشیار بود ثبت کتاب

انتقام « ماراتن » تا که زیونان‌گیرد　　آتش‌افکند به«آتن» همه را کردخراب

اردشیر آمد و آن طرح عظیم کوروش　　رفت برباد وشدآن دادگری نقش برآب

ناگهان در دل آن آینه افتاد شرر

دیدم اندر پس آن شعله رخ اسکندر

سنگ خا را که بدست بشر زحمتکش　　بد چو آئینه بمن عبرت تاریخ آموخت

گفت این آینه ماند،آن عظمت رفت‌بباد　　سنگها ماند ولی زینت تالار بسوخت

بیست قرن‌آنچه براین‌قصر گذشته‌کافیست　　بهر امروز بشر ، تجربه باید اندوخت

تخت جمشید «سپنتا» نه‌فقط ازسنگ است

دل‌تنگی‌است که‌باسنگ‌دلان‌درجنگ‌است

این اشعار واشعار شادروان وقارشیرازی ازمجموعه اشعاری که‌توسط دوست دانشمند ، ارجمند آقای علی نقی بهروزی‌گردآوری شده ، نقل‌گردیده است .



بازوبند زرین هخامنشی



ساغرزدین هخامنشی (ریتون)

آقای شجره: (۱)

یکی تاک روئید و برشد زخاک
چو انجم همه بار آن تابناک
چو شد شاخه هایش همه بارور
پراکند هرسوی از خود ثمر
پدید آمد اطراف آن تاک باغ
فروزنده‌گلها درآن چون چراغ
به‌نیروی سعی عمل باغبان
بیاراست باغی چو باغ جنان



ولی دید کان باغ رشك جنان
مصون نیست از تند باد خزان
همی خواست تاآنکه ماند بجای
که این است آئین مرد خدای
بدانست چیزی بدور زمان
نماند بغیر از هنر جاودان
هنر جلوهٔ روشن است از جمال
جمال است چون ذات حق لایزال
هنر را چو در نقش صنعت بدید
پی صنعت آورد کاخی پدید
پی افکند کاخی رفیع آنچنان
که بررفعتش رشك برد آسمان
پی کاخ چون رأی او استوار
چو عزمش ستونها همه پایدار
بطرز بدیعی بیاراست زان
که ابداع ایران نماید عیان
خداوند صنعت بعین کمال
ندیده چنین آینی از شمال
بدان تا نگهداردش از زوال
زهرسو فروهر فرو هشته بال
جهان کهن نه بیونان نه چین
ندیده نوآئین بنائی، چنین
زدوران چوبگذشت‌چندی براوی
پدید آمد اهریمنی زشت خوی
زکین آتش افکند اندر بنا
که تا چیزی از آن نماند بجا

۱- صفحه ۲۸ داریوش نامه یا سابقه الواح تخت جمشید چاپ تهران سال ۱۳۱۳

دکتر د. منشی زاده : (۱)

نمودار قدرت آریائی

پس از ختم غائلهٔ **وه یزداته** ، چنانکه‌اشاره شد ، داریوش سرزمین مرکزی پارس را ازمناطق خارجی و غربی جداکرد وپایهٔ **نظم نوین** را با بنای‌کاخ عظیمی در قلب **پارسه** آغاز نهاد . این ارگ شاهانه میبایست ، مرکز ثابتِ سلطهٔ مملکتی شود . این آغاز درحقیقت باخودآگاهی‌شاه «سمبل» ونمایندهٔ تحولاتی بود ،که‌بایست ، درکشور آغاز شود و نه تنها هدفهای سیاسی پادشاه ، بلکه **برد وقدرت** روح تشکیلاتی او را نیز بجهانیان بشناساند

محل سابق اقامت‌کورش **ارکد ریش** (پاسارگادی)،که مزار بانی دولت هخامنشی نیزدرآنجا بود ، از زمان‌کمبوجیه جزء **اماکن مقدس ملی** محسوب میشد . چنانکه کمبوجیه خود ازساختن مقبره‌ئی درجوار آن صرفنظرکرده بود .کمبوجیه درآنطرف دیگرکوه **ارکد ریش** ـ درآنجائی،کـه ناحیهٔ **پی شیو واده** [۲] مرکـزفرمانروائی پارس ، قرارداشت ـ بنای مقبره‌ئی‌شبیه به مزارپدرخودآغازکرد . البته جسدکمبوجیه دراین محل قرار نگرفت ، چه **گوماته** نگذاشته بود ، جنازهٔ شاه به وطن برگردد . داریوش نیز به یادبود **بانی دولت** در **پاسارگادی** با تعظیم واحترام مینگـریست . قصرآنجا را با سنگنوشتی متعلق بـه‌کورش تزیین‌کرد و برمقبرهٔ او نیزکتیبه‌ئی‌کوتاه برازاحترام وتقدیس حك نمود . قصر وشهرسلطنتی‌کورش در دولت جدید باید ، بنای یادبود مقدسی باشد ودرآنجا ، دربرابرمقبرهٔ **قهرمان ملت** ودربرابرآتشکدهٔپرعظمت آن باید ، تاجگذاری سلاطین و مراسم جشنها و تشریفات بزرگ ملی انجام پذیرند . درمواقع عادی بایست ، در آنجا آرامش مطلق حکومت‌کند و مغان متولی نگهداری

۱ـ داریوش یکم ـ پادشاه پارسیها ، ازانتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۳۵

Pisulyauwavda -2

آن باشند وبس. ۱

بهمین دلیل بایست، مرکز قدرت و سلطنت بجای دیگری منتقل شود. این مکان را داریوش درآنطرف کوه، درنزدیکی مقبرهٔ ناتمام کورش انتخاب کرد. درابتداء صفهٔ عظیمی در دامن کوه ساختند، که بطرف جلگه گسترش مییافت. از این طرف، در جلگه، بردیوارهای بلند و در عقب به تپه‌های پیش‌آمده‌ئی تکیه میکرد. این محل موقعیت دفاعی بسیار خوبی داشت و برجلگهٔ خرم پرآبی مسلط بود، که در آنجا تپه‌های مرکزی سرزمین فارس دیده میشدند. داریوش بنای قصر پرشکوه وارگ شاهانهٔ عظیم خود را در آنجا شروع کرد. این قصر باید، نمودار قدرت آریائی و آشیانهٔ خاندان سلطنتی باشد. درست درقلب موطن اصلی هخامنشیها.

این فکر، پس‌ازآنکه داریوش درسال ۵۲۰ در پارسه اقامت گزید، اولین چیزی بود، که اورا مشغول میساخت. خود بامعمارانی، که ازماد وازجلگه‌های غربی ممالك خویش خواسته بود، طرح همهٔ بنا را ریخت. پس‌ازآن باهمت فوق‌العاده‌ئی ساختمان را شروع کرد. پایه‌های بنا، مجاری زیرزمینی، خیابانهای کف ساختمان، مواضع نظامی، قصرهای سلطنتی و خانه‌های گلی موقتی خدمتکاران و پادگان آنجا زیر نظر او روزبروز رشد میکردند وبالا میآمدند. ۲

ساختمانهای قصر بزرگ با سنگهای قیمتی نادر انجام میگرفت. قصری با

۱ـ تفکیك ولایت کرمان دراوایل سلطنت داریوش

Kiessling, M. - Zur Geschichte der ersten Regierungsjahre des Darius Hystaspes, Leipzig 1900 p 53 ff

بخوبی نشان داده. همچنین در سنگنوشت **داریوش، شوش** f L. 35 برای اولین بار Karmanioi=dahyavusv Karmavna (کتسیاس) دیده میشود.

چنانکه نقوش **اپه دانه** در **پارسه** نشان میدهند، نجبای **پارسی، مادی، خوزی** باهدایائی از قبیل اسب، عرابه ولباس وغیره بدرگاه میروند، در حالیکه مادها و خوزیها علاوه براین بصورت باج پرداز نیز ترسیم شده‌اند.

۲ـ پارسه (پرسه پولیس) را یونانیها در حملهٔ اسکندر درست شناختند. و یکی از

بقیه درپاورقی صفحه ۴۵۱

دروازه‌های عریض ، باستونهای کشیدهٔ بلند نجیب ، آزاده و افراشته و با اینهمه در نهایت عظمت ، بدون اینکه اندکی اثر **ضعف ظرافت** در آنها دیده شود . کف همهٔ اطاقها و تالارها با سنگ سرخ مفروش بود . دیوارها با رنگ آبی روشن نمودار بودند و در محلهای پراهمیت نقشهای برجستهٔ شاهنشاه هخامنشی ، یا زندگی دربار ، یا قدرت و سطوت دولت را نشان میدادند . هرکس این قصرشاهانه را از دور میدید ، یا پله‌های مضاعف اطراف مدخل آنرا ، که برای سوار نیز قابل‌گذر بود ، میآموزد ، هرکس از خیابانهای آن یا از خلال بناهای آن رد میشد ، **بایست، بدون تأمل به عظمت و قدرت روح اریائی‌ئی ، که برجهانی فرمانروائی میکند، پی ببرد** . زیرا ارادهٔ شهریار وهمت وی برآن قرارگرفته وچنین خواسته بود .

روح دوربین ودوراندیش درشکل وهیأت بناوساختمان ، وجود ملت وشاهد قدرت و عظمت آنرا میدید ، که چگونه باقوای خلاقه دنیائی شایستهٔ خود، در اطراف خود بوجود میآورد . باین دلیل ، که گفتیم ، داریوش دربار جدید خود را دراینجا بنانهاد، درقلب موطن پارسی خود . واین قصر نمایندهٔ وجود و عظمت این ملت بود و بنام این سرزمین و بنام ملت‌سرنشین‌آن **پارسه کرته** [1] نامیده شد ، که‌یونانیها ازآن شهرپارسه کردند و **پرسه پولیس** [2] نامیدند . [3]

بقیه پاورقی ازصفحه ۴۵۰

بزرگترین منابعی است ، که ما برای تاریخ داریوش یکم در دست داریم .

Sarre-Herzfeld.—Iranische Felsreliefs. Berlin 1915

Herzfeld. E.—AMI. I

مؤسسهٔ شرقی شیکاگو Oriental Insitute Chicago هنوز مطالعات خود را منتشر نکرده . ـ در مورد اینکه داریوش در جزئیات ساختمان قصر نظر داشته و رسیدگی میکرده : **داریوش ، پرسپولیس** f

پس از چاپ‌کتاب داریوش یکم‌کتاب دکتراشمیت درباره تخت جمشید منتشرشد (مؤلف)

Parsakarta -1 Persepolis -2

۳- برای مقایسه وتشخیص نام شهرها و ولایات ایران

Korneamann. E.—Alexandergeschichte und König Ptolemaios. Leipzig 1935

وهمچنین Herzfeld. AMI. I. p 79 بخصوص دربارهٔ رخج

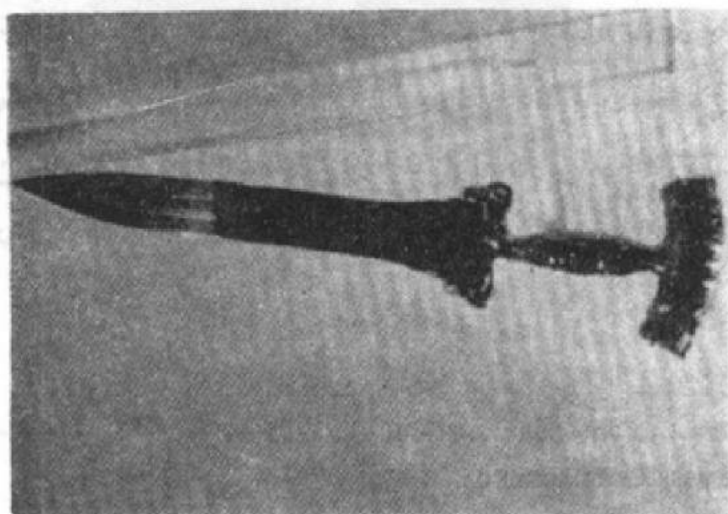
برای اینکه این بنا در عظمت و نمایش قدرت نمونهٔ حوادثی باشد ،که تاریخ جهانرا تشکیل میدهند ، دست راهنما و روح سازندهٔی لازم بود . بناهای مادی وبناهائی ،که درسبك شبیه بآنها در **ارکد ریش** ساخته بودند ، البته نخستین گام در این جهت بودند . اما داریوش میبایست ، آنچه مادها بامصالح هنرهای آسیای قدامی شروع کرده بودند ، در سبکی نوین سزاوار **روح ملت وعظمت قدرت خود** ، متشکل سازد . اگرچه نمونههائی ، که درشرقیان قدیم با تالارهای مجلل ستون دار و دیوارهای مزین بنقوش برجسته باقیگذاشته بودند ، قابل تمجید بود ، معذلك در آنها روح بیگانهٔی وجود داشت . **ختیها و میتانیها** وحتی **مادها** از **آشوریها** تقلیدکرده بودند . اما دولت اریائی ،که در زیر درفش پارسی پیش میرفت ، سبکی نمودار روح خاص خود میخواست .

خود شکل خارجی ساختمان داریوش با دیوارهای سنگین عظیم و قاعدهٔ سادهٔ چهارگوش بناء ، با قسمت فوقانی متکی به ستونهای کشیدهٔ بلند روح **جهان شمالی** را بخوبی نشان میداد . و در مراحل دیگر این خصایص دربناهای مردم شمالی دیده میشود . تزیینات داخلی ارك شاهی با نقوش برجستهٔ دیواری وسیلهٔی بود ،که در هردورهٔی میتوانست ، به بهترین وجهی روح شاه وملت او وهمچنین عظمت و بزرگی آزاده سواران اریائی را بنمایاند . شاه با معماران وسنگتراشانی ،که از ماد و جلگهٔ بین النهرین و مصرخواسته بود ، پیکرهٔ خود و مردان خود و همچنین نگهبانان و نوکران را ، چنانکه هرروز یا در مواقع رسمی دیده میشدند ، روی دیوارها نقر کرد . نماهای عریض خارجی بناء و دیوارهای تالار تخت سلطنتی شامل نقوش نجباء وگارد شاهی و اقوام مختلف دولت بودند وتصویر زندهٔ جانداری ازآنچه میگذشت ، به تماشاچی نشان میدادند . قدرت صنعتی هنرمندان شاه برای او ابزاری بیش نبود . روحی ،که این پیکرهها را متحقق میساخت ، ازسرشت اریائی و جهان بینی شمالی سرچشمه میگرفت . در اینجا نجابت بشری ، ممیزات نژادی وبخصوص علو تصور جهانی اریائی بصورت روشنی بارز میشد ، چنانکه در دنیای شرق قدیم بکلی بیسابقه

بود . صحت و دقت درجزئیات طبیعت وحس درست واقعیتی ،که در همه چیز مینگرد وتقسیم وتنظیم میکند ، دراینجا مشهود است .

برای داریوش این پیکرههائی ، که در دیوان خود او طرح شده ، و در ساختمان صورت واقعیت پذیرفته بودند ، تنها آثار تزیین نبودند ، بلکه هم برای او و هم برای دنیای آینده باید ، اسناد تاریخ واقعی باشند . آنچه سنگنوشت **بیستون** او در طرح نشان میدهد ، اینجا در کمال خود دیده میشود : نگاه تیز بین وروشن مردان شمالی ، نسبت خون ونژاد خویشان و بیگانگان ، نسبت آزادگی و خصایص انفرادی اشخاص برای اولین بار در یك سبك ساختمانی پرعظمتی ،کـه پادشاه بزرگی درست کرده ، تحقق خارجی میپذیرند .

آنچه در اینجا بایست ، طرح شود و صورت گیرد ، یا در موقع ساختن آزمایش شود ، حد وحصر نداشت . اما درهمان موقعی ،کـه اینگواه و یادبود دولت بزرگ با دست داریوش کم‌کم نمو میکرد و بالا میآمد ، در وسط کار مسائل سیاسی روز شاه را بخارج‌کشانید . آسایشی ، کـه مدتی در طرح واجرای نقشهٔ بنای عظیم سلطنتی پیدا کـرده بود ، بطول نیانجامید : هنوز وحدت و تأمین مملکت تضمین درستی نداشت ؛ هنوز تکالیف سیاسی به شاهنشاه بنای‌کامل پایتخت را اجازه‌نمیدادند .»



خنجر زرین هخامنشی

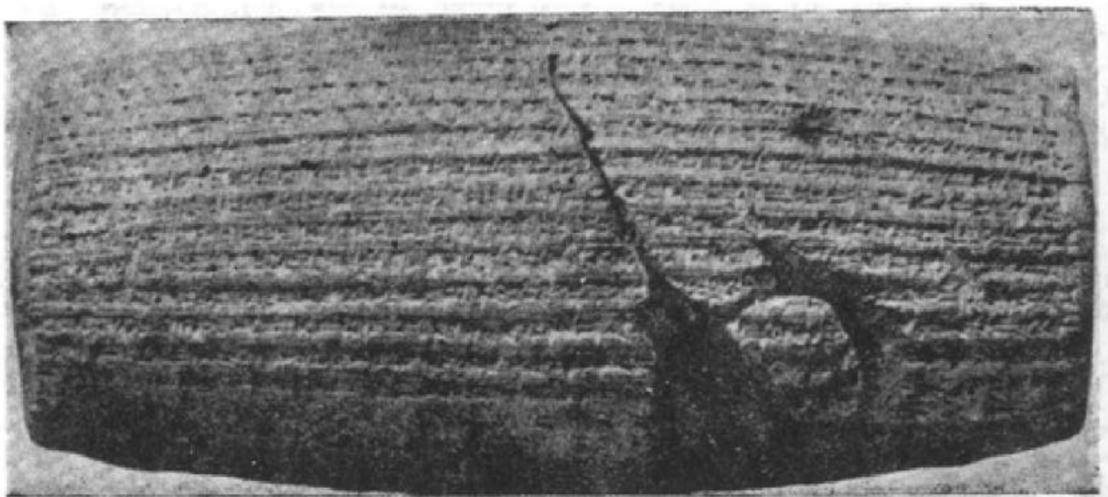
منشور آزادی کوروش بزرگ
یا نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر

درصفحه ۳۵۸ ضمن شرح رفتارپسندیده و نوع خواهانه شاهان هخامنشی بامردمان کشورهای گشوده شده، قسمتی از مفاد فرمان تاریخی مهمی که هنگام فتح بابل توسط کوروش بزرگ صادرگردیده وبنام «استوانه کوروش» نامیده شده ، نقل شد . هنگامی که این کتاب هنوز از چاپ خارج نشده و در دست اتمام بود ، متن انگلیسی ترجمه دقیق این سندکه توسط پرفسور اپنهایم استاد دانشگاه شیکاگو بزبان انگلیسی ترجمه شده است ودرکتاب اسناد « خاور نزدیک در عهد باستانی »[1] تألیف جمز ب پریچارد[2] بسال ۱۹۵۰ منتشر گردیده ، توسط دوست وهمکار گرامی آقای شاهپور شهبازی بدست نویسنده رسید . از لحاظ اهمیت فراوانی که این سند پرارج تاریخی دارد ، ودنیای امروز و سازمان ملل آنرا بعنوان نخستین و ارزنده ترین اعلامیه جهانی حقوق بشر دانسته ، که در دوهزار و پانصد و اندی سال پیش که دنیاگرفتارکشورگشایان خونریز و یغماگران خانمان برانداز بوده ، یك کشورگشای نیرومند از آزادی حقوق مردم ومصونیت جان و مال و ناموس آنها سخن میگوید واین گفته‌ها را بکارمی بندد ، لازم دانست که ضمن سپاسگزاری از محبت این دوست و همکارگرامی عین مقدمه وترجمه تحت اللفظی فارسی که توسط ایشان تهیه شده ، و متن انگلیسی را ازکتاب مزبور نقل نماید : ۳

1- The Ancient Near eastern Texts, P. 117

2- James B. Pritchard

۳- ص ۳۱۵ تا ۳۱۶



استوانه کوروش پیدا شده در ویرانه های بابل (موزهٔ بریتانیا)

مقدمه

از استوانهٔگلین بابلی ، معروف به استوانهٔ کورش [1] ترجمه‌های متعددی بوسیلهٔ دانشمندانی چون هـ . راولینسن[2] ودیگران ترتیب یافته بود . ترجمه‌ای‌که تاچندی پیش مورد قبول عامه بشمار میرفت ، همان بود که ویسباخ ، خاورشناس نامی آلمان درکتاب «کتیبه‌های میخی هخامنشی» آورده ودرسال ۱۹۱۱ چاپ‌کرده است بنام :

Weissbach, F. H.- Keilinschriften der Achämemiden. Leipzig, 1911

اخیراً ا . ل . اُپنهایم [3] این متن را بانهایت دقت اصلاح‌کرد ، وقسمتی‌ازآنچه را که تاکنون نخوانده بودند ویا نادرست درك شده بود ، مورد بررسی قرار داد ، و در نتیجه نه تنها موفق بخواندن صحیح مطالب متن شد ، بلکه‌توانست جای ریختگیهای آنرا بآن صورتی‌که حدس میزد باید باشد پرکند ویا درمورد آنها توضیحاتی دهد . حاصل‌کار وی ترجمهٔ بسیار دقیقی است‌که درکتاب «متون خاورمیانهٔ باستان»، صفحات ۳۱۵ تا ۳۱۶ انتشار داد ، و پریچارد[4] این‌کتاب را بسال ۱۹۵۰ درشیکاگوچاپ‌کرد:

Pritchard, --Ancient near Eastern Texts, chicago, 1950, PP.31

ترجمهٔ اپنهایم ازجمله بندی متن اصلی پیروی میکند ، و وی آنچه راکه بصورت علامت «ایدئوگرام» آمده ، به همان زبان اصلی ولی بخط لاتین نقل‌کرده است ، مثلا برای نام شهر بابل چندین علامت «ایدئوگرام» آمده‌که همه را بین دو هلال «پرانتز» آورده . توضیحات را هم میان بین دوهلال «پرانتز» ذکرکرده است ، وآنچه را که در اصل استوانه ریخته وازبین رفته ، وخودش بازسازی‌کرده ، در میان این علامت [ ] نوشته . درترجمه زیر عیناً اصول مزبور رعایت شده است .

واینك ترجمهٔ کتیبهٔ استوانهٔ‌کوروش‌که بهزبان بابلی جدید بوده :

« . . . . (یك سطر ریخته) . . . [گ] و شاهان [جهان] . . . .

1- Cyrus Cylander　　2- H. Rawlinson

3- Openheim, A. - Leo.　　4- Pritchard (J.B.)

مردی ناتوان بعنوان انو[1] کشورش گمارده شده است ؛ [وی تندیسهای راستین خدایان را از تختهایشان ربود ، تندیسهای تقلید]ی را بفرمود تا برآنها نهند . المثنی‌هائی از بتخانهٔ ازگیلا . . . . برای اور Ur و دیگرشهرهای مقدس آئین پرستش نابجا.... روزانه وی را به ناروا [سرودهای نیایش نادرست] خواند . او [گذشته ازاین] آئین قربانی‌معمولی را بشیوه‌ای دیوآساگسیخت ، و. . . . . کرد . . . . . درشهرهای مقدس برپای‌داشت . پرستش مردوك، پادشاه‌خدایانرا او [به شیوه‌ای د] یکسر، بازشتی‌بیالود، هرروزکارهای دیوآسائی برضد شهر او (یعنی شهرمردوك) میکرد .... او [ساکنان] آن را بابیگاری‌گرفتن وآسایش ندادن . . . . . کرد ؛ وی کارهمه را زار ساخت .»[2]

«چون فریاد دادخواهی آنان برخاست ، سرور خدایان بی‌اندازه خشمگین گشت ، و [سرزمینشان] را رهاکرد ، آن (خدایان دیگرهم)که میان‌آنان زندگی میکردند. خانه هایشان را گذاشتند و رفتند ، خشمناك از آنکه وی ایشان را به بابل (شو ـ اَنَّ نه کی) آورده بود . (ولی) مردوك (که مواظبت می‌کند از) . . . . ازبرای آنکه پرستشگاههای همهٔ[3] به ویرانی افتاده بود ، وساکنان سومروآکاد بمانند مردگان (متحرك) شده بودند ، [پشتیبانیش] را دوباره روا داشت ، خش[م وی فرونشست] ، و (برآنان) رحمت‌آورد . او بادقت نگریست ، وبه سرتاسرکشورها نگاه‌کرد ، برای جستن فرمانروای دادگری‌که مایل باشد پیشاپیش او (یعنی مردوك) (در سان سالیانه) راه بپیماید . (آنگاه) او نام کورَ ـ اَش ، پادشاه اَنشان ، را برخواند . نام [وی] را برزبان راندکه فرمانروای همهٔ جهان‌گر(دد) . او چنان‌کردکه سرزمین‌گوتی وهمهٔ اقوام مادی به نشان فرمانبرداری پیش‌پای وی (یعنی پای‌کوروش) نماز برند . و وی (یعنی‌کوروش) همواره میکوشید تا با سیاه سرائی‌که او (یعنی مردوك) به پیروزی برآنان‌کامیابیش داده بود ، دادگرانه رفتارکند . مردوك ، سرور بزرگ ، پشتیبانی برای پرستندگان خود ،کردارهای نیك او (یعنی‌کورش) را ، و اندیشهٔ بلندش را ، باخوشدلی می نگریست (وبنابراین) به وی فرمان دادکه به سوی شهرش بابل

Ennû -1   ۲- مطالب تا اینجا ذم پادشاه بابل نبونید است .

(کا ـ دنیگیرـ ر) بتازد ، او را واداشت تا راه بابل (دین ـ تیر کی) را در پیش‌گیرد ، درحالیکه‌خود همچون دوستی‌راستین دوش بدوشش راه میسپرد . سپاهیان بی‌کرانش،ـ تعدادشان چون آب رودخانه‌ای شمارش ناپذیرـ، جنگ افزارهایشان را کوله پیچ کرده ، بهمراهش‌گام برمیداشتند . بی‌هیچ نبردی او (مردوك) وی (کورش) را به شهر خودش بابل (شو ـ اَنْ ـ نه) درآورد . ازهربلائی بابل (کا ـ دنیگیرـ راکی) را دور نگاه داشت . او نبو نه ئید ـ را که وی را پرستش نمیکرد ، به چنگ او (کوروش) انداخت . همهٔ ساکنان بابل (دین ـ تیر کی) ، ونیزاهالی سرتاسرکشور سومر وآکاد ، (ازآنجمله) شاهزادگان‌وفرمانروایان ، به وی (کورش) نمازبردند ، وشادمان ازاینکه وی پدشاهی (یافته) ، و با چهره‌های تابان ، پاهایش را بوسیدند . باخوشدلی وی را بعنوان سروری‌که به یاریش از چنگال مرگ به زندگی (باز) آمده‌اند (و) ازهمهٔ زیانها ومصیبتها دور مانده‌اند ، شادباش‌گفتند ، ونامش را ستودند .»

« من کورش هستم ، شاه جهان ، شاه بزرگ ، شاه قانونی ، شاه بابل ، شاه سومر و اکد ، شاه چهارگوشهٔ (جهان) ، پسر کَ ـ اَمْ بو ـ زی ـ یَه پسرکورش ، شاه بزرگ ، شاه انشان ، ازتخمهٔ شی ـ ایْش ـ پی ـ ایش (چیش پیش) ، شاه بزرگ ، شاه انشان ، از دودمانی (که) همواره ازپادشاهی (برخوردار) بوده ؛که فرمانروائیش را بِلْ و نِبو دوست میدارند ، واو را درمقام شاهی میخواهند تاقلبهایشان را خرسند دارد .»

«هنگامیکه من مانند یك دوست به بابل پای‌گذاشتم ، و (زمانی‌که) تخت‌پادشاهی را درکاخ فرماندار ، درمیان غریوشادمانی وجشن وخوشی ، بنهادم ، مردوك ، سرور بزرگ ، [بدل] ساکنان بزرگواربابل (دین ـ تیر کی) [انداخت]که [دوستم بدارند] و من هرروزکوشیدم او را تقدیس‌کنم . سربازان بیشمارم ، در صلح و صفا در بابل (دین ـ تیر کی) بگردش پرداختند . من اجازه ندادم‌که هیچکس (هیچ جا) ی (کشور سومر) و آکاد را در وحشت فرو برد . من برای صلح کوشیدم ، در بابل (کا ـ دنیگیرـ راکی) ودرهمهٔ شهرهای (دیگر) مقدس او (یعنی مردوك) . درمورد اهالی بابل (دین ـ تیر کی) ، (که) علی رغم خواست خدایان . . . . بودند ، من

بیگاری را ،کــه مخالف وضع (اجتماعی) آنان بود ، برانداختم ، من کمك آوردم برای آباد کــردن خرابی خانه‌ها ، (این چنین) به شکایات (عمدهٔ) آنان پایان دادم . مردوك ، خــدای بزرگ ، ازکــردار من بسیار شادمان‌گشت ، و برکت مشفقانه فرستاد برای خود من ـ کورش ، پادشاهی‌کــه وی را میپرستد ـ ، برای‌کمبوجیه ـ پسرم ، زادهٔ تن من ـ نیز برای همهٔ سپاهیانم ؛ و ما همه مقام والای [خــدائی] اش را شادمانه ، درحالیکه درصلح وصفا نزدش ایستاده بودیم ، [ستایش]کردیم .»

« همهٔ پادشاهان جهــان از دریای بالا تا دریای پائین ، آنهــا کــه در بارگاههــا می‌نشستند ، (همچنین‌کسانیکه) دربناهائی از[نوع دیگر] می‌زیند ، همه‌باج سنگین آوردند ، وپاهای مرا دربابل (شو ـ اَنْ ـ نه) بوسیدند . اما درمورد (آن‌نواحی) از... تابرسد به آشور وشوش ، آگاده ، اش نونّا ، شهرهای زمبان ، م ـ تورن ـ دِذ ، و نیــز سرزمین‌گوتیان ، من به (این) شهــرهای مقدس آنور دجله ،که پرستشگاهایشان دیر زمانی به ویرانی افتاده بود ، بُتانی را برگرداندم‌که در روزگار باستان در آن جایها می زیستند ، وبرای آنان بُتخانه‌هــای پایدار ساختم . من (بهمچنین) همهٔ ساکنان (پیشین)آن(شهر) ها را گردآوردم،وخانه‌هایشان را (بدانان) بازدادم. ازاینها گذشته، من بنابفرمان مردوك،خدای بزرگ ، همهٔخدایان سومروآکادرا ،که نبونه‌ئید علی‌رغم خشم سرور خدایان به بابل (شو ـ اَنْ نه‌کی)کشانیده بود ـ بی آنکه زیانی بینند ،ـ به پرستشگاههایشان ـ درجایهائی‌که‌آنهارا خرسند میدارد ـ بازآورده برپای داشتم .»

« بشودکــه همهٔ خدایانی‌که آنان را دوباره درشهــرهای مقدسشان جــای داده‌ام ، هرروز از بل ونبو یك زندگانی دراز برایم خواستار آیند !

وبشودکه آنان سفارش مرا (به وی) بکنند ! چنان بادکه آنان به مردوك ، سرور من ، این را بگــویند : « کــورش ، پادشاهی کــه تــو را می پرستد ، و کمبوجیه ، پسر وی ، . . . . . . » ، . . . . . همهٔ آنان را من دوباره درجائی آرام من دادم . . . . اردکان و کبوتران ، . . . . . من کوشیدم تا زیستنگاهشان را پایدار کنم ، . . . . (شش سطرخراب شده) . » .

of the gods, unharmed, in their (former) chapels, the places which make them happy.

May all the gods whom I have resettled in their sacred cities ask daily Bel and Nebo for a long life for me and may they recommend me (to him); to Marduk, my lord, they may say this: "Cyrus, the king who worships you, and Cambyses, his son, . . ." . . . all of them I settled in a peaceful place . . . ducks and doves, . . . I endeavoured to fortify/repair their dwelling places. . . .

(six lines destroyed) .د



دونگاهبان پارسی (نبش پلکان تخت جمشید)

(lit.: yoke) which was against their (social) standing. I brought relief to their dilapidated housing, putting (thus) an end to their (main) complaints. Marduk, the great lord, was well pleased with my deeds and sent friendly blessings to myself, Cyrus, the king who worships him, to Cambyses, my son, the offspring of [my] loins, as well as to all my troops, and we all [praised his great [godhead] joyously, standing before him in peace.

All the kings of the entire world from the Upper to the Lower Sea, those who are seated in throne rooms, (those who) live in other [types of buildings as well as] all the kings of the West land living in tents,[1] brought their heavy tributes and kissed my feet in Babylon (S̄u. an. na). (As to the region) from . . . as far as Ashur and Susa, Agade, Eshnunna, the towns Zamban, Me-Turnu,[7] Der as well as the region of the Gutians, I returned to (these) sacred cities on the other side of the Tigris, the sanctuaries of which have been ruins for a long time, the images which (used) to live therein and established for them permanent sanctuaries. I (also) gathered all their (former) inhabitants and returned (to them) their habitations. Furthermore, I resettled upon the command of Marduk, the great lord, all the gods of Sumer and Akkad whom Nabonidus has brought into Babylon (S̄u . a n . n a[ki]) to the anger of the lord

1 - This phrase refers either to the way of life of a nomadic or a primitive society in contradistinction to that of an urban.

princes and governors (included), bowed to him (Cyrus) and kissed his feet, jubilant that he (had received) the kingship, and with shining faces. Happily they greeted him as a master through whose help they had come (again) to life from death (and) had all been spared damage and disaster, and they worshiped his (very) name.

I am Cyrus, king of the world, great king, legitimate king, king of Babylon, king of Sumer and Akkad, king of the four rims (of the earth), son of Cambyses (Ka-am-bu-zi-ia), great king, king of Anshan, grandson of Cyrus, great king, king of Anshan, descendant of Teispes (Ši-iš-pi-iš), great king, king of Anshan, of a family (which) always (exercised) kingship; whose rule Bel and Nebo love, whom they want as king to please their hearts.

When I entered Babylon (DIN-TIR^{ki}) as a friend and (when) I established the seat of the government in the palace of the ruler under jubilation and rejoicing, Marduk, the great lord, [induced] the magnanimous inhabitants of Babylon (DIN.TIR^{ki}) [to love me], and I was daily endeavouring to worship him. My numerous troops walked around in Babylon (DIN.TIR^{ki}) in peace, I did not allow anybody to terrorize (any place) of the [county of Sumer] and Akkad I strove for peace in Babylon (Ká·dingir·ra^{ki}) and in all his (other) sacred cities. As to the inhabitants of Babylon (DIN TIR^{ki}), [who] against the will of the gods [had/were ..., I abolished] the corvée

of Sumer and Akkad had become like (living) dead, turned back (his countenance) [his] an-[ger] [abated] and he had mercy (upon them). He scanned and looked (through) all the countries, searching for a righteous ruler willing to lead him (i.e. Marduk) - (in the annual procession). (Then) he pronounced the name of Cyrus (Ku-ra-aš), king of Anshan, declared him (lit : pronounced [his] name) to be (come) the ruler of all the world. He made the Guti country and all the Manda hordes bow in submission to his (i.e. Cyrus') feet. And he (Cyrus) did always endeavour to treat according to justice the black-headed whom he (Marduk) has made him conquer. Marduk, the great lord, a protector of his people/worshipers, beheld with pleasure his (i.e. Cyrus') good deeds and his upright mind (lit. : heart) (and therefore) ordered him to march against his city Babylon (K á . d i n g i r . r a). He made him set out on the road to Babylon (DIN. TIR^{ki}) going at his side like a real friend. His widespread troops-their number, like that of the water of a river, could not be established-strolled along, their weapons packed away. Without any battle, he made him enter his town Babylon (Šu . a n . n a), sparing Babylon (K á. d i n g i r . r a^{ki}) any calamity. He delivered into his (i.e. Cyrus') hands Nābonidus, the king who did not worship him (i.e. Marduk). All the inhabitants of Babylon (DIN.TIR^{ki}) as well as of the entire country of Sumer and Akkad,

The Chart of Cyrus

«CYRUS (557–529)

Inscription on a clay barrel.

(one line destroyed)

... [r] ims (of the world) ... a weakling has been installed as the enû[1] of his country; [the correct images of the gods he removed from their thrones, imi] tations he ordered to place upon them. A replica of the temple Esagila he has ... for Ur and the other sacred cities inappropriate rituals ... daily he did blabber [incorrect prayers]. He (furthermore) interrupted in a fiendish way the regular offerings, he did ... he established within the sacred cites. The worship of Marduk, the king of the gods, he [chang] -ed into abomination, daily he used to do evil against his (i.e. Marduk's) city. ... He [tormented] its [inhabitant]s with corvée–work (lit.: a yoke) without relief, he ruined them all.

Upon their complaints the lord of the gods became terribly angry and [he departed from] their region, (also) the (other) gods living among them left their mansions, wroth that he had brought (them) into Babylon ($\bar{S}$u . a n . n a[ki]).(But) Marduk [who does care fore] ... on account of (the fact that) the sanctuaries of all their settlements were in ruins and the inhabitants

1 - The old Sumerian title appears here in a context which seems to indicate that the primitive concept concerning the intimate connection between the physical vitality of the ruler and the prosperity of the country, was still valid in the political speculations of the Babylonian clergy.

فهرست‌ها :

فهرست مطالب کتاب ـ تصاویر ـ منابع ومؤآخذ

اسماء خاص اشخاص و شهرها

کتابهائی که بزبان فارسی در باره تخت جمشید

نوشته شده است

سایر تألیفات مؤلف ـ سایر انتشارات دانشگاه پهلوی

تهیه شده توسط

زهره سامی

فهرست مطالب

شرح	ص

شرح	ص
۸۷- یکرشته ازآبرو زیرزمینی	۲۰۸
۸۸- تالار ۳۲ ستونی وساختمانهای پیرامون آن	«
۸۹- جای ارابه سلطنتی	۲۱۰
۹۰- جایگاه اسبان سلطنتی	۲۱۱
۹۱- پلکان آبروهای زیرزمینی	۲۱۲
۹۲- خیابان کنار کوه رحمت	۲۱۳
۹۳- نویافته‌های گرانبها	۲۱۴
۹۴- پیکره خشیارشا ازسنگ لاجورد	۲۱۴
۹۵- بشقاب ازسنگ یشم باخط آرامی	۲۱۹
۹۶- استوانه سنگی بانقش زن	۲۲۲
۹۷- عطردان ازسنگ مرمر	۲۲۳
۹۸- قطعه طلا بامینا	۲۲۴
۹۹- تکه منبت‌کاری	«
۱۰۰- سرعقاب‌شکسته ازسنگ سیاه	۲۲۵
۱۰۱- مهره چشم باخط بابلی	«
۱۰۲- دومهره چشم دیگر	۲۲۹
۱۰۳- تچرا (تالار آینه)	۲۳۲
۱۰۴- بحث درباره واژه تچر	۲۳۳
۱۰۵- تالار وسط کاخ تچر	۲۳۶
۱۰۶- نکات جالب‌کاخ تچر	۲۳۸
۱۰۷- ایوان جنوبی‌کاخ تچر	۲۴۰
۱۰۸- پلکان غربی‌کاخ تچر	۲۴۱
۱۰۹- نقش اشخاصی‌که بازبه‌گوسفند میبرند	۲۴۲

شرح	ص
۱۱۰- سنگ نبشته‌های میخی کاخ تچر	۲۴۴
۱۱۱- کتیبه پهلوی درایوان جنوبی کاخ تچر	۲۴۶
۱۱۲- کتیبه امیرعضدالدوله دیلمی	۲۴۷
۱۱۳- کتیبه خط نسخ ازعمادالدوله ابوکالیجار	۲۴۸
۱۱۴- سه‌کتیبه ازسلطان بایزید	۲۴۹
۱۱۵- کتیبه سلطان ابراهیم تیموری	۲۵۰
۱۱۶- کتیبه ازمعتمدالدوله فرهاد میرزا	۲۵۸
۱۱۷- کتیبه‌های متأخراسلامی درتخت‌جمشید نوشته‌پرفسورمینورسکی	۲۶۱
۱۱۸- کاخ هدیش	۲۶۶
۱۱۹- نوشته‌کاخ هدیش	۲۶۹
۱۲۰- کاخ معروف بارشیرسوم	۲۷۰
۱۲۱- تپه مرکزی	۲۷۲
۱۲۲- خزانه تخت جمشید	۲۷۶
۱۲۳- ذخائرگردآوری شده درخزانه	۲۸۰
۱۲۴- سنگ‌وزنه باخط میخی	۲۸۳
۱۲۵- پیکرسه شیر مفرغی متصل بهم	۲۸۴
۱۲۶- پیکرزن ازسنگ مرمر	»
۱۲۷- نظریه پرفسور ژرژکامرون درباره لوحه‌گلی بخط اکدّی	۲۸۶
۱۲۸- لوحه‌های سنگی ـکتیبه دیوان	۲۹۲
۱۲۹- نظریه ایران شناسان درباره‌کتیبه دیوان	۲۹۸
۱۳۰- ساختمانهای دامنه‌کوه رحمت پشت عمارت خزانه	۲۹۹
۱۳۱- گلدان شکسته شیشه‌ای بانقش شیر وگاو	۳۰۰
۱۳۲- مجمرفلزی	۳۰۳

فهرست تصاویر

شرح	ص
۲۱- نقش یکی از نمایندگان کشورهای تابعه	۱۰۱
۲۲- سرستون عقاب	۱۰۵
۲۳- صفحه لاجوردی باشکل عقاب	۱۱۱
۲۴- مجسمه سگ نشسته نیمه تمام	۱۱۳
۲۵- سرستون عقاب	«
۲۶- مجسمه سگ نشسته (موزه ایران باستان)	۱۱۵
۲۷- سرستون شیر	۱۱۶
۲۸- قسمتی از سرستون شکسته شیر	«
۲۹- سرستون باسرشیر	۱۱۷
۳۰- نقش شیر وگاو	۱۱۸
۳۱- نقش خفه‌کردن شیر	۱۱۹
۳۲- نقش شیر حاشیه درگاه کاخ صد ستون	۱۲۰
۳۳- نقش شیرروی حاشیه حجّاریها	۱۲۱
۳۴- پیکرشیر ازسنگ لاجورد	۱۲۲
۳۵- شیرفلزی پیدا شده درشوش	۱۲۶
۳۶- شیرفلزی پیدا شده درتخت جمشید	«
۳۷- منظره کاخ آپادانا	۱۳۰
۳۸- نقش درختان سرو ونخل پلکان شرقی آپادانا	«
۳۹- نقش شیرروی کاشیهای لعاب دار شوش	۱۳۴
۴۰- نقش گاوبالدار روی کاشیهای لعاب دار شوش	«
۴۱- قسمتی از روکش زرّین درکاخ آپادانا	۱۳۷
۴۲- نقش آشوریها باهدایایشان	۱۴۹
۴۳- نماینده ارمنیها باهدیه‌هایشان	«

شرح	ص
۶۷- سرمجسمه ازسنگ لاجوردی	۲۱۵
۶۸- مجسمه ازسنگ سفید ازداریوش بزرگ	۲۱۷
۶۹- نیمرخ مجسمه سنگ لاجوردی	»
۷۰- قسمتی ازنقش استوانه سنگی بانقش زن	۲۲۱
۷۱- عطردان ازسنگ مرمر	»
۷۲- بشقاب سنگی یشم	»
۷۳- پشت بشقاب سنگی باخط آرامی	»
۷۴- سنگ چشم باخط میخی بابلی	۲۲۹
۷۵- مهره باخط میخی	»
۷۶- منظره کاخ تچروپلکان جنوبیش	۲۳۰
۷۷- منظره کاخ تچر ازسمت شمال	»
۷۸- پایه ستون باخط میخی پارسی	۲۳۵
۷۹- نوشته میخی روی پایه ستون	»
۸۰- یکی ازنقوش برجسته دیوار پلکان تچر	۲۳۹
۸۱- نقش اشخاصی که بازبه‌گوسفند میبرند	۲۴۲
۸۲- نمای جنوبی وحیاط کاخ تچر	۲۵۳
۸۳- نقش یکی ازدرگاههای کاخ تچر	۲۵۶
۸۴- نقش خدمتکاران بردرگاه اطاقهای کاخ هدیش	۲۵۹
۸۵- پلکان بین تچروهدیش	۲۶۵
۸۶- یکی ازدرگاههای کاخ هدیش	۲۶۸
۸۷- تنه مجسمه گاو	»
۸۸- مهرداریوش بزرگ	۲۶۹
۸۹- نقش درگاه جنوبی کاخ مرکزی	۲۷۱

ص	شرح
۲۷۴	۹۰- نقش سربازان خوزی بر بدنه پلکان شرقی کاخ آپادانا
۲۷۷	۹۱- نقش داریوش بزرگ وخشیارشا پیداشده درعمارت خزانه
۲۷۹	۹۲- قسمتی از نقش داریوش بزرگ « «
۲۸۱	۹۳- غلاف خنجرمربوط به نقش حجّاری پیدا شده درخزانه
«	۹۴- ته غلاف خنجر
۲۸۵	۹۵- سنگ وزنه بانوشته میخی ۱۲۰کارشا
«	۹۶- تکه سنگ وزنه باخط میخی
۲۸۷	۹۷- نمونه لوحه‌های‌گلی باخط میخی
۲۹۱	۹۸- گلدان ازسنگ مرمرکه وصالی شده
۲۹۸	۹۹- سرعصای زرّین هخامنشی
۳۰۲	۱۰۰- نمونه قمقمه‌های سفالی
۳۰۴	۱۰۱- خم بزرگ سفالی
۳۱۰	۱۰۲- نقش پادشاه هخامنشی در درگاه تالار حرمسرا
۳۱۶	۱۰۳- نقاشی ازروی نقوش ساسانی دیوارسنگی ایوان شمالی تالار حرمسرا
۳۱۸	۱۰۴- نقش دوسرخدمتکارپشت سرخشیارشا در درگاه تالارحرمسرا
۳۲۲	۱۰۵- چند شیئی زرّین مربوط به زیورآلات
۳۲۴	۱۰۶- آرامگاه اردشیرسوم هخامنشی
۳۲۶	۱۰۷- در سنگی شکسته آرامگاه اردشیر
۳۲۶	۱۰۸- قسمتی ازنوشته بالای سر نماینده باکتریا
۳۲۸	۱۰۹- کرنا (شیپور)
۳۳۰	۱۱۰- تصویرنمایندگان شش‌کشور در زیرسریرسلطنتی
۳۳۲	۱۱۱- آرامگاه اردشیر دوم هخامنشی
۳۴۱	۱۱۲- نمایندگان پنج‌کشور تابع شاهنشاهی در زیرسریرسلطنتی

شرح	ص

فهرست منابع ومؤاخذ :

1 - Persepolis Treasury Tabletes
2 - Journal of near east studies 1958
3 - The Legacy of persia
4 - Fergusson ' Rawlinson III History of Architecture
5 - Archêologie de L'iran ancien Vanden Berghe 1959
6 - F . Sarre. L'art de la perse ancienne.
7 - G. Perrot et Chipiez Paris 1890
8 - Tresures oxus
9 - La Premiere domination perse en egypte 1936 kaire
10 - Rapport sur L' Etat actuel des ruines de persépolis berlin 1928 Ernest herzfeld
11 - Ed. Meyer, geschichte des alterthums III Th
12 - Ancient persian sculpturus کاوس‌جی دنشاجی کیاش K. D. Kiash 1889
13 - Darmesteter coup D' oeil sur L' histoire de la perse
14 - Persia and the persian Question 1889
15 - Archaeological history of IRAN ernest hertzfeld oxford 1925
16 - IRAN in the ancieint east hertzfeld
17 - Persepolis treasury tabletes George Cameron Chicago 1948
18 - Old Persian grammar texte lexcion kent 1945
19 - L'IRAN des origines À L'islam paris 1951 Par Grishman
20 - History of the persian A. T. Olmostead
21 - Corpus inscriptionnum iranichrum. Henning

فهرست منابع ومؤ آخذ:

۱ـ کتاب هنرایران تألیف پرفسورگدار ترجمه‌آقای دکتر بهروز حبیبی نشریه دانشگاه ملی ایران سال ۱۳۴۵ خورشیدی چاپ تهران .

۲ـ شاهکارهای هنرایران تألیف پرفسورآرتورابهام پوپ ترجمه‌آقای دکترپرویز ناتل خانلری چاپ تهران سال ۱۳۳۸

۳ـ ایران ازآغاز تا اسلام تألیف دکترگیرشمن فرانسوی ترجمه‌آقای دکترمحمد معین چاپ تهران سال ۱۳۳۶

۴ـ میراث ایران زیرنظرپرفسور آربری ترجمه عزیزالله خاتمی چاپ بنگاه نشروترجمه‌کتاب

۵ـ مشرق زمین یا گهواره تمدّن تألیف ویل دورانت ترجمه آقای احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۷

۶ـ باستان شناسی ایران تألیف پرفسور واندنبرگ ترجمه آقای دکترعیسی بهنام نشریه شماره‌۱۰۶۹ دانشگاه تهران چاپ سال ۱۳۴۵

۷ـ میراث باستانی ایران تألیف دکترریچارد فرای ترجمه‌آقای مسعود رجب نیا چاپ تهران سال ۱۳۴۴

۸ـ نگاهی بهنر معماری ایران تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی چاپ تهران سال ۱۳۴۴

۹ـ اقلیم پارس تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی چاپ تهران سال ۱۳۴۳

۱۰ـ فرشهای هخامنشی « « « « سال ۱۳۳۴

۱۱ـ الواح‌گلی تخت‌جمشید تألیف پرفسور ژرژکامرون ترجمه‌آقای‌سید محمدتقی مصطفوی چاپ تهران سال ۱۳۳۰

۱۲- راهنمای اجمالی تخت جمشید تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی چاپ تهران سال ۱۳۳۰
۱۳- هگمتانه تألیف آقای سید محمد تقی مصطفوی چاپ تهران
۱۴- تاریخ صنایع ایران تألیف کریستی ویلسن ترجمه آقای دکتر عبدالله فریار چاپ تهران سال ۱۳۱۷
۱۵- فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف آقای شارپ چاپ دانشگاه پهلوی سال ۱۳۴۳ درشیراز .
۱۶- تمدّن مردم فلات ایران تألیف آقای دکتر عیسی بهنام استاد دانشگاه تهران سال ۱۳۲۰ خورشیدی
۱۷- فرهنگ ایران باستان تألیف شادروان استاد ابراهیم پورداود
۱۸- هرمزدنامه » » » »
۱۹- آناهیتا » » » :
۲۰- یشتها » » » »
۲۱- گاتها » » » »
۲۲- یسنا » » » »
۲۳- تاریخ ایران باستان تألیف شادروان مشیرالدوله پیرنیا
۲۴- تاریخ ایران تألیف سرپرسی سایکس ترجمه شاد روان سید محمد تقی فخرداعی چاپ تهران سال ۱۳۲۳
۲۵- تاریخ هرودوت ترجمه‌آقای دکترهادی هدایتی‌چاپ تهران
۲۶- برهان قاطع
۲۷- کتاب پلوتارك
۲۸- اتلال شهرپارسه تألیف هرتسفلد ترجمه‌آقای مجتبی‌مینوی چاپ سال ۱۹۲۸
۲۹- تاریخ ماد تألیف دیاکونوف ترجمه دکترکریم‌کشاورزچاپ تهران سال۱۳۴۵
۳۰- کتاب تاریخ حبیب‌السیر

۳۱- بحث در آثار و افکار و احوال حافظ تألیف شاد روان دکتر قاسم غنی چاپ تهران سال ۱۳۲۱
۳۲- جامع‌التواریخ حسنی
۳۳- تاریخ علم تألیف ژرژ سارتن ترجمه‌آقای احمدآرام چاپ تهران سال۱۳۳۶
۳۴- التنبیه والاشراف مسعودی
۳۵- کتاب سنّی‌الملوك الارض والانبیاء حمزه اصفهانی
۳۶- اخلاق وآداب ساسانیان تألیف‌کریستی‌ویلسن ترجمه‌آقای مجتبی مینوی
۳۷- الفهرست ابن‌الندیم
۳۸- کتاب سکه‌های یونانی
۳۹- فارس نامه ابن‌البلخی بکوشش‌آقای علی‌نقی بهروزی چاپ شیراز
۴۰- کوروش نامه‌گزنفن
۴۱- تورات
۴۲- شاهنامه فردوسی
۴۳- داستانهای ایران باستان تألیف آقای دکتر یارشاطرچاپ تهران سال ۱۳۳۶
۴۴- شیرازنامه ابن ابی‌الخیرزرکوب شیرازی
۴۵- گزارش‌کنگره جهانی ایران شناسان چاپ تهران
۴۶- داریوش نامه چاپ تهران سال ۱۳۱۴ خورشیدی
۴۷- راهنمای آثار تخت جمشید تألیف آقای حسین بصیری
۴۸- ویرانه‌های شوش تألیف آقای دکترحبیب‌الله صمدی
۴۹- نمایشگاه موزه چرنووسکی پاریس
۵۰- نمایشگاه آثار باستانی ایران درلندن سال ۱۹۳۱
۵۱- ارداویرافنامه
۵۲- جغرافیای تاریخی ایران تألیف د . بارتلد ترجمه حمزه سردادور
۵۳- هشت سال درایران تألیف سربرسی سایکس

۵۴ـ کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف ادوارد براون
۵۵ـ « «
۵۶ـ مجمل‌التواریخ والقصص
۵۷ـ دیوان شیخ ابوالوردی
۵۸ـ مرآة البلدان ناصری
۵۹ـ آثارعجم فرصت‌الدوله شیرازی
۶۰ـ فارس نامه حاج میرزا حسن ناصری
۶۱ـ زیرآسمان ایران تألیف موریس برنو فرانسوی
۶۲ـ بسوی اصفهان نوشته پیرلتی ترجمه آقای بدرالدین‌کتابی
۶۳ـ سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه آقای نورصادقی
۶۴ـ چند سخنرانی در باره فرهنگ نشریه شماره ۲ وزارت فرهنگ و هنر دیماه ۱۳۴۷
۶۵ـ سیر تمدّن و تربیت در ایران باستان تألیف آقای دکتر اسدالله بیژن چاپ تهران سال ۱۳۱۶
۶۶ـ مجلد اول‌گزارشهای باستان شناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹
۶۷ـ مجلد دوم « « چاپ شیراز سال ۱۳۳۰
۶۸ـ مجلد سوم « « چاپ تهران سال ۱۳۳۴
۶۹ـ مجلد چهارم « « چاپ شیراز سال ۱۳۳۸
۷۰ـ کتاب تخت جمشید تألیف دکتراشمیت ترجمه آقای دکترعبدالله فریار
۷۱ـ مجله هنرومردم
۷۲ـ داریوش یکم ترجمه آقای دکترمنشی زاده چاپ تهران سال ۱۳۳۵
۷۳ـ کوروش‌کبیر تألیف آلبرشاندور ترجمه آقای دکترهادی هدایتی‌چاپ تهران
۸۴ـ تاریخ ملل آسیای غربی تألیف آقای دکتراحمد بهمنش
۷۵ـ میراث ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناس فرانسوی

۷۶- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی لیسترنج ترجمه آقای محمود عرفان چاپ تهران سال ۱۳۳۷
۷۷- فرهنگ ایران زمین
۷۸- نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی
۷۹- سفرنامه گیاش
۸۰- سفرنامه دیولافوا
۸۱- نامه تنسر
۸۲- فرهنگ خاورشناسان تألیف آقای سحاب
۸۳- ادبیات مزدیسنا تألیف آقای دکتر معین
۸۴- شاهنامه ثعالبی
۸۵- مجله سخن
۸۶- مجله اطلاعات ماهانه
۸۷- مجله بررسیهای تاریخی نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران
۸۸- مجله دانشکده ادبیات تهران
۸۹- مجله نقش و نگار
۹۰- مجله دانشکده ادبیات شیراز
۹۱- مجله دانشکده ادبیات تبریز
۹۲- مجله باستان شناسی
۹۳- مجله آرتش
۹۴- تاریخ مصر جلد اول و دوم تألیف آقای دکتر احمد بهمنش
۹۵- کارنامه ایران باستان تألیف پرفسور عباس مهرین
۹۶- آثارالباقیه ابوریحان بیرونی
۹۷- الواح بابلی تألیف ادوارد شی یرا ترجمه استاد علی اصغر حکمت
۹۸- الواح سومری تألیف ساموئل کریمر ترجمه آقای داود رسائی

۹۹ـ لغت نامه استاد دهخدا
۱۰۰ـ ایران واهمیت آن درترقی وتمدّن بشر تألیف پشوتن جی پ . بلسارا
ترجمه شاد روان عبدالحسین سپنتا
۱۰۱ـ کتیبه‌های باستانی ایران تألیف کنت
۱۰۲ـ میراث باستانی‌ایران تألیف دکتر ریچارد فرای ترجمه‌آقای مسعود رجب‌نیا

فهرست اسماء خاص اشخاص و اماکن

ب:

پ :

ن :